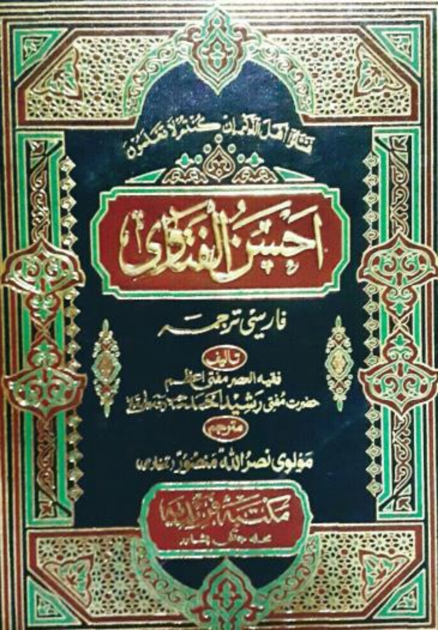

فسئلوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون
احسن الفتاوی
فارسی ترجمه
تالیف
فقیه العصر مفتی اعظم
حضرت مفتی رشید احمد
مترجم
مولوی نصر الله منصور

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

إِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ «الحدیث»

احسن الفتاوی

جلد ششم

«بحذف مکررات وتخریجات فرائض ومسائل غیرمهمّه»

تالیف : فقیه العصر مفتی اعظم حضرت مفتی رشید احمدصاحب

مترجم : مولانا سید داؤد (هاشمی)

ناشرین

مولوی محمد ظفر «حقانی» **مولوی [illegible] الله «شیرانی»**

آدرس : مکتبه فریدیه محله جنگی، قصه خوانی، پشاور

مشخصات کتاب

نام کتاب : احسن الفتاوی «فارسی» (جلد ششم)
تألیف : فقیه العصر مفتی اعظم حضرت مفتی رشیداحمدصاحب
مترجم : مولانا سید داؤد (هاشمی)
سال طبع :
کمپوز : خالد کمپوز سنتر
کمپوزر : خالد
ناشرین : مولوی محمد ظفر (حقانی) مولوی امیر الله (شیرانی)
آدرس : مکتبه فریدیه محله جنگی قصه خوانی پشاور
مسؤل مکتبه : مولوی محمد ظفر (حقانی) صاحب

کتاب الجهاد

﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۚ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ ۚ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ۚ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۱﴾ (۹:۱۱۱) ﴾

﴿ قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۲۴﴾ ﴾ (۹:۲۴)

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ ۚ أَرَضِيتُم بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ ۚ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿۳۸﴾ إِلَّا تَنفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ۖ فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۴۰﴾ انفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴۱﴾ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ ۚ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

کتاب الجهاد

حکم هجرت از دارالحرب

سوال: مسلمانان کشور (برما) که تحت شکنجه وظلم قرار دارند واز رکن اعظم اسلام (حج) ممنوع گردیده اند آیا هجرت در حق آنان ضروری است یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: درجائیکه دین، جان ومال مسلمانان محفوظ نباشد از آنجا هجرت نمودن فرض است اما مطلق دارالحرب بودن موجب هجرت نیست، اگر مردم برما از نماز، روزه وقربانی باز داشته می شوند بر آنان هجرت نمودن لازم است، اما تنها جهت پابندی حج بر آنها باید هجرت فرض نگردد، چراکه بدون اظهار اراده حج هم حج اداء میشود ودر مذهب از جانب شخص دوم حج نمودن فرض است پس عذر آنان ختم شود در تصحیح آن اختلاف آمده علماء میفرمایند در این صورت وقتیکه بعد از پابندی حکومتی حج فرض گردید بر مذهب صاحبین عمل نموده شود اما در صورت فرضیت حج قبل از پابندی به اتفاق علماء حج درست است که عوض او کسی دیگر حج کند .

قال فی العلائیة غیر محبوس وخائف عن سلطان یمنع منه ، وفی الشامیة فلا یجب علی مقعد ومفلوج وشیخ کبیر لا یثبت علی الراحلة بنفسه واعمی ان وجد قائدا ومحبوس وخائف من سلطان لا بانفسهم ولا بالنیابة فی ظاهر المذهب وهو روایة عنهما وظاهر الروایة عنهما وجوب الاحجاج علیهم ویجزیهم ان دام العجز وان زال اعادوا بانفسهم ، والحاصل من شرائط الوجوب عنده ومن شرائط وجوب الاداء عندهما وثمرة الخلاف تظهر فی وجوب الاحجاج والایصاء کما ذکرنا وهو مقید بما اذا لم یقدر علی الحج وهو صحیح فان قدر ثم عجز قبل الخروج الی الحج تقرر دینا فی ذمته فیلزمه الحجاج (الی قوله) وظاهر التحفة اختیار قولهما وکذا الاسبیجابی وقواه فی الفتح ومشی علی ان الصحة من شرائط وجوب الاداء من البحر والنهر وحکی فی اللباب اختلاف التصحیح وفی شرحه انه مشی علی الاول فی النهایة وقال فی البحر العمیق انه المذهب الصحیح وان الثانی صححه قاضی خان فی شرح الجامع واختاره کثیر من المشائخ ومنهم ابن الهمام (ردالمحتار ج۲ص۳) فقط والله تعالی اعلم .

۱۸/ رمضان سنه: ۸۸ هـ

قاچاق نمودن در دارالحرب

سوال : مملکت برما یک کشور کفار است وقتیکه مسلمانان ان ملک قاچاق میکنند متصل سرحد آن مملکت مسلمانان قرار دارد علماء فتوی میدهند که این ملک دارالحرب است از آنجا قاچاق نمودن به دارالاسلام جواز دارد حکم شرع در این موجود چیست؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر بین مسلمانان بر ما وحکومت آن محاربه علانیه نباشد پس از آنجا قاچاق نمودن اموال جواز ندارد.فقط . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۱۱/ جمادی الاولی سنه ۹۳ھ

مسلمانان دارالحرب حق مقابله حکومت مسلمه را ندارند

سوال : در لشکر کفار لشکر مسلمانان هم بودند واین لشکر مسلمانان در اثنای جنگ بر کدام مسلمان حمله نمودند واین لشکر مسلمانان از طرف کفار می جنگیدند اگر از دست مسلمانان بقتل برسند آیا شهید گفته میشوند ؟ درحالیکه جبراً برده شده اند نوکر وخادمان اند در حکومت مجبوراً حکم را تعمیل نموده اند ویا این لشکر مسلمانان طبق آیات : **(ومن یقتل مؤمناً متعمداً-الآیه)** جهنمی میباشند یعنی اگر قاتل و یا مقتول واقع شوند حکم شرع در این مورد چیست ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر مسلمان جهت حمایت کفار بیاید از جملهء آنان شمرده شوند اگر از دست کدام فرد حکومت مسلمه به قتل برسد شهید هستند واگر او را حکومت مسلمه قتل کرد شهید نیستند او مجبور نیست اختیار دارد تا در حکومت کفار ملازمت نکند واز طرف حکومت کفار اگر جبر باشد باز هم خروج او خلاف مسلمانان حرام است واگر از طرف حکومت کفار تهدید به قتل شود باز هم قتل مسلمان برایش جائز نیست واگر حکومت او را قتل کرد شهید است .

قال فی شرح التنویر ورخص له اتلاف مال مسلم او ذمی احتیار بقتل بقتل او قطع ویؤجر لو صبر ابن ملك (الی قوله) لا یرخص قتله اوسبه او قطع عضوه ومالا یستباح بحال احتیار، وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی (قوله اوسبه) مخالف لما فی القهاستانی عن المضمرات من انه بالملجی یرخص شتم المسلم وانه لو اکره علی الافتراء علی مسلم یرجی ان یسعه کما فی الظهیریة اهـ وقال فی التاترخانیه الاتری انه لو اکره

بحلف ان یفتری علی الله تعالی کان فی سعة فیهما اولی الا انه علق الاباحة بالرجاء وفی الافتراء علی الله لم یعلق لانها هناک ثابتة بالنص وهنا ثبت دلالة قال محمد رحمه الله تعالی عقیب هذه المسالة الا تری انه لو اکره بوعید تلف علی شتم محمد صلی الله علیه وسلم کان فی سعة ان شاء الله تعالی وطریقه ما قلنا ولو صبر حتی قتل کان ماجورا وکان افضل اھ (قوله او قطع عضوه) ای ولو اذن له المقطوع غیر مکره فان قطع فهو اثم ولا ضمان علی القاطع ولا علی المکره ولو اکره علی القتل فاذن له فقتله اثم والدیة فی مال الامر تاتر خانیة لکن فی الخانیة قال له السلطان اقطع ید فلان والا لا قتلنک وسعه ان یقطع وعلی الامر قصاص عندهما ولا روایة عن ابی یوسف رحمه الله تعالی اھ ثم رایت الطوری وفق بانه ان اکره علی القطع باغلظ منه وسعه وان بقطع اویدونه فلا تامل واتی بضمیر الغیبة العائد علی غیره لما فی الهندیة اکره بالقتل علی قطع یده نفسه وسعه ذلک وعلی المکره القود ولو علی قتل نفسه فقتل فلا شیء علی المکره اھ (رد المحتار ص ۳ ج ۵) فقط والله تعالی اعلم

۱۱/رجب سنه ۹۳ هـ

خلافت امیر معاویه رضی الله عنه

سوال : افراد جماعت اسلامی، میگویند که حقدار خلافت بعد از حضرت علی رضی الله تعالی عنه، امام حسن رضی الله عنه بود وحضرت معاویهؓ جبراً بر آن قابض شد که مظالم گوناگون را بر مردم انجام داد با جواب تحریری مایانرا ممنون سازید. بینواتوجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب : در اصل این عقیده، شیعه هاست، بانی جماعت اسلامی مودودی صاحب هم مادرن شیعه بود، جهت تفصیل زیاد رساله من (مودودی صاحب وتخریب اسلام) را مطالعه کنید.

متاسفانه که شیعه ها در آئنه کتاب خویش مقام امیر معاویهؓ را مطالعه نکرده اند در این باره حواله جات ذیل را مطالعه کنید.

(۱) حضرت حسنؓ با حضرت معاویهؓ بیعت نموده : فرایت ان اسالم معاویة واضع الحرب بینی وبینه وبایعته (کشف الغمة فی معرفة الائمة مطبوع ایران ص ۱۷۰) لما صالح الحسن بن علی بن ابی طالب معاویة بن ابی سفیان دخل علیه الناس فلامه بعضهم علی بیعته فقال ویحکم لا تدرون ما عملت والله للذی عملت خیر لشیعتی (احتجاج طبرسی ص ۱۴۸)

(۲) حضرت حسن وحضرت حسین رضی الله عنهما هر دو با امیر معاویه رضی الله عنه بیعت نمودند : سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول ان معاویة کتب الی الحسن بن علی صلوات الله علیهما

ان الله المعوا الحسين (الی قوله) فقال (معاوية رضی الله عنه) یا حسن قم فبایع فقام فبایع ثم قال للحسين رضی الله عنه قم فبایع فقام فبایع (رجال کشی مطبوع کربلا ص ۱۰۳ بحار الانوار مطبوع ایران ص ۳۳ ج ۱۰)

بلکه بعد از امیر معاویه رضی الله عنه حضرت حسین رضی الله عنه با یزید هم عزم بیعت را نموده بود اما او را مهلت داده نشد. اما ان اضع یدی فی ید یزید (طبری ص ۲۱۳ ج ۴ البداية والنهاية ص ۶۰ ج ۸) این روایت در الشافی ، صفحه : ۴۱۸ ، مطبوع ایران تصنیف شیعه ها هم موجود است علاوه از آن کسی تحت حکومت یزید در رفتن به جهاد دردور خلافت یزید خلاف نداشت که این بر تسلیم نمودن خلافت یزید دلیل واضح است.

(۳) حضرت حسن ﵁ سوگند برداشته میفرماید محبوب تر از همه شیعه ها نزدم امیر معاویه رضی الله عنه است : عن زيد بن وهب الجهني قال لما طعن الحسن بالمدائن اتيته وهو متوجع فقلت ما ترى يا ابن رسول الله فان الناس متحيرون فقال ارى والله ان معاوية خير لي من هؤلاء يزعمون انهم لي شيعة (احتجاج طبرسی ص ۱۹۳)

(٤) یکبار امیر معاویه ﵁ به حضرت حسن ﵁ پانزده صد هزار در هم یعنی ۲۳۶ ۱۰۳.۵ تن نقره ویکبار صد هزار درهم برایش فرستاد یعنی در ۳۶۰۸.۱ تن نقره وصد هزار درهم یعنی ۲۳۶ ۲.۳٤۰ کلو نقره وظیفه مستقل سالانه برایش مقرر نموده بود (تاریخ ابن عساکر ج۳ص۲۲۰و۲۰۱) مجتهد شیعه ها محمد حسین اعتراف بر صحت آن نموده وتحریر میدارد که این بود یکی از شرایط صلح (تجلیات صداقت ص : ٤٩٢)

که او در مذهب شیعه ها، امام معصوم پنداشته می شود وامیر معاویه رضی الله عنه العیاذ بالله فاسق ظالم وغاصب، پس برای امام معصوم چگونه وصول رقوم بیت المال از دست خلیفه ظالم وغاصب جائز است؟ چگونه چندین هزار کلو نقره وسالانه صد هزار درهم را از خلیفه غاصب قبول نموده بود وعوض آن مقدار پول بر امت ظلم را متحمل شد که این خلاف عصمت امام است پس انکار از خلافت امیرمعاویه ﵁ در حقیقت الزام است بر حضرت حسن ﵁ در خیانت. والله العاصم من جميع الفتن. ۲۶ /جمادی الاولی ۶ ۹ ه

شرائط جهاد

سوال : خداوند تعالی در عمر وحیات شما برای رهنمائی مسلمانان برکت بیاندازد (آمین) از شمایان درباره سوالات ذیل پرسیده میشود تا آنرا جواب بگوئید ! امید وارم با

دلائل جوابهای آن نیز مرحمت فرمائید، درعصر حاضر مسلمانان بر ما با حالت زار، قتل وغارت قتل علماء سوختن ریش وبی حرمتی های بزرگ مواجه اند در سنه ۱۹٤۲م هشتصد تن مسلمانان به شهادت رسانیده شدند زنان مسلمانان بی پرده شدند، مساجد، سنگرهای کفار قرار گرفت، تعمیرات مسلمانان طعمه حریق گردید در سنه ۱۹۶۱ بر حج وزیارات مقدسه پابندی عائد شد که تنها ده فی صد نفر اجازه یافتند، نشریات مسلمانان کاملاً مسدود شد قرآن کریم ودیگر کتب اسلامی از بازار برداشته شد بر آمد ورفت مسلمانان از شهری به شهر دیگر ممنوع قرار داده شد واعلان نمودند که کلاه و ریش در اینجا جای ندارد پیراهن علماء را کشیده بادوشیزگان برهنه ایستاد نمودند بلکه از هر نوع تعذیب وتوهین علماء کار گرفتند مسلمانان بنگله دیش مسلسل مینویسند که سرومال وناموس ما در خطر است بنام عملیات همه گیر جوانان را گرفتار نموده که تا الحال از آنان خبری نداریم مردهای پیرا را در یک خیمه ودوشیزه ها را در خیمه دوم قید نمود با آنان بد سلوکی را آغاز کردند اگر کسی اعتراض می کرد نشانه مرمی قرار می گرفت که در بست و بست وپنج قریه مسلمانها کسی نماند همه را اخراج نمودند از سوی دیگر اهالی بنگله دیش این مردم را پناه ندادند ویک جماعت آزادی خواه که در آنان تبلیغی ها طلاب پوهنتون علماء وغیره شامل بودند این تنظیم در سال ۱۹۶٤ افتتاح شد پس در این وقت این جماعت خلافت حکومت اعلان جهاد را می کنند در این مورد چند سوالات تقدیم خدمت شماست :

(۱) از نگاه شرع این تنظیم چه حیثیت دارد ؟

(۲) آیا جد وجهد این مردم را جهاد گفته می توانیم ؟

(۳) سربراه این تنظیم تعلیم یافته علوم عصری است که اند کی در علوم شرعی هم معلومات دارد آیا سربراهی چنین شخص درست است یا خیز ؟

(٤) آیا اگر در این جدوجهد مسلحانه کسی بمیرد شهید گفته میشود یا خیر ؟

(۵) تعاون با این تنظیم شرعاً واخلاقاً چه حیثیت دارد ؟

(۶) (من قتل دون ماله فهو شهید ومن قتل دون اهله فهو شهید ومن قتل دون عرضه فهو شهید) آیا این سه جملات حدیث است با حواله تحریر کنید .

(۷) آیا تنظیم های فوق الذکر همه در یک حکم اند یا خیر ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : از شماره (۴) تا (۵) در این حصه در بارهء آنان معلومات ندارم تعاون نمودن با یک تنظیم دو شرط دارد :

(۱) اینکه طرز العمل آنان خلاف شرع نباشد.

(۲) توقع کامیابی او باشد.

(۶) (سعید بن زید) رفعه من قتل دون ماله فهو شهید ومن قتل دون دمه فهو شهید ومن قتل دون دینه فهو شهید ومن قتل دون اهله فهو شهید (لاصحاب السنن (جمع الفوائد ص ۳ ج ۲)

(۷) درحصه تنظیم های فوق اجمالاً میدانم که طرز العمل آنان مطابق شرع نیست. برعلمای مقامی واجب است که به واسطه ابلاغیه های سلامی مردم را از منکرات باز دارند .

قال الله تعالیٰ: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ وقال تعالیٰ: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ وقال: ﴿وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ﴾ فقط والله تعالیٰ اعلم

۹/ جمادی الاولی سنه ۹۸ هـ

در صورت ضرورت جهاد کوتاه کردن ریش جواز ندارد

سوال : اگرکسی به میدان جهاد میرود آیا برایش کوتاه نمودن ریش جواز دارد یا نی؟ در راه کفار ریش تراشان رامی گذارند وریش داران رابه قتل می رسانند- بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تراشیدن ریش حرام است وجهت جهاد ارتکاب فعل حرام جواز ندارد بلکه باید در چنین موقع از ترک گناه وکثرت استغفار کار گرفته شود.

قال الله تعالیٰ: ﴿وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾ وقال حكاية عن الربيين اللذين كانوا يقاتلون مع نبيهم: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

در ترتیب مضمون این آیات دلیل است مانندیکه نصرت بر ثبات اقدام موقوف است این چنین ثابت قدمی موقوف است به توبه واستغفار از جرم ها.

وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم فانه لایدرك ما عندالله الا بطاعته فقط والله تعالیٰ اعلم.

۸/ ذی القعده سنه ۹۹ هـ

اشخاص غیر مسلم حق اجتماعات تبلیغاتی را در دارالاسلام ندارند

سوال: آیا در ریاست اسلامی به کفار اجازه تبلیغ عقائد کفر وشرک داده شود ؟ آیا جهت رواداری وحسن سلوک برای غیر مسلم اجازه تبلیغ کفر وشرک جواز دارد ؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در دارالاسلام باید فرقه های غیر اسلامی عبادت راتاخانه ها وعبادت خانه های خویش محدود دارند بر سرعام حق تبلیغات راندارند حتی که حق قرائت کتاب مذهبی خویش راهم به صدای بلند ندارند.

قال العلامة العثمانی رحمه الله تعالی قلت ولا ينبغی للامام ان يهادنهم علی ما يخالف شروط عمر رضی الله عنه من غير ضرورة فانه هو القدوة فی هذا الباب قال الموفق وينبغی للامام عند عقد الهدنة ان يشترط عليهم شروطا نحو ما شرطه عمر رضی الله عنه وقد رويت عن عمر رضی الله عنه فی ذلك اخبار منها ما رواه الخلال باسناده فذكر ما ذكرناه فی المتن اهـ (ص ۳۰ ج ۱۲) وقد حكی ابن تيمية اجماع الفقهاء وسائر الائمة رحمهم الله تعالی علی مراعاة تلك الشروط قال ولولا شهرتها عند الفقهاء لذكرنا الفاظ كل طائفة فيها (الی قوله) ومن جملة الشروط ما يعود باخفاء منكرات دينهم وترك اظهارها كمنعهم من اظهار الخمر والناقوس والنيران والاعياد ونحو ذلك ومنها ما يعود باخفاء شعائر دينهم كاصواتهم بكتابهم (اعلاء السنن ص ۳۳ ج ۱۲) فقط والله تعالی اعلم.

۴/صفر سنه ۱۴۰۰ هـ

در دارالاسلام غیر مسلمین حق تعمیر معبد جدید را ندارند

سوال: آیا در ریاست اسلامی ذمی ها حق تعمیر معبد های جدید را دارند ؟ مراد تعمیر جدید است۔ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: هیچگاه نی ! غیر مسلم در ریاست اسلامی حق تعمیر معبد جدید راندارد البته معبد قدیم آنان برحال خود گذاشته شود ترمیم آنرا حق دارند اما اضافه نمودن آنرا حق ندارند این چنین اگر در کدام شهر بعد از فتح عبادت خانه آنان ویران شده باشد حق تعمیر آنرا هم ندارند.

قال العلامة العثمانی رحمه الله تعالی معزيا لاصحاب الحديث حدثنا عبدالله بن صالح عن الليث بن سعد حدثنی توبة بن النمر الحضرمی قاضی مصر عمن اخبره قال قال رسول الله صلی الله عليه وسلم لا خصاء فی الاسلام ولا كنيسة رواه ابوعبيد فی الاموال وتوبة بن النمر قال الدار قطنی كان فاضلا ثبتا (تعجیب

المنقعة) فالحديث حسن الاسناد مرسل وجهالة الصحابي لا تضر واخرجه البيهقي في سننه عن ابن عباس رضي الله عنهما مرفوعاً وضعفه واخرجه ابن عدي في الكامل عن عمر رضي الله عنه مرفوعاً باسناد ضعيف (الزيلعي) وتعدد الطرق يفيد الحديث قوة.

حدثني ابو الاسود عن ابن لهيعة عن يزيد بن ابي حبيب عن ابي الخير قال قال عمر بن الخطاب رضي الله عنه لا كنيسة في الاسلام ولا خصاء (رواه ابو عبيد ايضاً وسنده حسن وابو الخير هو مرثد بن عبدالله اليزني المصري ثقة فقيه من الثالثة (التقريب) ورواه ابن عدي عن عمر رضي الله عنه مرفوعاً بلفظ لا يبنى كنيسة في الاسلام ولا يجدد ما خرب منها (التلخيص الحبير) وسكت الحافظ عنه

وفي الحاشية وتجديد ما كان خراباً عند الفتح احداث ايضاً فيمنع منه وهو محمد ما رواه ابن عدي بلفظ ولا يجدد ما خرب منها واما ما كان عامراً عند الفتح وخرب بعده فتجديده بناء لما استهدم فاشبه بناء بعضها اذا انهدم ورشعها فلا يرد عليها ما اورده الموفق في المغنى ص ۳ ج ۱۰ (اعلاء السنن ص ۳۸ ج ۱۲) وقال في التنوير ولا يجوز ان يحدث بيعة ولا كنيسة ولا صومعة ولا بيت نار ولا مقبرة في دار الاسلام ويعاد المنهدم من غير زيادة على البناء الاول (رد المحتار ص ۲۰۸ ج ۳) فقط والله تعالى اعلم. ۳/صفر سنه ۱۴۰۰ هـ

محدودیت بر لباس وحلیه اشخاص غیر مسلم

سوال : آیا در عصر حضرت عمر رضی الله عنه اسم وحلیه کفار تبدیل گردیده بود و آیا بر حلیه ولباس آنان محدودیت عائد گردیده بود لطفاً در این حصه با حواله مستند تحریری معلومات دهید - بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : درحصه تبدیلی اسم کفار در عصر حضرت عمر رضی الله عنه کدام روایت به نظر نرسیده البته در حصه حلیه لباس ومرکب محدودیت ها عائد شده بود.

قال العلامة الشبلي رحمه الله تعالى ان امير المؤمنين عمر في الصحابة رضي الله تعالى عنهم ثم عامة الائمة بعده وسائر الفقهاء جعلوا في الشروط المشروطة على اهل الذمة من النصارى وغيرهم فيما شرطوه على انفسهم ان نوقر المسلمين ونقوم لهم من مجالسنا ان ارادوا الجلوس ولا نتشبه بهم في شيء من ملابسهم قلنسوة اوعمامة اونعلين او فرق شعر ولا نتكلم بكلامهم ولا نتكنى بكناهم ولا نركب السروج ولا نتقلد السيوف ولا نتخذ شيئاً من السلاح ولا نحمله ولا ننقش خواتيمنا بالعربية ولا نبيع الخمور وان نجز مقادم رؤسنا وان نلزم زينا حيثما كنا وان نشد الزنانير على اوساطنا وان لا نظهر الصليب على كنائسنا ولا نظهر صليبا ولا كتبا في شيء من طريق المسلمين ولا اسواقهم ولا نضرب بنواقيسنا في كنائسنا الا ضرباً

باطفيفا ولا نرفع اصواتنا مع موتانا ولا نظهر النيران معهم فى شىء من طرق المسلمين. رواه حرب باسناد جيد كذا فى اقتضاء الصراط المستقيم للعلامة ابن تيمية رحمه الله تعالى (اعلاء السنن ص ۴۱۰ ج ۱۲) وقال فى التنوير ويميز الذمى ـــــ ومركبه وسرجه فلا يركب خيلا ويركب سرجا كالا كف ولا يعمل بسلاح ويظهر الكستيج ويمنع من لبس العمامة وزنا والا بريسم والثياب الفاخرة المختصة باهل العلم والشرف (رد المحتار ص ۲۷۳ ج ۳)
فقط والله تعالى اعلم. ۲۴/صفر سنه ۱۴۰۰ هـ

تعریف مملکت اسلامی

سوال : آیا عمل نمودن بر فرامین قرآن وسنت درحکومت اسلامی واجب ولازمی است ویا تنها اسم حکومت اسلامی کافی است؟ مملکتی را که قوانین اسلام در آن نافذ نباشد مملکت اسلامی گفته میشود ویا مملکت غیر اسلامی ؟ بینواتوجروا۔

الجواب باسم ملهم الصواب : مملکتیکه قادر باشد بر تنفیذ احکامات اسلامی اگر که بر احکام اسلامی در آن ملک عمل نموده نشود ملکت اسلامی اطلاق میشود اما آن حکومت را حکومت اسلامی گفتن قبل از تنفیذ احکام اسلامی خطا است. فقط والله سبحانه وتعالی اعلم۔ ۲۳/صفر ۱۴۰۰ هـ

تعریف دارالأمن

سوال : تعریف دارالحرب چیست؟ آیا تنها با استقلال (مستقل نمودن مردم) در صوم وصلوة دریک مملکت، آن مملکت دارالامن پنداشته میشود درحالیکه اهالی آن مجبور باشند بر اتباع قوانین غیر اسلامی در قوانین عائلی مثلاً نکاح، طلاق وغیره، بینواتوجروا۔

الجواب باسم ملهم الصواب : درجائیکه مسلمانان را قدرت نباشد بر تنفیذ احکامات اسلامی پس آنجا دارالحرب نامیده میشود اگر در دارالحرب مال، جان وناموس مسلمانان مصنون باشد ودر تادیه عبادات محضه بر آنان قیودات نباشد چنین دارالامن است . فقط والله سبحانه وتعالی اعلم . ۱۸/ رجب ۱۴۰۱ هـ

از خطر دشمن خود کشی نمودن حرام است

سوال : اگر در حالات محاربه شخصی شهادت خود را یقینی دانسته وبعد از موت در خوف بی حرمتی اهل وعیال خویش است به این مفکوره اگر اهل وعیال خویش رابدست

خود از تیغ درکشد آیا جواز دارد یا خیر؟ مانندیکه خانم های مسلمانان را در سنه ۱۹٤۷ میلادی، کفار بعد از بی عزتی نمودن به شهادت رسانیدند یا آنانرا تحت اسارت در آوردند که تا الحال در قید کفار اند در عصر حاضر حالات افغانستان مدنظر است. بینواتوجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب : بدست خود قتل نمودن اهل وعیال جواز ندارد خانم ها هم حق ندارد که خودکشی کنند بر هر نوع تکالیف تقدیری الهی صبر در کارست ودر این حالت قایم بودن بر اسلام جهاد اکبر است . فقط . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۲/ربیع الاول ۱۴۰۰ھ

سیاست جدا نیست از شریعت

سوال : آیا سیاست در دین داخل است ویا جدا است؟ شنیده می شود از مردم که سیاست وحکومت را دخلی نباشد بادین در ضیاء شریعت این مسئله را روشن سازید بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : سیاست در لغت تدبیر واصلاح راگوید شرعاً وعقلاسه شعبه دارد .

(۱) تدبیر متعلق ذات خویش .

(۲) تدبیر متعلق اهل وعیال واقارب ومتعلقین خویش.

(۳) تدبیر اصلاح وفلاح تمام مناطق ومملکت ها این اصلاح مدارج مختلف دارد اما اصلاح وتدبیر کار آمد انسان آخرت یک مسلمان است که زندگانی جاویدان است پس سیاستی که خلاف شرع باشد در مورد اهل عیال و...ک حرام است واگر داخل محیط شرع باشد سیاست پسندیده است که برهر شخص حسب استطاعت او فرض است که در آن فائده عوام الناس مضمر است.

اما سیاست مروجه چون که از یور پنشأت کرده وتعلیم یافتگان یور پنظر دارند که دین با سیاست علاقه ندارد هر دو یک قدم هم یکجا مانده نمی توانند. (و میگویند اسلام وسیاست باهم متضاد اند) .

اما مقصد ظاهری آن مراد از سیاست کذب، فریب ودغاگری است پس باید بگویند که

سیاست را جا نیست حکومت وسلطنت راهدایتی در کار نیست اما زمزمه شدن این صدا از زبان مسلمان دعوه داری الحادیت او را ترجمانی میکند که در سیاست ماهم به رهنما ورهبر نیازمندی نیست یعنی آنحضرت علیه السلام در این حصه هیچ گونه معلوماتی ابراز ننموده اند پس مجبورهستیم تا سیاست را ازدین فاصله دهیم پس کفروالحاداینها حاجت به دلیل ندارد

خلاصه اینکه سیاست از دین فاصله ندارد بلکه سیاست شعبه مهم دین است پس صدای موجوده صدای مغرب پرستان است که از آخرت بیزار اند.

شعر : جدا ہو دین سیاست سے تو رہ جاتی ہے چنگیزی

ترجمه : عقیده دارندگان جدابودن دین از سیاست چنگیزی باشد. والله تعالی اعلم .

۲۰/ رجب‌سنه۱۳۹۳هجری

در اسلام جمهوریت مغربی را هیچ سهم نیست

سوال : جمهوریت رائج الوقت که اشتراک چندین جماعت در آن شرط است آیا در اسلام امکان آن است؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در اسلام تصور سیاست غربی هم نیست که در آن وجود گروه ها متعدد بنام حزب اقتدار و حزب اختلاف موجود باشد قرآنکریم این تصور را چنین رد میکند .

﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ﴾(الأية:۳:۱۰۳)

در آن تمام فیصله ها با تصویب رای صورت گیرد که قرآنکریم ریشه گیری این مفکوره رامیکند.

﴿ وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ﴾(الأية:۶:۱۱۶)

این نظام غیر فطری انتاج یور پاست که در آن فقط نفوس شماری است که مرد، زن، عالم، جاهل پیر وجوان همه در یک ردیف قرار داده میشوند اگر یک عالم را پنجاه تن علماء، دانشوران سیاستداران دینی وحفاظ قرآن رایه دهند، اما در مقابل او یک جاهل، فاسق چرسی وشرابی را پنجاه ویک تن فاسقان وفاجران رایه دادند پس این فاسق مالک سیاه وسفید ورهبر مردم نامزد شود وآن عالم ناکام اعلان شود مثلاً این چنین واقعه تلخ در سنه ۱۹۷۰ ودر سنه ۱۹۸۸ تراز آن رخ داد که در مقابل یک عالم

باتجربه سیاست دان یک دوشیزه فاحشه ورقاصه باگرفتن رای زیاد این عالم را شکست داد وبه مسند ریاست رسید که در حصول رای مردم از خویش اقارب بلکه پدر برادر وپسر حتی شوهر از خانم وخانم از شوهر دست بردار شود مد مقابل او را به هر قیمت بیشتر که باشد کامیاب سازد که از فریبکاری، رشوت، خیانت حتی قتل وقتال در آن دریغ کرده نشود تا به منصب حکومت برسند .

شعر : فرنگ آئین جمهوری نهاداست رسن از گردن دیوے کشاداست

یک صحافی در پایان انتخابات تحریر داشت در چند روز چندان فریبکاری غصب، غارت نمامت بددیانتی، ضمیر فروشی وبی حیائی انجام داده شد که مثال سابق ندارد در طول سال در روز انتخابات باوجود حراست پولیس ملکی ونظامی روز خوف وحراس وقتل وغارتگری میباشد که هر آنته در انتهای انتخاب صدها مرده را از پشت می گذارد که در روز اعلان نتائج خیلی ناکام های انتخابات اعصاب را از دست می دهند مانندیکه در سنه ۱۹۸۸ شعبه نفسیات اعصاب خرابان تعداد زیادی را در بر گرفت کسی که از طرف تنظیم دوم کامیاب شود خریده شود کسی را وعده دهد با خریدن کمپنی . نمره های زمین وغیره چندی قبل صدر مملکت بیان داده بود که پارلمان مامندهی گوسفند فروشی گردیده که بعداً در پارلمان نشسته شعائر دین را تمسخر میکند یکی بر جواز سود دلائل بیاورد دیگر بگوید ملازم است فلان دوشیزه برریش تمسخر کند اعضای پارلمان داو ودشنام چوکی بازی وغیره بازی کنند در سابق مشرقی پاکستان هم نطاق پارلمان لت وکوب خورده بود این پارلمان کفری را اسلام مجاز نمی دهد.پس به فحوای (الجنس یمیل الی الجنس) نمائنده آنان مثل آنهاست.

در اسلام عوض انتخابات نظام شورای اهل حل وعقد است در تعین امیر مانندیکه حضرت عمر رضی الله عنه شورای شش نفری را انتخاب که آنها حضرت عثمان رضی الله عنه را خلیفه تعین نمودند که در این نظام پاکیزه عوض افرادجهال اشخاص پاک وپارسا ودرست انتخاب شود که رای یک مدبر وذی صلاح افضل تر است از نظر صدها بلکه هزارها افراد عام وساده.

گریز از طرز جمهوری غلام پخته کارے شو که در مغز دوصد خر فکر انسانے نمی آید

حضرت ابوبکر رضی الله عنه بدون مشاورت کسی تنها با فکر متین خویش حضرت عمر رضی الله عنه را

انتخاب نمود که این انتخاب او چقدر قوی ومحکم ثابت شد که همه گیتی آنرا حیرت برد (والعیان یغنی عن البیان) والله تعالی اعلم . ۲۲/جمادی الثانی سنه ۱۴۱۳ هـ

تعریف دارالحرب

سوال : مختصر وجامع تعریف دارالحرب را تحریر نمائید. بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : دارالحرب آنجا را گفته میشود که در آنجا نظام اسلامی واحکام اسلامی در تمام شعبه های زندگی نافذ نمودن خارج از قدرت باشد. والله تعالی اعلم ۱۱/ذی قعده سنه ۱۳۹۴ هـ

جهاد نمودن اقلیت مسلمانان باحکومت کافر

سوال : حکومت بر ما بر مسلمانان بی تحاشا ظلم را آغاز کرده آنان را از ادای فریضه های اسلامی باز میدارد آیا در این حالت جواز دارد که این مسلمانان با آنان جهاد کنند ؟ آیا کومک مالی توسط اموال زکات با آنان لازم وجائز است یا خیر ؟ بینواتوجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب : درچنین حالت جهاد نمودن فرض است اما تحت قیادت علماء ماهرین ومتقیان وبر مسلمانان (اقرب فالا قرب) تعاون با آنان قرض است اگر توان نداشتند از آنجا هجرت نمودن فرض است .

در ادای زکوة تملیک فقیر شرط است اگر این شرط موجود شود زکات اداء میگردد واگر موجود نشود زکات اداء نمیگردد. والله تعالی اعلم . ۲۱/رمضان سنه ۹۴ هـ

جهاد در اصطلاح شرع

سوال : در شریعت جهاد عبارت از چیست؟ برادران جماعت تبلیغی عموماً آیات ها واحادیث وارد شده در حصه جهاد را بر تبلیغ دلیل می گیرند وترغیب میدهند بر خروج در تبلیغ وآیات ها واحادیث وارد شده در مورد جهاد را بر تبلیغ استدلال میکنند آیا چنین نمودن درست است و حکم اینچنین اشخاص در شرع چیست ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : مصداق ومعنای حقیقی جهاد قتال فی سبیل الله است البته مجازاً جدوجهد دینی را هم جهاد گفته میشود در لغت بالفتح جهاد از جَهد مشقت

برداشتن اما در شرع معنای جهاد (قتال مع العدو) است مانندیکه صلوة در لغت دعاء را گفته میشود اما در شرع عمل خاصی است که از تکبیر آغاز و به سلام انتهاء می یابد مانندیکه در کتب مذاهب اربعه معنای جهاد قتال آمده حواله دراینجا فقط از فقه حنفی نقل میشود وبران اکتفا میشود.

قال الامام الکاسانی رحمه الله تعالیٰ: اما الجهاد فی اللغة فعبارة عن بذل الجهد بالضم وهو الوسع والطاقة اوعن المبالغة فی العمل من الجهد بالفتح وفی عرف الشرع یستعمل فی بذل الوسع والطاقة بالقتال فی سبیل الله بالنفس والمال واللسان اوغیر ذلک اوالمبالغة فی ذلک. (بدائع الصنائع ص ج)

چونکه لفظ جهاد علاوه از قتال در بر الوالدین نیزاستعمال شده مانند مشاکلة قول صحابی که لفظ (أجاهد) که آنحضرت علیه السلام هم برایش فرمود (ففیهما فجاهد) مانند مشاکله در عذاب لفظ سیه در (وجزاء سیئة سیئة مثلها) استعمال شده پس علاوه قتال در اعمال دیگر هم مجازاً استعمال لفظ جهاد درست است اما چنین که اصل معنای آن متروک شودومعنای مجازی مصداق حقیقی جهادگردانیده شود این کاملاً تحریف است ودر اصطلاح شریعت پس آیات ها واحادیث وارده در حصه جهاد را در شعبه دوم دین حمل نمودن عوض قتال فی سبیل الله جواز ندارد مثلاً لفظ صلوة را از معنای حقیقی آن برداشته درمعنای دعاء استعمال نمودن وعوض صلوة بر دعاء اکتفاء نمودن جواز ندارد. والله تعالی اعلم

۱۰/صفر سنه ۱۴۲۳ هـ

نو مسلمه را سپردن به پدر ومادر هندوی او جواز ندارد

سوال: کسی دختر هندو را احتطاف نموده مسلمان نمود مردم به او می گویند که دختر هندو را حواله پدرش او کند حکم شرع در این حصه چیست ؟ وحالیکه آن شخص با آن دختر ازدواج نموده است آیا چنین نمودن شرعًا درست است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اختطاف نمودن دختر کافر کار بدی است اما بعد از آنکه مسلمان شده واو با آن از دواج نموده است پس نکاح او درست است و باید تسلیم هندو نگردد ، تسلیم نمودن این خانم مسلمان شده به کفار در هیچ صورت جوازندارد. فقط.

قال الله تعالیٰ: فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن الی الکفار الأیة (۶۰:۱۰)

بلکه اگر این دختر نو مسلم به خواهش خویش هم به دیار کفار می رود حق ندارد اما

مؤقت ملاقات پدر یارشته دار را حق دارد، در آن کدام نوع حرج نیست . والله تعالی اعلم .
۱۰ / رمضان المبارک سنه ۹۶ھ

سزای جاسوس

سوال : اگر کدام مسلمان به کفار جاسوسی کند یا راز وسیر مسلمانان را به کفار افشاء میکند وکفار را آماده میکند بر حمله نمودن وظلم بر مؤمنان جزای چنین شخص چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر بدون قتل با فهمانیدن باز نگردد وکدام تدبیر دوم کار آمد ثابت نشود باید به قتل رسانیده شود.

قال الامام القرطبی رحمه الله تعالی : فان کان الجاسوس کافرا فقال الاوزاعی رحمه الله تعالی یکون نقضا لعهده وقال اصبغ الجاسوس الحربی یقتل والجاسوس الکافر والذمی یعاقبا الا ان تظاهرا علی الاسلام فیقتلان (الجامع لاحکام القرآن ص ۵۳ ج ۱۸)، وکذا قال الامام العربی رحمه الله تعالی (احکام القرآن ص ۱۷۷۱ ج ۴).

وقال الحافظ العینی رحمه الله تعالی : وقال الداودی الجاسوس یقتل وانما نفی القتل عن حاطب لما علم النبی صلی الله علیه وسلم منه ولکن مذهب الشافعی رحمه الله تعالی وطائفة ان الجاسوس المسلم یعزر ولا یجوز قتله وان کان ذا هیئة عفی عنه لهذا الحدیث۔

وعن ابی حنیفة والاوزاعی رحمهما الله تعالی یوجع عقوبة ویطال حبسه وقال ابن وهب من المالکیة یقتل الا ان یتوب وعن بعضهم انه یقتل اذا کانت عادته ذالک وبه قال ابن الماجشون ۔ وقال ابن القاسم یضرب عنقه لانه لا تعرف توبته وبه قال سحنون۔

ومن قال بقتله فقد خالف الحدیث واقوال المتقدمین وقال الاوزاعی فان کان کافرا یکون ناقضا للعهد وقال اصبغ الجاسوس الحربی یقتل والمسلم والذمی یعاقبان الا ان یظاهرا علی الاسلام فیقتلان (عمدة القاری ص ۲۵۷ ج ۱۴) وقال العلامة الحصکفی رحمه الله تعالی:

وفی المجتبی الاصل ان کل شخص رای مسلما یزنی ان یحل له قتله وانما یمتنع خوفا من ان لا یصدق انه زنی وعلی هذا القیاس المکابر بالظلم وقطاع الطریق وصاحب المکس وجمیع الظلمة بادنی شیء له قیمة وجمیع الکبائر والاعونة والسعاة یباح قتل الکل ویثاب قاتلهم انتهی وافتی الناصحی بوجوب قتل کل مؤذ۔

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی: (قوله وقطاع الطریق) ای اذا کان مسافرا ورای قاطع طریق له قتله وان لم یقطع علیه بل علی غیره لما فیه من تخلیص الناس من شره واذاه کما یفیده ما بعده (قوله وجمیع

الکبائر) ای اهلها والظاهر ان المراد بها المتعدی ضررها الی الغیر فیکون قوله والاعونة والسعاة عطف تفسیر او عطف خاص علی عام فیشمل کل من کان من اهل الفساد کالساحر وقاطع الطریق واللص واللوطی والخناق ونحوهم ممن عم ضرره ولا ینزجر بغیر القتل (قوله والاعونة) کانه جمع معین او عوان بمعناه والمراد به الساعی الی الحکام بالافساد فعطف السعاة عن قتل الاعونة والظلمة والسعاة فی ایام الفترة قال یباح قتلهم لانهم ساعون فی الارض بالفساد فقیل انهم یمتنعون عن ذلک ایام الفترة ویختفون قال ذلک امتناع ضرورة ولو ردوا لعادوا الی ما نهوا عنه کما شاهدنا قال وسالنا الشیخ ابا شجاع عنه فقال یباح قتله ویثاب قاتله اه

(قوله افتی الناصحی) لعل الوجوب بالنظر للامام ونوابه والاباحة بالنظر لغیرهم (ردالمحتار ص ۳ ج۳) والله تعالی اعلم.

۲۷/جمادی الآخره ۹۸ هـ .

آیا مردم جبراً داخل گردیده اند در اسلام

سوال : آیا کفار را بزور شمشیر آماده بر اسلام نمودن جواز دارد یا خیر؟ مستشرقین تبلیغات کرده و میگویند که مسلمانان مردم راجبراً گرویده اسلام گردانیده اند آیا درست می گویند آیا گفته آنان حقفت دارد ؟ بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : جهت جبراً مسلمان نمودن کفار حربه جهاد یا استعمال کدام حربه دیگر جواز ندارد.

قال الله تعالی: (لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی۔ الایة) (۲:۲۵۶) وقال تعالی : (فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر۔ الایة) (۱۸:۲۹)

واین واویلای کفار ومستشرقین که آنحضرت علیه السلام مردم را بزور شمشیر گرویده اسلام نموده بود کاملاً کذب وبهتان است که محتاج تردید نیست از مشاهده دانسته می شود که آنحضرت علیه السلام سیزده سال در مکه مکرمه خفیه تبلیغ نمود که تنها وبی یارو مددگار بود همه کفار خلاف ودشمن او بودند در طول سیزده سال دعوت فقط چند تن گرویده اسلام گردیدند در آنجا دست به شمشیر نزده بلکه مردم را با دعوت گرویده اسلام گردانید دوم اینست : هیچ ممکن نیست که کسی جبراً گرویده اسلام گردانیده شود چرا چنین شخص تنها باز بان کلمه اسلام را اعتراف میکند که در قلب او یک زره تمایل به اسلام نمیباشد پس چنین شخص منافق وبد تر از کافر پنداشته میشود در مخالفت اسلام پس از قرار گفته مستشرقین رسول الله علیه السلام مردم را جبراً مکلف بر منافقت نمود ودلیل

بر ملای کذب وجهالت آنان این است که همچو صحابه کرام جان نثاران هیچگاه جبراً داخل اسلام نشده اند پس اگر مستشرقین از سنجیدگی کار بگیرند این افترای آن مرادف تردید ایشان است . والله سبحانه وتعالی اعلم .
۶/ربیع الاول ۱۳هـ

حکم اراضی که انگلیس ها از مخالفین خویش قبضه نموده وتسلیم وفاداران خویش نموده اند

سوال : وقتیکه انگلیس ها بر این ملک قابض بودند مردم به دوحصه تقسیم بودند مالکان اراضی وکاشتکاران انگلیس ها جهت خوش نمودن وفاداران وگرفتن انتقام اخری از مخالفین جبراً زمین را از مالکان تصرف نمود تسلیم کاشتکاران نمودند ودر سال ۱۸۷۲م در قباله های مالکان اراضی را کاشتکار وکاشتکاران را مالکان اراضی تحریر نمودند که وفاداران انگلیس ظلم های بی تحاشا را بر مخالفین انگلیس ها انجام دادند جبراً از آنان قطعه خوب را وصول خوب وتصرف میشدند بالخصوص وقتیکه مخالفین انگلیس ها در ترقی شدند بالاخره در سال ۹۵۰م در پارلمان سرحد به اصل مالکان پس اراضی تسلیم شد در این مورد سوالات ذیل مطرح است .

(۱) آیا چنین نمودن پارلمان سرحد که در بدل عوض زمین را از قابضین گرفته تسلیم اصل مالکان نمود این فیصله پارلمان درست است ؟

(۲) آیا انگلیسه ها زمین را ازمخافین تصرف نموده تسلیم وفاداران خویش نموده می توانند؟

(۳) مخالفین انگلیس ها در اکثریت ووفاداران آنان در اقلیت قرار داشتند.

(٤) آیا در شرع جواز دارد در صورتیکه از اقلیت ها به اکثریت ها به تکلیف باشد باید اقلیت خانه بدر شوند ؟

(۵) آیا بعد از نظام اسلامی پس زمین های قبضه شده را از ابتداء تقسیم کنند ویا آنرا از مخالفین گرفته تسلیم مالکان اصل نمایند مانندیکه آنحضرت علیه السلام در روز فتح مکه پس مکانات قبض شده را تسلیم مهاجرین نموده بودند .

(۶) آیا اگر فیصله انگلیس ها را غلط قرار دهیم وفیصله پارلمان سرحد را درست پس در این صورت بر این قطعه بین مسلمانان خانه جنگی، قتل وقتال صورت میگیرد پس آیا چنین جنگ وقتال نمودن بر سر زمین بین دوگروه مسلمانان جواز دارد یا خیر ؟ وکسانیکه

فیصله پارلمان سرحد را غلط قرار داده واهالی آبادی کثیر را درمشقت انداخته آیا عندالله وعندالناس بر آنان مواخذه وعذاب است یا خیر؟بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : حکومت انگلیس ها بر اصل مالکان اراضی ظلم وستم نموده بود ووفاداران ایشان در رشوت این زمین راتسلیم نموده بودند بناءً مرتشی مالک زمین نمیگردد پس زمین بدستور درقبضه حکومت است که در وقت تقسیم هندوستان این زمین به پاکستان منتقل شد پس وقتیکه حکومت آن قطعه زمین را عوض معاوضه داد پس آنها مالک زمین خویش گردیدند وقبضه وفاداران انگلیس حرام وظلم بود مالک اختیار دارد که دفاع کند در مقابل ظالم وغاصب اگر دراین مورد قتل شوند شهید اند (**لقوله علیه السلام من قتل دون ماله فهو شهید**) واگر دفاع غاصب بدون قتل غیر ممکن بود پس قتل نمودن آن نیز جواز دارد . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۴/ رجب ۱۴۱۰ هـ

نقل مکانی در ایام جنگ وکار زار

سوال : آیا در ایام جنگ مردم مناطق سرحدی زیر جنگ حق دارند که خانه های خویش را ترک نموده به مقامات پُر امن پناه برند بعضی ها آنرا جائز وبر فرار عن الوبا قیاس نموده اند ، نظر شمایان در این حصه چیست ؟ بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : عمل نمودن بر نظریه حاکم واجب است اگر از طرف حکومت قیدوبست نباشد جواز دارد قیاس ترک نمودن خانه در حالت جنگ بر وبا درست نیست . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۱۳/ رجب ۱۴۱۲ هـ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّٰلِحَٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰسِقُونَ ﴿٥٥﴾ ﴾ (۲۴، ۵۵)

سیاست اسلامی

(۱) بحث ونظر دقیق بر سیاست حاضره.
(۲) تنقید قوی برنتائج تباه کن وقبائح ومفاسد آن.
(۳) اعتراف اهل خرد از افراد مفکرین مغربی ها.
(٤) تنقیح سیاست اسلامیه روش وطرز وطریقه کار آن وحل مشکلات مدنظر در آن.
(۵) تحقیق منفرد در پر تو قران، حدیث وعقل سلیم.

سیاست اسلامی

* ارتکاب منکرات شرعیه جهت مصالح سیاسیه جواز ندارد.
* نصوص قرانیه·
* ارشادات نبویه·
* عقل سلیم·
* افکار سیاسی حضرت حکیم الامت قدس سره·
* مقام سیاست در اسلام·
* نظام حکومت در اسلام
* حکومت شخصی
* حکمرانی حمل بارگران است نه یک حق·
* فرایض حکومت
* در اقامت دینمقام شرعی جدوجهد وحدود آن.

* سیاسی جدوجهد وتزکیه اخلاق حکم تظاهرات ومقاطعه از نگاه شرع .
* اعتصاب از نان .
* ذرائع مروج تبلیغاتی .
* طرزالعمل باحکومت
* چاره کاری واقدامات خلاف قوانین غیر شرعی حکومت
* خروج نمودن خلاف حکومت

****
****

مخالفت نمودن از کدام حکم اسلامی در قیام دادن حکومت اسلامی جواز ندارد

سوال : سیاستمدارانی که در قیام حکومت اسلامی جدوجهد را دعوه دارند سربراهان تنظیم ها خلاف شرع ترکیبات سیاسی وفریبکاری را ادامه داده وآنرا حکمت عملی وسیاست نامیدند در کوشش اثبات حلال وجائز آن ودر استدلال این تحریف قول آنحضرت علیه السلام را در تعمیر بیت الله شریف **(ولولاان قومك حديث عهدبكفرالحديث)** ر در استدلال امی آرند آیا این استدلال آنان درست است در این حصه توضیح کامل را امیدواریم . بینواتوجروا :

الجواب باسم ملهم الصواب : همه مردم میدانند جهت مصلحت دنیوی ونفع ارتکاب جرم یا ترک فرض ویا واجب هیچ جواز ندارد فرضا کسی جهت منفعت دنیوی نماز را ترک کند دروغ بگوید فریبکاری کند بلکه چنین عمل رافسق گفته میشود این چنین ارتکاب هر نوع معصیت جهت منفعت دنیوی حرام است اطاعت خداوند ورسول او بر همه مصالح مقدم است وام المصالح است مثلاً کسی سود میکند سینما تیار نموده تا به پول آن مدرسه تیار کند یا رقص میکند تا مردم گرد او جمع شوند سپس به آنان تبلیغ و وعظ کند چنین نمودن حرام وجرم خطیر است.

اما اگر کدام عمل فرض یا واجب نباشد بلکه مباح ومستحب باشد.ترک ان جهت نجاة از معصیت، فتنه وتکلیف مردم جواز داردمانندیکه فقهاء گفته اند اگر در تراویح به مردم

تکلیف باشد در قعده درود شریف مختصر شده ودعاء را ترک نمودن جواز دارد.

قال العلامة الحصکفی رحمه الله تعالیٰ ویزید الامام علی التشهد الا ان یمل القوم فیأتی بالصلوات ویکتفی باللهم صل علی محمد لانه الفرض عند الشافعی رحمه الله تعالیٰ ویترک الدعوات (رد المحتار ص۳۹۲ ج۱)

مصلحة در ترک مستحب ومباح هم شرط است که در آن مقصد تحریف قانون شرع ومداخلت فی الدین نباشد مثلاً آن مستحب ومباح را عملاً یا اعتقاداً حرام نپندارد یا قانون بنا کند در ترک آن مباح شرعی ازینجا معلوم شد که بنا بر کدام مصلحت نکاح ثانی ویا بر صغیر قید نکاح ننمودن را قانون گردانیدن جواز ندارد. درحالیکه نکاح ثانی یا نکاح در صغرسنی فرض ویا واجب نیست. فقط مباح است نکاح امر شرعی است وارد نمودن قیودات در آن مداخلت فی الدین است که با چیز مباح شرعی مانند حرام عملاً معامله نموده شود که جواز ندارد .

البته اگر در امور انتظامیه قیودات وضع شود مداخله فی الدین نباشد مثلاً در قانون ترافیکی رفتن بدست راست یا بدست چپ یا تعین رفتن به یک دست یا دیگر قوانین ترافیکی آن این چنین اگر کدام محکمه لباس خاصی رابر مامورین ومؤظفین لازم کند مداخله فی الدین گفته نمیشود بلکه از جمله مصلحت در امور انتظامی شمرده میشود چرا که از جمله امور شرعی نیست تعمیر بیت الله شریف از جدید از جمله امور انتظامیه بود که شرعاً این ترمیم فرض یا واجب نبود حتی انرا مستحب گفتن هم مشکل است چنین که حطیم داخل کعبه شود دروازه کعبه نشیب شود وعوض یکی دودروازه ساخته شود در این امور کدام توجیهٔ استحباب نیست تنها راحت وسکون مصلحت است البته جهت سهولت آوردن در عبادت مستحب لغیره پنداشته شود علی سبیل التنزل مستحب لعینه هم گفته شود مانندیکه در بار اول امور مذکوره ظاهر شد پس گفته شود که آنحضرت علیه السلام مردم را از فتنه نجات داد جهت تحفظ اسلام یک امر استحبابی را ترک نمود اما باز هم هیچگاه ثابت نشد که بنا بر مصلحت ترک فرض ویا واجب جواز دارد ویا ارتکاب سیئات جواز دارد.

حافظ ابن حجر ازین واقعه چنین نتیجه گیری نموده : وان الامام یسوس رعیة بما فیه اصلاحهم ولو کان مفضولاً ما لم یکن محرماً (فتح الباری ص۱۹۹ ج۱)

امام بخاری رحمه الله تعالی نیز بر این حدیث باب قایم نموده : باب من ترک بعض

الاختیار مخافة ان یقصر فهم بعض الناس فیقعوا فی اشد منه.

یعنی ترک افضل نمودن جهت اینکه مردم در فتنه مبتلا نشوند بنا بر کم فهمی ونادانی.

خلاصه اینکه ترک مستحب بنا بر مصلحت جواز دارد اما بشرطیکه تجاوز نشود از حدود الهی وقانون شرع. چند واقعات را قلم گیر میکنیم که آنحضرت علیه السلام وصحابه کرام هیچگاه مصلحت عارضی ونام نهاد را اعتبار نداده اند.

(۱) وقتیکه آنحضرت اراده از دواج را نمود با حضرت زینب که کاملاً جائز بود اما در فکرش آمد که مسلمانان جدید العهد ممکن از ایمان باز گردند که آنحضرت علیه السلام با خانم متبی یعنی بچه خوانده خویش از دواج نمود و مسلمانان متنفر شوند از دین اسلام.

پس خداوند آنحضرت علیه السلام را در این باره چنین تنبیه فرمود : وتخشی الناس والله احق ان تخشٰه (۳۳-۳۷)

بالاخره خداوند تعالی نکاح آنحضرت علیه السلام را با حضرت زینب رضی الله تعالی عنها نمود وشورش وفتنه را اهمیت نداد چراکه باترک این مباح اظهار آن مسئله مهم دین نمی شد که ازدواج با خانم متبی جواز دارد با ترک این مباح خطر التباس فی الدین وتحریف فی الدین بود لذا اجازه داده نشد به ترک آن.

(۲) در تحویل قبله اندیشه مخالفت وفتنه بود از طرف یهود علاوه از آن چونکه نسخ اول بود در وی احتمال خطر ارتداد مردم هم بود باز هم خداوند تعالی تنبیه نازل فرمود.

ولئن اتبعت اهواءهم من بعد ما جاءك من العلم انك اذا لمن الظلمين (۲،۱۴۵)

پس آنحضرت علیه السلام بدون در نظر گرفتن کدام مصلحت حکم الهی را دامه داد.

(۳) علی الفور بعد از رحلت آنحضرت علیه السلام شورش های برپا شد که من جمله از آن شورش آن عربها هم بود که می گفتند زکات اموال ظاهره حق پیامبر اسلام بود بعد از وفات او خلیفه وقت حق گرفتن آنرا ندارد ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر علاوه شورشان دیگر خلاف اینان هم جنگ را اعلان نمود صحابه کرام با شمول حضرت عمر رضی الله عنه مانع جنگ با آنان شدند وگفتند که هنوز مراحل ابتدائی خلافت است اینان را به جابگذار وبا شورشیان خارجی در بیکار باش اما این مصلحت را بوبکرصدیق رضی الله عنه مدنظر نگرفت با شمول اینان خلاف همه شورشیان جنگ را اعلان نمود بالاخره حضرت عمر رضی الله عنه ودیگر صحابه کرام تسلیم نمودند

که ابوبکر صدیق رضی الله عنه برحق بود که دراین مسئله اعلان جهادخلاف اینان شرح صدراوشده بود.

(٤) در عهد خلافت حضرت عمر رضی الله عنه یک مسلمان اعرابی تمبان شاه غسان جبله بن ایهم کشیده پس جبله او رابه سیلی زد که بینی او را میده کرد وقتیکه نزد حضرت عمر رضی الله عنه فیصله آمد شاه غسان باوجودیکه جهت او اسلام را قوت رسیده بود حضرت عمر رضی الله عنه فیصله نمود که دو صورت است : اول : اینکه پادشاه غسان آن مسلمان را راضی سازد . دوم : اینکه در قصاص بینی او هم میده شود شاه غسان یک روز مهلت گرفت وپس مرتد شد اما حضرت عمر رضی الله عنه از فیصله شرعی تنزل نکرد پس بنا بر مصلحت ارتکاب جرم جواز ندارد البته در صورت نجات از محظور بزرگ ارتکاب محظور کوچک جواز دارد. مثلاً کسی نماز می گذارد که نابینا نزدیک چاه رسید خطر افتیدن اوست فرض است که این شخص نماز را میده کند ونابینا را نجات دهد در حالیکه.در عام حالات نقض نماز گناه است پس در صورت اهون البلیتین جهت وضع ضرر عظیم اختیار نمودن این عمل جواز دارد اما دانستن اهون البلیتین کار هر کس وناکس نیست بسا اوقات انسان جهت اتباع هوی، عصبیت وحب مال غیراهون را اهون پنداشته فیصله کند پس حق فیصله را کسی دارد که کاملاً مهارت داشته باشددرعلوم اسلامی بلکه این وظیفه جماعت علماء است نه وظیفه یک شخص عاصی زیرا که تدبر تفقه، تدین وتصلب را ضرورت دارد اگر در حصه کدام عمل حرام بعد از فکر وغور محقق شود که اهون البلیتین قرار گیرد پس توضیح وبیان مکرر آن ضروری باشد که این کار حرام است اما بنا بر ضرورت شرعی اختیار نموده شده چرا که در صورت عدم توضیح عامه مسلمانان آنرا گناه فکر نکرده وبدون مجبوریت شرعی هم آنرا مرتکب شوند.

مثال واضح آن تصویر است که باوجود ممنوعیت وقباحت آن به اتفاق بنا بر حکم لازمی حکومتی در تذکره کارت عضویت، پاسپورت حج وغیره بودن عکس را لازم قرار داده علماء باوجود نکیر زیاد باز هم مواقع غیر ضروریه را در نظر نمی گیرند بلکه طرز العمل بعض علماء در مشاهده نمودن تصاویر مردم مرتکب آن می شوند که از قلب مردم وقار حرمت آن می برآید نیز در اخبارات وتلویزون تصاویر مشاهده میشود باوجودیکه حرام است اما علت عدم نکیر علماء بلکه مبتلاء بودن آنان در این جرم وقعت حرمت تلویزون از قلب مردم بر آمده حتی آنرا جائز قرار میدهد خلاصه اینکه جهت مصلحت

دنیوی یا دینی ارتکاب معصیب جواز ندارد سیاست مداران عصرجدید بدون در نظر گرفتن جائز وناجائز سیاست راپیش می برند که خطای بزرگ است.

باید مسلمان در هرحالت وهر قدم خویش رضای الهی را ملحوظ گیرد واز حدود الهی هیچ گونه تجاوز نکنند کسانیکه سیاست را برای تحصیل اقتدار مدنظر میگیرد آنان با کامیابی وفلاح دینی ودنیوی ملک کاری نداردند. احکام اسلام را در کارهای سیاسی ملحوظ میدارند تعجب نیست. اما تعجب بر دعوه داران اسلام است سهم گرفتن در رای گیری را سبب نفاذ احکام شرع می پندارند اما در وقت امتحان باناکامی مواجه می شویم مدعی نفاذ احکام هستیم اما خود بر آن عمل نمی کنیم. آنان در جواب میگویند :

اگر که این طریقه هاناجائز است اما ابتداء بدون ملحوظ گرفتن جائز وناجائز حکومت رابدست می آریم بعد از آن حکومت اسلامی را کاملاً پیاده می کنیم اما قطعا مایان برآن باور نداریم چرابا طریقه های غیر اسلامی ابتداءً نفاذ اسلام ممکن نیست زیراکه با طریقه های غیر اسلامی کامیابی بی دینان ممکن است وکامیابی مسلمانان ممکن نیست واگر ممکن هم باشد باز هم صورتاً اسلام خواهد باشد ومعنی چیز دیگر که چند یوم میباشد آن هم پس زوال پذیر گردد پس وقتیکه بنیاد محکم نداشته باشد دوام نیابد واگر احیاناً فساق به طریقه غیر اسلامی به مردم برسند مسلمانان را بر آنان قیاس نمودن خطاست احیاناً دار ویک مزاج رامفید اما مزاج دوم را مفید نباشد یک واقعه معروف است.

بهنگی روزی از کوئےے عطار می گذشت که مدهوش شد دریا فتند که بابوی عطر مانوس نبود دایم در گندگی ها بسر می برد وقتیکه گندگی به بینی اورسید پس به هوش آمد ازینجا دماغ بهنگی ها از تعفن گندگی بدبو شده بود پس اشیای حرام بر او خوب می آید ومسلمان شهزاده است که خوشبوئی احکام شرع دماغ او را خوشبو ساخته پس قیاس نمودن شهزاده بربهنگی درست نیست چرا با نزدیک شدن کناراب بی هوش میشود پس قیاس نمودن مسلمان بر فساق وفجار درست نیست که عقل ومنطق احمقان مانند عقل آن قوم هشیاراست که روزی کسی در درخت بالا شد توان پائین شدن رانداشت مردم قریه راخواست تدبیر همه ناقص شد بالاخره دانا ترین قریه را خواست او گفت به کدام اندازه طریقه آسان است باز هم شما حیران مانده اید.

یک ریسمان دراز را به او بیندازید تا خود را از کمربسته کند پس ازآن همه او را بطرف خود کش کنید همانا وقتیکه اوخود را کمر بسته کرد واورا کش کردند پس در نتیجه او را به هلاکت در کشیدند مردم از شخص هشیار پسرسیدند چرا چنین شد که او به هلاکت رسید؟ شخص هشیار پاسخ داد قسمت او خراب است در غیر ان چندین تن را باهمین طریق از چاه کشیده ام پس مانندیکه بالا شده در درخت را بر افتیده در چاه قیاس نمودن خطاسث این چنین قیاس نمودن مسلمان نیز بر کافر خطاست کفار در پستی اند ومسلمانان در بلندی اگر وسائل پستی کفار را مسلمانان اختیار کنند به پائین بیفتند وهلاک شوند اگر بوت نجس شود کسی آنرا نمی اندازد اما اگر کلاه نجس شود مردم آنرا از سر دور میکنند حیثیت مسلمان مانند کلاه وحیثیت کفار مانند بوت ذلیل وبی وقار اند مسلمان را هیچگاه در معصیت فلاح نیست در واقعه احد بعد از کامرانی در جهاد جهت جزوی ترین خطای اجتهادی چندتن کامیابی و فتح باشکست تبدیل شد خداوند تعالی میفرماید :

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَٰزَعْتُمْ فِى ٱلْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّنۢ بَعْدِ مَآ أَرَىٰكُم مَّا تُحِبُّونَ ۚ مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلْءَاخِرَةَ﴾ (۳-۱۵۲)

دراین آیات معصیت، علت هزیمت قرارداده شده است وقتیکه چیزهای مردم دیگر یا اثر باشد

آنرا معصیت گفتن بنا بر صورت ظاهری است که در حقیقت خطای اجتهادی است .

واقعه قرار ذیل بود .

رسول الله صلی الله علیه وسلم پنجاه تن را در یک مورچه مقرر نموده فرمود در صورت فتح ویاشکست ما شما در همانجا بر قرار باشید اما آنان بعد از مشاهده فتح مسلمانان دیدند که مسلمانان بعد از شکست دشمن در فراهم نمودن غنیمت اند آنان نیز پائین شدند همانا که از آن جانب کفار برآنان حمله نموده شد ومسلمانان را با شکست مواجه ساختند.

مقصد آن مسلمانان مال نبود بلکه مقصد آنان نفع رسانیدن بود به تمام مسلمانان چراکه در غنیمت قانون وضع شده بود که تمام مشارکین جهاد سهیم غنیمت خواهد باشند در هر عملیکه مؤظف شده باشند پس معلوم شد که دنیا من حیث الدنیا مقصود نبود بلکه مقصود آنان آخرت بود ازینجا معنای (منکم من یرید الدنیا) اینست (من یرید الدنیا للاخره) ومعنای

(من یرید الاخرة) است (من یرید الاخرة الصرفة) .

دوهم اینکه حفاظت سنگر هم عمل آخرت بود وجمع نمودن مال غنیمت هم عمل آخرت اما اول افضل تر بود پس ترک افضل تر ومشغول شدن در غیر اهم حرام نیست اما این خطای اجتهادی بود که تعبیر نموده شد به دنیا ودنیا معنا های متعدد دارد یکی از آن هر عمل ناجائز .

نظیر آن واقعه حضرت سلیمان علیه السلام است که اسپان بهتر را جهت جهاد آماده نموده بود روزی در معائنه انها انقدر انهماک نمود که آن معمول خویش را فراموش کرد وفرمود : ﴿إِنِّيٓ أَحۡبَبۡتُ حُبَّ ٱلۡخَيۡرِ عَن ذِكۡرِ رَبِّي﴾ (۳۸-۳۱)

ازینجا هم بنظر می رسد که معائنه اسپان اگر که عمل آخرت بود اما آن معمول فوت شده مهم تر بود این فرمود (حب الخیر) اگر که محمود ومقصود فی نفسه بود اما باعث ترک معمول مهم دوم گردید ازینجا قبیح ومذموم قرار گرفت مقصد سلیمان علیه السلام این بود حب الخیر که ابتداءً محمود بود انتهاءً مذموم گردید بنا بر عارض معمول متروک هم جهت ذهول ونسیان ترک شد که منافی عصمت نیست چنین بود عمل صحابه کرام در غزوه احد این چنین در غزوه حُنین صحابه کرام بنا بر کثرت خویش ناز کردند همانا که بار اول باشکست مواجه شدند وقتیکه خطاے اجتهادی صحابه کرام مانع فتح میگردد پس چگونه خطاهای بزرگ مردم عصرجدید مانع کامیابی آنان نگردد؟ دوهم فرق اینکه اینان معصیت راذریعه نجات می پندارند که سراسر خطاست درحالیکه وطریقه کار صحابه کرام کاملاً درست بود منتهی خطای اجتهادی از آنان سرمی زد در جهاد ودیگر اعمال وسیله نجات وکامیابی خود داری نمودن است از عصیان ونافرمانی خداوند ورسول او چند ارشادات وفیصله ها را مطالعه کنید.

(۱) ﴿وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِيٓ أُوفِ بِعَهۡدِكُمۡ وَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ﴾ . (۲:۴۰)

ترجمه : وفاکنید بر عهد من پس وفا کنم بر عهد شما وبترسید خاص از من .

(۲) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٣﴾ (۲:۱۵۳)

ترجمه : ای اهل ایمان یاری بخواهید از خدا به صبر ونماز هر آنته خدا با صابران است.

حقیقت صبر بر حفاظت حدود الله واستقامت بر دین است.

(۳) ﴿لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾﴾ (۲:۱۷۷)

ترجمه: نیست نیکی اینکه رو گردانید بسوی مشرق ومغرب هر آنته نیکی کسی است که ایمان بیاور وبر خدا وروز آخرت وفرشته ها وکتب وانبیاء وبدهد مال را با محبت آن به اقربا یتیمان مساکین مسافران سائلان ودر آزاد کردن برده ها وبر پا دارد نماز را وبدهد زکات را ووفاکنند بر وعده وقتیکه وعده کنند وصبر کنندگان بر تکلیف بر ضرر وحین کار زار اینان اند کسانی که راست گفتند واینان اند پارسایان.

﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَن تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾﴾ (۲ : ۱۸۹)

ترجمه: ونیست نیکی که بیائید از عقب به خانه اما نیکی کسانی است که بتر سند وبیائید به خانه از دروازه ها وبترسید از خدا امید است تارستگار شوید.

در اینجا علاوه حکم تقوی از تعلیم طریق اتیان بیوت هم ثابت شد که باید هر عمل طبق طریق شرعی انجام داده شود وخروج از آن جواز ندارد.

(۵) ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾﴾ (۲ : ۱۹۰)

ترجمه: وقتال کنید باکسانیکه می جنگند با شما وتعدی نکنید هر آنته خدا پسند ندارد تعدای کنند کانرا.

(۶) ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٤﴾﴾ ۰ (۲ : ۲٤٤)

ترجمه: وجهاد کنید در راه خداوبدانید هر اننه خدا شنوا وعالم است.

یعنی خداوند تعالی باخبر است از اقوال اعمال ونیات شما لذا در حالت جهاد خلاف رضای او بنا بر کدام مصلحت کاری کار آمدنباشد

(۷) ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ

فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُوا اللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّٰبِرِينَ ﴿۲۴۹﴾ . (۲ : ۲۴۹)

ترجمه : پس وقتیکه جدا شد طالوت بالشکرش گفت خدا بیا زماید شما را به جوی کسیکه نوشید از آن از من نباشد وکسیکه نه نوشید از آن از من باشد الا انکه بردارد یک کف آب بدست خود پس آشا میدند از آن جوی مگر اندکی از ایشان پس آنگاه که گذشتند از جوی طالوت ومومنان همرای او گفتند نوشندگان نیست توانائی ما را امروز به مقابله جالوت ولشکر های او گفتند آنانکه میدانند که ایشان ملاقات خواهند کرد با خدا بسا گروه اندک که غالب شد بر گروه بسیار به اراده الله تعالی وخدا باشکیبابان است.

(۸) ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَٰفِرِينَ ﴿۲۵۰﴾﴾ . (۲:۲۵۰)

ترجمه : وآنگاه که به میدان آمدند برای جنگ جالولت ولشکرهای وی این صالحان گفتند ای پروردگار ما بریزبرماشکیبائی ومحکم کن قدمهائی ما را وغلبه ده مارا بر گروه ناگروید گان.

از ترتیب این دعا ثابت شد که ثبات اقدام با استقامت دین بدست آید پس نصرت بر کسانیکه در آیات ۱۳ شرح شود که مدار ثبات ونصرت ترک معاصی است.

(۹) ﴿وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْـًٔا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۱۲۰﴾﴾ . (۳:۱۲۰)

ترجمه : اگر صبر نمودید وپارسائی کردید تکلیف ندهد شما را مکر ایشان هرآئنه خداوند احاطه کننده است بر چیزی که اینها میکنند.

(۱۰) ﴿بَلَىٰٓ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ ءَالَٰفٍ مِّنَ الْمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿۱۲۵﴾﴾ . (۳:۱۲۵)

ترجمه : بلی اگر صبر کنید وپرهیزگاری نمائید وبیایند کافران بسوی شما باین جوش خود امداد کند شما را پروردگار شما باپنجهزار فرشتگان نشانه دار.

(۱۱) ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾﴾ . (۳:۱۳۹)

ترجمه: وسست مشوید واندوهناک مباشید وشما اید غالب اگر مسلمان هستید.

(۱۲) ﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴾. (۳:۱۴۲)

ترجمه: آیا گمان کردید که در آئید به بهشت وهنوز متمیز نساخته است خدا مجاهدان را از شما ومتمیزنساخته صابران را

(۱۳) ﴿ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۝ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴾ (۳:۱۴۷،۱۴۸)

ترجمه: ونبود سخن این خدا پرستان بجز آنکه گفتند ای پروردگار ما بیا مرزما راگناهان مارا واز حد گذشتن مادر کار خود واستوار بکن پای مارا ونصرت ده مارا بر قوم کافران پس عطاکرد خدا ایشانرا جزای نیک در دنیا وجزای نیک در آخرت وخدا دوست میدارد نیکوکاران را در اینجا معمول اهل الله بیان شد که قبل از دعای ثبات ونصرت عفوه خواهد از جرم های خویش پس ثابت شد که معاصی مانع ثبات ونصرت الهی میگردد آنان را خداوند جهت همین عمل در دنیا وآخرت نوازش داد وتمغه محبوبیت خویش را به آنان عطا نمود.

(۱٤) ﴿ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴾ (۳:۱۵۲)

ترجمه: وهرائنه راست کرد خدا در حق شما وعده خود را چون می کشتید کافران را بحکم خدا تا وقتیکه بزدلی کردید ونزاع کردید در کار خویش ونافرمانی کردید بعد از آن که نمود شما را انچه می خواستید از شما کسی بود که می خواست دنیا را واز شما کسی بود که می خواست آخرت را انگاه باز گردانید شما را از ایشان تا امتحان کند شما را تفسیر این آیات در سابق تحریر شده.

(۱۵) ﴿ إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ

ترجمه : اگر نصرت دهد شما را خدا هیچ کس غالب نیست بر شما واگر به بی پروائی بگذارد شما را پس کیست که نصرت دهد شما را بعد از وی وبر خدا باید توکل کنند مسلمانان.

(۱۶) ﴿ ٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعْدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَٱتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾ ﴾. (۳:۱۷۲)

ترجمه : کسانیکه قبول کردند حکم خدا ورسول را بعد از آنکه رسیده بود به ایشان زخم برای آنانکه ازین جماعه نیکوکاری وتقوی کردند مزد بزرگ است.

(۱۷) ﴿ إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾ ﴾ (۳:۱۷۵).

ترجمه : جز این نیست که این خبر دهنده شیطان است می ترساند دوستان خود را پس شما مترسید از کافران وبترسید از من اگر مومن هستید.

(۱۸) ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا ٱصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾ ﴾. (۳:۲)

ترجمه : ای مومنان صبر کنید ومحنت کشید وبرای جهاد آماده باشید وبترسید از خدا باشد که رستگار شوید.

(۱۹) ﴿ وَلَقَدْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ ٱثْنَىْ عَشَرَ نَقِيبًا ۖ وَقَالَ ٱللَّهُ إِنِّى مَعَكُمْ ۖ لَئِنْ أَقَمْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَيْتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ وَءَامَنتُم بِرُسُلِى وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ ۚ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿١٢﴾ ﴾. (۵:۱۲)

ترجمه : وهرآئنه گرفت الله تعالی پیمان بنی اسرائیل را ومعین ساختیم از ایشان دوازده سردار وگفت خدا هر آئنه من با شما ام مضمون پیمان آن اگر برپاداشتید نماز را و دادید زکات را ومعتقد شدید پیغامبران مرا وتقویت کردید ایشانرا وقرض دادید خدا را قرض نیک البته نابود سازم از شما گناهان شما را والبته در آرم شما را به بوستانها میرود زیر آن جویها پس هر که کافر شود از شما بعد از آن پس گم کرده راه راست را.

(۲۰) ﴿وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾. (۵:۵۶)

ترجمه: وهر که دوستی کند با خداوبارسول او وبا مومنان پس هر آنته گروه خدا همون ست غالب

(۲۱) ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم﴾ (۶۶:۵)

ترجمه: واگر ایشان بر پامیداشت حکم تورات وانجیل را وانچه فرود آورده شده است بسوی .یشان از پروردگار ایشان خورندی از بالای خود واز زیر پایهای خود.

(۲۲) ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (۷:۹۶)

ترجمه: واگر اهل دیها ایمان آوردندی وپرهیزگاری کردندی میکشایم بر ایشان برکتها از آسمان وزمین ولیکن بدروغ نسبت کردند پس گرفتیم ایشانرا بوبال انچه میکردند.

(۲۳) ﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾. (۷:۱۲۸)

ترجمه: گفت موسی به قوم خود مدد طلبید از خدا وصبر کنید هر آنته زمین خدارا است، وارث او میکند هر که را خواهد از بندگان خویش وآخر کار برای پرهیزگاران است.

(۲۴) ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾. (۷:۱۳۷)

ترجمه: ومیراث دادیم گروهی راکه ضعیف شمرده می شدند مشارق ومغارب زمینی که برکت نهادیم در آن وراست شده وعده نیک پروردگار تو بر بنی اسرائیل بسبب آنکه صبر کردند وخراب کردیم انچه ساخته بود فرعون وکسان او وانچه برمی افراشتند.

(۲۵) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾. (۸:۴۵،۴۶)

ترجمه: ای مسلمانان چون روبرو شوید باگروهی پس ثابت باشید ویاد کنید خدا را

بسیار بود که شمارستگار شوید وفرمانبرداری کنید خدا ورسول او را وبا یکدیگر نزاع مکنید که در این صورت بزدل شوید وبرود دولت شما وشکیبائی ورزید هر آننه خدا باشکیبایان است .

نسخه ثابت قدمی در مقابل دشمن کثرت ذکر الهی وبر علاوه باهم تعلق عمیق داشتن وتعلق مع الله مانع معصیت است تاکیداً تصریح فرمود بر اطاعت خداوند ورسول او ومنع نمود از نزاع بین هم در مقام دوم در حصه رفع تنازع فرمود.

﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ (٤ : ٥٩)

توجمه: یعنی اتباع کنید خداوند ورسول او را واگر نزاع کردید در کدام امر ، پس حواله کنید آنرا به خداوند ورسول او .

(۲۶) ﴿وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخۡدَعُوكَ فَإِنَّ حَسۡبَكَ ٱللَّهُۚ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٦٢﴾ . (۸:۶۲)

توجمه: واگر خواهند فریب دهند ترا پس کفایت کننده است ترا خدا همونست آنکه نوت داد ترا بیاری دادن وبه مسلمانان.

(۲۷) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَى ٱلۡقِتَالِۚ إِن يَكُن مِّنكُمۡ عِشۡرُونَ صَٰبِرُونَ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ ۝٦٥﴾ . (۸:۶۵)

توجمه: ای پیغامبر رغبت ده مسلمانانرا بر جنگ اگر باشند از شما بیست کس صبر کننده غالب شوند بر دوصد کس واگر باشند از شما دوصد کس غالب شوند بر هزار کس از کافران بسبب آنکه ایشان گروهی هستند که نمی فهمند.

(۲۸) ﴿ٱلۡـَٰٔنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمۡ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمۡ ضَعۡفٗاۚ فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ صَابِرَةٞ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُمۡ أَلۡفٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفَيۡنِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ۝٦٦﴾ .(۸:۶۶)

توجمه: اکنون سبک ساخت خدا او را از سر شما دانست که در شما ضعفی هست پس اگر باشند از شما صد کس شکیبا غالب آیند بر دوصد کس واگر باشند از شما هزار کس غالب آیند بر دوهزار کس بفرمان خدا وخدا با صابران است.

(۲۹) ﴿وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ فَقَدۡ خَانُواْ ٱللَّهَ مِن قَبۡلُ فَأَمۡكَنَ مِنۡهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝٧١﴾

﴾ (۱۶:۱۱۰)

ترجمه: واگر خواهند خیانت باتو پس هر آننه خیانت کرده بودند با خدا پیش ازین پس قدرت داد شما را خدا بر ایشان وخدا دانا با حکمت است.

(۳۰) ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (۹:۷)

ترجمه: پس مادام که بر عهد ثابت باشند برای شما شما نیز ثابت باشید برای ایشان هر آننه خدا دوست میدارد پرهیزگار انرا.

(۳۱) ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾﴾ (۹:۲۵)

ترجمه: هر آننه فتح داد شما را خدا در جاهای بسیار وروز حنین نیز چون بشگفت آورد شما را بسیاری شما پس دفع نکرد آن بسیاری از شما چیزی را وتنگ شد بر شما زمین باوجود فراخی آن پس برگشتید پشت.

(۳۲) ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾. (۹:۳۶)

ترجمه: وجنگ کنید با مشرکان همه ایتان چنانکه جنگ میکنند با شما همه شما وبدانید که خدا با متقیانست.

(۳۳) ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾﴾. (۹ : ۱۱۲)

ترجمه: ایشان توبه کنندگانند، عبادت کنندگانند، حمد گویندگانند، سفر کنندگانند در راه خدا، رکوع وسجده کنندگانند، فرمایندگان بکار پسندیده ومنع کنندگان از ناپسندیده ونگاه دارندگان احکام خدا را ومژده دهنده مسلمانانرا.

(۳۴) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٢٣﴾﴾. (۹:۱۲۳)

ترجمه: ای مسلمانان جنگ کنید با آنانکه نزدیک شما اند از کافران وباید که کافران

بپایند در شما درشتی را وبدانید که خدا با متقیان است.

درابنجا هم حکم نموده بر تقوی در حالت جهاد وخود داری از تجاوز حدود الهی۔

(۳۵) ﴿أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ ۝ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ ۚ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ۝﴾. (۱۰: ۶۲، ۶۴)

توجمه: آگاه باش هر آننه دوستان خدا هیچ ترس نیست بر ایشان ونه ایشان اند وهیگن شوند آنانکه ایمان آوردند وتقوی میکردند ایشانراست بشارت در زندگانی دنیا و (بشارت) در آخرت نیست هیچ تبدیلی مرسخنان خدا را این بشارت همونست فیروزی بزرگ.

(۳۶) ﴿فَٱصْبِرْ ۖ إِنَّ ٱلْعَٰقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ۝﴾. (۱۱:۴۹)

توجمه: شیکبانی کن انجام نیک متقیان راست۔

(۳۷) ﴿وَيَٰقَوْمِ ٱسْتَغْفِرُوا۟ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓا۟ إِلَيْهِ يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا۟ مُجْرِمِينَ ۝﴾. (۱۱:۵۲)

توجمه: وای قوم من آمرزش طلبید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او تا بفرستد ابررا بر شما ریزان گشته وبیفزاید شما را قوتی همرای قوت شما وروگردان مشوید گناهگار شده۔

(۳۸) ﴿إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾. (۱۲ : ۹۰)

توجمه: هر آننه کسی که تقوی کرد وصبر نمود خداوند ضائع نکند اجر محسنانرا۔

(۳۹) ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا۟ مِنۢ بَعْدِ مَا فُتِنُوا۟ ثُمَّ جَٰهَدُوا۟ وَصَبَرُوٓا۟ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝﴾. (۱۶:۱۱۰)

توجمه: باز پروردگار تو آنانرا که هجرت کردند بعد از آنکه عقوبت کرده شد ایشانرا (تاکلمه کفر بگویند) باز جهاد کردند وصبر نمودند هر آننه پروردگار تو بعد ازین مقدمه آمرز گار مهربان است۔

(۴۰) ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِى ٱلزَّبُورِ مِنۢ بَعْدِ ٱلذِّكْرِ أَنَّ ٱلْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِىَ ٱلصَّٰلِحُونَ ۝﴾. (۲۱:۱۰۵)

توجمه: هر آئنه نویشتیم درزبوربعد از تورات که زمین وارث آن شوند بندگان نیک ما

(۴۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿٣٨﴾﴾ (۲۲:۳۸)

توجمه: هرآئنه خدا دفع میکند از مسلمان هر آئنه خدا دوست نمی دارد هر خیانت کننده ناسپاس را۰

(۴۲) ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾﴾. (۲۲:۴۰)

توجمه: آنانکه بیرون آورده شد ایشانرا از خانه های ایشان بغیر حق لیکن سبب آنکه میگفتند پروردگار ما خداست اگر نبودی دفع کردن خدا مردمان را بعض رابدست بعض ویران کرده میشد خلو تهائی راهبان وعبادت خانه های نصاری وعبادت خانه های یهود وعبادت خانه های مسلمانان که یاد کرده میشود در آن نام خدا بسیاری والبته نصرت خواهد داد خدا کسی راکه قصد نصرت دین وی رامیکند هر آئننه خدا توانا غالب است۰

(۴۳) ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾﴾. (۲۴:۵۱)

توجمه: جز این نیست که میباشد قول مسلمانان چون خوانده میشوند ایشانرا بسوی خدا ورسول او تا حکم کند میان ایشان آنکه گویند شنیدیم وفرمانبرداری کردیم واین جماعه ایشانند رستگاران۰

(۴۴) ﴿وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾﴾. (۲۴:۵۲)

توجمه: وهر که فرمانبرداری کند خدا ورسول او را وترسد از خدا وحذر کند از عذاب او پس این جماعه ایشا نند به مراد رسنندگان ۰

(۴۵) ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۚ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾﴾. (۲۴:۵۵)

ترجمه : وعده داده است خدا آنانرا که ایمان آورده اند از شما وعملهای شائسته کردند البته خلیفه سازد ایشانرا در زمین چنانکه خلیفه ساخته بود آنانرا که پیش از ایشان بودند والبته محکم کند برای ایشان دین ایشانرا که پسندیده است برای ایشان والبته بدل کند برای ایشان بعد از ترس ایشان ایمنی راپرستش کنند مراشریک مقرر نکند با من چیزی را وهرکه ناسپاسی کند بعد ازین انانند فاسقان پس این در این آیات وعده فتح ونصرت داده شده بر ایمان واعمال صالحه وبنیاد اعمال صالح ترک معصیت است که معصیت باناکامی ونامرادی فتح را تبدیل میکند مانندیکه در فوق ذکر شد .

(۴۶) ﴿ يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ۝١٧ ﴾ . (۳۱:۱۷)

ترجمه : ای پسر کم برپا دار نماز را وامرکن بر نیکی وباز دار از بدی وشکیبائی کن بر چیزیکه رسد ترا اینست از کارهای محکم.

نهی عن المنکر جهاد اکبر است که بامصائب شدیده مقابله نموده میشود ازینجا حکم نموده شده بر صبر واستقامت.

(۴۷) ﴿ وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ ۝١٧١ إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ۝١٧٢ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ۝١٧٣ ﴾ . (۳۷:۱۷۱تا۱۷۳)

ترجمه : هر آنه سابقا صادر شد وعده ما بر ای بندگان فرستاده خویش هرآنه پیغامبران ما ایشانند نصرت دادگان وهرآنه لشکر ما همونست غالب.

(۴۸) ﴿ قُلۡ يَٰعِبَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٞۗ وَأَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٌۗ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ ۝١٠ ﴾ . (۳۹:۱۰)

ترجمه : بگو ای محمد ﷺ از طرف من ای بندگان من که ایمان آورده اید بترسید از پروردگار خود آنانرا که نیکوکاری کردند در این دنیا حالت نیک باشد وزمین خدا کشاده است جز این نیت که تمام داده میشود صابران را مزد ایشان بی شمار.

(۴۹) ﴿ إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ۝٥١ ﴾ . (۴۰:۵۱)

ترجمه : هرآنه ما نصرت کنیم بار سولان خویش وباکسانی که ایمان آوردند در

زندگانی دنیا ودر روزیکه ایستاد شوند شاهدی دهندگان-

(۵۰) ﴿ وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾ ﴾. (۴۱:۱۸)

توجمه: ونجات دادیم کسانی را که ایمان آوردند وپارسایان بودند.

(۵۱) ﴿ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾ ﴾ (۴۶:۱۳)

توجمه: کسانیکه گفتند پروردگار ما خداست باز قایم مانند پس هیچ ترس نیست بر ایشان ونه ایشان اندوه کنند.

(۵۲) ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾ ﴾ (۴۷:۷)

توجمه: ای مومنان اگر نصرت دهید دین خدا را نصرت دهد خدا شما راوثابت کند قدمهای شما را.

(۵۳) ﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿١١﴾ ﴾. (۴۷:۱۱)

توجمه: این بدین سبب که خداوند کار ساز مومنان است وکافران کار سازی ندارند-

(۵۴) ﴿ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢١﴾ ﴾. (۵۸:۲۱)

توجمه: حکم کند خدا که البته غالب شوم من وغالب شوند پیغمبران من هر آئنه خدا تواناست غالب است.

(۵۵) ﴿ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۚ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ۖ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ ۚ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾ ﴾. (۵۸:۲۲)

توجمه: نخواهی یافت قومیکه ایمان آرند بخدا وروز آخرت باین صفت که دوستی کنند با کسی که خلاف کرده است با خدا ورسول او واگر چه آن جماعه باشند پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا خویشاوندان ایشان آن مومنان که با کافران دوستی ندارند نوشته است خدا در دل ایشان ایمان را وقوت داده است ایشانرا به فیض غیبی از جانب خود ودرآرد ایشانرا به بوستانها میرود زیر آن جویهای جاویدان این خوشنود شد خدا از ایشان وخوشنود شدند ایشان از خدا ایشانند لشکر خدا هر آئنه لشکر خدا ایشانند رستگاران.

(۵۶) ﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا ۝ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ۚ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۝﴾ . (۶۵:۲،۳)

ترجمه : وکسی که از خدا ترسید بگرداند برایش راه برآمدن ورزق دهد او را از طرفیکه گمان نبرد وکسی که توکل نمود بر خدا هر آئنه او کافی باشد آنرا هر آئنه خداوند کامل کنند امر خویش را به تحقیق گردانیده خداوند هرچیز را اند آزه خاص.

(۵۷) ﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ . (۶۵:۴)

ترجمه : وکسی که ترسید از خدا بگرداند امرش راسهل.

(۵۸) ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۝﴾ . (۷۱:۱۰تا۱۲)

ترجمه : پس گفتم امرزش بخواهید از خدای خویش هرآئنه اوست آمرزنده.

(۵۹) ﴿رَّبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ۝﴾ . (۷۳:۹)

ترجمه : خدائی مشرق ومغرب نیست جز از او خدای بگرید اورا وکیل (کارساز)

(۶۰) ﴿وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝﴾ . (۶:۱۲۹)

ترجمه : وهمچنین مسلط می کنیم بعض ستمگاران را بر بعض بشامتی آنچه میکردند.

(۶۱) قال ابن عباس رضی الله عنهما تفسیرها ان الله اذا اراد بقوم شرا ولی علیهم شرارهم واذا اراد بقوم خیرا ولی علیهم خیارهم وفی بعض الکتب المنزلة انی اعادی باعدائی ثم انتقم من اعدائی باولیائی (البحر المحیط ص۲۲۲ ج۳)

ترجمه : ابن عباس رضی الله عنهما میفرماید در تفسیر این آیات وقتیکه خداوند جهت اعمال بد قومی بدی را در تقدیر آنان مقرر کند پس حاکم بد را بر آنان مسلط کند وقومی راکه خیر اراده داشته باشد بر آنان حکام نیک را مقرر کند در بعض کتب سماوی آمده هلاک سازم دشمن خویش را با دشمن خویش پس آنان را بدست دوستانم هلاک سازم.

(۶۲) قال مالک بن دینار قرأت فی الزبور انی انتقم المنافقین بالمنافقین ثم انتقم من المنافقین جمیعا وذلک فی کتاب الله بقوله تعالی نولی بعض الظلمین بعضا.

وللروی الحافظ ابن عساکر فی ترجمة عبد الباقی بن احمد من طریق سعید بن عبد الجبار الکرابیسی عن حماد بن سلمة عن عاصم عن ذر عن ابن مسعود رضی الله تعالی عنه مرفوعا من اعان ظالما سلطه الله علیه وهذا

حدیث غریب وقال بعض الشعراء:

وما من ید الا ید الله فوقها ولا ظالم الا سیبلی بظالم

ومعنی الآیة الکریمة کما ولینا هؤلاء الخاسرین من الانس تلک الطائفة التی اغوتهم من الجن کذلک نفعل بالظالمین نسلط بعضهم علی بعض جزاء علی ظلمهم وبغیهم (تفسیر ابن کثیر ص۱۷۲ ج۲)

ترجمه : مالک بن دینار رحمه الله میفرماید قرائت نمودم در زبور انتقام گیرم از منافقان بامنافقان سپس انتقام گیرم از همه منافقان واین آیات در کتاب الله است این چنین مسلط کنم بعض ظالمان را بر بعض حافظ بن عساکر ارشاد آنحضرت علیه السلام را کسی که یاری کند با ظالم خداوند تعالیٰ اورا بر آن مسلط سازد معنای این آیات است که مایان ظالمان را بعض را بر بعض مسلط سازیم سزا دهیم ظلم وسرکشی آنانرا .

(٦٣) واخرج ابو الشیخ عن منصور بن ابی الاسود قال سألت الاعمش عن قوله وکذلک نولی بعض الظالمین بعضا ما سمعتهم یقولون فیه قال سمعتهم یقولون اذا فسد الناس امر علیهم شرارهم . (الدر المنثور ص۴۶ ج۳)

ترجمه : اعمش رحمه الله میفرماید تفسیر این آیات را از اکابر شنیده ام وقتیکه مردم بد اخلاق شوند خداوند تعالی حکام شریر را بر آنان مسلط کند .

(٦٤) واخرج ابن ابی حاتم وابو الشیخ عن مالک بن دینار مثل ما اخرج عنه ابن کثیر وقدمر نصه (حواله بالا)

(٦٥) واخرج الحاکم فی التاریخ والبیهقی فی شعب الایمان من طریق یحیی بن هاشم ثنا یونس بن ابی اسحق عن ابیه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کما تکونون کذلک یؤمر علیکم قال البیهقی هذا منقطع ویحیی ضعیف (حواله بالا)

ترجمه : مانندیکه شما باشید آنطور حکام بر شما مسلط میشود

(٦٦) ابو بکرة: کما تکونوا یولی علیکم او یؤمر علیکم (مسند الفردوس للدیلمی ص۳۵۲ ج۳)

ترجمه : چگونه که باشید آن قسم حکام بر شما مسلط میشوند .

(٦٧) عن ابی اسحق السبیعی کما تکونوا کذلک یولّی علیکم (شعب الایمان للبیهقی ص۲۲ ج۶)

ترجمه : چگونه که باشید انطور حکام بر شما مسلط میشوند .

(٦٨) قال الامام السخاوی رحمه الله تعالی: حدیث: کما تکونون یولی علیکم او یؤمر علیکم.

الحاکم ومن طریقه الدیلمی من حدیث یحیی بن هاشم حدثنا یونس بن ابی اسحاق عن ابیه اظنه عن ابی بکرة مرفوعاً بهذا، ومن هذا الوجه اخرجه البیهقی فی السابع والاربعین بلفظ: یؤمر علیکم. بدون شك وبحذف ابی بکرة وقال: انه منقطع وراویه یحیی فی عداد من یضع (المقاصد الحسنة ص ۳۲۶)

(۶۹) وله طریق اخریٰ فاخرجه ابن جمیع فی معجمه والقضاعی فی مسنده من جهة الکرمانی بن عمرو حدثنا مبارك بن فضالة عن الحسن عن ابی بکرة بلفظ: یولی علیکم. بدون شك وفی سنده الی مبارك مجاهیل.

(۷۰) عن الطبرانی معناه من طریق عمرو کعب الاحبار والحسن فانه سمع رجلاً یدعو علی الحجاج فقال له: لاتفعل انکم من انفسکم اتیتم انما نخاف ان عزل الحجاج اومات ان یستولی علیکم القردة والخنازیر فقد روی ان اعمالکم عمالکم وکما تکونون یولی علیکم والشد بعضهم: بذنوبنا دامت بلیتنا. والله یکشفها اذا تبنا. وفی المأثور من الدعوات اللّٰهم لاتسلط علینا بذنوبنا من لایرحمنا. (المقاصد الحسنة ص ۳۲۶)

ترجمه: حضرت حسن بصری رحمه الله تعالی دعای بد کسی را در حق حجاج شنید فرمود چنین نکنید اعمال شوم شما او را بر شما مسلط ساخته در خوفم اگر حجاج بمیرد ویا معزول شود قرد یعنی شادی، وخوگ بر شما مسلط نشود. در روایت آمده هر آنچه اعمال شما عمال شما است چگونه که باشید همانطور حاکم بر شما مسلط خواهد شود از گناهای ما بر ما مصیبت نازل میشود اگر توبه کنیم خداوند تعالی از آن مصائب نجات میدهد در دعاهای مأثور آمده الهی بنا بر شوم اعمال ما بر ما حاکم بی رحم را مسلط مکن.

(۷۱) واخرج البیهقی عن کعب الاحبار قال ان لکل زمان ملکاً یبعثه الله علی نحو قلوب اهله فاذا اراد صلاحهم بعث مصلحاً واذا اراد هلکهم بعث علیهم مترفهم. (الدر المنثور ص ۳۶ ج ۳)

ترجمه: در هر عصر خداوند طبق احوال قلوب مردمان بر آنان پادشاه مسلط میکند اگر خواست نیکی آنان را داشته باشد بر آنان حاکم نیک را مسلط کند واگر اراده هلاکت آنان را داشته باشد حاکم بد را بر آنان مسلط کند.

(۷۲) واخرج البیهقی عن الحسن ان بنی اسرائیل سألوا موسیٰ علیه السلام فقالوا سل لنا ربك یبیّن لنا علم رضاه عنا وعلم سخطه فسأله فقال یاموسی انبئهم ان رضای عنهم ان استعمل علیهم خیارهم وان سخطی علیهم ان استعمل علیهم شرارهم. (حواله بالا)

ترجمه : بنی اسرائیل از حضرت موسی علیه السلام پرسیدند از پروردگارت بپرس چیست علامه رضا او با مایان وچگونه باشد علامه خشم وغضب خداوند جل جلاله برمایان خداوند تعالی فرمود : ای موسی (علیه السلام) بگو به مردم علامت رضایم اینست که بر آنان حاکم نیک رامقررسازم وعلامت غضب وخشم من اینست که برآنان حاکم بدرا مسلط سازم

(۷۳) واخرج البیهقی عن عمر بن الخطاب رضی الله تعالیٰ عنه قال حدثت ان موسیٰ او عیسیٰ قال یا رب ما علامة رضاك عن خلقك قال ان انزل علیهم الغیث ابان زرعهم واحبسه ابان حصادهم واجعل امور هم الی حلماءهم وفیءهم فی ایدی سمحاءهم قال یارب فما علامة السخط قال ان انزل علیهم الغیث ابان حصادهم واحبسه ابان زرعهم واجعل امورهم الی سفهاءهم وفیءهم فی ایدی بخلاءهم (حواله بالا)

ترجمه : خداند تعالی به حضرت موسی علیه السلام ویا حضرت عیسی علیه السلام فرمود علامت رضایت من از مخلوق اینست که در وقت کشت کاری برآنان بارش کنم ودر وقت دو وفصل بارش را بند کنم وبر آنان حاکمان حلیم الطبع را مسلط کنم وحاجات مالیه آنان را حواله کریمان کنم وعلامت خشم من اینست که در وقت خر من گیری بارش کنم ودر وقت کاشتکاری بارش را بند کنم از آنان واحمقان را حاکمان آنان مقرر کنم وحوائج مالیه آنان را سپرد بخیلان آنان کنم .

(٧٤) قال العلامة الآلوسی رحمه الله تعالیٰ: واستدل به علی ان الرعیة اذا کانوا ظالمین فالله تعالیٰ یسلط علیهم ظالما مثلهم وفی الحدیث کما تکونوا یولی علیکم .(روح المعانی ص۲۳ ج۸)

یعنی علماء استدلال میگیرند ازین حدیث که خداوند تعالی بر ظالمان همچو آنان ظالمان را مسلط کند در حدیث آمده چگونه که باشید این چنین بر شما حکام مسلط شود.

(۷۵) عن ابی الدرداء رضی الله تعالیٰ عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله تعالیٰ یقول انا الله لا اله الا انا مالك الملوك وملك الملوك قلوب الملوك بیدی وان العباد اذا اطاعونی حولت قلوب ملوکهم علیهم بالرحمة والرائفة وان العباد اذا عصونی حولت قلوبهم بالسخطة والنقمة فساموهم سوء العذاب فلا تشغلوا انفسکم بالدعاء علی الملوك ولکن اشغلوا انفسکم بالذکر والتضرع کی اکفیکم ملوککم (حلیة ص۳۸۸ ج۲،مشکوٰة ص۳۲۳)

یعنی خداوند تعالی میفرماید من الله هستم جز من معبودی نیست مالک پادشاهانم و

پادشاه پادشاهان قلب پادشاهان در دست من است تا زمانیکه بنده از من اطاعت کند قلب پادشاهان را برایش نرم کنم به شفقت ورحمت ووقتیکه بنده درعصیان مبتلا شود قلب پادشاهان را با خشم وانتقام بسوی آنان متوجه سازم که سخت عذاب بچشد آنان را پس ای مردم در بد دعای پادشاهان مصروف نباشید بلکه در ذکر من وتضرع مشغول باشید تاکه شما را از مظالم پادشاهان مصؤن سازم .

(٧٦) وکذا فی مجمع الزوائد بروایة الطبرانی (الاعتدال ص ٨٣)

(٧٧) اذا اراد الله بقوم خیرا ولی علیهم حلماء هم وقضی بینهم علماؤهم وجعل المال فی سمحاءهم واذا اراد بقوم شرا ولی علیهم سفهاء هم وقضی بینهم جهالهم وجعل المال فی بخلاءهم (فر) عن مهران (ض) (الجامع الصغیر ص ١٠ ج ١)

یعنی وقتیکه خداوند تعالی بنا بر نیکی بر کدام قومی اراده خیر آنان را کند حاکمان دلسوز را بر آنان مقرر کند وفیصله آنان را علماء بکند ومال را به سخیان آنان بدهد ووقتیکه بنا بر اعمال شوم قومی بدی را در تقدیر آنان اراده فرماید حاکمان ابله را در نصیب آنان کند وفیصله ایشانرا محوله جاهلان کند ومال را به بخیلان آنان بدهد .

(٧٨) ان الله تعالیٰ اذا غضب علی امة لم ینزل بها عذاب خسف ولا مسخ غلت اسعارها ویحبس عنها امطارها ویلی علیها اشرارها. ابن عساکر عن علی رضی الله تعالیٰ عنه. (الجامع الصغیر ص ٦٦ ج ١)

یعنی وقتیکه خداوند تعالی بر یک قوم خشم گیرشود بر آنها عذاب حنسف ومسخ را نازل نکنند بلکه نرخ اشیاء خورد ونوش را بالا برد وبارش رامسدود سازد وحاکمان ظالم را بر آنان مسلط سازد.

(٧٩) وفی مجمع الزوائد عن جابر رضی الله تعالیٰ عنه رفعه ان الله عزوجل یقول انتقم ممن اغضب لمن اغضب ثم اصیر کلا الی النار. رواه الطبرانی فی الاوسط وفیه احمد بن بکر الباسوی ضعیف (الاعتدال ص ٨٦)

یعنی هرآئنه خداوند می فرماید کسانیکه بر آنان خشم گیرم توسط مثل آنان از آنان انتقام گیرم پس درآخر همه آنان را داخل دوزخ سازم .

(٨٠) لا تسبوا الائمة وادعوا الله لهم بالصلاح فان صلاحهم لکم صلاح (طب) عن ابی امامة رضی الله تعالیٰ عنه (الجامع الصغیر ص ١٩٩ ج ٢)

ترجمه : حاکمان را دشنام نزنید از خدا وند تعالی در حق ایشان دعای صلاحیت را بخواهید چراکه صلاحیت شما با صلاحیت آنان تعلق دارد .

(۸۱) لاتشغلوا قلوبکم بسب الملوك ولكن تقربوا الى الله تعالى بالدعاء لهم يعطف الله قلوبهم عليكم. ابن النجار عن عائشة رضی الله تعالى عنها (الجامع الصغير ص۲۰۰ ج۲)

قلب خویش را بادشنام زدن پادشاهان مشغول مسازید لکن در حق ایشان دعا کنید وبه خداوند جل جلاله تقرب حاصل کنید پس خداوند قلب آنان را در حق شما نرم سازد.

(۸۲) واخرج ابن ابی شیبه عن مالك بن مغول قال فی زبور داؤد علیه السلام مكتوب انی انا الله لا اله الا انا ملك الملوك قلوب الملوك بيدى فايما قوم كانوا على طاعة جعلت الملوك عليهم رحمة وايما قوم كانوا على معصية جعلت الملوك عليهم نقمة لاتشغلوا انفسكم بسب الملوك ولاتتوبوا اليهم توبوا الى اعطف قلوبهم عليكم (الدر المنثور ص۱۸۹ ج۴)

یعنی درزبور کتاب نازل شده بر داؤد علیه السلام آمده جز این نیست که من الله ام جزء من معبودی نیست من بادشاه پادشاهانم قلب پادشاهان در دست من است قومیکه فرمانبرداری من راکنند قلب پادشاهان را در حق آنان نرم کنم وکسانیکه نافرمانی کنند پادشاهان را عذاب آنان گردانم در دشنام زدن پادشاهان مصروف مباشید بسوی آنان توجه نکنید بسوی من توجه کنید قلب آنها را بر شما مهربان سازم .

(۸۳) عن علی بن ابی طالب رضی الله تعالى عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا ابغض المسلمون علماء هم واظهر واعمارة اسواقهم وتناكحوا على جمع الدراهم رماهم الله عزوجل باربع خصال بالقحط من الزمان والجور من السلطان والخيانة من ولاة الاحكام والصولة من العدو . (مستدرك حاكم ص۳۲۵ ج۴)

ترجمه : وقتیکه مسلمان توهین علماء را وتعمیر در بازار را آغاز کند وبا جمع نمودن مال نکاح کند خداوند آنان را با چهارم گونه عذاب مبتلا سازد قحط، ظلم پادشاه خیانت حکام وحمله دشمنان .

(۸۴) اخرج عبد بن حميد عن معاذ بن جبل رضی الله تعالى عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم والذى نفسى بيده لتأمرن بالمعروف ولتنهون عن المنكر اوليسلطن الله عليكم شراركم ثم ليدعون خياركم فلا يستجاب لهم (الدر المنثور ص۳۰۰ ج۲)

یعنی آنحضرت علیه السلام فرموده: سوگند بر ذاتیکه جانم در اختیار اوست هر آنئه حکم کنید بر نیکی وباز دارید مردم را از بدی در غیر آن خداوند بر شما مردم بد را مسلط کند که در انصورت نیکان شما دعا کند خداوند دعای آنان را قبول نکند در درمنثور وجامع صغیر توضیح بشتر ازاین آمده.

(۸۵) عن ابن مسعود رضی الله تعالیٰ عنه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حدیث طویل لایحملنکم استبطاء الرزق ان تطلبوه بمعاصی الله فانه لایدرك ما عندالله الا بطاعته رواه البغوی فی شرح السنه والبیهقی فی شعب الایمان.

یعنی شما را تاخیر باذرائع ناجائز در رزق بر آنگیخته نکند چرا که از خزانه های الهی بدون رغبت او جیزی بدست نمی آید.

(۸۶) عن انس بن مالك رضی الله تعالیٰ عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من کانت الآخرة همه جعل الله غناه فی قلبه وجمع له شمله واتته الدنیا وهی راغمة ومن کانت الدنیا همه جعل الله فقره بین عینیه وفرق علیه شمله ولم یأته من الدنیا الا ماقدر له. (رواه الترمذی).

یعنی کسی که در قلب او اهمیت آخرت باشد خداوند قلب او را از غنا سیراب کند وحوائج اورا بر آرد ودنیا با بینی گرد آلود نزدش میآید وکسی که در قلبش اهمیت دنیا باشد خداوند او را از فقر وفاقه خوفزده کند وحوائج او را بر آورده نکند ودر دنیا هم به اندازه مقدر برایش داده شود.

(۸۷) عن ابن عباس رضی الله تعالیٰ عنهما قال کنت خلف رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما فقال یا غلام احفظ الله یحفظك احفظ الله تجده تجاهك واذا سألت فاسأل الله واذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان الامة لو اجتمعت علی ان ینفعوك بشیء لم ینفعوك الا بشیء قد کتبه الله لك ولو اجتمعوا علی ان یضروك بشیء لم یضروك الا بشیء قد کتبه الله علیك رفعت الاقلام وجفت الصحف رواه احمد والترمذی.

یعنی حفاظت کن احکام الهی را خداوند ترا حفاظت کند حفاظت کن احکام الهی را در هر نیازمندی خداوند را حاضر بیابی وسوال فقط از الله بکن وباری تنها از خدابجو ویقین بدار اگر تمام دنیا دست را با هم زنند تاترانیکی دهند زیاد از آن که خداوند در نصیب تو سوده هرگز ندهند ترا واگر همه دنیا دست رایکی کرده تاترا نقصان دهند اضافه را تقدیر

ترا نقصان ندهند قلم تقدیر رفته بالا شده ودفتر خشک شده است .

(۸۸) عن ابی هریرة رضی الله تعالیٰ عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال قال ربکم عزوجل لو ان عبیدی اطاعونی لاسقیتهم المطر باللیل واطلعت علیهم الشمس بالنهار ولم اسمعهم صوت الرعد (رواه احمد).

اگر بنده ها مرا اطاعت کنند در شب آنان را سیراب کنم با بارش ودر روز خورشید را طلوع کنم وباز دارم آنان را از سمع صوت رعد.

(۸۹) عن ابی ذر رضی الله تعالیٰ عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انی لا علم آیة لو اخذ الناس بها لکفتهم ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب.(رواه احمد وابن ماجة)

یعنی آنحضرت علیه السلام فرموده میدانم آیاتی را اگر مردم بر آن عمل کنند آنان را کافی میشود. (ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب).

ترجمه : کسی که از خداوند تعالی بترسد خداوند تعالی او را از هر مشکل نجات دهد ورزق دهد او را از جائیکه گمان نمی برد.

(۹۰) قال حنظلة الاسلمی بعث ابوبکر خالد بن الولید رضی الله تعالیٰ عنهما الی اهل الردة وامره ان یقاتلهم علی خمس خصال فمن ترک واحدة من الخمس قاتله شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله واقام الصلاة وایتاء الزکاة وصیام شهر رمضان وحج البیت (خمیس ص ۲۰۵ ج ۲)

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه حضرت خالد بن ولید را امیر قافله تعین نمود خلاف مرتدان وتوصیه فرمود :که قتال کن با آنان برپنج چیز کلمه شهادت نماز، زکات، روزه و حج.

یعنی قتال کن با کسی که منکر باشد از یکی ازین پنج چیز.

(۹۱) در دور خلافت حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه در (اجنادین) بارومی هاجنگ شدید برپا شد که در آن واقعه قرار ذیل پیش آمد.

عن ابن اسحق لما تراء ای العسکران بعث القلقلار رجلا عربیا فقال له ادخل فی هؤلاء القوم فاقم فیهم یوما ولیلة ثم ائتنی بخبرهم فدخل فی الناس رجل عربی لا ینکر علیه فاقام فیهم یوما ولیلة ثم اتاه فقال له ما وراءک فقال لهم باللیل رهبان وبالنهار فرسان ولو سرق ابن ملکهم لقطعوا یده ولو زنی لرجم لاقامة الحق فیهم فقال له القلقلار لئن کنت صدقتنی لبطن الارض خیر من لقاء هؤلاء علی ظهرها ولوددت ان الله یخلی بینی وبینهم فلا ینصرنی علیهم ولا ینصرهم علی. (خمیس ص ۲۲۵ ج ۲)

سپه سالار رومی ها یک عربی را جهت جاسوسی به لشکر مسلمانان فرستاد و او را گفت یک شبانه روز در لشکر مسلمانان داخل شود وحال آنان را دریافت کن یک شبانه روز را در انها سپری نمود.

وبازگشت گفت آنان درشب راهب بودند ودر روز شهسواران یعنی درشب تهجد ودر روز در میدان جهاد باشند اگر پسر پادشاه هم سرقت کند بنا بر حمایت حق دست او قطع میگردید واگر زنا کند آنرا سنگسار میکنند .

سپه سالار گفت: (اگرراست میگوئی پس موت افضل تر است از مقابله چنین اشخاص)

(۹۲) فكتب الامراء الى ابى بكر وعمر رضى الله تعالىٰ عنهما يعلمونها بما وقع من الامر العظيم فكتب اليهم ان اجتمعوا وكونوا جندا واحدا والقوا جنود المشركين فانتم انصار الله والله نصر من نصره وخاذل من كفره ولن يؤتى مثلكم عن قلة ولكن من تلقاء الذنوب فاحترسوا منها (البداية والنهاية ص ۵ ج ۷)

حضرت عمرو بن العاص وديگر امراء حضرت ابوبكرصديق رضی الله عنه وحضرت عمر رضی الله عنه را از كثرت لشكر هر قل اطلاع دادند حضرت ابوبكرصديق رضی الله عنه در جواب تحرير نموده:

همه يكجا شويد وبا مشركان مقابله كنيد شما انصار خداوند تعالى ايد خداوند با بنده های مطيع خود ياری كند وعاصيان را ذليل سازد بنا بر قلت لشكر مغلوب نشويد اما جهت معاصی باوجود كثرت مغلوب وناكام شويد لذ خود داری كنيد از معاصی .

(۹۳) حضرت ابوبكرصديق رضی الله عنه در غزوه يرموک تبريكی گفت حضرت خالد رضی الله عنه را بر كامرانی های او واين نصيحت را علاوه نمو د :

ولايدخلنك عجب فتخسر وتخذل واياك ان تدل بعمل فان الله تعالىٰ له المن وهو ولى الجزاء (خميس ص۲۲۹ج۲)

يعنی بايد در شما غرور وعجب پيدا نشود كه بانقصان آن ذليل ميشويد وبر كدام عمل نيک خويش مغرور مشويد كه هر آنچه اين احسان الهی است واو جزا دهنده است.

(۹۴) قال عمر لعتبة رضى الله تعالىٰ عنهما ......فانى اريد اوجهك الى ارض الهند...... فسر على بركة الله واتق الله ما استطعت واحكم بالعدل وصل الصلوٰة لوقتها واكثر ذكر الله (طبری ص ۹۰ ج ۳)

حضرت عمر رضی الله عنه حضرت عتبه را امير لشكر تعين نموده فرمود تاحد توان با تقوى باش

در عمل وبا انصاف باش در فیصله ونماز را بر وقت اداء کن وذکر الله را با کثرت بکن.

(۹۵) فارسل عمر رضی الله تعالی عنه الی سعد رضی الله تعالی عنه فقدم علیه فامره علی حرب العراق واوصاه فقال: یاسعد بن وهیب لا یغرنك من الله ان قیل خال رسول الله صلی الله علیه وسلم وصاحب رسول الله فان الله عزوجل لا یمحو السیئ بالسیئ ولکنه یمحو السیئ بالحسن فان الله لیس بینه وبین احد نسب الا طاعته فالناس شریفهم ووضیعهم فی ذات الله سواء الله ربهم وهم عباده یتفاضلون بالعافیة ویدرکون ما عنده بالطاعة فانظر الامر الذی رایت النبی صلی الله علیه واله وسلم علیه منذ بعث الی ان فارقنا فالزمه فانه الامر هذه عظتی ایاك ان ترکتها ورغبت عنها حبط عملك وکنت من الخاسرین ولما اراد ان یسرحه دعاه فقال انی قد ولیتك حرب العراق فاحفظ وصیتی فانك تقدم علی امر شدید کریه لا یخلص منه الا الحق فعود نفسك ومن معك الخیر واستفتح به واعلم ان لکل عادة عتادا فعتاد الخیر الصبر فالصبر الصبر علی ما اصابك اونابك یجتمع لك خشیة الله واعلم ان خشیة الله تجتمع فی امرین فی طاعته واجتناب معصیته وانما اطاعه من اطاعه ببغض الدنیا وحب الاخرة وعصاه من عصاه بحب الدنیا وبغض الاخرة وللقلوب حقائق ینشئها الله انشاء منها السر ومنها العلانیة فاما العلانیة فان یکون حامده وذامه فی الحق سواء واما السر فیعرف بظهور الحکمة من قلبه علی لسانه وبمحبة الناس فلا تزهد فی التحبب فان النبیین قد سالوا محبتهم وان الله اذا احب عبدا حببه واذا ابغض عبدا بغضه فاعتبر منزلتك عند الله تعالی بمنزلتك عند الناس ممن یشرع معك فی امرك (طبری ص ج والبدایة والنهایة ص ج)

حضرت عمر رضی الله عنه حضرت سعد رضی الله عنه را در جنگ عراق فرمانده لشکر تعین نمود ونصیحت فرمود:

ای سعد مناز وغرور مکن بر اینکه مامای آنحضرت علیه السلام میشوی ویک صحابی هستی خداوندی بدی را بابدی محوه نمیکند بلکه بدی را با نیکی محوه میکند وکدام رشته بین خداوند وبنده های او نیست با آنان تنها معامله بندگی است نزد او شریف وذلیل یک مساوی اند اما در مراتب تفاوت دارند پس عافیت در نجات از نفس وجرم هاست زیرا که انعامات در اطاعت الهی حاصل میشود آنحضرت علیه السلام از نبوت تاوصال مقتدای شما بود پس به آن جنگ زنید این است نصیحت خاص من اگر این نصیحت را نپذیرفتید عمل خویش را ضائع میکنید.

شما رونده اید بسوی کار مشکل ودشوار که بدون اتباع حق در آن فلاح غیر ممکن

است پس خویش ویاران خویش را عادی نیکی گردانید.

از خداوند بترسید خوف الهی در دوچیز مضمر است در اطاعت او ودر اجتناب از معاصی خداوند جل جلاله کسی که اطاعت خداوند نصیب او شود پس حصه دنیا ومحبت آخرت در نصیب او شود وکسیکه در معصیت الله تعالی است آنرا جهت محبت دنیا در بغض آخرت درآرد.

(۹۶) وحدث عن خالد بن الولید رضی الله تعالیٰ عنه من سمعه یقول شهدت عشرین زحفا فلم ار قوما اصبر لوقع السیوف ولا اضرب بها ولا اثبت اقداما من بنی حنیفه یوم الیمامة اثالما فرغنا من طلیحة الکذاب ولم تکن له شوکة قلت کلمة والبلاء موکل بالقول وما بنو حنیفة ما هی الا کمن لقینا فلقینا قوما لیسوا الیشبهون احدا ولقد صبروا لنا من حین طلعت الشمس الی صلاة العصر حتی قتل عدو الله (خمیس ص۲۱۶ ج۲)

حضرت خالد بن ولید ﷺ می فرماید: وقتیکه از کار طلیحه کذاب فارغ شدیم، طلیحه چندان شوکت نداشت یعنی چندان قوی نبود بعد از آن بسوی بنی حنیفه متوجه شدیم از زبان من کلمه تعجب بر آمد که مصیبت را در برداشت من گفتم بنی حنیفه ها چه باشند؟ اینها هم مانند جماعت بنی طلیحه اند که کار آنان را تمام کردیم اما وقتیکه با آنان در مقابله شدیم فکر کردیم که مانند آنان کسی قوی نباشد از طلوع خورشید تا نماز عصر مقابله نمودند بعداً با هزیمت مواجه شدند از زبان چنین کلمه چنین تاثیر نمود پس در صورت نافرمانی خداوند نصرت الهی چگونه نازل خواهد شد.

(۹۷) قال سعد رضی الله تعالیٰ عنه والله لینصرن الله ولیه ولیظهرن الله دینه ولیهزمن الله عدوه ان لم یکن فی الجیش بغی او ذنوب تغلب الحسنات. (البدایة والنهایة: ص۶۵ ج۲)

حضرت سعد ﷺ میفرماید: سوگند بر الله تعالی که خداوند هر آننه بادوستان خویش یاری میکند ودین خویش راغالب میسازد وهر اننه دشمنان خویش را مغلوب میسازد تا زمانیکه در لشکر ظلم نباشد وگناه غالب نباشد بر نیکی تفصیل در واقعه مدائن می آید.

(۹۸) ونزل سعد رضی الله عنه القادسیة واقام بها شهر الم یأته من الفرس احد فارسل سعد رضی الله تعالیٰ عنه عاصم بن عمرو رضی الله تعالیٰ عنه الی میسان فطلب غنما او بقرا فلم یقدر علیها وتحصن منه من هناك فاصاب عاصم رضی الله تعالیٰ عنه رجلا بجانب اجمة فسأله عن البقر والغنم فقال

ما اعلم فصاح ثور من الاجمة كذب عدو الله ها نحن اولاء فاستاق البقر فاتى بها العسكر، فقسمه سعد رضی الله تعالیٰ عنه على الناس فاخصبوا اياما، فبلغ ذلك الحجاج فی زمانه فارسل الی جماعة فسألهم فشهدوا انهم سمعوا ذلك وشاهدوه فقال كذبتم، قالوا ذلك ان كنت شهدتها وغبنا عنها، قال صدقتم فما كان الناس يقولون فی ذلك قالوا وانه يستدل بها علی رضی الله وفتح عدونا، فقال ما يكون هذا والجمع ابرار اتقياء قالوا ما ندری ما اجنت قلوبهم فاما ما رأينا فما رأينا قط ازهد فی دنيا منهم ولا اشد بغضا لها، ليس فيهم جبان ولا عار ولا غدار وذلك يوم الاباقر (الكامل لابن الاثير ص ۳۵۳ ج ۲)

حضرت سعدﷺ در قادسیه یک ماه قیام فرمود که نزد لشکریان متاع خورد ونوش نیز نبود پس عاصمﷺ را بسوی قریه، میسان فرستاد تاگاؤ یا گوسفندی بیارد اما درآنجا چیزی نیافت بالآخره با یک چوپان اهل فارس ملاقات نمود از او گاو یاگوسفند خواست او از دروغ گفت اطلاعی ندارم که آیا در این جنگل گاو ویا گوسفند باشد ویا نباشد؟ از درون جنگل یک گاؤ صدا کرد وگفت (وكذب عدو الله ها نحن) دشمن خدا دروغ گفت ما اینجا ستیم-

عاصم داخل جنگل شده آنرا گرفته آورد حضرت سعدﷺ آنرا ذبح نموده بر لشکریان تقسیم نمود در عصر حکومت حجاج بن یوسف چنین واقعه سرزد حجاج از مردم تصدیق خواسته وفرمود مردم در حصه این واقعه چه فکر دارند ؟ آنان گفتند مردم نظر دارند که خداوند تعالی از آنان راضی بود وفتوحات را همرکاب آنان نموده بود .

حجاج گفت چگونه ممکن است که تمام لشکریان صالح ونیک بودند مردم پاسخ دادند از نیت لشکریان علم نداریم اما چیزی راکه ظاهراً مشاهده میکنیم زاهد ترین همه ومبغوض ترین دنیا کسی را از آنان ندیدیم کسی در آنان بزدل، شریر ویا غدار نبود.

(۹۹) وقد سأل (هرقل) رجلا ممن اتبعه كان قد اسر مع المسلمين فقال اخبرنی عن هؤلاء القوم، فقال اخبرك كأنك تنظر اليهم هم فرسان بالنهار رهبان بالليل لا يأكلون فی ذمتهم الا بثمن، ولا يدخلون الا بسلام يقفون على من حاربوه حتى يأتوا عليه فقال لئن كنت صدقتنی ليملكن موضع قدمی هاتين (البداية والنهاية ص ۵۳ ج ۷ طبری ص ۹۸ ج ۴).

کسی از بند مسلمانان آزاد شده نزد هرقل رفت هرقل حال مسلمانان را از او دریافت او گفت : آنان در روز شهسوار ودرشب رهبان اند از ذمی ها هم چیزی رابدون عوض نمی گیرند در وقت ملاقات بریکدیگر سلام میکنند در جنگ قبل از غالب آمدن میدان را نمی گذارند .

هرقل گفت : اگر راست میگوئی آنان مالک این مقام من نیز شوند ، قرائت کنندگان محترم در اینجا تنها بر آن آیات واحادیث اکتفاء نموده شد که بدون تعمّق واستقصاء ذهن نشین میشود واگر در این مضمون احادیث وآیات های دیگر را اضافه نمایم کتاب ضخیمی ازآن تیار میشود ، در بعض آن فوز وفلاح تقوی شرط شده است ودر بعض مقتضیات تقوی شرط گردیده، یعنی ایمان بالله، تعلق مع الله، توکل علی الله، صبر استقامت وغیره صحابه کرام در هر فعل وکار رضای الهی را مقدم ومدنظر میگرفتند هماناکه خداوند تعالی آنان را در هر مرحله فتح میداد بدون در دست داشتن وسائل کامران می شدند که عقول در آن متحیر است چند مثال را ذیلاً عرض کنم .

(۱) عن ابن المنكدر ان سفينة رضى الله عنه تعالى عنه مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم اخطأ الجيش بارض الروم او اسر فانطلق هاربا يلتمس الجيش فاذا هو بالاسد فقال يا ابا الحرث انا مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم كان من امرى كيت وكيت فاقبل الاسد له بصبصة حتى قام الى جنبه كلما سمع صوتا اهوى اليه ثم اقبل يمشى الى جنبه حتى بلغ الجيش ثم رجع الاسد رواه فى شرح السنة (مشكوة ص ۵۴۵)

سفینه رضی الله عنه در سفر روم راه گم شد ویا از قید اسارت نجات یافت مفاجة در راه باشیری مواجه شده و اورا گفت. من غلام رسول الله علیه السلام هستم واز لشکر راه گم شدم شیر دمش را شور داده او را به عقب خویش دعوت کرد در جائیکه خطر را احساس می کرد در آنجا صدا میکرد با صوت مهیب بعداً باز میگشت وسفینه رضی الله عنه را رهبری می نمود تا آنکه او را بالشکر وصل ساخت .

(۲) در دور خلافت حضرت معاویه رضی الله عنه حضرت عقبه بن نافع رضی الله عنه بعد از فتح افریقا راهی شهر قیروان شد واقعه بنیاد این شهر چنین است.

جمع عقبة حينئذ اصحابه وقال: ان اهل هذه البلاد قوم لا خلاق لهم اذا عضهم السيف اسلموا واذا رجع المسلمون عادوا الى عادتهم ودينهم ولست ارى نزول المسلمين بين اظهرهم رايا، وقد رايت ان ابنى ههنا مدينة يسكنها المسلمون فاستصوبوا رايه فجاؤوا الى موضع القيروان وهى فى طرف البر وهى اجمة عظيمة وغيضة لا يشقها الحيات من تشابك اشجارها وقال انما اخترت هذا الموضع لبعده من البحر لئلا تطرقها مراكب الروم فتهلكها وهى فى وسط البلاد ثم امر اصحابه بالبناء فقالوا:

هذه غياض كثيرة السباع والهوام فنخاف على انفسنا هنا وكان عقبة مستجاب الدعوة فجمع من كان فى.

عسکرہ من الصحابة رضی الله تعالیٰ عنهم وکانوا ثمانیة عشر ونادی: ایتها الحشرات والسباع نحن اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم فارحلوا عنا فانا نازلون فمن وجدناه بعد قتلناه فنظر الناس یومئذ الی امر هائل کان السبع یحمل اشباله والذئب یحمل اجراءه والحیة تحمل اولادها وهم خارجون اسرابا اسرابا فحمل ذلک کثیراً من البربر علی الاسلام ثم اختط دار الامارة واختط الناس حوله واقاموا بعد ذلک اربعین عاماً لا یرون فیها حیة ولا عقرباً (معجم البلدان ص ۳۲۰ ج ۴)

حضرت عقبه رضی الله تعالیٰ عنه را لشکر یانش گفتند : در اینجا حشرات وخزنده هاست پس خیمه زنی مادر اینجا در کارنیست حضرت عقبه ﷺ لشکر خویش راکه هشده تن بود گرد آورد وبه خزنده های جنگل اعلان نمود ای درنده های موذی زمین مایان را رسول الله علیه ایم در اینجا مقیم می شویم پس شما ازینجا کوچ کنید اگر بعد از آن هر چیز را یافتیم آنرا قتل کنیم باشنیدن این اعلان شیران، ماران ودیوان چوچه های خویش را در برگرفته از جنگل فرار نمودند با مشاهده این منظر از قوم دشمن (بربر) افراد زیادی گرویده اسلام گردیدند بعد از آن آن صحابه کرام در آنجا چهل سال پائیدن اما کدام دیو یا مار را در آنجا ندیدند.

(۳) ذکر فتح المدائن وملک کسری: لما فتح سعد رضی الله تعالیٰ عنه نهر شیر واستقر بها وذلک فی صفة لم یجد فیها احداً ولا شیئاً مما یغنم، بل قد تحولوا بکمالهم الی المدائن ورکبوا السفن وضموا السفن الیهم ولم یجد سعد رضی الله عنه شیئاً من السفن وتعذر علیه تحصیل شیء منها بالکلیة وقد زادت دجلة زیادة عظیمة واسودّ ماؤها، ورمت بالزبد من کثرة الماء بها واخبر سعد رضی الله تعالیٰ عنه بان کسری یزدجرد عازم علی اخذ الاموال والامتعة من المدائن الی حلوان وانک ان لم تدرکه قبل ثلاث فات علیک وتفارط الامر، فخطب سعد رضی الله تعالیٰ عنه المسلمین علی شاطئ دجلة فحمد الله واثنی علیه وقال ان عدوکم قد اعتصم منکم بهذا البحر فلا تخلصون الیهم معه وهم یخلصون الیکم اذا شاؤا فیناوشونکم فی سفنهم، ولیس وراءکم شیء تخافون ان تؤتوا منه وقد رأیت ان تبادروا جهاد العدو بنیاتکم قبل ان تحصرکم الدنیا، الا انی قد عزمت علی قطع هذا البحر الیهم، فقالوا جمیعاً: عزم الله لنا ولک علی الرشد فافعل فعند ذلک ندب سعد رضی الله تعالیٰ عنه الناس الی العبور ویقول من یبداء فیحمی لنا الفراض. یعنی ثغة المخاضة من الناحیة الاخری لیجوز الناس الیهم آمنین فانتدب عاصم بن عمرو وذو البأس من الناس قریب من ستمائة فامّر سعد رضی الله عنه علیهم عاصم بن عمرو فوقفوا علی حافة دجلة فقال عاصم: من ینتدب معی

لیکون قبل الناس دخولا فی هذا البحر فنحمی الفراض من الجانب الآخر؟ فانتدب له ستون من الشجعان المذکورین- والاعاجم وقوف صفوفًا من الجانب الآخر- فتقدم رجل من المسلمین وقد احجم الناس عن الخوض فی دجلة فقال: اتخافون من هذه النطفة؟ ثم تلا قوله تعالی: ((وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا))-

ثم اقحم فرسه فیها واقتحم الناس، وقد افترق الستون فرقتین اصحاب الخیل الذکور: واصحاب الخیل الاناث. فلما راٰهم الفرس یطفون علی وجه الماء قالوا: دیوانا دیوانا یقولون مجانین مجانین ثم قالوا: واللہ ماتقاتلون انساً بل تقاتلون جنًا. ثم ارسلوا فرسانا منهم فی الماء یلتقون اول المسلمین لیمنعوهم من الخروج من الماء، فامر عاصم بن عمرو اصحابه ان یشرعوا لهم الرماح ویتوخوا الاعین ففعلوا ذلک بالفرس فقلعوا عیون خیولهم، فرجعوا امام المسلمین لایملکون کف خیولهم حتی خرجوا من الماء واتبعهم عاصم واصحابه فساقوا وراءهم حتی طردوهم عن الجانب الآخر ووقفوا علی حافة الدجلة من الجانب الآخر ونزل بقیة اصحاب عاصم من الستمائة فی دجلة فخاضوها حتی وصلوا الی اصحابهم من الجانب الآخر فقاتلوا مع اصحابهم حتی نفوا الفرس عن ذلک الجانب وکانوا یسمون الکتیبة الاولی کتیبة الاهوال وامیرها عاصم بن عمرو والکتیبة الثانیة الکتیبة الخرساء وامیرها القعقاع بن عمرو، وهذا کله وسعد والمسلمون ینظرون الی مایصنع هؤلاء الفرسان وسعد رضی اللہ تعالی عنہ واقف علی شاطئ دجلة ثم نزل سعد ببقیة الجیش، وذلک حین نظروا الی الجانب الآخر قد تحصن بمن حصل فیه من الفرسان المسلمین وقد امر سعد رضی اللہ تعالی عنہ المسلمین عند دخول الماء ان یقولوا: ((نستعین باللہ ونتوکل علیه حسبنا اللہ ونعم الوکیل ولا حول ولا قوة الا باللہ العلی العظیم))-

ثم اقتحم بفرسه دجلة واقتحم الناس لم یتخلف عنه احد فساروا فیها کانما یسیرون علی وجه الارض حتی ملؤا ما بین الجانبین فلا یری وجه الماء من الفرسان والرجالة وجعل الناس یتحدثون علی وجه الماء کما یتحدثون علی وجه الارض وذلک لما حصل لهم من الطمانیة والامن والوثوق بامر اللہ ووعده ونصره وتاییده، ولان امیرهم سعد بن ابی وقاص رضی اللہ تعالی عنہ احد العشرة المشهود لهم بالجنة وقد توفی رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم وهو عنه راض ودعا له فقال: ((اللهم اجب دعوته وسدد رمیته))

والمقطوع به ان سعدًا دعا لجیشه هذا فی هذا الیوم بالسلامة والنصر وقد رمی بهم فی هذا الیم فسددهم اللہ وسلمهم، فلم یفقد من المسلمین رجل واحد غیر ان رجلاً واحدًا یقال له غرقدة البارقی زل عن فرس له شقراء فاخذ القعقاع بن عمرو بلجامها واخذ بید الرجل حتی عدله علی فرسه وکان من الشجعان فقال: ((عجز

اللسان مابلد مثل القطاع عليه عمرو))۔

ولم يعدم للمسلمين شئ من امتعتهم غير قدح من خشب لرجل يقال له مالك بن عامر، كانت علاقته رثة فاخذه الموج فدعا صاحبه الله عزوجل وقال: ((اللهم لا تجعلني من بينهم يذهب متاعى))۔

فرده الموج الى الجانب الذى يقصدونه فاخذه الناس ثم ردوه على صاحبه بعينه، وكان الفرس اذا اعيا وهو فى الماء يقيض الله مثل النشز المرتفع فيقف عليه فيستريح وحتى ان بعض الخيل ليسير وما يصل الماء الى حزامها وكان يوماً عظيماً وامراً هائلا، وخطباً جليلا، وخارقاً باهراً، ومعجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم خلقها الله لاصحابه لم ير مثلها فى تلك البلاد ولا فى بقعة من البقاع سوى قضية العلاء بن الحضرمى المتقدمة بل هذا اجل واعظم، فان هذا الجيش كان اضعاف ذلك، قالوا: وكان الذى يساير سعد بن ابى وقاص فى الماء سلمان الفارسى فجعل سعد رضى الله تعالى عنه يقول: ((حسبنا الله ونعم الوكيل والله لينصرن الله وليه وليظهرن الله دينه وليهزمن الله عدوه ان لم يكن فى الجيش بغى اوذنوب تغلب الحسنات))۔

فقال له سلمان: ((ان الاسلام جديد ذللت لهم البحور كما ذللت لهم البر اما والذى نفس سلمان بيده ليخرجن منه افواجاً كما دخلوا افواجا))۔

فخرجوا منه كما قال سلمان لم يغرق منهم احد ولم يفقدوا شيئا۔

ولما استقل المسلمون على وجه الارض خرجت الخيول تنفض اعرافها صاهلة، فساقوا وراء الاعاجم حتى دخلوا المدائن فلم يجدوا بها احداً، بل قد اخذ كسرى اهله وما قدروا عليه من الاموال والامتعة والحواصل وتركوا ما عجزوا عنه من الانعام والثياب والمتاع والانية والالطاف والادهان مالا يدرى قيمة وكان فى خزانة كسرى ثلاثة الاف الف الف دينار ثلاث مرات فاخذوا من ذلك ما قدروا عليه وتركوا ما عجزوا عنه وهو مقدار النصف من ذلك اوما يقاربه فكان اول من دخل المدائن كتيبة الاهوال ثم الكتيبة الخرساء فاخذوا فى سككها لا يلقون احدًا ولا يخشونه غير القصر الابيض ففيه مقاتلة وهو محصن۔

فلما جاء سعد رضى الله تعالى عنه بالجيش دعا اهل القصر الابيض ثلاثة ايام على لسان سلمان الفارسى فلما كان اليوم الثالث نزلوا منه وسكنه سعد واتخذ الايوان مصلى وحين دخله تلا قوله تعالى:

((كم تركوا من جنات وعيون وزروع ومقام كريم ونعمة كانوا فيها فاكهين كذلك واورثناها قوماً آخرين))

ثم تقدم الى صدره فصلى ثمان ركعات صلاة الفتح وذكر سيف فى روايته انه صلاها بتسليمة واحدة وانه جمع بالايوان فى صفر من هذه السنة فكانت اول جمعة جمعت بالعراق وذلك لان سعدًا رضى الله تعالى عنه نوى الاقامة بها وبعث الى العيالات فانزلهم دور المدائن واستوطنوها، حتى فتحوا جلولاء وتكريت والموصل

ثم تحولوا الى الكوفة بعد ذلك كما سنذكره ثم ارسل السرايا فى اثر كسرى يزدجرد فلحق بهم طائفة فقتلوهم وطردوهم واستلبوا منهم اموالا عظيمة واكثر ما استرجعوا من ملابس كسرى وتاجه وحليه وشرع سعد رضى الله تعالى عنه فى تحصيل ما هنالك من الاموال والحواصل والتحف مما لا يقوم ولا يحد ولا يوصف كثرة وعظمة وقد روينا انه كان هناك تماثيل من جص فنظر سعد رضى الله تعالى عنه الى احدها واذا هو يشير باصبعه الى مكان فقال سعد: ان هذا لم يوضع هكذا سدى فاخذ ما يسامت اصبعه فوجدوا قبالتها كنزا للاكاسرة الاوائل فاخرجوا منه اموالا عظيمة جزيلة وحواصل باهرة وتحفا فاخرة واستحوذ المسلمون على ما هنالك اجمع مما لم ير احد فى الدنيا اعجب منه وكان فى جملة ذلك تاج كسرى وهو مكلل بالجواهر النفيسة التى تحير الابصار، ومنطقته كذلك وسيفه وسواره وقباؤه وبساط ايوانه وكان مربعا ستون ذراعا مثلها من كل جانب والبساط مثله سواء، وهو منسوج بالذهب واللآلئ والجواهر الثمينة وفيه مصور جميع ممالك كسرى، بلاده بانهارها وقلاعها، واقاليمها، وكنوزها، وصفة الزروع والاشجار التى فى بلاده فكان اذا جلس على كرسى مملكته ودخل تحت تاجه وتاجه معلق بسلاسل الذهب لانه كان لا يستطيع ان يقله على راسه لثقله بل كان يجئ فيجلس تحته ثم يدخل راسه تحت التاج وسلاسل الذهب تحمله عنه وهو يستره حال لبسه فاذا رفع الحجاب عنه خرت له الامراء سجودا- وعليه المنطقة والسواران والسيف والقباء المرصع بالجواهر فينظر فى البلدان واحدة واحدة فيسال عنها ومن فيها من النواب وهل حدث فيها شئ من الحوادث؛ فيخبره بذلك ولاة الامور بين يديه ثم ينتقل الى الاخرى وهكذا حتى يسال عن احوال بلاده فى كل وقت لا يهمل امر المملكة وقد وضعوا هذا البساط بين يديه تذكارا لشان الممالك وهو اصلاح جيد منهم فى امر السياسة فلما جاء قدر الله زالت تلك الايدى عن تلك الممالك والاراضى وتسلمها المسلمون من ايديهم قسرا، وكسروا شوكتهم عنها واخذوها بامر الله صافية ضافية ولله الحمد والمنة

(البداية والنهاية ص ج ، طبری ص ج)

دریای دجله حائل رسیدن به کسری بود باوجود کوشش بی انتهای امیر لشکر (حضرت سعدؓ) کدام کشتی به نظر نرسید از سوی دیگر در دجله طوفان بزرگ شروع شده بود از طلاطم دریا آب سیاه به نظر می رسید حضرت سعدؓ بر کناره دجله لشکر یانش را مخاطب نمود اولاً خداوند را حمد وثنا گفت سپس فرمود :

در رسانی به دشمن علاوه عبور ازین دریا چاره، نیست من از این بحر می گذرم وبه دشمن جلو میشوم .

لشکر فیصله سعد رحمه الله را پذیرفتند سعد رحمه الله حکم نمود اسپان را در دریاب رها کنید دشمن بادیدن این منظر گفت : (دیوانه هاد یوآنه ها) یعنی اینان دیوانه اند پس بین خود گفتند عوض انسانها در مقابل شما جنات آمده اند در وقت داخل نمودن اسپ در دریا سعد رحمه الله به لشکر فرمود که کلمات ذیل را بگوئید :

(نستعین بالله ونتوکل علیه حسبنا الله ونعم الوکیل ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم)

پس ازآن سعد رحمه الله اسپش را در دریا فروگذاشت که همه لشکر اسپان خویش در دریا داخل نمودند یک تن از آنان گفت از آن نطفه در خوف هستی؟ پس این آیات را قرائت نمود : وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا. (۳، ۱۴۵)

بدون حکم الهی بر کسی موت آمدن ممکن نیست و او را اجل معین است، با این اطمینان در دریا بین هم سخن میگفتند مانندیکه برروی زمین می روند اگر اسپان را از دست دادند خداوند رحمه الله دریا را بر روی آنان بند کرد وتازه دم شده بر روی دریارفتند در دوران سفر حضرت سعد می فرمود :

(حسبنا الله ونعم الوکیل والله لینصرن الله ولیه ولیظهرن الله دینه ولیهزمن الله عدوه ان لم یکن فی الجیش بغی اوذنوب تغلب الحسنات)

سوگند بر الله که خداوند هر آئنه یاری کند با دوستانش ودین خویش را غالب سازد ودشمنان را مغلوب تازمانیکه در لشکر ظلم نباشد وگناه غالب نباشد بر نیکی هماناکه با یاری خداوند تعالی لشکر صحیح وسالم به کناره دوهم در یار سیدند اسپان را از دریا کشیدند وسپاسگذار شدند خداوند را در حالیکه خوش وخرم بودند.

لشکر داخل مدائن شد در حالیکه مدائن را خالی یافتند از ساکنان آن که آنان با لشکریان خویش فرار نموده بودند تمام خزانه های زر ونقره آنان بدست مسلمانان افتید۔

وبعث ابوبکر رضی الله تعالی عنه العلاء الحضرمی الی البحرین الی اهل الردة وفی حیاة الحیوان بعث العلاء الحضرمی الی البحرین فسلکوا مفازة وعطشوا عطشا شدیدا حتی خافوا الهلاك فنزل وصلی رکعتین ثم قال یاحلیم یاعلیم یاعلی یاعظیم اسقنا فجاءت سحابة کانها جناح طائر فقعقعت علیهم وامطرت حتی ملؤا الآنیة علی خلیج من البحر ما خیض فیه قبل ذلك الیوم ولا خیض بعد فلم یجد سفنا وکان المرتدون قد احرقوا السفن فصلی رکعتین ثم قال یاحلیم یاعلیم یاعلی یاعظیم اجیزوا ثم اخذ بعنان فرسه ثم قال جوزوا

بسم الله قال ابوهریرة رضی الله تعالی عنه فمشینا علی الماء فوالله ما ابتل لنا قدم ولا خف ولا حافر وکان الجیش اربعة آلاف وفی روایة وکان البحر مسیرة یوم وسفر هجر وفی الاکتفاء سار العلاء الحضرمی الی الخط حتی نزل علی الساحل فجاءه نصرانی فقال له مالی ان دللتك علی مخاضة تخوض منها الخیل الی دارین قال وماتسالنی قال اهل بیت بدارین قال هم لك فخاض به وبالخیل الیهم فظهر علیهم عنوة وسبی اهلها ثم رجع الی عسکره. وقال ابراهیم بن ابی حبیبة حبس لهم البحر حتی خاضوا الیهم وجاوزة العلاء واصحابه مشیا علی ارجلهم وکانت تجری فیه السفن قبل ثم جرت فیه بعد فقاتلهم فاظفره الله بهم وسلموا الیه ماکانوا منعوا من الجزیة الی صالحهم علیها رسول الله صلی الله علیه وسلم. ویروی انه کان للعلاء بن الحضرمی یومن کان معه جواز الی الله تعالی فی خوض هذا البحر فاجاب الله دعاءهم وفی ذلك یقول عفیف بن المنذر وکان شاهدا معهم.

الم تر ان الله ذلل بحره   وانزل بالکفار احدی الجلائل

دعانا الذی شق البحار فجاءنا   باعظم من فلق البحار الاوائل

(خمیس ص ۲۲۱ج۲)

حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه جهت از پای در کشیدن مرتدان حضرت علاء حضرمی رحمه الله را امیر لشکر تعین نموده بسوی بحرین فرستاد بریک میدان خشک گذر نمودند که مردم از تشنگی قریب به هلاکت بودند حضرت علاء رحمه الله از اسپ پائین شد دو رکعت نماز خواند ودعای ذیل را قرائت نمود : (یاحلیم یاعلیم یاعظیم اسقنا)

یک ابر رقیق آمده بر مردم بارش شد همه از آن آب نوشیدند در ظروف آب گرفتند ومواشی خویش رانیز سیراب نمودند بعد از آن دشمن را تعقب نمودند هماناکه با دریاب طغیانی مواجه شدند مرتدان هم کشتی های خویش را آتش زدند تا مسلمانان از آن استفاده نکنند در این اثنا حضرت علاء رحمه الله دو رکعت نماز خواند ودعاء نمود : (یا حلیم یا علیم یا علی یاعظیم اجزنا).

پس قیضه اسپ را گرفته به دریاب فرود آمد ولشکر را گفت نام خداوند را گرفته فرود آئید.

حضرت ابوهریره رحمه الله میفرماید مایان بر سر آب می رفتیم سوگند بر الله که نه پای مایان تر میشد ونه پای اسپان مایان تر شده بود ومایان چهار هزار تن بودیم در بعض روایات آمده که این بحر به اندازه یک روز مسافت داشت عفیف بن مندر در این جهاد

شرکت نموده بود در این حصه دو شعر گفت :

ترجمه : آیاندیدی که خداوند بحر را مطیع ساخت وچگونه مصیبت شدید را بر کفار نازل فرمود دعا کنیم آن ذات پاک را که بنی اسرائیل را در بحر راه داد با ما اضافه تر از آنان احسان می فرماید .

(۵) در شماره ۲۸ در قصه گاو .

از واقعات آنحضرت علیه السلام وصحابه کرام واز ارشادات مبارک آنان معلوم میشود که سیاست شرعی آنست که موافق قران وحدیث وارشادات آنحضرت علیه السلام باشد اگر که ظاهراً کامیابی در آن بنظر نرسد اما کامیابی آخرت هر آننه در آن میباشد وانسان بر همین مکلف است اگر ظاهراً غالب آید ویا مغلوب کامیاب شود یا ناکام بهر صورت عندالله کامران وکامیاب است .

حضرت حرام بن ملحان را کافری به نیزه زد حضرت حرام رضی الله عنه خون خویش را بر رویش مالید وگفت : (فزت ورب الکعبه) کامران وبا مراد شدم سوگند بر رب کعبه مشاهده کنید ظاهراً نامراد بودند اما خود را با مراد می پندارد ارشاد الهی است که :

﴿وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (۴-۷۴)

﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ﴾ (۹-۵۲)

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ﴾ (۹-۱۱۱)

در این نصوص در راه الهی در جهاد در هر دو صورت بعد از کامیابی ویا ناکامی بشارت است چرا که مقصد آنان (رضای الهی) در آن حاصل شد زنده بودن بر قوانین حدود واحکامات الهی در کارست با استقامت ومردن هم براین حالت همین کامیابی بزرگ است.

زنده کنی عطاء تو وربکشی فدائی تو

دل شده مبتلائی توهرچه کنی رضائی تو

در قرآن کریم وعده فلاح ونجاح با کسانی شده است که در هر حالت بر فرموده مالک خویش قایم میباشند.

(ان الانسان لفی خسر الا الذین امنوا وعملوا الصلحت)-الآیة

درچنین آیا تهای متعدد در هر صورت مومن فرمانبردار کامران شمرده شده است پس اصل کامیابی رضای الهی است که در اطاعت خداوند وترک معصیت او باشد اگر کامیابی وناکامی ظاهری را قابل مداربگیریم پس معاذالله باید تعداد زیاد انبیاء کرام را ناکام بینداریم چراکه بسا انبیاء کرام به منصب حکومت نرسیده اند بسا انبیاء کرام از طرف کفار به قتل رسیده اند بسا انبیاء کرام چنین اند که فقط وفقط یک امتی داشتند وبسا انبیاء کرام چنین اند که یک امتی هم نداشتند پس باید تصدیق شود وتسلیم شود که کامرانی وکامیابی حقیقی انسان حصول رضای الهی است که باید در هر صورت باشد وقتیکه انسان تابع قواعد وضوابط اسلام باشد.

لله الجمیع لما یحب ویرضی وهو العاصم من جمیع الفتن وله الحمد اولا واخرا.

۲۴/رمضان ۹۷ هجری

افکار سیاسی حکیم الامت رحمه الله

«تحریر مولانا محمد تقی عثمانی»

خداوند تعالی در چندین شعبه های دینی حکیم الامت مجدد ملت حضرت مولانا اشرف علی تهانوی قدس سره را توفیق داده بود که در قرن های نزدیک سابق مثالی ندارد در شعبه های دینی چنین شعبه به نظر نمی رسد که موضوع جامع حکیم الامت در آن حصه موجود نباشد پس موضوع من شرح افکار سیاسی حکیم الامت رحمه الله است باوجودیکه حکیم الامت رحمه الله شخص سیاست مدار نبود اما چونکه مانند شعبه های دیگر اسلامی سیاست هم ربط دارد با اسلام در این حصه مقالات مختصر اما کاملاً جامع حکیم الامت موجود است امیدوارم تا آنرا به برادران اسلام شرح نمایم تا نظریه فاسد سیاستمداران عصر حاضر را از نظریه سیاسی اسلامی درک نموده وامتیاز دهند.

سیاست مداران عصرحاضر بعض چیزها را خوب وبعض چیز ها را بد معرفی نموده اند تا آنکه کسی حق ندارد که در آن حصه لب کشائی کند بنا بر اینکه در قدم اول این قوانین بزرگان آنهاست ودر قدم دوم اگر کسی جرئت نموده خلاف قوانین آنان چیزی بگوید پس

حالاً مورد لعن وطعن دیگران قرار گیرد از ینجا مردم خاموشی را عافیت می پندارند.

تا آنکه در این میدان مبصرین سیاسی باشمول چندین تن علماء فکرگفته آنان را با خاموشی استقبال میکنند پس باید سیاست اسلامی در قبال آنان کاملاً شرح شود تا التباس وخلط آنان رفع گردد. در قرن چهاردهم حکیم الامت رحمه الله کارنامه عظیم را جهت تجدید دین اسلام انجام داد واوشخصیتی بود که کاملاً سرمایه داشت از دانائی وفهم وتجربه دینی هماناکه بدون خوف ومرعوبیت کسی این وظیفه ووجیبه را به اکمل وجه انجام داد بر مسئله سیاست حکیم الامت رحمه الله تعالی بر صراط مستقیم دین چنین قایم بود که باکی نداشت از انتقادات افراد متعصب وجاهل به توفیق الهی بدون خوف شرم ومرعوب شدن تعلیمات اسلامی را بصورت درست وصحیح انجام داد. سیاست جدید دور حاضر که داد از اسلام میزنند بامطالعه رساله حکیم الامت را نظریات خوب تلقی کننده ومی پندارند در حقیقت این نظریات شخصی حضرت حکیم الامت نه بلکه شرعی و نظریات اسلامی است که قوت محکم عقلی ونقلی میباشد وطرز العمل خلافت راشده که با مطالعه آن بر ذهن حقیقت دین اسلام وسیاست اسلامی کاملاً واضح میگردد.

افکار سیاسی حکیم الامت را بر سه بخش تقسیم نمودیم :

(۱) مقام سیاست در اسلام

(۲) نظام حکومت اسلام ووجیبهء حکومت اسلامی

(۳) طریقه کار جدوجهد سیاسی در اسلام .

(۱) مقام سیاست در اسلام

در قدم اول مسئله سیاست در اسلام ومقام سیاسی درست در دین چیست ؟ مفکوره باطل نصرانیت به شهرت رسیده که (حق قیصر رابه قیصر بدهید وحق کلیسای نصرانیت به کلیسا) .

به این مفهوم که مذهب را دخلی نباشد در سیاست (دائره عمل هر دو گروه مختلف است) بایدبدون مداخله هریکی در مدار خود قایم باشد این مفکوره مسیحیت در این عصر خیلی ها اوج نموده که شکل (سکولرزم) را اختیار نموده ومقبول ترین نظام های عصر حاضر پنداشته میشود اشکار است که در نظریه اسلامی این نظریه جای ندارد در اسلام هر

شعبه حیات وزندگی شرح شده لذ سیاست هم یکی از شعبه دین است که باید بادین اسلام تعلق داشته باشد طوریکه مسلمانان این حکومت پوچ مسیحیت راکه دین را با سیاست دخل نیست رد می کنند مانندیکه علامه اقبال می فرماید :

جدا هو دین سیاسیت توره جاتی هین چنگیزی اگر دین از سیاست دور پنداشته شود پس چنگیزیت بر پا میشود .

اما عقدیده سیکولرزم وتفریق بین دین وسیاست را کاملاً رد می کنند از عده زیاد مفکرین وعلماء خطای بزرگی صادر شده که در نظر باریک واندک دیده میشود اما اثرات دوری دارد ما آنرا چنین شرح میکنیم که آنان در جوش تردید سیکولرزم عوض گردانیدن سیاست را اسلامی اسلام را سیاسی می گردانند باید گفته شود جدا نمودن سیاست از دین در کارنیست اما مگوئید دین را از سیاست جدا نمی کنیم.تفصیل این اجمال چنین است که احکام زیاد اسلام باسیاست تعلق دارد همین است تقاضای ایمان که هر شخص مانند احکام دیگر اسلامی بر این احکامات طیق استطاعت عمل کند بر حاکم فرض است که طبق احکامات اسلامی فیصله کند وبر مردم فرض است که آنرا در حیات خویش پیاده کنند اما در عصر حاضر مردم در رد سیکولرزم آنقدر پیش رفته اند که سیاست را مقصد اصلی حکومت اسلامی بلکه نصب العین حتی مقصد اصل بعثت انبیاء بلکه هدف اصل تخلیق انسان قرار میدهند واحکام دوم اسلام رانه تنها دوم قرار می دهند بلکه آنرا ذریعه این مقصد (سیاست) می گیرند که در نتیجه نقصان بزرگ این میشود که تصویروترجیحات وترتیب دین (ORDER OF PRIORITY) معکوس گردید چیزیکه وسیله بود مقصد گردیده دایم بردل ودماغ حاوی گردیده ومقصد وسیله گردید به این مفهوم که مقصد اصلی حیات مسلمان اصلاح طرز زندگانی سیاسی است به همان مقدار کارو قربا بی انجام داده شود مسلمان شب وروز خویش را در تحصیل همین مقصِد صرف نموده وکسانیکه در شعبه های دیگر دین مثلاً عبادات ریاضات، اصلاح نفس، خشیت وانابت وزهد وتقوی مصروف اند گمان برده میشود که هنوز اینان در مبادیات دین قرار دارند واز مقصد اصلی دین هنوز دور اند .

نقصان دوهم این شد وقتیکه مقصد اصلی اسلام سیاست وحکومت قرار داده شود وعبادات وسیله گرفته شود پس وسیله مقصد ومقصد وسیله گرفته شود که احیاناً وسیله را

فدای مقصد گردانند واگر احیاناً در حصول مقصد اندک کمی آید آنرا بد پندارند لذا تنها نصیحت مذکوردرنتیجه به شکل شعوری یاغیرشعوری امکان پیداشود که برای حصول مقصد سیاسی اگر در عبادات کوتاهی بیاید باکی ندارد چراکه او برای حصول مقصد بزرگ آمده.

سیاست را کدام شعبه دین نی بلکه مقصد اصلی دینی گرفتن چنین است مانندیکه تجارت ومعیشت هم شعبه دین است بنا بر این احکام زیاد دینؔ با تجارت ومعیشت تعلق دارد بلکه فضائل زیاد کسب حلال در احادیث آمده است اگر این فضائل را در نظر گرفته کسی بگوید که مقصد اصلی دین تجارت وکسب حلال است این سخن خطاست که استدلال بر آن نیز ضروری نیست بعینه این چنین سیاست بر این معنی شعبه ضروری دین است که احکام زیاد دین با آن تعلق دارد وفضائل زیاد آن در قرآن وحدیث وارد شده اما باز هم سیاست مقصد اصلی دین نیست مانند تجارت ومعیشت که مقصد اصلی دین نیست اما در آغاز قرن چهاردهم هجری وقتیکه مسلمانان تحریک آزادی از استعمار را شروع نمودند از آن وقت آن انتهاء پسندانه طرز فکر عموم یافت که سیاست را خلافت فی الارض وحکومت الهیه ومقصد بنیادی دین گردانیدند.

طرز فکری این خطا مسلمانان را به چنین آهستگی به جای خود رساند که مردم احساس نکردند که این فکر وعمل چگونه تغیر یافت ضرورت (استقبال سیاسی) واهمیت آن چنین بر اذهان آنان وارد شد که این را خطای باریک اما دور رس فکر میکردند فرصت مقام درست دین بدست نیامد در نتیجه این تصور را بعضی ها دیده ودانسته اختیار نموده اند وبعضی ها نادیده در نتیجه این فکر اجتماعی دانستگان دین هم تحت اثر آن قرار گرفتند در این مورد در نظر بنده احقر (حکیم الامت رحمه الله تعالی) با الفاظ روشن مقام درست سیاست را با کلمات ذیلاً شرح نموده خداوند میفرماید:

﴿ الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾ ﴾

آنانرا که اگر دسترس دهیم ایشانرا در زمین بر پا دارند نماز را وبدهند زکات را وبفرمایند بکار پسندیده ومنع کنند از کارنا پسندیده ازینجا معلوم شد که دیانات مقصود بالذات اند وسیاسیات وجهاد مقصود اصلی نیست بلکه وسیله اقامت دیانات اند ازینجاست

که دیانت واحکام دیانت همه انبیاء را اجتماعی داده شده بود وسیاست وجهاد به همه داده نشده بود بلکه در وقت ضرورت ومصلحت حکومت داده شده در غیر آن داده نشده بود این است شان وسایل که در وقت ضرورت داده میشود.

اگر اشتباه شود که در آیات دوم دیانات وسیله گرفته شده وتمکین فی الارض وسیاست مقصد در نظر می آید آیات قرار ذیل است :

﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ ﴾

وعده داده است خدا آنانرا که ایمان آوردند از شما وعملهای شائسته کردند البته خلیفه سازه ایشانرا در زمین چنانکه خلیفه ساخته بود آنا انرا که پیش از ایشان بودند والبته محکم کند برای ایشان دین ایشانرا که پسندیده بود برای ایشان .

در اینجا ایمان واعمال صالح شرط گردانیده شد برای تمکین فی الارض که از آن سیاست وتمکین لازم میآید جواب آنست که در اینجا وعده تمکین وشوکت بر عمل صالح شده وبطور خاصیت شان وشوکت را بر دین مرتب ذکر نموده پس بر دین سیاست وقوت موعود است اما مقصود بودن موعود ضروری نیست در غیر آن آیات کریمه :

﴿ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم ﴾

واگر ایشان بر پامیداشتند حکم تورات وانجیل را وانچه فرود آورده شده است بسوی ایشان از پروردگار ایشان خورد نی از بالای خود واز زیر پایهای خود در اینجا وعده وسعت رزق بر اقامت تورات وانجیل وقرآن یعنی عمل بر قرآن وارد شده آیا کسی میگوید که همین مقصود دین است؟ بلکه بر دین موعود است که شخص متدین بد اخلاق نمیباشد پس مقصود بودن موعود ضروری نیست در اینجا هم ایمان وعمل صالح شوکت وقوت وسیاست موعود است که بطور خاصیت بر آن مرتب شده نه مقصود که آنرا غایت گفته شود .

بهر صورت پس فهمیده شد که بین سیاست و دیانت سیاست وسیله است ودیانت مقصود اصلی اما مقصد آن این نیست که سیاست در یک درجه هم مطلوب نیست بلکه دانستن درجه آن مطلوب است که خود مقصود اصلی نیست ودیانت مقصود اصلی است. (اشرف السوانح جلد ٤ خاتمة السوانح ۲۸،۲۹ طبع ملتان)

اما حقیقت اینست که حکیم الامت رحمه الله تعالی مختصر اما جامع بیان را در این مورد شرح نموده که هیچ امکان اشتباه باقی نماند خلاصه آن این است نظریه سیکولرلم هم خطاست که باید دین را با سیاست وحکومت دخل نباشد واین نظریه هم خطاست که مقصد اصلی دین سیاست است وحکومت در واقع مقصد اصلی دین تعلق بنده است باپروردگارش که با طاعات وعبادات مظاهره آن میشود سیاست وحکومت هم یک ذریعه این مقصد است که نه مقصد ونه مقصد اقامت دین بر آن موقوف است بلکه یک وسیله است در حصول مقاصد لذ آن حکومت در اسلام مطلوب است با سیاست که ممد ومعاون این مقصد باشد اما سیاستی که قطع بری در دین کند مجروح قرار داده شده وسیاست اسلامی نیست اگر که آنرا (سیاست اسلامی) هم گفته شود.

(۲) نظام حکومت اسلام

در قرون وسطی که آنعده حکومت های شخصی در یور پرائج بود شاهی های مطلق العنانی بود که زبان پادشاه حیثیت قانون را داشت وبر آن کدام قانونی عائد نبود که در نتیجه آن حاکم بازار ظلم، بی عدالتی وبازار ستم را گرم می نمود پس برخلاف آن در یور پ شدید رد عمل حکومت شخصی را مذموم وعوض آن نظام جمهوریت را رائج نمودند.

رفته رفته تقریباً در همه گیتی وجهان حکومت های جمهوری قایم شد که تضمین عدالت وانصاف رامی نمود که از قرن سابق تااین قرن تحرکات آغاز شد که در ذهن آنان معاذالله جمهوریت مانند (کلمه طیبه) قرار گرفته بود که بدون آن سیاست عصر جدید متصور نمی شد.

که به اهل دنیا معرفی شدند که جماعات سیاسی که بنام اسلام قیام نموده اند نه تنها جمهوریت را یک اصول مسلم می پندارند بلکه خود را در قیام جمهوریت سرفهرست گرفته اند وجماعت خویش را لباس جمهوریت داده اند پس ضمناً دعوه میکنند که جمهوریت عین مطابق اسلام است بلکه اسلام تعلیم میدهد به جمهوریت بعضی ها احتیاط نموده میگوید اجزای جمهوریت که خلاف اسلام باشد مایان قائل آن نیستیم لذا جمهوریت ما جمهوریت اسلامی است.

این تصورات در عصر ما انقدر شهرت یافته که کسی خلاف آن حق لب کشائی راندارد

اگر کسی از حکومت شاهی دفاع کند او را کافر گفته شود اما کسانیکه دارای لباس اسلامی اند ازین اتهامات مرعوب نشده علنی خلاف چنین جمهوریت را اعلان میکنند مانند حکیم الامت حضرت مولانا اشرف علی تهانوی رحمه الله که یک لحظه هم تسلیم نکرده که اسلام جمهوریت را تعلیم میدهد یا جمهوریت عین مطابق اسلام است بلکه در مواعظ تنقیدانه بر جمهوریت روشن ساخته بدیهای این جمهوریت را بر مردم. در نظر عوام این است که عوض حکومت های مطلق العنانی در جمهوریت مردم حق اظهار ونظر را دارند وحاکمان را از مطلق العنانی باز میدارند در حالیکه اسلام حکم بر مشاورت نموده اینان داد میزنند که جمهوریت هم ردیف اسلام است در حالیکه در حقیقت بد نبال نظام جمهوری یک فلسفه است که یک قدم هم با دین مساوی نیست بلکه در آن ایمان آوردن بر سیکولرزم تقریباً لازمی است در حصه اظهار معنای حقیقی این جمله معروف است.

(IT IS A GOVERNMENT OF THE PEOPLE BY THE PEOPLE FOR THE PEOPLE)

جمهوریت اسم حکومت عوام است که توسط عوام جهت منفعت آنان قایم شود لذا رکن اعظم جمهوریت پنداشته میشود که در آن عوام حاکم اعلی متصور میشوند وهر فیصله عوام باکثرت اراء حل وفصل میشود بر کثرت اراء شرطی عائد نشده اگر دستور حکومت نماننده عوام بر قانون سازی قیدی نهد (مثلاً کدام قانون خلاف قانون قران وسنت نباشد) این قید بنا بر این واجب التعمیل نیست که آنرا بالاتراز عوام کسی دیگر عائد نموده یا این حکم الهی است که در هر صورت پذیرفتن آن ضروری است بلکه تنها بنا بر این واجب التعمیل است که این قیودات را کثرت رای عائد نموده لذ کثرت رای حق منسوخ نمودن آنرا هم دارد .

خلاصه اینکه کثرت نظر جمهوریت را معاذالله مقام الوهیت عطا شده که هیچ فیصله آن رد نمیشود که بنا بر آن ممالک غربی قانون های بدترین را جهت کثرت نظر نافذ میکنند مثلاً جواز جنس پرستی وزنا ونکاح مذکر بامذکر که سند جواز آنرا به مردم داده اند که دنیا را با تباهی اخلاقی مواجه ساخته اند. حکیم الامت رحمه الله باکثرت رای جا بجا بر آن تنقیدات عالمانه نموده است ونقائص آنرا انگشت نمانموده میفرماید :

ارشاد الهی است : ﴿ وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ﴾

ترجمه: اگر اطاعت کنی اکثر کسانی را که در روی زمین اند بی راه سازند تر از راه خداوند تعالی جل جلاله.

اعلان اشکارا وواضح خلاف معیار گرفتن کثرت رای چه باشد ازین ؟ مسلمان هم در این ردیف بنا بر مرعوبیت از عصر حاضر کثرت آراء را حق میپندارد حکیم الامت رحمه الله در مواعظ حسنه خویش این نظریه را کاملا رد نموده وفرمود برادران عزیز در عصر حاضر پنداشته میشود که کثرت رای دلیل حقانیت است باوجودیکه این نظریه تا یک حد درست است اما باید دانسته شود که مراد از آن نظریه رای ونظر عوام کالانعام نیست بلکه رای اهل علم وکمال است در غیر آن فکر کنید حضرت لوط علیه السلام نظریه خطای اکثریت قومش را اتباع نکرد بلکه چرا الزام تفرقه قوم را بدوش گرفت ؟ بنا بر اینکه قومش جاهل بود ونظریه جاهلانه داشتند.(فضائل العلم والخشیة ص ۳۰ ومعارف حکیم الامت ص ۶۱۷)

پس نظریه که قوم عوام باشند هیچگاه مدار قبولیت ومعیار حق نمیباشد زیرا که اکثریت آنان جاهل میباشند . حکیم الامت رحمه الله فرمود :

مولانا محمد حسین اله آبادی به سید احمد خان گفت فیصله شما بر کثرت رای فیصله احمقانه است چراکه قانون فطرت است که در دنیا عقلاء کم وابله ها زیاداند بنا بر این قاعده فیصله بر کثرت رای فیصله است بر حماقت (تقلیل الاختلاط مع الانام ص ۱٤ ومعارف حکیم الامت ص ۶۱۶)

در مقام دوم ارشاد فرمود در غزوه احد وقتیکه آنحضرت علیه السلام پنجاه تن تیر اندازان را بر قله کوه گماشت ودستور داد که بدون اجازه من فرونیایند بعد از فتح موقت وقتیکه مجاهدین به تعقب دشمن شدند چهل تن آنان گفتند حالاً حکم آنحضرت علیه السلام تکمیل شد باید ماهم یک اندازه سهم بگیریم در جهاد وبا آنان در جمع نمودن غنیمت همکاری کنیم هماناکه چهل تن تیر اندازان پائین شدند که همه اجتهاداً در نظر خویش خطا بودند تنها ده تن با امیر گروپ در آنجا باقی ماندند که در این واقعه کثرت رای بر خطا وقلت رای بر صواب قرار گرفت کسانیکه کثرت رای را علامه حقانیت میپندارند ازین واقعه پند گیرند. (ذم النسیان ص ۱۲ معارف حکیم الامت ص ۶۱۸)

طرف خلیفه اول حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه بعد از وفات آنحضرت علیه السلام بود که با شمول حضرت عمرفاروق رضی الله عنه کبار صحابه رضی الله عنهم با او مخالف بودند دراین نظریه که بالا خره همه حقانیت این نظریه را پذیرفتند پس دلائل عقلی وشرعی را حکیم الامت بررد حقانیت کثرت رای تقدیم نمود تا آنکه بعض جدید پسندان ماهرین سیاست هم نقائص آنرا تسلیم نمودند یک سیاست مدار معروف ایدمند بورک (Burke) تحریر داشته تسلیم نمودن فیصله اکثرت قانون فطری نیست بسا او قات مردم در تعداد کم محکم وقوی میباشند ودر مقابل حرص اکثریت اینها خیلی با عقل باشند لذ این مقوله که طبق فیصله اکثریت قانون بناشود.

مانند حقانیت آن در آن هم نقص است ([1])

حکیم الامت رحمه الله در یک وعظ دوم ارشاد فرمود اولاً در کثرت رای احمقان جمع میشوند که کثرت آنان بسوی حماقت است نظریه خود را بر مردم بقبولانند ومانند سبق تکرار کنند وبگویند چنین میکنیم وچنین میکنم مانند وکیل دعوه داد میزنند پس آن کثرت آنان چگونه خاک شود. (وعظ الانساء ماخوذ از اصلاح المسلمین ص ۵۱۰ مطبوع اراده اسلامیات لاهور)

بعض جمهوریت پسندان این تبصره حکیم الامت را تبصره سطحی قرار داده اند بعضی ها گفته اند که این تبصره، چنین عالمی است که میدان علم او سیاست نیست اما در حقیقت حضرت با گوشه نیشنی نظر عمیق داشت براهل زمانه که اصل مأخذ او قران وسنت وفراست دینی بود که با آن مسائل در پیش راحل وفصل می ساخت که در آننده برای مردم فلسفه پُرمحتوی میگردید طبقیکه شنیدید باوجودیکه داخل میدان سیاست نبود فیصله های درست را در روشنی نور وحی می نمود پس معلوم شد که به آن علوم رسمی نیازی نداشت اماکسانیکه اندک آزادی داشتند باوجود اتهام بازی ها دکتوران پشمینه پوشان بر صفیر در تصانیف خود تحریر نمودند بعد از بحث بر تعارف (جمهوریت) وشرایط کامرانی آن تاریخ شاهد است جهت نداشتن شرایط جمهوریت این جمهوریت بسوی ناکامی گامزن شده است چرا که توجه حکمرانان برکمیت وتعداد بود Qadntity بر کیفیت Quality نبود ازینجا

[1] - Quoted by A. Appadorai, The Substance of politics, Oxford University press ۹ th ed. ۱۹۶۱ p. ۱۳۲ .

رایه رامی شمارند تول نمی کنند ساکنان زیاد حکومت هنوز هم از وظائف زندگی خویش آگاهی ندارند از ینجا با این حکومت علاقه خاصی ندارند کار کنند فصل کاشت کنند ودرو کنند میوه بگیرند که در اصل ملک حاکم است جمهوریت در خطر است بنا بر یافتن مفهوم حقیقی جمهوریت که در همین انتخابات با آن مواجه شوند که آنان بانعره های طبقاتی گمراه شوند وفیصله های نمانندگان خویش را تسلیم کنند . (۲)

با اقتباس فیلیسوف معروف غربی کار لائل علم را در سیاست شهرت کامله حاصل شده است :

«Surely of all "rights of mon" this right of the ignorant man to be guided by the wiser, to be, gently or forcibly, held in the true course by him, is the indisputablest. Nature herself ordains it from the first, society struggles towards perfection by enforcing and accomplishing it more and more .... In rome and Attens, as elsewhere if you look practical we shall find that it was not by loud voting and debating of many, but by wise inright and ordering of a few that the word war done. So is it ever, so will it ever be"»

حق افراد جاهل در حقوق انسانی یقیناً کاملاً غیر متنازع است که افراد عاقل آنان را رهبری کنند که آنان را جبراً یا طوعاً مستقیم سازند بر راه راست از ابتدای فطرت همین حکم نافذ است که برای تکمیل اضافه تر آن کوشیده شده اگر مایان بانقطه نظر عملی بنگریم در روم ومقامات دیگر دایم عوض رای شماری علنی مخفی حکم از افراد صورت میکرد بدون بحث مردم همین سخن راست می بر آید در آننده هم راست است.

حکومت شخصی

حکیم الامت رحمه الله عوض نظام جمهوری مروج حکومت های شخصی (شاهی) را ترجیح داده ومیفرماید جمهوریت پرستان عصرحاضر حکومت شاهی رامانند کلمه کفر بد می پندارند میگوید علت بد پنداشتن حکومت های شخصی دوچیز است (۳) : اول اینکه حمایت

۲ - A. Appadorai, op cit p. ۱۳۳

۳ - Chartism (۱۸۳۹) as quoted by Appadorai, op cit p. ۱۲۸

جمهوريت انقدر قوی گرديده که ماتحتان نظامات جمهوری جرئت ندارند که بر قوانين های اين نظام تنقيد کنند واين افواه قوی شده.

دوهم اينکه در صورت تذکره حکومت های شخصی حکومت های مطلق العنانی که قانون آنان کلمه زبان آنان بود که اينها بالا تر از قانون پنداشته ميشدند که بنياد حکومت آنان ظلم وجبر محض بود اما قصد حکيم الامت رحمه الله (حکمران مثالی اسلامی) است که انرا امير المؤمنين ويا خليفه وقت گفته ميشود بناءً مفاسد حکومت های شخصی غير اسلامی قرار ذيل است :

(١) بنياد حکومت های شاهی بر وراثت ظالمانه است قابليت مدنظر درآن گرفته نميشود بلکه قوی بر ضعيف حکومت ميکند پس دانش وسنجدگی قطعا مد نظر درآن گرفته نميشود .

(٢) مراحل رسيدن به منصب حکومت در حکومت های شاهی نظر انداز ميباشد .

(٣) درحکومت های شاهی اتباع قانون آسمانی درفيصله ها وحدود در نظر گرفته نميشود .

(٤) در اين حکومت ها چنين اداره های لازمی موجود نيست ودر صورت مخالفت از قانون آسمانی باحدود خود ساخته آن ظلم ظالم را دفاع ميکنند .

اين بود خرابی های حکومت شاهی وشخصی که در آن انسان غلام انسان ميگردد حقوق مردم در آن حفظ نميباشد اگر اين نواقص در آن حکومت نمی بود پس اکثر ماهرين بر اين متفق اند که حکومت شاهی نسبت به حکومت جمهوری دارای کمالات زيادی است ومفيد تر است عوام الناس را هم پس ازينجا ست که (روسو) نيز بر اين فقره اعتراف نموده انتظام بهتر وفطری حکومت اينست که شخص عاقل ودانا بر اکثريت حکومت ميکند اما مفادات اکثريت را مدنظر گرفته ميباشد ومفاد خويش در نظر نميگيرد (١)

اگر کدام شخص سنجيده، وهشيار را يافتی اورا به اين منصب بر سانيد واو را عزت دهيد بدين طريق برای مملکت يک حکومت کامل ومکمل را بدست آريد پس در پارلمان يادر بليت بکس کدام شخص بهتر را در فصاحت وبلاغت يا دستور سازی يا در کدام شعبه

١ - Roussian, The Social Contract bk ١١١, Ch. V. as quoted by Appadorai, op cit p. ١٢٧

دیگر حکومت اضافه نکند بدین طریق مملکت یک مملک مثالی میگردد. (۵)

اما حکومت شاهی که حکیم الامت رحمه الله از آن متذکر شد عبارت است از حکومتیکه عوض پارلمان اختیارات تا حد امکان در دست خلیفه وقت یا امیرالمؤمنین میباشد که عاری میباشد از صفات ذمیمه حکومت پارلمانی وامیرالمؤمنین از طرف اهل حل وعقد تعین میشود که بعض صفات عالی باید در امیرالمؤمنین موجود باشد که بر علاوه قابلیت علمی اصابت رای هم باید داشته باشد اما در عصر حاضر در انتخاب رئیس بدون در نظر گرفتن قابلیت واصابت رای اقدام نموده شود اما اهل حل وعقد هر آئنه مکلف اند تا در انتخاب امیرالمؤمنین تمام شرایط را مدنظر گیرند وبا اطمینان کامل خلیفه را تعین کنند پس خلیفه وقت هم در قانون اساسی اختیار نداشته باشد بلکه فقط قانون قران وحدیث را عملی کند یعنی قانون اساسی آنان قانون وضعی نباشد بلکه قانون منزل من الله باشد البته در استنباط قرآن وسنت حق دارد تا انتظام قوانین را وضع کند امانه بر این مفهوم که بر کثرت رای ونظر عمل کنند بلکه بعد از مطلع شدن آنان امیرالمؤمنین نظر به علمیت وصوابدید خویش فیصله کند اعتماد نموده بر الله تعالی بر علاوه آن حاکم اعلی در همه امورات تابع شریعت باشد در صورت مخالفت وعدول از قانون الهی ادنی رعیت هم حق اعتراض را بر امیر المؤمنین در حضور قاضی دارد تا در حضور قاضی حاضر شود وجواب دهد حکیم الامت در کتاب (تقلیل الاختلاط مع الانام) در این حصه اصول وقواعد را بیان نموده که همه آن در این رساله گنجایش ندارد چند اقتباس از آن پیش خدمت باشد.

کسانیکه حامی جمهوریت اند حامی حکومت شخص هم اند اما احیاناً شخص حقیقی باشد احیاناً حکمی مسئله فلسفه است که مجموعه هم شخص واحد است اما او واحد حکمی است حقیقی نیست.

کسانیکه اتباع پارلمان رامی کنند در ظاهر افراد کثیر به نظر میآیند اما در حقیقت فرد واحد میباشد چرا که قانون به رای ونظر همه منظور میشود درپارلمان هم هر شخص آزاد نمیباشد ودر پارلمان نظر انفرادی هر شخص معتبر میباشد بلکه رای اجتماعی قابل مدار

۵ - G. N. Sabine, A History of political Theory p. ۷۶۴
(Appadorai p. ۱۲۲)

است و آن نظر اجتماعی باز هم نظر شخص میباشد که مجموعه واحد حکمی میگردد.
خلاصه اینکه ماحامی شخص واحد حقیقی هستیم وشما حامی شخص واحد حکمی شما هم حامی جمهوریت نیستید وقتیکه جمهوریت وآزادی کامل باشد پس هر یکی در نظر خود آزاد میباشد کسی تابع کسی نمی باشد نه تابع پادشاه ونه تابع دهاتن عضو پارلمانی باشد پس این چه حریت است که شما صدها هزار مردان را تابع ده اعضاء پارلمان میکنید که همه را غلام آنان گردانیدید پس قبول کنید آیا غلام یک تن افضل است یا غلام ده بست تن پس کسی که بر او حکومت یک تن باشد افضل تر است از کسی که بر او حکومت ده بیست تن باشد پس حاصل شد که سلطنت جمهوری غلام گردانیدن رعیت است پس شما میگوئید ما غلامی ده بیست تن رامی کنیم وما میگوئیم غلامی یک تن را کنید. پس شرح میکند که نظام عالم قایم نماند بدون تسخیر بعض برای بعض که بعض تابع وبعض متبوع باشد آزادی مطلق فساد است لذ اگر بر دعوی آزادی مانده شوند شریعت آنان را آزاد نماند بلکه درشریعت از ابتداء قائل تا بعیت ومتبوعیت است از روز اول نبی وقت را حکم داده بر تابعیت که همه مخلوق را تابع یک ذات گردانیده بلکه اگر در یک وقت خداوند تعالی دونبی را به یک قوم فرستاده است پس یکی را تابع ودوم را متبوع گردانیده مانند حضرت موسی که حضرت هارون علیهما السلام تابع او بود هر دو در یک درجه نبی بودند واین تابعیت فقط در یک درجه تابعیت نبود بلکه تابعیت واقعی بود که حضرت موسی علیه السلام بر حضرت هارون علیه السلام برتری کامل داشت که در یکنقطه هم حضرت هارن علیه السلام مخالفت نمیکرد. واضافه نمود حکیم الامت در اسلام جمهوریت یک چیزی بی معنی است در اسلام تعلیم حکومت شخصی است مفاسدی راکه سلطنت جمهوری دارد آن مفاسد در حکومت شخصی نیست در حکومت شخصی گفته شده که بر نظریه یک شخص تمام حکومت جاری شود در حالیکه ممکن چندین مرتبه نظریه او خطا باشد از اینجا باید تمام نظام به نظریه یک شخصی در گردش نباشد بلکه یک جماعت در کاراست که نظریه آنان گرفته شود اما مانند شخص واحد نظریه جماعت هم احیانا خطا میباشد چرانیست ضروری که نظریه یک شخص دائم صحیح یانظریه ده تن دائم درست باشد بلکه احیاناً فکر یک شخصی به جائی رسد که فکر هزار تن به آنجا نه رسد در ایجادات عالم روز وشب

مشاهده میشود که اکثر ایجادات نتیجه عقل یک شخص میباشد کسی یک چیز را ایجاد نموده کسی چیزی دیگر را کسی تار برق را یجاد نموده کسی ریل را ایجاد نموده وکسی چه را در علوم همه همین امر مشاهده میشود که بسا مرتبه یک شخص یک مضمون را چنین درست حل نموده که تقاریر همه شراح ومفسرین در مقابل او غلط برآمده پس احتمال غلط برآمدن نظریه جماعت هم موجود است شما بگوئید اگر در کدام زمان نظریه شاه درست باشد ونظریه پارلمان غلط پس باید عمل کدام درست نمود شود ؟

در سلطنت جمهوری بر کثرت رای فیصله میشود شاه بر رائی خود فیصله نمیکند بلکه جهت کثرت رائی مغلوب شده با نظریه خطا مجبوراً موافقت نماید ودر سلطنت شخصی شاه دائم بر نظریه خود عمل میکند ودر نظام جمهوری اکثر بر نظریه خطا عمل نموده میشود پس هیچ صورت بر عمل نمودن بر نظریه درست موجود نمیباشد همه مجبوراً برای موافقت نمودن برنظریه خطا مکلف میباشند که این به کدام اندازه ظلم بزرگ است پس این قاعده کلیه خطا است که برکثرت رایه ونظر فیصله نموده شود) قاعده درست که بر فکر درست عمل نموده شود اگر چه نظر به یک نفر باشد) حکیم الامت افزوده کسانیکه کثرت رائی را کامیابی در فیصله قرار داده اند آنان شاه را انفرادی اختیار نداده اند بر فیصله بلکه تسلیم نموده اند که شاه آنقدر ضعیف است که به انفرادی نظریه ورأی اورا هیچ اعتبار نباشد واو نا اهل است پس کسانیکه شاه را چنین میپندارند. آنان سخن نمی زنیم بلکه جمهوریت را با آنان مبارک میگوئیم پس چنین شاه نا اهل هرگز قابل نیست که در اسلام شاه سلطنت شخصی مسمی شود وقتیکه تعلیم داده شده بر سلطنت شخصی این حکم بر آن علاوه شده (ای اهل حل وعقد وجماعت عقلاء) کسی را شاه تعین کنید که آنقدر اصاحب رائی باشد اگر احیاناً نظریه او خلاف همه عالم گردد باز هم احتمال داشته باشد که شاید نظریه او درست باشد وکسیکه اینقدر درایت در نظریه او نباشد هیچگاه او را شاه نامزد نکنید پس شما بگوئید که آیا چنین شخصیت که برائی او آنقدر قابل قدر باشد که در مقابل خلاف همه عالم او صاحب رائی صائب ودرست پنداشته میشود آیا چنین شخص قابل حکومت شخصی است ویا نه یقیناً قابل وحقدار حکومت است بشرطیکه اهل حل وعقد در انتخاب خیانت نکرده باشد از اینجا مایان حامی سلطنت شخص ایم که مایان شاه را رزین العقل

وشما حامیان کثرت رائی هستید که شاه خود را ضعیف الرائی ونا اهل میپندارد پس چنین شخص چگونه حقدار بادشاهی باشد که ضرورت دارد به ضم ضمیمه باید از ابتداء چنین شخص را تعین کنید که نیازمند نباشد به ضم ضمیمه بلکه باید مستقل الرائی باشد پس اگرشما هم شاه خود را مستقل الرائی صاحب العقل و رزین میپندارید پس کثرت الرائی را مدار فیصله دانستید کثرت الرائی را مدار فیصله پنداشتن ناقص وکامل العقل را تابع ناقصین گردانیدن ظلم است که حماقت اینها بدهی است بعضی ها احمقانه دعوه میکنند که اسلام تعلیم میدهد به جمهوریت ودر استدلال این آیات را میگیردند که: (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ).

اما این دلیل آنان خطا است که مردم دفعات مشوره را دفع کنند در اسلام وآنان که کاملاً ناخبر از مشوره اسلامی اند ازآنان مشوره گیرند درجه مشوره در اسلام این است که یک مرتبه آنحضرت علیه السلام به حضرت بریره رضی الله عنها فرموده که پس به شوهرش مراجعه کند واقعه چنین است که حضرت بریره رضی الله عنها در ابتداء برده بود و آقای بریره نکاح اورا باشخصی بنام مغیث نموده بود وقتیکه بر بریره رضی الله عنها آزاد شد وطبق قانون اسلام اختیار داده شد که آیا بر نکاحش باقی بماند یا آنرا فسخ کند بناء بر این اختیار حضرت بریره نکاح سابق را فسخ نموده شوهرش که با اُو محبت زیاد داشت از صدمه فراق در کوه های مدینه میگریست که بریره رضی الله عنها پس در نکاحش بازگردد آنحضرت بر او ترحم نموده وفرمود ای بریره (رضی الله عنها) چقدر خوب باشد اگر پس به شوهرت مراجعه کنی او عرض نمود که یارسول الله صلی الله علیه وسلم حکم می فرمائید ویا مشوره میدهید ؟ اگر حکم باشد به سروچشم با تکلیف منظور است واگر مشوره باشد پس حاضر نیستم، آنحضرت علیه السلام فرمود نه خیر! مشوره است، حضرت بریره رضی الله عنها عرض نمود اگر مشوره باشد پس قبول نیست بنگرید این است در اسلام درجه مشوره.

اگر نبی ویا خلیفه به کسی از رعیت خود مشوره بدهد آن شخص حق دارد که بر مشوره امیر یا خلیفه، وقت عمل نکند این حق محض ضابطه وقانون نیست بلکه حق واقعی است که با عمل نه نمودن حضرت بریره رضی الله عنها بر مشاورت رسول الله صلی الله علیه وسلم، آنحضرت علیه السلام هیچ دلگیر ویاناراض نشد ونه بریره رضی الله عنها با این عمل مرتکب جرم ویا مورد عتاب گردید پس وقتیکه امت ویارعیت در عمل نمودن بر مشوره نبی ویا شاه در

اسلام مجبور نیستند پس نبی ویا خلیفه برمشوره رعیت چگونه مجبور، باشند که با آنان در آن موافقت کنند وهیچگاه خلاف نکنند پس از شاور هم فی الامر تنها اینقدر ثابت میشود که حکام باید با رعایا مشور کنند واین از کجا ثابت شد که بر مشوره آنان عمل نمودن هم ضروری است وکثرت رای اگر خلاف شاه ثابت شود پس شاه مکلف است بر عمل نمودن بر مشوره کثیرین پس وقتیکه از (شاورهم فی الامر) ثابت شُد که حکام از رعایا مشوره گیرند اما ثابت نشده که بر مشوره عمل واجب است وقتیکه یک شخص عادی مکلف مشوره شاه نباشد پس چگونه شاه مکلف مشوره باشد بر عمل نمودن بر مشوره رعیت آیا دلیل دارید ویا دعوه محضی بناءً واقعه بریره رضی الله عنها ثابت شد که اگر حکام از رعایا مشوره گیرند هرگز مکلف نیستند بر عمل نمودن بر مشوره آنان بلکه بر نظر ورائی خود عمل کنند باوجودیکه همه عالم خلاف او مشوره دهند مانندیکه از این آیات معلوم میشود: (فاذا عزمت فتوکل علی الله)

بعد از مشوره نمودن وقتیکه اراده کدام عمل را نمودی توکل بر خدا نموده بر آن عمل کن در این جمله (اذا عزمت) صیغه واحد است. معلوم شد که در عزم آنحضرت علیه السلام مستقیل وتنها بود این چنین نائب او یعنی سلطان هم در عزم مستقل است اگر مدار عزم بر کثرت میبود پس عوض اذا عزمت: (اذا عزموا اکثرکم فتوکلوا علی الله میفرمود)

پس جز آخیر این آیات تردید آنان را میکنند بلکه حال آنان این است که: (حفظت شیئا وغابت عنك اشیاء)

که یک جز را میبینند وبر جز دوم چشم پوشی میکنند در آیات دوم تنها به حکام گفته شده که با رعایا مشوره کنند ورعایا راحق داده نشده که استحقاقاً حکام را مشوره دهند در مشوره گرفتن یا نگرفتن اهل مشوره بر شنیدن مشوره آنان مجبور باشند مانندیکه گفته نشده در شریعت که: (اشیروا الحکام وهو حقکم علیهم)

- وقتیکه رعیت حق لزومی مشوره را راندارند پس در اسلام جمهوریت از کجا آمد که در جمهوریت پارلمان حق رایه دادن را دارند اگر شاه از آنان نظر بخواهد ویانه (تقلیل الاختلاط مع الانام ص ۹ تا ۱۷ واشرف الجواب ص ۲۰۱ تا ۳۱۰ مطبوع ملتان ومعارف حکیم الامت ص ۶۲۰ تا ۶۳۰)

حکمرانی یک وجیبه است نه حق

پس در حکومت هائی غیر اسلامی شخصی وحکومت اسلامی شخصی یک فرق بنیادی این است که در معاشره غیر اسلامی حکومت شخصی یک حق (PRINILEGE) یا یک فائده (ADVANTAGE) است پس سوال این است که این حق به که داده شود وبه کدام شخص داده نشود.

وچنین مردم در تالاش حصول آن هستند بر عکس آن در اسلام این یک (امانت) یا(ذمه داری) است ذریعه فراهم نمودن اسباب معاش حکمران نیست بلکه برداشتن بارسنگین دنیا وآخرت است بدوش خود لذا این چیزی حاصل کرده شده به کوشش نیست بلکه چیزی است به کدام اندازه که انسان از آن گریزان باشد آنقدر بهتر است از اینجا است شخصیکه خواستگار منصب باشد در اسلام نا اهل قرار داده میشود یعنی (CANDIDATURE) را در سیاست اسلامی هیچ تصوری موجود نیست.

فرائض حکومت اسلامی

پس کسیکه این حکومت را بدین نقطه نظر قبول کرد که بذات خود حکومت مقصود او نبود بلکه مقصود اصلی او خوشنودی الله تعالی است پس وقتیکه تعارض آید بین حکومت وخوشنودی الله تعالی بلا تأمل حکومت را برای خود شنودی خداوند تعالی ترک میکند که سلطنت مقصود بالذات نیست بلکه اصل مقصود رضای حق است اگر خداوند تعالی از ما راضی نباشد پس مادر حالت سلطنت مانند فرعون ایم ولعنت باد بر چنین سلطنت که در آن مانند فرعون باشیم واگر سلطنت مقصود بالذات باشد پس باید که فرعون هامان نمرود وشداد مقربان بزرگ خداوند جل جلاله پنداشته شوند در حالیکه آنان مردود اند واگر خداوند از ماراضی باشد وپس در برداشتن کناراب کسی هم راضی باشیم در این حالت پادشاه هستیم آیا ابراهیم بن ادهم رحمه الله در نظر شما دیوانه بود که حکومت بدست آورده را چگونه از دست داد وقتیکه در مقصود او خلل آمد پس چگونه حکومت را ترک نمود معلوم شد که سلطنت مقصود نیست بلکه مقصود چیزی دیگر است که در وقت وقوع خلل در آن ترک سلطنت سلطنت باشده حضرت ابراهیم بن آدهم امام هرفن بود امام

دیوانه باشد.وقتیکه سلطنت او را مزاحم رضائی حق بود بادشاهت را طلاق داد سلطنت مضر مقصود حضرت ابوبکر وحضرت عمر ﷺ نبود پس جواز داده شد برای آنان ؓ در قبولیت منصب خلافت ودر حصه حضرت ابوذر ﷺ را مضر مقصود بود پس اورا حکم نموده شد :

(لاتلین مال یتیم ولا تقضین بین اثنین)

پس معلوم شد که سلطنت بذات خود مقصود نیست مقصود رضائی حق است که اگر خلل واقع شود در مقصود باید منع شود واز آن دست برداشته شود . (تقلیل الاختلاط مع الانام ص ۶۱،۶۲ اشرف الجواب ص ۴۵۵، ۵۵۶)

لذا وظیفه حکمران اسلامی این است که حکومت را وسیله رضائی الهی گرفته بر احکامات اسلامی عمل نموده ودر نفاذ آن از هیچ نوع فداکاری دریغ نکند در غیر آن شمولیت در چنین حکومت ناجائز وحرام است که در آن نفاذ حکومت شرعی نباشد، پس باید حاکم خیلی محتاط باشد وجزوی ترین غفلت راقبول نکند در معاملات شرعی. حضرت والا افزود در حکومتها وقتیکه در چیزهای کوچک کوچک غفلت نموده شود مجموعه آن غفلت ها، غفلت بزرگ تیار میشود تا آنکه موجب زوال سلطنت گردد وقتیکه از سخنهائی جزوی غفلت را عادت گیرد پس در امور مهم نیز غفلت کند که مستقیما مخل سلطنت میگردد. (اصلاح المسلمین ص ۹ بحواله الافاضات حصه ۷ ملفوظ ۲۵۹)

وظیفه حاکم مسلمان است که بر ما تحتانش ظلم نکند حکیم الامت افزود حاکم تنها با احتیاط خویش نجات نیابد بلکه انتظام آن هم به ذمه او ومتعلقین او این است که بر کسی ظلم کرده نشود مثلاً در اشتهارات میدهند که در شعبه من قطعاً رشوت ممنوع است واگر کسی از مامورین من از کسی رشورت خواست هیچگاه برایش ندهید بلکه مایان را بر آن مطلع سازید وکسیکه اطلاع داد پولش پس برایش داده شود وآن شخص رشوت را سزاداده شود نیز حکام می باید که مستقیماً ارتباط مردم با او باشد کسی را واسطه نمیگیرند این واسطه فساد را به میان میآرد واگرگفته شود که چنین نمودن خیلی مشکل است پس حکومت نمودن آسان نیست ونی لقمه دهن است بلکه حاکم دایم بر کناره دوزخ ایستاد باشد. (انفاس عیسی ص ۳۳۷ ج ۱ باب ٤)

باید در حکومت اسلامی کاربین علماء وحکمرانان تقسیم شود حکیم الامت افزود

آنحضرت علیه السلام حیثیت داشت حیثیت نبوت حیثیت سلطنت بعد از رحلت آنحضرت صلی الله علیه وسلم این دوحیثیت درحلفانی راشدین هم جمع بود اما حالاً این دو حیثیت بر دو گروه تقسیم شده است مظهر شان نبوت علماء اند. ومظهر شان حکومت سلاطین اسلام پس اگر این سلاطین استغناء نمایند از علماء اعراض لازم آید از یک حیثیت آنحضرت علیه السلام واگر علماء از سلاطین مخالفت کنند از شان دوهم اعراض لازم گردد پس در حصه جمع نمودن این دو حیثیت به سلاطین مشوره میدهم قبل از استفتاء خواستن از علمائی حق یک حکم راهم نافذ نکنند وبه علماء مشوره میدهم که بعد از نفاذ آن کاربند شوند اگر این هر دو حیثیت آنحضرت صلی الله علیه وسلم این چنین جمع شود پس یک صورت بهبود وفلاح مسلمانان به میان میآید وکشتی غرق شده آنان به ساحل میرسد در غیر آن خداوند تعالی حافظ ما وشما باشد . (اصلاح المسلمین ص ۵۳۶).

در دائره مباحات باشند در وجیبه حکمرانان این هم داخل است که با دانشمندان وتجربه کاران مشوره کنند بعد از آن در کدام جانب که رجحان آید بر خداوند تعالی توکل نموده طبق آن فیصله کنند بر همه مردم اطاعت او واجب است اگر چه این عمل خلاف نظریه آنان هم باشد حکیم الامت رحمه الله افزود باید بادشاه دائم نظریه دانشوران را بگیرد بسا اعمال بدون مشوره دانسته نشود اما این جمهوریت متعارفه مخترعه یک فریب است بالخصوص چنین جمهوریت که مرکب وتشکیل شده از سربراهان مسلم وغیر مسلم است چنین سلطنت را سلطنت اسلامی گفته نشودکسی پرسید اگر در وقت مشوره اختلاف آراء موجود شود در این حصه حکم چه است ؟ آیا اختلاف نمودن از نظریه سلطان مذموم نیست؟ فرمود اختلافیکه بر حکمت مصلحت تدیّن وخیرخواهی میباشد مذموم نیست.

اما یک حدی دارد یعنی این اختلاف در آن صورت جائز است که در درجه مشوره قرار داشته شده باشد اما بعد از نفاذ خلاف یا اختلاف نمودن مذموم است بعد از نفاذ اطاعت بر آنان واجب است الافاضات الیومیة ص ۱۱۱،۱۱۲ ج ۳ ملفوط ۲۵۲)

پس در حقیقت توضیح آیات قرار ذیل است که خداوند تعالی میفرماید :

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ .

ترجمه : با آنان مشوره کن ووقتیکه عزم نمودی پس توکل کن بر خدا تعالی .

(۳) مقام وحدود شرعی جدوجهد سیاسی برای اقامت دین

موضوع سوم این است که آیا بر مسلمانان ضروری است که جهت حکومت درست اسلامی قیام نموده وبرای دفاع از شر طاقتهای غیر اسلامی جدوجهد کنند واگر ضروری است تاکدام حد بر این موضوع حضرت والا ﷺ یک رساله ومستقل بنام (الررضه الناضره فی المسائل الحاضرة) تحریر نموده که حیثیت شرعی جدوجهد سیاسی را اصولاً شرح نموده واز زمانه خویش در حصه حالات سیاسی ابراز نظر نموده این رساله مختصر اما جامع است اما جهتیکه برای اهل علم تحریر شده از اسلوب واصطلاحات علمی در آن کار گرفته شده حضرت والا ﷺ فرمود در مدافعت کفار مطلقا با اهل اسلام باخصوص سلطنت اسلامیه خلافت وغیر خلافت وآنکه سلطنت اسلامیه واقعیه وسلطنت اسلامیه وسلطنت مزعومه کفار همه در آن داخل است پس از خصوص شعائر اسلام که در آن مقامات مقدسه بالخصوص حرمین شریفین هم داخل است بر همه مسلمانان فرض است احیاناً فرض عین واحیاناً فرض کفایه اما این فرضیت شرایطی دارد که در کتب فقه مذکور است من جمله یک شرط استطاعت هم است یعنی استطاعت شرعیه که در این حدیث بیان شده است .

عن ابی سعید الخدری رضی الله تعالی عنه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: من رای منکم منکرا فلیغیره بیده فان لم یستطع فبلسانه الحدیث رواه مسلم (مشکوة، باب الامر بالمعروف)

ظاهر است که استطاعت باللسان در هر لحظه حاصل است پس تقدیر انتفاء او چه وقت متحقق میشود؟ از اینجا ثابت شد که مراد از استطاعت این است که چنین خطر نباشد که در آن مقاومت بظن غالب عادةً نامکمن باشد این چنین یک شرط این است که بعد از این دفاع در شر زیاد ازآن مبتلا نگردد مثلاً عوض این کفار گروه دیگر کفار مسلط شود یا مرکب کافر ومسلم که مجموعه تابع احسن باشند که در این صورت غایت مفقود است که اخلاء الارض من الفساد است وقانون است. (الشیٔ اذا خلا عن الغایة انتفی)

اگر چنین خطر باشد وجوب ساقط است ودر جواب تفصیل است که در بعض صورتها جواز نباشد ودر بعضی جواز بلکه استجاب هم باشد ومدار بناء جواز وعدم جواز ویا استحباب براجتهاد ورای است که در آن امکان دو اختلاف است اول علمی که بناء بر واقعات نزدیکی بناء عدم جواز متحقق باشد ونزد دوهم جواز ویا استحباب . دوهم عمل که

باوجود بناء جواز واستحباب کسی بنا بر عدم وجوب بر رخصت عمل کند دوهم بناء بر استحباب بر عزیمت عمل کند ویکی حق ملامتی را بر دوهم ندارد واگر در کدام مقام تسلط مسلمانان باشد اما آنان با کفار مسالمت کنند پس آنرا تسلط کافر گفتن محل تأمل است. (افادات انرنیدودر مسائل سیاسه ص ۱۰).

خلاصه

اگر استطاعت موجود باشد واندیشه مفسد بزرگ نباشد پس این جدوجهد واجب است احیاناً علی العین واحیاناً علی الکفایه اما اگر اندیشه مفسد بزرگ باشد یا استطاعت نباشد پس واجب نیست اما در حالات مختلف جائز یا مستحب است ودر تعین آن آرائی اهل علم هم مختلف است اگر این اختلاف بناء بر اخلاص باشد نه مذموم است ونه یکی حق ملامتی را بردیگر دارد اما چونکه مقصود اصلی دین سیاست نیست بلکه دیانات وتوسط آن حصول رضای حق است از اینجا هر نوع جدوجهد سیاسی دردائره احکام شرع بوده باشد وجهت حصول مقاصد سیاسی حکم اندک دین را هم فداکردن جواز ندارد واین در آن صورت ممکن است وقتیکه جدوجهد کنندگان با اخلاص ولِلّاهِیَت برای سربلندی دین وحصول رضانی الهی جدوجهد کنند وحصول جاه وجلال مطمح نظر آنها است باوجود تقاضاهای شدید نفسانی بر تابع داشتن نفس خویش بر رانی شریعت قادر باشد. در غیر آن چنین سیاست خار زار است آنکه در آن قدم به قدم فتنه نام ونمورورجاه ومال پیدا میشود تاویلات نفس وشیطان برانسان تسلط میکند بسا اوقات از این تحرکات مغلوب شده بر راهی برود که همه مردم میروند که رفته رفته عوض سیاست اسلامی سیاست لا دینی موجود گردد.

جدوجهد سیاسی وتزکیه اخلاق

لذا شرط اول این جدوجهد این است که اعمال واخلاق انسان تزکیه شود وجذبات او در حدِ اعتدال قرار داشته باشد از این جهت آنحضرت علیه السلام در ۲۳ ساله عهد نبوت ۱۳ سال ابتدائی را چنین به سر برد که در آن نه جهاد بود ونه حکومت ونه جدوجهد سیاسی در مقابل لت وکوب که در جواز حق مقابله رانداشتند بلکه عوض آن مسلسل تلقین وتعلیم میشدند بر صبر که این ۱۳ سال سالهائی تعلیم تربیت وتزکیه اخلاق بود که بعد از آن

اخلاق واعمال صحابه کرام صیقل گردید که بعد از آن زندگی مدنی آغاز شد که در آن سلسله حکومت سیاست جهاد وقتال آغاز شد حکیم الامت فرمود در تائید آن یک نقطه باریک را عرض کنم مسلمانان در مکه مکرمه حق قتال را نداشتند ودر مدینه جواز داده شدند برای قتال این چرا ؟ ظاهراً به نظر میرسد که آن سبب قلت جماعت وقلت اسباب بود اما این خلاف تحقیق است زیرا در مدینه هم با رسیدان مسلمانان نسبت به آنان کفار در اغلبیت بودند زیرا همه کفار تمام اکناف عالم دست را با هم یکی کردند برای ازبین بردن مسلمانان که در آن صورت همه عربهائی مدینه در قلت بودند وبارسیدن به مدینه اسباب ومهمات هم مجهز نبود.

از نصوص معلوم میشود که در اکثر مواقع در مقابل کفار تعداد مسلمانان آنقدر کم بود که ملائک با آنان ضم گردیدند واین صورت ضم نمودن ، ملائکه در مکه مکرمه هم ممکن بود پس چرا در آنجا اجازه جهاد داده نشده بود اهل ظاهر به این سوال جواب ندارند. محققین میفرمایند که اصل سخن این است که هنوز در مکه مکرمه در مسلمانان اخلاق حمیده اخلاص وصبر وتقوی کاملاً راسخ نشده بود پس اگر جواز به قتال داده میشد همه مقابله باجوش غضب وانتقام نفس صورت میگرفت نه برای اخلاص محض واعلای کلمة الله پس قابل این نمیگردید که جماعات ملائکه به یاری آنان بیایند وخداوند تعالی آنها را حمایت کند مانندیکه در آیات مذکور است.(بَلَىٰٓ إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ) بلی حمایت الهی در آن صورت متوجه میشود وقتیکه در مسلمان صبر وتقوی راسخ باشد وبر احتراز عمانهی الله عنه وامتثال ما امر به قایم باشند که در آن اخلاص واحتراز شائبه النفس داخل است که مجرد بارسیدن به مدینه این اخلاق در آنان راسخ گردید در صورت سکونت در مکه مقاومت صبر در مقابل ایذای کفار سهل بود وقوت غضب نفسانی ضعیف بلکه زائل بود پس وقتیکه در صورت هجرت آنان وطن اهل وعیال خود را بر خاک زدند در آنان محبت الهی کامل شد ومحبت دنیا از قلوب آنان برآمد انصار مدینه که قلبهائی آنها با محبت الهی لبریز واز محبت دنیا پاک بود باطیب خاطر مهاجرین را در اموال ومکانات خویش شریک نموده بودند خلاصه اینکه از واقعه هجرت امتحان مهاجرین وانصار آغاز شده بود که در آن امتحان کامل وکامران برآمدند بعد از آن مجاز داده شدند به قتال که بعد از این همه کار غرض

هانی آنان برای رضائی خداوند تعالی بود که بناء بر فور غضب وخواهش انتقام وشفای نفس چیزی نکنند پس قابل آن گردیدند که حمایت الهی با آنان وملائکه رحمت با آنها یاری میکردند مانندیکه یک مرتبه حضرت علی‌ﷺ با یک یهودی در معرکه قتال مقابل بود که آنرا سرنگون نموده واراده ذبح آنرا نمود آن کم بخت در این حالت بر چهره مبارک حضرت علی‌ﷺ بزاق انداخت مقصدش این بود که حضرت علی‌ﷺ اورا فوراً ذبح کند اما بعد از انداختن بزاق حضرت علی‌ﷺ از سینه او بر خیست واورا گذاشت یهودی باحیرت علت این را پرسید وگفت من کافر بودم واراده قتل من راهم نموده بودی پس بعد از بزاقم چرا من را رها کردی حضرت علی‌ﷺ فرمود که در قدم اول به جزء رضای خداوند تعالیٰ مطلبی نداشتم که بعد از بزاق انداختن تو در قلبم جذبه انتقام گیری شخصی نفسم پیداشد. دانستم که در این صورت آمیزش نفس من هم شامل شد پس نخواستم که برای انتقام نفسم عمل خویش را ضایع کنم لذا ترا رها نمودم باشنیدن این جمله یهودی علی الفور مسلمان شد ودانست که واقعاً این یک مذهب حق است که در آن یک عمل هم برای نفس نیست بلکه هر عمل برای رضای خداوند تعالی است که در آن آمیزش نفس داخل نیست.

پس بنگریم مایان که داد از اسلام میزنیم که جزوی ترین واندک عمل نیک خویش را در اخبارات شایع میکنیم واحکام الهی را مدنظر نمیگریم میگوئیم که کار انجامیده شود باکی ندارد اگر موافق شریعت باشد ویا مخالف شرع در چانده جائز وناجائز را مدنظر نمیگریم در مورد مال حلال وحرام را مدنظر نمیگریم پس با چنین انسان حمایت الهی از کجا باشد ؟

بعض ها میگویند که مسئله ومسائل را بگذارید کار کنید بعد از آن مسئله ومسائل را مطالعه کنید (اناالله وإنا الیه راجعون) واینها نمیدانند که بدون مسئله ومسائل فلاح دارین ناممکن است اضافه ترازهمه به اخلاص ضرورت داریم که در اینجا به درجه صفر قرار دارد. (وعظ محاسن اسلام در مجموعه مواعظات محاس اسلام مطبوعه ملتان ص ۲۸۰)

گفته شده که حکیم الامت از تحریکات سیاسی هندوستان در کنار وگوشه بود کسی استدعا نمود که شما را امیرالمؤمنین تعین مینمائیم قیادت مارا بدوش بگیرید.

بعد از جواب مناسب این استدعا فرمود که بعد از آن که امیرالمؤمنین تعین شوم حکم

نمايم كه تابه ده سال همه تحريكات شور وغلغله خاموش شود در دوران اين ده سال در كوشش اصلاح مسلمانان شويد كه بعد از آن حكم مناسب ارايه نمائيم. (الافاصات اليوميه ص ۷۶ ج ۳ ملفوظ ۸۹ ملقب به تدبير الفلاح)

اگر بيانات حكيم الامت را به نظر عميق مطالعه كنيم ميدانيم كه بايد رنگ زندگى ۱۳ ساله زندگى مكى را حاصل كنيم ما از روز اول زندگى مدنى را آغاز ميكنيم بدون آمادگى اخلاقى وروحانى عالمبردار اصلاح قوم ميشويم وهنوز نمى دانيم كه بيرغ چگونه گرفته ميشود ونميدانيم كه طريقه سربلندى آن چيست ودر اين حصه هيچ تربيتى نداريم اقوام ديگر را در حصول مقاصد خويش عالمبرداران ميگريم پس از آنان تقليد ميكنيم از اينجا است كه جدوجهد سياسى مستعار اقوام ديگر است كه بدون لباس شرعى در غلط فهمى ها مبتلائيم.

وميگونيم وقتيكه به اين طريق سياست لادينى كامياب شديم پس سياست اسلامى هم به منزل كامرانى برسد در حاليكه قياس نمودن سياست اسلامى برسياست لادينى قياس نمودن درخت خرما است برچاه عميق

تدابير سياسى

حكيم الامت در تصانيف ومواعظه ملفوظات خويش ارايه نموده كه در سياست اسلامى تنها موافقت شريعت ومقصد نيك كافى نيست بلكه بايد طريقه كار وتدبير آن هم طبق شريعت باشد.

پس اگر كسى احكام شريعت راگذاشته وبا مخالفت از آن حكومت اسلامى را بر پا كند چنين اشخاص فكرهاى دارند كه نتيجه آن علاوه محرومى چيزى ديگر نيست واگر حكومتى راهم بر پا نمايند حكومت اسلامى نه بلكه فريب حكومت اسلامى است مانندكيه حكيم الامت فرمود كه در اسلام سياست وحكومت بذات خود مقصود نيست بلكه در اصل اتباع شريعت ودر نتيجه آن حصول رضاى حق مقصود است لذا اين طرز فكرى در دائره اسلام داخل نيست كه گفته شود كه بايد در تشكيل حكومت اسلامى در دوران جدوجهد بعض احكامات اسلام نظر انداز شود وجهت حصول مقصد اعلى فدكارى داده شود با احكام جزوى شرعى بايد عوض آن مسلمانان در دائره احكام شرعى جدوجهد نمايند واز جزوى ترين مخالفت شرع خود دراى كنند راز كامرانى مسلمان در اتباع شريعت است كه وعده

نصرت الهی بر آن داده شده است اگر فرضاً جهت اتباع حکم شریعت ظاهراً باز هم کامیابی حاصل نشود مسلمان اضافه از آن مکلف نیست ونه ضمان ناکامی بر او عائد شود ونه در آخرت ماخوذ میباشد بلکه نزد خداوند تعالی ماجور است که مقصد اصلی زندگی خویش را بدست آورده لذا در دوران جدوجهد سیاسی در حصه هر اقدام باید مطمئن باشید.

که آیا این عمل از نقطه نظر شریعت جوازدارد ویا خیر؟وتنها این کافی نیست که بگوید سیاست موجوده رواج عام است یا مؤثر ترین تحریکات است ویا این سیاست در عصر حاضر ضروری است پس اگر بناء بر اصول شرع ناجائز است ویا بر مفاسد شرعی مشتمل است اگر علمبردار سیاست موجوده آنرا چقدر ضروری میپندارد باز هم اختیار ندارد زیرا که عوض سیاست اطاعت شریعت مقصود است که مثالهای زیادی از سلف دراینجا داریم که آنحضرت علیه السلام ویا اصحاب پاکبازان او علیه السلام تدبیر موثر ترین را از این جهت ترک نموده بودند که خلاف شریعت بود در غزوه بدر که معرکه اول حق وباطل بود وسه صدسیزده تن صحابه کرام بی سرو سامان در مقابل یک طاقت بزرگ قیام نمودند که در این دوران هر فرد قیمت بزرگی داشت وجزوی ترین اضافه در لشکر کامیابی مؤثر دانسته میشد . در این دوران حضرت حذیفه بن یمان رضی الله عنه که یک صحابی جان نثار بود وپدر آن اراده شمولیت را در لشکر داشت آنحضرت صلی الله علیه وسلم اورا بناء بر این علت در لشکر شامل نکرد که او را کفار اسیر نموده بودند وبناء بر این وعده او را رها نموده بودند که با آنحضرت علیه السلام مدد نکند پس رسول الله فرمود نفی لهم بعهد ونستعین الله تغالی علیهم .

ما عهد و وعده ها را با آنان تکمیل میکنیم وخلاف آنان از خداوند یاری میخواهیم (صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۶۰ سیراعلام النبلاء ص ۳۶۳،۳۶۳ والاصابر ص ۲۲۳ ج ۲) .

در این غزوه یک مشرک تجربه کار وجنگ جوی خواست تا با رسول الله در لشکر شامل شود چونکه این معرکه اول حق وباطل بود پس در این معرکه امداد خواستن از کفار را اسلام جواز نمیدادلهذا رسول الله صلی الله علیه وسلم از شمولیت آن دراسلام إباء ورزیده وفرمود : (ارجع فلن استعین بمشرک) مایان هرگز از مشرک مدد نمیجویم . (جامع الترمذی کتاب السیر باب فی اهل الذمه یغزون مع المسلمین)

خلفای راشدین مقام عالی دارند که بعد از آنان مقام صحابه دیگر است مایان دائم بر همین عقیده ایم حضرت معاویه رضی الله عنه بارومی ها معاهده جنگ بندی نموده بود قبل از تکمیل مدت حضرت معاویه لشکریانش رابه سرحد سوق داد وبعد از انتهائی مدت جنگ بندی حمله نمود که رومیها بی خبر بودند پس عقب نشینی شروع شد وحضرت معاویه رضی الله عنه فاتحانه پش قدمی نمود در این دوران حضرت عمرو بن عبسه از رونی حضرت معاویه رضی الله عنه گذشت وحضرت معاویه رضی الله عنه را توقیف نمود وبه سمع او یک حدیث را رساند که بناء بر آن این حمله شرعاً جواز نداشت حضرت معاویه رضی الله عنه فکر میکرد چونکه حمله بعد از جنگ بندی صورت گرفته و در عهد شکنی داخل نیست اما بعد از شنیدن حدیث بدون کدام تاویل همه لشکر را به عقب نشینی حکم نمود (ترمذی ابواب السیر باب ماجاء فی الغدر) دران صورت که لشکر در حالت کامیابی وفتح قرار داشتند عقب نشینی لشکر کار مشکل بود در صورتیکه علاقه مفتوحه را پس از دست دهند وبگذارند اما چونکه مقصد سیاست وحکومت نه بلکه اطاعت شریعت بود لذا بادانستن ناجائز بودن تدبیر از همه تدبیر دست بردارشدند.

لذا در سیاست اسلامی شرعاً جائز بودن تدابیر جدوجهد ضروری که در عصر حاضر مردم این نقطه را نظر انداز نموده اند ودر آنها تدابیر علم برداران سیاست لادینی ترویج یافته جائز وناجائز آنرا مدنظر نگرفته اند حکیم الامت حضرت مولانا اشرف علی تهانوی قدس سره بر طریقه های مروجه جدوجهد سیاسی از نقطه نظر شرعی بحث فرمود وحکم شرعی آنرا واضح نموده اند .

حکم شرعی اعتصاب وتظاهرات

در حصه پذیرفتن مطالبات در مقابل حکومت مردم دست به تظاهرات زنند اگر سخن همین قدر باشد مردم خیلی به خوشی احتجاجا کار خویش رابند نمایند اما در صورت نبودن دیگر مفاسد این قدر تظاهرات را حضرت رحمه الله تدبیر مباح گفته حضرت می افزاید تظاهرات یا اعتصاب از نان شرعا از افراد جهاد نیست در دلائل ملاحظه فرمائید بلکه تدابیر مستقل مقاومت نیست که فی نفسه مباح است. (الروضة الناصره افادات اشرفیه در مسائل سیاسیه ص ۱۰) .

تظاهرات عصر جدید همه اجباری است بسا افراد از خوف اذیت مالی وجسمانی که در

صورت عدم شمولیت در تظاهرات به آنان داده شود در تظاهرات شرکت نمایند در این تظاهرات شاه راه ها مسدود کاروبار ها کاملاً معطل مشکل داران ومریضان مواجه به تکلیف میشوند مریضان حالت کوماه مواجه با هلاکت میشوند بسار هگذار ان قربانی این تظاهرات میگردند با شمول خسارات بزرگ مالی وجانی از قبیل میده شدن شیشه های موتر وغیره افراد دیگر مسکینان وادار به فاقه کشی میشوند بدون وجود اشیاء فوق الذکر تظاهرات حالی هیچگاه کامیاب نمیشود لذا چنین تظاهرات شرعاً حرام وواجب الترک است ؟

لذا حکیم الامت این تظاهرات را شرعاً ناجائز قرار داده تحریک تظاهرات خلافت بنام (ترک الموالات) که در آن فیصله شده بود باید مصنوعات برطانیه در بازار خریداری نشود افراد رضا کار را مقرر نموده بودند تا تاجران را از خریداری چنین اموال رو گردان کنند در صورت انکار آنان را نقصان دهند هماناکه بسا افراد که همین بود ذریعه معاش آنان مواجه با فاقه کشی شدند حکیم الامت حیثیت شرعی این اعتصاب را بیان نموده فرمود چنین تظاهرات مشتمل است بر جرم های متعدد اول مجبور نمودن بر ترک فعل مباح که معامله بعض تجار در خرید وفروخت با اهل حرب نیز جواز دارد چه جای خرید وفروخت با اهل معاهده .

دوهم : بعد از اتمام بیع جبر بر اقاله گناه است چرا بدون قانون خیار در مسترد نمودن بیعه ودر اقاله مانند بیع تراضی شرط است .

سوم : قبول نکنندگان را ایذارسانیدن ظلم است.

چهارم : رسانیدن تکلیف به اهل وعیال کسی نیز ظلم است.

پنجم : اگر آنرا واجب شرعی بنامند پس تحریف باشد در دین...... بعد از آن حضرت تظاهرات را شرح نمود.

در این هم مانند ماده سوم ظلم جبر موجود است که در صورت عدم شرکت مردم مکلف گردانیده میشوند بر غرامت مالی وایذار سانی ومکلف شوند بر مقاطعات که این همه خلاف حریت است پس چگونه اینان خود را آزاد میپندارند ودیگران را از آزادی محروم می سازند . (معاملة المسلمین افادات اشرفیه ص ۲۸،۲۰)

نیز حکیم الامت در رساله (تلیین العرائک) در حصه تظاهرات طلاب وتظاهرات عوام اضافه نموده که این تظاهرات همه خلاف شرع است . (امداد الفتاوی ص ۲۰۱ ج ۶)

اعتصاب از نان

در حصه اعتصاب جوعی (اعتصاب ازنان) از حکیم الامت رحمه الله پرسیده شد اگر کدام اسیر در محبس اعتصاب جوعی کند که بالاخره بمیرد ومردم او را توصیف میکنند حکم او در شرع چیست ؟ فرمود این مرادف خود کشی یک فعل ممنوع و حرام است.

قال الله تعالی: (ولا تقتلوا انفسکم)

وفی الهدایة کتاب الاکراه : فیأثم کما فی حالة المخمصة. وفی العنایة: فامتناعه عن التناول کامتناعه من تناول الطعام الحلال حتی تلف نفسه او عضوه فکان اثما ـ الخ

ازین آیات کریمه معلوم شد که در حالت اضطرار جهت نجات نفس توسط گوشت حرام هم تغذیه فرض است که در صورت ترک آن مردن وفوت شدن معصیت پنداشته میشود چه جانیکه رزق حلال موجود باشد واز آن اعتصاب کند تا ممدوح گردد این عقیده کفریه است که مذموم شرع را ممدوح میپندارد. (افادات اشرفیه در مسائل سیاسیه ص ۲۸،۲۹ شماره نمبر۶)

در یک موعظه فرمود : این اعتصاب جوعی مرادف خود کشی است اگر این شخص دراین حالت بمیرد موت او حرام است (الافاضات الیومیه ص۳ج۳ ملفوط شماره ١٤)

ذرائع مروج پبلستی «دروغگوئی»

این عمل انقدر شدت یافته که غربی ها مقوله گفته اند آنقدر باشدت دروغ بگوئید که مردم آنرا راست بپندارند.که در عصر حاضر تمام افکارات سیاسی غیر اسلامی حتی دعوه داران افکار سیاسی نیز بر آن عمل میکنند که در این راه فداکاری ها میدهند با اشیاء کوچک وبعض فروعات غلط بیانی حرام است غیبت دیگران حرام است اما مایان در بیانات سیاسی عیب بی تحقیق گروه دوم بر آنان افتراء بدگونی رابه نشر می رسانیم وآنرا درجه یقین میدهیم ازینجا افتراق. پارتی بازی انتشار وفتنه وفساد را اضافه ترمیکنیم. حضرت حکیم الامت رحمه الله فرمود چنین پالیسی ها از نقطه نظر اسلام واجب الترک است که مشتمل است بر مفاسد فوق الذکر این چنین جلسات سیاسی وجلوس ها هم که توسط آن نقطه نظر خویش رابه سمع عوام می رسانند که دروغ گونی (پبلستی) داخل است. حکیم الامت رحمه الله فرمود هر تدبیری که خلاف تدبیر اسلام است واجب الترک باشد بالخصوص وقتیکه عبث ومضر نیز باشد که در آنجا شبه الضروریات تبیح المحذورات نیز درست نیست .

مثلاً در جلوس صرف وقت وپول میباشد تکلیف وایذابه مردم ضیاع وقت نماز ودیگر مفاسد درآن می آید.

کسی پرسید اگر قصد او امداد حق باشد ؟ فرمود بانیت فعل نا مشروع مشروع نمیگردد پس در این امداد حق نمیباشد (الافاضات الیومیه ص ۱۳۶،ج۵ ملفوظ شماره نمبر ۱۵۲)

پرسیده شد اگر خاموش مقابله کند ودر مقابل تشدد حکومت نیز خاموش باشند آیا این تحریک جواز دارد ؟ فرمود دو احتمال عقلی است. (۱) قوت مقابله (۲) عدم قوت مقابله اگر اول باشد گرفتار شدن بی معنی باشد ووقتیکه مقابله نمی کند این صورت عدم قوت است که در این صورت خود را مواجه با ضرب وحبس شرعاً جواز ندارد بلکه باید در این صورت از صبر کار گرفته شود پس اگر قوت داشته باشند مقابله کرده شود در غیر آن از صبرکار گرفته شود صورت سوم بنظر نمی رسد.

حکیم الامت رحمه الله اضافه نمود در عصر حاضر مسلمانان قائد نیک وصالح ندارند، نه قوت قوی دارند اگر حاکم درست وقوت قوی داشته باشند پس فداکاری وشهادت هم بجا باشد اما وقتیکه مانند اسلاف در صورت قوت مقابله ودر صورت ضعف از صبر کار گرفته شود نتائج نیک داشته باشد در غیر آن موت بی فائده باشد واگر خلاف مقررات اسلام کامیابی وقتی حاصل شود نیز ناکامی وشرمندگی است کامرانی اصلی مسلمان اینست اگر که برده وغلام باشد وقتیکه خداوند از اوراضی باشد واگر حاکم باشد درخشم خدا پس بین حکومت او وحکومت فرعون فرقی نباشد پس دایم در فکر رضا مندی خداوند باشید تعلق باهمی پیدا کنید بانیاز مندان تعاون کنید تابع احکام اسلام باشید اتباع این بتان چند یوم میباشد پس زوال یابد از خداوند تعالی بخواهید وسوال کنید بنگرید که چه میشود (الافاضات الیومیة ص ۱۶۸،۱۶۹ ج ۵ ملفوظ شماره ۱۹۰)

طرز العمل با حکومت

اسلام پافشاری نموده که در تمام حالات مطیع احکام شرع باشید اگر حاکم وقت خلاف اسلام حکم صادر کند پس اتباع او واجب نیست بلکه تا زمانیکه اکراه شرعی موجود نشود عمل بر احکام ضروری است اگر در این راه چقدر تکالیف است باید از صبر کارگرفته

شود اگر حاکم خلاف شرع باشد حتی المقدور باز داشتن او از منکر لازمی است اگر ضرورت باشد برایش حق را اظهار کند طبقیکه آمده که آنرا در حدیث افضل الجهاد گفته شده اما این همه اعمال برای رضای الهی باشد نه بخاطر نشان دادن شجاعت ومردی خویش اماحالاً حالات دیگر گون گردیده رفیقان حزب اقتدار یا طرفداران حکومت حکومت را تعریف وبر مظالم او چشم پوشی واغماض نموده بدیها آنان رانیک گفته تاویل میکنند وتحریفات ناجائز وحرام را آغاز میکنند . وحزب اختلاف عیب های حکومت را پیدانموده بر توصیف آن آغماض نموده بسا او قات عوض نصرت حق حکومت را بدنام ساخته برای خویش راه اقتدار را هموار میکنند عوام هم در عیب وبدگونی حاکمان آنقدر منهمک میشوند که در جلسات افراد حزب اقتدار راسگ وخوگ گفته نام گرفته نعره بازی کنند در مجالس عیوب حاکمان را شروع میکنند وبگویند غیبت کردن شاه جرم نیست حکیم الامت رحمه الله افزود حجاج بن یوسف یک شاه ظالم بود در یک مجلس کدام سالک کسی از او غیبت کرد سالک فرمود باوجودیکه حجاج ظالم وفاسق است اما خداوند با حجاج دشمنی ندارد طبقیکه خداوند انتقام مظلومان را از حجاج میگیرد این چنین از ظلم کننده بر حجاج نیز انتقام گیرد . (مجالس حکیم الامت ص ۹۲ ملفوظات رمضان ۱۳۴۸ھ)

حکیم الامت در یک وعظ فرمود بدون ضرورت علی الاعلان اهانت حکام عمل پسندیده ودرست نیست وفرمود در توهین سلاطین اسلام ضرر ونقصان است وقتیکه هیبت جمهور وبزرگان از مردم دور شود فتنه ها زیاد شود لذا دایم احترام سلاطین در کارست . (نفاس عیسی ص ۳۷۵ ج۱ باب ٤)

در حقیقت حکیم الامت شرح حدیث مروی رسول الله علیه السلام را بروایت عیاض بن غنم رضی الله تعالی عنه شرح نمود که میفرماید :

من اراد ان ينصح لذي سلطان بامر فلا يبده علانية. ولكن ليأخذ بيده فيخلوا به فان قبل منه فذالك والا كان قد ادى الذي عليه.

کسیکه سلطان را نصیحت میکند علی الاعلان نصیحت نکند دست او را بگیرد در

خلوت ببرد اگر حاکم سخن اورا پذیرفت خوب است در غیر آن این شخص فریضه خویش را اداء نموده است . (مجمع الزوائد ص : ۲۲۹ ج ۵ بحواله مسند احمد ورجاله ثقات)

حکیم الامت رحمه الله تعالی در یک وعظ دوهم فرمود بعضی ها از مصائب به ستوه آمده حاکم را بد میگویند این علامت بی صبری است که تدبیر پسندیده نیست در حدیث منع آن آمده می فرماید : (لاتسبّوا الملوك)

دشنام مزنید پادشاهان را زیرا قلوب آنان در اختیار من است از من اطاعت کنید قلب آنان را بر شما حلیم سازم . (وعظ الصبر ص ۳۶ ماخوذ از صلاح المسلمین ص ۵۲۲)

اشاره حکم الامت به حدیثی است که از چندین یاران مبارکان با چندین الفاظ روایت شده از حضرت عائشه رضی الله تعالی عنها روایت آمده:

(لاتشغلوا قلوبکم بسب الملوك ولکن تقربوا الی الله تعالی بالدعاء لهم یعطف الله قلوبهم علیکم)

قلوب خویش را در بد گوئی با شاهان مشغول مسازید در حق آنان دعا کنید قرب الهی را بدست آرید خداوند قلوب آنان را بسوی شما مائل سازد. (کنزالعمال ۲ [illegible] ۶حدیث نمبر ۹ بخاری واز حضرت ابوالدرداء ﷺ با الفاظ ذیل منقول است :

ان الله یقول: انا الله لا اله الا انا مالك الملك وملك الملوك قلوب الملوك بیدی وان العباد اذا اطاعونی حولت قلوب ملوکهم علیهم بالرافة والرحمة وان العباد اذا عصونی حولت قلوبهم علیهم بالسخط والنقمة فساموهم سوء العذاب فلا تشغلوا انفسکم بالدعاء علی الملوك ولکن اشغلوا انفسکم بالذکر والتضرع اکفکم ملوکهم

خداوند میفرماید من الله هستم جز من معبودی نیست من مالک الملک هستم وپادشاه پادشاهان قلوب پادشاهان در دست من است وقتیکه بنده از من اطاعت کنند قلوب پادشاهان ایشانرا بسوی او متوجه کنم بارحمت ورافت ووقتیکه از من عصیان کنند قلوب شاهان را باغیظ وخشم متوجه آنان سازم که به آنان اذیت های بدی رسانند لذا در بد دعا پادشاهان مشغول مباشید بلکه خویش را در ذکر دعاء وتضرع مصروف سازید در معامله پادشاهان با شما یاری کنم . (مجمع الزوائد ج۵ ص ۲۴۹ طبرانی وفیه ابراهیم بن راشد متروک)

واز حضرت ابوامامه رضی الله عنه الفاظ ذیل مروی است : (لا تسبوا الائمة وادعوا لهم بالصلاح فان صلاحهم لکم صلاح).

انمه (سربراهان حکومت) رابد مگوئید بلکه در حق ایشان دعای نیک کنید در نیکی آنان اصلاح شماست (السراج المنیر للعزیزی ص ۴۱۱ ج ٤ وقال اسناد حسن)

پس عوض بدگوئی وغیبت در دعای یک پادشاهان مصروف باشید زیرا علاوه جرم غیبت گناه دوم اینست که با بدگوئی شاه هیبت آنان از قلوب مردم بر آید در حالیکه فی الجمله هیبت شاه برای تضمین امنیت خیلی ها ضروری است که در انصورت مجرمان جرئت مندانه اقدام کنند بر جرمهای زیاد وامنیت ملک کاملاً درهم برهم شود اگر خلاف حکومت بغاوت نیز جائز شود باید طبق احکام شرعی بغاوت نموده شود در اننده ان شاء الله تعالی به آن اشاره شود .

چاره کار واقدامات خلاف قوانین غیر شرعی حکومت

دراینجا یک سوال مطرح میشود وقتیکه تظاهرات اعتصابات جلسات وجلوس خلاف حکومت جواز ندارد پس آیا در صورتیکه حکومت خلاف شرع اقدام مینماید در قبال آن چه باید کرد ؟ آیا گذاشته شوند که بر مردم ظلم کنند ذرائع ابلاغ ومکاتب را طبق خواست های غیر اسلامی خویش استعمال کنند در حالیکه بر حکومت های جدید تجربه شده تاکه به واسطه احتجاج وتظاهرات مجبور کرده نشوند خواست های رعیت را نمی پذیرند در جواب این سوال حکیم الامت رحمه الله میفرماید حکومت های غربی در اذهان مسلمانان ذهن نشین نموده اند که علاج اصلاح حکومت اعتصاب. تظاهرات. جلسات وجلوس هاست در حالیکه اسلام قانون کامل دارد در صورت عدم اصلاح حکومت قبل از آنکه خلاف آن خروج (بغاوت مسلح) اعلان شود در قدم اول باید نصیحت شود اگر با وعظ ونصیحت اصلاح نشدند علاوه از آن یک نوع احتجاج مسلمانان چنین است که حکومت را از پای بیندازد که آن عبارت است از جمله : (لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق).

ترجمه : در نافرمانی خالق اطاعت از مخلوق جواز ندارد

این طریقه از ارشادات آنحضرت علیه السلام به روایت حضرت معاذ بن جبل رضی الله تعالی ثابت است.

(خذوا العطاء ما دام عطاء، فإذا صار رشوة على الدين فلا تأخذوه ولستم بتاركيه يمنعكم الفقر والحاجة الا ان رحا الاسلام دائرة فدوروا مع الكتاب حيث دار، الا ان الكتاب والسلطان سيفترقان فلا تفارقوا الكتاب الا انه سيكون عليكم امراء يقضون لانفسهم ما لا يقضون لكم فان عصيتموهم قتلوكم، وان اطعتموهم اضلوكم، قالوا: يارسول الله كيف نصنع؟ قال: كما صنع اصحاب عيسى بن مريم نشروا بالمناشير وحملوا على الخشب، موت في طاعة الله خير من حياة في معصية الله)

معاش بگیرد تاکه معاش باشد اما اگر دین فروشی ورشوت بود پس آنرا نگیرید وشما جهت خوف فقر ومسکینی آنرا نمی گذارید بدانید که با آن ازحلقه اسلام می برآنید لذا با کتاب خداوند بروید جائیکه باشد آگاه باشید قرآن واقتدا جداجدا اند لذا قران را از دست ندهید آگاه باشید چنین حاکم بر شما مسلط شود که در حق خود چنین فیصله کند که آنچنان فیصله در حق شما نکند اگر از آنان مخالفت کنید شما رابه قتل رسانند واگر از آنان اطاعت کنید شما را گمراه سازند . صحابه کرام عرض نمودند یارسول الله صلی الله علیه وسلم در چنین حالت چه باید کرد ؟ فرمودند بکنید چیزی راکه یاران حضرت عیسی علیه السلام نمود بودند که آنان را با اره دونیم کردند وبر دار بردند اگر در اطاعت خداوند تعالی موت بیاید افضل تر باشد از زندگانی عصیان. (مجمع الزوائد ص ۲۳۸ج ۵،بحواله طبرانی) .

(وقال الهيثمي، يزيد بن مرثد لم يسمع من معاذ والوضين بن عطاء وثقه ابن حبان وغيره وضعفه جماعة وبقية رجاله ثقات)

در این حدیث نمانیده شد که اگر در کدام صورت حکام کاملاً خلاف اسلام کارکنند حتی از نص قطعی ومنصوصی نیز مخالفت کنند پس بر مردم لازم است که عوض آن احکام اتباع حکم الهی را کنند عوض انفرادی در کار اجتماعی صلاحیت اعلی است که اگر عوام اتفاق کنند به خلاص به جذبات دینی دست حکام غیر اسلامی را میگیرم فرضاً اگر مسلمانان توافق کنند که از بانک ها سود نمی گیریم وبگویند وظیفه های بانک ها را ترک میکنیم وتجار توافق کنند که از کدام بانک سود نمی گیریم آیا بر ای یک روز هم نظام

سود باقی می ماند ؟ اگر قاضی مسلمان فیصله کند که یک دوسیه را هم خلاف احکام شرعی فیصله نکنم ووظیفه را ترک کند وکیلان نیز مقدمات غیر اسلامی را تقویت ندهند آیا قانون غیر اسلامی بر سر عوام مسلط میگردد اگر مسلمانان همه فیصله کنند که در یک وظیفه غیر اسلامی حکومت هم ماموریت نمی گیرند واز ماموریت مستعفی میشوند آیا اقدامات غیر اسلامی باقی میماند ؟ با چنین تجویز تمام نظام حکومت درست شود چرا در جدوجهد نفاذ قوانین اسلامی قلوب مسلمانان دارای خوف الهی خوف آخرت واتباع شریعت باشد که از ابتدا برنفس خویش اماده نفاذ نظام اسلامی باشند برعکس در نظام موجوده کسانیکه از نظام اسلام کاملاً عاری اند آنان هم علم بر دار نظام اسلامی اند ودر اظهار جذبات اسلام تظاهرات میکنند که قبل از آن در دکان ودفاتر بودند که در جدوجهد معاملات غیر اسلامی کاملاً می کوشیدند کسی که برذات خویش نظام اسلام را نافذ نکند پس چگونه توقع برده شود که جدوجهد او جهت نفاذ نظام اسلامی میباشد در اینجا اقلاً شرط است که باید چنین شخص لباس اسلام را کاملاً در تن داشته باشند در غیر آن این یک شورش بی جا است که عوض نتیجهء مثبت نتیجه منفی بدهد.

خروج بر ضد حکومت

رسول الله علیه السلام قیام خلاف حکومت اسلامی را بغاوت وسزای آن راقتل قرار داده اند که فقهاء امت بر آن متفق اند فقهاء گفته اند در صورتیکه از حکومت اسلامی کفر بواح (کفرعلنی) سرزند خلاف آن بغاوت جائز باشد اما اگر از حکومت فسق وفجور سرزند خلاف آن فقهاء بغاوت را جواز نمی دهند چرا که در حدیث تنها خلاف کفر بواح جواز بغاوت تلقین شده است اما در بعض احادیث جواز خروج را خلاف حاکم فاسق هم اخذ نموده اند که راقم الحروف نیز تا مدت طولانی اشکال ناحل شده در این مورد داشت اما حکیم الامت مولانا اشرف علی تهانوی رحمه الله در این مورد رساله مفصل را بنام (جزل الکلام فی عزل الامام) .

تحریر نموده اند با احادیث کثیره واقوال فقهاء آنرا کاملاً منقح فرموده که بحث کامل

را علاوه آن در این موضوع در هیچ کتابی ندیدم حضرت والا ﷺ تمام صورت ها را تجزیه نموده حکم هر صورت را از احادیث وحواله های فقهی کاملاً روشن ساخته است .

خلاصه اینست که اقدامات غیر اسلامی حکمران چند صورت دارد حکم هر یکی قرار ذیل شرح میشود :

(۱) اینکه فسق حاکم تا ذات او محدود باشد مثلاً شراب نوشی میکند حکم آن اینست : اگر بدون فتنه باز گردانیدن آن ممکن بود باز گردانیده شود اگر اندیشه فتنه باشد از صبر کار گرفته شود...... واگر در صورت نهی عن المنکر کسی بر او خروج نمود نصرت او بر عامه مسلمانان واجب است بالخصوص وقتیکه امام حکم کند مردم را (لقوله فی العبارة السادسة فاذا خرج جماعة مسلمون الخ).

(۲) صورت دوم اینکه فسق او متعدی باشد بدیگران مثلاً مال مردم را بنام تکس ومحصول مصالح حکومتی میگیرد که شانبه جواز آنرا نیز پیدا کرده در این صورت اطاعت او واجب است وخلاف او بغاوت جواز ندارد۔

(۳) چنین ظلم مالی میکند که شبه جواز آن نیز نباشد بلکه ظلم صریح باشد حکم آن این است که از خود دفاع کند اگر که نوبت به قتل نیز رسد. وصبر نیز جائز بلکه اولی است .

(٤) مردم را بر معصیت مجبور کند که منشای آن استخفاف دین یا پسندیدگی کفر ومعصیت نباشد پس حکم آن اینست که بر آن حکم آن اکراه جاری شود که در فقه تفصیلاً مذکور است اما خلاف آن شاه باز هم خروج جواز ندارد .

(۵) اینکه مردم را بر معصیت مجبور میکند که منشای آن استخفاف دین یاپسندیدگی کفر یا معصیت باشد پس این کفر است یا اگر که حالاً منشاء اکراه استخفاف وغیره نباشد اما اکراه عام بشکل قانون چنین است که تا یک زمان با عمل بر آن فی المآل ظن غالب باشد. تا در طبائع استخفاف پیدا شود چنین اکراه نیز در حکم کفر است که در تمام صورت ها حکم کفر بواح را داشته باشد که در صورت ششم ذکر شود۔

(۶) نعوذبالله کافر شود حکم آن اینست.: که معزول گردانیده شود اگر جدا نشود

بشرط قدرت جدا نمودن آن واجب است اما بشرطیکه آن کفر متفق علیه باشد مانند قطعی بودن کفر صدور کفر او نیز یقینی باشد مانند رویت عینی نه محض دردرجه روایت ظنیه.

(کما دل علیه قوله علیه السلام الا ان تروا المراد به رؤیة العین بدلیل تعدیته الی مفعول واحد).

دلالت علی الکفر کدام امر موجب کفر یا ثبوت موجب کفر بودن آن با قرائن مقامیه یا با اختلاف مقالیه مختلف فیه باشد.در این صورت هر عامل در عمل خویش معذور است . در یک صورت دیگر هم مساغ است اختلاف نظر را واو آنکه در عبارت خامسه در وقت تعارض مصالح حکم عمل اخف المضرتین چگونه است ممکن اجتهاد دو شخص در اخف بودن واشد بودن مضرات مختلفه مختلف باشد.

وبه ینحل کثیر من الاشکالات من اختلاف جماعات الثقات فی مثل هذه المقامات. (امداد الفتاوی ص-ج)

پس در کدام صورت ها که جواز یا وجوب خروج آمده در آن شرط است که خروج راقوت مناسب باشد که در آن اندیشه تسلط حاکم بدتر از آن یا تسلط غیر مسلم نباشد .

دراینجا حکیم الامت رحمه الله تحقیق نهائی اجمالی را تقدیم نموده در غیر آن حضرت والا رحمه الله حکم هر صورت را از دلائل حدیث وفقه مبرهن می فرموده وتمام شبهات ممکنه را ازاله فرموده این رساله اهل علم را خیلی ها مفید وتسلی بخش است .

فهذا اخر ما اردنا ایراده فی هذه العجالة واخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین والصلاة والسلام علی سیدنا ومولانا محمد النبی الامین وعلی اله واصحابه اجمعین (ماهنامه البلاغ شعبان ورمضان ۱٤۱۰هجری)

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿ وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ﴾

گریز از طرز جمهوری غلام پخته کاری شو که در مغز دوصد خر فکر انسانی نمی آید

فرنگ آئین جمهوری نهاد است رسن ازگردن دیوی کشاد است

* * * * * * * * * * *
* * * * * * * * *

رفع النّقابْ عن وَجْه الانتخَابْ

- جمهوریت اسلامی
- در حصه حرمت سربراهی زن فیصله متفق اکابر علماء

★ قران ★ حدیث ★ فقه ★ عقل ★ اجماع امت

* * * * * * * * * * *

رفع النقاب

مندرجات :

- جمهوریت اسلامی
- فرق بین جمهوریت اسلامیه وجمهوریت مروجه
- شرائط امیر
- طریق انتخاب
- سربراهی زن
- فیصله متفق اکابر علماء

- ❋ نصوص قرانیه
- ❋ ارشادات آنحضرت علیه السلام
- ❋ فقه مذاهب اربعه
- ❋ عقل سلیم
- ❋ اجماع امتِ
- ❋ جوابات دلائل ملحدین
  - ⊙ ابن جریر طبری رحمه الله تعالی
  - ⊙ واقعه بلقیس
  - ⊙ حضرت عائشه رضی الله تعالی عنها
  - ⊙ حضرت تهانوی رحمه الله تعالی
- ❋ فیصله علماء تمام مکاتب فکر پاکستان

علاوه بر این :

- ⊙ دلائل مزید از قرآن وحدیث
- ⊙ جوابات مزید تلبیسات ملحدین
- ⊙ بعض جزئیات فقهیه
- ⊙ شجرة الدر
- ⊙ امام ابن تیمیه رحمه الله تعالی
- ⊙ امام مالک رحمه الله تعالی

جمهوریت اسلامیه

سوال : آیا در اسلام طرز حکومت شاهی است ویا جمهوری ؟
اگر جمهوری است پس طریقه انتخاب در آن چگونه میباشد ؟

در تعین سربراه نظام جمهوریت آیا مردوزن حق رایه را دارند یا تنها مردان ؟ آیا در مردها تنها مردم های باسنجش حق دارند یا عالم وجاهل وابله مردوزن همه مانندیکه در عصر حاضر طریقه ریفرندم وانتخاب ها صورت میگیرد ؟ یعنی کسیکه اهلیت انتخاب خلیفه راندارد آیا او نیز حق رایه دادن را دارد ویا خیر؟ بینواتوجروا۔

الجواب باسم ملهم الصواب : طرز حکومت اسلامی جمهوری است اما جمهوری اسلامی باجمهوری مروجه هر دو نوع فرق دارد:

(۱) سربراه مملکت جمهوریه مروجه خود مختارنمیباشد بلکه پابند فیصله مقننه میباشد ودر جمهوریت اسلامی امیرالمومنین خودمختار میباشد در امورا هم با اهل حل وعقد مشوره میکند بعداً فیصله میکندبرچیزیکه درنظرش صواب معلوم شود پاپندفیصله شوری نمیباشد.
قال الله تعالی ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ (۳،۱۵۹)

(۲) در جمهوریت مروجه حق رایه را هر کس وناکس داشته میباشد اما در جمهوریت اسلامی حق رایه را تنها اهل حل وعقد داشته میباشند اهلیت حل وعقد راپنج شرایط است .

(۱) محکمی ورسوخیت در عقاید اسلام
(۲) ذکورة یعنی مذکر بودن .
(۳) وسوخیت در علم دین
(٤) تقوی وتصلب فی الدین
(۵) بصیرت تامه در حالات ملکی وسیاست حاضره۔

دلائل :

(۱) قال الله تعالی ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ ۖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ . (۴،۸۳)

وقتیکه در عموم اوقات حکم رجوع شده بسوی اهل حل وعقد پس چه جائیکه در مسئله خلافت که مسئله مهمتر ازهمه است آیا در آن بسوی عوام کاالانعام رجوع نموده شود.

(۲) وقال تعالیٰ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ ﴾ . (۴،۵۹)

در این آیات اولی الامر را دو تفسیر نموده اند :

(۱) حکام (۲) اهل حل وعقد

در آیات اول از اولوا الامر اهل حل وعقد متعین اند ازین جا ثابت شد که در این آیات هم همین معنی راجح است وقتیکه در معاملات عامه مراجعه بسوی اهل حل وعقد در کارست پس در معامله مهم خلافت هر آئنه مراجعه بسوی اهل حل وعقد در کار است .

(۳) وقال تعالیٰ ﴿ وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ ﴾ . (۶،۱۱۶)

(۴) وقال تعالیٰ ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا ﴾ . (۴،۵۸)

وقتیکه ازینجا ثابت شد که تعین نمودن امیر شخص اهل امارت بودن فرض است پس ثابت شد که انتخاب این امر نیز باید به اهل حل وعقد سپر ده شود.

(۵) علاوه نصوص شرعیه فیصله عقل نیز اینست که باید انتخاب امیر محوله هر کس وناکس نگردد بلکه در آن کمال عقل ضروری است وعلم دین وتقوی بدون عقل کامل میسر نمیشود.

شرایط امیر

علاوه از شرایط مذکوره حل وعقد شرط ششم هم در انتخاب امیر ضروری است که باید امیر صاحب همت وشجاعت باشد.

طریق انتخاب امیر

در اسلام انتخاب امیر راسه طریقه است :

(۱) بیعت اهل حل وعقد کما وقع لسیدنا ابی بکر رضی الله تعالی عنه .

(۲) استخلاف که خلیفه با چند تن اهل حل وعقد شورای کند .

در تعین شخص اهل به خلافت در حق کسی وصیت کند در اینکه بعد از من این شخص خلیفه باشد طبقیکه حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه با حضرت عثمان،عبدالرحمن بن عوف، سعید بن زید، رسید بن حضیر وبا دیگر افراد حل وعقد مهاجرین وانصار در حصه انتخاب حضرت عمر رضی الله عنه مشوره نمود و او را انتخاب نمود.

روی ابن الاثیر رحمه الله تعالی ان ابابکر الصدیق رضی الله تعالی عنه لما مرض دعا عبدالرحمن یعنی ابن عوف رضی الله تعالی عنه فقال له اخبرنی عن عمر بن الخطاب، فقال عبدالرحمن رضی الله تعالی عن ما تسالنی عن امر الا وانت اعلم به منی، قال ابوبکر وان، فقال عبدالرحمن هو والله افضل من رایک فیه ثم دعا عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه فقال اخبرنی عن عمر فقال انت اخبرنا به فقال علی ذلک یا اباعبدالله فقال عثمان رضی الله تعالی عنه اللهم علمی به ان سریرته خیر من علانیة وان لیس فینا مثله فقال ابوبکر رضی الله تعالی عنه یرحمک الله والله لو ترکته ما عدوتک وشاور معهما سعید بن زید ابا الاعور واسید بن حضیر وغیرهما من المهاجرین والانصار رضی الله تعالی عنهم، فقال اسید بن حضیر وغیرهما من المهاجرین والانصار رضی الله تعالی عنهم، فقال اسید رضی الله تعالی عنه اللهم اعلمه الخیرة بعدک یرضی للرضی ویسخط للسخط الذی یسرخون من الذی یعلن ولن یلی هذا الامر احد اقوی علیه منه (اسد الغابة ص۲۰۷ ج۳)

(اسد الغابة ص۱۶۸ ج۳)

شرایط انعقاد خلافت توسط استخلاف

از تفصیل مذکور استخلاف ابوبکرصدیق رضی الله عنه فهمیده میشود که توسط استخلاف انعقاد خلافت را چند شرایط است :

(۱) باید در خلیفه اول همه شروط خلافت موجود باشد.

(۲) باید خلیفه ثانی نیز مستجمع تمام شرایط خلافت باشد.

(۳) باید خلیفه اول در انتخاب خلیفه ثانی با اهل حل وعقد مشاورت نموده باشد.

(٤) شوری خلیفه وقت چند اهل حل وعقد را در شوری تعین کند که بعد از من این اشخاص با رای خویش از جمله خویش کسی را خلیفه انتخاب کنند ماننديکه حضرت عمر رضی الله عنه حضرت عثمان، حضرت علی، حضرت زبیر حضرت طلحه، حضرت سعد، حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنهم را شورای شش نفری تعین نمود که توسط آن انتخاب حضرت عثمان رضی الله عنه به میان آمد.

رواه الامام البخاری رحمه الله تعالی عن عمرو بن میمون رضی الله تعالی عنه ولفظه قال (عمر رضی الله تعالی عنه) ما اجد احق بهذا الامر من هؤلاء النفر (او الرهط الذین توفی رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو عنهم راض فسمی علیا وعثمان والزبیر وطلحة وسعدا وعبدالرحمن ابن عوف وقال ویشهد کم

عبدالله بن عمر وليس له من الامرشئ كهيئة التعزية له فان اصابت الامرة سعدًا فهوذاك والافليستعن به ايكم ما امرفاني لم اعزله من عجز والاخيانة (وبعداسطر) فلما فرغ من دفنه اجتمع هؤلاء الرهط فقال عبدالرحمن رضى الله تعالى عنه اجعلوا امركم الى ثلثة منكم. قال الزبير رضى الله تعالى عنه قدجعلت امرى الى على فقال طلحة رضى الله تعالى عنه قدجعلت امرى الى عثمان وقال سعد رضى الله تعالى عنه قدجعلت امرى الى عبدالرحمن بن عوف فقال له عبدالرحمن رضى الله تعالى عنه ايكما تبرا من هذا الامر فنجعله اليه والله عليه والاسلام لينظرن افضلهم في نفسه فاسكت الشيخان رضى الله تعالى عنهما فقال عبدالرحمن بن عوف رضى الله تعالى عنه افتجعلونه الى والله على ان لا الوعن افضلكم قال نعم فاخذ بيد احدهما فقال لك قرابة من رسول الله صلى الله عليه وسلم والقدم فى الاسلام ما قدعلمت فالله عليك لئن امرتك لتعدلن ولئن امرت عثمان لتسمعن ولتطيعن ثم خلا با لآخر فقال له مثل ذلك فلما اخذ الميثاق قال ارفع يدك يا عثمان فبايعه فبايع له على رضى الله تعالى عنه وولج اهل الدار فبايعوه (صحيح البخاري ص۵۲۴ ج۱)

این سه طریقه انتخاب امیر است وطریقه چهارم انعقاد خلافت آن استیلاء وتغلب است یعنی بعد از وفات خلیفه وقت کسی جبراً وقهراً مسلط شود پس خلافت آن منعقد است چرا که اطاعت اوواجب است .

پس آنرا دو نوع باشد :

(۱) وقتیکه آن شخص مستجمع شروط خلافت باشد ومردم را به صلح وحسن تدبیر مائل سازد ودراین مورد قدم ناگوار نبردارد خلافت حضرت معاویه رضی الله عنه این چنین منعقد شده پس این نوع خلافت نیز جواز دارد .

(۲) در آن شخص شروط خلافت موجود نباشد مخالفین را با قتال وحربه های ناجائز تابع خلافت خویش سازد این قسم خلافت قطعًا جواز ندارد چنین شخص فاسق ومجرم میباشد اما باز هم بعد از تسلط آن اتباع او به مردم واجب است بشرطیکه حکم او خلاف شرع نباشد پس مخالفت نمودن ومعزول نمودن او جواز ندارد.

قال الامام ولی الله رحمه الله تعالی: انعقاد خلاف به چهار طریق واقع میشود.

طریق اول : بیعت اهل حل وعقد ست از علماء وقضاة.وامراء ووجوه ناس که حضور ایشان ممکن باشد واتفاق اهل حل وعقد جمیع بلاد اسلام شرط نیست زیراکه اتفاق همه

آنان ممتنع است وبیعت یکدوکس فائده ندارد زیراکه حضرت عمر در خطبه آخر خویش فرموده اند (فمن بایع رجلا علی غیر مشورة من المسلمین فلا یبایع هو والذی بایعه تغرة ان یقتلا)،
وانعقاد خلافت حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه بطریق بیعت بوده است .

طریق دوم : استخلاف خلیفه است مستجمع شروط را یعنی خلیفه عادل بمقتضای نصح مسلمین شخصی را از میان مستجمعین شروط خلافت اختیار کند وجمع نماید مردمان را ونص کند باستخلاف وی ووصیت نماید باتباع وی. پس این شخص میان سائر مستجمعین خصوصیتی پیدا کند وقوم را لازم ست که همان شخص را خلیفه سازند. انعقاد خلافت حضرت فاروق رضی الله تعالی عنه بهمین طریق شده .

طریق سوم : شوری است و آن عبارتست ازاین که خلیفه شائع گرداند خلافت را درمیان جمعی از مستجمعین شروط وبگوید از میان این جماعه هر کرا اختیار کنند او خلیفه همه باشد پس بعد موت خلیفه تشاور کنند ویکی را معین سازند واگر برای اختیار شخصی را یا جمعی را معین کند اختیار همان شخص یا همان جمع معتبر است، وانعقاد خلافت حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله تعالی عنه بهمین طریق شده بود که حضرت فاروق رضی الله عتالی عنه خلافت را در میان شش کس شائع ساختند وآخرها عبدالرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنه برای تعیین خلیفه مقرر شد ووی حضرت ذی النورین رضی الله تعالی عنه را اختیار نمود .

طریق چهارم : استیلاء ست چون خلیفه بمیرد وشخصی متصدی خلافت گردد بغیر بیعت واستخلاف وهمه را بر خود جمع سازد بایتلاف قلوب یا بقهر ونصب قتال خلیفه شود در این صورت لازم گردد بر مردمان اتباع فرمان او در آنچه موافق شرع باشد، واین دو نوع ست :

طریق چهارم استیلاء ست چون خلیفه بمیرد وشخصی متصدی خلافت گردوبغیر بیعت واستخلاف وهمه ر ابرخود جمع سازد بایتلاف قلوب یابقهر ونصب قتال خلیفه شود ولازم گردد وبرمردمان اتباع فرمان اودرآنچه موافق شرع باشد، واین دونوع ست:

یکی آنکه مستولی مستجمع شروط باشدوصرف منازعین کندبصلح وتدبیرازغیرارتکاب محرمی، واین قسم جائزست ورخصت، وانعقاد خلافت معاویة بن ابی سفیان بعدحضرت مرتضی بعدصلح امام حسن رضی الله تعالی عنهم بهمین نوع بود-

دیگر آنکه مستجمع شروط نباشد وصرف منازعین کندبقتال وارتکاب محرم وآن جائزنیست وفاعل آن عاصی ست لیکن واجب ست قبول احکام اوچون موافق شرع باشد، واگر عمال او اخذ زکوة کنند از ارباب اموال ساقط شود چون قاضی اوحکم نمایدنافذگردد حکم او، همراه اوجهاد می توان کرد، واین انعقاد بنابر ضرورت ست زیراکه درعزل اوافنائ نفوس مسلمین وظهور حرج ومرج شدیدلازم می آید وبیقین معلوم نیست که این شدایدمفضی شودبصلاح یانه، یحتمل که دیگر بدترازاول غالب شود، پس ارتکاب فتن که قبح اومتیقن به ست چرابایدکرد برائی مصلحتی که موهوم ست ومحتمل ، وانعقاد خلافت عبدالملک بن مروان واول خلفائ بنی عباس بهمین نوع بود(ازالة الخفاء ص ۵ مقصداول) ۶/ذی الحجه ۹۹هـ

سربراهی زن ــ فیصله علماء اکابر

تحریر مولانا محمد رفیع عثمانی رحمه الله تعالیٰ

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی!

در روشنی قرآن وحدیث این سخن از چهارده صد سال بین همه آئمه کرام متفق علیه جریان دارد بدون متنازعه که وظیفه عهده سربراهی حکومت اسلام به خانم داده نشود علامه ابن حزمؒ بنام (مراتب الاجماع) رساله تحریر نموده که درآن اجماع واتفاقیات امت را فراهم نموده در آن تحریر نموده-

(واتفقوا ان الامامة لاتجوز لامرأة) - (مراتب الاجماع لابن حزم ص ۱۲۶)-

همه علماء امت متفق اند بر اینکه منصب سربراهی حکومت برای خانم جواز ندارد .

بنیاد این اجماع بر دلائل قران وحدیث مستوی است تصریح آنرا بالترتیب ذکر کنیم.

(۱) در صحیح بخاری ودیگر کتب حدیث از رسول الله علیه السلام باسناد صحیح مروی است .

لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة (صحیح البخاری کتاب المغازی باب کتاب النبی صلی الله علیه وسلم الی کسری وقیصر حدیث نمبر ۴۴۲۵، وکتاب الفتن باب الفتنة التی تموج کموج البحر، حدیث شماره ۹۹-۷)

هر گز فلاح نیابد قومی که سربراهی خویش را تسلیم خانم کنند.آنحضرت علیه السلام

این پیام را در آن وقت صادر نمود وقتی که اطلاع یافت که اهالی ایران سربراهی ملک را تسلیم کدام خانم نموده اند پس این حدیث دلیل روشن شد بر عدم جواز سربراهی خانم .

(۲) حضرت ابوهریره ﷺ میفرماید که آنحضرت علیه السلام ارشاد فرمودند :

اذا كانت امراؤكم خياركم واغنياؤكم سمحاءكم واموركم شورى بينكم فظهر الارض خير لكم من بطنها. واذا كانت امراؤكم شراركم واغنياؤكم بخلاءكم واموركم الى نساءكم فبطن الارض خير لكم من ظهرها (جامع الترمذي ابواب الفتن ص۰۰ ج۲)

وقتیکه حاکمان شما نیکان باشند ودولتمندان تان سخاوت کنندگان باشند ومعاملات شما با مشاورت باهمی صورت میگیرد پس روی زمین افضل تر است برای شما از زیر زمین ووقتیکه حکام شما اشخاص بدباشند ودولتمندان ایتان بخیلان باشند ومعاملات ایتان به خانمان محوله شود پس زمین زمین افضل تر باشد از روی زمین برای شما. این حدیث نیز آنقدر روشن است که نیازی ندارد به توضیح .

(۳) برروایت حضرت ابوبکرصدیق ﷺ وقتیکه رسول الله علیه السلام لشکری رامی فرستاد در باز گشت آنان وقتیکه مژده فتح رامی آوردند سجده می نمود پس از آنان تفصیل رامی پرسید.

فكان فيما حدثه من امر العدو كانت تليهم امراة فقال النبي صلى الله عليه وسلم هلكت الرجال حين اطاعت النساء (مستدرك الحاكم ص۰۰ ج۰ كتاب الاداب باب سجدة الشكر)

دراین تفصیل در حصه دشمن میگفت که سربراهی آنان را خانمی می نمود رسول الله علیه السلام باشنیدن این جمله می فرمود وقتیکه مردان اطاعت زنان را کردند هلاک شدند این حدیث را امام حاکم وامام ذهبی صحیح الاسناد قرار داده اند.

(٤) ارشاد قرانی است : ﴿ الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ﴾. (سورة النساء)

مردان قوام (حاکم ومحافظ) اند بر زنان جهت فضلیکه خداوند تعالی یکی را بر دیگر عطانموده .

در این آیات مقام قوامیت را خداوند تعالی به مرد عطا نموده اگر که براه راست این آیات متعلق امور خانگی بنظر می رسد اما کدام لفظی چنین نیست در آن که مختص باشد با

امور خانگی دوم این سخن بدیهی است وقتیکه ذمه داری خانه کوچک را خداوند محوله خانم نکند پس چگونه ذمه داری تمام مملکت را چگونه محوله اوکند پس اگر عبارت النص نباشد بادلالة النص دلیل است بر عدم سربراهی خانم بر مملکت .

(۵) در سورة احزاب خداوند تعالی دائره عمل خانم را کاملاً واضح نموده است میفرماید : ﴿ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ﴾

درخانه های خویش قرار گیرید ومانند جاهلان سابق تبرج کنان بیرون نروید : پس ذمه داری خانم انجام دادن ضروریات خانه است باید تمام مساعی آن تا خانه منحصر باشد ذمه داری خارجی در حالات استثنائی است اصولاً ذمه داری آن در خانه است .

بعضی ها میگویند که این خطاب مخصوص است به ازواج مطهرات آنحضرت علیه السلام اما این قول ظاهراً خطاست که نیاز مند دلیل وبحث طولانی نیست زیرا در اینجا قران کریم ازواج مطهرات را با خطابات زیاد تاکید فرموده مثلا فرموده تقوی داری کنید واز خداوند تعالی ورسول او اطاعت کنید وخود داری کنید از سخن های فحش وغیره وغیره کسی از هشیاران نگفته که این احکامات مختص است با اززواج مطهرات پس این حکم چگونه مختص باشد با ازواج مطهرات.

دوهم اینکه تمام امت متفق اند بر اینکه ازواج مطهرات دانائر پارساترو داننده تر بودند برسیاست ، معشیت وذمه داری حکومت وقتیکه قرآنکریم آنان را منحصر ساخت بر سکونت درخانه ها چه جانیکه دیگران را حکم نکند بر منحصر بودن درخانه ها .

(۶) دائره کارخانم راکه درسورة احزاب بیان شده آنحضرت علیه السلام آنرا شرح نمود.

والمرأة راعية على اهل بيت زوجها وولده وهي مسئولة عنهم (صحیح البخاری کتاب الاحکام باب، حدیث شماره : ۳

مزید مطالعه در حدیث شماره (۲۴۰۹،۲۴۵۴،۲۵۵۸،۲۷۵۱،۵۱۸۸،۵۲۰۰) وخانم محافظ ونگران خانه و اولاد شوهر باشد خارج از خانه هیچ ذمه داری ندارد.

(۷) در اسلام سربراهی حکومت وامامت نماز لازم وملزوم اند سربراهی حکومت راهم در شریعت امامت گفته شود ازینجا چندین جا امامت به همین اسم نام گرفته شده پس امامت نماز امامت صغری وامامت حکومت امامت کبری است .

وکسی ازین انکار ندارد که زن حق امامت نماز راندارد پس چگونه حق امامت کبری را داشته باشد. در اسلام نماز چقدر تعلق عمیق دارد با حکومت از دلایل ذیل مشاهده کنید.

(الف) بعد از تسلط بر کدام حصه زمین حکم اول متوجه مسلمان فریضه اقامت صلاة باشد ارشاد آمده : ﴿ الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّـٰهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَآتَوُا الزَّكَوٰةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ ﴾

ترجمه : آنهائیکه اگر فرصت دادیم آنان را (بر قدرت) در زمین برپا میدارند نماز راوبدهند زکات را وامر کنند بر معروف ومنع کند از بدیها۔

(ب) از زمانه رسول الله علیه السلام تا دور آخر خلافت بلکه تاقرن های زیاد تعامل مسلمانان چنین بود که سربراه حکومت امامت مردم را هم بدوش میداشت تمام مکاتب فکر متفق اند بر اینکه حاکمان امامان مساجد نیز می بودند ووقتیکه رسول الله علیه السلام جهت مرض الوفات معذور بود از برآمدن به مسجد حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را عوض خویش امام تعین نمودند از آنجا صحابه کرام دانستند که امامت صغری پیش خیمه امامت کبری وسربراهی ملک است زیراکه حقدار هر دو امامت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود حضرت علی رضی الله عنه میفرماید :

ماغضبنا الالا نا قداخرنا عن المشاورة وانا نری ابابکر احق الناس بها بعدرسول الله صلی الله علیه وسلم وانه لصاحب الغار، وثانی الثنین، وانا لنعلم بشرفه وکبره، ولقد امره رسول الله صلی الله علیه وسلم بالصلوة بالناس وهوحی (مستدرك الحاکم ص۶۶ ج۳ وقال: صحیح علی شرط الشیخین واقره الذهبی)

علت ناگواری ماعدم شمولیت دادن ماست در مشاورت در غیر آن حقدار همه بر خلافت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه رامی دانیم که یار غار رسول الله علیه السلام است یکی از دوتن (که یکی رسول الله صلی الله علیه وسلم ودوم حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه بود) از شرف وعظمت او آگاهیم وآنحضرت علیه السلام درحیات مبارک خویش اورا نائب امامت تعین نموده بود۔

(ج) در صورت فوت کسی حقدار جنازه او سربراه حکومت میباشد بعد از امام حق ورثه باشد ازینجا معلوم شد که باید هر آننه سربراه حکومت اهلیت امامت نماز را داشته

باشد وخانم اگر هر قدر پارسا باشد حقدار امامت مردها نباشد ازینجا به او عهده سربراهی امامت کبری وحاکمیت سپرده نمیشود .

(۸) در تمام احکام اسلام به شکل قدر مشترک واضح است که خانم چنین متاع پوشیده قرارداده شده که هیچگاه وبلاضرورت در محضر عام نبرآید رسول الله علیه السلام میفرماید

المرأة عورة فاذا خرجت استشرفها الشيطان (جامع الترمذى ابواب النكاح حديث شمارة ۱۱۸۳)

عورت یعنی زن چیز پوشیده است وقتیکه بدر شود شیطان اوراتعقیب میکند ازینجا خانم مامور به ستر شده وعوام حکم شده اند برتاکید آن

﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ (سورة الاحزاب)

ووقتیکه از انها (ازواج مطهرات)چیزی می طلبید از پشت پرده بخواهید.

احکاماتیکه خارج از خانه اداء می شود خانم هارا از آن مستثنی قرار داده شده اند مثلاً نماز جمعه به کدام اندازه فضیلت دارد وبرمردان به کدام اندازه در آن حصه تاکید شده اما باز هم رسول الله علیه السلام فرموده:

الجمعة حق واجب على كل مسلم فى جماعة الا اربعة عبد مملوك او امرأة اوصبى اومريض (سنن ابوداؤد باب الجمعة للمملوك والمرأة حديث شمارة ۱۰۶۷)

جمعه فرض است که انجام دادن آن با جماعت برهر مسلمان واجب است علاوه چهار تن (۱) غلام که زیر ملک کسی باشد (۲) خانم (۳) طفل (٤) مریض ازین شعائر اسلامی خانم مستثنی قرار داده شد این چنین در حالات عامه گفته شده در وقت وفات مسلمان بر مردان رفتن تامقبره درکارست اما دوشیزه ها ازین حکم نیز مستثنی اند حضرت ام عطیه رضي الله عنها میفرماید.

نهينا عن اتباع الجنائز (صحيح بخارى ص ۱۷۰ ج ۱ باب اتباع النساء الجنازة)

یعنی مایان از تعقب نمودن جنازه باز داشته شدیم.

این چنین خانم تاکیداً بدون محرم از سفر ممنوع قرارداده شده آنحضرت علیه السلام میفرماید:

لايحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الاخران تسافر سفرا يكون ثلاثة ايام فصاعداً الا ومعها ابوها اواخوها اوزوجها او ابنها اوذو محرم منها (جامع الترمذى كتاب النكاح باب كراهية ان تسافر المرأة

وحدها. حدیث شماره ۱۳۳۸)

خانمیکه برخداوند تعالی وروز آخرت ایمان دارد برایش جوازندارد که در مدت مسافت سه یوم یا زائد از آن سفر کند مگر آنکه با او پدر یا برادر ویا شوهر ویا پسرش ویا کدام محرم دیگر او باشد تا آنکه فریضه مقدس حج که یکی از ارکان اسلام نیز است برایش بدون محرم شدن جواز ندارد از اینجا معلو شدکه حج نمودن انفرادی دوشیزه نزد کسی هم جواز ندارد که در چنین صورت تادیه حج از دوش او ساقط گردد اگر تادم مرگ محرم نیافت حج راترک کند وتوصیه کند برحج بدل. جهاد رکن اهم اسلام است که فضائل زیاد دارد اما این عمل خارج از خانه است پس دوشیزه ها ازین فریضه مستثنی اند رسول الله علیه السلام فرموده اند.

لیس علی النساء غزو ولا جمعة ولا تشیع جنازة (مجمع الزوائد ص ۳۰۰ ج ۵ بحواله طبرانی وفیه مجاهیل والفتح الکبیر للنبهانی ص ۸۱ ج ۳)

جهاد، جمعه، واتباع جنازه بر خانم ها فرض نیست تا آنکه باری حضرت ام سلمه رضی الله عنها اجازه خواست به جهاد از رسول الله علیه السلام اما آنحضرت علیه السلام منع وفرمود :پس عرض نموده گفت : (یغزو الرجال ولا تغزو النساء)

ترجمه : آیا مردها جهاد کنند ودوشیزه هانکنند ؟

بر آن آیات ذیل قرآن کریم نازل شد :

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾

(جامع الترمذی کتاب التفسیر سورة النساء حدیث نمبر ۳۰۲۲ ومسند احمد ۳۲۲ ج ۶)

ترجمه : وآرزو نکنید چیزی را که برتری داده خداوند تعالی بعضی شما را بر بعض دیگر پوشیده نباشد که در عصر نبوی بعض خانم ها جهت پاسمان مجروحین وخدمت به جهاد برده شده اند اما گفته شود که اولاً بر آنان با قاعده جهاد فرض نیست با قاعده دوهم اینکه در میدان جنگ شمولیت نکرده اند طبقیکه حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه میفرمایند :

وقد كان يغزو بهن فيداوين الجرحى ويحذين من الغنيمة واما بسهم فلم يضرب لهن (صحیح مسلم کتاب الجهاد باب النساء الغازیات حدیث نمبر ۴۶۸۴)

باید دانست که در عصر آنحضرت علیه السلام بعض دوشیزگان در جهاد مرهم وپرستار

مجروحین را نموده اند وبه آنان از مال غنیمت یک مقدار به شکل انعام داده شده اما آنان را رسول الله ﷺ مستقلاً در مال غنیمت سهم نداده بود .

باوجودیکه در عصر آنحضرت علیه السلام خانم ها نماز ها را باجماعت در مسجد نبوی اداء مینمودند اما به اجازه به آنان بازهم آنحضرت علیه السلام فرموده بودند که : (وبیوتهن خیرلهن) (سنن ابوداؤد کتاب الصلاة باب خروج النساء الی المساجد حدیث شماره ۵۶۷،۵۶۸)

ترجمه : وخانه ها برای آنان بهتر است :

از اینجا روشن و واضح معلوم میشود که نماز خانم درخانه افضل تر است از آداء کردن نماز او در مسجد در حالیکه برای مردها بدون عذر شدید ترک جماعت جواز ندارد ودر حصه دوشیزه ها :

صلاة المراة فی بیتها افضل من صلاتها فی حجرتها. وصلاتها فی مخدعها افضل من صلاتها فی بیتها (سنن ابوداؤد حدیث شماره ۵۷۰)

نماز خانم در داخل اطاق بهتر است از نماز او در دالان ونماز او در داخل بهتر است از نماز او در حصه بیرونی اطاق از احادیث فوق واضح شد که :

(الف) جمعه برخانم واجب نیست.

(ب) سفر نمودن خانم بدون محرم برایش جائز نیست.

(ج) در صورت تنهاگی برخانم حج فرض نیست اگر تادم موت محرم نیافت توصیه برحج بدل کند.

(د) جهاد برخانم واجب نیست.

(ه) نماز باجماعت برخانم واجب نیست.

(و) نماز خانم در داخل خانه افضل تر است از نماز او با جماعت در خارج از خانه باید دانست.

اهتمام حرمت خانم آنقدر شده که ارکان اهم دین هم از او آن ساقط گردیده-پس چگونه تصور زمام داری حکومت در حق او روا نموده شود ، که زمام داری اجتماعی بدوش او انداخته شود وحالیکه اختیار زمام داری انفرادی راهم اومسکین ندارد.

(۹) از عهد مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم تادوران خلافت راشده بلکه تاچند

قرن دیگر در دوران تعین خلیفه های اسلام خانمهائی زیادی موجود بودند که مقام های داشتند در علم فضل تقدس تقوی وعقل وخرد اما سربراهی حکومت در کنار که تجویز عهده اندک نیز با آنان نشده بود بلکه در فکر کسے تصور سربراهی کدام خانم هم نیآمده بُود پس در عهد حاضر چگونه تصور آن ممکن باشد وقتیکه در هیچ حالت حق ادای امامت نماز راندارند .

— نماز باجماعت کمال وعمل او پسندیده نیست .
— اگر در جماعت شرکت نماید باید خلف مردها ایستاد شود .
— در هر ماه چند روز چنین بر او میگذرد که برایش دخول مسجد نیز جواز ندارد.
— بر او جمعه فرض نیست .
— متابعت جنازه برایش جواز ندارد .
— بدون محرم حق سفر را ندارد .
— تنها حق أدای حج را ندارد .
— جهاد بر او فرض نیست.
— شاهدی او برابر نصف شاهدی مرد است .
— بدون ضرورت خروج آن از خانه جواز ندارد .
— قبل از عاروسی نان ونفقه او برپدر وبعد از عاروسی برشوهر واجب است حق سربراهی را در خانه هم ندارد-

این چیزها از نظر قرآن روشن است ، اما باز هم جار زندگان حق نسوان داد میزنند که باید سربراهی خانواده تسلیم خانم گردد .

اجماع امت

از چهارده قرن بناء بر دلائل مذکور قرآن تمام امت مسلمه متفق اند که زمام داری کدام خانواده تسلیم کدام خانم نگردیده در حالیکه اجماع امت دلیل مستقل شریعت است در این حصه علامه ابن حزم رحمه الله میفرماید : (واتفقوا علی ان الامامة لاتجوز لامرأة)

همه علماء متفق اند بر این که سربراهی حکومت به کدام خانم جواز ندارد علامه ابن تیمیه رحمه الله بنام نقد مراتب الاجماع لابن تیمیه بر کتاب ابن حزم رحمه الله تنقید نموده وبعض آن

مسائل را ذکر نموده که ابن حزمؒ آنرا اجماعی قرار داده اماطبق تحقیق علامه ابن تیمیهؒ اجماعی نبودند بلکه اختلاف در آن مرجود بود اما در این کتاب بر علامه ابن حزمؒ در حصه مسئله سربراهی خانم هیچ اعتراض نکرده علاوه از او ماهرین سیاست اسلامی تحاریر نموده اند وهمه آنان این مسئله را مسئله اتفاقی قرار داده اند. (نقد مراتب الاجماع لابن تیمیه ص ۱۲۶)

علامه ماوردیؒ فرموده سربراهی خانم در کنار که حق عهده وزارت رانیز خانم ندارد وزارت دوگونه است :

(۱) وزارت تفویض که تعین پالیسی نیز وظیفه مدیر است .

(۲) وزارت تنفیذ که پالیسی طی شده را نافذکند علامه ماوردی فرموده که در خانم اهلیت وزارت تنفیذ در مقابل وزارت تفویض کم است باز هم خانم حقدار وزارت تنفیذ نیست او مینوسید :

واما وزارة التنفیذ فحکمها اضعف وشروطها اقل ...... ولا یجوز ان تقوم بذلك امرأة وان کان خبرها مقبولا لما تضمنه معنی الولایات المصروفة عن النساء لقول النبی صلی الله علیه وسلم ما افلح قوم اسندوا امرهم الی امرأة ولان فیها من طلب الرای وثبات العزم ما تضعف عنه النساء ومن الظهور فی مباشرة الامور ما هو علیهن محظور (الاحکام السلطانیة للماوردی ص ۲۷، والاحکام السلطانیة لابی یعلی ص۳۱)

اما وزارت تنفیذ نسبتاً ضعیف است شرایط آن کم است اما باز هم در وزارت تنفیذ نیز سربراهی خانم جواز ندارد که این عهده به کدام خانم داده شود اگر که خبرخانم نیز مقبول باشد زیر این ولایت مشتمل است بر وزاراتیکه شریعت خانم را از آن دور گذاشته است رسول الله علیه السلام میفرماید فلاح نیابد قومیکه ذمامدار امورش را به خانم بسپارد دوهم اینکه در وزارت اصابت رای واولوالعز می در کارست که خانم صلاحیت آنرا ندارد نیز در این عهده بر ملا وعلی الاعلان در محضر عام بر آمدن سر براه در کارست که خانم حق آنرا ندارد ماخذ دوهم نظام سیاسی اسلام امام ابویعلی حنبلیؒ است او هم لفظ به لفظ همین عبارت را تحریر نموده، امام الحرمین علامه جوینیؒ برنظام سیاسی اسلام کتابی تحریر نموده در عصر حاکم نیک نظام الملک طوسیؒ بنام کتاب (غیاث الامم) که در آن

شرایط سربراه حکومت را شرح نموده میفرماید.

ومن الصفات اللازمة المعتبرة الذکورة والحریة ونحیزة العقل والبلوغ ولاحاجة الی الاطناب فی نصب الدلالات علی اثبات هذه الصفات (غیاث الامم للجوینی ص ۸۲ مطبوعه قطر)

صفات لازمی که معتبر است سربراه راشرعا مذکر بودن آزاد بودن عاقل وبالغ بودن آن است که برای اثبات این دلائل نیازمندی نیست برای تفصیل نیز در کتاب دوم بنام (الاشاره) تحریر نموده.

واجمعوا ان المرأة لایجوز ان تکون اماما وان اختلفوا فی جواز کونها قاضیة فیما یجوز شهادتها فیه (الارشاد فی اصول الاعتقاد لامام الحرمین الجوینی ص ۳۵۹ وص ۴۲۰ طبع مصر)

همه اتفاق دارند که سربراهی خانم در حکومت جو از ندارد اگر که اختلاف است که در بعض امور شهادت او جواز دارد ومنصب قضاء در حق او اختلاف است.

امام ادب وانشاء علامه قلقشندی رحمه الله در اصول سیاست اسلام یک کتاب تحریر نموده در ابتدای شرایط سربراه فرمود.

الاول: الذکورة ....والمعنی فی ذلك ان الامام لایستغنی عن الاختلاط بالرجال والمشاورة معهم فی الامور والمرأة ممنوعة من ذلك ولان المرأة ناقصة فی امر نفسها حتی لا تملك النکاح فلا تجعل الیها الولایة علی غیرها.

شرط اول ذکورت است زیرا سربراه نیاز مند اختلاط ومشوره می باشد با مردها که خانم حق ندارد آنرا دوهم اینکه خانم در ولایت ذات خویش نیز ضعیف است حتی حق شخصًا ولایت نکاح را هم ندارد پس بردیگران والی چگونه بگردد ، مفسر معروف محدث وفقیه قرن پنج امام بغوی رحمه الله مینویسد :

اتفقوا علی ان المرأة لا تصلح ان تکون اماما .....لان الامام یحتاج الی الخروج لاقامة امر الجهاد والقیام بامور المسلمین.....والمرأة عورة لا تصلح للبروز (شرح السنة للبغوی ص ۷۷ ج ۱۰ باب کراهیة تولیة النساء طبع بیروت ۱۴۰۳ هجری)

تمام امت متفق اند بر اینکه خانم حق سربراهی حکومت راندارد .... زیرا در امامت ضرورت میافتد جهت انجام دادن امور برای امام به خارج رفتن ضروری است وخانم باید پوشیده میباشد بر آمدن برایش درمجمع عام جواز ندارد. قاضی ابوبکر ابن العربی رحمه الله باذکر

نمودن روایت ابوبکر صدیق رضی الله عنه میفرماید:

وهذا نص فی ان المرأة لا تکون خلیفة ولاخلاف فیه (احکام القرآن لابن العربی ص ۱٤٤٥ج۳ سورة النمل)

این حدیث نص است که خانم هیچگاه حق سربراهی راندارد ودر این هیچ اختلافی نیست.

علامه قرطبی رحمه الله در تفسیرش این اقتباس ابن العربی رحمه الله را متذکر شده است ومیفرماید در این مسئله علماء اختلاف ندارند. (تفسیر القرطبی ص ۱۸۳ج۱۳ سورة النمل)

وامام غزالی رحمه الله میفرماید :**الرابع الذکورية فلا تنعقد الامامة لامرأة وان اتصفت بجميع خلال الكمال وصفات الاستقلال. (فضائح الباطنية للغزالی ص ۱۸۰ مأخوذ از عبدالله الدميجی الامامة العظمى ص۲۲۵)**

شرط چهارم سربراهی ذکوریت است لذا امامت کدام خانم منعقد نگردیده باوجودیکه متصف باشد با تمام صفات کمال وصفات استقلال.

تمام کتب عقاید وکتب علم کلام از احکام امامت بحث دارند وهمه أئمه کرام شرط ذکوریت را در آن اجتماعی ذکر نموده اند علامه تفتازانی رحمه الله میفرماید :

يشترط فی الامام ان يکون مكلفا حرا ذکرا عدلا. (شرح المقاصد ص۲۷۰ ج۲)

در سربراه حکومت شرط است که عاقل، بالغ، آزاد، مذکر وعادل باشد .

چند اقتباسات علماء وفقهاء را ذکر نمودیم در غیر آن همه علماء اتفاق دارند بر این مسئله اگر که این شرط را بعض ها متذکر نشده اند اما بنا بر شرایط حریة وعقل این شرط لازم است وکسی از مسلمانان در آن اختلاف ندارند.

علمای عصرحاضر همه تحریر نموده اند که همه محققین اتفاق دارند بر اینکه عدم جواز امامت خانم اجماعی است چند اقتباسات قرار ذیل ذکر میشود ، دکتور محمد منیر عجلانی مینویسد :

لا نعرف بين المسلمين من اجاز خلافة المرأة فالاجماع فی هذه القضية تام لم يشذ عنه احد (عبقرية الاسلام فی اصول الحكم ص۷۰ مطبوعة دار النفائس بيروت ۱۴۰۵ هجری).

کسی از علماء رانمی شناسم که در عدم جواز خلافت خانم اختلاف داشته باشند لذا این مسئله اجماعی است قول شاذهم خلاف آن نیست .

دوکتورمحمد ضیاء الدین الرئیس در این مورد کتاب مبسوط را قید قلم نموده مینویسد.

اما کان قد وقع بینهم خلاف فیما یتعلق بالقضاء فلم یرو عنهم خلاف فیما یتعلق بالامامة. بل الکل متفق علی انه لا یجوز ان یلیها امرأة (النظریات السیاسیة الاسلامیة ص ۳۰ مطبوعه دار التراث القاهرة ۳۰۹)

باوجودیکه در حصه قاضی شدن خانم بعض فقهاء اختلاف دارند اما در حصه عدم سربراهی عهده حکومت آن کسی هم اختلاف ندارد.

دوکتور ابراهیم یوسف مصطفی عجو مینویسد: مما اجمعت علیه الامة علی ان المرأة لا یجوز لها ان تلی رئاسة الدولة (تعلیق تهذیب الرئاسة وترتیب السیاسة للقلعی ص ۸۲).

همه امت متفق اند بر اینکه سربراهی ریاست خانم در هیچ صورت جواز ندارد در زمام حکومتی.

عبدالله بن عمرو بن سلیمان الدمیجی رحمه الله مینویسد :

من شروط الامام ان یکون ذکرا ولا خلاف فی ذلک بین العلماء (الامامة العظمی عند اهل السنة ص ۲۴۲)

در شرایط سربراه حکومت شرط است که باید مذکر باشد کسی از علماء در این اختلاف ندارد مفسر معروف عصرحاضر علامه محمد امین شنقیطی رحمه الله مینویسد:

من شروط الامام الاعظم کونه ذکرا ولاخلاف فی ذلک بین العلماء (اضواء البیان فی تفسیر القرآن بالقرآن ص ۶۵ ج ۱)

در شرایط امام اعظم (سربراه حکومت) شرط است که باید مذکر باشد کسی از علماء در آن اختلاف ندارد.اگر در این موضوع همه تحاریر علماء محققین فراهم شود یک کتاب ضخیم بدست میآید اما دراینجا مایان اکتفاء نمودیم براینکه در چهارده صد قرن کسی از علماء در عدم خلافت وزمامداری خانم اختلاف ندارد .

مسلک حافظ ابن جریر الطبری

در حصه حافظ ابن جریر طبری افواه نشر شده که او قائل خلافت خانم است اما بعد از تتبع زیادی در کتب او بالخصوص در تفسیر جامع البیان که درسی مجلد ضخیم به چا پ رسیده در یکی ازآن هم نیافتیم که در این حصه اقتباسی آورده باشد در حصه خلافت خانم

نیز در کتاب دیگر او بنام .

(تهذیب الآثار) نیز این مسئله را نیافتیم واقعه ازین قرار است که بعضی ها از مسلک او را ذکر نموده اند که قائل جواز قضای زن است از آن جمله که گفته قضای خانم جواز دارد مغالطه گرفته عنوان داده اند ، سربراهی خانم جواز دارد طبقیکه ابوبکر بن العربی رحمه الله مینویسد :

وهذا نص فی ان المراة لا تکون خلیفة ولا خلاف فیه ونقل عن محمد بن جریر الطبری امام الدین انه یجوز ان تکون المراة قاضیة ولم یصح ذلک عنه ولعله کما نقل عن ابی حنیفة رحمه الله تعالی انها انما تقضی فیما تشهد فیه ولیس بان تکون قاضیة علی الاطلاق ولا بان یکتب لها منشور بان فلانة مقدمة علی الحکم الا فی الدماء والنکاح وانما ذلک کسبیل التحکیم او الاستبانة فی القضیة الواحدة (احکام القران لابن العربی ص۴۴۵ ج۳)

واین حدیث ابوبکرصدیق رضی الله عنه نص است بر اینکه خانم خلیفه شده نمی تواند ودر این مسئله کسی اختلاف ندارد البته از امام محمد بن جریر طبری رحمه الله منقول است که قضای خانم جواز دارد اما انتساب این مذهب بسوی او درست نیست بلکه مذهب او مانند مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله است که او فرموده خانم در آن معاملات حق فیصله را دارد در کدام که حق شهادت رادارد اما باز هم مقصد آن این نیست که او علی الاطلاق حق قضاء را دارد نه گفته شده که خانم در علاوه نکاح وقصاص حق قضاء راندارد بلکه مقصد آن اینست که او در کدام موضوع ثالث تعین شود یا کدام مقدمه جزوی سپرد او گردد.

ازین توضیح امام ابن العربی رحمه الله دانسته میشود.

(۱) مسئله سربراهی جداست ومسئله قضا جداست .

(۲) باشمول امام ابن جریر رحمه الله همه علماء بر عدم سربراهی خانم متفق اند.

(۳) جواز قضای خانم از امام ابن جریر رحمه الله منقول است اما انتساب این قول بسوی او جواز ندارد.

(٤) نقل از امام ابوحنیفه رحمه الله ویا امام ابن جریر در حصه قضای خانم قضای جزوی است نه سپردن عهده قضاء به خانم پس اختلاف جزوی علماء نیز در حصه قاضی شدن آن است نه در حصه سربراهی آن طبقیکه امام الحرمین رحمه الله مینویسد :

والذکورة لا شك فی اعتبارها ومن جوز من العلماء تولی المراة للقضاء فیما یجوز ان تکون شاهدة فیه احال انتصاب المراة للامامة فان القضاء قد یثبت مختصا والامامة یستحیل فی وضع الشرع ثبوتها علی الاختصاص (غیاث الامم للجوینی ص۶۲ و۶۳)

در حصه سربراهی بدون شک مذکر بودن شرط است وکسانیکه خانم را در اموریکه شهادت آن در زن درست است حق قضاء را داده اند آنان نیز مخالف سربراهی وزمامداری خانم اند پس تخصیص سربراهی با معاملات محدود غیر ممکن است .

واقعه ملکه بلقیس

بعضی جهال از واقعه ملکه بلقیس اقتباس میکنندکه قران کریم تصدیق سربراهی ملکه بلقیس را نموده در حالیکه قران کریم میفرماید که ملکه بلقیس شاه مردمان غیر مسلم بود که هدهد خبر او را به سلیمان علیه السلام رساند که قوم او پرستش آفتاب رامی کردند خداوند تعالی میفرماید : ﴿وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ﴾

ترجمه : من اورا وقوم اورا یافتم که عوض خداوند پرستش افتاب رامی کردند.

پس معلوم شد که ملکه بلقیس شاه قومی بود که عبادت افتاب رامی کردند پس بادشاهی او را دلیل گرفتن برای سربراهی خانم مسلمان چگونه جواز داشته باشد ؟ اگر سلیمان علیه السلام پادشاهی او را تسلیم می نمود وحکومت را نیز محوله او می نمود در آنصورت درست بود حضرت سلیمان علیه السلام عوض تسلیم نمودن حکومت برایش خط فرستاد در قرانکریم الفاظ خط قرار ذیل است : ﴿أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾

در مقابل من سرکشی مکن وتابع من باشد. نه تنها اینکه سلیمان علیه السلام حکومت او را تسلیم نکرد بلکه اورا حکم نمود به اطاعت در مرحله دوهم تحفه اورا نیز نه پذیرفت که معمول دیگر سربراهان بود تنها به این هم اکتفاء نکرد بلکه بعد از تسلیمی تخت اورا با اندک تغیر نمودن نزدش احضار نمود که قران کریم به این واقعه چنین اشاره می نماید وقتیکه بلقیس تخت خویش را دید تحیر کنان گفت :

﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (سورة النمل : ٤٤)

ترجمه : پروردگارا من بر خود ظلم نموده ام وبا سلیمان تا بعدار رب العالمین گردیدم.

تا اینجا بود واقعه بلقیس که با قرائت این واقعه هر شخص تسلیم میکند که سلیمان

علیه السلام نه تنها اینکه حکومت بلقیس را تسلیم نکرده بود بلکه او را محکوم نموده بود وشخصاً بلقیس نیز بعد از رسیدن نزد سلیمان علیه السلام تسلیمی و فرمانبرداری خویش را اعلان نموده از اشاره هم معلوم نمی شود که سلیمان علیه السلام حکومت اورا تسلیم نموده باشد یا آنرا مجاز قرار داده باشد .

بعض ها روایات اسرائیلی را دلیل گرفته اند که بعد از آن حضرت سلیمان علیه السلام با او نکاح نموده پس او را به ملک یمن فرمانروا فرستاد ودر روایت دوم اسرائیلی آمده که ملکه بلقیس را نزدش بعد از نکاح نگاه نمود در روایت دیگر آمده که او را ملکه ملک شام تعین نمود بعد از نقل این روایات بی بنیاد اسرائیلی علامه قرطبی رحمه الله مینویسد :

لم یرد فیه خبر صحیح لا فی انه تزوجها ولا فی انه زوجها.(تفسیر قرطبی ص۲۱۰و۲۱۱ ج۱۳)

نه در این حصه که او با بلقیس نکاح نمود ونه در این حصه که اورا در نکاح شاه همدان در آورد وقتیکه در این مورد روایت صحیح ومستند موجود نیست باید با کلمات قران اکتفاء نمائیم که ملکه بلقیس به سلیمان علیه السلام تسلیم شد ومباشرة حکومت او خاتمه یافت پس در این جا هیچ دلیل نیست بر سربراهی خانم در اسلام زیرا در روایات صحیح هیچ دلیل سربراهی او به نظر نمی رسد .

حضرت عائشه رضی الله تعالیٰ عنها وجنگ جمل

بعضی ها از واقعه سربراهی حضرت عائشه رضی الله عنها استدلال میگیرند که حضرت عائشه رضی الله عنها خواستگار سربراهی بود در حالیکه خواست حضرت عائشه رضی الله عنها در این واقعه تنها وتنها گرفتن قصاص حضرت عثمان رضی الله عنه بود از قاتلین حضرت عثمان رضی الله عنه از همین جا بعد از واقعه شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه تمام ازواج مطهرات عازم حج بیت الله شدند پس ازادای حج بیت الله قصد پس رفتن به مدینه بودند نزد حضرت علی رضی الله عنه حضرت عائشه رضی الله عنها با مشاورت افراد زیادی قصد نمود تا اولاً حمایت اهل بصره را بدست آرد پس عازم مدینه شوند که در این نظر دیگر ازواج مطهرات با او موافقت نداشتند که بالاخره از نظر او متاثر شده آنان نیز عازم بصره شدند. (البدایه والنهایه ج۷ص۲۳۰)

قصد حضرت عائشه رضی الله عنها جنگ نمودن نبود بلکه وقتیکه عازم بصره شد در راه یکجا مقیم شدند حضرت عائشه رضی الله عنها پرسید این کجاست ؟ گفتند این مقام (حوأب) است باشنیدن

اسم حوأب حضرت عائشه ﷺ یک حدیث آنحضرت علیه السلام را متذکر شده که روزی در خطاب به ازواج مطهرات فرموده بود: کیف باحدٰکن تلبح علیھا کلاب الحوأب (مسنداحمد ج ۶ص ۵۲ و۹۷،ومستدرک حاکم ص ۱۲۰ ج ۳،وصححه الحاکم ووافقه الذهبی. وقال الحافظ فی الفتح ۱۳:۴۵: سنده علی شرط الصحیح وصححه ابن کثیر فی البدایة ص ۲۱۲ ج ۶) .

چه حال داشته باشید در روزیکه بر یکی از شما سگ های حوأب بر آنگیخته شوند پس حضرت عائشه ﷺ در همین جا یک شبانه روز متوقف شده وفرمود ازینجا باز میگردیم اما رفیقانش پافشاری نمودند که این مقام حوأب نیست وگروه دیگری گفت توسط شما بین دوگروه مسلمانان صلح صورت میگیرد لذا باید حرکت کنید وپیش بروید . (البدایة والنهایة ص ۲۳۱ ج ۷)

پس چیزی که در تقدیر بود صورت گرفت حضرت عائشه ﷺ سفرش را بسو بصره ادامه داد وقتیکه مردم کیفیت سفرش را پرسید نه فرمود: (ای بنی! الاصلاح بین الناس)

پسرم ! قصد صلح رادارم بین دوگروه مسلمانان، ازین جملات صراحة معلوم میشود که قصد حضرت عائشه ﷺ سیاست، حکومت یاسربراهی نبود منتهی خواست او قصاص وانتقام حضرت عثمان ﷺ بود ومصالحت بین دوگروه مسلمانان .

اما در صورتیکه حضرت ازدائره مسلمه خانم ها اندکی بیرون رفت ودر معاملات اجتماعی داخل شد مورد انتقام عده زیاد صحابه کرام وصحابیات قرار گرفت در این مورد صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم خطوطی به سوے او فرستاد وحضرت ام سلمه ﷺ ام المؤمنین خط اثر انگیز طویل را به عقب او فرستاد متن خط قرار ذیل است .

عن ام سلمة زوج النبی صلی الله علیه وسلم الی عائشة ام المؤمنین فانی احمد الیک الله الذی لا اله الا هو، اما بعد، انک سُدّة بین رسول الله صلی الله علیه وسلم وامته وحجاب مضروب علی حرمته قد جمع القرآن ذیلک فلا تندحیه وسکر خفارتک فلا تبتذلیها فالله من وراء هذه الامة، ولو علم رسول الله صلی الله علیه وسلم ان النساء یحتملن الجهاد عهد الیک، اما علمت انه قد نهاک عن الفراطة فی البلاد فان عمود الدین لا یثبت بالنساء ان مال، ولا یراب بهن ان انصدع، جهاد النساء غض الاطراف وضم الذیول وقصر الوهازة ما کنت قائلة لرسول الله صلی الله علیه وسلم لو عارضک ببعض هذه الفلوات ناصة قعودا من منهل الی منهل، وغدا تردین علی رسول الله صلی الله علیه وسلم واقسم لو قیل لی یا ام سلمة

ادخل الجنة لاستحييت ان القى رسول الله صلى الله عليه وسلم هاتكة حجابا ضربه علي فاجعليه سترك. ووقاعة البيت حصنك. فانك انصح ما تكونين لهذه الامة ما قعدت عن نصرتهم (العقد الفريد ص ۳ ج مطبوع دار الباز مكة المكرمه)

از جانب خانم رسول الله علیه السلام حضرت ام سلمه رضی الله عنها بسوی حضرت عائشه رضی الله عنها ام المؤمنین رضی الله عنها حمد خدای یکتا را میگویم اما بعد تو یک ذروازه بودی بین رسول الله علیه السلام وامت او وحجاب بودی بر حرمت رسول الله علیه السلام قران دامن تو را پاک کرد آنرا نشر مکن حفاظت نمود حرمت تورا بی قدری آنرا مکن اگر رسول الله علیه السلام میدانست که خانمها ذمه داری جهاد را بدوش گرفته می توانند پس در این مورد توصیه می فرمود آیا آگاه نیستی که رسول الله علیه السلام تورا از رفتن به شهر ها باز داشته بود ؟ زیرا اگر ستون دین متزلزل شود با خانم ها استوار نشود واگر در آن شگاف شود خانم ها آنرا پیوند نکنند جهاد خانم ها اینست که نگاه خویش راپائین کنند دامن خویش را پاک دارند وآهسته آهسته بروند وقتیکه تو در کدام صحرا از یک وادی به وادی دیگر شتر را میدوانی اگر در آنجا با رسول الله علیه السلام رو بر شوی توی چه جواب بگوئی سوگند می بردارم اگر برایم گفته شود ام سلمه رضی الله عنها برو بسوے بهشت حیا میدارم که مواجه شوم بارسول الله علیه السلام درحالی که پرده انداخته اورا چاک نموده باشم لذا تو آنرا پرده خویش بگیز چاردیواری خانه را قلعه خویش بپندار تا زمانیکه در خانه باشی امت مسلمه در خیر خواهی اند .

هر لفظ مکتوب حضرت ام سلمه رضی الله عنها انتباه میدهد که خانم را مقام اعلیٰ حرمت وتقدس بخشیده که در قبال آن تمام مناصب سیاسی ودنیوی هیچ است.

حضرت عائشه رضی الله عنها نیز از نصائح حضرت ام سلمه رضی الله عنها سپاسگذاری وقدردانی نموده وفرمود : (ما اقبلني لوعظك واعرفني لحق نصيحتك)

ترجمه : نصیحت تورا خوب پذیرفتم واز نصیحت توخیلی خوب باخبر شدم .

البته موقف خویش را توضیح نموده فرمود : (ولنعم المطلع مطلع فرقت فيه بين فئتين متشاجرتين من المسلمين)

اما آن موقف خوب ونیک است که توسط آن بین دوگروه مسلمان جنگ کنندگان حائل گردم که از آن روشن به نظر می رسد که نه خواستگار سربراهی حکومت ام ونه جهاد

را مدنظر دارم نه قیادت سیاسی را بلکه تنها مصالحت دو گروه راقصد دارم نیز فرمود : (فان العدلی غیر حرج وان امض فالی مالاغنی لی عن الازدیاد منه) (العقد الفرید ص ۶۶ج ۵)

اگر باز گردم نیز حرج نیست واگر پیش روم چنین عمل را انجام میدهم که از تکمیل آن چاره ندارم با آنقدر احتیاط در آن عصر پرفتن دشمنان اسلام دو گروه مسلمانان را باهم در سر پیکار شدند تقدیر الهی رفته بود وجنگ جمل صورت گرفت حضرت عائشه رضی الله عنها به مقامی رسید که از آنجا باز نگردید در این مورد بر علاوه دیگر صحابه کرام حضرت زید بن صوحان نیز نامه به حضرت عائشه رضی الله عنها فرستاد که باید از خانه بدر نشود تحریر نمود:

سلام علیك، اما بعد: فانك امرت بأمر وامرنا بغیره امرت ان تقری فی بیتك وامرنا ان نقاتل الناس حتی لا تکون فتنة فترکت ما امرت به وکتبت تنهینا عما امرنا به والسلام (العقد الفرید ص ۷۰ ج ۵)

بعد از سلام شما بر یک عمل محکوم اید ومایان بر عمل دیگر شما محکوم اید بر قرار پائیدن در خانه ومایان محکوم ایم بر اینکه بر سرپیکار باشیم تا فتنه باقی نماند شما کار خویش را گذاشتید وما را باز داشتید از کاری که بر آن محکوم بودیم۔

خلاصه کلام اینکه در انتها حضرت عائشه رضی الله عنها بر این عمل خویش خیلی ها نادم وپشیمان بود طبقیکه حافظ شمس الدین ذهبی رحمه الله میفرماید :

ولا ریب ان عائشة ندمت ندامة کلیة علی مسیرها الی البصرة وحضورها یوم الجمل وما ظنت ان الامر یبلغ ما بلغ (سیر اعلام النبلاء للذهبی ص ۱۷۷ ج ۲)

بدون شک حضرت عائشه رضی الله عنها بر سفرش به سوی بصره وبر جنگ حمل نهایت نادم وپشیمان بود فکر نمی کرد که سخن انقدر کشاله دار خواهد شد.

امام ابن عبدالبر باسند خویش روایت نموده که یکبار حضرت عائشه رضی الله عنها به حضرت ابن عمر رضی الله عنهما فرمود چرا من را از آن سفر باز نداشتی ؟ حضرت ابن عمر رضی الله عنهما فرمود دیدم که یک صاحب (حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما) بر رای تو غالب آمد حضرت عائشه رضی الله عنها جواب دادو گفت سوگند برالله اگر من را باز میداشتی باز میگردیدم. (نصب الرایه للزیلعی ص ۷۰ج ٤)

که بعد از این واقعه افسانه حضرت عائشه رضی الله عنها ازین قرار بود وقتیکه در سورة احزاب به این آیات می رسید که : ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾

ترجمه: شما قرار گیرید در خانه های خویش انقدر میگریست که چادرش ترمیشد.
اذا قرات هذه الاية وقرن فی بیوتکن بکت حتی تبل خمارها (طبقات ابن سعد ص ۸۰ ج۸)
وسیر اعلام النبلاء ص ۱۷۷ ج۲)

تا آن حد نادم وپشیمان بود بر این عمل واقعه جمل که در ابتداء اراده داشت باید نزدیک آنحضرت علیه السلام مدفون گردد بعد از واقعه جمل ازین عزم باز گردید قیس بن حازم رحمه الله روایت میکند.

قالت عائشة رضی الله تعالی عنها وکان تحدث نفسها ان تدفن فی بیتها مع رسول الله صلی الله علیه وسلم وابی بکر فقالت انی احدثت بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم حدثا ادفنونی مع ازواجه فدفنت بالبقیع (مستدرک الحاکم ص ۶ ج ۴ قال الحاکم: هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ووافقه الذهبی)

حضرت عائشه رضی الله عنها در قلب خویش فکر میکرد که باید در پهلوی رسول الله علیه السلام وحضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه دفن شود اما بعداً میگفت بعد از رسول الله علیه السلام مرتکب یک بدعت شدم پس من را بادیگر ازواج مطهرات دفن کنید همانا که در جنت البقیع مدفون گردید.

حافظ ذهبی رحمه الله شرح قول او راکرده می فرماید: (تعنی بالحدیث مسیرها یوم الجمل فانها ندمت ندامة کلیة وتابت من ذلک علی انها ما فعلت ذلک الا متأولة قاصدة للخیر) (سیر اعلام النبلاء ص ۱۹۳ ج ۲).

مراد حضرت عائشه رضی الله عنها رفتن او است به جنگ جمل که بر این عمل خویش نادم شده توبه نمود باوجودیکه این اقدام او مبنی بر اجتهاد بود که قصد نیک داشت:

ازین همه واقعات فهمیده میشود که حضرت عائشه رضی الله عنها خواهشمند سربراهی نبود نه کسی تجویز سربراهی اورا نموده بود نه قصد او قیادت این جنگ بود منتهی به قصد نفاذ حکم قرانی ومصالحت بین مسلمانان خروج نموده بود اما دشمنان اسلام این سفر رابه جنگ تبدیل کردند در حالیکه مقصد او یک سیاست محدود بود ازینجا صحابه کرام آنرا سند ندانستند وحضرت عائشه رضی الله عنها شخصاً نیز بر آن عمل خویش نادم بود تا آنکه تدفین را در روضه اقدس هم پسند نکرد پس از انصاف کار گیرید.

بعض مردم این عمل حضرت عائشه رضی الله عنها را در استدلال می آرند بر جواز سربراهی خانم درحالیکه در امدادالفتاوی آمده که این اقدام خویش را حضرت عائشه رضی الله عنها خطا

می پنداشت حتی در تدفین نزدیک آنحضرت علیه السلام نیز عارمی برد پس چگونه ازین بر سربراهی زن استدلال نموده شود درحالیکه در خیال حضرت عائشه رضی الله تعالی عنها هم اراده سربراهی نیامده بود پس آیا استدلال کنندگان عار نمی کنند براین استدلال خویش.

یک تحریر حضرت تهانوی رحمه الله تعالیٰ

جکیم الامت حضرت مولانا اشرف علی تهانوی رحمه الله تحت یک تحریر حدیث لن یفلح قوما ولوامرهم امرأة راجواب گفته وفرموده که حکومت جمهوری تحت این وعید داخل نیست اما قبل از دانستن تحریر حکیم الامت رحمه الله باید دانست که حکیم الامت نیز مانند دیگرعلماء محققین قائل این است که خانم حق سربراهی حکومت راندارد.

اما حکیم الامت رحمه الله باز هم میفرماید در سربراهی ذکورت شرط است که این شرط صحت سربراهی است ودر قضا شرط صحت نیست مگر آنرا شرط صون عن الاثم گردانیده است. (امداد الفتاوی ص ۹۲ ج ۵)

نیز مولانا تهانوی رحمه الله میافزاید در شریعت ما ممانعت حاکم شدن خانم است باید از واقعه بلقیس کسی در اشتباه نیفتد اولاً آن فعل مشرکان بود دوم اینکه شریعت محمدی دراین مسئله خلاف شریعت سلیمانی است که حجت نباشد در شریعت محمدی صلی الله علیه وسلم (بیان القران ج ۸ سورة النمل)

نیز به مولانا مفتی محمد شفیع رحمه الله مسئله را توضیح نموده به حواله امام تهانوی رحمه الله که بیان واقعه بلقیس شده در معارف القرآن بر آن نکیری نفرموده (احکام القرآن للمفتی محمد شفیع).

از عبارتهای فوق علامه تهانوی رحمه الله به نظر میرسد که او نیز مانند علمای امت خلاف سربراهی خانم است در حکومت البته سوال اینجا است اگر در کدام حصه مخالفت حکم شرعی ورزیده شود وکدام خانم سربراه تعین شود آیا وعید بیان شده حدیث به آن تطبیق میشود ویا خیر در جواب آن میفرماید اگر حکومت عام وتام باشد مانندی حکومتهای شخصی یا خلاف اسلامی، وسربراه آن خانم مقرر شود هر آئینه وعید حدیث برآنان صادق میآید، اما اگر طرز حکومت جمهوری باشد در آن حکومت فلاح ضروری نیست طبقیکه حضرت تهانوی رحمه الله بیان فرمود که را زوسردران است که آن حکومت فقط با مشوره باید

صورت گیرد وخانم نیز باید آن افراد اهل مشوره باشند. (امداد الفتاوی ص ۹۵ ج ۲)
که در حکومت حقیقت نه تنها اینکه حکومت خانم راناجائز میداند بلکه آنرا موجب عدم فلاح نیزقرارمیدهد لذا در اصل مسئله موقف اوعدم سربراهی خانم است درحکومت اما درحصه حکومت جمهوری نظردارد که این حکومت حقیقی نیست بلکه مشوره محض است.
پس در حصه سربراهی خانم در حصه حکومت جمهوری در نظر علامه تهانوی خانم سربراه حقیقی نیست بلکه حیثیت یک رکن پارلمان را دارد که این حکم مشوره محض است طبقیکه در تقریر میافزاید در سلطنت جمهوری والی صوری در حقیقت والی نیست بلکه رکن شوری است والی حقیقی مجموعه مشیران اند. (امداد الفتاوی ج ۵ ص ۹۱)
بار دیگر از این عبارت واضح میشود که نزد علامه تهانوی رحمه الله نیز سربراهی خانم ناجائز وموجب عدم فلاح است که در آن هیچ خلافی ندارد اما در حصه سربراهی حکومت جمهوری در نظر او این سربراه حقیقی نیست که این اختلاف در اصل مسئله نه بلکه در حقیقیت حکومت جمهوری است که در نظام پارلمانی باوجودیکه وزیراعظم رکن پارلمان ورکن مشاورت است اما آن دو حیثیت دیگر دارد که بناء بر آن او را محض یک رکن مشاورت گرفتن غیر ممکن است اول اینکه او سربراه انتظامه است که در آئین وقانون اختیار کامل دارد تا آنکه راه همه کابینه را زند پس در نظام جمهوری سه کار های جداجدا است کار اول قانون سازی که به مقننه یعنی پارلمان سپرده میشود کار دوم انتظام ملک که به انتظامیه سپرده میشود سوم کار تنازعات که فیصله آن به عدالت سپرده میشود پس اطلاق هر سه لفظ در حکومت بر انتظامیه نموده میشود بر ریاست مقننه وعدلیه در آن ضروری است ده حصه حکومت است حکومت تنها انتظامیه را گفته میشود که وزیر اعظم سربراه آن میباشد .که در دائره آن اختیار کامل داشته میباشد که نه هر خبر را تحت مشاورت مقننه قرار میدهد ونه مکلف بر آن میباشد فیصله های مهم انتظامی بسوی پارلمان حواله میشود اما پابند نظریه کابینه نمیباشد بلکه حیثیت فیصله حتمی در اجلاس کابینه باشد پس چنین شخص با اختیار رارکن مشاورت گفتن درست نباشد البته یک فرد مشاورت مقننه باشد بر تنظیهای پارلمان در نظام مروج یک حیثیت جدا میباشد که محض رکن مشوره مقننه نیز نمی باشد زیرا که او در تنظیم بر اقتدار پارلمان قانديوان میباشد اما

در پارلمان نظریه او نظریه شخص نمیباشد بلکه بسا اوقات در پارلمان نمائندگی اکثریت را میکند بالخصوص در صورتیکه از جانب ارکان تنظیم خود برای جماعت پارلمان کدام هدایت صادر میکند تمام ارکان آن تنظیم طبق هدایت او مکلف بردادن نظر میباشد که در اصطلاح پارلمان آن هدایت را (parteywhip) گفته میشود پس وقتیکه آن رهبر در حرکت میآید تمام اعضائی پارلمان مجبور میباشند بر رایه دادن طبق نظریه او پس چنین شخص را رکن محض مشوره گفته میشود.

از اینجا در مقننه نیز حیثیت وزیر اعظم نیز حیثیت رکن محض مشوره نمیباشد بلکه قائد جماعت وقائد ایوان میباشد که او بر مشوره دیگران کم عمل میکند ودیگران بر مشوره او زیات عمل میکنند ، اگر چه باعتبار نظر سربراه ریاست صدر مملکت میباشد ووزیراعظم سربراه انتظامیه اما در نظام پارلمانی صدر حیثیت نمائشی را داشته میباشد واصل اختیار به دست وزیراعظم میباشدازاینجا است درتمامی دنیا وزیراعظم سربراه اصلی پنداشته میشود.

از شرح فوق دانسته شد که حضرت تهانوی رحمه الله خانم را به سربراهی تسلیم نمیکند البته سوال در اینجا است که آیا سربراهی حکومت جمهوری حقیقی است ویا خیر؟ پس صفاتیکه در حصه وزیر اعظم پارلمانی بیان شد اگر این نظر در خدمت حضرت تهانوی را تقدیم میشد پس در این جمله که او محض یک رکن مشوره است بر نظریهء خود نظر ثانی مینمود.

چند مثالهای تاریخی

بعضی ها در حصه سربراهی خانم مثالهای تاریخی را تقدیم میکنند در حالیکه در تاریخ واقعات جائز وناجائز وجود دارد که در شریعت حیثیت سند را ندارد سند قرآن وسنت است دیده نمیشود که کدام فقیه یا عالم برجواز سربراهی خانم فتوی داده باشد بعض مردم نامزد شدن فاطمه جناح را برای صدارت سند میگیرند در مورد سربراهی خانم اما دیده نشده که کدام عالم این اقدام سربراهی فاطمه جناح راحمایت نموده باشد ویاگفته شده باشد که سربراهی خانم جواز دارد پس دلیل گرفتن این واقعات خلط مبحث میگردد در عصر حاضر نیز علماء کرام برعدم جواز سربراهی خانم فتوه دادند (رشید احمد)

نظریه وفیصله علمای مکاتب فکر پاکستان

به هر کیفیت مسئله ناجائز بودن سربراهی خانم مبنی بر قرآن وسنت واجماع امت است که کسی از علماء وفقهاء درآن خلاف ندارند ازاینجا است وقتیکه درسنه ۱۹۵۱ میلادی تمام علماء فکر پاکستان در کراچی به دور میزمدور اجتماعی نمودند که در آن ۳۳ گروه تنظیمها شمولیت داشتند که درآن دیوبندیها.بریلوی، اهلحدیث، جماعت اسلامی وشیعه ها موجود بودند وبرآنین ۲۲ تقاطی که آنین پاکستان بود ونقطه دوازدهم آن این بود باید صدر مملکت یک مرد مسلمان باشد که بر تدین صلاحیت واصابة رای او اعتماد کامل باشد که به این نکات همه علماء متفق بودند وتابه امروز نیز متفق هستند لذا در حکومت اسلامی سربراهی خانم هر آنینه ناجائز است وقتیکه مسئله ازین قرار است که سربراهی خانم در هر صورت ناجائزاست پس بُاید مسلمانان درتبدیلی قیادت مملکت کوشش کنند.والله سبحانه الموفق .

محمد رفیع عثمانی - رشید احمد - ولی حسن سلیم الله

۲۵/جمادی الاولی ۱۴۰۹ھ

* * * * * * * * * *

* * * * * *

المزید من العبد الرشید

دلائل المنع :

(۱) ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ (۲،۲۲۸)

(۲) ﴿وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾ (۲،۲۴۷)

(۳) ﴿أَوَمَن يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾﴾ (۴۳،۱۸)

(٤) قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما رأيت من ناقصات عقل ودين اذهب للب الرجل الحازم من احداكن (بخاری ص۴۴ ج۱)

دلائل الجواز :

(۱) قال الامام الكاسانى رحمه الله تعالى : اما المرأة والصبى العاقل فلا يصح منهما اقامة الجمعة

لانهما لا یصلحان للامامة فی سائر الصلوات فلی الجمعة اولی الا ان المراة اذا کانت سلطانا فامرت رجلا صالحا للامامة حتی صلی بهم الجمعة جاز لا ن المراة تصلح سلطانا او قاضیا فی الجملة فتصح امامتها. (بدائع الصنائع ص۲۶۰ ج۱)

(۲) وقال العلامة ابن نجیم رحمه الله تعالی: اما سلطنتها فصحیحة وقدولی مصر امرأة تسمی شجرة الدر جاریة الملک الصالح بن ایوب (البحر الرائق ج۷، ص۵)

الجواب: مراد ازین عبارات صلاح وصحت نفاذ است جواز مراد نیست به این مفهوم که حکومت خانم جواز ندارد باوجود آن اگر خود را به ذرائع ممنوع مسلط نمود پس سلطنت او نافذ باشد.

مثالها:

(۱) قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: اسمعوا واطیعوا وان استعمل عبد حبشی کأنه راسه زبیبة (بخاری ص۱۰۵۷ ج۲). قال الامام الکرمانی رحمه الله تعالی: فان قلت کیف یکون العبد والیا وشرط الولایة الحریة ش؛ قلت: بان یولیه بعض الائمة او یغلب علی البلاد بشوکته. (شرح الکرمانی لصحیح البخاری ص۱۰، ج۵)

(۲) وقال الامام ولی الله رحمه الله تعالی: طریق چهارم استیلاء ست ..... واین دو نوع ست یکی آنکه مستولی متجمع شروط باشد .... دیگر آنکه متجمع شروط نباشد وصرف منازعین کند بقتال وارتکاب محرم وآں جائز نیست وفاعل آں عاصی ست لیکن واجب ست قبول احکام او چوں موافق شرع باشد، واگر عمال او اخذ زکاة کنند از ارباب اموال ساقط شود، وچوں قاضی او حکم نماید نافذ گردد حکم او، همراه او جهاد می تواں کرد، واین انعقاد بنا بر ضرورت ست زیراکه در عزل او فنائی نفوس مسلمین وظهور حرج ومرج شدید لازم می آید، ویقین معلوم نیست که شداید مفضی شود بصلاح یا نه، محتمل که دیگری بد تر از اول غالب شود، پس ارتکاب فتن که قبح او متیقن به ست چرا باید کرد، برائی مصلحتی که موهوم ست ومحتمل، وانعقاد خلافت عبدالملک بن مروان واول خلفائی بنی عباس بهمیں نوع بود (ازالة الخفاء ص۵ مقصد اول)

(۳) وقال العلامة الحصکفی رحمه الله تعالی: والمراة تقضی فی غیر حد وقود وان اثم المولی لها لخبر البخاری رحمه الله تعالی لن یفلح قوم ولو امرهم امراة (ردالمحتار ص۳۳۰ ج۴). وکذا قال العلامة ابن

لمحیم رحمه الله تعالی (البحر الرائق ص ج)

(٤) امام گرفتن فاسق جواز ندارد باز هم وجود آن اقتداء خلف او درست است.

النظائر :

ولهذه المسألة نظائر كثيرة مثلاً :

(١) البيع الفاسد موجب للملك.

(٢) حرمة المصاهرة تثبت بالزنا.

(٣) السفر يترتب عليه الاحكام ولو كان للمعصية

(٤) يقع الطلاق على الحائض مع كونه مبهياً عنه.

(٥) يقع الطلقات الثلاث دفعة مع كونه بدعيا.

(٦) لحق النجاسة مع حرمته مطهر.

دلائل جواز را باوجوه ذیلاً بر نفاذ مع عدم الجواز محمول نمودن در کارست.

(١) عدم جواز از نصوص شرع قرآن، حدیث، فقه واجماع ثابت است.

(٢) در دلیل ثانی از سلطنت شجرة الدر استدلال نموده شده که تسلط او ناجائز گردانیده شد واز منصب عزل کرده شد-کما سیاتی

(٣) درالبحر الرائق سه سطر قبل این حکم مذکور است : فكانت اهلا للقضاء (في غير حدو قود) لكن يأثم المولى لها للحديث لن يفلح قوم ولوا امرهم امرأة رواه البخاري (البحر الرائق ص ج)

(٤) قال العلامة الحصكفي رحمه الله تعالى في شرائط صحة الجمعة والثاني السلطان ولو متغلبا او امرأة فيجوز امرها باقامتها لا اقامتها. قال العلامة ابن عابدين رحمه الله تعالى اعلم ان المرأة لا تكون سلطانا الا تغلبا لما تقدم في باب الامامة من اشتراط الذكورة في الامام. فكان على الشارح ان يقول ولو امرأة اي ولو كان ذلك المتغلب امرأة. والمراد بالمتغلب من فقد فيه شروط الامامة وان رضيه القوم (رد المحتار ص ج)

(٥) در بدائع اندک قبل ذکر سلطنت عبد آمده: ونصه واما العبد اذا كان سلطانا فجمع بالناس او امر غيره جاز (بدائع الصنائع ص ٢٦١ ج ١)

این مسئله اجماعی است که برده حق سلطنت راندارد لذا دراینجا اتفاقی عبد متغلب مراد است که سلطنت او باوجود ممنوع بودن نافذ است ازینجا ثابت شد که درمسئله سربراهی خانم در ان المرأة تصلح سلطانا مراد از صلاحیت نفاذ بلا جواز است.

(۶) در دلیل اول در جمله فامرت رجلا صالحاً للامامة بالاتفاق شخصی مراد باشد که در اقتدای او ادای نماز درست است لازمی نیست که امام گرفتن او جواز داشته باشد پس مراد از (ان المرأة تصلح سلطاناً) نفاذ مراد است نه جواز.

(۷) امام ابن همام رحمه الله با تحقیق ثابت نموده بعد از میفرماید که قضای خانم نفاذ مع عدم الجواز است : و نصه:

جواب: ان ما ذکر غاية ما يفيد منع ان تستقضى وعدم حله والكلام فيما لو وليت واثم المقلد بذلك اوحكمها خصمان فقضت قضاء موافقا لدين الله اكان ينفذ ام لا؛ لم ينتهض الدليل على نفيه بعد موافقته ما انزل الله الا ان يثبت شرعا سلب اهليتها وليس فى الشرع سوا نقصان عقلها ومعلوم انه لم يصل الى حد سلب ولا يتها بالكلية الا ترى انها تصلح شاهدة وناظرة فى الاوقاف ووصية على اليتامى وذلك النقصان بالنسبة والاضافة ثم هو منسوب الى الجنس فجاز فى الفرد خلافه الا ترى الى تصريحهم بصدق قولنا الرجل خير من المراة مع جواز كون بعض افراد النساء خيرا من بعض افراد الرجال ولذلك النقص الغريزى نسب صلى الله عليه وسلم لمن يوليهن عدم الفلاح فكان الحديث متعرضا للمولين ولهن بنقص الحال وهذا حق لكن الكلام فيما لو وليت فقضت بالحق لماذا يبطل ذلك الحق؛ (فتح القدير ص۴۸۶ ج۵)

(۸) دوصفحه قبل در اعلاء السنن در این مسئله تحقیق شده. (اعلاء السنن ص۲۶،۲۷، ج۱۵) در این بحث اعلاء السنن بعد از تثبیت بادلائل متعدد در این مورد مراد از جواز نفاذ مع الاثم است در آخر از این دعوی جواز را بمعنایٔ نفاذ یا بالفاظ دیگر از نفاذ بلا جواز در واقعه جمل استدلال نموده شده که درست نیست زیرا در آنجا امارت حضرت عائشه رضی الله عنها هیچ گاه تصور نشده ونه حضرت عائشه رضی الله تعالی عنها در فکر جنگ بود تنها به قصد تقویت مطالبه قصاص رفته بود که تفصیل آن در فیصله متفقه گذشته بود.

باز هم صحابه کرام رضی الله عنهم آن اقدام حضرت عائشه رضی الله عنها را پسند نکرده بودند وآنرا در وعید آنحضرت صلی الله علیه وسلم لن یفلح قوم الخ داخل نموده ناجائز قرار داده بودند وقتیکه جواز شمولیت حضرت عائشه رضی الله عنها را در مطالبه قصاص جائز نمی پنداشتند پس امارت اورا چگونه رو امیداشتند.

بعد از تسلم نمودن نفاذ مع عدم الجواز بادلائل به این نتیجه رسیدن که معاذ الله حضرت

عائشه رضی الله عنها وصحابه هم به فکر او در این مسئله ارتکاب معصیت رانموده بودند. حاشا وکلا.
والله یعلم انهم برئیون من ذلک رضی الله تعالی عنهم ورضوا عنه.

بعض محدیث از امارت عائشه رضی الله عنها برای اثبات عبارت امام ابن تیمیه رحمه الله را دلیل میگیرند. انما جعلها بمنزلة الملکة التی یأتمر بأمرها ویطیعها (منهاج السنه ج ۲ ص ۱۹۵)

از استدلال عوض تثبیت امارت عائشه رضی الله عنها در مستدل ملحدین ثبوت جهالت نهائی وخیانت به نظر میرسد عبارت کامل منهاج السنة قرار ذیل است.

فان طلحة والزبیر کانا معظمین عائشة رضی الله عنها موافقین لها مؤتمرین بأمرها وهما وهی من ابعد الناس عن الفواحش والمعاونة علیها. فان جاز للرافضی ان یقدح فیهما بقوله بأی وجه یلقون رسول الله صلی الله علیه وسلم مع ان الواحد منا لو تحدث مع امرأة غیره حتی اخرجها من منزلها وسافربها الی اخرة. مع ان ذلک انما جعلها بمنزلة الملکة التی یأتمر بأمرها ویطیعها ولم یکن اخراجها لمظان الفاحشة الخ (حواله بالا)

امام ابن تیمیه رحمه الله در جمله اول أبله گری را فضی را نقل نموده که حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما به شکل ناجائز حضرت عائشه رضی الله عنها را باخود همراه ساختند بعداً آن رافضی بی حیا در جواب مینویسد که در قلب آن هر دو صحابه عظمت حضرت عائشه رضی الله عنها موجود بود وبه شکل ملکه آنرا عظمت واطاعت مینمودند.

از اینجا اثبات امارت مقصود نیست بلکه مقصود این است که جهت ام المؤمنین بودن در قلبهای آنان جذبه عظمت واطاعت حضرت عائشه رضی الله عنها موجود بود اگر اثبات امارت مقصود میبود پس هر آنینه امام ابن تیمیه رحمه الله قائل جواز امارت خانم میبود در صورتیکه آنرا ناجائز میداند که این مسئله را از مسئله های اجماعی امت تحت عنوان فیصله متفقه اجماع امت تحریر نموده.

جدا مجد او امام عبدالسلام نیز در منتقی الاخبار باب المنع من ولایة المرأة والصبیّ باب وضع نموده است وعدم جواز آنرا به احادیث ثابت کرده. (نیل الاوطار ج ۸ ص ۲۷۳)

شجرة الدّر

از اینجا دلیل گرفتن بر سلطنت خانم از دو جهت باطل است :

(۱) هر قول وعمل که خلاف نصوص شرع باشد مردود است.

(۲) بعد از وفات ملک صالح پسر آن به مکر وفریب به قتل رسیده شد ودر سنه ۶۴۸ هجری ۲ ماه سفرآن خانم مکار بر حکومت تسلطه نموده امراء وعوام را جهت خوش نمودن پول ودولت داد وزبان آنان را با وظائف ومعاشات بزرگ واراضی وسیع خاموش نموده.

در بغداد خلیفه وقت ابوجعفر مستنصربالله وقتیکه از این مسئله اطلاع یافت امرای عصر راکو بید وحکم نمود بر معزول نمودن آن خانم مکار وفرمود اگر نزد شما کدام مرد اهل سلطنت باقی نمانده باشد پس من برای شما مردی میفرستیم آیا خبر ندارید از فرمان رسول الله ﷺ که میفرماید: هرگز فلاح نیابد قومیکه معاملات خود را به خانم واله کند.

با اطلاع یافتن وتهدید خلیفه خانم مکار از سلطنت دست بردار شد پس مدت حکومت او کم از دو ماه بود. (فوات الوفیات لابن شاکر البتی ج ۱ص ۲۶۴ اعلام انساء ص ۲۸۶) مرآة الجنان للیافعی ص ۱۲۷ج ٤) فقط والله تعالی اعلم.

رشید احمد ۳/شعبان سنه ۱۴۰۹ھ

الحاق

بعد از این تحریر از علامه قسطلانی رحمه الله در مورد عبارت ذیل استفسارات نقل شده که در این آنرا متذکر شویم.

ومذهب الجمهوران المراة لا تلی الامارة ولا القضاء واجازه الطبری وهی روایة عن مالك رحمه الله تعالی وعن ابی حنیفة رحمه الله تعالی تلی الحکم فیما تجوز فیه شهادة النساء (ارشاد الساری ص،۔ج،)

از طبری وامام رحمهماالله در شرح فیصله متفقه از قاضی ابوبکر ابن العربی چنین نقل نموده بودند:

((وهذا نص فی ان المراة لا تکون خلیفة ولا خلاف فیه ونقل عن محمد بن جریر الطبری امام الدین انه یجوز ان تکون المراة قاضیة ولم یصح ذلك عنه ولعله کما نقل عن ابی حنیفة رحمه الله تعالی انها انما تقضی فیما تشهد فیه ولیس بان تکون قاضیة علی الطلاق ولا بان یکتب لها منشور بان فلانة مقدمة علی الحکم الا فی الدماء والنکاح وانما ذلك کسبیل التحکیم اوالاستبانة فی القضیة الواحدة)) (احکام القران لابن العربی ص،۔ج،)

وآن روایت امام مالک جهت جستجو باکتب مستند مالکیه ذیل مراجعه نموده شود.

(۱) المدونة الکبری للامام مالك رحمه الله تعالی.

(۲) المنتقی شرح موطا الامام مالک رحمه الله تعالی
(۳) بدایة المجتهد للامام ابن رشد رحمه الله تعالی
(٤) اقرب المسالک الی مذهب الامام مالک رحمه الله تعالی.
(۵) الشرح الصغیر علی اقرب المسالک.
(٦) حاشیة العلامة الصاوی رحمه الله تعالی علی الشرح الصغیر.
(۷) مختصر العلامة الخلیل رحمه الله تعالی.
(۸) الشرح الکبیر لمختصر العلامة الخلیل رحمه الله تعالی.
(۹) حاشیة العلامة الدسوقی رحمه الله تعالی علی الشرح الکبیر.
(۱۰) شرح منح الجلیل علی مختصر العلامة خلیل رحمه الله تعالی
(۱۱) تسهیل منح الجلیل علی مختصر العلامة خلیل رحمه الله تعالی.
(۱۲) جواهر الاکلیل شرح مختصر العلامة الشیخ خلیل رحمه الله تعالی.
(۱۳) التاج والاکلیل لمختصر خلیل رحمه الله تعالی.
(۱٤) مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل رحمه الله تعالی.

در کتب فوق الذکر مالکیه ها در یک کتاب هم روایت اقتضاء المرأة نیامده در کتب المدونه از آن بحثی نیز نیامده درددیگر نه تنها اینکه آنرا رد نموده بلکه تصریح نمودند بر عدم جواز وفسخ البته در کتاب مؤخر الذکر (مواهب الجلیل) تلمیذ امام مالک رحمه الله امام ابن القاسم رحمه الله جواز را نقل نموده ومحمل آنرا انتساب مانند قاضی ابوبکر ابن العربی طبری بسوی امام رحمه الله منسوب نموده پس مایان عبارات آن کتب متعلقه را تقدیم میکنیم.

(۱) قال الامام الباجی رحمه الله تعالی: ((فاما صفاته (القضاء) فی نفسه فاحدها ان یکون ذکرا بالغا (الی قوله) فاما اعتبار الذکورة فحکی القاضی ابو محمد وغیره انه مذهب مالک. ودلیلنا ما روی عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال لن یفلح قوم اسندوا امرهم الی امراة. ودلیلنا من جهة المعنی انه امر یتضمن فصل القضاء فوجب ان تنافیه الانوثة کالامامة. قال القاضی ابو الولید ویکفی فی ذلک عدی عمل المسلمین من عهد النبی صلی الله علیه وسلم لا نعلم انه قدم لذلک فی عصر من الاعصار ولا بلد من البلاد امراة کما لم یقدم للامامة امراة والله اعلم واحکم)) (المنتقی ص ج ۵)

(۲) وقال الامام ابن رشد رحمه الله تعالی: ((فاما الصفات المشترطة فی الجواز فان یکون حرا مسلما

بالغا ذکرا عاقلا عدلا)) (بدایة المجتهد ص۳۸۴ ج۲)

(۳) وقال العلامة احمد الدردیر رحمه الله تعالی: ((شرط القضاء عدالة وذکورة)) (اقرب المسالك)

(٤) وقال فی الشرح: ((ای شرط صحته، فلا یصح من انثی ولا خنثی)) (الشرح الصغیر)

(٥) وقال العلامة احمد الصاوی رحمه الله تعالی: ((ای ولا ینفذ حکمها)) (الشرح الصغیر ص۲۴۸ ج۴)

(٦) وقال العلامة خلیل رحمه الله تعالی: ((اهل القضاء عدل ذکر)) (مختصر العلامة خلیل)

(٧) وقال العلامة احمد الدردیر رحمه الله تعالی: ((ذکر) محقق لا انثی ولا خنثی)) (الشرح الکبیر)

(٨) وقال العلامة الدسوقی رحمه الله تعالی: ((قوله لا انثی ولا خنثی) ای فلا یصح تولیتهما للقضاء ولا ینفذ حکمهما)) (الشرح الکبیر ص۱۲۹ ج۴)

(٩) وقال الشیخ محمد علیش رحمه الله تعالی فی شرح قول العلامة خلیل رحمه الله تعالی (اهل القضاء عدل ذکر فطن مجتهد ان وجد والا فامثل مقلد):

((الثامن) صفات القاضی المطلوبة فیه ثلاثة اقسام شروط فی صحة تولیته وشروط فی دوامها وشروط فی کمالها، اشار المصنف الی الاولی بقوله عدل الی قوله فامثل مقلد.

(ذکر) فلا تصح تولیته امراة لحدیث البخاری لن یفلح قوم ولوا امرهم امراة)) (منح الجلیل ص۲۶۳ ج۸)

(١٠) والشیخ المذکور لم یتعرض لهذا فی حاشیته علی شرحه المذکور فکانه قرره مرة ثانیة.

(١١) وقال الشیخ صالح عبد السمیع: ((ذکر) فلا تصح تولیته امراة لحدیث البخاری لن یفلح قوم ولوا امرهم امراة)) (جواهر الاکلیل ص۲۲۱ ج۲)

(١٢) وقال العلامة المواق رحمه الله تعالی: ((اهل القضاء عدل ذکر) ابن رشد القضاء خصال مشترطة فی صحة الولایة وهی ان یکون ذکرا حرا مسلما بالغا عاقلا واحدا فهذه ستة خصال لا یصلح ان یولی القضاء الامن اجتمعت فیه فاولی من لم تجتمع فیه لم تنعقد له الولایة وان انخرم شیء منها بعد انعقادالولایة سقطت الولایة)) (التاج والاکلیل علی هامش مواهب الجلیل ص۸۷ ج۶)

(١٣) وقال الامام الحطاب رحمه الله تعالی فی شرح قول العلامة خلیل رحمه الله تعالی اهل القضاء عدل ذکر فطن مجتهد ان وجد والا فامثل مقلد):

((واعلم ان صفات القاضی المطلوبة فیه علی ثلاثة اقسام (الاول) شرط فی صحة التولیة وعدمه یوجب الفسخ (والثانی) ما یقتضی عدمه الفسخ وان لم یکن شرطا فی صحة التولیة (الثالث) مستحب ولیس بشرط فاشار المؤلف الی الاول بقوله اهل القضاء عدل الی قوله والا فامثل مقلد.

(ذکر) ش قال فی التوضیح وروی ابن ابی مریم عن ابی القاسم جواز ولایة المرأة قال ابن عرفة قال ابن زرقون اظنه فیما تجوز فیه شهادتها. قال ابن عبد السلام لا حاجة لهذا التاویل لاحتمال ان یکون ابن القاسم قال کقول الحسن والطبری باجازة ولایتها القضاء مطلقا (قلت) الاظهر قول ابن زرقون لان ابن عبد السلام قال فی الرد علی من شذ من المتکلمین وقال الفسق لا ینافی القضاء مانصه وهذا ضعیف جدا لان العدالة شرط فی قبول الشهادة والقضاء اعظم حرمة منها (قلت) فجعل ما هو مناف للشهادة منافا للقضاء فکما ان النکاح والطلاق والعتق والحدود لا تقبل فیها شهادتها فکذالك لا یصح فیها قضاؤها انتهی)) (مواهب الجلیل ص ۸۸ ج ۶)

این روایات مووله تنها در حصه قضا باشد ولایت خانم بالاجماع جواز ندارد خلیفه ابومنصور سلطنت صغری شجرة الدر را تحت سلطنت کبری نیز جواز نداد واو راه معزول نمود طبقیکه سابق گذشت پس وقتیکه خانم اهلیت امارت را تحت امارت کبری ندارد پس چگونه حق داد واهل امارت کبری را داشته باشد ؟

(١٤) قال الامام ابن رشد رحمه الله تعالیٰ

((قال عبد الوهاب ولا اعلم بینهم اختلافا فی اشتراط الحریة فمن رد قضاء المرأة شبهه بقضاء الامامة الکبری وقاسها ایضا علی العبد لنقصان حرمتها ومن اجاز حکمها فی الاموال فتشبیها بجواز شهادتها فی الاموال ومن رای حکمها نافذا فی کل شیء قال ان الاصل هو ان کل من یأتی منه الفصل بین الناس فحکمه جائز الاما خصصه الاجماع من الامامة الکبری)) (بدایة المجتهد ص ۳۸۴ ج ۲) فقط والله تعالیٰ اعلم

✹ ✹ ✹ ✹ ✹ ✹ ✹
✹ ✹ ✹ ✹ ✹ ✹ ✹

عبرت

خانمیکه باعث این تحریر گردید او فقط بست ماه حکومت نموده بود که به انجام بدو ذلت حکومت او خاتمه یافت. رشید احمد ۱۶ رمضان المبارک ۱۴۰۹ هـ

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (۵۸:۲۱)

غلبهء اسلام

آیا اسلام بزور شمشیر نشر شده ؟

افاضه :

حضرت فقیه العصر رحمه الله

تحریر : حضرت مفتی محمد ابراهیم صاحب صادق آبادی مدظله.

****

****

غلبهء اسلام

آیا اسلام بزور شمشیر نشر شده ؟

از طرف دشمنان اسلام مسلسل خلاف اسلام افواهات وتبلیغات غلط به نشر میرسد که : «اسلام در دنیا بزور شمشیر، بر جبر واکراه نشر شده»

در تحریر زیر نظر جواب مختصر وجامع این تلبیس ابلیس :

آیا اسلام بزور شمشیر نشر شده ؟

سوال : از جانب دشمنان اسلام بالخصوص مستشرقین افواهات به نشر میرسد که اسلام در دنیا بزور شمشیر نشر شده ایا این جمله عنصر حقیقت دارد یا کاملاً کذب وافوهات مخالفین است؟ این موضوع را شمایان کاملاً شرح نمائید - بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : دشمنان اسلام مردم را کور واعمی فکر میکنند در غیرآن

باید قبل از تبلیغات کاذب درست فکر شود که مراد مسلمان شدن از ته قلب دین رسول الله علیه السلام راپذیرفتن است اگر کسی تنها لسانی دعوه اسلام راکند در اصطلاح شرع منافق گفته میشود گروه منافقین بدتر ودشمن خطیر اند از کفار در قرآن کریم آمده (ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار) تاریخ شاهد است که این مار آستین اسلام را نسبت به کفار خیلی ضربه زده پس فکر شود که اگر کدام کافر جبراً کلمه کفر را قرائت کند از قلب او کفر نبرآید پس بقول معترضین گویا رسول الله علیه السلام بزور شمشیر کفار را منافقین گردانید که دشمنی آنان را با اسلام اضافه ترساخت پس چه فائده شد ؟ بناء بزور شمشیر مسلمان نمودن کسی عقلا ونقلا ممکن نیست که این افواهات وتبلیغات نتیجه نمی دهد اما از پشت آن اصول انگلیس ابلیس کارفرمایست که میگویند (آنقدر دروغ بگوئید که آنرا مردم راست بپندارند) پس مایان این افواهات بی بنیاد راچنین تفصیلاً شرح میکنیم.

این افترای مستشرقین است که افواه وتبلیغات بی وزن است که اسلاف آنان یعنی کفار مکه نیز بدان تلفظ نکرده بودند در حالیکه از طعنه گیری در حق رسول الله علیه السلام از هیچ نوع الفاظ مانند شاعر ساحر کاهن کذاب ومفتری دریغ نکرده بودند اما مانند آنان نگفته بودند که اسلام به زور شمشیر آمده است وبر مردم تحمیل شده.

اگر مردم را به جبر واکراه در اسلام داخل مینمود پس در اشاعت اسلام آنقدر مدت طویل وجبر آز ما چرا میآمد بذریعه شمشیر وسنان کار هائی سال ها در چند روز بلکه در چند ساعت تمام میشود پس چه علت بود که در مدت طویل ۱۳ سال فقط معدود افراد داخل اسلام شدند ؟

اگر گفته شود که در مکه مکرمه اجازه برداشتن شمشیر رانداشت پس گفته شود که در مدینه منوره کدام چز مانع این عمل گردید ؟

در آنجا ریاست اسلام قائم بود لشکر جان نثاران موجود بود تاریخ شاهد است که تا عرصه آخر همه افراد مدینه منوره داخل اسلام نشده بودند بلکه در آن مرکز اسلام یهودی ها منافق ومشرکین نیز موجود بودند .

معترض بگوید که جبر بذریعه کدام چیز بر پاشده بود آما تطمیع مال ودولت جاه واقتدار یاکدام مفاد دیگر بود ؟ در مدت ۱۳ سال مسلمان در درجه مظلومیت قرار داشتند

زور وقوت ومال ومتاع در دست آنان نبود ایام ابتدائی هجرت نیز دور ابتلاء بود البته بعد از سال هشتم هجرت دور فتوحات آغاز شد که در آنجا نیز از قبائل دور ودراز بعض عربها آمدند در این دور در مسلمانان امراء نامی عرب حکام سلاطین روسا واغنیاء شامل اسلام شدند اینان بذریعه کدام شمشیر حلقه بگوش اسلام شدند ؟ بعد از اسلام از دیار خود صدقات وزکات رافراهم می نموده بدرگاه نبوت میآوردند پس در اینجا جبر از کجا آمد ؟

پس اگر مردم را جبراً در اسلام داخل مینمودند پس مقصد تعین جزیه چه بود در عین حال که اسلام رو به ترقی وعروج بود به صد ها هزار افراد سالانه جزیه میدادند وزندگی امن وابسرمیبردند مستزاد بر آن که خانم ها اطفال برده ها معذوران تنگدستان وراهبان گوشه نشین از تادیه جزیه مستثنی گردانیده شده بودند پس جبراً مسلمان نمودن آنان هیچ مشکل نبود.

در دور حیات رسول الله علیه السلام بعض افرادی متوسط بودند امام اکثریاران مبارکان باطبقه عالی تعلق داشتند ویا غلامان سعلوک وافراد ماتحت بودند در قسم اول حضرت ابوبکر عمر وعثمان وعبدالرحمن بن عوف خالد بن ولید وعمرو بن العاص رضی الله تعالی عنهم سرفهرست بودند ، افراد زیات این طبقه جابر قاهر ومقتدر بودند قبل از اسلام پیش قدم بودند بر دشمنی اسلام اگر فرضاً بعد از اسلام بر کسی جبر کرده میشد پس بر این جابرین که بود که جبر میکرد وطبقه دوهم مسلمانان بعد از اسلام مسلسل ۱۳ سال مشقت وستم را متحمل میشدند که در آنان حضرت بلال ، حضرت صهیب، حضرت یا سر، حضرت عمار ، حضرت سمیه وحضرت زنیره رضی الله تعالی عنهم سرفهرست بودند که بعض اینان جهت ظلم کفار به شهادت رسیدند اما به زبان حال میگفتند افزوده شود ذوق جرم بعد از هر سزا پس اینان چرا از سلام پس منحرف نشدند حقیقت این است که بعد از اسلام بر فردی جبر نشده است البته در دفاع اسلام هر ممکن حربه استعمال شده وجبر نموده شده .

بامشاهده نمودن نظریه مساوات نظام عدل ومواسات هر ذی شعور مشوره مینمود که در این مذهب مقدس هیچ حربه جبر وجور موجود نیست بلکه قبل از مسلمان شدن هر غیر مسلم فکر میکرد که بعد ازاسلام طعام ولباس من چگونه میسر خواهد شد ؟

تمام گیتی میداند که قوانین اسلامی در حق غنی وفقیر شریف ووضیع شاه وگدا

یکسان نافذ الحال بود که کسی در آن حق رعایت رانداشته بود که در این مورد مثالهای درخشان موجود است واقعه تاریخ جبله بن ایهم را مبتدی اسلام نیز میداند این شاه نو مسلم یک مسلمان فقیر را سیلی زد که امیرالمؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه درحق آن فیصله قصاص را صادر نمود جبله یک شب مهلت گرفت که در همان شب پس مرتد شده وفرار نمود ودشمن بدتر اسلام گردید در هر میدان با مسلمانان مقابله مینمود اگر اندک رعایت با اونموده میشد این حادثه وخیم از او سرنمیز دامادر قوانین لازوال اسلام این چیز ها گنجائش نداشت این چنین بعض افرادوجیه وبا اثر درخدمت آنحضرت علیه السلام آمده وشرط میگذشتند به شرطی اسلام میاریم که حصه دار حکومت اسلامی باشیم مگر رسول الله صلی الله علیه وسلم شرط آنان را رد مینمود بعض قبائل نومسلم رعایت خواستن که تا از نماز یا زکات مستثنی گردند اما رسول الله صلی الله علیه وسلم باکمال استغناء این مطالبه را رد نمود پس بگوئید که در اسلام جبری چه فائده خواهد باشد؟ اسلام در حیات طیبه آنحضرت علیه السلام به جزیره عرب رسید ودر عهد خلفائی راشدین از اکناف کیتی به صدهاهزرا مردم حلقه بگوش اسلام شدند مستشرقین بگویند که آیا کسی از اینها به جبر واکراه وادار به اسلام شده است بر عکس آن هنود ویهود ونصاری از کدام راهی که میکوشند تا مردم را داخل مذهب خود کنند زن زر، زمین را در روی مردم میگذارند وآنان را تطمیع میسازند.البته در اسلام سزای مرتد قتل است و این فیصله قاطع اسلام است در این مورد جهت رفع اشتباه در رساله القتل المشتد لقتل المرتد را باب المرتد والبغاة مطالعه نمائید . ۱

محمد ابراهیم

نائب مفتی در الافتاء والارشاد ۱۴۱۳ھ

۱۷ شعبان ۱۴۰۳ھ

* * * * * * * * *

* * * * * * * * *

بسم الله الرحمن الرحيم

ولو کان رفضاً حب آل محمد فليشهد الثقلان أنی رافضی

* * * * * * * * *
* * * * * * * * *

ذبّ الجهول عن سبط الرسول

(صلی الله علیه وسلم)

* در حصه حضرت حسن رضی الله عنه روافض وخوارج در افراط وتفریط وغلو صریح مبتلاء هستند .

* در این رساله صراط مستقیم وراه اعتدال توضیح شده که طبق مذهب اهل سنت والجماعت است.

* * * * * * * * *
* * * * * * * * *

چرا حضرت حسین رضی الله عنه از یزید بغاوت نمود ؟

سوال : کسی سوال دارد طبقیکه حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه حضرت عمر رضی الله عنه را خلیفه تعین وانتخاب نمود ومردم با او بیعت نمودند این. چنین حضرت معاویه رضی الله عنه نیز یزید را خلیفه خود تعین وانتخاب نمود پس در صورتیکه خلافت حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه حضرت عمر رضی الله عنه حضرت عثمان وحضرت علی رضی الله عنه وحضرت حسن قابل قبول بود پس باید حضرت حسین رضی الله عنه نیز خلافت یزید را قبول میکرد که در صورت قبول نکردن حضرت حسین رضی الله عنه باغی است که حکم آن در قران کریم مذکور است که باغی واجب القتل است این نظریه را روشن آیا این نظریه درست است.بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب ؛ نظریه این شخص کاملاً خطاو باطل است: در اسلام از اصول انتخاب خلیفه ناواقف است، نظر این شخص مبنی بر ناواقفیت از تاریخ اسلامی است

اسم جاهلانه ولی العهدی در انتخاب خلیفه در اسلام گنجانش ندارد خلیفه وقت اختیار دارد هر که راکه ولی العهد تعین کند در اسلام انعقاد خلافت چهار صورت دارد بیعت، استخلاف، شوری، استیلاء، تفصیل هر چهار قرار ذیل است :

(۱) بیعت : اینست که اهل حل وعقد به اتفاق کسی را به خلیفه انتخاب کنند مانند انتخاب ابوبکر صدیق رضی الله عنه که اهل حل وعقد او را خلیفه تعین نمودند .

(۲) استخلاف: خلیفه وقت باچند اشخاص صلاح ومشاورت نموده در حصه کسی وصیت کند برای تعین منصب خلافت مانند توصیه حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه حضرت عثمان رضی الله عنه عبدالرحمن بن عوف سعید بن زید اسیدی حضیر مهاجرین وانصار رضی الله عنهم را در حصه خلافت حضرت عمر رضی الله عنه اسدالغابة ص ۱۶۸ ج ٤)

توسط استخلاف انعقاد خلافت را سه شرائط است :

(۱) باید در خلیفه اول تمام شروط خلافت موجود باشد .

(۲) خلیفه ثانی نیز مستجمع شرائط خلافت باشد .

(۳) شوری خلیفه وقت از چند فرد اهل حل وعقد افراد شوری راتعین نموده وبه آنان توجیه نماید که بعد از من این افراد به اتفاق کسی را خلیفه منتخب نمایند طبقیکه حضرت عمر رضی الله عنه شوری شش نفری را تعین نمود لذا حضرت حسین رضی الله تعالی عنه بنا بر بغاوت تعین نمودکه آنان حضرت عثمان رضی الله عنه را خلیفه تعین نمودند.

(٤) استیلاء وتغلب کسی بعد وفات خلیفه وقت جبراً وقهراً مسلط شود.

وجه جواز خروج

سابقاً گفته شد که توسط استخلاف برای انعقاد خلافت وجود شرائط خلافت در خلیفه ثانی شرط است ودر کسیکه در وجود وعدم وجود شرائط خلافت او اختلاف باشد مانند یزید که در حصه او بین حضرت معاویه وحضرت حسین در شرائط خلافت او اختلاف بود نزد حضرت معاویه رضی الله عنه در یزید تمام شرائط موجود بود ونزد حضرت حسین در او همه شرائط ویا بعض آن مفقود بود. حضرت معاویه رضی الله عنه خلافت یزید را جائز میپنداشت وحضرت حسین رضی الله عنه جهت فقدان شروط ناجائز.

حل وعقد اتفاق نداشتند لذا توسط بیعت از ینجا خلافت او منعقد نشده بود.

بالاخره توسط استیلاء وتغلب خلافت یزید منعقد گردید اما حضرت حسینؓ وقتیکه جهت مقابله یزید خروج نمود هنوز استیلاء وتغلب یزید کامل نشده بود.

به اتفاق مؤرخین وقتیکه حضرت حسینؓ به دعوت اهل کوفه خروج نمود هنوز حکومت یزید منعقد نشده بود تا آن که شهر مرکزی حجاز هنوز حکومت اورا تسلیم نکرده بود ونه اهل عراق با او بیعت نموده بودند تنها اهالی شام خلافت یزید را تسلیم نموده بودند که بدون استصواب رأی انقدر مرتبه هر شام نبود که از خانه خلافت اسلامی را نافذ کنند وعلاوه عامه مسلمانان بلکه هنوز امرای تعین شده از جانب حضرت معاویه نیز در حصه خلافت یزید مذبذب بود نداهل کوفه به حضرت حسین تحریر نموده بودند که هنوز ما آمری نداریم تشریف آرید ممکن توسط شما خداوند مارا برهدایت یکجا نماید، تنها در قصر امارت نعمان بن بشیر موجود است اما مایان خلف او جمعه وعیدین را نیز داء نمیکنیم واگر ما مطنمن شدیم از آمدن شما پس او را از کوفه بدرکنیم.

«الامامة والسياسة لابن قتيبه ج ۲ ص»

وقتیکه امیر کوفه نعمان بن شیراز آمدن حضرت حسین رضی الله تعالی عنه اطلاع یافت وگفت لابن بنت رسول الله احب الینا من ابن بجدل از ایجابود که یزید نعمان بن بشیر را معطل نموده عوض او عبیدالله بن زیاد را امیر کوفه تعین کرد مگر قبل از رسیدن او ۳۰۰۰۰ تن بدست مسلم بن عقیل بیعت نمودند همین بود حال اهل حجاز که در هر جا عوض مستحکم شدن حکومت یزید جابجا مخالفتها بود پس فرض ولازم بود بر حضرت حسن تا جهاد کند با کسیکه اهل خلافت نیست بالخصوص وقتیکه دراین صورت مردم خواست گار خلافت حضرت حسینؓ بودند تا بیاید وزمام خلافت را بدست بگیرد.

خلاصهٔ اینکه اقدام حضرت حسینؓ مخالفت نمودن کدام حکومت قایم شده نبود تا آن را بغاوت مخالفت را گفته شود بلکه بناء بر علم فضل ومرتبه ودیانت مکلفیت داشت تا شخص نا اهل را از اقتدار دور کند اما قبل از رسیدن حضرت حسینؓ به کوفه حالات کاملاً تغیر یافت یعینی اهل کوفه با مسلم بن عقیلؓ خیانت کردند وبا عبیدالله بن زیاد متفق شدند ومسلم بن عقیل را به قتل رساندن در حجاز هم مردم طوعاً وکرهاً بایزید بیعت

نمودند وقتیکه حضرت حسین رضی الله عنه اطلاع یافت که حکومت منعقد شد پس از عهده خلافت دست بردار شده قصد باز گشت رابه مدینه منوره نمود اما لشکریان یزید او را محاصره نمودند از جانب عبیدالله بن زیاد در حصه سپه سالار لشکر عمرابن سعد این تحریر سه نکاتی را تقدیم نمود :

(۱) بگذارید تا پس به مدینه روم .

(۲) گذارید تا در رفاع سرحدات اسلامی زندگی خویش را بسر برم .

(۳) بگذارید تا با یزید فیصله کنم - در بعض روایات آمده تا بایزید بیعت کنم (اما ان اضع یدی فی ید یزید) (طبر ۴/ ۳۱۳ البدایه والنهایه ۸/ ۱۷۰).

عالم ممتاز شیعه شریف المرتضی در کتاب الشامی مطبوع ایران ۴۷۱ چنین نقل نموده اصولی قاعده است اشاره راجح بر نفی است پس نص است که حضرت حسین خلافت یزید را تسلیم نموده بود یا اقلاً اجازه جهاد تحت حکومت یزید خواسته بود عمر بن سعد به این زیاد تحریر نمود اما این زیاد با گفته شمر حضرت حسین را با اهل او حبس نمود که در این وقت بر روی او فقط دوراه ماند .

(۱) با اهل ومال زلت را قبول نماید.

(۲) مردانه وار مقابله کندشریعت کسی را مجبور نساخته که خود واعیال خویش را در قبضه ظالم بدهد وذلت را قبول کند لهذا حضرت حسین رضی الله عنه کمال عزیمت را اختیار نموده شهادت را قبول کرد۔

تفصیل مذکور در تاریخ موجود است ازینجا معلوم شد که در وقت خروج حضرت حسین رضی الله تعالی عنه هنوز کدام خلافت قائم نبود اما وقتیکه خلافت یزید قائم شد حضرت حسین رضی الله تعالی عنه از اراده خویش رجوع فرمود، اما چنین گفتن که این اقدام حضرت حسین رضی الله تعالی عنه بغاوت بود کاملاً خطا است زیرا قائل این عقیده از قانون انتخاب خلیفه اسلامی هیچ واقفیت ندارد ، فقط والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۳ ربیع الاول سنه ۷۳ هـ

تبصره به کتاب «خلافت معاویه ویزید»

الحمدلله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی: امابعد!

چند سال قبل سلسله عنوان در کتاب (خلافت معاویه ویزید) بعنوان (تبصره برحسین) جرائد ماهانه آغاز شد از راقم الحروف چندین بار مطالبه شد اما بنا بر دلائل ذیلاً از بر داشتن قلم در این موضوع اعراض نمودم.

(۱) با این مسئله ا صول وفروع، دین تعلق ندارد نه در این حصه در آخرت از ما پرسیده شود نه این مسئله آنقدر مهم وضروری است در حالیکه مسائل مهم دین از قبیل عبادات، معلامات وغیره احکام که دانستن آن ضروری است مسلمانان از آن در غلفت اند نه در امید بهشت نه در خوف دوزخ وخشم الهی هستیم کاملاً بی اعتناء شب وروز در سخن های بیهوده میباشیم.

تجھ کو پرائی کیا پڑی اپنی نبیڑتو

﴿كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾، ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾، ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

باید فکر شود کسی که سر تا پا مجسمه عیوب است چگونه حکومت منصف گردد تا در حصه اسلاف بالخصوص در حصه صحابه کرام ودیگر اکابر نکته چینی کند بلکه این حماقت بزرگ است مانندیکه شاعر میگوید نیست کمال تنقید برعیوب دیگران بلکه کمال در مشاهده نمودن جرم های خویش است.

(۲) موضوع سخن تفسیق وتعدیل است در حصه یک مسلمان این لفظ مشکل است.

((لقوله تعالى: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ﴾ . وقول النبی صلی الله علیه وسلم لا تزکوا علی الله احدا، وقول عائشة رضی الله عنها عصفور من عصافير الجنة، وقول ام العلاء رضی الله تعالی عنها رحمة الله علیك ابا السائب فشهادتی علیك لقد اکرمك الله))

این آیت را به نظر انکار بنگرید که رسول الله علیه السلام در مقابل قول حضرت سعد ﷺ (والله انی لاراه مومنا)- (او مسلماً) ارشاد فرمود واز جانب دوم قول الله

قوله تعالى ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا

يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً ﴾ . وقول النبی صلی الله علیه وسلم سباب المسلم فسوق وقتاله کفر. لا یرمی رجل رجلا بالفسوق ولا یرمیه بالکفر الا ارتدت علیه ان لم یکن صاحبه کذلک. هلا شققت قلبه. ظنوا بالمؤمنین خیرا. ان الظن اکذب الحدیث. مواذکروا موتاکم بخیر. لاتسبوا الاموات فانهم قد افضوا الی ما قدموا

چنین ارشادات در این مسئله لب کشائی راختم نمود.

(۳) درحصه قلم فرسائی وطبع آزمائی متاسفانه جماعت صحابه کرام وتابعین هدف قرار گرفته شده ورنه که در ذخیره قرآن وحدیث مدح کثیر آنان آمده که بر عبادت آنان فرشته هار شک میبردند که حیات آنان اسوه است امت را واقوال وافعال آنان مدار ومعیار ایمان است برای کافه امت.

ربنا اغفرلنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین امنوا ﴿ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ﴾ . الله الله فی اصحابی لا تتخذوهم من بعدی غرضا من احبهم فبحبی احبهم ومن ابغضهم فببغضی ابغضهم . خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم . النجوم امنة للسماء واصحابی امنة لامتی . ان من الایمان حب الانصار وان من النفاق بغض الانصار (فحب المهاجرین وبغضهم بالاولی)

که در نتیجه این نصوص تاکید امده در حصه محبت با این گروه مقدس بلکه عین ایمان گردانیده شده و بغض با آنان معصیت بلکه عین کفر قرار داده شده است. مثال حکم شدن ما در حصه صحابه کرام چنین است که دوشهزاده ها بر سرپیکار باشند ویک چیراسی وملازم حکم مقرر شود واو آن دو تن شهزاده ها را سب وشتم کند آیا پادشاه بر چنین حکم نالائق وپست خشم گیر نخواهد شد ؟

(٤) بنا بر غبار آلودی اصل مسئله در این مورد تاریخ درست در دست نیست لذ براصل مسئله تنقیه وتنقیح نامکن است جهت ریشه دوانی گروه سبائی حدیث نیز محفوظ نماند در حالیکه در این موضوع در تنقید الرجال اهتمام کامل شده است پس ملوث نبودن تاریخ چگونه ممکن است باید دانست که گروه سبائی کاملاً بر تاریخ مسلط اند واز افتراء، بهتان تراشی، وضع روایات کذب، وجل وتلبیس دریغ نکردند.

وقتیکه وزیر اعظم یک مملکت که محبوب ترین قوم بود علی الاعلان به قتل رسید تا الحال حکومت از تحقیق این صحنه عاجز است در حالیکه بر ایجادات جدید تحقیقی افتخار

۱۵ می کنند پس چند صدسال قبل واقعات قتل از نظر تاریخ چگونه کاملاً درست خواهد بود بالخصوص وقتیکه تاریخ سیزده ساله بدست دشمنان قرار داشت که حسب منشأے خویش تاریخ نویسی کرده اند.

قال الامام الغزالی رحمه الله تعالی ومن زعم ان یزید امر بقتل الحسین رضی الله تعالی عنه او رضی به فینبغی ان یعلم به غایة الحماقة فان من حقیقة من الذی امر بقتله ومن الذی رضی به ومن الذی کرهه لم یقدر علی ذلک وان کان الذی قد قتل فی جوارة وزمانه وهو یشاهد فکیف لو کان فی بلد بعید وزمن قدیم قد انقضی فکیف یعلم ذلک انقضی علیه قریب من اربع مائة سنة فی مکان بعید وقد تطرق التعصب فی الواقعة فکثرت فیها الاحادیث من الجوانب فهذا الامر لا یعلم حقیقة . (وفیات الاعیان ج۱ص۴۲۸)

(۵) سبائی هاکه شب وروز در خرافات والزام تراشی بر اسلاف ومایان را بر دفاع مجبور ساختند حتی در تنقید بر قرآن نیز متواترا در تحریف اند ومیگویند که یک حرف قرآن هم درست نیست والعیاذ بالله باید عوض تنقید بر اسلاف تفسیق وتعدیل آنان تحقیق آغاز شود در حصه کفر وایمان سبائی ها گروه سبائی ها حقیقت ایمان خویش را پوشیده اند باید در حصه ایمان آنان تحقیق شود در حصه تحقیق آن واقعات فائده عارضی است پس باید موضوع اصلی مایان تحقیق ایمان سبائی های مفسد باشد پس در نظر من باید این موضوع کاملا کذاشته شود ومسئله تبصره بر کتاب (خلافت معاویه ویزید) وموضوع (تبصره برحسن) بادل ناخواسته چند سطر را عرض نمودم بادل نا خواسته بنا بر حکم استاد کرم فرمای خویش والله العاصم من الوقوع فی عرض اولیاء.

کتاب مذکور این امور قابل ستایش ودر حصه اثبات آن کوشش مصنف قابل تحسین است.

(۱) بین قبیله های بنوامیه وبنو هاشم نه قبل از اسلام اختلاف بود ونه بعد از اسلام بلکه بین هردو قبیله جذبه ایثار همدردی واخوت موجود بود چرا که شب وروز آیات هائی : (انما المؤمنون اخوة)،(اشدآء علی الکفار رحمآء بینهم) و(المؤمن للمؤمن کالبنیان یشد بعضه بعضاً)،(ولن تؤمنوا حتی تحابوا) روایت چنین ارشادات این حضرات را شیر وشکر ساخته بود پس تخم ریزی اختلاف تباعض ، تنافر وتعاری بین آنان از سوی سبائی ها شروع شده چرا اختلاف

آنان دینی بود نه نفسانی بنا بر اینکه ایمان آنان (الحب فی الله والبغض فی الله) بود.

(۲) بیان مناقب یزید وخلاف آن ابطال افواهات وتبلیغات کاذبانه در معمور ومستحسن بودن این امر اشتباه باقی نباشد.

(۳) استیعال داستانهای خود ساخته سبائی ها در حصه مظالم کربلا.

اما باوجود آن صدمه بزرگ است که در بعض جاها قلم مصنف از حدود شرع متجاوز گردیده از یک جانب اینکه مغفورله بودن یزید را قطعی حکم میدهد در حالیکه در حصه وفات یک طفل حضرت عائشه رضی الله عنها گفت (عصفور من عصافیر الجنة) رسول الله تکیر نمود تعلیم داد باوجودیکه هیچ احتمال معذب شدن طفل هم نیست حضرت عثمان بن مظعون رضی الله عنه صحابی جلیل القدر وفات شد حضرت ام العلاء رضی الله عنها گفت (شهادتی علیك لقد اکرمك الله) پس رسول الله علیه السلام نکیر فرمود بلکه اضافه نمود (وما ادری والله وانا رسول الله مایفعل به) در حالیکه بعداً در تعبیر خواب حضرت ام العلاء رضی الله عنها فرمود: (ذالك عمله) قول حضرت سعد رضی الله عنه: (والله انی اراه مومنا) را جواب گفت او مسلماً در حالیکه بعداً تصدیق محمودیت مخلصیت وصاد قیت آن صحابی را فرمود پس دانسته شد که در حق هیچ کسی حکم قطعی تبشیر بالجنة راکس ندارد بلکه این حکم خلاف ادب است در حصه یزید بشارت مخصوص موجود نیست بلکه در دخول آن تحت بشارت کلیه نیز کلام است چنانچه علامه قسطلانی رحمه الله در قول مهلب.

فی هذا الحدیث منقبة لمعاویة رضی الله تعالی عنه لانه اول من غزا البحر ومنقبة لولده لانه اول من غزا مدینة قیصر

را نقل نموده وتحریر فرموده: وتعقبه ابن التین وابن المنیر بما حاصله انه لایلزم من دخوله فی ذلك العموم ان لا یخرج بدلیل خاص اذ لا یختلف اهل العلم فی ان قوله علیه السلام مغفورلهم مشروط بان یکونوا من اهل المغفرة حتی لو ارتد واحد ممن غزاها بعد ذلك لم یدخل فی ذلك العموم اتفاقا فدل علی ان المراد مغفور لمن وجد شرط المغفرة فیه منهم (حاشیة صحیح البخاری جلد ص ۴۱۰)

(حاشية صحيح البخاری جلد ۱ص ۴۱۰)

مقصد از تقدیم نمودن این جملات این نیست که هر آنچه یزید از این بشارت خارج است مقصد تنها این است که در حصه فسق وفجور وشرب الخمر یزید افواهات شدیده به

نشر رسیده است که عدهٔ صحابه کرام رضی الله عنهم نیز مرتکب این معاصی فکر کرده میشوند که در بعد افراد بزرگ اکابر این عقیده نیز به همین امت بودند در حصه مناقب یزید والزامات وارد شده بر او چند نظریات صحابه کرام رضی الله عنهم ودیگر اکابر عظام امت تقدیم میشود.

(۱) این التین وابن المنیر بحواله قسطلانی تحریر هر دو سابقاً تقدیم نموده شد۔

(۲) در فتح الباری وقسطلانی از طبری منقول است: ان یزید بن معاویة کان امر علی المدینة ابن عمه عثمان بن محمد بن ابی سفیان فاوفد الی یزید من اهل المدینة منهم عبدالله بن غسیل الملائکة وعبدالله بن ابی عمرو المخزومی فی اخرین فاکرمهم واجازهم فرجعوا فاظهروا عیبه ونسبوه الی شرب الخمر وغیر ذلك (حاشیة صحیح البخاری ج ص ۱۰۰۳) سبب خلع اهل مدینه ان بود که مؤلف آنرا ذکر نمود.

(۳) در فتح الباری آمده: کقوله (ابی هریرة رضی الله تعالیٰ عنه) اعوذ بالله من رأس الستین وامارة الصبیان یشیر الی خلافة یزید بن معاویة فانها کانت سنة ستین واستجاب الله دعاء ابی هریرة رضی الله تعالیٰ عنه فمات قبلها بسنة (حاشیة صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۲) مگر بعد از ذکر چنین روایات ابن کثیر ذکر نموده: وقد اورد ابن عساکر احادیث فی ذم یزید بن معاویه کلها موضوعة لایصح شیء منها واجود ما ورد ما ذکرناه علی ضعف اسانیده وانقطاع بعضه والله اعلم۔ (البداية والنهاية ج ۸ ص ۲۳۱)

(۴) حافظ ابن کثیر رحمه الله متعلق مطاعن یزید باوجود درد نمودن چند روایات رانقل نموده میفرماید: وکان فیه ایضاً اقبال علی الشهوات وترك بعض الصلوات فی بعض الاوقات واماتتها فی غالب الاوقات (البداية والنهاية ج ۸ ص ۲۳۰)

(۵) قال یحیی بن عبدالملك بن ابی غنیة احد الثقات ثنا نوفل بن ابی عقرب ثقة قال کنت عند عمر بن عبدالعزیز فذکر رجل یزید بن معاویة فقال قال امیر المؤمنین یزید فقال عمر تقول امیر المؤمنین یزید فامر به فضرب عشرین سوطاً. (تهذيب التهذيب ج ۱۱ ص ۳۶۱)

(۶) واستفتی (علی بن محمد بن علی بن عماد الدین ابوالحسن الطبری ویعرف بالکیا الهراسی احد الفقهاء الکبار من رؤس الشافعیة ولد سنة خمس واربعمائة واشتغل علی امام الحرمین وکان هو

والغزالی اکبر العلامۃ وقد ولی کل منهما تدریس النظامیۃ ببغداد) فی یزید بن معاویۃ فذکر عنه تلاعبا وفسقا وجوز شتمه (البدایۃ والنهایۃ ج۱۲ص۱۷۳)

(۷) وقد رد علیه (علی الشیخ عبد المغیث بن زهیر مصنف کتاب فضل یزید) ابو الفرج ابن الجوزی (وهو من شیوخ الحنابلۃ) فاجاد واصاب (البدایۃ والنهایۃ ج۱۳ص۳۲۸)

(۸) انه (یزید) کان فیه من الظلم ما کان ثم انه القتل هو وهم وفعل باهل الحرۃ امورا منکرۃ (منهاج السنۃ لابن تیمیۃ ج۲ص۲۰۷)

(۹) در تفسیر مظهری از ابن الجوزی روایت شده : روی القاضی ابو یعلی فی کتابه معتمد الاصول بسنده عن صالح بن احمد بن حنبل انه قال قلت لابی یا ابت یزعم بعض الناس انا نحب یزید بن معاویۃ فقال احمد رحمه الله تعالی یا بنی هل یسوغ لمن یومن بالله ان یحب یزید ولم لا یلعن رجل لعنه الله فی کتابه قلت یا ابت این لعن الله یزید فی کتاب قال حیث قال فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم.

ابن التیمیه رحمه الله در منهاج السنة با ابطال ورد دیگر اکاذیب جواب این روایت را نیز فرموده : ونصه واما ما نقله عن احمد رحمه الله تعالی فالمنصوص الثابت عنه من روایۃ صالح انه قال ومتی رایت اباک یلعن احدا لما قیل له الا تلعن یزید وثبت عنه ان الرجل اذا ذکر الحجاج ونحوه من الظلمۃ واراد ان لعنۃ یزید فهی روایۃ منقطعۃ لیست ثابتۃ عنه (منهاج السنۃ ج۲ص۲۰۸)

وایضاً فیه تنازع الناس فی لعن الفاسق فقیل انه جائز کما قال ذلک طائفۃ من اصحاب احمد رحمه الله تعالی وغیرهم کابی فرج بن الجوزی وغیره وقیل انه لا یجوز کما قال ذلک طائفۃ اخری من اصحاب احمد رحمه الله تعالی وغیرهم کابی بکر عبد العزیز وغیره والمعروف عن احمد رحمه الله تعالی کراهیۃ لعن المعین کالحجاج بن یوسف وامثاله وان یقول کما قال الله الا لعنۃ الله علی الظالمین

بعد از آن حافظ ابن تیمیه رحمه الله بر عدم جواز لعن معین از این روایت بخاری رحمه الله استدلال نموده که در خدمت رسول الله ﷺ یک شارب خمر احضار نموده شد. کسی بر او لعنت گفت پس رسول الله علیه السلام منع فرمود وعلت نهی را انه یحب الله ورسوله فرمود این علت در هر مؤمن موجود است ومطلقاً بر شارب خمر لعنت از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است را فزود که:

ونحن نعلم ان اكثر المسلمين لا بد لهم من ظلم فان فتح هذا الباب ساغ ان يلعن اكثر موتى المسلمين والله تعالى امر بالصلوة على موتى المسلمين ولم يأمر بلعنتهم ثم الكلام في لعنة الاموات اعظم من لعنة الحي فانه ثبت في الصحيح عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال لاتسبوا الاموات فانهم قد افضوا الى ما قدموا حتى انه قال لاتسبوا امواتنا فتؤذوا احياءنا لما كان قوم يسبون اباجهل ونحوه من الكفار الذين اسلم اقاربهم فاذا سبوا اولئك اذوا القرابة (منهاج السنة ج۲ص۲۵۲)

خلاصه اینکه انتساب روایت مذکور بسوی حضرت امام احمد رحمه الله درست نیست قاضی ابوبکر ابن العربی در العواصم من القواصم ص ۲۳۲ میفرماید که امام احمد رحمه الله که ذکر یزید را در کتاب الزهد بعد از صحابه کرام وقبل از تابعین در زمره زهاد امت نموده بعد از آن میفرماید : وهذا يدل على عظيم منزلته (يزيد) عنده (احمد) حتى يدخله في جملة الزهاد من الصحابة والتابعين يقتدى بقولهم ويرعوى من وعظهم ونعم وما ادخله الا في جملة الصحابة قبل ان يخرج الى ذكر التابعين فاين هذا من ذكر المؤرخين في الخمر وانواع الفجور الايستحيون،

(۱۰) حافظ ابن حجر رحمه الله میفرماید : ثم خرج اهل المدينة على يزيد وخلعوه في سنة ثلاث وستين فارسل اليهم مسلم بن عقبة المرى وامر ان يستبيح المدينة ثلاثة ايام وان يبايعهم على انهم خول وعبيد ليزيد فاذا فرغ منها نهض الى مكة لحرب ابن الزبير رضى الله عنهما ففعل بها مسلم الا فاعيل القبيحة وقتل بها خلقا من الصحابة وابناءهم وخيار التابعين وافحش القضية الى الغاية ثم توجه الى مكة فاخذه الله تعالى قبل وصوله واستخلف على الجيش حصين بن نمير السكوني فحاصروا ابن الزبير رضى الله تعالى عنهما ونصبوا على الكعبة المنجنيق فأدى ذلك الى وهي اركانها وهي بناءها ثم احرقت وائناء افعالهم القبيحة فجئهم الخبر بهلاك يزيد بن معاوية فرجعوا وكفى الله المؤمنين القتال وكان هلاكه في نصف ربيع الاول سنة اربع وستين ولم يكمل الاربعين واخباره مستوفاة في تاريخ دمشق لابن عساكر وليست له رواية تعمد (الى قوله) ذكرته للتمييز بينه وبين النخعي ثم وجدت له رواية في مراسيل ابي داؤد وقد نبهت عليها في الاستدراك على الاطراف (تهذيب التهذيب ج۱۱ص۳۶۱)

متعلق ابن روایات حافظ ابن تیمیه رحمه الله میفرماید : (لكن لم يقتل من اهل المدينة جميع الاطواف ولا بلغ عدد القتل عشرة آلاف ولا وصلت الدماء الى قبر النبي صلى الله عليه وسلم ولا الى الروضة ولاكان القتل في المسجد) .ودر حصه هدم کعبه میفرماید کسی از مسلمانان چنین قصد نه نموده بود ونی چنین ممکن است وبران بعد استدلال واقعه فیل وآیه کریمه ﴿وَمَن يُرِدْ

﴿فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾

بعداً میفرماید:

ومعلوم ان اعظم الناس كفرا القرامطة الباطنية الذين قتلوا الحجاج والقوهم فى بئرزمزم واخذوا الحجر الاسود وبقى عندهم مدة ثم اعادوه وجرى فيه عبرة حتى اعيدوا مع هذا فلم يسلطوا على الكعبة باهانة بل كانت معظمة مشرفة وهم كانوا اكفر خلق الله تعالى،

وقال ايضا كان مقصودهم حصار ابن الزبير والضرب بالمنجنيق كان له لا للكعبة ويزيد لم يهدم الكعبة ولم يقصد احراقها لا هو ولا نوابه باتفاق المسلمين.

ادامه میدهد وقتیکه کفار اهانت کعبه رانکردند مسلمان چگونه اهانت کعبه را کنند بعد از قتل ابن زبیر رضی الله عنه آن اشخاص طواف کردند اگر قصد اهانت رامیداشتند هیچگاه طواف نمیکردند در حصه بناء بیت الله حضرت ابن الزبیر رضی الله عنه میفرماید:

روى مسلم فى صحيحه عن عطاء بن ابى رباح قال لما احترق البيت زمن يزيد بن معاوية حين غزاه اهل الشام فكان من امره ما كان تركه ابن الزبير حتى قدم الناس الموسم يريد ان يجرئهم على اهل الشام فلما صدر الناس قال ياايها الناس اشيروا على فى الكعبة انقضها ثم ابنى بناءها او اصلح ما وهى منها قال ابن عباس رضى الله تعالى عنهما ارى ان تصلح منها ما وهى وتدع بناء اسلم الناس عليه واحجارا اسلم الناس عليها وبعث عليها النبى صلى الله عليه وسلم فقال ابن الزبير رضى الله تعالى عنهما لوكان احدكم احترق بيته ما رضى حتى يجدده فكيف بيت ربكم انى مستخير ربى ثلاثا ثم عازم على امرى فلما مضت الثلاث جمع امره ان ينقضها فتحاماه الناس ان ينزل باول الناس يصعد فيه امر من السماء حتى صعده رجل فالقى منه حجارة فلما لم يره الناس اصابه شئ تتابعوا فنقضوه حتى بلغوا الارض

ادامه میدهد که بعد از ادخال حطیم در طول کعبه نقص محسوس میشد پس ابن زبیر رضی الله تعالی عنه در طول عشره ذراع را اضافه فرمود وقتیکه عبدالملک بناء ابن زبیر رضی الله عنه را منهدم نمود پس اضافه طول را باقی ماند بعد از آن میفرماید.

عن عبدالله بن عبيد قال وفد الحارث بن عبدالله على عبدالملك ابن مروان فى خلافته فقال عبدالملك ما اظن ابا خبيب يعنى ابن الزبير رضى الله تعالى عنهما سمع من عائشة رضى الله تعالى عنها ما كان زعم انه سمعه منها قال الحارث بلى انا سمعته منها (الى قوله) قال عبدالملك للحارث انت سمعتها تقول هذا قال نعم فنكت ساعة بعصاه ثم قال وددت انى تركته وما تحمل (وبعد سطرين) قلت وابن

عباس وطائفة اخری براوا اقرارها علی الصفة التی کانت علیها زمن النبی صلی الله علیه وسلم فان النبی صلی الله علیه وسلم اقرها کذلک ثم انه لما قتل ابن الزبیر رای عبدالملک ان تعاد کما کانت لاعتقاده ان ما فعله ابن الزبیر رضی الله تعالی عنهما لا مستند له ولما بلغه الحدیث دانه وترکه فلما کانت خلافة الرشید رحمه الله تعالی شاور مالک بن انس رحمه الله تعالی فی ان یفعل کما فعل ابن الزبیر رضی الله عنهما فاشار علیه ان لا تفعل ذلک وقیل عن الشافعی انه رجح فعل ابن الزبیر وکل من الامراء والعلماء الذین راوا هذا وهذا معظمون للکعبة مشرفون لها انما یقصدون ما یرونه احب الی الله ورسوله وافضل عند الله ورسوله فلیس فیهم من یقصد اهانة الکعبة الخ (منهاج السنة ج۳ص۱۱۰اص۲۵۱)

حاصل تحقیق حافظ ابن تیمیه این است که مسئله بناء کعبه مجتهد فیها است نظریه عبدالملک طبق نظریه حضرت ابن عباس رضی الله عنهما بود که بعد از تصدیق حدیث به آن طرف رجوع نموده بود امام شافعی رحمه الله بناء ابن الزبیر رضی الله عنهما را پسند نموده این هر دو مفکوره مبنی بر احترام کعبه است نه بر اهانت کعبه.

خلاصه این که مطاعن مذکوره را جواب گفته اند اما مع هذا بناء بر این اختلاف ونظریات صحابه کرام واکابر امت قدر وقیمت یزید به انحطاط رسیده است باوجودیکه این نظریات از افواهات وتبلیغات متاثر شده است اما آن افواهات را کاملاً خطا وغلط نه میگوئیم بلکه جلالت شان ومناقب یک تابعی را پیش نظر گرفته درجه حسن ظن داده افواهات را باطل ثابت کنیم که بطلان این امر قریب به تدین وتقوی است اما حق حکم یقین را نداریم بر بطلان این افواهات جماعت دفاع کنندگان از طرف یزید نیز د در درجه حسن ظن چنین لب کشائی نموده اند.چنانچه حافظ ابن کثیر رحمه الله فرموده :

اما الغزالی رحمه الله تعالی فانه خالف فی ذلک ومنع من شتمه ولعنه لانه مسلم ولم یثبت بانه رضی بقتل الحسین رضی الله تعالی عنه ولو ثبت لم یکن ذلک مسوغاللعنه لان القاتل لا یلعن لا سیما وباب التوبة مفتوح والذی یقبل التوبة عن عباده غفور رحیم (البدایة والنهایة ج۸ص۲۰۳)

حافظ ابن تیمیه رحمه الله تقریبا این چنین الفاظ را در منهاج السنة تحریر نموده (لایلعن من هو اظلم منه کالمختار الثقفی والحجاج) وفرموده : (غایته ان یکون فاسقاً ولعن الفاسق المعین لیس بجائز) بعداً فرموده که ارتفاع کلیات لعنت به توبه وحسنات ماحیه ومصائب مکفره است نیز معارض کلیات لعن کلیات مغفرت است . اول امتی الخ وغیره (منهاج السنه ج ۲ ص ۲۵۲)

ممکن به اندازه حافظ ابن تیمیه رحمه الله کسی در دفاع یزید حصه نه گرفته باشد باوجود آن او یک مرتبه فرموده است. (مع انه کان فیه من الظلم ما کان ثم انه القتل هو وهم وفعل باهل الحرة امورا منکرة). (منهاج السنة ج ۱ص ۲۷)

وایضاً قال فی فتاواه ومنهم من یجعله من ائمة الهدی والعدل حتی جعله بعضهم نبیا وبعضهم صحابیا وهذا کله من ابین الجهل والضلال بل الحق فیه انه کان ملکا من ملوك المسلمین له حسنات وله سیئات والقول فیه کالقول فی امثاله من الملوك. لانحبه ولا نسبه وهو اول من غزا القسطنطنیة وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم اول جیش یغزوها یغفر لهم وفعل فی اهل المدینة ما فعل وقد توعد رسول الله صلی الله علیه وسلم من قتل فیها قتیلا ولعنه - (فتاوی ابن تیمیه ص ۲۱۰)

حافظ ابن کثیر روایات متعلق مطاعن یزید را با تضعیف نمودن فرمود : (وکان فیه ایضاً اقبال علی الشهوات وترك بعض الصلوات فی بعض الاوقات واماتتها فی غالب الاوقات) (البدایة والنهایة ج ۸ ص ۲۳۰)

خلاصه اینکه بدرجه حسن ظن عوض مطاعن بریزید کف اللسان وتوقف احسن واسلم است مگر طبقیکه مصنف ودر حصه یزید از افراط کار گرفته است از جانب دیگر کوشش نموده حضرت حسین رضی الله عنه رایاغی نفس پرست طلبگارحب جاه وگرسنه اقتدار ثابت کند بر این صحابی جلیل القدر ونواسه رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین جرأت ودیده دلیری در حصه یک مسلمان در کار نیست . ؎

ان کان رفضاً حُبّ آل محمد فلیشهد الثقلان انّی رافضی

مصنف رحمه الله چندین مرتبه مظاهرهٔ ضلالت خطیر خود را ظاهر نموده بلکه اگر از حسن ظن کار گرفته نشود معلوم میشود که تالیف همه کتاب در این مورد بدین مقصود بود چند عبارات ذیل را ملاحظه فرمائید.

(۱) در صفحه ۷۶ بحواله مؤرخ دوزی تحریر نموده : (حسین عوض قسمت آزمائی اندک بسوی خطای ذهنی وقریب قریب حب جاه غیر معقول بسوی هلاکت به تیزی گام زن بود در شکل ولی الله پیش نموده شد .

اگر که این عبارات دوزی است اما بلانکیر ذکر آن در این کتاب دلالة واز عبارات آینده صراحة ثابت میشود که شخصاً مصنف حامل این مفکوره است.

(۲) ظاهر است که خروج آن برادر حضرت حسین رضی الله عنه نیز به مطلب حکومت وخلافت بود که هیچ جائز ومناسب نبود (ص ۸۰)

(۳) حضرت حسن رضی الله تعالی عنه دایم فاصله میگرفت از جهت بندی وکوشان صلح ومصالحت می بود اما برادر کوچک او بر خلاف او بود.بعد از آن با تحریر چند واقعات کوشش نموده تابه مردم ثابت کند که العیاذ بالله حضرت حسین رضی الله عنه ازطفولیت طبعاً شریر بود

(٤) در صفحه ۱۶۹ از مورخ دوزی نقل نموده :

(حسین رضی الله تعالی عنه گوش گرفتن ترغیبات حب جاه مهلک را ترجیح میداد و وتوسط دعوت نامه های لاتعداد آنان افتخار کنان راهی شد که تعداد آن خطوط مساوی بود با بار شتر بنا بر قول شیخی.

(۵) دعوت محض این بود که با حیثیت نواسه رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرزند حضرت علی رضی الله عنه او را خلیفه ساختند ص ۱۸۰)

آیا این نظریات محض افتراء وبهتان نیست ؟ آیا در حصه حضرت حسین رضی الله عنه بر علاوه خصوصیات منصوصه جمله صحابه کرام رضی الله عنهم دیگر روایات صحیح در مورد حضرت حسین رضی الله تعالی عنه موجود نیست ؟ اگر در حصه یزید از حسن ظن کارگرفته میشود وخلاف او افواهات غلط قرار داده شود پس لازمی است در حصه حضرت حسین اقدام حسن ظن چرا ضروری نیست ؟ که اقدام او یک اقدام درست پذیرفته شود.

این یک امر واضح است که فسق وفجور وشرب الخمور یزید به آن درجه شهرت داشت که عده صحابه کرام نیز درحصه یزید چنین نظر داشتند اهل مدینه اهمیت تاکید طاعت امیر رامی دانستند باز هم اقدام خلاف اورا کردند پس ازینجا اندازه کنید که رجحان تبلیغات به کدام اندازه بود.

در این حالات معقول وقرین قیاس اقدام او ازین جهت بود که از تبلیغات متاثر شده بود وبه فسق یزید کاملاً متیقن بود وبدیهی است که نه در عصر حضرت معاویه رضی الله تعالی عنه بر استخلاف یزید اهل حل وعقد اتفاق داشتند ونه بعد از وفات امیر معاویه رضی الله عنه که بعد از وفات امیرمعاویه رضی الله عنه مسئله خلافت یزید بالاتفاق طی شد.

خلاصه اینکه خلافت تا زمانیکه کاملاً قایم نباشد پس کسی که بر خلافت قابض شدن

رامی خواهد فسق او یقینی بود آیا حتی المقدور در منع ساختن او کوشیدن فرض نبود ؟ بلکه گمان فسق وفجور نیز در چنین حالات ضروری نیست زیرا بعض اوقات در وجوب اقدام اندیشه نقصان میباشد یا بنا بر نا اهلیت آن کافی است .

اگر که مدعی خلافت صالح نیز باشد. مانند یزید نه در حصه حضرت علی رضی الله عنه افواهات فسق وفجور بود ونی در خلافت او آنقدر مخالفت بود مانند مخالفت در مورد خلافت یزید که جهت تساهل در مساله قصاص در افواهات نشر شده اگر شمشیر شخصیات بزرگ مانند حضرت معاویه وحصرت عائشه از نیام می برآید پس برآمدن حضرت حسین چرا خلاف یزید ضروری نباشد. در صورتیکه هنوز کاملاً بر خلافت قایم نبود.

وقتیکه جمع غفیر با متعدد صحابه کرام ازین افواهات متاثر شده بودند حضرت حسین اگر برآن اعتماد نموده باشد بعید نیست جهت تبلیغات بزرگ بسا افراد فریب میخوردند چنانچه اهل تشیع با افواهات خویش به صاحب هدایه علامه برهان الدین مرغینانی مردم را فریب داده اند که او قول جواز متعه را پسند نموده وانتساب جواز آنرا بسوی امام مالک رحمه الله تعالی نموده است در حالیکه روایات حرمت متعه به کثرت در موطا امام مالک رحمه الله مروی است در فقه مالکیه نیز بر حرمت متعه تصریح آمده در ابتدائی زندگی مدنی میگویند متعه جواز داشت در حالیکه نصوص قرانیه مانند (الاعلی از واجهم اوماملکت ایمانهم) بر حرمت متعه بین الدلالة است که در مکه نازل شده که بعد از آن حلت متعه را مجازی نبود عجیب تراز آن این است اگر خلاف این آیات رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه منوره بر متعه اجازه میدهد باید این آیات منسوخ قرار میگرفت مگر برعکس آن این آیات حلت متعه راناسخ بیان نموده.

خلاصه اینکه متعه مروجه برائی یک ثانیه هم در تاریخ اسلام جائز نشده بود مگر معتقد ساختن همه امت بر حلت متعه در ابتدای اسلام افواهات است حضرت حسین رضی الله تعالی عنه را این سخن مجبور ساخت که اگر بایزید بیعت نکند اندیشه قتل او ست درحالیکه بعد از قیام خلافت بر هر فرد بیعت نمودن فرض نیست منتهی فرض است که بغاوت نکند ممکن است از طرف حکومت کدام صورت قتل یا جبر صادر نشده بود اتانظر حضرت حسین رضی الله عنه را نقل میکند که در جواب ابن عباس رضی الله عنه به الفاظ ذیل نویسید . لان

القتل بمکان کذا وکذا احب الی من ان اقتل بمکة وتستحل بی (البدایة والنهایة ج ۸ ص ۱۶۵) .

وقول غالب بن فرزدق در جواب ما اعجلک من الحج فرمود لولم اعجمل لاخذت. (البدایة والنهایة ۱۶۷/۸)

خلاصه اینکه حضرت حسین رضی الله تعالی عنه صورتیکه که هنوز خلافت، کما حقه قائم نشده بود پس منع ساختن چنین شخص فاسق وفاجر از اقتدار که مستحق خلافت نیست آنرا در نظر گرفت ظاهراً این اقدام بیعت جبری وخوف قتل او نیز موجود بود.

نظر حضرت ابن زبیر رضی الله عنه نیز این بود موافق به حضرت حسین رضی الله عنه چنانچه ابن اثیر رحمه الله تعالی میفرماید : فقال له ابن الزبیر رضی الله تعالی عنهما اما لو کان لی بها مثل شیعتک لما عدلت عنها ثم خشی ان یتهمه فقال له اما انک لو اقمت بالحجاز ثم اردت هذا الامر هنا لما خالفنا علیک وساعدناک وبایعناک ونصحناک الخ (کامل لابن الاثیر ج ص ۲)

در نظر حضرت ابن عمر رضی الله عنه اهل کوفه ظالم بودند وحضرت حسین رضی الله عنه مظلوم بود طبق روایتیکه موجود است : عن ابن ابی نعم قال کنت شاهدا لابن عمر رضی الله تعالی عنهما وساله رجل عن دم البعوض فقال ممن انت قال من العراق قال انظروا الی هذا یسئلنی عن دم البعوض وقد قتلوا ابن النبی صلی الله علیه وسلم سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول هما ریحانتای من الدنیا (صحیح بخاری ج ص ۵۳۰) (صحیح البخاری ج ۲ ص ۸۸۶)

خلاصه اینکه حضرت حسین رضی الله عنه این اقدام را فرض دانسته اقدام نمود اما وقتیکه در راه از خلافت مستحکم یزید اطلاع یافت فوراً موقف خود را تغیر داد زیرا بعد از قیام خلافت برای کسی خروج جواز ندارد پس طبقیکه در حصه یزید توقف اسلم است اضافه تراز آن در حصه حضرت حسین کف لسان واعزاز واحترام وعقیده صحبت وحسن ظن بر او ضروری است.

همین است راه متوسط بین افراط وتفریط وفیصله اهل سنت والجماعة که تا امروز کسی در حصه حضرت حسین رضی الله عنه در چنین مورد لب کشائی نکرده، ونه در حصه او سوء نیت را وادارنسته بلکه محبت او را عین ایمان میپندارند حتی امام شافعی رحمه الله میفرماید :

ان کان رفضاً حب ال محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی

در مسلک معتدل اهل سنت والجماعة نظریه سوء ظن در مورد حضرت حسین رضی الله عنه هیچ

گاه نیست بلکه این رویه افراط روافض در مقابله تفریط خوارج است. اعاذناالله تعالی منه.

در آخر دعاء میداریم که خداوند تعالی همه مسلمانان راوبالخصوص مؤلف کتاب (خلافت معاویه ویزید را) از افراط وتفریط روافض وخوارج واز وعید یلعن اخرهذه الامة اولها محفوظ دارد وبا اسلاف بالخصوص صحابه کرامﷺ عقیدت ومحبت رانصب فرماید عوض عیب جوئی وتجسس در اسلاف توفیق دهد در اصلاح باطن خویش وفکر آخرت ۔

کہاں تک روئے گا اور جینے والے مرنے والے کو

کچھ اپنی فکر کر تجھ کو پرائے غم سے کیا مطلب

تاچه وقت میگریستی مانند اهل میت اندک فکرکن چه مطلب است ازفکرآن غم برتو

ربنا اغفرلنا ولا خواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین امنوا ربنا انک رءوف رحیم. فقط والله الهادی الی سبیل الرشاد

رشید احمد

۱۹ محرم‌سنه ۷۹ھ

تنبیه

بنده در تحقیق مذکور مصنف (کتاب خلافت ومعاویه رضی الله تعالی عنه یزید) قطع نظر از تلبیسات در حصه نفس مسئله برابر از نظر اکتفا نموده که در این مورد بعض احباب شکایت نمودند که درماهنامه دارالعلوم دیوبند به نظر رسید که بقدر ضرورت وکفایت سنجیدگی در مورد تلبیسات کتاب وضاحت شده بود. لذا مضمون بالا را فتحه مناسب دانستم تاکه حقیقت درست کتاب مذکور به علمای حق تقدیم گردد ونظریات نیز در تحقیق نفس مسئله بر منظر عام آید۔

یک نظر سریع برکتاب (خلافت معاویهﷺ ویزید)

مولانا عزیز احمد بی ای قاسمی ناظم شعبه دستاربندی دارالعلوم دیوبند .

ناظرین گرامی !

مصنف کتاب (خلافت معاویه ویزید رضی الله تعالی عنهم) جناب محمود احمد عباسی که با حواله جات بی جا تصرف وتلبیس نموده، دیانت صحافتی را مجروح نموده، از مطالعه

کتاب معلوم میشود که مصنف یک نظریه را بر پا نموده بود که نعوذ بالله حضرت حسین رضی الله عنه خروج نموده بود ویزید یک شخصی متقی وپرهیزگار بود وتمام تعریفات یزید را از کتب های متعدد فراهم نموده وعباراتیکه در آن نقائص یزید یا عمرو بن سعد بود آنرا حذف نموده پس مناقب ومعایب رایکجا نموده تقدیم نموده بدون اینکه توجیه درست کند مناقب راتوجیه خطا وبر معایبث پرده انداخته ودرحواله جات وتراجم تصرف نمود که چند جملات آنرا بطور مثال ذکر مینمائیم که انکشاف مصنف از آن نموده شود.

(۱) منجمله از آن شیخ عبدالمغیث بن زهیرالحربی بود که در حصه آن ابن کثیر رحمه الله میفرماید : **کان من صلحاء الحنابلة وکان یزار** (البدایة والنهایة ج ۱۷ ص ۳۲۸) یعنی او حنبلی صالح ومرجع عوام بود که بر حسن سیرت امر یزید واوصاف او کتاب تصنیف نموده : (**وله مصنف فی فضل یزید بن معاویة اتی فیه بالغرائب والعجائب**) (البدایة والنهایة ج ۱۲ ص ۳۲۸)

ترجمه : وشیخ عبدالمغیث در تصنیف خود بر فضل یزید بن معاویه کتاب دارد که حالات عجیب وغریب را بیان نموده.

وآنکه در۲ صفحات شماره ۵۵،۵۶ کتاب خلافت معاویه ویزید است عبارت اصل کتاب مطالعه شود.

الشیخ عبدالمغیث بن زهیر الحربی کان من صلحاء الحنابلة وکان یزار وله مصنف فی فضل یزید بن معاویة اتی فیه بالغرائب والعجائب وقد رد علیه ابوالفرج ابن الجوزی فاجاد واصاب. (البدایة والنهایة ج ۱۲ص۳۲۸).

ترجمه : عبدالمغیث بن زهیرالحربی از صلحائی حنابله بود مردم او را زیارت مینمودند واودرفضائل یزید بن معاویه کتابی تصنیف نموده که سخنهائی عجیب وغریب را درآن بیان نموده دررد آن تصنیف علامه ابن الفرج ابن الجوزی کتاب درست وصحیح را تحریر نموده.

اسم کتاب ابوالفرج است (**الرد علی المتعصب العنید المانع عن ذم یزید**) .

اولاً ترجمه محمود احمد عباس را ملاحظه نمائید که ترجمه اتی فیه بالغرائب والعجائب را نموده که حالات عجیب وغریب آنرا بیان نموده یعنی در فکر آن رسیده که حالات یزید چنین عمده بود که سامع به شنیدن آن تعجب کند در حالیکه اهل علم در چنین مواقع غرائب وعجائب را در معنای نیک استعمال نمیکنند .

بلکه در معنای غیر مستند نیز استعمال میشود به این معنی که شیخ عبدالمغیث در کتاب فضائل یزید بن معاویه سخنهای غیر مستند رانقل نموده علامه ابن کثیر رحمه الله که چنین توجیه نموده، است پس فکر کنید که آیا علامه ابن کثیر رحمه الله این کتاب را توصیف نموده ویا ضعف آنرا تثبیت نموده ؟ دوهم مصنف فاضل بعد از جمله اتی فیه بالغرائب والعجائب نقل نموده در حالیکه این عبارت در حصه کتابی هست که آنرا شیخ عبدالمغیث در فضیلت یزید تحریر نموده است.

علامه ابن کثیری رحمه الله میفرماید که ابوالفرج ابن الجوزی رحمه الله بر کتاب شیخ عبدالمغیث در حصه فضیلت یزید رد نموده است سپس علامه ابن کثیر رحمه الله نظر خود را در حصه کتاب ابن الجوزی تحریر نموده که بطور احسن برآن کتاب رد نموده پس فکر کنید که در اینجا منقبت یزید ثابت میشود وباتنقیض یزید؟ جناب محمود احمد عباسی عبارات کتاب ابن کثیر رحمه الله تعالی را دیگر کون نقل نموده که بر آن بهتان کرده ابن جوزی رحمه الله در کتاب خود میفرماید : (وقداجازالعلماء الورعون لعنه حاشیه نبراس ص ۵۵۲)-

ترجمه : وعلمای پارسان لعنت را بریزید جائز قرار داده اند شیخ عبدالمغیث وعلامه ابن الجوزی هر دو حنبلی مسلک اند .

(۲) عبارت دوم کتاب خلافت معاویه ویزید را ملاحظه نمائید- خلیفه ناصر در حصه امیر یزید از شیخ پرسید و او برایش چنین جواب داد از لسان علامه این موضوع را بشنوید.

فساله الخليفة ايلعن ام لا ؟ فقال لا اسوغ لعنه لانى لو فتحت هذا الباب لافضى الناس الى لعن خليفتنا فقال الخليفة ولم ؟ قال لانه يفعل اشياء منكرة كثيرة منها كذا وكذا ثم شرع يعدد على الخليفة افعاله القبيحة وما يقع منه المنكر. (البداية والنهاية ج۱۳ص۲۸)

ترجمه : خلیفه از شیخ عبدالمغیث پرسید آیا بر یزید لعن گفتن جائز است ؟ شیخ جواب داد که لعن نمودن هیچگاه جواز ندارد اگر لعن را جواز دادیم پس بر خلیفه موجود نیز باید لعن گفته شود خلیفه پرسید چگونه شیخ گفت زیرا اونیز مرتکب منکرات زیات است پس شروع شد که یک یک منکرات خلیفه را یاد آور میشد (خلافت معاویه ویزید ص ۱۶)

ترجمه مذکوره بالا را احمد عباسی نموده در اینجا ترجمه درست عبارات عربی علامه

ابن کثیر را ملاحظه کنید خلیفه از شیخ عبدالمغیث سوال کرد آیا لعنت گفتن بر یزید جواز دارد شیخ پاسخ داد من اجازه لعنت را بریزید نمی دهم زیرا اگر اجازه بدهم واین دروازه لعنت یک مرتبه باز گردد پس مردم بر خلیفه مانیز لعنت می گویند خلیفه پرسید چگونه شیخ پاسخ داد زیرا خلیفه مایان نیز بر عده منکرات عمل میکند مثلاً چنین امور سپس از آن ازمنکرات در عصر خلیفه یاد آور شد که از خلیفه سرزده بود.

بعد از تقابل ترجمه جناب محمود احمد عباسی واین ترجمه نکات ذیل به نظر میرسد ، لا سوغ لعنه را محمود احمد عباسی ترجمه نموده که هیچگاه لعنت بر او جائز نیست در حالیکه یک عربی دان ساده هم میداند که این ترجمه کاملاً خطاست . اصل ترجمه چنین است که من جواز لعنت را بر او نمیدهم وجهت جواز ندادن شیخ فرمود اگرمن دروازه جواز لعنت را بر یزید باز کنم، پس مردم بر خلیفه ما (ناصر) نیز لعنت میگویند واز او بغاوت میکنند سپس خلیفه پرسید این چه گونه ؟ شیخ یا سخ داد زیرا خلیفه بر فلان فلان منکرات عمل نموده معنای درست آن این است منکراتیکه یزید بر آن عمل نموده بود.خلیفه ناصر نیز بر آن عمل نموده است پس اگر جهت منکرات بر یزید لعنت گفته شود مردم برخلیفه ناصر نیز لعنت میگویند پس فکر کنید که آیا از این تعریف معلوم میشود ویا تنقیص خلاصه اینکه باید بریزید لعنت گفته شود اما این سخن ثابت نمیشود که یزید بر منکرات عمل نکرده است ویا مستحق لعنت نیست ویزید یک شخص با کباز بود بلکه خلاف آن ثابت میشود که یزید عامل بر منکرات بود. پس اموریکه خلیفه ناصر یزید راجهت آن مستحق لعنت میدانست آن امور در خلیفه نیز موجود بود بناء بر آن شیخ عبدالمغیث رحمه الله او را منع نمود .

(۳) جناب محمد احمد عباسی در کتاب خلافت (معاویه ویزید) یزید را راوی ثقه ثابت نمود وحواله ذیل را نقل نموده.

در تهذیب التهذیب امام ابن حجر العسقلانی رحمه الله ذکر امیر موصوف را در روایت حدیث نموده این قول محدث یحیی بن عبدالملک بن عتبه الکوفی المتوفی ۱۸۸هـ رانقل نموده میفرماید که او امیر یزید را یکی از روایت ثقه حدیث به شمار رسانیده است در مراسیل أبوداؤد مرویات او آمده . (خلافت معاویه ویزید ص ٤٥)

با نقل نمودن محمود عباسی روایت تهذیب التهذیب و کوشش نموده تا یزید را راوی ثقه ثابت کند در اینجا مردم را به شکل عجیب فریب دادن است . مایان عبارات ذیل تهذیب التهذیب را کاملاً نقل میکنیم که او یک حصه آنرا نقل نموده :

(یزید) بن معاویة بن ابی سفیان صخر بن حرب بن امیة بن عبدالشمس ابوخالد ولد فی خلافة عثمان رضی الله تعالی عنه وعهد الیه ابوه بالخلافة فبویع سنة ستین وابی البیعة عبدالله بن الزبیر رضی الله تعالی عنهما ولاذ بمکة والحسین ابن علی رضی الله تعالی عنهما ونهض الی الکوفة وارسل ابن عمه مسلم بن عقیل بن ابی طالب لیبایع له بها فقتله عبیدالله بن زیاد وارسل الجیوش الی الحسین رضی الله تعالی عنه فقتل کما تقدم فی ترجمته سنة احدی وستین ثم خرج اهل المدینة علی یزید وخلعوه فی سنة ثلاث وستین فارسل الیهم مسلم بن عقبة المری وامره ان یستبیح المدینة ثلاثة ایام وان یبایعهم علی انهم خول وعبید لیزید فاذا فرغ منها نهض الی مکة لحرب ابن الزبیر رضی الله تعالی عنهما ففعل بها مسلم الافاعیل القبیحة وقتل بها خلقا من الصحابة رضی الله تعالی عنهم وابنائهم وخیار التابعین رحمهم الله تعالی واوحش القضیة الی الغایة . ثم توجه الی مکة فاخذه الله تعالی قبل وصوله واستخلف علی الجیش حصین بن نمیر السکونی فحاصروا ابن الزبیر رضی الله تعالی عنهما ونصبوا علی الکعبة المنجنیق فادی ذلک الی وهی ارکانها ووهی بنائها ثم احرقت وفی اثناء افعالهم القبیحة فجاءهم الخبر بهلاک یزید بن معاویة فرجعوا و کفی الله المؤمنین القتال . وکان هلاکه فی منصف ربیع الاول سنة اربع وستین ولم یکمل الاربعین واخباره مستوفاة فی تاریخ دمشق لابن عساکر ولیست له روایة تعتمد وقال یحیی بن عبدالملک بن ابی غنیة احد الثقات حدثنا نوفل بن ابی عقرب ثقة قال کنت عند عمر بن عبدالعزیز رحمه الله تعالی فذکر رجل یزید بن معاویة فقال قال امیر المؤمنین یزی فقال عمر رحمه الله تعالی تقول امیر المؤمنین یزید وامر به فضرب عشرین سوطاً . ذکرته للتمییز بینه وبین النخعی . ثم وجدت له روایة فی مراسیل ابی داؤد وقد نبهت علیها فی الاستدراک علی الاطراف (تهذیب التهذیب للحافظ ابن حجر عسقلانی شماره ۶۹۹ صفحه ۳۶۰ و ۳۶۱ ج ۱۱) .

عبارت فوق در حصه یزید آمده کدام لفظ در آن کم وبیش نیست.

ترجمه : یزید بن معاویة بن ابی سفیان صخر بن حرب بن امیة عبدالشمس کنیت یزید ابوخالد است یزید در عصر حضرت عثمان رضی الله عنه تولد شده امیرمعاویه رضی الله عنه او را ولی عهد خلافت تعین نمود بالاخره در سنه (۶۰ هـ) بایزید بیعت نموده شد حضرت عبدالله بن زبیر

وحضرت حسین﷜ از بیعت او انکار نمودند حضرت عبدالله بن زبیر﷜ در مکه پناه گرفت
وحضرت حسین﷜ عازم کوفه شد که قبل از خود پسرکاکایش مسلم بن عقیل بن ابی
طالب را به آنجا فرستاد تا از مردم کوفه در حق حضرت حسین﷜ بیعت بگیرد اما مسلم
بن عقیل را عبدالله بن زیاد به قتل رساند ولشکری را به دمبال حضرت حسین﷜ فرستاد
که در سنه (۶۱ هـ) حضرت حسین رضی الله تعالی عنه را شهید نمود سپس در سنه ۶۳ هـ اهل
مدینه بر یزید خروج نمودند. یزید تحت قیادت مسلم بن عقبه المری عبیدالله بن زیاد
لشکری بسوی مدینه فرستاد وحکم نمود که تاسه روز هر چیزی اهل مدینه به لشکر مباح
است وگفت آنان را خادم وغلام یزید ساخته از آنان بیعت بگیرید بعد از فراغت از آنان
روانه مکه مکرمه شوند جهت مقابله با عبدالله بن زبیر﷜ طبق حکم مسلم بن عقبه المری در
مدینه منوره افعال قبیح را انجام داده صحابه کرام را با اولاد شان وتعداد زیادی تابعین کرام
را از تیغ کشیدند که این یک واقعه قبیح بود در مسند دارمی آمده که در مدینه منوره قتل
غارت گری وعصمت دری انجام داده شد تا سه یوم در مسجد نبوی شریف نماز اداء نشد
تنها سعید ابن المسیب﷫ مانند دیوانه در مسجد بود در این ایام از مزار مبارک صدای
آذان وتکبیر شنیده میشد وبا شنیدن آن آذان سعیدبن مسیب به تنها گی نماز را آداء میکرد
بعد از آن یک لشکر روانه مکه مکرمه شدمگر قبل به رسیدن از آنجا در گرفت خداوند
تعالی آمده هلاک شدند، وحصین بن نمیر سکونی را قائم مقام تعین نمودند آن لشکر
حضرت ابن زبیر﷜ رامحاصره نموده وخانه کعبه را با منجنیق سنگ باران نمودند که بناء
ستون وعمارت بیت الله شریف متضرر شد، پس خانه کعبه را تحریق نمودند در این ایام
اطلاع هلاکت یزید رسید خداوند تعالی مؤمنان را از قتال او نجات داد هلاکت یزید در سنه
۶۴ هـ شد. به تاریخ ۱۵ ماه ربیع الاول صورت گرفت که هنوز عمر یزید به چهل سال
نرسیده بود ابن عساکر در تاریخ دمشق مینویسد یک روایت حدیث یزید هم قابل اعتماد
نیست یحیی بن عبدالملک بن ابی غنیه که راوی ثقه است میفرماید که نوفل بن ابی عقرب
گفت در در بار حضرت امیرالمؤمنین عمر بن عبدالعزیز﷫ حاضر بودم کسی از یزید بن
معاویه﷜ یاد آوری نموده وگفت (که امیر المؤمنین یزید گفته است) خلیفه عمر بن
عبدالعزیز﷫ فرمود آیا یزید را امیرالمؤمنین گفتی وآن شخص را بیست تازیانه زدحافظ

ابن حجر عسقلانی رحمه الله میفرماید من ذکر یزید را جهت امتیاز باذکر یزید بن معاویه رضی الله عنه نخعی در اینجا نموده ام در غیر آن یزید او قابل ذکر نیست در سلسله روات صحاح سته در مراسیل ابوداؤد تنها در یک مرسل روایت یزید بدست میرسد .

در مقابله عبارت این عبارت محمود احمد عباسی پیش نموده شده درهمان صفحه وهمان کتاب اما به قطع وبرید یزید را در روات ثقه محسوب نموده است با کوشش بعد از تقابل هر دو عبارت اشتباهات ذیل عباسی به منظر عام میرسد.

«الف» تهذیب التهذیب تصنیف حافظ ابن حجر العسقلانی رحمه الله است که در آن تنها تذکره آن رجال (روات) است که راویان صحاح سته اند اما در جائیکه بین اسم دو راوی اشتباه میامد جهت رفع اشتباه شخص دیگر را نیز ذکر می کرد اگر چه اواز راویان صحاح نمی بود پس در تهذیب التهذیب ذکر یزید به این خاطر نشده که یزید از راویان صحاح سته است بلکه شخصاً حافظ ابن حجر العسقلانی در تهذیب التهذیب در ذکر آن میفرماید : ذکرته للتمییزبینه وبین النخعی . یعنی ذکر یزید بن معاویه رضی الله عنه اموی را در کتاب تهذیب التهذیب برای فرق بین یزید بن معاویه رضی الله عنه اموی ویزید بن معاویه رضی الله تعالی عنه نخعی نموده ام.

پس باذکر اسم یزید محمود احمد عباس مردم را فریب میدهد که این عمل بنا بر نسیان نیست بلکه چنین عمل را دیده ودانسته نموده .

«ب» : محمود احمد عباسی قول محدث یحی بن عبدالملک رانقل نموده ومیگوید که آنرا ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب نقل نموده که این یک دعوه کذب است اسم یحیی بن عبدالملک قطعاً در تهذیب التهذیب نه آمده بلکه عوض آن اسم یحیی بن عبد الملک بن ابی غنیه الخزاعی ابوزکریا الکوفی آمده وعذر نموده که این خطای طباعتی وکتابی است.

«ج» : جناب عباسی مینویسد که در تهذیب التهذیب امام ابن حجر رحمه الله ذکر امیر موصوف را در رواة حدیث نموده وقول تحدث یحیی بن عبدالملک را نقل نموده که او امیر یزید را در احداتقات محسوب مینمود این یک افتدار است بر حافظ ابن حجر العسقلانی ویحیی بن عبدالملک که آنان یزید را راوی محض گفته اند روایت درست این است که حافظ ابن حجر رحمه الله به سند یحیی بن عبدالملک بن ابی غنیه یک واقعه رانقل نموده که

شخصاً یحیی بن عبدالملک را احدالثقات یعنی یکی از راویان ثقه گفته وشیخ نوفل بن ابی عقرب را نیز ثقه گفته تا که در صحت سند شبهه باقی نماند وبه سند او واقعه خلیفه عمر بن عبدالعزیز را نقل نموده که در محضر او کسی یزید را امیرالمؤمنین گفت که او آن شخص بیست تازیانه (دره) زد.

در حالیکه امیرالمؤمنین عمر بن عبدالعزیز رحمه الله نیز از خانواده بنی امیه است که نسب نامه او چنین است.

عمربن عبدالعزیز بن مروان بن الحکم بن ابی العاص بن امیه بن عبدالشمس القریش الاموی. اینست راوی صحاح سته ونسب او ونسب یزید هردو بر امیه تمام میشود حافظ ابن حجر در حق یحیی احدالثقات گفته اما عباسی صاحب آنرا در توصیف یزید ذکر نموده.

د. جناب عباسی صاحب میگوید که در مراسیل ابوداؤد مرویات یزید آمده.

مرویات صیغه جمع است در حالیکه یک روایت امده عباسی صاحب مردم را فریب میدهد ابن حجر آنرا شرح نموده ابن حجر رحمه الله میفرماید در مراسیل ابوداؤد فقط یک روایت یزید بنظر می رید از طرف ابن حجر رحمه الله عبدالملک بن ابی غنیه یک لفظ هم در حصه توصیف یزید نیامده که منقبت آنرا تشبیت کند مثلاً در حصه موت او لفظ هلاک را استعمال نمود وگفت یزیدسردارش را حکم نمود بر غارتگری مدینه ولشکر کشی بر حضرت حسین رضی الله عنه ومباح پنداشتن مدینه راسه یوم در عصمت دری قتل وغارتگری وحمله برمکه مکرمه ضعیف نمودن خانه کعبه وبالاخره طعمه حریق نمودن آن حافظ ذهبی رحمه الله نیز در حصه یزید می فرماید : (یزید بن معاویة) ابن ابی سفیان الاموی روی عن ابیه وعنه ابنه خالد وعبدالملك بن مروان، مقدوح فی عدالته لیس باهل ان یروی عنه وقال احمد بن حنبل رحمه الله تعالی لاینبغی ان یروی عنه (میزان الاعتدال نمبر ... ص ... ج ۴)

ترجمه : یزید بن ابی سفیان الاموی از پدرش روایت نموده وپسرش خالد وعبدالملک بن مروان روایت نموده عادل بودن او مجروح است اهل این روایت نیست روایت نمودن از او را امام احمد بن حنبل جواز نداده.

(۴) عباسی صاحب در فضیلت یزید عبارت ذیل (البدایة والنهایه) راتقدیم نمود:

وکان (ابوایوب الانصاری رضی الله تعالی عنه) فی جیش یزید بن معاویة والیه اوصی وهو الذی صلی

علیه (البدایة والنهایة ص ۸۰ ج ۸)

ترجمه: ابوایوب انصاری رحمه الله در لشکر یزید شامل بود واو یزید را وصیت نمود ویزید نماز جنازه اورا اداء نمود (خلافت معاویه رضی الله عنه ص ۲۷).

در عبارت فوق البدایة والنهایة عبارت ذیل نیز است که عباسی صاحب آنرا دیده ودانسته ترک نموده تا مردم در سوء تفاهم بیفتند.

قال احمد حدثنا اسحاق بن عیسی قال حدثنی محمد بن قیس قاضی عمر بن عبدالعزیز عن ابی حرمة عن ابی ایوب الانصاری رضی الله تعالی عنه انه قال حین حضرته الوفاة قد کنت کتمت عنکم شیئا سمعته من رسول الله صلی الله علیه وسلم سمعته یقول لولا انکم تذنبون لخلق الله قوماً یذنبون فیغفرلهم. وعندی ان هذا الحدیث والذی قبله حمل یزید بن معاویة علی طرف من الارجاء ورکب بسببه افعالا کثیرة انکرت علیه کماسنذکره فی ترجمته والله اعلم. (البدایة والنهایة ص ۵۹ ج ۸)

ترجمه: حضرت امام احمد بن حنبل رحمه الله باسند خویش از حضرت ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت نموده که او در وقت موت خویش فرمود حدیثی راکه از شما مخفی داشته بودم آنرا بیان کنم از رسول الله علیه السلام شنیده ام فرمودند اگر شما گناه نکنید خداوند قومی را خلق کند که آنان گناه کنند وخداوند آنان را ببخشد. حافظ ابن کثیر رحمه الله میفرمایدم نزدم این حدیث وحدیث ماقبل (من مات لا یشرک بالله شیئا جعله الله فی الجنة) - بسند امام احمد) یزید بن معاویه راجری نموده بود ازینجا او افعال قبیحه زیاد را انجام داده بود عنقریب ترجمه آنرا متذکر شویم.

بگوید آیا ازین عبارت کامل فضیلت یزید ظاهر میشود یا اینکه او مرتکب قبیح شده بود یزید جنازه او را به حیثیت امیرلشکر اداء نمود طبق قانون اسلامی در این صورت سوال فاضل ومفضول خلق نشده نظائر زیادی در تاریخ اسلام دارد رسول الله علیه السلام در غزوه موته غلام خویش حضرت زید را امیر لشکر تعین نمودند که تحت قومانده او مانند حضرت جعفرطیار رضی الله عنه صحابه کرام بزرگ موجود بودند نیز حضرت اسامه بن زید را امیر لشکر تعین نموده بودند که تحت قومانده او مانند حضرت عمر فاروق رضی الله عنه صحابه کرام جلیل القدر موجود بودند.

(۵) عباسی صاحب در تثبیت فضائل یزید عبارت (البدایة والنهایة) را تقدیم میکند.

وقد کان یزید فیه خصال محمودة من الکرامة والحلم والفصاحة والشعر والشجاعة وحسن الرأی فی الملک وکان ذاجمال حسن المعاشرة. (البدایة والنهایة ص ۲۳۰ ج ۸)

ترجمه: ودر ذات یزید صفات قابل ستایش حلم، کرم فصاحت، شعر گوئی، شجاعت وبهادری بود نیز در معاملات حکومت رای عمده داشت وخوبی وعمدگی معاشرت نیز در او بود.(خلافت معاویه ویزید ص ٤٩).

اما بعد از این عبارت متصل این جملات است که عباسی صاحب حق ریسرچ (یعنی تحقیق) راکاملاً اداء نکرده. وکان فیه دایضا اقبال علی الشهوات وترک بعض الصلوات فی بعض الاوقات واماتتها فی غالب الاوقات (البدایة والنهایة ص ۲۳ ج ۸)

ترجمه: ونیز در یزید انهماک شهوت نفسانیه واحیانا ترک نمازها واکثراً به تاخیر وقت اداء کردن. نماز ها بود که عباسی صاحب چگونه قطع وبرید عبارات را نموده ومردم را فریب میدهدکه با بیان جملات بودن فصاحت، حلم، شعر گوئی وتدبر حکومتی مردم را فریب داده اوصاف قبیح آنراء پوشیده است که حق ریسرچ را کاملاً از بین برده است.

(۶) عباسی صاحب در حصه عمر بن سعد عبارت ذیل تهذیب التهذیب را نقل نموده که کردار او مانند حالات یک تابعی ثقه بود (خلافت معاویه ویزید ص ۲۱٤)

عمر بن سعد بن ابی وقاص الزهری ابو حفص المدنی سکن الکوفة روی عن ابیه وابی سعید الخدری وعنه ابنه ابراهیم وابن ابنه ابو بکر بن حفص وابوا سحاق السبیعی والعیزار بن حریث ویزید بن ابی مریم وقتادة والزهری ویزید بن ابی حبیب وغیرهم وقال العجلی کان یروی عن ابیه احادیث وروی عنه الناس وهو تابعی ثقة (تهذیب التهذیب ص ٤٥٠ ج ۷).

ترجمه: عمر بن سعد بن ابی وقاص الزهری ابوحفص المدنی ساکن کوفه بود آنان روایت نموده اند از پدر خود واز ابو سعید خدری رضی الله عنه واز او فرزند او ابراهم ونواسه او او بکر بن حفص ابواسحق السبیعی وعیزار بن حریث ویزید بن ابی مریم وقتاده وزهری ویزید بن حبیب وغیره ومحدث العجلی میفرماید که عمر بن سعد روایت نموده است از پدر خود واز او بسیار مردم روایت کرده اند واو ثقه تابعی بود.(خلافت معاویه.ویزید ص ۲۱٤، ص ۲۱۵)

در تهذیب بعد از عبارت مذکوره فوق این عبارت است که انرا جناب عباسی بسیار به دیده دیری نظر انداز نموده (وهوالذی قتل الحسین) یعنی همان شخص است که قتل نموده بود حضرت

حسین رضی اللہ عنہ را از ظاهر عبارت معلوم میشود که این قول وهوالذی قتل الحسین رضی اللہ عنہ قول محدث العجلی است که آنرا عباسی صاحب ذکر کرده است این بود معلومات واضح در این مورد.

عبارت آننده آن این است : وذکر ابن ابی خیثمة بسند له ان ابن زیاد بعث عمر ابن سعد علی جیش لقتال الحسین وبعث شمر بن ذی الجوشن وقال له اذهب معه فان قتله والا فاقتله وانت علی الناس وقال ابن ابی خیثمة عن ابن معین کیف یکون من قتل الحسین ثقة قال عمرو بن علی سمعت یحیی بن سعید یقول ثنا اسماعیل ثنا العیزار عن عمر بن سعد فقال له موسی رجل من بنی ضبیعة یا ابا سعید هذا قاتل الحسین فسکت فقال له عن قاتل الحسین تحدثنا فسکت وروی ابن خراش عن عمرو بن علی نحو ذلک. فقال له رجل اما تخاف الله تروی عن عمر بن سعد فبکی وقال الا اعود. (تهذیب التهذیب ص ۴۵۱ ج ۷).

ترجمه : ابن ابی خیثمه با سند خود ذکر نموده که ابن زیاد عمر بن سعد را در قائد یک لشکر برای قتال حضرت حسین رضی اللہ عنہ فرستاد وشمر بن ذی الجوشن راگفت که تونیز همراه ایشان برو اگر او حضرت حسین رضی اللہ عنہ راقتل نمود فبها واگر قتل نکرد پس تو او را قتل کن که امیر مردم توباشی واین ابن خیثمه روایت کرده هست از ابن معین که او فرموده که آن شخصی چگونه ثقه خواهد باشد که حضرت حسین رضی اللہ عنہ راقتل نموده.عمرو بن علی گفت که من از یحیی بن سعید شنیدیم که اسماعیل بیان کرده آنها فرموده اند که از ما عیزار از عمر بن سعد روایت نموده بود.(این قدر شنیده بودیم)که گفت شخصی از قبیله بنی ضبیعه (موسی) که ای ابوسعید این شخص قاتل حسین رضی اللہ عنہ است پس او خاموش شد باز گفت برای ما که شما برای مارویت قاتل حسین رضی اللہ عنہ را بیان میکنید باز هم خاموش بود وابن خراش هم از عمرو بن علی همین طور روایت نموده بود واین راهم گفت که آن شخص گفت که شما از خداوند نمی ترسید ؟ که روایت میکنید از عمر بن سعد پس او بر این گریه نمودند وفرمود که من باردوهم از عمر بن سعد روایت نخواهم کرد از این معلوم شد که یحیٰی ابن معین وسعید بن القطان ابن ابی خیثمه وقبیله از بنی ضبیعه موسی وغره که ائمه رجال حدیث اند عمر بن سعد راثقه نمیپنداشتند در مقابله او تنها با نقل نمودن قول العجل پرده را چاک مینمودند شخص بزرگ مانند قول یحی بن معین که امام الجرح والتعدیل است در مقابل آن قول محدث عجلی وزنی نیست.عیزار بن حریث همان شخص است که

آنرا در (تهذیب) در تلامیند سعد ذکر نموده که تصریح آنرا خود عباسی صاحب کرده از همین عیزار در (تهذیب) در همین صفحه ذکر شده محدث موسی میگوید که برای ماروایت قاتل حسین رضی الله عنه بیان شده که از آن عیزار ابن حریث معذرت نموده بود که در آننده این طور نخواهد کرد وهمین رواست توسطه شعبه عن ابی اسحاق عن العیزار در میزان الاعتدال ص ۲۵۸ جلد ۲ من موجود هست . فقط .

در همین شماره ماهنامه دارالعلوم دیوبند

(جنوری ۱۹۶۰ء)

مضمون جناب ابوالمنظور شیخ احمد استاذ احیاء العلوم قریه بانسواره دکن نیز چنین است که از آن چند اقتباسات ضروربه تقدیم کرده میشود.

من کتاب اختلاف معاویه ویزید را از اول تا آخر مطالعه نموده ام وبر آن بطور تبصره یک کتاب نویسنده در آن واضح نموده ام که کتاب زیر تحریک کدام اثر نویسیده شده وبرای کدام مقصد نویسیده وبه کدام ذهنیت وکدام نقطه نویسیده شده واصل موضوع آن چیست در اصل موضوع او عقائد مذهبی است نه که راقعات تاریخی در آن واقعات تاریخی بکدام انداز ذکر شده براه راست نتیجه منفی او بر عقائد مذهبی واقع میشود که همه سرمایه علوم امت را دیگر گون میسازد. که بر آن دارو مدار مذهب است بلکه دوازده صدسال قبل مؤرخین محدثین مفسرین وماهرین دیگر علوم وفنون رامجروح وبی اعتبار میسازد که از مردم ماضی تعلق وارتباط را منقطع میسازد مؤلف از ابن کثیر دمشقی ابن جریر طبری جلال الدین سیوطی ودیگران به چنین الفاظ یاد آوری نموده که در کتاب خویش نقطه نظر ذهنیت آنان را آئینه دار میسازد که در اینجا با نظریه تعصبی خویش موقف و مسلک حضرت حسین رضی الله عنه را مسخ نموده والزمات شد یدی بر او ارد کرده وبر او طعن زده به الفاظ بدسیرت اورا مجروح ساخته حتی احادیثی رانقل نموده که به معنای (مات میتة الجاهلیة. فمن اراد ان یفرق امر هذه الامة وهی جمیع فاضربوه بالسیف) را بر امام عالی تطبیق نموده وآن احادیث را فراموش نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم درحصه حضرت حسین وحسن رضی الله عنهما میفرماید : (سیدا شباب اهل الجنة) آیا وفات شده برموت جاهلی وموت حرام داخل بهشت میشود در حالیکه این هر دو برادران سرداران جوانان اهل جنت خواهد باشند ودر جای دیگر رسول الله صلی الله علیه وسلم آنان را محبوب خود نامیده است ودرحصه محبوبیت آنان از خداوند تعالی دعاء خواسته

ومیفرماید (حسینﷺ نزد اهل آسمان محبوب تر اهل زمین است) آیا کسی که محبوب خداوند ورسول الله ﷺ او ومحبوب مخلوقات است چنین سیرت داشته باشد ؟ مصنف کتاب در اینجا یزید را بر حضرت علیﷺ فوقیت داده وگفته خلیفه اول متفق علیه یزید بود واین حدیث راکه (لایزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفة) مصداق آنرا شاهان بنی امیه قرار داده وحضرت ابوبکر ، حضرت عمر، حضرت عثمانﷺ وحضرات حسنینﷺ را از بین کشیده . وحضرت معاویه را خلیفه اول قرار داده بعد از او مروان بن محمد از اینجا خارج نموده زیرا که خلافت بنی امیه بر او خاتمه یافته باوجودیکه دوازده یا سیزده شاهان چنین گذشته اند که او مجدد اول است محمدیه عمر ثانی حضرت عمر بن عبدالعزیزی را که یک خلیفه راشد بود نیز از این زمره خارج نموده ودر حصه شاهان متباقی بنی امیه گفته که اینان دوازده خلفای اسلام اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حصه آنان پیش گوئی نموده که در عصر آنان اسلام مترقی گردیده بود چنین سلوک را با احادیث محمدیه در مقامات دیگری نیز ثابت نموده مثلاً در یکجا یک حدیث صحیحین رامحل نظر قرار داده. که از نگاه او ابن سعد مولود عهد نبوی نیست اما مؤلف ثابت نموده که او مولود عهد نبوی بود حدیث دیگر ابوداؤد وصحاح راکه (الخلافة فی امتی ثلاثون سنة ثم ملک بعد ذالک) را موضوعی قرار داده زیرا که او خلاف نقطه نظر مؤلف است.

پس کسیکه حضرت حسینﷺ در نظر او مقتدای دینی نباشد در حصه آنان سوال گستاخی و بی ادبی در شان حضرت حسین خلق میشود باکی ندارد اما کسی راکه او مقتدای دینی میپندارد با مشاهده نمودن مقامات ذیل کتاب خود فیصله میکند از این تحریر اقلاً چند الفاظ را یاد کند صفحات ۷۶، ۸٤ تا ۹۵، ۹۷،۹۸تا ۱۰۶، ۱۳۳،۱۶۸،۱۶۹،۱۷۷، ۱۷۹،۱۸۰.

در این هر دو مضامین که چگونه تلبیسات تقدیم نموده بنده متعلق آن مقامات به کتاب (خلافت معاویه ویزید) مراجعه نکرده اما اسلوبِ تحریر کتاب را مدنظر گرفته وجود چنین تلبیسات در آن بعید نباشد بلکه بر او ظن غالب ارتکاب آن است بنده برای تسهیل تنقید این مضامین را نقل نموده. والله العاصم من سائرالفتن.

رشیداحمد

۱۰/ رجب ۷۹ھ



پهره مسلح و توکل

تحریر : حضرت مفتی عبدالرحیم صاحب ناظم نائب رئیس دارالافتاء درالاسناد ناظم آباد کراچی.



اهمیت تدابیر حفاظتی

- تدابیر حفاظتی وپهره داری مسلحانه خلاف توکل نیست.
- جوابات مفصل ومدلل اعتراضات واردشده برتدابیرحفاظتی وپهره داری مسلحانه.
  - نصوص قرآنیه
  - احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم
  - تعامل صحابه رضی الله تعالی عنهم
  - تصریحات حضرات فقهاء کرام رحمهم الله تعالی
  - فطرت مستقیم وعقل سلیم
  - به شمول حمقاء اجماع وتعامل همه دنیا



زمانه یک استاذ بهتر وخوب است

وقتیکه حضرت اقدس دامت برکاتهم با بصیرت عطائی خویش حالات حاضر را درک نموده واجازه پهره داری مسلحانه را مرحمت فومود پس از گرد ونواح اعتراضات شروع شد

حتی که این مسئله را کاملاً یک مسئله بدیهی دانسته عقلاً وشرعاً یک رساله را قید قلم نمود چند حضرات برخورداران فهم سلیم علم وبصیرت این نظریه حضرت اقدس را تسلیم نمودن اما متاسفانه عده زیادی مردم بامشاهده نمودن آیا تهای قرآن احادیث نبوی وتعامل آنحضرت علیه السلام ویاران مبارکان واسلاف باز هم آنرا تسلیم نکردند اما وقتیکه بر مساجد وادارہ های دینی حملات دهشت گردی داخلی وخارجی آغاز شد بی حرمتی مساجد وشهادت ومجروحیت هزاران تن مسلمانان دیده شد پس در همه مساجد وادارات دینی انتخاب بهره داری مسلحانه آغاز شد. کاش اهمیت حکم خداوندی تعالی راکه خذوا حذرکم است قبل از وقت درک میکردند تا از آن قدر نقصانات مصنمون میشدند ودر فکر کسانیکه صلاحیت تسلیم نمودن هدایات خداوند رسول او نیست خداوند تعالی آنان را در مکروفریب دشمن بر آورد وگردش زمانه آنان را سبق داد خداوند تعالی از انحراف حکم الهی واز جرم اعتراض به توبه نمودن توفیق دهد آمین . شعر :

ظالم ابھی ہے فرصتِ توبہ نہ دیر کر   وہ بھی گرا نہیں جو گرا پھر سنبھل گیا

ترجمه اشعار اُردو : ای ظالم هنوز فرصت است توبه کن ، اگر این فرصت نیز گذشت حال دیگر گومو شود .

* * * * * * * * *

* * * * * * * *

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم

برعلاوه علمیت اخلاق عالیه وصفات فاضله حضرت اقدس دامت برکاتهم در شجاعت، حق گوئی وباحب الهی نیز شخصیت ممتاز است در محبت الهی از مردم هیچ گونه خوف وحراس ندارد در فتوی وبیان انگازه جرأت وشجاعت را داشته است در قبال حاکم ظالم وجابر وقت هیچگاه از مصلحت وبزدلی کار نگرفته . حضرت والا بفضل خداوند در مقابل زنادقه دشمنان صحابه کرام ﷺ شمشیر نیام بود ومصداق (انا النذیر العریان) و (لا یخافون فی الله لومة لائم) تصور شده در این مورد دشمنان اسلام موافق ومخالف در تنگی وفراخی صحت وبیماری تازه دارندگان گلشن اسلام را از صفحه دنیا محوه می سازند سازش های قتل آنان را باتوطیه یهود وهنود که تیار شده بود وقتیکه شخصیتی پیدا شده که مردم را از قید غلام انگلیس ها نجات دهد قبل از وقت باتوطیه شومانه خویش آن تحریک را محوه نموده وآن شخصیت سر قلم میسازند.

پس درچنین حالت از خود دفاع نمودن نه تنها مستحب وجائز است بلکه فرض وواجب است در غیر آن دشمنان اسلام علماء حق را یکایک باتوطیه های بی شرمانه به قتل میرسانند پس بر چنین حالت تنها تأسف نمودن وقرائت جرائد واخبار وجابجا نشستن دانشمندی وهشیاری نیست .

طبقیکه حضرت اقدس دامت برکاتهم درحصه تحفظ دارالافتاء والارشاد انتظامات حفاظتی را در مقابل دشمنان داخلی وخارجی اسلام ومزدوران واجیران انگلیس ویهود با تصریحات فقهاء ومفسرین قید قلم نمود باز هم اعتراضات بی جابر او شروع شد. مثلاً

(۱) بهره مسلح خلاف توکل است.

(۲) تالاشی نماز گذاران توهین نماز است .

(۳) آوردن اسلحه به مسجد خلاف احترام مسجد است .

(٤) بعد از تالاشی ایستاد شدن بادی گات وحارس نزد منبر مرعوب ساختن نماز گذاران است .

(۵) این یک نوع اسراف است.

(۶) این ریاکاری است۔
(۷) اگز مفتی صاحب خطر دارد عوض پریشان ساختن مردم نماز خویش را در خانه انفرادی اداء کند.
(۸) مفتی صاحب خود را در چنین تحفظات قرار داده که در وقت ملاقات با او از چندین مراحل تالاشی تا اطاق او بگذرند که بدون واسطه با او ملاقات غیر ممکن است.
(۹) چنین مانند پادشاهان روم وفارس بلکه اضافه تراز آن است.
(۱۰) رسول الله علیه السلام وخلفاء راشد بر روی زائرین دروازه های دفتر خویش را مسدود نکرده بودند بلکه در حدیث از آن منع آمده.
(من تولّی شیئا من امر المسلمین فاحتجب عن حاجتهم وفقرهم احتجب الله حاجته) - (ترمذی)
(۱۱) اسلحه،پیره داری وتالاشی علامات کبر است.
(۱۲) این بزدلی است.
پس در جوابات چنین سوالات تحریری ومختصراً یک فتوی را صادر نمود.چونکه در تدابیر حفاظتی کسی از جماعات سیاسی ودنیوی نزاع ندارند بلکه این خصومت خالص دینی است پس این اهتمامِ عقلاً ونقلاً جائز است سوالات اکثراً از جانب متدینان وارد میشد پس چونکه این سوالات مانعیت جهاد وقتال فی سبیل الله بزدلی، نفرت از اسلحه، خوف وحراس را در برداشت تامردم کاملاً از مفکوره جهاد وقتال دستبردار شوند.
در این حصه یک استفسار از فیصل آباد در حصه پیره داری مسلحانه تقدیم شد باید جواب آن یک اندازه مفصل داده شود بتوفیقه تعالی جوابات مفصل این نوع سوالات در خدمت ایتان تقدیم است امید وارم تا درحق منصف وطالب حق را این تحریر کافی باشد اما متعنت ! پس دفتر ها نیز او را سود مند نباشد پس آنان مخاطب این تحریر نیستند.
چنین سوالات ناعاقبت اندیش یک علامه جلیل القدر وعالی مقام ولی الله بطل جلیل ومجاهد است که کمالات ذیل او را موافق ومخالف تسلیم نموده بلکه یک امر بدیهی است.
(۱) بحر بی کنار در وبحر ناپیدا کنار تعمق علوم.
(۲) عامل محکم مانند جبل استقامت وتصلب.
(۳) ولایت عظمی، تعلق مع الله ودر تقوی وتوکل یابنده شهرة در افاق وضرب المثل در

عوام وخواص.

(٤) شجاعت مردانگی، حق گوئی سرکوبی مخالفین وکفار سرپرست جهاد فی سبیل الله خلاف هر نوع فتنه ها به فضل خداوند تعالی از دنیا گلم کفر، الحاد، شرک زندیقان، فسق وفجور را میپیچید.

(۵) مفتی ها وعلماء عصرحاضر تلامیذ او ویا تلامیذ تلامیذه او میباشند.

پس چه جای اعتراضات ؟ که نقلاً خلاف قرآن وحدیث واجماع امت وعقلاً خلاف بدیهیات مسلمات دنیاست وخلاف معمولات همه روزه او اما وقتیکه باوجود فضل وکمال رسول الله علیه السلام وصحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین، آن حضرات مخالفین ومعاندین داشتند پس حضرت اقدس به طریقه اولی باید مخالفین داشته باشد پس هیچ مشکل نیست تشخیص این اعتراضات در چنین حالات چه خوب گفته شاعر :

من عاش فی الناس یوما غیر محسود   محسودون و شر الناس کلهم

ترجمه: چرا برآنان حسدمی کنند بدترد نیا کسیست که یکبارهم بر او حسد نشده باشد.

اگر در صفحه ۷۶ درس عبرت ملاحظه شود باز هم بر چشم های مردم پرده تعنت باقی نمی ماند پس چنین اشخاص انتظار بکشند عذاب عظیم را. فتربصوا انا معکم متربصون۔

ستبدی لک الایام ما کنت جاهلا   و یأتیک بالاخبار من لم تزود

و یأتیک بالاخبار من لم تبع له   بتاتا ولم تضرب له وقت موعد

عبدالرحیم

۲۷/ ربیع الاول ۱۴۱۳ هجری

استفتاء

علماء ومفتیان دین اسلام در این مسئله چه میفرمایند چند اشخاص از پنجاب به کراچی رفتند ودر مسجد مفتی رشید احمد صاحب نماز جمعه را اداء نمودند چند چیز جدید را ملاحظه نمودند ازروی کرم سوالات ذیلاً را عالمانه جواب بگوئید. (.......... فیصل آباد)

بنا بر تمنای بعضی برادران و وجوهاتیکه در مقدمه ذکر کردیم، جواب مسائل را یک اندازه تفصیلی میدهیم.

آیا پهره مسلح خلاف توکل است ؟

اعتراض شماره (۱) : مفتی صاحب یک شخصیت بزرگ وخدا ترس است خداترسان را خداوند حفاظت کند پس مفتی صاحب باوجود علمیت وتقوٰی آیا بر حفاظت خداوند اعتماد ندارد که آن قدر تحفظات مسلحانه رابگرد خویش فراهم ساخته.

انتظامات دفاعی را خلاف توکل پنداشتن الحاد است

جواب : از دشمنان اسلام زنادقه وملاحده توسط تدابیر احتیاطی پیره داری نمودن را خلاف توکل گفتن بی دینی والحاد است شخص سلیم العقل ودانسته چنین تصور را نیز نمیکند.

جهاد وقتال فی سبیل الله از فرایض قطعیه متواتره وبدیهیه شمرده میشود که بدون اختیار نمودن اسلحه واسباب حفاظتی غیر ممکن باشد لذا تدابیر حفاظتی را خلاف توکل پنداشتن در حقیقت مرادف انکار است از فرضیت جهاد در جهاد وقتال تدابیر حفاظتی خیلی ها مهم است که بدون آن جهاد ممکن نباشد.

در تمام دنیا تدابیر حفاظتی خیلی مهم واز مسلمات پنداشته میشود اهمیت مهم اول اهمیت ایمان است بعد از آن جان بعد از آن عزت بعد از آن مال آخر همه حفاظت مال است پس برای حفاظت مال چقدر حفاظات گرفته میشود اما کسی از با شعور ان دنیا آنرا خلاف توکل وخلافت مروت نپنداشتند شرعاً نیز حفاظت مال مامور به است رسول الله صلی الله علیه وسلم ارشاد میفرماید : من قتل دون ماله فهو شهید (رواه احمدفی المسند ص ۲۲۱ج۲)

ترجمه : کسی که در دفاع مالش به قتل رسید شهید باشد نیز ارشاد نبوی علیه السلام است.

(قاتل دون مالك حتى تحوز مالك او تقتل فتكون من شهداء الآخرة) . (حديث صحيح رواه احمد اتحاف العباد ص ۱۲٤)

اگر در صورت دفاع مال خویش وادار به قتل شدی قتال نیز بکن واگر به قتل رسیدی در آخرت در زمره شهداء بر آنگیخته شوی در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت آمده.

جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله ارايت ان جاء رجل يريد اخذ مالى قال فلا تعطه مالك قال ارايت ان قاتلنى قال قاتله قال ارايت ان قتلنى قال فانت شهيد قال ارايت

ان قتلته قال هو فی النار (صحیح مسلم ص۸۰ ج۱)

ترجمه : یک صحابی از رسول الله علیهالسلام پرسید اگر کسی در گرفتن مال من بکوشد چه باید کرد ؟ رسول الله علیه السلام فرمود مده مالت را برایش . عرض نمود اگر او با من قتال را شروع کند ؟ فرمود : تونیز با او قتال کن صحابی عرض نمود اگر او من را قتل کرد ؟ آنحضرت علیه السلام فرمود پس تو شهید هستی . عرض نمود اگر من او را قتل کردم ؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود او واصل دوزخ گردید. وقتیکه اسلام به حفاظت چیز اندک وناچیز (مال) حکم میکند پس در دین اسلام اختیار اسباب در حفاظت عزت، جان، وایمان چگونه خلاف توکل خواهد باشد.

این خیال است ومحال است وجنون

اهمیت دفاع ونتائج خطیر ترک دفاع

عالم بزرگ فقهاء حنفیه امام جصاص رازی رحمه الله تعالی متوفی ۳۷۰هـ میفرماید :

والذی یدل علی ان هذا الحکم (ترک الدفع) غیر ثابت فی شریعة النبی صلی الله علیه وسلم وان الواجب علی من قصده انسان بالقتل ان علیه قتله اذا امکنه وانه لا یسعه ترک قتله مع الامکان قوله تعالی: (وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احداهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله) فامر الله بقتال الفئة الباغیة ولا بغی اشد من قصد انسان بالقتل بغیر استحقاق فاقتضت الایة قتل من قصد قتل غیره بغیر حق،

وقال تعالی: (ولکم فی القصاص حیاة) فاخبر ان فی ایجابه القصاص حیاة لنا لان القاصد لغیره بالقتل متی علم انه یقتص منه کف عن قتله وهذا المعنی موجود فی حال قصده لقتل غیره لان فی قتله احیاء لمن لا یستحق القتل،

وقال تعالی : (وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة) فامر بالقتال لنفی الفتنة ومن الفتنة قصده قتل الناس بغیر حق (الی ان قال)

وقد روی عن النبی صلی الله علیه وسلم فی اخبار مستفیضة ((من قتل دون نفسه فهو شهید ومن قتل دون اهله فهو شهید ومن قتل دون ماله فهو شهید (الی) فاخبر صلی الله علیه وسلم ان الدافع عن نفسه واهله وماله شهید ولا یکون مقتولا دون ماله الا وقد قاتل دونه ویدل علیه قول النبی صلی الله

علیه وسلم فی حدیث ابی سعید الخدری رضی الله عنه: ((من رای منکم منکرا فلیغیره بیده فان لم یستطع فبلسانه فان لم یستطع فبقلبه وذالک اضعف الایمان)) فامر بتغییر المنکر بالید واذا لم یمکن تغییره الا بقتله فعلیه ان یقتله بمقتضی ظاهر قول النبی صلی الله علیه وسلم ولا نعلم خلافا ان رجلا لو شهر سیفه علی رجل لیقتله بغیر حق ان علی المسلمین قتله فکذالک جائز للمقصود بالقتل قتله وقد قتل علی ابن ابی طالب رضی الله عنه الخوارج حین قصدوا قتل الناس واصحاب النبی صلی الله علیه وسلم معه موافقون له علیه وقد روی عن النبی صلی الله علیه وسلم الاثار فی وجوب قتلهم (الی) وقد تلقتها السلف بالقبول واستعملها فی وجوب قتلهم وقتالهم وروی ابوبکر بن عیاش قال: حدثنا ابو الاحوص عن سماک عن قابوس بن ابی المخارق عن ابیه قال: ((قال رجل یارسول الله: الرجل یأتینی یرید مالی قال ذکره الله تعالی قال فان لم یذکر قال استعن علیه من حولک من المسلمین قال فان لم یکن حولی منهم قال فاستعن علیه السلطان قال فان نأی عنی السلطان قال قاتل دون مالک حتی تمنع مالک او تکون مالک او تکون شهیدا فی الاخرة.

وذهب قوم من الحشویة الی ان علی من قصده انسان بالقتل ان لا یقاتله ولا یدفعه عن نفسه حتی یقتله (الی) ولو کان الامر فی ذلک علی ما ذهبت الیه هذه الطائفة من حظر قتل من قصد قتل غیره ظلما والامساک وعنه حتی یقتل من یرید قتله لوجب مثله فی سائر المحظورات اذا اراد الفاجر ارتکابها من الزنا واخذ المال ان نمسک عنه حتی یفعلها فیکون فی ذلک ترک الامر بالمعروف والنهی عن المنکر واستیلاء الفجار وغلبة الفساق والظلمة ومحو الاثار الشریعة وما اعلم مقالة اعظم ضررا علی الاسلام والمسلمین من هذه المقالة ولعمری انها ادت الی غلبة الفساق علی امور المسلمین واستیلائهم علی بلدانهم حتی تحکموا فیها بغیر حکم الله وقد جر ذلک ذهاب الثغور وغلبة العدو حین رکن الناس الی هذه المقالة فی ترک قتال الفئة الباغیة والامر بالمعروف والنهی عن المنکر والانکار علی الولاة والجوار والله المستعان (الی) قال ابوبکر: ذکر ابن رستم عن محمد عن ابی حنیفة رحمهما الله تعالی انه قال فی اللص ینقب البیوت یسعک قتله لقوله صلی الله علیه وسلم: ((من قتل دونه ماله فهو شهید)) ولا یکون شهیدا الا وهو مامور بالقتال ان امکنه فقد تضمن ذلک ایجاب قتله اذا قدر علیه وقال ایضا فی رجل یرید قلع سنک قال: فلک ان تقتله اذا کنت فی موضع لا یعینک الناس علیه (احکام القران للجصاص الرازی ص۰۰، ج۲)

وقال الجصاص رحمه الله تعالی: وازالته (ای المنکر) بالید تکون علی وجوه منها ان لا یمکنه ازالته

الا بالسیف وان یأتی علی نفس فاعل المنکر فعلیه ان یفعل ذلک کمن رای رجلا قصده او قصد غیره بقتله او باخذ ماله او قصد الزنی بامرأة او نحو ذلک وعلم انه لا ینتهی ان انکره بالقول او قاتله بما دون السلاح فعلیه ان یقتله لقوله صلی الله علیه وسلم : ((من رای منکم منکرا فلیغیره بیده)) فاذا لم یمکنه تغییره بیده الا بقتل المقیم علی هذا المنکر فعلیه ان یقتله فرضا علیه (احکام القرآن للجصاص ص۳۱ ج۲)

وقال الجصاص الرازی رحمه الله تعالی ایضا : ولم یدفع احد من علماء الامة وفقهاءها سلفهم وخلفهم وجوب ذلک (ای الدفاع) الا قوم من الحشو وجهال اصحاب الحدیث فانهم انکروا قتال الفئة الباغیة والامر بالمعروف والنهی عن المنکر بالسلاح وسموا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فتنة اذا احتیج فیه الی حمل السلاح وقتال الفئة الباغیة مع ما قد سمعوا فیه من قول الله تعالی : (فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله) وما یقتضیه اللفظ من وجوب قتالها بالسیف وغیره (الی) وانما ینکر علی غیر السلطان بالقول او بالید بغیر سلاح فصاروا شرا علی الامة من اعداءها المخالفین لها لانهم اقعدوا الناس عن قتال الفئة الباغیة وعن الانکار علی السلطان الظلم والجور حتی ادی ذلک الی تغلب الفجار بل المجوس واعداء الاسلام حتی ذهبت الثغور وشاع الظلم وخربت البلاد وذهب الدین والدنیا وظهرت الزندقة والغلو ومذاهب الثنویة والخرمیة والمزدکیة والذی جلب ذلک کله علیهم ترک الامر بالمعروف والنهی عن المنکر والانکار علی السلطان الجائر والله المستعان (احکام القرآن ص۳۳ ج۲)

امور مذکوره با اختصار در عبارات ذیل بیان میشود

(۱) در وقت حمله بر دین، جان عزت ومال دفاع فرض است که در فرضیت آن کسی اختلاف ندارد.

اعتراض : اگر دفاع فرض است پس هابیل چرا در جواب قابیل گفت :

﴿ لَئِنۡ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقۡتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٖ يَدِيَ إِلَيۡكَ لِأَقۡتُلَكَ ﴾(۲۸.۵)

جواب : مقصدقول هابیل راسیدالمفسرین حضرت ابن عباس رضی الله عنه چنین بیان نموده است:

معناه لئن بدأتنی بقتل لم ابدأک به ولم یرد انی لا ادفعک عن نفسی اذا قصدت قتلی،

فروی انه قتله غیلة بأن القی علیه صخرة وهو نائم فشدخه بها وروی عن الحسن ومجاهد انه کتب علیهم اذا اراد رجل قتله ان یترکه ولا یدفعه عن نفسه. قال ابوبکر : وجائز فی العقل ورود العبادة بمثله

فان كان التاويل هو الاول فلا دلالة فيه على جواز ترك الدفع عن نفسه بقتل من اراد قتله وانما فيه انه لا يبدا بقتل غيره وان كان التاويل هو الثانى فهو منسوخ لامحالة وجائز ان يكون نسخه بشريعة بعض الانبياء المتقدمة وجائز ان يكون نسخه بشريعة نبينا صلى الله عليه وسلم . (احكام القرآن للجصاص ص ۴۰۱ ج ۲)

در این تفسیر حضرت ابن عباس رضی الله عنه دوجواب گفته :

(۱) این کلام هابیل با قدام تعلق دارد با دفاع تعلق ندارد یعنی اگر در قلب تو اراده اقدام باشد پس من اقدام نمی کنم چنین مقصد نیست که دفاع نیز نمی کنم طبقیکه در روایات آمده که قابیل مفاجاةً هابیل را در خواب به قتل رسانید .

(۲) واگر مقصد هابیل ترک دفاع باشد پس این در شریعت ما منسوخ گردیده.

(۲) دلائل وجوب دفاع :

(۱) قوله تعالىٰ: ﴿فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي﴾ (۴۹،۹)

بغاوت بزرگ چیست از آن که کدام انسان غیر حق قتل نموده شود.

(۲) قوله تعالىٰ : ﴿وَلَكُمۡ فِي ٱلۡقِصَاصِ حَيَوٰةٞ﴾ (۱۷۹،۲)

در قصاص دفاع است وقتیکه قاتل بداند که من هم قصاصاً به قتل میرسم پس از اقدام قتل باز میگردد این چنین صورت حال است بوقت قصد قتل که جهت دفاع ومزاحمت به قتل رسانیده میشود.

(۳) قوله تعالىٰ : ﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ﴾ (۱،۱۹۳)

قتل نمودن مردم غیر حق فتنه بزرگ است ودفاع علاج فتنه است.

(۴) حدیث : من قتل دون نفسه فهو شهید - الخ .

ترجمه : کسی که جهت اهل ونفس خویش به قتل رسد شهید است .

وظاهر است که این قتل نمودن بنا بر دفاع است .

(۵) حدیث: من رأى منكم منكراً فليغيره بيده .

وقتیکه کسی منکر را دید باز دارد آنرا بادست خویش حمله بر دین، جان ، عزت ومال منکر بزرگ است لذا اگر این تغیر بدون قتل غیر ممکن باشد پس در این صورت قتل متعین وفرض است بلکه طبق علم مایان در آن اختلاف نیست پس اگر کسی با سلاح بر

کسی حمله نمود قتل آن بر این شخص فرض است .

(۶) کسی عرض نمود : یارسول الله علیه السلام ! اگر کسی مال من را به سرقت می بُرد چه باید کرد ؟ رسول الله علیه السلام فرمود اورا نصیحت کن ! تا از این اقدام باز گردد ، صحابی عرض نمود اگر نصیحت رانپذیرفت پس چه باید کرد ؟ اوعلیه السلام فرمود : خلاف او از مسلمانان نزدیک یاری وهمکاری بخواه .

صحابی عرض نمود اگر در آنجا مسلمانان نباشند ؟ آنحضرت علیه السلام فرمودند از پادشاه وقت یاری وهکاری بخواه ، صحابی عرض نمود اکر چنین نیز ممکن نباشد ؟ آنحضرت علیه السلام فرمودند در دفاع خویش قتال بکن تا آنکه مال خویش را نجات دهی ویا شهید شوی.

(۷) وقتیکه خوارج اراده قتل چند تن را نمودند حضرت علیؓ آنان را به قتل رساند بر آن عمل حضرت علی رضی الله تعالی عنه تمام صحابه کرام متفق بودند.

(۳) همه علماء امت قائل دفاع اند به استثناء گروه حشویه وظاهریه وچندین اشخاص جاهل دیگر که منکر امربالمعروف ونهی عن المنکر باصلاح اند وآنرا فتنه می دانند در این مورد حکم آنحضرت علیه الصلاة والسلام کاملاً واضح است که در سد باب فتنه دفاع به سلاح ضروری است تا مردم از غفلت وهلاکت نجات یابند.

(٤) کسانیکه قائل وجوب دفاع بالسلاح نیستند آنان مجرمان امت و دشمنان اسلام اند این جمله آنان که (دفاع واجب نیست) امت را با هلاکت وبربادی مواجه ساخته است .

(۵) تسلط فساق بر صلحاء تغلب محبوس واعداء اسلام در سرحدات ظلم عام ویران ساختن ملک وب 'د ساختن دین ودنیا را وظهور زنادقه الحاد ودیگر گمراهان همه جهت ترک دفاع بالسلاح صورت میگیرد .

(۶) نزد مایان (امام ابوبکرجصاص رازی رحمه الله) کلمه بزرگ ضربه به اسلام ومسلمانان این کلمه است که میگویند یعنی ترک دفاع بالسلاح — آه .

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میفرماید : فالعدو الصائل الذی یفسد الدین والدنیا لاشیء اوجب بعد الایمان من دفعه.(اتحاف العباد ص۱۸).

دشمنی که بردین ودنیا حمله آورشده پس در فرائض اسلام بعد از ایمان فرض اول

دفاع است تدابیر احتیاطی برای اهل دین بالخصوص درعلمای حق فرض است در مقابل دشمنان اسلام واختیار این اسباب عقلاونقلاً بنا بر روشنی قرآن وحدیث واجماع وتعامل امت وتعامل خلفای راشدین خلاف توکل نیست بلکه آنقدر واضح وبدیهی است که نیاز مند دلائل نیست مگر در (تقدیم) وجوه مذکوره را پیش نظر از نصوص قرآنی حدیث آثار صحابه وتابعین اقوال فقهاء ومجتهدین وتعامل خلفای راشدین تقدیم میشود.

اضافه از دوصد آیات در حصه جهاد وقتال است. وقتال وجهاد بدون اسباب ممکن نباشد . چند آیات را که حکم میکند بر اختیار نمودن اسباب تقدیم نمائیم.

در مقابل دشمنان اسلام اسلحه عمده را مهیا سازید

(۱) قوله تعالی: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ . (۸.۶۰)

ترجمه : آماده کنید چقدر که ممکن باشد در مقابل کفار اسلحه واسپان را نیز ودیگر اسباب را که توسط آن مرعوب سازید دشمنان خدا ودشمنان خویش را وعلاوه آنان کسانی راکه نمیشناسید آنان را خداوند جل جلاله میشناسد آنان را .

در تفسیر این آیه آمده است که تائید آن در حدیث نیز آمده وذر خانه که در آن سلاح دفاع باشد شیطان آنجا رفته نمی تواند .

حکم تدابیر حفاظتی

(۲) قوله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُوا جَمِيعًا﴾ .(۴.۷۱)

ترجمه : ای اهل ایمان (قبل از همه) تدبیر حفاظت خویش راکنید بعداً در مقابل آنان متفرق یا اجتماعی خروج کنید .

حکم اسلحه وتدابیر دیگر به خاطر حفاظت

(۳) قوله تعالی : ﴿وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ﴾ .(۴.۱۰۲)

ترجمه : آنان یعنی مسلمانان در میدان جهاد در وقت صلاة خوف دفاع وسلاح خود را محکم میدارند.

غفلت از سلاح تباهی وبربادی است

(۴) ﴿لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَاحِدَةً﴾ (حواله بالا)

ترجمه : این کفار میخواهند که شما از سلاح واسباب غفلت کنید پس یک بارگی بر شما حمله شدید کنند.

حکم پهره وحراست

(۵) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾. (۳-۲۰۰)

ترجمه : ای اهل ایمان صبر کنید ودر مقابله دشمن صابر باشید وسرحدات اسلام را محکم نگاه کنید یعنی در دفاع اسلام واهل اسلام پهره کنید.

باب ممتاز سیرت طیبه رسول الله جهاد وقتال فی سبیل الله است اگر جهاد را از سیرت طیبه آنحضرت صلی الله علیه وسلم اخراج کنیم پس چند اوراق سیرت باقی میماند. بدانید در مدت هشت سال آنحضرت ﷺ به نفس نفیس خویش در بیست وهشت جنگها شرکت نموده ومنصوبه اضافه از هفتاد وجنگها را تیار نموده اند ولشکریان فرستاده پس فکر کنید که دفاع در اسلام چقدر اهمیت دارد .

در این بحث چند احادیث ونصوص فقهی را تحریر میداریم که در آن برای سرکوبی کفر اختیار نمودن اسباب بکدام اندازه به وضاحت موجود است.

حکم باخود داشتند تفنگ ودیگر آلات فیر کننده

(۱) عن عقبة بن عامر رضی الله تعالی عنه یقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو علی المنبر یقول: وَاَعِدُّوا لهم ما استطعتم من قوة اَلَا ان القوة الرمی، اَلَا ان القوة الرمی، اَلَا ان القوة الرمی. (صحیح مسلم ص۱۴۳ ج۲).

ترجمه : حضرت عقبه بن عامر رضی الله عنه میفرماید برسرمنبر از رسول الله ﷺ شنیدم که میفرمود: در مقابل کفار موافق استطاعت خویش آمادگی بگرید آگاه باشید تیر اندازی همون اصل قوت است آگاه باشید تیراندازی همون اصل قوت است آگاه باشید تیر اندازی همون (اصل) قوت است.

حکم یاد گرفتن فیر

(۷) عن سلمة بن الاکوع رضی الله تعالی عنه قال: مر النبی صلی الله علیه وسلم علی نفر من اسلم ینتضلون فقال ارموا بنی اسمٰعیل فان اباکم کان رامیا وانا مع اسلم بنی فلان الخ. (صحیح بخاری ص ۴۰۶ - ج ۲)

ترجمه : حضرت سلمة بن اکوع رضی الله عنه میفرماید که رسول الله بر یک گروه صحابه کرام گذر نمود که مشق مینمودند تیر اندازی را رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود ای بنی اسماعیل تیر اندازی کنید بدرستیکه پدر شما یعنی حضرت اسماعیل علیه السلام تیر انداز ماهر بود .

تیر اندازی یعنی فیر هنر نفع مند است

(۸) عن سعد بن ابی وقاص رضی الله تعالی عنه رفعه قال علیکم بالرمی فانه خیرا ومن خیرلهو کم. رواه البزار والطبرانی فی الاوسط وسندهما جید قوی. (الترغیب للمنذری ص۲۶۸ ج۲)

ماهر ومتخصص فن تیر اندازی حضرت سعد رضی الله عنه میفرماید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تیر اندازی را برخود لازم دارید زیرا تیر اندازی بهترین چیز نافع است.

یادگرفتن تیر اندازی وپس فراموش نمودن آن نافرمانی است

(۹) عن عقبة بن عامر رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: من علم الرمی ثم ترکه فلیس منا او قد عصی. (صحیح مسلم ص ۱۴۳ ج ۲)

ترجمه : حضرت عقبه بن عامر رضی الله تعالی عنهم ارشاد رسول الله صلی الله علیه وسلم را نقل میکند کسیکه تیر اندازی رایاد گرفت سپس آنرا پس (گذاشت) او از ما نیست ویافرمود که او نافرمانی نمود۔

فائده : فضائل تیر اندازی بسیار زیاد است حضرت والا در سفرنامه جهاد افغانستان که در آن اضافه از (۲۰) احادیث با ترجمه موجود است.سرنامه مفصل در آخر کتابت میآید.

فضائل حراست وپهره داری

(۱۰) عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهما قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: عینان لاتمسهما النار عین بکت من خشیة الله وعین باتت تحرس فی سبیل الله. (رواه الترمذی وقال: حدیث

حسن غریب ص ۲۵۳)

ترجمه: حضرت ابن عباس رضی الله عنه میفرماید که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم دونوع چشمان یعنی دو نوع مردم چنین اند که آتش دوزخ آنرا مس نکند اول چشمیکه از خوف الهی اشک ریزد دوم چشمیکه در شب در راه الله تعالی یعنی جهاد حراست وبهره کند.

شب افضل تر از لیلة القدر

(۱۱) عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما ان النبی صلی الله علیه وسلم قال: الا انبئکم لیلة افضل من لیلة القدر حارس حرس فی ارض خوف لعله ان لا یرجع الی اهله. (رواه الحاکم وقال. صحیح علی شرط الشیخین ووافقه الذهبی)

ترجمه: حضرت ابن عمر رضی الله عنه میفرماید که رسول الله صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمود که آیا بنمایم چنین شب را (یعنی به اعتبار ثواب) افضل ترباشد از لیلة القدر (آن شبی است که در آن حراست نموده شود در زمینکه پُرخوف باشد) که ممکن از آنجا سر را به سلامت نیآرد.

فائده: حراست وبهره در جهاد فضائل بزرگ دارد حضرت اقدس در سفر نامه جهاد افغانستان یک رساله مستقل تصنیف نموده که مشتمل است بر اضافه از بیست احادیث صحیح.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به حیث یک محافظ مسلح

«منظریکه از مثل آن زمین و آسمان عاجزاند»

(۱۲) عن انس رضی الله تعالی عنه قال: کان رسول الله صلی الله علیه وسلم احسن الناس واجود الناس واشجع الناس قال وقد فزع اهل المدینة لیلة سمعوا صوتا قال فتلقاهم النبی صلی الله علیه وسلم علی فرس لابی طلحة عری وهو متقلد سیفه فقال لم تراعوا لم تراعوا ثم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم وجدته بحرا یعنی الفرس. (صحیح بخاری ص ۴۲۶ ج ۱)

ترجمه: حضرت انس میفرماید که رسول الله علیه السلام حسین تر حسینان بود وسخی تر سخیان وشجاع تردلیران بود که مشاهده آن صفات مبارک او علاوه جنگها در بسیار مواقع شده من جمله آن یک واقعه اینست شبی اهل مدینه از صدای مهیب در خوف شدند به مقابله به جانب جای خطردویدند پس دیدند که رسول الله علیه السلام بر اسپ سوار شمشیر به دستش جای خطر را ملاحظه نموده باز گشت وفرمود پس باز گردید خوف نکنید

خوف نکنید (من دیدم سخن خوف نیست پس فرمود آن اسپ را در دوش مانند بحر (تیز) یافتم در یک روایت صحیح بخاری آمد که رسول الله علیه السلام بر آن اسپ بدون زین سوار شده بود محدثین می فرمایند ازینجا ثابت شد که رسول الله علیه السلام در اسپ سواری مهارت کامل داشت نیز ثابت شد باید امیر لشکر شخصاً حالات را زیر کنترول داشته باشد.

آیا پیره مسلح خلاف سنت است؟

اعتراض شماره (۲) :

پیره خلاف سنت است رسول الله علیه السلام پیره داران را دور نموده بود وخداوند تعالی میفرماید : ﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ﴾

ترجمه : رسول خدا وند برای شما (در تمام حالات) نمونه بهتر است.

وارشاد نبوی است : (علیکم بسنتی).

ترجمه : یعنی سنت من را لازم بگیرید .

پس آیا این حکم متوجه علماء نیست ؟

پیره مسلح را خلاف سنت پنداشتن جهالت است

جواب : چنین گفتن که پیره مسلح خلاف سنت است ودر سیرت آنحضرت علیه السلام نیامده این انکار است از احادیث وتکذیب نمودن حقائق وجهالت بزرگ است کتب حدیث وسیرت آنحضرت علیه السلام از پیره مسلح روایات زیادی دارد چند احادیث را بامتن سوال باردوم تکرار میکنیم تامردم سنگینی سوال را احساس کنند ممکن به ته دل رسد سخنان من را بپذیرند .

امروز که مارا حراست کند ؟

(۱۳)عن ابی ریحانة رضی الله تعالی عنه قال : کنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فی غزوة فاتینا ذات یوم علی شرف فبتنا علیه فاصابنا برد شدید حتی رایت من یحفر فی الارض حفرة یدخل فیها ویلقی علیه الحجفة یعنی الترس فلما رای ذلک رسول الله صلی الله علیه وسلم من الناس قال من یحرسنا اللیلة وادعوله بدعاء یکون فیه فضل فقال رجل من الانصار انا یا رسول الله قال ادنه فدنا فقال من

انه فتسمى له الانصارى ففتح رسول الله صلى الله عليه وسلم بالدعاء فاكثر منه قال ابو ريحانة فلما سمعت ما دعا به رسول الله صلى الله عليه وسلم قلت انا رجل اخر قال ادنه فدنوت فقال من انت فقلت ابو ريحانة فدعا بدعاء وهو دون ما دعا للانصارى ثم قال حرمت النار على عين دمعت او بكت من خشية الله وحرمت النار على عين سهرت فى سبيل الله عزوجل الخ رواه احمد واللفظ له ورواته ثقات والنسائى ببعضه والطبرانى فى ((الكبير)) والاوسط)) والحاكم . وقال : صحيح الاسناد (الترغيب للمنذرى ص۲۰۰ ج۲)

ترجمه : حضرت ابوریحانه ﷺ میفرماید یکبار در جای بلند (سنگر جنگ) بارسول الله علیه السلام قرار داشتیم شب خیلی ها سرد بود تا آنکه صحابه کرام حفرها کشیدند ودر آن پناه میگرفتند از سردی بامشاهده نمودن حال مردم رسول الله علیه السلام فرمود : امروز کیست که مارا حراست کند ؟ درحق او دعای فضیلت بزرگ راکنم . یک انصاری عرض نمود یارسول الله من حراست وپیره میکنم فرمود نزدیک شو نزدیک شد پرسید توکیستی ؟ انصاری تعارف نمود پس آنحضرت علیه السلام به انصاری دعاء نمود وزیاد دعاء نمود ابوریحانه ﷺ میفرماید باشنیدن کلمات دعاء من نیز رشک بردم عرض نمودم من نیز پیره میکنم آنحضرت علیه السلام من رانزد یک خواست وفرمود توکیستی ؟ گفتم من ابوریحانه هستم پس در حق من نیز دعاء نمود اما اندک به نسبت آن انصاری سپس فرمود آتش دوزخ حرام است بر آن چشمیکه اشک ریزد از خوف الهی وبرآن چشمیکه حراست وپیراه داری کند در راه الله جل جلاله .

امشب محافظ ماکه می باشد ؟

(۱۲) عن سهل بن الحنظلية رضى الله تعالى عنه انهم ساروا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم حنين (الى) ثم قال : من يحرسنا الليلة ؟ قال انس بن ابى مرثد الغنوى انا يارسول الله (الى) فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم : استقبل هذا الشعب حتى تكون فى اعلاه ولا نغرن من قبلك الليلة (الى) فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم : هل نزلت الليلة قال لا الا مصليا او قاضى حاجة فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم : قد اوجبت فلا عليك ان لا تعمل بعدها . رواه ابوداود والنسائى . الترغيب للمنذرى ص۲۰۰ ج۲ ، واخرجه البيهقى وابو نعيم كما فى المنتخب (حياة الصحابة ص۵۰۳ ج۱)

ترجمه : حضرت سهل بن حنظلیه ﷺ میفرماید که رسول الله علیه السلام در غزوه

حنین یک شب فرمود : (امشب محافظ ماکه خواهد باشد؟)

انس بن مرثد غنوی ﷺ عرض نمود یارسول الله من پیره میکنم فرمود بر حصه بالائی فلان مکان حراست کن متوجه باشی که از جانب تو دشمن مارا فریب ندهد بوقت صبح از حراست ازتومیپرسم فرداپرسید آیا شب پائین شده بودی گفت نه مگر برای نماز ویا قضای حاجت رسول الله علیه السلام برایم فرمود برخود بهشت را واجب نمودی اگر بعد از امروز هیچ نیکی نکنی باکی ندارد.

امشب حارس وپیره دار ماکه باشد ؟

(۱۵) عن جابر رضی الله تعالی عنه (وفیه) فقال: من یکلؤنا لیلنا ؛ فانتدب رجل من المهاجرین ورجل من الانصار قال فکونا بفم الشعب قال فلما خرج الرجلان الی فم الشعب اضطجع المهاجری وقام الانصاری یصلی واتی الرجل فلما رای شخصه عرف انه ربیئة للقوم فرماه بسهم فوضعه فیه فنزعه حتی رماه بثلاثة اسهم ثم رکع وسجد ثم انبه صاحبه فلما عرف انهم قد نذروا به هرب فلما رای المهاجری ما بالانصاری من الدم قال سبحان الله الا انبهتنی اول ما رمی قال کنت فی سورة اقرؤها فلم احب ان اقطعها (سنن ابی داود ص ... ج) ، واخرج ابن اسحاق وغیره: وهما عمار بن یاسر وعباد بن بشر رضی الله تعالی عنهما (حیاة الصحابة ص ... ج).

در یک غزوه رسول الله علیه السلام ارشاد فرمود : (امشب که مارا حراست میکند ؟) یک صحابی مهاجر ویک انصاری باشنیدن این صدا لبیک گفتند، رسول الله علیه السلام فرمود هردو از آن قله کوه حراست کند وقتیکه هر دو به انجارسیدند نوبت انداختند مهاجر استراحت کرد وانصاری نماز راشروع نمود وقتیکه دشمن او را از دور دید فکر نمود که همین بزرگ قوم است، دشمن او را به تیر زد وقتیکه تیر برجسدش اصابت نمود او آن تیر را از جسدش کشید تا آنکه او را سه تیر زد باوجود آن او نماز را تکمیل نمود بعد از آن رفیقش را بیدار ساخت هماناکه دشمن فرار نمود مهاجر انصاری را خون آلود دید گفت سبحان الله چرا با اصابت تیر اول من را بیدار نکردی ؟ گفت یک سورت را آغاز کرده بودم نمی خواستم که آنرا دروسط قطع کنم آن دوتن حضرت عمار بن یاسر وحضرت عباد بن بشر ﷺ بودند.

حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه محافظ شان نبوت

(۱۶) عن علی رضی الله تعالی عنه انه قال: ایها الناس اخبرونی من اشجع الناس ؟ قالوا انت یا امیر المؤمنین قال اما انی ما بارزت احدا الا انتصفت منه ولکن اخبرونی باشجع الناس قالوا لا نعلم فمن ؟ قال ابوبکر . انه لما کان یوم بدر جعلنا لرسول الله صلی الله علیه وسلم عریشا فقلنا من یکون مع رسول الله صلی الله علیه وسلم لئلا یهوی الیه احد من المشرکین فوالله ما دنا منه احد الا ابوبکر شاهرا بالسیف علی راس رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یهوی الیه احد الا اهوی الیه فهذا اشجع الناس .

اخرجه البزار . المجمع ص ۴۶ ج ۹ (حیاة الصحابة ص ۱۳ ج ۲)

یک بار حضرت علی رضی الله عنه فرمود ای مردم بگوئید بهادر وشجاع ترهمه کیست ؟ گفتند ای امیرالمؤمنین شجاع تر همه شماهستید گفت نه بگوئید شجاع ترین همه کیست ؟ گفتند نمی دانیم شما بنمائید فرمودند ابوبکر رضی الله عنه زیرا ما در روز بدر به آنحضرت علیه السلام سائبان خیمه تیار نمودیم پس اعلان نمودیم محافظ رسول الله علیه السلام که باشد ؟ سوگند بر الله کسی هم بدین حراست خطیر حاضر نبود علاوه ابوبکرصدیق رضی الله تعالیٰ عنه .ابوبکرصدیق رضی الله عنه شمشیر را گرفت خود را مجهز ساخت وحراست را شروع کرد وقتیکه کدام مشرک بسوی آنحضرت علیه السلام می آمد حضرت ابوبکر رضی الله عنه مانند (عقاب) بر او حمله مینمود و او را به عقب می زد.

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه محافظ مسلح نبوت

(۱۷) قال الامام المحدث الحافظ الثقة الثبت عمر بن شبة النمیری البصری ۲۶۱ . ۱۷۳ حدثنا حرمی بن عمارة (قال ابن معین صدوق کما فی الخلاصة للخزرجی ص ۶۵) عن محمد بن ابراهیم الهاشمی .

عن ادریس الاودی عن ابیه قال: کان رسول الله صلی الله علیه وسلم قاعدا یصلی فی الحجر قام عمر بن الخطاب علی رأسه بالسیف. (تاریخ المدینة لابن شبه ص ۳۰۰ ج ۱)

رسول الله علیه السلام در حطیم شریف نماز میگذارید وحضرت عمرفاروق رضی الله تعالی عنه شمشیر بدست اورا حراست می نمود .

محافظ نبوت در فتح مکه

(۱۸) عن هشام عن ابیه: لما سار رسول الله صلی الله علیه وسلم عام الفتح فبلغ ذلک قریشا خرج

ابوسفیان بن حرب وحکیم بن حزام وبدیل ابن ورقاء یلتمسون الخبر (الی) فراهم ناس من حرس رسول الله صلی الله علیه وسلم فادرکوهم فاخذوهم فاتوا بهم رسول الله صلی الله علیه وسلم فاسلم ابوسفیان الخ (صحیح بخاری ص ۶۱۳ ج ۲)

رسول الله علیه السلام در فتح مکه هنوز به مکه نرسیده بود که اهل مکه از حمله ولشکر کشی آنحضرت علیه السلام مطلع شدند سرداران قریش ابوسفیان، حکیم بن حزام وبدیل بن ورقاء هرسه خبر گیری لشکر اسلام را نموده بر آمدند محافظین رسول الله علیه السلام آنان را دیدند واسیر نمودند در خدمت آنحضرت علیه العلام احضار نمودند ابوسفیان فوراً مشرف به اسلام شد الخ.

علامه قسطلانی میفرماید : در بعض روایات آمده که در آن محافظین امیرالمؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه نیز بود.

پیره داری مسلح رسول الله علیه السلام در مدینه طیبه

(۱۹) بوب الامام البخاری رحمه الله تعالی بباب الحراسة فی الغزو فی سبیل الله ثم روی عن عائشة رضی الله تعالی عنها تقول: کان النبی صلی الله علیه وسلم سهر فلما قدم المدینة قال لیت رجلا من اصحابی صالحا یحرسنی اللیلة اذ سمعنا صوت سلاح فقال من هذا فقال انا سعد بن ابی وقاص جئت لا حرسك فنام النبی صلی الله علیه وسلم (وفی روایة) حتی سمعنا غطیطه (صحیح البخاری باب الحراسة ص ۴۰۳ ج ۱، وباب التمنی ص ۱۰۷۴ ج ۲، وزاد ابن شبة : سهر فقلت مالك یارسول الخ. تاریخ المدینة ص ۳۰۰ ج ۱، صحیح مسلم ص ۲۸۰ ج ۲)

قال الحافظ ابن حجر رحمه الله تعالی: وفی الحدیث الاخذ بالحذر والاحتراس من العدو وان علی الناس ان یحرسوا سلطانهم خشیة القتل وفیه الثناء علی من تبرع بالخیر وتسمیته صالحا وانما عانی النبی صلی الله علیه وسلم ذلك مع قوة توکله للاستنان به فی ذلك وقد ظاهر بین درعین مع انهم کانوا اذا اشتد الباس کان امام الکل وایضا فالتوکل لا ینافی تعاطی الاسباب لان التوکل عمل القلب وهی عمل البدن وقد قال علیه الصلاة والسلام اعقلها وتوکل الخ (فتح الباری ص ۸۲ ج ۲)

حضرت عائشه رضی الله عنها میفرماید یک مرتبه آنحضرت علیه السلام بی خواب شد گفتم یارسول الله علیه السلام چرا شما فکر مند هستید ؟ فرمودند کاشکی یکی از یا رانم بر من حراست می نمود در این اثنا صدای سلاح را شنیدیم رسول الله علیه السلام فرمود کیستی ؟

عرض نمود سعد بن ابی وقاص هستم در روایت دوم آمده در قلبم بر رسول الله علیه السلام احساس خطر را نمودم ؟ برای حراست حاضر شدم بعد از آن آنحضرت علیه السلام آنقدر آرام استراحت نمود که مایان صدای نفس کشیدن مبارک او را شنیدیم حافظ ابن حجرؒ میفرماید ازین حدیث مسائل ذیل ثابت میشود.

(۱) اختیار نمودن تدابیر حفاظتی .

(۲) جهت دفاع از دشمن حراست نمودن.

(۳) بر مردم حفاظت بزرگان ایشان لازم است .

(٤) پیره دار حقدار ستایش است .

(۵) پیره دار را به لسان نبوت لقب (صالح) عطا نموده شد .

(۶) بردیگران نیز عمل بر این سنت نبوی درکارست.

(۷) اختیار اسباب خلاف توکل نیست .

معمول حراست قیس بن سعدؓ در مدینه طیبه

(۲۰) عن انس رضی الله تعالی عنه قال: ان قیس بن سعد کان یکون بین یدی النبی صلی الله علیه وسلم بمنزلة صاحب الشرطة من الامیر (صحیح البخاری ص۱۰۰۰ ج۲، جامع الترمذی ص۲۰۸ ج۲، ورواه ابن حبان فی (صحیحه)، فتح الباری ص۱۱۰ ج۳، نیل الاوطار ص۲۸۱ ج۸)

ترجمه : حضرت انسؓ میفرماید حضرت قیس بن سعد در روی انحضرت علیه السلام یا پیش پیش او بشکل محافظ می رفت امام ابن حبانؒ براین حدیث باب قایم نموده : (باب احتراز المصطفی من المشرکین فی مجلسه اذا دخلوا)

یعنی حفاظت نمودن رسول الله علیه السلام از مشرکان (فتح الباری، نیل الاوطار جلد وصفحه بالا)

نیزه بردار در پیش رسول الله علیه السلام

(۲۱) باب حمل العنزة والحربة بین یدی الامام یوم العید.

باب است دربیان بالا نمودن نیزه در حضور امام در روز عید .

عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما قال: کان النبی صلی الله علیه وسلم یغدو الی المصلی والعنزة بین یدیه تحمل وتنصب بالمصلی بین یدیه فیصلی الیها (صحیح بخاری ص۱۳۳ ج۱)

وعنه رضی الله تعالی عنهما ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان اذا خرج یوم العید امر بالحربة فتوضع بین یدیه فیصلی الیها والناس وراءه وکان یفعل ذلک فی السفر فمن ثم اتخذها الامراء (صحیح البخاری ص ج)

حضرت ابن عمر ﷺ میفرماید که رسول الله علیه السلام روز عید برای نماز تشریف بردند با خود نیزه بر دار را حکم نمود نیزه بردار در روی آنحضرت علیه السلام راهی بود پس از آن از نیزه کارستره را نیز می گرفت طریقه مروجه حکام ازین سنت ماخوذ است.

قال الحافظ ابن حجر رحمه الله تعالی: وفی الحدیث الاحتیاط للصلاة واخذ آلة دفع الاعداء لاسیما فی السفر. (فتح الباری ص۳۷۱ ج۱)

جبل حدیث حافظ ابن حجرشارح بخاری میفرماید ازین حدیث این مسئله ثابت شد که ازهرنوع دشمن بایدحراست مسلحانه نموده شود ودر سفر خصوصی اهتمام بر آن نموده شود.

در پیش رسول الله علیه السلام رفتن

(۲۲) قال ابن شبة حدثنا عبدالله بن رجاء قال: حدثنا المسعودی عن القاسم قال: کان عبدالله رضی الله تعالی عنه یلبس النبی صلی الله علیه وسلم نعلیه ثم یأخذ العصا فیمشی امامه الخ (تاریخ المدینة ص۳۰۰ ج۱)

حضرت ابن مسعود ﷺ پاپوش رسول الله علیه السلام را در پایش می نمود پس عصای مبارکش را گرفته از رویش می رفت الخ.

منظر دلکش پهره داری حضرت بلال رضی الله تعالی عنه بر منبر رسول الله صلی الله علیه وسلم

عن الحارث بن حسان قال: قدمت المدینة فرایت النبی صلی الله علیه وسلم قائما علی المنبر وبلال قائم بین یدیه متقلد سیفه واذا رایة سوداء فقلت: من هذا فقال: هذا عمرو بن عاص قدم من غزاة (سنن ابن ماجة ص۲۰۲)

(۲۳) قال ابن شبة عن الحارث بن حسان البکری قال: قدمت المدینة فاذا النبی صلی الله علیه وسلم علی المنبر واذا بلال متقلد بالسیف واذا رایات سود فقلت: ماهذه الرایات قالوا: هذا عمرو بن العاص قدم من غزوة ذات السلاسل (تاریخ المدینة ص۳۰۱ ج۱)

حضرت حارث ﷺ میفرماید در مدینه طیبه حاضر بودم این منظر را دیدم که رسول الله

بر منبر تشریف فرمابود وحضرت بلال رضی الله عنه شمشیر رابدوش استاد بود با بیرغ سیاه من از مردم پرسیدم این علم از چیست ؟ مردمگفتند این حضرت عمرو بن العاص رضی الله عنه است که از غزوه ذات السلاس باز گردیده است این بیرغ مجاهدین اسلام است.

استوانه حارث در ریاض الجنة

(۲۴) قال العلامة السمهودی رحمه الله تعالی : ومنها اسطوان المحرس ويسمى اسطوان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه قال یحیی:....

قال جعفر بن عبدالله بن الحسین: ان هذه المحرس کان علی بن ابی طالب یجلس فی صفحتها التی تلی القبر مما یلی باب رسول الله صلی الله علیه وسلم یحرس النبی صلی الله علیه وسلم (وفاء الوفاء ص۴۴۸ ج۲)

در مسجد نبوی شریف در ریاض الجنة ستونی است بنام استوانة المحرّب یا استوانة امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه زیرا در آنجا حضرت علی رضی الله عنه پهره میداد .

بیان ام المؤمنین حضرت عائشه رضی الله عنها

(۲۵) عن عائشة رضی الله تعالی عنها قالت: کان النبی صلی الله علیه وسلم یحرس حتی نزلت هذه الایة (والله یعصمک من الناس) رواه الترمذی قال الحافظ: واسناده حسن (فتح الباری ص۶۰ ج۲) (فتح الباری ص ۶ج ۶)

حضرت عائشه رضی الله عنها میفرماید که بر رسول الله معمول پهره داری تابه نزول آیات (والله یعصمک من الناس) بر قرار بود.

نوبت به نوبت پهره داری صحابه کرام در مدینه طیبه

(۲۶) عن محمد بن کعب القرظی قال: کان النبی صلی الله علیه وسلم یحارسه اصحابه فانزل الله تعالی (یایها الرسول ...الخ)

(۲۷) عن عبدالله بن شقیق: ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یعتقبه ناس من اصحابه فلما نزلت (والله یعصمک من الناس) خرج فقال یایها الناس الحقوا بملاحقکم فان الله قد عصمنی. (تاریخ المدینة ص۳۰۴ج۱، تفسیر الطبری ص۱۹۹ج۶) - (تاریخ المدینة ص ۳۰۴ ج ۱، تفسیر الطبری ص ۱۹۹ ج ۶)

حضرت محمد بن کعب وعبدالله بن شفیق رضی الله عنه میفرماید که صحابه کرام نوبت به نوبت

پهره رسول الله صلی الله علیه وسلم میدادند وقتیکه آیت (والله یعصمک من الناس) نازل شد رسول الله از حجره مبارکه برآمد وارشاد فرمود ای مردم بروید به خانه هائی خویش هر آئینه خداوند تعالی وعدهٔ حفاظت داد برای من .

پهره دادن صحابه کرام در وقت استراحت رسول الله ﷺ

(۲۸) واخرج ابونعیم فی الدلائل عن ابی ذر رضی الله تعالیٰ عنه قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم لاینام الا ونحن حوله من مخافة الغوائل حتی نزلت اٰیة العصمة . (الدر المنثور ص ۳۹۸ج۲)

حضرت ابوذر رضی الله عنه میفرماید رسول الله ﷺ جهت احساس خطر تا آن وقت به رخت خواب نمیرفت تامایان به دور او حراست نمیکردیم این معمول تا به نزول آیات (عصمت] ادامه داشت.

عم رسول الله ﷺ حضرت عباس رضی الله عنه نیز در زمرهٔ محافظین بود وبعد از نزول آیت عصمت پهره را ترک نمود

(۲۹) واخرج الطبرانی عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال: کان العباس عم رسول الله صلی الله علیه وسلم فیمن یحرسه فلما نزلت .(والله یعصمک من الناس) ترک الحرس. (تفسیر المظهری ص ۱٤٥ج ۳)

عموی رسول الله ﷺ حضرت عباس رضی الله عنه نیز در زمرهٔ آن محافظین بود که بعد از نزول آیات عصمت حراست را ترک گفت.

(۳۰) واخرج ایضاً عن عصمة بن مالک الخطمی رضی الله عنه قال: کنا نحرس رسول الله صلی الله علیه وسلم باللیل حتی نزلت (والله یعصمک من الناس) فترک الحرس. (تفسیر المظهری ص ۱٤٥ج ۳)

حضرت عصمه بن مالک خطمی رضی الله عنه میفرماید در یک شب حراست مینمودیم رسول الله ﷺ را اما وقتیکه آیات والله یعصمک من الناس نازل شد پس حراست را ترک نمودیم .

(۳۱) عن الادرع السلمی رضی الله تعالیٰ عنه قال: جئت لیلة احرس النبی صلی الله علیه وسلم فاذا رجل قراءته عالیة - الخ (سنن ابن ماجة ص۱۱۲)

حضرت ادرع سلمی رضی الله عنه میفرماید یک شب در حراست رسول الله ﷺ حاضر بودم در آنجا شخصی را دیدم که قرائت بلند داشت بعداً وفات شد.

جنازه او برداشته شد پس رسول الله ﷺ فرمود با او معامله نرمی واکرام نمائید خداوند تعالی نیز با او عطف میکند زیرا که او با خداوند تعالی ورسول او محبت داشت پس وقتیکه برایش قبر میکشیدند فرمود قبر او را اندک وسیع تر سازد خداوند تعالی بر او وسعت نماید..............زیرا او با خداوند تعالی ورسول او محبت زیادی داشت.

بیان حضرت ابوموسیٰ اشعری رضی الله تعالیٰ عنه

(۲۲) عن ابی موسی رضی الله عنه قال: ان النبی صلی الله علیه وسلم کان یحرسه اصحابه فقمت ذات لیلة فلم أره فی منامه فاخذنی ما قدم وما حدث فذهبت انظر فاذا انا بمعاذ قد لقی الذی لقیت.....الخ.

(مسند احمد ص ۴۰۴ ج ۴ الفتح الربانی ص ۱۳۱ ج ۲۲)

حضرت ابوموسی اشعری رضی الله عنه میفرماید که صحابه کرام حراست مینمودند رسول الله رایک شب به قصد حراست در آنجا حاضر شدم که رسول الله ﷺ در رخت خواب خود تشریف نداشت پریشان شده در فکر خطرات گوناگون شدم یکسو دیگر سودیدم که با حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه ملاقی شدم دانستم که او نیز به قصد حراست آمده بود او نیز مانند من دریافتن رسول الله سراسیمه وپریشان بود.

محافظ خلیفه راشد حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله

(۲۳) ان عمر بن عبدالعزیز رحمه الله غدا یوم عرفة من منی فسمع التکبیر عالیا فبعث الحرس یصیحون فی الناس ایها الناس انها التلبیة. (موطأ مالک ص ۳۳۹)

خلیفه عادل وراشد امیرالمؤمنین حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله بتاریخ ۹ ذی الحجه در وقت صبح در منی مردم به صدائی بلند تکبیر میگفت محافظین خویش را اعلان نمود که بر ریدای مردم این وقت تلبیه گفتن است یعنی تنها وقت تکبیر نیست.

بر رسول الله صلی الله علیه وسلم حراست وپهره داری تا آخر عمر مبارکش

قال بیهقی الوقت القاضی ثناء الله الفانی فتی رحمه الله تعالی: قیل: نزلت هذه الایة بعد ما شج راسه. لان سورة المائدة من اخر القران نزولا

وقال المحدث الشهیر والمفسر الکبیر الحافظ ابن کثیر رحمه الله تعالی: والصحیح ان هذه الایة مدنیة بل هی من اواخر ما انزل الله بها والله اعلم (تفسیر ابن کثیر ص ۷۰ ج ۲)

وقال العلامة القسطلانی رحمه الله تعالی: وهو (ای قوله یحرس حتی نزلت) یقتضی انه لم یحرس بعد ذلك بناء علی سبق نزول الایة لکن ورد فی عدة اخبار انه فی بدر واحد والخندق ورجوعه من خیبر وفی وادی القری وعمرة القضیة وفی حنین فکان الایة نزلت متراخیة عن وقعة حنین الخ (ارشاد الساری ص۳۰ ج۳)

از تصریحات حافظ ابن کثیر وقاضی صاحب فهمیده میشود که نزول آیات والله یعصمک من الناس از آیات های نازل شده اخری محسوب میشود بدین مفهوم که حراست بر رسول الله علیه السلام تا آخر عمرش دوام داشت طبق بیان علامه قسطلانی نیز حراست تابه غزوه حنین ثابت است بدین دلیل که آیات ترک پیره بعد از غزوه حنین نازل شد، حاصل این تفصیلات اینست که نزول آیات ناسخ معمول پیره داری گردید.

اما مفسر معروف علامه قرطبی رحمه الله با این نظر موافق نیست او میفرماید: (لیس فی الایة ما ینافی الحراسة کما ان اعلام الله بنصر دینه واظهاره ما یمنع الامر بالقتال واعداد العدد وعلی هذا فالمراد العصمة من الفتنة او الاضلال او ازهاق الروح) (فتح الباری ص۶۱ ج۶، عمدة القاری ص۱۴۰ ج۱۴)

یعنی طبقیکه خداوند وعده نموده که دین اسلام راغلبه میدهیم معارض فی سبیل الله نباشد این چنین این آیات حراست (پیره) را منافی نباشد مقصد آیات این است که خداوند تعالی شمایانرا از فتنه نجات میدهد.

محافظین رسول الله علیه السلام

از تفصیل مذکور ثابت شد که سعادت محافظ وپیره داری رسول الله علیه السلام راصحابه کرام نوبت به نوبت بدوش می گرفتند اما بعضی ها را این دولت خصوصی میسرشده بود اسامی آنان قرار ذیل است :

(۱) امیرالمؤمنین حضرت ابوبکر
(۲) امیرالمؤمنین حضرت عمرفاروق
(۳) امیرالمؤمنین حضرت علی
(٤) حضرت زبیر العوام
(۵) حضرت عباس
(۶) حضرت سعد بن ابی وقاص
(۷) حضرت ابوطلحه
(۸) حضرت عبدالله بن مسعود
(۹) حضرت بلال
(۱۰) حضرت ابوذرغفاری
(۱۱) حضرت سعد بن معاذ
(۱۲) حضرت حذیفه
(۱۳) حضرت عمار
(۱٤) حضرت ابوایوب

(۱۵) حضرت محمد بن مسلمه (۱۶) حضرت قیس بن سعد
(۱۷) حضرت عباد بن بشر (۱۸) حضرت انس بن مرثد
(۱۹) حضرت ابوریحانه (۲۰) حضرت ذکوان بن عبد قیس
(۲۱) حضرت عصمة بن مالک خطمی (۲۲) حضرت ادرع سلمی
(۲۳) حضرت محجن بن ادرع رضی الله عنه اجمعین وارضاهم

(ارشاد الساری، حاشیه صحیح بخاری کتاب التمنی، فتح الباری، عمدة القاری تفسیر مظهری، درمنثور، طبری، تاریخ مدینه، حیاة الصحابة) .

اسلحه ودهشت گردی

اعتراض شماره (۳) :

در دارالافتاء والارشاد نمایش خوب اسلحه نموده میشود دادن سلاح را به علماء مرادف فتنه دینی ومرادف بخاک زدن عظمت دین است درعصر حاضر سلاح شعار بعد اخلاقان ورهزنان است پس بودن سلاح در دست علماء سبب متنفر ساختن مردم میگردد از دین اسلام.

نفرت از سلاح در حقیقت نفرت نمودن است از قرآن وسنت

جواب :

بر مسلمانان دوری آمدنی است که چیز محبوبتر آنان که نعمت وعزت است آنرا حامل کنند یعنی سلاح را .

(۱) حکم قطعی خدا وند ورسول الله ﷺ اوست.
(۲) عظمت، قوت وطاقت اسلام است.
(۳) عقیدت ومحبت داشتن با رسول الله علیه السلام است .
(٤) میراث آنحضرت علیه السلام است.
(۵) آنرا صحابه کرام در رخت خواب نیز باخود میداشتند.
(۶) تدریب وتمرین آن در داخل مسجد نبوی صورت میگرفت.
(۷) خیرات آن در داخل مسجد نبوی صورت میگرفت .
(۸) آداب آوردن آنرا به مسجد شخصاً رسول الله علیه السلام ارایه نموده بود.

قابل نفرت وعلامت دهشت گردی بپندارد عزت را ذلت وپلندی را پستی تصور نماید.
اگر این اشخا مخلص اند باید خوب متوجه شوند که اسلحه را دهشت گردی وغیره گفتن در خطر ایمان افتیدن میباشد پس چقدر مقام تاسف است که سلاح که چیز عزت است بدست چپاولگران بیفتد وانرا خلاف دین استعمال میکنند واز امتی بودن (نبی السیف) نی شمشیر نفرت میکند وآنرا ذلت تلقی میکند پس اگر بدمعاشان نماز می خوانند یاروزه مگیرند آیا مقصد خطا ومفهوم مخالف آن گرفته شود آیا این عقلمندی است که دیگر مسلمانان نماز وروزه را ترک گفته بنشیند ونماز وروزه را دهشت گردی وبدمعاشی فکر کنند.
درحصه داشتن سلاح آیات های قرائت شد چند حدیث مورد نظر شما قرار داده میشود.

فضائل باخود داشتن آلات دفاع وجهاد

خرج نمودن بر اسپ صدقه است که دست هیچگاه در آن بند نشود.

(۳۴) عن ابی الدرداء رضی الله تعالیٰ عنه قال قال لنا رسول الله صلی الله علیه وسلم المنفق علی الخیل کالباسط یدہ بالصدقة لایقبضها. (سنن ابی داؤد ص۳۱۱ ج۲)

حضرت ابوالدرداء رضی الله عنه میفرماید که رسول الله علیه السلام ارشاد فرمودند مصرف کننده بر اسپ چنین است مانندیکه به دادن صدقه دستش را چنین باز کند که پس بندنکند۔

بول وبراز اسپ جهاد در میزان در قیامت باصوم وصلوٰة

(۳۵) عن ابی هریرة رضی الله تعالیٰ عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: من احتبس فرسا فی سبیل الله ایمانا بالله وتصدیقا بوعده فان شبعه وریه وروثه وبوله فی میزانه یوم القیمة یعنی الحسنات.
(صحیح بخاری ص۴۰۰ ج۱، سنن نسائی ص۱۰۴ ج۲)

حضرت ابوهریره رضی الله عنه میفرماید که رسول الله علیه السلام فرموده : کسی که بنا بر ایمان ویقین بر وعده الله جهاد کند ودر (دفاع اسلام) اسپ نگاه کند پس خورد ونوش بول وپیشاب اسپ او همه روز قیامت با نیکی ها برای او آورده میشود.

برای دفاع اسلام اسلحه عبادت است وبخاطر ریاکاری وخود نمائی وبال است

(۳۶) عن اسماء بنت یزید رضی الله تعالی عنها ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: الخیل فی نواصیها الخیر معقود ابدا الی یوم القیامة فمن ارتبطها عدة فی سبیل الله وانفق علیها احتسابا فی سبیل الله فان شبعها وجوعها وریها وظمأها وارواثها وابوالها فلاح فی موازینه یوم القیامة ومن ارتبطها ریاء وسمعة ومرحا وفرحا فان شبعها وجوعها وریها وظمأها وارواثها وابوالها خسران فی موازینه یوم القیامة، رواه احمد باسناد حسن (الترغیب للمنذری ص ۲۶۰ ج ۲)

حضرت اسماء بنت یزید رضی الله عنها میفرماید که رسول الله علیه السلام ارشاد فرمودند :دربیشانی اسپ دایم خیر نهاده شده (با ان تا قیامت دفاع اسلام واهل اسلام واعلای کلمة الله نموده میشود) پس کسیکه آنرا به قصد جهاد تیار نمود وبقصد ثواب بر آن مصرف نمود پس خورد ونوش گرسنگی وتشنگی بول وبر از آن روز قیامت در ترازوی (نیکی) زیاد وزن دارنیکی خواهد باشد وکسی که به قصد نمود وشهرت وفخر اسپ را نگاه نمود پس خورد ونوش گرسنگی وتشنگی بول وبر از وهمه چیز های او) در ترازوی اعمال برایش وبال ثابت میشود.

محبت باسلاح

(۳۷) عن معقل بن یسار رضی الله تعالیٰ عنه قال: لم یکن شیء احب الی رسول الله صلی الله علیه وسلم من الخیل ثم قال اللهم غفر الابل النساء. رواه احمد ص ۲۷ ج ۵ ورواته ثقات. (الترغیب للمنذری ص ۲۶۳ ج ۲)

حضرت معقل بن یسار رضی الله عنه میفرماید رسول الله علیه السلام چیزی دیگر را محبوبتر از اسپ نمی داشت بعد از آن فرمود فرمود بعد از خانم ها زیرا خانم ها نیز ذریعه مهم جهاد اند در دفاع اسلام واهل اسلام واعلاء کلمة الله حضرت سلیمان علیه السلام صدزن گرفته بود تا تعداد مجاهدین زیاد شود.

فائده مهمه

از روایات فوق الذکر معلوم شد که در حفاظت دین واعلاء کلمة الله تنها حفاظت سلاح

عبادت نیست بلکه تمام مصارف اسلحه صفائی وترمیم آن عبارت بزرگ است ودر قیامت در ترازوی میزان وزمین تر میباشد در نیکی ها .

صحابه کرام دایم باخود سلاح میداشتند

(۳۸) عن ابی بن کعب رضی الله تعالیٰ عنه قال: لما قدم رسول الله صلی الله علیه وسلم واصحابه المدینة أوتهم الانصار (معهم العرب عن قوس واحدة وکانوا لایبیتون الا بالسلاح ولایصبحون الامعه. (مسند الدارمی).

حضرت ابی بن کعب ﷺ میفرماید وقتیکه رسول الله علیه السلام با یارانش مهاجر مدینه شدند وانصار آنان را جا دادند پس تمام قبائل عرب خلاف مسلمانان سنگر گرفتند در این حالات صحابه کرام شب وروز مسلح میگشتند.

نبوت واسلحه لازم وملزوم است

(۳۹) عن ابن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: بعثت بین یدی الساعة بالسیف وجعل رزقی تحت ظل رمحی. (مسند احمد ص ۵۰ ج ۲، صحیح بخاری ص ۴۰۸ ج ۱)

حضرت ابن عمر ﷺ میفرماید که رسول الله ﷺ ارشاد فرموده قبل از قیامت برایم شمشیر داده شد وفرستاده شدم و (ذریعه) معاش من در سایه نیزه ام نهاده است .

استعمال نمودن رسول الله علیه السلام دوجاکت زره را برای دفاع

(۴۰) کان علی النبی صلی الله علیه وسلم درعان یوم احد (جامع ترمذی ص ۲۰۶ ج ۱، سنن ابی داؤد ص ۲۵۶ ج ۱، سنن ابن ماجة ص ۲۰۱ ج ۱، مسند احمد ص ۴۴۹ ج ۳)

(۴۱) کان علی النبی صلی الله علیه وسلم درعان یوم احد ذات الفضول وفضة وکان علیه یوم حنین درعان ذات الفضول والسعدیة. (شرح الزرقانی ص ۳۸۰ ج ۳)

در تن رسول الله ﷺ در غزوه احد دوزره (ذات الفضول) و (فضه) بود ودر غزوه حنین ذره (ذات الفضول) و (سعدیه) بود .

استعمال کلاه جنگی (بلت پروف)

(۴۲) بَابُ لُبْسِ الْبَيْضَةِ. (یعنی بیان استعمال کلاه جنگی)

عن سئل انه سئل عن جرح النبی صلی الله علیه وسلم یوم احد فقال جرح وجه النبی صلی الله علیه وسلم وکسرت رباعیته وهشمت البیضة علی رأسه الخ۔ (صحیح بخاری ص۴۰۸ ج۱)

در غزوه احد چهره انور رسول الله علیه السلام جراحت برداشت دندان مبارکش شهید شد کلاه جنگی در سرش میده شد.

مصرف مهم ومقدم در مصارف مال از نگاه نبوت

(۴۳) قال عمر بن الخطاب رضی الله تعالیٰ عنه: فکان رسول الله صلی الله علیه وسلم ینفق علی اهله نفقة سنتهم من هذا المال ثم یأخذ ما بقی فیجعله مجعل مال الله (صحیح بخاری ص۴۳۰ ج۱، ص۸۸۷ ج۲)

(۴۴) عن عمر رضی الله تعالیٰ عنه قال: کانت اموال بنی النضیر مما افاء الله علی رسوله صلی الله علیه وسلم مما لم یوجف المسلمون علیه بخیل ولا رکاب فکانت لرسول الله صلی الله علیه وسلم خاصة. وکان ینفق علی اهله نفقة سنته ثم یجعل ما بقی فی السلاح والکراع عدة فی سبیل الله (صحیح بخاری ص۴۰۰ ج۱)

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه میفرماید که رسول الله از اموال بنی نضیر مصارف یک ساله امهات المؤمنین را اخراج نموده مال متباقی را ودرجاهائی تقسیم نمود که در آنجا مال خداوند تعالی تقسیم میشود یعنی آنرا بر اهل ومصارف زکوة تقسیم نمودند.

در روایت دیگر به صراحت آمده که مال باقی مانده را در خریداری اسلحه اسپان وآلات جنگی به مصرف رساند از اینجا ثابت شد که مصرف اهم واعظم مال خداوند تعالی خریداری آلات جنگی (پس انداز دفاعی است)

در عودت رسول الله ﷺ به مدینه استقبال شدن با اسلحه

(۴۵) عن انس رضی الله تعالیٰ عنه قال: لما قدم رسول الله صلی الله علیه وسلم المدینة لعبت الحبشة لقدومه فرحا بذلك لعبوا بحرابهم۔ (سنن ابی داؤد ص۱۹۳ ج۲)

حضرت انس رضی الله عنه میفرماید که رسول الله ﷺ به مدینه منوره تشریف آورد افراد قبیله حبش از خوشی در استقبال آنحضرت علیه السلام نیزه بازی میکردند.

فائده : مجاهدین افغانستان استقبال علماء مشائخ وسپه سالاران را با اسلحه مینمایند اصل آن معمول را از این حدیث گرفته اند.

اسلحه عزت مسلمانان است باید مسلمانان آنرا از تن خود جدا نکنند

سیف الله حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه در سلسله مذاکرات در حصه بعض اسیران نزد شاه روم تشریف فرمود وقتیکه نزدیک در بار بادشاه شد. جبله سردار لشکر کفار گفت ای گروه عرب شما نزدیک رهایش گاه پادشاه شدید پس از اسپان خود پائین شوید وشمشیر را در اینجا بمانید حضرت خالد رضی الله عنه جواب داد از اسپان پائین میشویم اما شمشیر را هیچگاه نمیگذاریم زیرا شمشیر عزت ما است آیا آن عزت رابگذاریم وعزت را از خود دورکنیم که با آن بعثت پیغمبر ما شده است. (فتوح الشام ص ۱۶۴)

زیوری راکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در تن ما نموده دور کردن آن روا نیست

در فتح ارمیناء حضرت خالد رضی الله عنه چند تن مجاهدین را به حیثیت سفیر نزد بادشاه فرستاد وقتیکه داخل محل شاهی شدن محافظین بادشاه میخواستند تا اسلحه را از حضرت خالد ورفیقانش بگیرند اما حضرت خالد رضی الله عنه انکار نموده وفرمود ایا نمیدانمید که ماکسانی ایم که شمشیرخود را به دیگران نمیدهیم وبایدخوب بدانیدکه بعثت پیامبر ماباهمین شمشیر شده است واین شمشیر را پیامبر ما به ما پوشانیده است پس شرفی راکه خدا ورسول او به ما عطا نموده هیچگاه آنرا از خود جدا نکنیم . (فتوح اسلام ص ۱۱۷ ج ۲ طبع مصر)

مایان توسط شمشیر علاج سرکشان واهل شرک را میکنیم

وقتیکه حضرت عمرو بن العاص رضی الله عنه با شمشیر داخل محل شاهی میگردید محافظین پادشاه کوشش نمودند تا شمشیر را از شانه او پائین کنند اما او فرمود من بدون شمشیر داخل نمیشوم ازاینجا باز میگردم اما شمشیر را از تن خویش جدا نمیکنم آیا نمیدانید که ماکسانی ایم که خداوند تعالی را اسلام عزت داده بر ایمان نصرت فرموده واز برکت شمشیر مارا قوی ساخته واین است آن شمشیریکه توسط آن اعصاب وفکراهل شرک وسرکشان را درست مینمایم. (فتوح مصر ص ۲۲)

خاتم الانبیاء صلی الله علیه وسلم وترکه «میراث »

(۳۱) عن عمرو بن الحارث رضی الله تعالیٰ عنه قال : ماترك رسول الله صلی الله علیه وسلم الاسلاحه وبغلة بیضاء وارضا جعلها صدقة . (صحیح بخاری ص ۴۰۸ ج ۱)

رسول الله صلی الله علیه وسلم در وقت رحلت در وراثت درهم ودینار غلام وبرده وگوسفند وشترو ویا کدام چیزی دیگر را از پشت نگذاشت منتها آلات جنگی ویک قاطر سفید ویک قطعه زمین (که آنرا از سابق) وقف نموده بودند آن قاطر نیز در کار جهاد استخدام میشد ازپشت گذاشته بود در غزوه حنین مرکب رسول الله بود حضرت امام ترمذی رحمه الله بر این حدیث عنوان قائم نموده.

باب ماجاء فی میراث رسول الله صلی الله علیه وسلم

یعنی بیان میراث رسول الله صلی الله علیه وسلم (شمائل ترمذی)

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وجاسوسی

(۴۷) این امر با روایت کثیرة صححه مشهوره ثابت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم و در دوران جنگ بعض افراد صحابه رضی الله عنهم کرام راجهت استخبارات کفار دور ونزدیک میفرستاد که این هم عقلاً ونقلاً یک شعبه فریضه جهاد شمرده میشد امام بخاری ودیگر محدثین باب گذاشته اند باب فضل الطلیعة بیان فضیلت جا سوسی (صحیح بخاری ج ۱ ص ۳۹۹)

از احادیث ثابت شد که اکثراً رسول الله صلی الله علیه وسلم از جاسوسی دشمن توسط عشره مبشره رضی الله عنهم کار میگرفت.

امروز دشمنان اسلام به صدها نفر جاسوسها در هر شعبه و اداره مسلمانان دارند اما مسلمانان کاملاً از آن در غفلت اندکاش مدعیان تقویٰ ودلداده دیگر وبدگمان سنی ومستحب بر این فرائض نیز عمل میکردند. وماذلک علی الله بعزیز-

میراث رسول الله صلی الله علیه وسلم، تفصیلات حیرت انگیز

نامهای یازده شمشیر رحمة للعالین صلی الله علیه وسلم

(۴۸) رحمة للعالمین صلی الله علیه وسلم یازده شمشیر داشت که بعضیُ از آنها شمشیر هائی معروف عرب بود.

(۱) مأثور : شمشیر اول آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود که از پدر بزر گوارش در میراث به او رسیده بود.

(۲) **العضب** : وقیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی بدر راهی شد.حضرت سعد بن عبادهؓ این شمشیر را به آنحضرت ﷺ هدیه داد.

(۳) **ذوالفقار** : این شمشیر معروف ترین شمشیرهای رسول اکرم ﷺ که در حصه آن در غزوه احد در روز خواب دید که این شمشیر عاص بن منبه کافر بود که به رسول الله صلی الله علیه وسلم در غنائم بدر رسیده بود رسول الله صلی الله علیه وسلم دوست دار.دسته وحلقه آن از نقره تیار شده بود آنقدر با این شمشیر محبت داشت که بعد از رسیدن به ملکیت آنحضرت هیچگاه آنرا از خود جدا نمی کرد.

(٤) **القلعی** : این شمشیر از منطقه (قلعی) به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیده بود.

(۵) **البتار** : (خوب قطع کنند)

(۶) **الحتف** : (موت)

(۷) **الحجزم** : (قطع کننده)

(۸) **الرسوب** : وداخل شونده در جسم

(۹) **القضیب** : (تیغ دارنده)

(۱۰) **الصرصامة** : (چنین قطع کننده که دور نخورد.

(۱۱) **اللحف** : (چپه کننده) زرقانی ص ۳۷۸، ۳۷۹)

تعداد زره های جنگی (یعنی بلت بروف های) حضور صلی الله علیه وسلم واسامی آن

(٤۹) ۱ - **ذات الفضول** : (دراز تر) این شمشیر را حضرت سعد بن عباده رضی الله تعالی عنه در غزوه بدر به آنحضرت علیه السلام تحفه داده بود که در وقت رحلت نموده آنحضرت علیه السلام آن زره نزدیک یهودی رهن بود .

۲- **ذات الوشاح**

۳- **ذات الحواشی**

٤ - **السعدیة** : گفته شده این بود آن ذره که داؤ علیه السلام آنرا در مقابل جالوت پوشیده بود.

۵ - **قضه** ۶- **البتراء** ۷ - **الحزنق**

تعداد واسامی کمان های رسول الله علیه السلام

(۵۰)
۱- الزورا ۲ - الروحاء ۳ - العفراء ٤ - شوحط
۵ - الکتوم ۶- السداد

تعداد میگزین های (تیر دان های) رسول الله علیه السلام

(۵۱)
۱ - الکافور . در این میگزین سه حلقه نقره بود . ۲ - الجمع

تعداد واسامی سپرهای رسول الله علیه السلام

(۵۲)
۱- الزلوق : (دورنگاه شده) ۲ - الفتق ۳- الموجز ۳ - الذقن (زرقانی ص ۳۸۰ ج ۳ ، البدایة والنهایة ص ۹ ج ۶) .

اسامی وتعداد برچه ها ونیزه های رسول الله علیه السلام

(۵۳) رسول الله علیه السلام هشت عدد بر چه ونیزه داشت : که از آنها اسامی پنج بدست ما رسید :

۱- المثوی ۲- المثنی ۳ - البیضاء این برچه نسبتاً بزرگ بود .

٤ - العنزة این نیزه عصانما نسبتاً کوچک بود که پادشاه حبشه نجاشی آنرا به آنحضرت علیه السلام تحفه فرستاده بود این نیزه در سفر نیز با آنحضرت علیه السلام میبود در نماز آنرا ستره میگرفت در نماز های عید نیز شکل ستره را می گرفت وبا آن حراست نیز مینمودند.

۵ - السفاء (زرقانی ۳۸۱ ج ۳)

اسامی وتعداد کلاه های جنگی (خول) رسول الله علیه السلام

(٥٤)
۱ - ذا السبوغ ۲ - الموشّح (زرقانی ص ۸۲، ۳۸۱ج ۳)

آیا بردن اسلحه در مسجد بی ادبی مسجد است

اعتراض شماره (۴):

مسجد بیت الله وخانه خداست که در قرآن وحدیث حکم نموده شده بر توقیر وعزت آن پس آوردن اسلحه در مسجد بی حرمتی وبی عزتی مسجد است بالخصوص بودن سلاح در دست علماء در مسجد وقار آنان را مجروح میسازد.

اسلحه زینت مسجد ویکی از شعائر اسلامٌ است

جواب: طبقیکه اسلام مسجد را مقدس ومحترم قرار داده همین اسلام سلاح را هم تقدس بخشیده است.

از قرآن وحدیث ثابت است که اسلحه تقدس مساجد ودیگر شعائر اسلامی است.

کسانیکه اسلحه را در مسجد ودر دست علماء توهین وبی عزتی قرار میدهند در حقیقت آنان سخن های انگلیس را تقویت میدهند که آنان انتقام فتوحات صحابه کرام را بدین طریق از مایان میگیرند که در ابتداء مرزا غلام احمد قادیانی ملعون را فرستادند بعد از هلاکت او پسرانش تنظیم او را تعقیب نموده وبین مسلمانان رخنه گری کنند که میراث رسول الله علیه السلام را توهین کنند وآنرا بزاق اندازند العیاذ بالله ثم العیاذ بالله.

بیائید روایت های صحاح سته را در این مورد مشاهده کنید.

اسلحه در مسجد

با اسلحه تمرین جهاد در مسجد نبوی شریف

(۵۵) قال الامام البخاری: باب اصحاب الحراب فی المسجد ثم قال: حدثنا (الی) عن عائشة رضی الله تعالی عنها قالت: لقد رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما علی باب حجرتی والحبشة یلعبون فی المسجد، وفی روایة: یلعبون بحرابهم (صحیح بخاری ص ج)

حضرت عائشه رضی الله عنها میفرماید روزی اهل حبشه در مسجد مشق نیزه بازی رامی نمودند رسول الله علیه السلام در دروازه حجره من ایستاده بود آنان را معائنه می نمودند.

قال القسطلانی: بخلاف ما ترجم له فیما سبق من لعب الحبشة بالحراب والدرق یوم العید للعدریب

۴۵۷ ج ۱) علامه قسطلانی شارح صحیح بخاری میفرماید (این بود مشق وتمرین جهاد)

آداب داخل نمودن سلاح در مسجد

(۵۶) عن بردة رضی الله تعالی عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: من مر فی شیء من مساجدنا او اسواقنا بنبل فلیاخذ علی نصالها لا یعقر بکفه مسلما. (صحیح بخاری ص ۷۰ ج ۱)

رسول الله علیه السلام ارشاد فرمود کسی که باتیر داخل مسجد میشود بـاید تیغ آنرا بپوشد تا کسی را با آن مجروح نسازد ازینجا معلوم میشود که در مسجد یا مجمع مردم باید تیغ شمشیر برهنه نباشد.

در بارهء اسلحه مسجد وغیر مسجد مساوی است

(۵۷) عن ابی موسی عن ابیه (الی) فقال (ای النبی صلی الله علیه وسلم) : اذا دخلتم مساجد المسلمین واسواقهم او اسواق المسلمین ومساجدهم ومعکم من هذه النبل شیء فامسکوا بنصولها لاتصیبوا احدا من المسلمین فتؤذوه او تجرحوه. (مسنداحمد ص ۴۱۳ ج ۴، سنن ابی داؤد ص ۲۵۶ ج ۱)

رسول الله علیه السلام ارشاد فرمود وقتیکه باتیر در مسجد یا بازار گذر میکنید باید تیغ آنرا پوشیده داشته باشید تا کدام مسلمان را زخمی نکنید یا کسی را ایذاء ندهید.

فعلم ان المراد من المرور الدخول والذا بوب ابوداود بباب فی النبل یدخل به المسجد.

قال الحافظ ابن حجر رحمه الله تعالی: فی الحدیث جواز ادخال المسجد السلاح. (فتح الباری ص ۴۵۵ ج ۱)

حافظ ابن حجر رحمه الله میفرماید ازینجا ثابت شدکه داخل نمودن سلاح به مسجد جواز دارد.

در داخل مسجد خیرات نمودن سلاح

(۵۸) عن رسول الله صلی الله علیه وسلم: انه امر رجلا کان یتصدق بالنبل فی المسجد ان لایمر بها الا وهو آخذ بنصولها. (صحیح مسلم ص ۳۲۸ ج ۲)

یک صحابی در مسجد تیر صدقه می نمود رسول الله علیه السلام فرمود تیغ آنرا پوشیده گیرید تا کسی را با آن مجروح نسازید خداوند مرحمت کند تا آنقدر سلاح زیاد شود که مسلمانان آنرا خیرات کنند.

خطبه گفتن با سلاح در مسجد

(۵۹) باب الخطبة علی القوس . فاقمنا بها ایاما شهدنا فیها الجمعة مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فقام متوکئا علی عصا او قوس فحمد الله الخ. (ابوداود ص۱۰۹ ج۱)

(رسول الله علیه السلام بر عصا یا بر کمان تکیه زده خطبه می داد)

خطبه عید با سلاح

(۶۰) عن البراء بن عازب رضی الله تعالی عنه قال: لما کان یوم الاضحی اتی النبی صلی الله علیه وسلم البقیع فنول قوسا فخطب علیها. (مصنف عبدالرزاق ص ۲۸۷ ج ۳)

رسول الله علیه السلام تکیه زده برکمان برای عید خطبه میگفت.

در دست گرفتن خطیب سلاح را

(۶۱) قال العلامة الحصکفی رحمه الله تعالی: و (یخطب) الامام (بسیف فی بلدة فتحت به) کمکة (والالا) کالمدینة وفی الحاوی القدسی اذا فرغ المؤذنون قام الامام والسیف فی یساره وهو متکئ علیه.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی: (قوله فتحت به الخ) ای بالسیف لیریهم انها فتحت بالسیف فاذا رجعتم عن الاسلام فذلك باق فی ایدی المسلمین یقاتلونکم حتی ترجعوا الی الاسلام. (ردالمحتار ص۳ ج۱، الفتاوی التاتارخانیة ص۴۰ ج۲، البحر الرائق ص۳۸ ج۲، الفتاوی الهندیة ص۳۸ ج۲)

منطقه که باجهاد فتح شود بأید در آنجا خطیب با سلاح خطبه بگوید تا مردم بدانند که این علاقه باشمشیر فتح شده اگر مردم از اسلام روگردان شوند تا بدانند که هنوز شمشیر در دست مسلمانان موجود است که با آن سرمنحرفین از اسلام را درست سازند.

تنبیه : دربعض روایات ممانعت آمده از بردن سلاح به حرم در روز عید، حافظ ابن حجر، حافظ عینی علامه قسطلانی ودیگر شارحین حدیث این جمله را دو محمل داده اند.

(۱) جهت از دحام احتمال ایذاء رسانی توسط سلاح موجود است که از حدیث همین معنی فهمیده میشود.

(۲) بردن سلاح به عیدگاه ناجائز است به نیت فخر وریا.

اما اگر احساس خطر از دشمن باشد پس بلا کراهت جواز دارد طبقیکه امام بخاری رحمه الله میفرماید: وقال الحسن: نهوا ان یحملوا السلاح یوم العید الا ان یخافوا عدوا. (صحیح البخاری ص

۱۳۲ج ۱) ومثله فی المصنف عن الضحاک مرسلا. (المصنف لعبد الرزاق ص۲۸۹ ج۳)

حسن بصری وضحاک رحمهما الله میفرماید که مسلمانان روز عید از آوردن سلاح منع شدند مگر در صورتیکه احساس خطر باشد از دشمن پس درآن صورت آوردن سلاح جواز دارد.

خلاصه اینکه در صورت خطر از دشمن در هر صورت بردن سلاح به مسجد جواز دارد طبقیکه آمده که روز عید از روی آنحضرت علیه السلام نیزه دار راهی بود امام بخاری بر آن باب نهاده.

باب حمل العنزة والحربة بین یدی الامام یوم العید

(روز عید ازروی امام بردن نیزه)

قال القسطلانی: النهی عند خوف التأذی به. (ارشاد الساری ص۲۲۰ ج۲)

یعنی ممانعت تنها در صورت ایذارسانی است وهمین است محمل آن روایات که در آن از بی نیام نمودن شمشیر منع آمده است.

آیا در مساجد خلفاء راشدین انتظامات حفاظتی می نمودند

اعتراض : (۵)

انتظامات حفاظتی یا سلاح در داخل مساجد خلاف طریقه خلفاء راشدین تابعین ائمه مجتهدین وسلف صالحین است.

تدابیر حفاظتی خلفاء راشدین رضی الله عنهم در مساجد

جواب :چنین گفتن که انتظامات حفاظت در مساجد موافق است با طریقه سلف صالحین پس این ناواقفیت است از حدیث سیرت وتاریخ روایات ذیل را ملاحظه فرمائید.

اطاق های حفاظتی خیرالقرون در مساجد

مقصوره حفاظتی (مورچه) درمسجد نبوی شریف از طرف امیرالمؤمنین حضرت عثمان رضی الله عنه

(۶۲) قال العلامة السهودی رحمه الله تعالی: الفصل الخامس عشر فی المقصورة التی اتخذها عثمان رضی الله تعالی عنه فی المسجد وما کان من امرها بعده.

روی ابن زبالة وابن شبة عن عبدالرحمان بن سعد عن اشیاخه ان اول من عمل المقصورة ب

عثمان بن عفان وانه کانت فیه کوی ینظر الناس منها الی الامام وان عمر بن عبد العزیز هو الذی جعلها من ساج حین بنی المسجد.

روی الاول ایضا عن عیسی بن محمد بن محمد بن السائب ومحمد بن عمرو بن مسلم بن السائب بن خباب وعمر بن عثمان بن عبد الرحمان ان عثمان بن عفان اول من وضع المقصورة من لبن واستعمل علیها السائب بن خباب وکان رزقه دینارین فی کل شهر فتوفی عن ثلاثة رجال مسلم وبکیر وعبد الرحمان فتواسوا الدینارین فجریا فی الدیوان علی ثلاثة منهم الی الیوم.

(تاریخ المدینة ص ج للحافظ الثقة الامام ابن شبة ۲۶۲هجری)

قال ابن زبالة: وقال مالک بن انس: لما استخلف عثمان بعد مقتل عمر بن الخطاب عمل عثمان مقصورة من لبن فقام یصلی فیها للناس خوفا من الذی اصاب عمر ابن الخطاب رضی الله عنه وکانت صغیرة. وروی یحیی هذا کله فی زیادة عثمان رضی الله تعالی عنه (وفاء الوفاء للسمهودی المتوفی ۹۱۱هجری ص ج۲)

در روایات متعدد منقول است که بار اول اطاق حفاظتی را در مسجد نبوی شریف امیرالمؤمنین حضرت عثمانﷺ تیار نمود که حضرت سائب بن خبابﷺ را محافظ مقر رد کرد ومعاش او را دو دینار تعین نمود امام مالکﷺ میفرماید که بعد از شهادت حضرت عمرﷺ وقتیکه حضرت عثمانﷺ خلیفه شد یک اطاق حراست را تیار نمود از همانجا به مردم نماز میدد جهت آنکه قبل از او حضرت عمرﷺ به شهادت رسیده بود آن اطاق خیلی ها تنگ وکوچک بود.

اطاق حفاظتی وپهره مسلحانه در مسجد در وقت امیرالمؤمنین حضرت معاویهﷺ

(۶۳) واما صاحب معاویة وهو البرک. فانه حمل علیه وهو خارج الی صلوة الفجر فی هذا الیوم فضربه بالسیف. وقیل: بخنجر مسموم. فجاءت الضربة فی ورکه فجرحت الیته. ومسک الخارجی فقتل وقد قال لمعاویة: اترکنی فانی ابشرک ببشارة. فقال: وما هی؟ فقال: ان اخی قد قتل فی هذا الیوم علی بن ابی طالب. قال: فلعله لم یقدر علیه. قال: بلی انه لا حرس معه فامر به فقتل (الی) ومن حینئذ عملت المقصورة فی المسجد الجامع وجعل الحرس حولها فی حال السجود فکان اول من اتخذها معاویة لهذه الحادثة (البدایة والنهایة ص۳۳۰ ج۷، والکامل لابن الاثیر ص۳۹۴ ج۳، شرح مسلم للنووی ص۳۸۰ ج۱)

وفی التاریخ الامم: وامر معاویة عند ذلک بالمقصورات وحرس اللیل وقیام الشرط علی راسه اذا سجد (الطبری ص ۳ ج ۳)

وقتیکه خوارج تصمیم شهادت حضرت علی رضی الله عنه حضرت عمرو بن العاص وحضرت معاویه رضی الله عنه را نمودند به فیصله نمودند وقتیکه این حضرات به نماز فجر بر آیند پس نعوذ بالله باید این منصوبه ناپاک به پایه تکمیل رسد. چنانچه حضرت علی رضی الله عنه در کوفه بود نائب حضرت عمرو رضی الله عنه خارجه بن حذافه شهید گردید شخص خارجی بنام برک تضمین قتل معاویه رضی الله عنه را بدوش گرفته بود وقتیکه حضرت معاویه رضی الله عنه به نماز فجر راهی بود (برک) با شمشیر ویا خنجر بر او حمله نمود اما عجالةً دستگیر شد حضرت معاویه رضی الله عنه حکم قتل او را تعزیراً صادر نمود اما او گفت اگر من را به قتل نه رساندی مژده بزرگ دهم به تو گفت آن چیست ؟ یک برادرم دیگر حضرت علی بن ابی طالب را به شهادت رساند (چونکه بین حضرت علی ومعاویه رضی الله عنه اختلاف بود) آن احمق فکرمیکرد شاید حضرت معاویه رضی الله عنه بدین سخن خوشنود شود) حضرت معاویه رضی الله عنه پرسید چگونه دانستی که برادرت به آن منصوبه کامیاب شد او پاسخ داد بدین جهت که با حضرت علی رضی الله عنه محافظی موجود نبود. حضرت معاویه رضی الله عنه عوض خوشنود شدن حکم قتل او را صادر نمود.

بعد از آن در مسجد جامع برای امام اطاق حفاظت ترتیب داده شد که در وقت سجده به دور اطاق نزد حضرت معاویه رضی الله عنه حارث وپهره دار تعین درشد.

حافظ ابن کثیر، علامه ابن الاثیرودیگر مورخین میفرسایند که بعد از این حادثه حضرت معاویه رضی الله عنه انتظام گرفت به حفاظات ذیلاً :

(۱) پهره داری شب

(۲) اطاقی حفاظتی در مسجد

(۳) در اثنای نماز اطاق حفاظتی برای محافظ مسلح تعین نموده شد طبق روایات طبری در حالت سجده نیز نزد سرحضرت معاویه رضی الله عنه حارث وپهره دار مسلح تعین شده بود.

در همه قلم روهای اسلام در مساجد اطاقهائی حفاظتی ترتیب داده شد

از کتب حدیث فقه وتاریخ ثابت شده است که اطاق حفاظتی تاحضرت معاویه رضی الله عنه محدود نبود بلکه چنین اطاقها برای حکام امراء وائمه مساجد ترتیب داده شده بود.

خلفای راشدین صحابه کرام رضی الله عنهم واجلاء تابعین وفقهای کرام نماز با جماعت را در اطاقهای حفاظتی انجام میادند.

(۶٤)

۱- امیرالمؤمنین حضرت عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه
۲ - امیرالمؤمنین حضرت معاویه رضی الله تعالی عنه
۳ - امیرالمؤمنین حضرت حسن رضی الله تعالی عنه
٤ - امیرالمؤمنین حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله تعالی عنه
۵ - رئیس المفسرین حضرت عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنه
۶ - خادم خاتم المرسلین حضرت انس بن مالک رضی الله تعالی عنه
۷ - حضرت حسین رضی الله تعالی عنه
۸ - حضرت سائب بن یزید رضی الله تعالی عنه
۹ - حضرت قاسم بن محمد بن ابی بکر رحمه الله تعالی
۱۰ - حضرت نافع رحمه الله تعالی
۱۱- حضرت سالم رحمه الله تعالی
۱۲- حضرت علی بن الحسین رحمه الله تعالی
۱۳ - حضرت ابوالقاسم رحمه الله تعالی
۱٤ - حضرت معمر رحمه الله تعالی

(صحیح مسلم صفحه ۲۸۸ جلد ۱، السنن الکبری للبیهقی صفحه ۱۹۱ جلد ۲)
باب الصلاة فی المقصورة، المصنف لعبد الرزاق ص ٤١٤ج۲،
باب الصلاة فی المقصورة المصنف لابن ابی شیبة ص ٤٩ج۲)

بعد از ترتیب اطاقهای حفاظتی اختلاف فقها در تعین صف اول

(۶۵) صحابه کرام رضی الله عنهم وتابعین رحمهم الله به اتفاق در صف اول اطاق های حفاظتی تیار نموده بودند که عوام را از داخل شدن به آنجا مانع میشدند اما بحث فقهی وقتیکه صف اول محصوره گرفته شود پس در این صورت عوام الناس برای دایم از ثواب صف اول محروم می مانند ازینجا بعض فقهاء گفته اند که متصل صف اول مقصوره تیار میشد (ردالمحتار ص ۵۶۹ج ۱، البحرالرائق ج ۲ ص ۱۵۷،فتح الباری ص ۱۷٤،ج۲، المصنف لعبدالرزاق ص 415 ج ۲، عمدة القاری ص ۲۵۵ ج ۵،فتح الملهم ص ۶۷ ج ۲)

ولیعلم ان ماذکرنا من الاتفاق علی اتخاذ المقصورات فی الجوامع لاینافی مانقل من بعض اهل العلم من کراهة بناء المقصورات فان مثل هذا الخلاف القلیل لایقدح فی الاتفاق لاسیما اذاجری تعامل الأئمة القدیمة فی جمیع امصار المسلمین فی عهد الصحابة والقرون المشهود لها بالخیر، ولاعلینا لوندعی الاجماع علی ذلک.

واما کون عثمان رضی الله تعالی عنه اول من بنی المقصورة فانه وان کان خلاف المشهور ولکن التطبیق ورفع التعارض لیس بمتعسر علی المتفکر. (عبدالرحیم)

چرا حضرت عمر رضی الله عنه محافظین را تعین نکرده بود ؟

اعتراض (۶) : حضرت عمرفاروق رضی الله عنه در خلفاء راشدین خلیفه مدبر هشیار و دور اندیش بود اما او محافظ نداشت از روی شب بر رعیت گشت وگذر می کرد از آنان خبر گیری می نمود اگر مسئله دفاع انقدر مهم می بود باید هر آنته محافظ می داشت بالخصوص در صورتیکه ابولولؤ غلام او را نیزتهدید به قتل نموده بود راومی دانست که همین شخص من را به قتل می رساندپس چنین شخصیت مدبر سلطنت چرا حارس وپهره دار مقرر نکرده بود ؟

شخصیت مدبر مانند حضرت عمرفاروق رضی الله عنه چرا از تدابیر حفاظتی غفلت نمود ؟

جواب : در اوراق سابق قرائت نمودید که شخصاً رسول الله علیه السلام بر پهره داری وحراست اهتمام نموده بودند شخصاً حضرت عمر وظیفه مبارک پیره داری رسول الله علیه السلام را بدوش داشت اما ازینجا ثابت میشود که در حالت خطر پهره داری تنها خلاف

توکل است اما خلاف سنت نیست لذ بر حضرت عمر رضی الله عنه خوف در مدینه نبود ازینجا بر حراست وپیره اهتمام نکرده بود رسول الله علیه السلام نیز دایم بر حراست اهتمام نکرد، بلکه احیاناً اهتمام نموده واحیاناً ترک نموده ،طبقیکه از آثار واحادیث گذشته معلوم شد.

سوال : چگونه گفته میتوانید که شخصیت بزرگوار مانند وحضرت عمر فاروق رضی الله عنه که همه دنیا به شمول کفار یهود نصاری مجوس ومشرکین مخالف او بودند احساس حظر را نداشت.

جواب : چگونه احساس خطر از آنان میداشت در مدینة الرسول صلی الله علیه وسلم احساس خطر از کفار در زمانه آخر نبوت خاتمه یافت وقتیکه در قیادت رحمة للعالمین صلی الله علیه وسلم افواج صحابه کرام یهود مدینه را مانند تُرب ومُلی سر قلم نمودند واخراً متباقی یهودان رسوا وذلیل اخراج به خیبر شدند واز برکت جهاد وقتال مسلسل روز به روز سرحدات اسلام قوت وتوسیع می یافت در قرب وجوار مدینه طیبه کافری یامنافقی باقی نماند پس چگونه حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه احساس خطر را میکرد ؟

معهذا حضرت عمر رضی الله عنه در حدود مدینه دخول ذمی وکافر مراهق یعنی قریب البلوغ را ممنوع قرار داده بود . در این حصه محدث معروف مؤرخ ثقه ومعتبر امام ابن شیبه رحمه الله میفرماید :

حدثنا حجاج بن نصير قال حدثنا قرة بن خالد عن محمد بن سيرين ان عمر رضى الله عنه كان يقول لاتدخلوا المدينة من السبى الا الوصفاء. (تاريخ المدينة المنورة ص ۸۸۸ ج ۳)

وعن الزهرى قال كان عمر رضى الله تعالىٰ عنه لايأذن لسبى بقل وجهه فى دخول المدينة (تاريخ المدينة المنورة ص ۸۸۷ ج ۳)

عن نافع عن ابن عمر رضى الله تعالىٰ عنه قال كان عمر رضى الله تعالىٰ عنه يكتب الى امراء الجيوش لاتجلبوا علينا من العلوج احدا جرت عليه الموسى. (تاريخ المدينة المنورة ص ۸۹۲ ج ۳)

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به فرمان روایان لشکر اسلامی ووالیان فرمان وحکمنامه صادر نموده بود که به بسوی مدینه کدام اسیربالغ ومراهق رانگذارید البته کنیزیکه هنوز مراحق نشده است از آن مستثنی است.

علت فرمان حکومتی

این هدایت وفرمان جهت تدابیر احتیاطی بود ازینجا است وقتیکه مغیره بن شعبه وحضرت عباس رضی الله عنه با سفارش وشفاعت یک غلام مجوسی را که ابولولو نام داشت جهت مهارت او در صنعت وحرفت به مدینه آوردند او در وقت صلاة فجر در داخل مسجد نبوی حضرت عمر رضی الله عنه را با ضرب خنجر مجروح نمود وقتیکه حضرت عمرو به خانه آورده شد پرسید که ها من را مجروح ساخت مردم پاسخ دادند غلام حضرت مغیره رضی الله عنه ابولولو مجوسی حضرت عمر رضی الله عنه ارشاد فرمود :

الم اقلم لکم لا تجلبوا الینا من العلوج احدا فغلبتمونی. (تاریخ المدینة المنورة ص۸۹۳ ج۳)

ع ا. اصحابك كنت اريد ان لا يدخلها علج من السبى فغلبتمونى (تاريخ المدينة المنورة ص ۹۰۳ ج۳) — هذا عملك وعمل اصحابك والله لقد كنت انهاكم ان تجلبوا الينا منهم احدا. (تاريخ المدينة المنورة ص۹۰۳ ج۳)

آیا حکم نکرده بودم شمارا که کفار را به مدینه نگذارید اما (شما خلاف مصلحت بر من غالب آمدید این واقعه از دست شما وقوع پذیرشد در غیر آن من در تصمیم ونظر خود راسخ بودم.

ازاینجا ثابت شدکه حکمنامه تدابیرحفاظتی وفرمان حضرت عمرفاروق رضی الله عنه چنین بود.

علاوه از آن حضرت عمر رضی الله عنه شخصیت بزرگی بود که رعب وهیبت او همه را در خوف نموده بود که در فکر او در جزیره عرب کسی جرئت حمله نمودن را بر امیرالمؤمنین نمیداشت.

امیرالمؤمنین اظهار این نظر را در آن وقت نمود وقتیکه از مردم تحقیق کرد ودانست که حمله کننده یک غلام (ابولولو) بود عمر رضی الله عنه فرمود :

الله اکبرما کانت العرب لتقتلنی. (تاریخ المدینة المنورة ص۹۰۳ ج۳)

(الله اکبرمن نیز مطمئن بودم) که در عرب کسی جرأت ندارد که من را به قتل رساند.

سوال : اشکال در اینجا است که وقتیکه غلام منحوس حضرت مغیره رضی الله عنه در خدمت امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه شکایت کرد که بادارم اضافه از استطاعت من را مکلف برکا ومینماید بگوئید او را تا بر من اندک تخفیف کند پس حضرت عمر رضی الله عنه فرمود توان

كمانى زيادى را دارى از خدا بترس وگوش گير وآيا تو من را آسياب دستى فكر كردى ؟

غلام پاسخ داد براى تو چنين آسياب دستى بسازم كه تا مدت طويل ذكر آن در بين مردم باقى باشد.

حضرت عمر رضى الله عنه دانست وفرمود : اين خبيث من را بقتل تهديد داد .

اما باز هم حضرت عمر فاروق رضى الله عنه هيچ انتظام حفاظتى بر آن نه فرمود.

جواب : اويک فرد واحد بود در شخصيت جرى ودلير مانند حضرت عمر فاروق رضى الله عنه به معاون ومحافظ ضرورت نداشزت از اينجا صحابه كرام نيز شنيدن اين تحريک را قابل اعتناء نه پنداشتند وقابل ذكر است كه حضرت عمر رضى الله عنه هيچ وقت خالى سلاح نميبود دره وشمشير او ضرب المثل است دوهم اينكه حضرت عمرفاروق رضى الله عنه فكر نمود كه اين تهديد ابولولو يک جذبه موقتى بود فى الواقع اراده عمل نمودن آن را ندارد يا ممكن او چنين نكند در غير آن حضرت عمرفاروق رضى الله عنه كه كوتاهى هاى كوچک كوچک را نيز تنبيه ميفرمود آن غلام را تعزير ميداد واقلاً او را از مدينه منوره اخراج مينمود بالخصوص وقتيكه در نظر او بودن كافر در مدينه خلاف احتياط بود چنين رويات با مضمون الفاظ ذيل بالاتصديق ميشود.

(قال لو قتلت احداً بسوء الظن لقتلت هذا العلج) (تاريخ المدينه المنوره ص ٨٩٣ ج ٣)

حكيم الامت حضرت تهانوى رحمه الله چرا تدابير حفاظتى را نگرفته بود ؟

اعتراض (٧) :

بعضى ها اشكال دارند در صورتيكه به حضرت حكيم الامت در زمانه تحريک خلافت چندين بار تهديد باقتل داده شده بود باوجود آن حضـ ت تهانوى رحمه الله تدابير حفاظتى را اتخاذ نكرده بود.

صراحت در بيان القرآن چنين آمده در صورت خصومت دينى وقتيكه حضم كافر باشد ودفاع واجب است

جواب :وقتيكه حكم تدابير حفاظتى از آيات قرآنيه احاديث نبويه معمولات نبويه تعامل خلفاى راشدين اجماع وقياس كاملاً واضح شده است پس اگر عمل يكى از سلف صالحين را خلاف آن مشاهده كنيم پس بايد عوض اشتباه در حكم متفق عليه شرعى عمل آن بزرگ را توجيه درست نمائيم قبل از همه بدانيد وقتيكه بين دوگروه مسلمانان در كدام

مسئله شرعی اختلاف اجتهادی موجود شود در آنجا تدابیر احتیاطی لازم نیست پس تهدید دهنده حکیم الامت در شخص مسلمان بود نه کافر پس بین هر دو گروه اختلاف اجتهادی بود ودر هرو دو جانب علماء محق ومحقق بودند.

ازینجا حکیم الامت اهتمام نکرد بر حراست در غیر آن حکیم الامت قائل است دفاع مقابله ومقاتله را با کفار که در این مورد باب مستقل قایم نموده در بیان القرآن (اگر کسی او را قتل کند واو با قرائن ودلائل بداند که بدون قتل نمودن آن نجات ندارم پس اورا قتل نمودن جائز است ، واگر در این کشمکش به قتل رسید شهید باشد واگر قطعا مدافعت نکرد باز هم جواز دارد) .

البته در جائیکه مصلحت اسلامی در انتقام ومدافعت باشد واجب است . (بیان القرآن ۳۷۳ ج اول) .

حکیم الامت واضحاً می فرماید در چنین حالت اتخاد تدابیر احتیاطی واجب است در این مورد غفلت جواز ندارد البته در نظر او در خصومت دنیویه دفاع واجب نیست چندین دلائل در این مورد دارد اما در حصه خصومت دینیه راجح دفاع نمودن است به وجوه ذیل :

(۱) در این مورد امام ابوبکرجصاص متوفی ۳۷۰ با دلائل عقلی ونقلی با تردید ونکیر شدید مذمت نموده که باید دفع شود منکر آنرا ریشه تراش تباهی وبربادی قرار داده که نسبت آن به بع جهال فرقه حشویه وظاهریه شده است با روایت ترمذی ودیگر روایات عقیده آنان را باطل گردانیده. (احکام القرآن ص ۳۱، ۳٤، ۱.٤، تا ۳.٤ ج ۲)

(۲) در گروه قائلین عدم وجوب تنها اسامی جهال حشویه به نظر می رسد یک روایت منسوب بطرف امام شافعی رحمه الله نیز امده اما راجح خلاف آن است نزد او نیز وجوب راجح است.

الاان یکون الصائل مسلما محترما ای محقون الدم وتارك صلوة عندہ لیس بمحقون الدم (تحفة المحتاج بهامش حاشیة الشروانی ص ۳ج) والمسلم المحترم لا یقدم علی قتل مسلم الا لشبهة اجهادیة ویؤیدہ ما استدل به من صنیع امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه.

(۳) علاوه امام جصاص رحمه الله دیگر فقهاء علماء ومحدثین ومفسرین نیز قائل دفاع اند البته در حصه مال عدم دفاع راجواز داده اند.تطبیق اینست وقتیکه در صورت دفاع قتل

نفس در ظن غالب باشد اما بشرطیکه در صورت عدم دفاع احتمال غلبه فساق وفجار نباشد. کماهو معقول ومنصوص فی الاصول ومجمع علیه بلاخلاف احد من ذوی العقول.

این مبحث وتنقیح مسئله برای اتمام فائده شده در غیر آن حکیم الامت نیز قائل دفاع است در خصومت دینی البته اگر در مقابل او علماء باشد ومسئله اجتهادی واختلافی باشد در آن صورت بالاتفاق واجب نیست بلکه عدم دفاع افضل است . کماصرح به الامام الجصاص وغیره من ائمة الاسلام رحمهم الله تعالی وحلوا مستدلات الحشویة وجهال الظاهریة علیه.

علاوه از ان تدابیر ... فرق دارد مثلاً کسی تهدید داده شد که مضمون تهدید نوعیت مکان وزمان آن فرق دارد پس اگر تهدید قوی با شد و وقعت آن شخص دیده شود مثلاً در عهد حکیم الامت فسادات به عروج رسیده بود که رهبران تنظیم ها علنیه یک دیگر راتهدید میکردند ، دشنام تحریری وتقریری در استیج ومیز های مدور می دادند اما گروه دیگر انرا باقهقهه ومزاق تبدیل میکرد که بعداً چند لحظه بعد ابا یکدیگر مصافحه ومعانقه میکردند درکارهای دنیا بایکدیگر تعاون می نمودند در تقریبات یکدیگر شامل میشدند اما باز هم در این صورت کدام واقعه قتل وقتال رخ نداده بود مگر شاذونادر.

این بود رواداری اختلاف بین کفر واسلام اما مقابله حکیم الامت باگروه علماء کبار اهل حق بود که با هم رشته محکم عقیدت ومحبت داشتند هندو ها نیز با مسلمانان رویه نیکی داشتند پس در این صورت تدابیر حفاظتی ضروری نبود اگر واقعة احساس خطر نیز تسلیم شود پس باید گفته شود که در صورت اختلاف اجتهادی مسلمانان دفاع واجب نیست .

تالاشی نماز گذاران مترادف باز داشتن است از مسجد وخانه خداوند تعالیٰ

اعتراض (۸) :

مسجد خانه خداست که هر فرد مسلمان بلا امتیاز حق داخل شدن را در آن دارد وتفتیش مسلمان یک نوع توهین است بلکه مصداق آیات ذیلاً باشد.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا ٱسْمُهُۥ وَسَعَىٰ فِى خَرَابِهَآ﴾. (۲:۱۱۴)

ترجمه : کیست ظالم بزرگ از کسی که باز دارد مردم را از مساجد خداوند از ذکر

الهی وکوشش کنند در ویران نمودن مساجد.

محافظ مسلح چرا درمحراب باعث تشویش بزرگ است ؟

اعتراض (۹) :

با ایستاده شدن محافظ مسلح در محراب توجه مردم بدل میشود وباعث تشویش مصلیان میگردد زیرا که در روی کسی نماز گذاریدن مکروه است.

بعد از تالاشی چه ضرورت است به محافظ مسلح در محراب ؟

اعتراض (۱۰) :

بعد از یک مرتبه تفتیش بار دوم چه نیاز وضرورت است به محافظ مسلح در محراب آیا این مترادف مرعوب نمودن مردم دهشت اندازی وریاکاری نیست ؟

آیا اینقدر انتظامات حفاظتی در اسراف داخل نیست ؟

اعتراض (۱۱) :

اینقدر محافظان راچه ضرورت است؟ در جاهای دیگر که احساس خطر نیز زیاد است آنقدر تدابیر حفاظتی در آنجا اتخاذ نشده آیا این اسراف نیست ؟

داستان مفصل انتظامات حفاظتی در دارالافتاء والارشاد در مراحل مختلف

جواب : در جواب چهار سوال معترضین باید گفته شود وقتیکه از طرف ملک خارجی کفار حضرت مفتی صاحب راهشدار وتهدیدات داده شد پس تلامیذ او ومجاهدین اصرار نمودند تا انتظامات حفاظتی بدور او گرفته شود پس حضرت طبق اصول زرین خویش بر امور ذیلاً اهتمام فرمود:

(۱) حدود وشرایط تدابیر حفاظتی باید چگونه باشد ؟

این مسئله را در دارالافتاء والارشاد بین مفتیان علماء ودانشوران گذاشت بعد از تحقیق باشمول حضرت مفتی صاحب اتفاقی فیصله صادر شد که اتخاذ تدابیر حفاظتی شرعاً وعقلا نه تنها بهتر است بلکه واجب ولازم است.

(۲) وقتیکه مسئله کاملاً روشن شد پس حضرت والا صاحب از تلامیذ خویش مجاهدین جهاد افغانستان جهاد کشمیر وافسران عسکری پاکستانی وغیره لائحه عمل دفاعی را ترتیب داده اجازه داد اما ماهرین بر ترتیب ونظام بر امور ذیلاً نظر نمودند۔

(۱) دشمن کیست ؟

(۲) فردی است یا گروهی ؟

(۳) بایک جماعت ارتباط دارد یا باچندین جماعات ؟

(٤) حکومتی است یا غیر حکومتی ؟

(۵) بناه عداوت چیست ؟

(۶) تا الحال کدام واقعات سرزده است ؟

(۷) در محله چگونه اشخاص قیام پذیراند ؟

(۸) طرف راست وطرف چپ جنوب وشمال چگونه مکانات است ؟

(۹) حضرت والا در مواعظ فتاوی خطابات وبیانات بر کدام فرقه ها رد میکند بعد از شرائط نمودن به چار دوردارالافتاء نزدیک منبرومحراب انتظامات مخفی ودفاعی اتخاذ شد.

(۳) در این موارد از همه مفتی ها کارگرفت که باید تمام مسائل حل وفصل گردد بالخصوص در صورتیکه همه ایستاد بر نماز باشند نزدیک محراب محافظ مسلح رو بروی مردم زیر غور گرفته شد بعض اعتراضات را درست جواب گفته شد حضرت والا فرمود این تجاویز مافوق توان ماست با کدام عالم از نقطه نظر شرع کدام تدبیر را غلط معرفی کند اما آنرا غیر ضوری، زائد بی فائده وغلو گفتن کار شما نیست در غیر آن کدام جاهل از مفتی فتوی خواهد ودراین مسئله ترمیم خواهد وکدام حصه فتوی را فضول گرداند حضرت والا بعض تجاویز را ترک نمود در حالیکه در نظر ماهرین خیلی ها مهم وضروری بود۔

اطمینان کامل :

بحمدالله بر آن تدابیر به اعتبار شرع هر نوع اطمینان حاصل گردید اما انتهاء مشرح نبود وقتیکه حضرت معاویه رضی الله عنه انتظامات حفاظتی را برسر خویش در وقت نماز با حراست مسلحانه قایم نمود که در این حصه تفصیل تحت عنوان خلفاء راشدین وانتظامات حفاظتی در مساجد گذاشته شد.

درس احتیاط برای اهل بصیرت

هر شخص ذی عقل وذی شعور میداند که در این انتظامات حفاظتی از روی عقل، نقل، نفقه، تحقیق، وتقاضای فهم وفراست چقدر مدنظر گرفته شده و ملحوظ بود.
هر آنته در این درس عبرت است اهل بصیرت را باز هم از طرف بعضی ها اعتراضات شروع است که به مایان میرسد .

اعتراضات کار اجنبی ها نیست

اگر یک چیز در دنیا به هر اندازه کامل افضل ‌وبهتر باشد ومتبعین زیادی هم داشته باشد باز هم رخنه زننده گان ومعاندین داشته میباشد حتی کتاب لاجواب خداوندی وپیامبر بی مثال اسلام را نیز نگذاشتند مگر حیرت برکسانیکه با علم ودانش مشکل تراشی می کنند عقل، فهم دانش را بالای طاق نهاده مروت واخلاق را از شپت انداخته باب اعتراضات را باز میدارند.

مسئله تالاشی

وقتیکه از قرآن وحدیث تعامل واجماع امت ثابت شد که حفاظت دفاعی واجب است وماهرین امور حربی ومتدین علماء تالاشی ودر محراب محافظ مسلح لازم قرار داده شد پس جهت تالاشی مردم به مسجد نمی آیند اگر این عمل درست باشد پس ناقابل اعتناء است بنا بر دشمن شخصی وانانیت شخصی آنان حسد میکنند که یک مفتی اعظم با حفاظت نماز نگذارد.نفس وجان او محفوظ نباشد.

تالاشی در میدان هوائی

کسانیکه تالاشی را توهین فکر میکنند پس فکر کنند نماز گذاران عوض او در مساجد زیاد می آیند اما چنین اشخاص چرا نمی گویند که چرا به رضا ورغبت در میدان هوائی مردم تالاشی میدهند وعالم دین ومفتی اعظم آیا نازل است در درجه از میدان هوائی پس اینان باید از میدان هوائی باز گردندوتالاشی ندهند.

تالاشی در حرمین شریفین

در حرمین شریفین در وقت دخول تالاشی میشود پس اگر تالاشی چیز نفرت می برد پس باید از دخول حرم انکار نمایند واین ایات را به محافظین حرم قرائت کند که :

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا. (۲:۱۱۴)

ترجمه : وکسیت ظالم تر از آنکه باز دارد مردم را از مساجد خداوند ازینکه ذکر کنند اسم خدا را در آن وسعی کنند در ویران نمودن آن .

بنده در سنه ۱٤۰۷ مشرف به سعادت حج گردیدم در آن سال در هر نماز از هر حاجی تالاشی گرفته میشد جهت عقیدت ومحبت باحرم مردم به رضایت وخوشی تالاشی میدادند پس فهمیده شد که اعتراضات بی بنیاد تالاشی نیست بلکه قصد دیگری درآن مضمر است اطلاع دادن دیگران را بر آن نیازی نیست وقتیکه تالاشی در حرمین مخالف آیات مذکوره نیست وبند نمودن مسجدی در زمانه صحابه کرام در شب خلاف آیات نبود در همه دنیا مساجد بعد از نماز قفل میگردد در وعید آیات مذکوره داخل نمیباشد پس اگر در مساجد خلاف شریران ودشمنان اسلام جهت حفاظت علماء وطلباء کرام تالاشی گرفته شود آن نیز خلاف آیات نمیباشد . اگر از فکر کار گرفته شود باید بر تالاشی خوشنود شویم زیرا در آن حفاظت انسان باتقدس مساجد وحفاظت علماء دین مدنظر گرفته میشود ودسیسه های شوم ودشمن حنثی گردد وبرکفار رعب مسلمانان باقی میماند.

الحمدلله عده زیاد علماء وعوام مسلمانان این عمل را خیر مقدم نموده وقابل تقلید قرار دادند اینچنین نیز تالاشی وکثرت محافظین وحفاظت در محراب را بدتلقی نمودن در حقیقت ترجیح دادن نظر خود باشد بر نظرماهرین فن حربی نیز ماهرین امور حرب در هر ساحه وهر نقطه نظریه خاص دارند که باید در آنجا چگونه تدابیر اتخاذ گردد.

(۱) اختلاف زمان

(۲) اختلاف مکان

(۳) برقوت وضعف دشمن موقوف است که آیا انفرادی اندیا گروهی حکومی اند یا غیر حکومی دینی اند یا دنیوی ماهر اند یا غیر ماهر.

(٤) روز بروزاضافه شدن در ایجادات مهلک.

(۵) بناء عداوت

(۶) محل وقوع

(۷) سازگار بودن حالات داخلی وخارجی

(۸) استطاعت

اشکال : بعضی ها می گویند باید بودن محافظ در محراب را بر عمل امیر معاویه رضی الله عنه قیاس کرده نشود زیرا او امیرالمؤمنین بود که حفاظت امیرالمؤمنین کاملاً ضروری ولازمی است وحضرت والا امیر المؤمنین نیست.

جواب : از احادیث وکتب فقه وتاریخ ثابت میشود که در تمام مساجد اطاق های حفاظتی ترتیب داده شده بود که آن مختص نبود با امیرالمؤمنین دوهم اینکه در آن وقت وظیفه امامت خطابت وفتوی بدوش حکام بود اما در این عصر حکام از دین علم، نماز وفتوی یکسر دست شوئی نموده اند ووارث آن وجیبه علماء اند پس علماء عوض حفاظت خانه ها نیاز منداند به حفاظت در مساجد. مانند سلف الصالحین اند باید این وظیفه حفاظت علماء را عوام بدوش میگرفتند بصورت غفلت آنان باید شخصاً علماء از تدابیر حفاظتی کار گرفته وارادہ شوم دشمن را با خاک یکسان سازند.

اگر خطر باشد پس چرا در خانه نماز اداء نمی کنند ؟

اعتراض (۱۲) :

اگر مفتی صاحب محترم احساس خطر را دراد پس عوض احضار محافظین مسلح به مسجد وپریشان ساختن مردم چرا مانند معذور ومریض درخانه خویش نماز نمی خواند ؟

جهت احساس خطر در خانه نشستن خلاف معقول وخلاف منقول است

جواب : ماهرین از عقل ومشاهده تثبیت نموده اند کسی که مطلوب دشمن باشد تنها او را در مسجد هدف قرار نمی دهد بلکه خانه زمین واملاک او را نیز معرض هدف قرار میدهند پس عالمیکه هدف دشمن باشد نظر بند نمودن او در خانه خلاف عقل ونقل است واین عمل نقلاً نیز خلاف است آنحضرت علیه السلام صحابه کرام وسلف صالحین بنا بر مرض در خانه می بودند اما در صورت احساس خطر از دشمن هیچگاه در خانه پناه نگرفته

اند بر آنحضرت علیه السلام اهتمام پیره داری در سفر وحضر گذاشته شده بود چند احادیث در آخر کتاب ذکر شود در ایام مرض رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت ابوبکر رضی الله عنه را خلیفه گرفته شخصاً در خانه نماز می گذارید واقعات امیرالمؤمنین حضرت عثمان امیرالمؤمنین حضرت معاویه امیر المؤمنین حضرت حسن رضی الله عنهم وامیرالمؤمنین حضرت عمر بن عبالعزیز رحمه الله بر هیچ کسی مخفی نیست.

باوجودیکه حفاظت خانه قوی تر میباشد امیرالمؤمنین برآن اکتفاء نکرد بلکه در مسجد اقدام نمود بر حفاظت ونماز با جماعت را ترک نکرد این نظردهنده گان در ظاهر بکدام اندازه مخلص اند اما در نهان ترجمانی دشمن را میکنند وقتیکه در مسجد احساس خطر را داری داخل خانه خود باش وقتیکه در مدرسه خطر داری وقتیکه در اجتماعات خطر داری پس همه انها رابگذار وگوشه نشین باش در خانه خویش وحق گونی را کاملاً ترک کن ومسلمانان را از شنیدن حق محروم بساز.

مسجد پارلمان عالم است

مسجد پارلمان عالم است که از آنجا به مردم خطابه تقدیم میکند ومشورہ های خیرخواهانه میدهد وعالم حیثیت صدر ورئیس را دارد آیا کسی گفته که در صورت احساس خطر صدر از پارلمان فاصله بگیرد ودایم ازپالمان غائب باشد ؟

شمایان محاسبه کنید

فکر کنید وقتیکه دشمن از سرحدات می گذرد وبه قصد قتل علماء می آید آیا در این صورت تحفظ علماء ضروری است ویا اینکه به آنان مشوره دهید که عوض ادای نماز در مساجد نماز ها را در خانه اداء کنند باید این مشاورین جواب دندان شکن بدهند دشمنان شوم اسلام را اما آنان بر عکس علما را به محصوریت درخانه مشوره میدهند العیاذ بالله

(چوں کفر از کعبه برخیزد کجا ماند مسلمانی) ه

قابل تفکر

تعجب بالای تعجب است افراد منحوس وشوم آشام کفار که کاملاً بی وقعت اند کفار از آنان تدابیری تحفظی اتخاذ میکنند سلمان رشدی ملعون را امریکه ودیگر ممالک پناه

میدهند و او را تحفظ میکنند اما دعوه دار دین واسلام علمائی راکه کاملاً ترجمان اسلام وترجمان دین رسول الله علیه السلام اند آیات قرانی احادیث نبوی نصوص فقهی، سنت نبوی وتعامل خلفاء راشدین را عمل وشرح میکنند ودر ابلاغ دین بدون خوف لومة لائم تصویر (النذیر العریان) شده اند دشمنان اسلام از ملک ایران افراد شوم راگماشته تا شخصیت این عالم دین ومفتی فقه را از بین برند پس آیا حفاظت او خلاف توکل وخلاف سنت وخلاف مروت واسراف وریا کاری است بلکه عمل این اشخاص غضب بالای غضب ودعوت دادن قهر وغضب الهی است .

غیرت کا جنازہ ہے ذرا دھوم سے نکلے

دعوه داران توکل باید یک نظر بسوی خود هم بنگرند

دعوت دهندگان دیگران رابه توکل خود را نیز مطالعه کنند که در حفاظت بکدام اندازه اسباب رامهیا ساخته اند که تحفظات دنیوی را از نگا تا خانه ها وهر اطاق ان قفل وهر قفل کیلی جداگانه داشته باشد دروازه آهنی سیخ های تیغ دار سیم های خار دار بدور خانه های ایشان محافظین بردروازه پیره دار بر بام نماز فجر باجماعت رامتداوم ترک نمودن تلفون رابند نمودن اگر قبل از وقت بالاشدن آنان از رخت خواب کسی تلفون نماید اگر عام شخص باشد بادروغ که صاحب درخانه نیست پاسخ دادن در سنت (ختنه) ودیگر رسومات مصارف میذرانه وبه صدها هزار روپیه را مصرف نمودن وریا کاری نمودن اسراف تبذیر وفضول خرچی نیست اما اینکه یک عالم دین ومفتی اسلام تحفظ داده شود اسراف وفضول خرچی است در حقیقت اینان مدعیان محبت اسلام دشمنان اسلام اند می خواهند که علماء مانند پرنده ها شکار شوند وذبح شوند وکفار هر مرام شوم خویش را تعبیر درست کنند خداوند چنین اشخاص راهدایت کند (ورنه چه حال خواهد باشد)

نکل جا اے زمیں ناپید انھیں اے آسماں کردے

درس عبرت

دشمنان اسلام دروزاه های فتنه انگیزی تخریب کاری واز بین بردن مساجد به شهادت رسانیدن مصلیان وقتل نمودن علماء ودر داخل مسجد با چاقو وخنجر مجروح ساختن علماء

وعوام وبه درهائی مسجد آمدن وصحابه را دشنام دادند علماء را اختتاف ساختن وبر بعضی هم ریش تراشیدن وتوهین نمودن در جرائد واخبارات پاکستان مسلسلاً شائع میشود مسجد احسان لاهور ومسجد صدیق اکبر فیصل آباد ومسجد محمدی گوجرانواله و دیگر مساجد در متان کراچی عزیر آباد نوبری تاؤن ودیگر مقامات که از دست آنان نشانه دهشت گردی قرار گرفته اعضای مسلمانان تیت وپاش شده ومقاصد شوم دشمن به حقیقت تعبیر شده.
الحمد لله بعد از مشاهده چنین سانحات شدید بعض معاندین از اعتراض خود باز گشته و عتزار وندامت نموده اند در این سلسله بعضی خطوط به دارالافتاء وارد شده یک صاحب تحریر نمود بر حراست وپهره داری مسلح اعتراض واشکال داشتم اما نزدیک مادر یک مسجد بم انفجار نمود که به ده ها افراد به شهادت رسیدند وده هائی دیگر مجروح ومعذور شدند پس اشکالم کاملاً ختم شد ومتیقن شدم که حراست وپهره در مساجد خیلی ها ضروری هست .

اگر جهت اشکال یک شخص به ده ها افراد در مساجد به شهادت رسد توهین قرآن وسنت آغاز میشود پس گفته میشود که این معترض ظالم وناعاقبت اندیش است اما بعد از مشاهده تمام تر حقائق وواقعات وحوادث اگر بیدار نشویم پس دیگر هم باذلت وتوهین مواجه گردیم .

وہ بھی کرا نہیں جو کرا ٹھر سنبھل گیا

متل مشهور نیز شرمید

در یک زمانه این متل مشهور بود که هندوهان یک هفته قبل از خطر اطلاع می یابند ومسلمانان در عین وقت اطلاع می یابند وسک ها یک هفته بعد اطلاع می یابند لیکن امروز پستی ذلت وبی حسی مسلمان به آن درجه رسیده که از حس وبیداری او علامه بر نظر نمی رسد یک هفته در کنار که بعد از ماه ها وسالها نیز اطلاع نمیابند.

اَللّٰهُمَّ اهدِ قَوْمِیْ فَاِنَّهُمْ لَا یَعْلَمُوْنَ

آیا اسلحه بر نماز گذاران دهشت گردی است؟

اعتراض (۱۳):

اهمیت سلاح درجائی خود اما این یک حقیقت است که مردم از تصور سلاح نیز خوف زده اند که در داخل یا خارج مسجد سلاح ومهمات دیگر به دور محافظ یک منظر خوفناک به نظر میرسد که از آن خشوع خضوع امن وسکون نماز گذاران کاملاً از بین رود.

اسلحه بر دشمنان خداوند تعالیٰ دهشت انگیز است

جواب: قدر مشترک اعتراضات بر پهره داری مسلحانه خوف از سلاح است در اوراق سابق تحریر نمودیم وآیات قرآنی را قراء ت کردیم که در مقابل اعدای اسلام ودفاع بر قدر استطاعت حکم نموده شده بر تیار ساختن وآماده نمودن سلاح در آنجا خداوند حکمت ومصلحت وفائده سلاح را چنین بیان نمود: ﴿تُرْهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾.

ترجمه: که توسط اسلحه خوف زده نمائید شمنان الله را ودشمنان خویش را.

برادر مسلمان که از اسلحه خوف دارد از اودست بسته التجاء است که این اسلحه برای حفاظت او ومسلمانان دیگر است وبرای مرعوب ساختن دشمنان این افراد متدین وبا اخلاص در انفرادی فکر نمایند چیزی راکه خداوند توسط آن حکم خوف زده نمودن دشمن نموده است امروز مایان از آن چرا خوف زده باشیم امتیکه بعثت پیامبر آن با اسلحه شده واسلحه ذریعه معاش او قرار داده شده چرا دعوه داران محبت او از اسلحه خائف اند در شریعتیکه حکم نموده شد برمحبت با اسلحه وپیامبر آن شریعت دسته شمشیر خود را با نقره مزین نموده واظهار عشق ومحبت را به اسلحه میداشت آن شریعت حکم نموده که توسط سلاح باقوت وزور تمام کفار را از دنیا محومیسازید پس پیروان امروزی شریعت چگونه از اسلحه در خوف اند اسلحه که درآنحضرت علیه السلام آنقدر اهمیت داشت که در ملکیت شخصی خویش هشت نیزه یازده شمشیر وهفت زره شش کمان دوترکشن چهار تیر وچندین خول وکلاههائی جنگی چند شتر وقاطر داشت که طبق روایت صحیح بخاری در ترکه رسول الله ﷺ علاوه اسلحه والات جنگی چیزی دیگری نبود امروز دعوه داران حب وعشق رسول الله میراث خویش را بنگرند که در آن چیست؟ اسلحه که صحابه کرام در

روز آنرا ازتن خود جدا نمیکردند ودرشب نیز آنرا با خود میداشتند.وچنین عمل راعزت دین واسلام میپنداشتند پس کسانیکه حب صحابه را جزء ایمان خود قرار میدهند چرا یک لمحه اسلحه را بر نظر محبت قرار نمی دهند کسانیکه آباء واجداد آنان توسط اسلحه جزیره عرب را از کفر وشرک پاک نموده بودند وطوق ذلت را در گردن یهود بنوقریضه وخیبر انداخته بودند ویهود از آنجا به در کرده بودند کفار فارس وشام رابدین سلاح جواب دندان شکن داده بودند پس اولاد وباز ماندگان آنان چرا از این اسلحه در لرزه اند ؟ سلاحیکه در مسجد نبوی به شکل خیرات تقسیم میشد ومشق وتمرین آن با محبت در مسجد نبوی در حضور پیامبر سلام تطبیق میشد چرا امروز از تصور آن اسلحه وضوء مسلمانان میده میشود. به کدام زبان خویش را (امتی نبی سیف ونبی شمشیر) بگوئیم اگرسنت مسواک وعمامه او محبت داریم چرا با اسلحه که فرض است محبت نداریم تنها شیرین را می چشم وباتندو تلخ آن کارنداریم .

چرا صحابه کرام از اسلحه خوف نداشتند ؟

در اوراق سابق گذشت که اسلحه چیزی مهیب نه بلکه چیزی محبت است پس چرا ما از آن در خوف ایم ؟

چند روز پیش یک شخص ذی وجاهت در اینجا تشریف آورد وبراسلحه وبهره اشکال می داشت اوراق گذشته بنده را مطالعه نموده بود گفت اشکالات دیگری از من رفع گردید اما در حصه محافظ مسلح در محراب تشویشی دارم که با آن دهشت میان مردم پخش میشود باید از این نقطه صرف نظر شود بنده عرض نمود چیزیکه از قرآن حدیث اجماع وتعامل ثابت شده باشد واز عمل حضرت معاویه تصدیق آن شده است پس در نظر من باید علاج تشویش وخوف خویش را بکنی نه اینکه اسلحه راتوقف کنی چرا صحابه کرام از اسلحه هیچ خوف نداشتند؟ باشنیدن این جملات دستش رابد وشم زد وگفت (درست است توراست میگونی)

علاج خوف از سلاح

واسلحه را نعوذ بالله قابل نفرت وعار میپندارند واز آن در مرض خوف ومهلک بزدلی مبتلا اند باید نسل آئنده را عوض درس بزدلی وخوف درس جرأت وشجاعت بدهند وحالات اینها اصلاح شود اما طریقه آن چنین نیست که اسلحه پس انداز گردد یا طعمه حریق گردد وقتیکه خزنده بر سر انسان بیفتد باید خزنده دور شود نه که سر از تنه جدا شود اگر لباس چرک شود باید چرک آن شونیده شود نه که لباس دور انداخته شود لذا باید اینان از قلب خویش خوف را دور کنند وامور ذیل را اهتمام کنند.

(۱) تا امروزکه ازاسلحه درخوف ونفرت بود دورکعت اداء کند وازاین جرم توبه کنند.

(۲) پناه خواستن از بزدلی را معمولش گیرد آنحضرت علیه السلام ویاران مبارکانش (باوجود شجاعت ودلیری) از بزدلی چنین پناه میجستند مانندیکه از کفر وشرک پناه میجستند (صحیح بخاری ج ۱ص۳۹۶)

(۳) واقعات جنگهائی رسول الله ﷺ ویاران مبارکانش را مسلسلاً مطالعه کنند واز کتب ذیل استفاده کنند (سیرة المصطفی ج ۲ تالیف حضرت مولانا محمد ادریس کاندهلوی رحمه الله)

(۲) فتوحات عظیم ملک شام وکارنامه های مجاهدانه صحابه کرام رضی الله عنهم تالیف مولانا فضل محمد استاذ حدیث جامعة العلوم الاسلامیه بنوری تاون کراچی-

(۳) حکایات صحابه رضی الله عنهم تالیف حضرت اقدس شیخ الحدیث رحمه الله

(٤) تحت قیادت حرکة الانصار آموختن تربیت جهاد.

(۵) طبق قانون هر شخص پاکستان جواز نامه اسلحه را نعمت عظمی پنداشتن وحسب استطاعت اسلحه را باخود داشتن اما از قانون خلاف ورزی نکردن .

(۶) در این وقت که در چندین ممالک مسلمانان باکفار در سر پکار اند مثلاً در کشمیر، تاجکستان، بوسنیا وغیره کسانیکه قائدان شرعی آنان اند باید شانه به شانه با آنان در سر پیکار شوند جهاد چنین فریضه مقدس است که رسول الله ﷺ به نفس نفیس خویش دربست وهفت جهاد ها شرکت ورزیده اند باید اقلاً یک مرتبه مایان نیز در معرکه جهاد سهم گیریم پس اگر قائدین جهاد به ما عوض جنگ کدام وظیفه دیگر رامحول سازد باکی ندارد کفار تمام گیتی به قصد دفاع از کفر جنگ دارند.

کافر بخاطر کفر می جنگد با کفر وفا داری دارد باید اهل ایمان نیز وفاداری از خود بادین نشان دهند ودر جهاد مسلح سهیم شوند.

(اهل ایمان در راه خداوند می جنگند) مصداق این کلمه کفر را از بین برند.

اجوره شوئیدن لنگ را نیز بدهید

متاسفانه که بدتر شدیم از هندوها نیز در یک واقعه امده که انگلیس ها برای عسکری، عسکر انتخاب می نمودند اما از هندوها کسی را نگرفتند رهبر هندو ها شکوه نمود چرا از ماکسی را انتخاب نکردید رهبر انگلیس ها گفت شما بزدل هستید هندو گفت امتحان کنید رفته در قومش شخص را انتخاب نموده شخصی را آورد رهبر انگلیس ها عکسری را قومانده داد که بر هندو چنین فیر کند که تنها کلایش را بپراند او را مجروح وزخمی نکند همانه که بافیرتفنگ کلاه هندو پراند اما هندو خوف نکرد وبی خوف ایستاد بود، رهبر انگلیس ها متحیرشد ورهبر هندو ها خوش وخرم شد که میدان ربرده افتخار رابدست آوردند افسر انگلیس گفت جبران کلاه را هم بدهید و هندو را در عسکری بگرید، رهبر هندو گریست ولرزیده گفت : (اجوره شوئیدن را نیز بدهید) زیرا که آن کم نجت از ترس فیر در تمبانش غایط نموده.

اما افسوس که حال ماکم ترشد از هندوهای بزدل امروز که درهندوستان مظالم بر مسلمانان از نگاه قتل، غارت، توهین، وتهدید وذبح اطفال معصوم مسلمانان از دست هندوهای ظالم دوام دارد حتی مساجد رانیز به شهادت رساندند از حال آنان مایان عبرت نگرفتیم .

ظالم ابھی ہے فرصتِ توبہ نہ دیر کر وہ بھی گرا نہیں جو گرا پھر سنبھل گیا

ای ظالم هنوز فرصت است توبه کن، اگر فرصت را از دست دادی پس بگرستی

جهاد علاج بزدلی است

الحمد لله به زیارت حضرت صاحب قوماندانان جهادی تمام ممالک می آنید از قوماندان های کشمیر وافغانستان چندی قبل مجاهد بزرگ مولانا جلال الدین حقانی بابست تن قوماندانان آمد بامشاهده نمودن پیره وتالاشی در اینجا گفت خوش وخرم شدم ومیدان

جهاد وشهداء را بیارد آوردم نیز فاتح بزرگ گردیز وخوست مهتمم مدرسه منبع الجهاد بزرگ بنام مولانا عبدالحلیم صاحب نیز استاد الحدیث جامعه منبع العلوم میران شاه سید شیر علی شاه صاحب سپاسگذاری نمود وفرمود همین است مایه ناز وافتخار عالمبزرگی از عرب که وظیفه عهده یک وزارت رانیز بدوش دارد نیز نائب اول امیر مرکزی جماعت حرکت الانصار مولانا فضل الرحمن خلیل فرمود باشاهده نمودن این منظر سنگر جهاد را یاد آورشدم وافزود وبادیدن صحنه پیره وتالاشی فرمود :

والله هکذا ینبغی للعلماء ما قام الدین الا بالسلاح ولایقوم ولن یقوم الا بالسلاح.

سوگند بر الله این چنین در کار است برای علماء زیرا استحکام دین باسلاح آمده وقایم ومستحکم نمیگردد دین مگر توسط سلاح دیگر علماء اهل حق تنظیم هاے اسلامی پاکستان باشاهده نمودن صحنه پهره داری وتالاشی افتخار نموده خوش وخرم می شوند وسپاسگذاری میکند از حضرت شیخ صاحب.

بشارت

الحمد لله با مساعی حضرت شیخ تمام مجاهدین متحد ومتفق شدند بر یک قیادت تحت حرکت الانصار

آیا محافظین وپهره داران از حضرت شیخ در استفاده مانع میگردند ؟

اعتراض شماره (۱۴) :

حضرت شیخ که عالم باعمل است توسط پیره وتالاشی مردم را متحیر ساخته ونمی توانند تا از علم وعمل او استفاده کنند چرا قیام محافظین وتقسیم اوقات مخصوص اوزائرین را سر آسیمه وپریشان ساخته پس باید چنین عالم در محضر عام مصدر خدمت همه باشد.

این مفکوره کاملا خطاست

جواب : این فکر خطاست که هجوم حارسان ومحافظین مانع ملاقات واستفاده میگردد از حضرت شیخ دامت براکاتهم.

بیان حقیقت درست این اعتراض

علت اصلی این اعتراض چیست؟ حکیم الامت رحمه الله در ملفوظات خویش چندین مرتبه تفصیلی فرموده، که یک بزرگ بنا بردوعلت احترام میشود.

(۱) بنا بر اقتدار وقوت

(۲) جهت محبت وعقیدت

در عصر حاضر علماء برمسند قدرت قائم نیستند اگر می بودند مانند قیادت افغانستان آنان نیز احترام میشدند که مردم قاندین علماء زعماء افغانستان در این ایام که حکومت بدست آنان ست مردم آنانرا احترام می کنند وخاک پای آنان را سرمه میکنند وکسانیکه با علماء عقیدت ومحبت ندارند اینان وقتیکه اراده نمایند ملاقات را با علماء از یکسوبهانه گیری شیخ چلی را شروع میکند ومیگویند باید در قدم اول بارسیدن مایان مولانا صاحب مایان را استقبال کند یا اقلاً تمام ضروریات خورد ونوش واستراحت خویش را ترک وتغیر دهد نزد ما بنیشند بامایان اختلاط کند آب سردنان گرم چای وغیره را برای مایان آماده سازد وتمام سخنان معقول ونامعقول مایان را گوش گیرد عوام این نظریه ومفکوره را ازپیران ساختگی وجعلی تقلید نموده اند.

حضرت تهانوی رحمه الله میفرماید : اینان که چند لحظه انتظار علماء را توان ندارند وعقل را از دست میدهند اما اگر در دفاتر حکومتی یا شخصی محکمه ها قشله ها ولسوالی ها، شفاخانه ها می روند قبل از انتظار رئس وداکتر منت وعذر ملازم وچپراسی رانیز میکنند عقل ایشان کاملاً بجا میباشد امادروقت ملاقات علماء عقل را از دست میدهند ومجنون میگردند.

حضرت تهانوی رحمه الله میفرماید این بهانه گیران اگر نزد ما حراست وپیره نمی بود درآن صورت نیز نمی آمدند بلکه حضرت تهانوی وحضرت گنگوهی رحمهم الله چنین اشخاص بی ادب را از مجالس خویش اخراج نموده بودند .

واقعه سبق آموز حضرت تهانوی رحمه الله

یک نواب صاحب که شخص متدین نیز بود وزیرش راخدمت حضرت تهانوی رحمه الله

تهانوی صاحب اعتذار نموده فرمود من یک شخص بادیه نشین وقشلاقی ام که از مزاق وطبیعت نوابان واقف نیستم لذا ممکن در ادب واحترام اوکوتاهی شود وزیر گفت نه صاحب عوض شما او شما را ادب میکند حضرت تهانوی رحمه الله در جواب فرمود پس نواب صاحب مشتاق ملاقات من است من مشتاق زیارت اونیستم باید او جهت شوق خویش به ملاقات من بیاید آیا پای هایش خینه شده که نمی آید بهر صورت حضرت تهانوی عادت چاپلوسی را به مالداران نداشت نزد او نیز نرفت این بود طرز العمل او با امراء. (ارواح ثلاثه ص ٢٤١ ج ١)

حکم شرعی مخالفین علماء حق

افرادیکه قبلاً از آنان یاد آور شدیم اگر کسی از آنان در اصول کدام عالم دخل اندازی نموده یا جهت نیافتن وقت بدتمیزی کند چنین شخص تنها واجب الاخراج نه بلکه واجب التعزیر نیز باشند فقهای کرام این مسئله را باتوضیح کامل روشن نموده اند اگر کسی توهین یک عالم را بدین جهت نمود که عالم دین است آن شخص از دائره اسلام خارج ومرتد وخانم او از نکاح او خارج شود باید پس تجدید نکاح کند وباید جلاوطن نموده شود واگر بار دوهم اسلام نیارد شرعاً واجب القتل است این مسئله در کتب ذیل مصرح شده :

(١) المحیط (٢) الفتاوی البزازیة (٣) تبیین (٤) البحرا الرائ (٥) الاشباه والنظائر (٦) حاشیة البیری علی الاشباه (٧) شرح الکنز لابن الضیاء (٨) منیة المفتی (٩) مجموع النوازل (١٠) الخزانة (١١) عمدة الاسلام (١٢) روضة العلماء (١٣) البریقة المحمودیة (١٤) تنقیح ا لفتاوی الحامدیة (١٥) الوهبانیة (١٦) الحاوی القدسی (١٧) الفتاوی الخیریة .

(البریقة المحمودیة ص ٩٢ج ٣، تنقیح الفتاوی ص ١٠١ ج ١، الفتاوی الخیریة ص ٢٣٥ج٢)

در کتب فوق ذکر شده غیرعالم حق ندارد که در بین علماء بنشیند زیرا این عمل نیز بی ادبی وتوهین است واگر کسی چنین کند لازم است برحاکم که اورا جبراً بازدارد واگر بلند وبالا از عالم بنشیند واین عمل را به قصد عدم تعظیم وقعت علماء نماید پس چنین شخص کافر وخانم او از نکاحش برآید واگر در قلبش تحقیر نباشد اما بلند از عالم بنشیند باز هم به

اجماع علماء باید تعزیر داده شود. (تنقیح الفتاوی للعلامة ابن عابدین رحمه الله ص ۱۰۱ ج ۱)

علت دوم تبلیغات خلاف علماء

چونکه غرور این اشخاص بردروازه های علماء پیمال میشود وبدین عملیات ماده فاسد آنان خارج میشود پس بدین وسیله توسط بدنامی های مناسب در انتقام گیری از علماء میکوشند وعوام ساده لوح رافریب میدهند که علماء عوام را وقت نمیدهند درحالیکه هر شخص ذی عقل میداند که تمام اوقات علماء در خدمت عوام میگُذرد وعظ، تصنیف، تالیف، افتاء تدریس، تزکیه نفس وخدمات دیگری که مورد استفاده عوام وخواص میگردد از علماء صادر میشود آرام واستراحت علماء نیز بدین نیت است که تازه دم خدمت عوام را کنند که خواب آنها نیز عبادت است.

نظم وضبط در اوقات وقرآن وسنت

پس انجام دادن هرکار با سلیقه وطریقه ونظم وضبط تنها عقلاً نه بلکه شرعاً نیز ضروری است خداوند میفرماید (وأتوا البيوت من ابوابها) داخل شوید خانه ها را از دروازه ها از این حکم ثابت میشود که در هر کار سلیقه وطریقه خاص لازم است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم تمام کارهارا باطریقه منظم انجام میدادطبقیکه درجامع الترمذی آمده:

قال الحسين فسالت ابی عن دخول رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال كان اذا اوى الى منزله جزا دخوله ثلثة اجزاء جزء لله عزوجل وجزء لاهله وجزء لنفسه ثم جزا جزءه بينه وبين الناس فيرد ذلك بالخاصة على العامة لايدخر عنهم شيئا وكان من سيرته فى جزء الامة ايثار اهل الفضل باذنه وقسمه على قدر فضلهم فى الدين (شمائل ترمذی ص۲۰ماجاء فی تواضع رسول الله صلی الله علیه وسلم)

حضرت حسین رضی الله عنه میفرمایدازپدرم درحصه معمولات رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم فرمودند وقتیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل میشد به خانه خویش اوقاتش رابه سه حصه تقسیم مینمود یک حصه برای عبادت پروردگار حصه دوم برای حق اهل بیت وحصه سوم برای حق نفس.

سپس حصه خود را بین خویش ومرد مان تقسیم مینمود و حصه مردم را توسط خواص بر عوام صرف مینمود واین بود سیرت طیبه آنحضرت علیه السلام که در حصه امت اهل فضل وکمال را بر دیگران ترجیح میدادند بناء بدین نظم وضبط رسول الله صلی الله علیه وسلم وخلفای

راشدین ﷺ بوقت ضرورت علاوه محافظین حاجب ودربان را نیز تعین مینمودند.

(این روایت ذکرشود) پس اگر شخص کوشش نماید در خلل اندازی اجتماعی وانفرادی همه امت پس تنبیه نه دادن آن مروت نه بلکه کفران نعمت است وناقدری ومداهنت است این منصب عظیم را۔

پانزده صورت استفاده از جناب گرامی

کسانیکه قلبهای ایشان با محبت عظمت وعلم سرشار است آنان همه روزه پنج مرتبه در مسجد از زیارت حضرت والا مستفید میشوند واضافه است از یک درجن اشکال استفاده ظاهر وباطن که بدین طریق هزاران تشنگان علم وعمل سیراب میشوند وبدین طریق صد هزار مرتبه از حضرت ممنون احسان میگردند .

(۱) همه روزه علاوه روز پنجشنبه نیم ساعت وعظ میباشد که هر شخص حق شرکت را در آن دارد.

(۲) روز جمعه از عصر تا مغرب وعظ طویل میباشد که در آن عوام خواص علماء وتعداد زیادی طلباء شرکت مینمایند.

(۳) روز جمعه بعد از مغرب در دفتر طلاب مجلس میباشد که در آن مجلس علماء وطلاب نشسته میباشند وحضرت والا باهر فرد مصافحه نموده وآنرا، به خود معرفی میسازد وجهت اظهار محبت دلجوئی وتطییب قلوب بار بار از اسم مقام ومصروفیت هر شخص میپرسد وآنان حق دارند که از حضرت والا هر نوع سوال کنند ودر هر مورد بپرسند.

روز هفته بعد از صلوة عصر در حصه عوام نشست در دفتر میباشد در آن نشست نیز علماء وطلاب شریک میباشند به استثناء روز جمعه همه روزه نیم ساعت از ۱۰:۳۰ الی ۰۰: ۱۱ در دفتر موجود میباشد که در آنجا مفتیان دارالافتاء والار شاد اساتذه وطلاب تخصص ودیگر مَتعلقین شرکت مینمایند که احیانا این مجلس تا ٤٥ دقیقه ادامه میآبد.

(۶) همه روزه دومرتبه تیلفونها را جواب میگوید بامداد از ۹:۳۰ تا ۱۰:۰۰ ، وشب از ۹:٤٥ تا ۱۵ : ۱۰ ، وروز جمعه تعطیل میباشد حضرت والا بدین اوقات اهتمام کامل مینماید احیاناً جهت ملاقات کبار علماء مجاهدین وعوام در این معمول سکته میآید.

(۷) یک ساعت قبل از عصر عوام وخواص به دارالافتاء والارشاد آمده وجهت مشاغل

حضرت والا بامفتیان دارالافتاء مسائل راحل وفصل مینمایند-

(۸) اگرجهت پیچدگی اهمیت یانوعیت کدام مسئله مفتیان دارالافتاء والارشاد ملاقات حضرت والا رامناسب پندارند سائل را فردار ساعت ٤٥:۱، به مجلس حضرت والا دعوت میدهند.

(۹) هرشخص توسط تحریر مسئله شرعیه البته جهت هجوم استفتاء ات از خارج وداخل فوری جواب ممکن نمی باشد در ظرف ده یا پانزده یوم یا اضافه از آن به جواب او نوبت رسد.

(۱۰) در معمولات متعلقین واحباب اصلاحی یک معمول مهم یعنی مکاتیب خیلی مهم است که در آن اطلاع حالات امراض وعیوب خود را درک میکنند این خطوط آنقدر زیاد است که اقلاً ده یوم بعد نوبت میرسد به جواب خط-

(۱۱) علاوه متعلقین اصلاحی بعضی افراد جهت حاجت دینی دنیوی برای دعاء یا تعویذ میآیند کسانیکه خواهشمند خلوت میباشند با حضرت والا در صورت امکان به آنان نیز فرصت داده میشود اما نوبت در این مورد خیلی کم میرسد-

(۱۳) بعد ازبیان عصر یک مولوی صاحب از حضرت والا به اهل حاجات تعویذ میگیرد این تعویذ از عصر تا مغرب دوام میدارد روز پنجشنبه وجمعه به تعویذ فرصت داده میشود به هر حاجت وهر مرض یک نوع تعویذ میدهد.

(۱٤) اگر مفاجة کس ضرورت اضطراری یابد اورا فرصت به ملاقات داده شود.

(۱۵) از معمولات واوقات فوق الذکر دونوع مردم مستثنی میباشند.

اول : علمای کرام ومشائخ عظام

دوم : قاندین تنظیمهای جهادی.

حضرت والا میفرماید که یک عالم بزرگ آمد وبرایم فرمود :

شنیده ام که وباید با اوقات محدود با مردم تماس تلفون میگیرند در علاوه آن وقت باکسی سخن نمی گوی؟ عرض نمودم این محدودیت در حق عوام است بر علماء محدودیت نیست هر وقت که تماس بگیرد جواب میدهیم دروازه دارالافتاء ودروازه خانه ودروازه قلب من بر روی علماء باز است هر وقت که بیانید. حق آمدن را دارید یا هر وقت که تماس تلفونی میگیرید امتحان کنید تنها با شنیدن تبلیغات مردم اعتماد نکنید «قیمت وقت ۶»

تعمین نمودن حاجب ودر بان از طرف رسول الله در وقت ضرورت

در تاریخ اسلام مانند روز درخشان آمده که در عصر سیدالمرسلین علیه السلام وحضرات شیخینﷺ باوجود قلت افراد. قلت ضرورت قلت معاملات ونبودن فتنه وفساد وسلامتی طبع وسادگی درخلوت بدون ضرورت با رسول الله علیه السلام وحضرات شیخینﷺ کسی ملاقات نمی کرد مگر چند لحظه ودر خلوت انها دیگر دخل انداز نمی شدند نه عوام ونه خواص. (فتح الباری ۱۳/ ۱۱۸ مقدمه ابن خلدون ۲ ۴۹)

صحابه کرامﷺ میفرمایند در انتظار بادیه نیشنی می بودیم تا از رسول الله علیه السلام در مورد کدام مسئله بپرسند ومایان نیز مستفید شویم زیرا مایان جرئت زیاد سوال نمودن را از رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی کردیم حضرت ابن عباسﷺ میفرماید افراد نیک از یاران مبارک آنحضرت علیه السلام کسی راندیدم تادم وصال آنحضرت علیه السلام فقط از سیزده سوال اضافه سوال نکردند که همه آن در قرآن کریم منقول است (ادب الفتیا للسیوطی صفحه ۵۵) .

حضرت شعبیﷺ می فرماید اگر مسلمانان عصر جدید در عصر آنحضرت علیه السلام می بودند تمام قرآن مشتمل می بود بر کلمه یسئلونک (بر سوالات) (ادب الفتیاص۵۵)

بر علاوه این حالات همه روزه پنج مرتبه صحابه کرام با رسول الله علیه السلام ملاقات می نمودند وآنحضرت علیه السلام با آنان می نشست که در این وقت دربانی موجود نمی بود هر شخص حق تقدیم نمودن حاجت خویش رامی داشت اما از روایات زیاتی ثابت شده که در وقت ضرورت بر علاوه محافظین با آنحضرت علیه السلام دربان نیز موجود می بود محدثین می فرمایند در روایاتیکه بودن دربان رد شده به معنای دربان موظف وبامعاش ویا بودن دربان دائمی بود (فتح الباری ۷/۳۰)

طبقیکه بعداً معمول خلفاء راشدین عادلین حضرت عثمانﷺ حضرت معاویهﷺ حضرت عمر بن عبدالعزیز ودیگر خلفاء مسلمین بود پس مطلق در بان جواز دارد زیرا که .

(۱) رسول الله علیه السلام محافظین داشت وهمان محافظین دربان باشند پس از تمام روایات کلاً وجزاً وجود دربان ثابت شد.

(۲) برعلاوه از آن ودر روایات متعدد صحاح بودن دربان ذکر شده.

ففی صحیح البخاری من حدیث عمر بن الخطاب رضی الله عنه (قال) فجئت المشربة التی فیها النبی صلی الله علیه وسلم فقلت لغلام له اسود استأذن لعمر فدخل الغلام فکلم النبی صلی الله علیه وسلم ثم رجع فقال کلمت النبی صلی الله علیه وسلم وذکرتک له فصمت فانصرفت حتی جلست مع الرهط الذین عند المنبر ثم غلبنی ما اجد فجئت فقلت للغلام استأذن لعمر فدخل ثم رجع فقال قد ذکرتک له فصمت فرجعت الخ (صحیح بخاری ص[illegible] ج۲)

وقتیکه رسول الله علیه السلام از امهات المومنین ناراض شد در یک مقام مستقل قیام پذیرشد ویک غلام حبشی (حضرت بلال رضی الله تعالی عنه) را دربان تعین نمود وحضرت عمر رضی الله عنه توسط دربان دومرتبه اجازه دخول را خواست، رسول الله علیه السلام خاموش بود بالاخره بار سوم رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش اجازه داد.

وفی صحیح البخاری ایضاً من حدیث ابی موسی الاشعری رضی الله عنه قال فاذا هو رسول الله صلی الله علیه وسلم جالس علی بئر اریس وتوسط قفها وکشف عن ساقیه ودلاهما فی البئر فسلمت علیه ثم انصرفت فجلست عند الباب فقلت لاکونن بواب رسول الله صلی الله علیه وسلم الیوم فجاء ابوبکر فدفع الباب فقلت من هذا فقال ابوبکر فقلت علی رسلک ثم ذهبت فقلت یا رسول الله! هذا ابوبکر یستأذن فقال ائذن له وبشره بالجنة (الی) فاذا انسان یحرک الباب فقلت من هذا فقال عمر بن الخطاب فقلت علی رسلک ثم جئت الی رسول الله صلی الله علیه وسلم فسلمت علیه فقلت هذا عمر بن الخطاب یستأذن فقال ائذن له وبشره بالجنة (الی) فجاء انسان یحرک الباب فقلت من هذا فقال عثمان بن عفان فقلت علی رسلک فجئت الی رسول الله صلی الله علیه وسلم فاخبرته فقال ائذن له وبشره بالجنة علی بلوی تصیبه الخ

(صحیح بخاری ص ۵۱۹ ج۱)

وفی روایة اخری للبخاری ان النبی صلی الله علیه وسلم دخل حائطا وامرنی بحفظ باب الحائط الخ

(صحیح بخاری ص[illegible] ج[illegible])

وفی صحیح ابی عوانة وفی مسند الرویانی فقال یا اباموسی املک علی الباب (فتح الباری ص[illegible] ج[illegible])

وعند الترمذی فقال لی یا اباموسی املک علی الباب فلا یدخل علی احد (جامع الترمذی ص[illegible])

حضرت ابوموسی اشعری رضی الله عنه میفرماید: یک مرتبه رسول الله علیه السلام در یک بستان تشریف فرمود من نیز حاضر شدم سلام دادم در قلبم فیصله نمودم که امروز وظیفه دربانی رامن بدوش میگیرم همانا که شخصاً رسول الله علیه السلام حکم نمود من رابردربانی وتاکید

فرمود امروز مالک دروازه تو باشی کسی را بلا اذن اجازه ندهی خاموش وخرم بردر نشسته بودم هماناکه کسی در رازد پرسیدم کیستی؟ گفت آبوبکر (رضی الله تعالی عنه) گفتم انتظار بکش تابپرسم ازآنحضرت علیه السلام، عرض نمودم یارسول الله ابوبکر آمده فرمودند اجازه بده برایش وبشارت بده اورابه بهشت چند لحظه بعد حضرت عمر وحضرت عثمان رضی الله عنهما باوقفه وقفه یکی بعد دیگری آمدند آنان را نیز توقف نمودم وبه اجازه آنحضرت علیه السلام بشارت دادم به بهشت.

اخرج الامام ابوداود عن نافع بن عبدالحارث الخزاعی قال دخل رسول الله صلی الله علیه وسلم حائطا من حوائط المدینة فقال لبلال امسك علی الباب فجاء ابوبکر الخ. (فتح الباری ص ۳۱ ج ۷)

رسول الله در مدینه طیبه در یک بوستان تشریف فرمود وبه حضرت بلال رضی الله عنه دستور داد دروازه را از عقبم بند کن یعنی کسی را نزدم مگذار.

اخرج الترمذی وابن ماجة واحمد عن علی رضی الله عنه قال جاء عمار بن یاسر لیستأذن علی النبی صلی الله علیه وسلم فقال ائذنوا له مرحبا بالطیب المطیب قال الترمذی حدیث حسن صحیح. (جامع الترمذی ص ۲۲۲ ج ۲، سنن ابن ماجة ص ۱۳، مسند احمد ص ۱۰۰ ج ۱)

حضرت علی رضی الله عنه میفرماید که حضرت عمار بن یاسر رضی الله عنه اجازه خواست رسول الله علیه السلام فرمود عمّار را اجازه بدهید وعمار را طیب ومطیب یعنی طاهر ومطهر قرار داده وخوش آمدیدفرمود.

اخرج الامام البخاری عن مالك بن اوس (الی) فبینما انا جالس عنده (عمر) اتاه حاجبه یرفأ فقال هل لك فی عثمان وعبدالرحمن بن عوف والزبیر وسعد بن ابی وقاص یستأذنون قال نعم الخ. (صحیح بخاری ص ۴۳۶ ج ۱، ص ۵۷۵ ج ۲)

حضرت مالک بن اوس رضی الله عنه میفرماید که در خدمت امیرالمؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه حاضر شدم دربان اویرفأ رضی الله تعالی عنه عرض نمود که حضرت عثمان رضی الله عنه حضرت عبدالرحمن بن عوف حضرت زبیر وحضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهم قصد دارند ملاقات شما را حضرت عمر رضی الله عنه فرمود آنان را اجازه بدهید.

قال الحافظ ابن حجر: (حاجبه ای عثمان حمران) (تهذیب التهذیب ص ۲۴ ج ۳)

دربان حضرت عثمان رضی الله عنه حمران بن ابان بود که او تابعی بزرگ محدث وعالم نیزبود.

ویحجب علیاً قنبر واحیاناً بشر (تهذیب)

در بان حضرت علی ﷺ قنبر می بود واحیاناً عوض او بشر می بود.

فلما دفن عمر جمع المقداد اهل الشوری ب(الی و) امروا اباطلحة ان یحجبهم وجاء عمرو بن العاص والمغیرة بن شعبة فجلسا بالباب فحصبهما سعد واقامهما. (الکامل لابن الاثیر ص۶۸ ج۳)

حضرت عمر ﷺ در وقت شهادت خویش شش تن را اختیار داد به انتخاب خلیفه که از آن شش تن مجلس شوری آغاز شد آنان حضرت ابوطلحه را در بان مقرر نموده بودند حضرت عمرو بن العاص وحضرت مغیره بن شعبه نیز بردروازه نشسته بودند وحضرت سعد ﷺ از آنجا آنان را دستور داد به بازگشتن.

ولما قدم عمر بن الخطاب رضی الله عنه الشام وجد معاویة رضی الله عنه قد اتخذ حاجبا ومراکب والملابس النفیسة ساله عن ذلک فقال له انا فی ارض نحن فیها محتاجون لهذا فقال عمر لا امرک ولا انهاک. (التراتیب الاداریة للکتانی ص۳۰ ج۱، الطبری ص۳۰ ج۶) والله سبحانه وتعالی اعلم

الحمد لله !

افاضات وافادات حضرت اقدس دامت برکاتهم راتحت توجه رهنمائی وبرکت دعاء او قلمبند نمودم خداوند تعالی این مجموعه راصدقه جاریه حضرت والا وا کابر عظام ومشعل راه امت مسلمه بگرداند وتوفیق دهد ما وشما را قرائت ودانستن آنرا بدون تعصب وحسد وشجاعت جذبه جهاد ومحبت اسلحه را در قلوب مسلمانان در آرد در مقابل انگلیس ملعون وفرزند منحوسش قادیانی وبزدلی ونفرت از سلاح را از قلب مایان دور نماید وهمه مسلمانان را از زهر انگلیس وقادیانی دجال پاک نماید . وماذلک علی الله بعزیز .

عبدالرحیم

نائب مفتی دارالافتاء والارشاد

۲۲ ربیع الثانی ۱۴۱۳ھ

آیا پهره مسلح در دارلافتاء قابل ستائش است ویا هدف تنقید ؟

تحریر مولنا محمد مسعود اظهر صاحب

ناظم اعلی مرکزی حرکة الانصار ومدیر اعلی صدای اعلی مجاهد اسلام آباد

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند تعالی اهل ایمان راحکم میکند ای اهل ایمان صبر کنید ودر مقابله محکم واستوار باشید واسلام وحدود اسلام را حفاظت کنید پس وقتیکه در خوف باشیم چگونه به مرام خود خواهد رسیدیم (مراد از جمله (صابروا) در آیة کریمه ثبات ومضبوطی است در مقابل دشمن ومراد از رابطوا حفاظت اسلام و حدود اسلام است از جانیکه خوف حمله دشمن باشد از آیات کریمه ثابت شد وقتیکه مسلمان از کافر در خطر باشد باید میدان رانگذارد نه بزدلی کند ونه مانند امت حضرت موسی علیه السلام بگوید که توبا پروردگارت با آنان مقابله کن ومایان اینجا نشسته ایم بلکه اهل ایمان را در کارست که با کفار مقابله کنند وسینه خویش را سپر گردانند وسرحدات اسلام را محکم کنند تا کافری به آنان جرأت نکند وشوکت اسلام محفوظ بماند وقتیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه منوره هجرت نمود پس مشرکین مکه با منافقین مدینه به مشوره عبدالله بن ابی وغیره دست را به هم زدند تا به رسول الله علیه السلام ویارانش نقصان رسانند وبه عبدالله بن ابی خطوط فرستادند رسول الله علیه السلام خلاف سازش کفار چنین تدابیر حفاظتی را اتخاذ نمود.

(۱) رسول الله صلی الله علیه وسلم اکثراً از روی شب بیدار می بود وگزمه مینمود (رواه النسائی فتح الباری ۶/۶۰)

(۲) شخصاً آنحضرت علیه السلام مسلح میبود وحالات را مراقبت مینمود طبق روایت صحیح بخاری یک بار اهل مدینه صدائی مهیب را درشب شنیدند همه بسوی آن صدا دویدند آنحضرت علیه السلام از پیش آنان بودکه واقعه را تحقیق فرمود ومردم را اطمینان داد در آن وقت اسپ حضرت ابو طلحه رضی الله عنه نشسته بود که بر اسپ زین هم نبود که شمشیر مبارکش بدوش او اویزان بود. (صحیح بخاری ص ۴۰۷ ج ۱)

(۳) همه یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم شب وروز مسلح میبودند وسلاح را از خود دور نمیکردند حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه میفرماید وقتیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم

واصحاب کرام به مدینه منوره تشریف آوردند وانصار به آنان جادادند همه قبائل عرب خلاف مسلمانان جنگ را آغاز کردند درچنین حالات صحابه کرام شب وروز مسلح میبودند.

(٤) برخانه آنحضرت ﷺ صحابه کرام پهره میکردند رسول الله صلی الله علیه وسلم تمنا مینمود که کدام شخص صالح بر خانه او پهره کند از روایت صحیح بخاری معلوم میشود که شخصاً رسول الله صلی الله علیه وسلم پهره مینمود وقتیکه کسی دیگر از او نوبت میگرفت آنحضرت ﷺ استراحت مینمود پس پهره داری مسلح آنحضرت ﷺ ویاران مبارکان وشب وروز مسلح بودن آنان بدین منظور نبود که نعوذ بالله ثم نعوذ بالله از کفار در خوف بوده در خوف بوده وبزدل بودند.

بلکه رسول الله شجاع ودلیر ترهمه مردم بود. (صحیح بخاری ص ۳۹۵ ج ۱ ،نورالیقین ص ۲۷۷)

رسول الله صلی الله علیه وسلم واصحاب کرام مانند شرک وکفر از بزدلی نیز پناه میخواستند. (صحیح البخاری ص ۳۹۶ ج ۱)

صحابه کرام ﷺ بزدلی راعیب ومرض میپنداشتند از اینجا یک صحابی در خدمت رسول الله ﷺ حاحضر شد واو علیه السلام برایش دعاء فرمود ومرض بزدلی از او دور شد. (خصائل نبوی ص ۱۳٤)

در روایت سنن ابی داؤد آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم بزدلی وبخل راعیب بدتر در حق انسان قرار میدادپس چنین فکر نمودن که پهره مسلحانه رسول الله صلی الله علیه وسلم وصحابه کرام جهت بزدلی بود گناه بزرگ است وپهره مسلحانه رسول الله علیه السلام نعوذ بالله بناء بر این نیز نبود که بر صحابه کرام رضی الله عنهم اعتماد نداشت زیرا مؤمنان واقعی ومعتمدان بزرگ علاوه از صحابه کرام کسی دیگری نیست ونخواهد بود ایمان صحابه کرام را قرآنکریم تصدیق میکند ودیگران را تلقین میکند به ایمان آوردن مانند ایمان صحابه کرام پس در صورتیکه رسول الله ﷺ افضل ترهمه انبیاء کرام وکامل ترهمه امت است پس چرا سلاح را با خود میداشت وصحابه کرام را پیره دار تعین می نمود این یک نوع دریده دهنی است که کسی بگوید پیره داری خلاف شان نبوت است وعلماء عصرحاضر خلاف توکل پیره داری میکند وسلاح رامی بردارند ونعوذ بالله دو دوز ره

پوشیدن رسول الله علیه السلام خلاف توکل ودلیل ایمان ضعیف است. (نعوذبالله من ذالک)
بلکه باید بگوئیم این همه اعمال را رسول الله علیه السلام تلقین نموده امت رابر تدابیر احتیاطی وکلاه اهنی آنحضرت علیه السلام دلیل عدم غفلت است برای امت مسلم بودن آنحضرت علیه السلام دلیل مرعوب نمودن کفار بود براداشتن سلاح بدین منظور بود تاگلم کفر از روی گیتی چیده شود رسول الله علیه السلام میفرماید اسم مبارکم (ملحی) محوه کننده است خداوند تعالی توسط من کفر را محوه میسازد مردم عادةً اشیاء بیش بها را حفاظت میکنند مشاهده میشود که تدابیر حفاظتی جهت حفاظت اشیاء بیش بها مال ومتاع حتی حفاظت پاپوش نیز نموده میشود ومردم آنرا معیوب نمی پندارند بلکه شریعت حکم میکند که اموال ومواشی خویش را حفاظت کنید هماناکه مردم بر در ودیوار اکتفاء نمی کنند بلکه از زنجیر وحارس نیز استفاده میکنند. وقتیکه اشیای دنیوی از قبیل زرونقره ومواشی قابل قدروقابل احترام وحراست است پس علماء ومفتیان دین اسلام چرا قابل حراست وقابل تحفظ نباشند.درحالیکه احکام الهی را به مردم ابلاغ میکنند پس آیا دین با قیمت ومسلمان با اهمیت بدون حفظ وحراست گذاشته شود اگر مسلمان بر احکام الهی عمل نمود کافر جرئت دیدن را نداشته باشد.

جابجا قرآنکریم ارایه نموده که کفار دشمن شما اند ودشمن بزرگ ودشمن کوچک را در آنان خداوند به ماننمانیده است آیات های در این مورد آمده (هرآئنه میابید یهود را دشمن شدید مسلمانان ومشرکان را نیز) وکفار با شما دایم برسر پیکار باشند تا شما را از دین رو گردان کنند اگر بتوانند. (بقره آیات : ۲۱۷)

ای اهل ایمان کافر را رفیق خاص نگیرید در نقصان رسانی شما کوتاهی نمیکنند خوش میشوند تا شما تکلیف بینید دشمنی ظاهر شود از زبان آنان وانکه در دل دارند اضافه تر از آن است . (آل عمران آیات : ۱۸)

در این مورد آیات های متعدد قرآنی آمده که کفار در پی از بین بردن رسول الله صلی الله علیه وسلم ومسلمانان از هیچ نوع حربه سوء دریغ نکرده اند در پی شهید نمودن آن حضرت علیه السلام او را زهر دادند شبخون نمودن حملات انفرادی واجتماعی را دوام دادند گرفتن خیمه های جنگی بنا بر همین بود نگهداری اسپان وغیره از آنان ثابت است اما

آنحضرت علیه السلام در قبال هر نوع سازش متوجه وبیدار می بودند وفتنه را پس به عقب می نمودن ازینجا ست که قرآن کریم بر علاوه بیان دشمنی کفار وسائل نجات وتدابیر احتیاطی را نموده که با اتخاذ آن کفار از پی در افتند ومسلمانان از آسیب آنان در امن باشند اگر مسلمانان بر آن هدایات عمل نمودند پس زود است که ریشه کفر و شرک از بین رود.

خداوند تعالی مسلمانان را لقمه کفار نگردانید بلکه خلاف مسلمانان راه های کفار را مسدود ساخت خداوند دین اسلام را فرستاده تا آن را بر همه ادیان غالب نماید اما واضع نموده که کدام دلائل وطریقه هاست که بدان دین اسلام غالب میآید مسلمانان را دایم حکم نموده بر تدابیر احتیاطی حتی در مورد صلوة خوف خداوند فرموده مطمنن نباشید بلکه از تدابیر احتیاطی کار بگیرید یک گروه با امام باشد که نماز اداء کنند اما گروه دوم در مقابل دشمن متوجه ایستاده باشد تا یک گرده نماز را تکمیل نموده وبعد از آن گروه دوهم نیز نماز گذارند ودر این صورت از آسیب کفار نیز کاملاً در امن وبی خطر باشند.

فکر کنید در صورتیکه در حالت نماز بنده قریب تر میباشد به پروردگار خویش در این صورت نیز مامور شده است بر اتخاذ تدابیر احتیاطی حتی اگر در این دوران وادار به قتال شود نمازش شکسته نمیشود زیرا این عمل داخل عبادت است خداوند تعالی از خواهش وآرزوی شوم کفار مسلمانانرا اطلاع داد وفرمود متوجه باشید تا کفار یکبارگی بر شما حمله آور نشوند. (نساء آیات ۱۰۲)

قرآن کریم می فرماید : کفار در انتظار است تا مسلمان را خالی سلاح یابند وبر آنان حمله ناگهانی کنند اما خواست خداوند چیست ؟ وخداوند تعالی میخواهد که ثابت کند حق را با کلام خویش وقطع کند ریشهٔ کفار را (سورة انفال آیت : ۷)

خداوند تعالی می خواهد که درمیدان کاروزار با مسلمانان یاری کند در غیر آن خداوند قادر هست که بدون جنگ کفار را سرکوب وسرنگون سازد اما خداوند بر مسلمانان امتحان میکند تا مسلحانه باکفار برسر پیکار باشند وکفار را باذلت خون آشام مواجه سازند.

خلاصه اینکه کفار دشمن مسلمانان اند ودرین تذلیل آنان اند پس خداوند مسلمانان را مامور ساخته که آنان را با تربیت اسپان وتیاری اسلحه مرعوب سازند خداوند تعالیٰ می فرماید مهیا سازید در مقابل دشمن چیزی را که توان دارید از قوت واسپ دوانی که بتر سانید با

آن دشمن خداوند ودشمن خویش ر. (انفال آیات ۶۰)

ازاینجا معلوم شد باید دایم مسلمان مسلح باشد بالخصوص در صورت خوف دشمن متوجه باشید ، در غزوه تبوک آنحضرت علیه السلام بکدام اندازه تیاری گرفته بود برای جنگ صحابه کرام اموال را فراهم نموده الات جهاد را خریداری نمودند در شدت گرمی سفر طولانی را متحمل شدند در این غزوه جنگ صورت نگرفت اما باز هم باشامل نشدگان آنحضرت علیه السلام قطع تعلق را اعلان نمود که بعد از پنجاه روز توبه آنان پذیرفته شد . در سال پنجم هجری در ماه محرم الحرام یک کافر مکی خالد بن سفیان هذلی در منی خیمه زن شد تا رسول الله علیه السلام را شهید کند آنحضرت علیه السلام حضرت عبدالله بن انیس رضی الله عنه را خلف او فرستاد هماناکه او را به قتل رساند که رسول الله علیه السلام در انعام یک عصا را به او داد. آنحضرت علیه السلام خریداری سلاح را نموده طبقیکه در صحیح بخاری آمده رسول الله صلی الله علیه وسلم از مال بدست آورده از بنی نضیر بعد از اخراج نفقه ازواج مطهرات باپول متباقی سلاح را خریداری نمود برای جهاد فی سبیل الله رسول الله علیه السلام با آلات جهاد محبت داشت که یازده شمشیر هشت نیزه شش کمان دو تیر کش دوکلاه جنگی هفت زره چهار سپر وبرای جهاد اسپ، قاطر وشتر داشت پس ترس کنندگان سلاح ازینجا عبرت گیرند.

حضرت عمرو بن حارث رضی الله عنه میفرماید در وراثت آنحضرت علیه السلام علاوه یک قاطر سفید اسلحه وزمین چیزی نبود که آنرا صدقه نیز نمودند . (صحیح البخاری ص ۴۳ ج ۱)

در روایت دیگر آمده این قاطر نیز نزد آنحضرت علیه السلام در کار جهاد استعمال میشد شمشیر داشتن زره بستن وغیره باتواتر آمده واقعه آن یهودی معروف است وقتیکه شمشیر رسول الله علیه السلام در درخت معلق بود در وقت استراحت آنحضرت علیه السلام همان که یهودی شمشیر آنحضرت صلی الله علیه وسلم برداشت. (الحدیث)

بهر صورت در خواب وبیداری آنحضرت علیه السلام شمشیر را با خود میداشت وبعد از او خلفای راشدین نیز انتظامات دفاعی را اهمیت خاص میدادند صحابه کرام در عصر آنحضرت علیه السلام منجنیق را آموختند وآنرا در غزوه طائف استعمال نمودند وسلاح دیگری را بنام (صبور) ایجاد نمودند صحابه کرام با شمشیر ونیزه های خویش بالشکر

فارس وروم مقابله مینمودند اماکسی هم نمیگفت که شمشیر واخلاق باهم متضاد اند ونه اسلحه چیزی دهشت افگندی پنداشته میشد ونه درحصه اهل علم معیوب بود محدث بزرگ سیدنا ابوهریره رضی الله عنه مفسر معروف سیدنا ابن عباس رضی الله عنه قاری بزرگ سیدنا ابی بن کعب رضی الله عنه مفتی بزرگوار سیدنا معاذ بن جبل وامین الامة سیدنا ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه فقیه نامی سیدنا عبدالله بن مسعود رضی الله عنه بحر علم سیدنا ابوبکر سیدنا عمر وسیدنا عثمان وسیدنا علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهم این همه بزرگواران دین، سلاح را با خود میداشتند اسلحه را استعمال میکردند وبا اسلحه محبت میداشتند.

در عصر حضرت معاویه رضی الله عنه در دوران نماز پهره داری مسلحانه در محراب نیز وجود داشت بلکه اطاقهای حفاظتی وسنگرها در داخل مسجد تیار شده بود صحابه کرام اجله تابعین وائمه کرام در این مقصور ها یعنی سنگرات نمازمیگذاریدند برای یک لحظه نیز از اسلحه غافل وبی پرواه نمی شدند آنان میدانستند که عزت اسلام وتحفظ مسلمانان در سلاح است زیرا اگر تحفظ مسلمانان وتحفظ سرحدات اسلامی از بین برود پس شعائر اسلام نیز محفوظ نمی ماند چنین محبت داشتند تابعین کرام نیز با سلاح امام بزرگوارحضرت حسن بصری رحمه الله سلاح را بر داشته شخصًا در جهاد ها سهم میگرفت حتی در جنگ کابل نیز سهم داشت اما سلاح وجنگ در علم وفضل وتصوف وبادشاهی بی تاج حسن بصری رحمه الله نقص وارد نکرد نه کسی طعنه زد که چرا حسن بصری اسلحه را برداشته است.

بعد از تابعین اهل علم اهل فضل محدثین وفقهای امت بر نقش قدم رسول الله صلی الله علیه وسلم جهاد را ادامه دادند با اسلحه محبت میداشتند.محدث بزرگ حضرت عبدالله بن مبارک رفقیه بزرگ امام او زاعی با خدمات دینی در میدان کاروزار مصروف جهاد نیز میبودند در فهرست هزاران اسامی علماء میآید که در میدان جهاد به شهادت رسیده اند اما کسی از سلف اسلحه را منافی به علم قرار نداده بود بلکه بانفس خویش در جهاد سهم میگرفتند.

کتابی از تفسیر حدیث فقه واصول فقه چنین نیست که در آن فضائل ومناقب جهاد ودرس محبت به اسلحه موجود نباشد بلکه اسلاف جهاد را عبادت افضل قرار داده بودند وتوسط جهاد در علم ایشان برکت میبود صحابه کرام که آنان قرآن را میشنیدند هفهوم آنرا در جهاد میدیدند ونصرت الهی را با چشم سر مشاهده میکردند علمای بزرگ داشتند

بالاخره اکابر علمای دیوبند نیز بدین طرز العمل قائم بودند حاجی امداد الله مهاجرمکی رحمه الله حجة الاسلام قاسم العلوم والخیرات وحضرت مولانا محمد قاسم نانوتوی رحمه الله فقیه النفس ابوحنیفه ثانی حضرت مولانا رشید احمد گنگوهی رحمه الله برکة العصرحضرت مولانا حافظ ضامن شهید رحمه الله امام زمانه حضرت مولانا سیداحمد شهید رحمه الله وعالم ربانی حضرت مولانا اسماعیل شهید رحمه الله در میدان جهاد با سلاح دیده میشدند این اکابر علماء فضل موت با عزت را بر زندگی ذلت ترجیح میدادند ودر مقابل انگلیسها مردانه وار جهاد میکردند اما کسی را جرأت نبود که بر آنان طعنه زنند وتشنیع مینمود ومی گفت که محافظ دین رب العالمین است پس وبرداشتن این افراد اسلحه را نعوذ بالله توهین دین است۔

مگر متأسفانه جادوی ناپاک دست نشانده انگلیس مرزا قادیانی ملعون یک اندازه تاثیر کرد انگلیس ها میخواهند تا علماء را ذلیل رسو او بر هنه سازند وآنان را ضعیف بگردانند از قوت وعظمت علماء در خوف بودند میدانستند که در قوت مردمان متدین راز عظمت دین پوشیده است از اینجا مردمان متدین را بر هنه میساختند.

توسط رهبری انگلیسها مرزا قادیانی کتابی تحریر نمود که در آن اسلحه را علامه دهشت گردی قرار داد وگفت اسلحه خلاف شان اهل علم است واسلحه تکمیل عزائم شوم چپا ولگران است اسلحه عیب دستار مشائخ است الفاظ بد در این مورد آنقدر زمزمه شد که مسلمانان مملکت بخارا را فریب دادند.

امت نبي السیف (نبی شمشیر) را متنفر ساخت از شمشیر وگفتند اسلحه در دست رهزن ها وچپاولگران میباشد واسلحه محافظ ظلم است اسلحه را از محافظ دین گرفته بر دشمنان دین ایمان وجهاد که تادیروز لازم وملزوم بود امروز از یک دیگر جدا گردانیده شد فاسق قوی ومؤمن ضعیف شد قاتل غاور ومتدین مظلوم شد مردمان ملحد به زور سلاح قابض قدرت شدند علماء تا مساجد ومدارس محدود گردیده اند بابلند نمودن صدا علماء گوله باران شدند ونشانه عبرت دیگران گردیدن پس قلم آنان برناموس رسول الله صلی الله علیه وسلم طعنه زنی نمود مگر درآن وقت محافظ ناموس خالی سلاح ودست خالی بود مسئله ختم نبوت که مسئله اجماعی بود آنر انیز ضربه زدند ونظام اسلام را بر سر بازار دشنام زدند اجسام علماء راگوله باران کردند از ممبریکه حکم قتل حنم (عصماء یهودی) صادر شده

بود از همان ممبر پیام صبر بر تباهی دین نشر گردید از ممبریکه حکم قتل کعب بن اشرف صادر شده بود از همان ممبر فیصله قتل نکردن سلمان رشدی صادر شدند. در عصر حاضر در ملک پاکستان علاوه اسلام هر چیز حریت دارد در جانیکه مولانا جهنگوی ومولانا ایثارالقاسمی به شهادت رسیدند ودر جانیکه در قبال مسئله اتفاقی ختم نبوت هزاران جوانان اسلام در خون خود تپیدند نوبت بدین جارسید که دشمنان اسلام در مساجد بر مصلیان گوله باری نمودند وتقدس مساجد وممالک اسلامی را پائمال ساختند بعد از تفصیل تمهیدی به نفس موضوع میایم.

حضرت مفتی فقیه العصر مولانا رشید احمد صاحب دامت برکاتهم نیاز مند تعارف نیست عرب وعجم برعلمیت او معترفند در یک سفری در افریقه با یک عالم بزرگ ملاقات نمودم در آنجا از مفتی صاحب یاد آوردشدم آنان که از سابق مفتی صاحب رامی شناختند گفتند آری شماخیلی خوش نصیب اید که مفتی صاحب در بین شما وجود دارد خداوند در علم وجسم مفتی صاحب برکت کند تا مصدر سیرابی عرب وعجم گردد آمین ثم آمین.

حضرت مفتی صاحب در میدان افتاء وعلم باهرگروه بحث نموده قلم اوکه حیثیت شمشیر را دارد دشمنان اسلام را سر آسیمه ساخته حضرت مفتی صاحب به افغانستان رفت در آنجا جنرال کمونستی را دید که از افواج روسی دفاع می نمود بالاخره مجاهدی اورا اسیر نمودند مفتی صاحب برایش گفت در نزد من جزای توقتل است باید من تورا به دست خود به قتل برسانم اگر اختیار میداشتم۔

این واقعه را قصداً تحریر نمودم تابزدلان بر قتل کفار خفه نشوند حضرت مفتی صاحب خلاف رافضی ها نیز شمشیر برهنه بود از همین جا در هر مجلس او هزاران افراد در مجلس او شرکت می کنند ونفرین می فرستند بر دشمنان صحابه کرام.

شیعه پرستان وفارس معتقدین خماینیت در خوف اند حرکت مسلح گماشته شد مفتی صاحب جوانان را به پیره داری ترغیب میدهد واین مسائل راتحت روشنی قرآن وحدیث حل وفصل می سازد.

مفتی صاحب دارالافتاء راهمجو مسجد نبوی آراسته با اعمال نبوی نموده بود مسلمانان سعادت مشاهده نمودن سلاح را حاصل نمودند قبر مرتد قادیانی در اتش سوخت واز دور

ونزدیک تا در کوشش از بین بردن بطل جلیل شدند با در نظر داشت این حالات علماء آمدند بعضی ها بر گفته خویش ندامت نمودند ومحبت اسلحه راقوت پنداشتند دنیا داران قائل شدند بر فضل اهل علم وهزاران سنت نبوی احیاء گردید احادیث پیره داری تیر اندازی وشمشیر بازی را بر سر فهرست آوردند قائدین جهاد مانند مولانا جلال الدین حقانی آمدند که در آن وقت مجسمه لینن نذر آتش گردید پس دارالافتاء مرکز ترننگ جهاد گرید با احیاء نمودن.

حضرت مفتی صاحب این سنت از بین رفته محراب ومنبر را مزین گردید ودر هر گوشه دنیا ولوله جهاد زمزمه میشد اما بعضی ها اعتراضانه میگفتند که که شمشیر زیب تن علماء نیست بلکه معنای نبی السیف ونبی الملاحم نبی شمشیر ونبی جنگ راچه میکنند پس اینان کسانی اند که بزدلی را امن وکمزوری رامصلحت می گویند ذلت ورسوائی مسلمانان را تواضع گفته عبادت میگویند متاسفانه که بین ذلت وتواضع فرق را نمی دانند درحالیکه قرآن کریم در حصه دفاع برداشتن سلاح رامهم قرارداده پیامبری راکه آنان تسلیم دارند آن پیامبر بر دارنده سلاح ومهمات بود خانه خداوندتعالی (بیت الله شریف) توسط شمشیر جهاد فتح شده کسانیکه جهاد را فساد می گویند ایمان خویش را تجدید کند مرض بزدلی لازمی خویش را متعدی نگردانند کلمات زیادی را در ذهن دارم اما بنا بر عدم فرصت بر این نکات اکتفاء نمودم خداوند تعالی همه ما وشما را درک فهم اسلام را درست نصیب فرماید یکبار دیگر تکرار می کنم که باخود داشتن اسلحه خلاف توکل نیست.

در صورتیکه مردم خداوند تعالی را رازق میپندارند اما از کسب معاش دست نمی بردارند این چنین برداشتن اسلحه نیز خلاف توکل نیست در غیر آن صحابه کرام ﷺ ایمان وعقیده آنان راسخ بود تادم موت از پیره داری وحراست واسلحه دست نبرداشتند در این مورد تفسیر ابن کثیر وتفسیر مظهری را مطالعه فرمائید وچنین گفتن بعض ها که بودن سلاح نزد مفتی صاحب مردم را از او متنفر ساخته کلمه بی معنی وکذب است یک عالم برطانیه بامشاهده نمودن مجلس حضرت مفتی صاحب خیلی خوش شد همانا که یک مجلس او خالی نیست از بیان جهادی اگر کدام جمله بر کسی بدمی خورد در آن جرم مفتی صاحب نیست قرآنکریم چنین اشخاص را منافق مینامد که از اسم جهاد وسلاح در خوف اند.

اهل علم غیر علماء را عموما وفساق را خصوصاً حق نمی دهند که در این مورد کتاب تحریر دارند زیرا این سبب نشئت فتنه میگردد نیز باید اهل دین اسلحه را تسلیم فساق نکنند تا فسق آنان تقویت نیابد اسلحه میراث رسول الله صلی الله علیه وسلم بود پس باید اسلحه نزد اشخاص متدین باشد تادین را قوت رسد واسلام را عظمت.

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه سیّدنا محمّد وعلی آله واصحابه اجمعین .

محمد مسعود اظهر

ماهنامه صدای مجاهد اسلام آباد ربیع الثانی ۱۴۱۳هـ

الحاق

شصت وپنج روایت در حصه این موضوع بیان شد یک حدیث باقی مانده بود که با تحریر آن تعداد احادیث به شصت وشش میرسد که آنرا به شکل الحاق متذکر شوم حدیث قرار ذیل است.

عن عمروبن شعیب عن ابیه عن جده ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال الراکب شیطان والراکبان شیطانان والثلاثة رکب رواه مالک والترمذی وابوداؤد والنسائی . (مشکوة ص ۳۳۹)

یک سوار شیطان است دو سوار دوشیطان اندوسه سواران جماعت درست سواران اند این حدیث در ابتداء اسلام نازل شده بود که خوف کفار زیاد بود که بر آمدن مردم تنهاگی جواز نداشت تاکه اولاً سه تن نمی بودند که اقل از سه تن را شیطان معرفی نمود وقتیکه کم از سه تن سواران شیطان باشند پس پیاده گان به طریق اولی شیطانان میباشند.

عبدالرحیم

نائب مفتی دارالافتاء والارشاد

ناظم آباد کراچی

باب المرتد والبغاة

حکم مال مرتد

سوال : خانمی مرتد شد در حالت ارتداد انتقال وفوت شد وجانداد او با برادر مسلمانش مشترک بود پس وارث جانداد کیست؟ بینوا توجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : احکام اموال مرد، زن در صورت ارتداد مختلف است از اینجا حکم هریکی جداگانه تحریر نمود: شود.

اگر مرد مرتد شود مال از اختیارش برآید البته بعد از پس مسلمان شدن بار دیگر به اختیارش باز میگردد.

واگر در حالت ارتداد به قتل رسد یا بمیرد ویا به دارالحرب الحاق شد کمائی حالت اسلام او بر در ورثه مسلمان او تقسیم شود وکمائی حالت ارتداد او تسلیم بیت المال گردد در صورت نبودن بیت المال بر مساکین صدقه شود.

اگر زن مرتد شد یا به همین حالت به دارالحرب الحاق شد همیشه مال او تسلیم ورثه مسلمان اوگردد اگر کمائی حالت اسلام اوباشد ویا کمائی حالت ارتداد لذا از ترکه این خانم متوفی به رشته داران کفار او چیزی نرسد.

قال فی التنویر وشرحه: (ویزول ملك المرتد عن ماله زوالاموقوفًا فان اسلم عادملکه وان مات اوقتل علی ردته) اوحکم بإحاقه ورث کسب اسلامه وارثه المسلم) ولوزوجته بشرط العدة زیلعی (بعد قضاء دین اسلامه و کسب ردته فی بعد قضاء دین ردته) وقالامیراث ایضًا ککسب المرتدة (رد المحتار ص ۳۰۹ ج۳) والله تعالی اعلم . ۷/صفر سـ۸۸ـهـ

حکم هبه وصیت ووراثت مرتد

سوال : پدر زید مرتد شد آیا زید در خانه اوحق سکونت را دارد یا خیر ؟ نیز از عائدات او حق خورد ونوش ومصارف را دارد یا خیر؟ آیا زید از ترکه او در زمین حق دارد یا خیر؟ اگر درحیات خود به زید چیزی بدهد یاقبل از موتش در حق زید وصیت کند آیا زید حق گرفتن آنرا دارد یا خیر ؟ بینواتوجروا۔

الجواب باسم ملهم الصواب : با مال مرتد حق ورثه مسلمان او وحق بیت المال تعلق

میگیرد اگر مرتد به قتل رسد ویا در حالت ارتداد بمیرد ویا به دارالحرب الحاق کند کمائی حالت اسلام او بر ورثه مسلمانش تقسیم شود وکمائی حالت ارتدادش داخل بیت المال گردد لذا مرتد در مال خویش درحق ورثه حقدار هبه وصیت ویا تصرفی دیگری نباشد.

اگر زید وارث منفرد این پدرمرتد باشد پس آن خانه راکه در حالت اسلام تعمیر کرده باشد حق رهایش را دارد ودر آن مال وصیت وهبه در حق زید درست است که در صورت وصیت بعد از موت توسط وراثت به زید برسد نه توسط وصیت چراکه در حق وارث وصیت جواز ندارد.

واگر علاوه از زید وارث دیگری نیز داشته باشد وهمه عاقل وبالغ باشند پس زید به رضائیت آنان حقدار سکونت درآن تعمیر است وحق خورد ونوش را نیز از کمائی حالت اسلام او دارد.

بطور هبه ووصیت بعد از رضائیت ورثه دیگر چیزی را که ناقابل تقسیم باشد یعنی در تقسیم کار آمد نباشد ماننددخانه کوچک موتروغیره.

حق قبول نمودنرا دارد اما چیزی قابل تقسیم را نتواند قبول کند زیرا آن مال مشترک ورثه است زاین هبه در حقیقت از طرف ورثه است وهبه چیزی مشترک درست نیست.

وصیت چیزی مشترک نیز در حقیقت ازجانب ورثه باشد اما بعد از موت یا قتل ویا الحاق به دارالحرب این مال در قبضه زید در آید لذا شرط است که در این صورت همه ورثه راضی باشند وعاقل وبالغ باشند قبلا از قتل موت یا الحاق مرتد به دارالحرب رضایت آنها را اعتبار نباشد رضائیت معتبر بعد از وارث گردیدن متحقق شود.

زید اگر مسکین باشد جهتیکه مصارف او بر بیت المال است وکمائی مرتد نیز داخل بیت المال گردد از کمائی حالت ارتداد آن نیز حق منفعت گرفتن را دارد.

قال فی التنویر وشرحه: (ویزول ملك المرتد عن ماله زوالا موقوفا فان اسلم عاد ملکه وان مات اوقتل علی (ردته) اوحکم بلحاقه (ورث کسب اسلامه وارثه المسلم) ولو زوجته بشرط العدة زیلعی (بعد قضاء دین اسلامه و کسب ردته فیء بعد قضاء دین ردته (وقال بعد صفحة) ویتوقف منه المفاوضة والتصرف علی ولده الصغیر والمبایعة والعتق والتدبیر والکتابة والهبة والاجارة والوصیة ان اسلم نفذ وان هلك اولحق بدار الحرب وحکم بطل (ردالمحتار ص۳۰۰ ج۳) والله تعالی اعلم.

۱۵/محرم سنه ۹۳هـ

ارتباط داشتن باقادیانیها

سوال : قادیانها که غیر مسلم اقلیت مملکت قرار داده شده اند پس آنان در حکم کافر ذمی اند سوال اینجا است.

(۱) اگر کدام قادیانی نزد کسی مهمان شود آیا اکرام ومهمانی او جواز دارد ؟

(۲) اگر کدام قادیانی برای کدام مقصد ختم درود شریف یا ختم قرآن مجید را ترتیب گیرد آیا مسلمان در آن حق شوکت را دارد یا خیر ؟

(۳) قادیانی به کدام مسلمان دعوت را ترتیب داد که ذبیحه بدست قادیانیها صورت گرفته بود آیا پذیرفتن دعوت او جواز دارد یا خیر ؟ بینواتوجروا۔

الجواب باسم ملهم الصواب : قادیانی با وجود قرار دادن غیر مسلم ذمی نیست بلکه او زندیق است وزندیق به هر صورت واجب القتل است . پس باقادیانیها هیچ نوع تعلق گرفتن جواز ندارد جوابات هر سه سوال به نفی است. والله تعالی اعلم . ۲۸/شعبان ۹۷ھ

احکام تفصیلی شیعه ها قادیانیها وزنا دقه در کتاب الخطر والا باحة بیان شده است.

سوال مثل بالا

سوال : در حصه قادیانیها :

(۱) آیا برداشتن جنازه قادیانی جواز دارد یا خیر ؟

(۲) آیا خورد ونوش با قادیانیها جواز دارد یا خیر ؟

(۳) آیا مدعو نمودن مسلمانان از جانب قادیانیها در تقریبات جواز دارد یا خیر ؟

(٤) آیا جواب سلام قادیانیها لازم است ویا خیر؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : هیچ نوع چنین تعلقات با قادیانیها جائز نیست اینها بدتر از کفار زندیق وواجب القتل اند هیچ نوع تعلق داشتن با آنها در عاروسیها مجاز نباشد شرکت چنین افراد مغضوب در جنازه مسلمانان جواز ندارد.والله سبحانه وتعالی اعلم .

۱۳ جمادی‌الاخره ۹۵ھ

احکام دیگری این موضوع در کتاب الایمان والعقائد ودر کتاب الخطر والا باحة موجود است.

با ارتداد زوج فوراً نکاح از بین میرود

سوال: مدیر یک شرکت گفت اگر خداوند کار این شرکت را خراب کرد پس من نیز خداوند تعالی را پانسی کنم واگر پسر خداوند تعالی بیاید کار آنرا نیز تمام کنم. حکم دین ایمان ونکاح چنین شخص چگونه شد. بینواتوجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب: این شخص مرتد شد نکاح او فوراً میده شد باید بلا تاخیر خانم او از او فاصله گیرد واگر پس مسلمان شد تجدید نکاح کند واگر مسلمان نشد باید حکومت اورا چنین به قتل رساند که به دیگران نمونه عبرت گردد.

بعد از ارتداد به اجماع جمهور امت نکاح او میده شود بدون قضاء قاضی.

قال فی التنویر: وارتداد احدهما فسخ عاجل. وفی الشرح: بلاقضاء.

وفی الحاشیة: ای بلا توقف علی قضاء القاضی وکذا بلا توقف علی مضی عدة فی المدخول بها کما فی البحر (ردالمحتار ص۲۲۵ ج۲) والله تعالیٰ اعلم. ۷/صفر ۹۰ھ

حکم ارتداد زوجه

سوال: اگر معاذ الله خانم کسی مرتد شود آیا نکاح او میده میشود؟ آیا اگر میده شود بر او عدت واجب است یا خیر؟ آیا بعد از اسلام با شخص دیگر علی الفور نکاح کند ویا بعد از عدت؟ در صورت بدست آوردن او مال را از شوهر حکم آن شخص چیست؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: در این باره سه روایات است:

(۱) نکاح خانم میده شد واو کنیز گردید شوهر او توسط امام وقت مصارف خویش را از او بگیرد ویا امام آنرا مفت بدهد.

(۲) نکاح او میده شده پس بر تجدید اسلام وبر نکاح با شوهر سابق مکلف گردانیده شود حق ازدواج رابا کسی دیگر ندارد.

(۳) نکاح او میده نشده همانطور نکاح او با شوهرش بر قرار است.

در این عصر دو صورت اول غیر ممکن است عدم امکان صورت اولی ظاهر است وتوقع عمل حکومت بر صورت ثانیه نیز نباشد لذا در حصه فتوی صورت ثالثه متعین

استیعنی با ارتداد زوجه نکاح میده نشود اما قبل از تجدید نکاح استماع از او جواز ندارد (کالموطوءة بالشبهة والحامل من الزناء) بلکه بعد از تجدید اسلام تجدید نکاح نیز ضروری است چرا که روایت ثانیه ظاهر الروایت است ضرورت عدول از کدام جزء خاص آن نیست لذا قبل از تجدید نکاح بعد از تجدید اسلام استمتاع از او حرام است .

قال الامام الحصکفی رحمه الله تعالی: وصرحوا بتعزیرها خمسة وسبعین وتجبر علی الاسلام وعلی تجدید النکاح زجرا لها بمهر یسیر کدینار وعلیه الفتوی والوالوجهیة . وافتی مشائخ بلخ بعدم الفرقة بردتها زجرا وتیسیر الاسیما التی تقع فی المکفر ثم تنکر قال فی النهر والافتاء بهذا اولی من الافتاء بما فی النوادر (الی قوله) وحاصلها انها بالردة تسترق وتکون فیئا للمسلمین عند ابی حنیفة رحمه الله تعالی، ویشتریها الزوج من الامام او یصرفها الیه لو مصرفا .

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی: (قوله زجرالها) عبارة البحر حسما لباب المعصیة والحیلة للخلاص منه اه ولا یلزم من هذا ان یکون الجبر علی تجدید النکاح مقصورا علی ما اذا ارتدت لاجل الخلاص منه بل قالوا ذلک سدا لهذا الباب من اصله سواء تعمدت الحیلة ام لا کی لا تجعل ذلک حیلة .(ردالمحتار ص۳۰ ج۳)

وفی تعزیر العلائیة : ارتدت لتفارق زوجها تجبر علی الاسلام وتعزر خمسة وسبعین سوطا ولا تتزوج بغیره به یفتی ملتقط .

قال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی: (قوله ولا تتزوج بغیره) بل تقدم انها تجبر علی تجدید النکاح بمهر یسیر وهذه احدی روایات ثلاث تقدمت فی الطلاق . الثانیة انها لا تبین رد القصدها السیئ، الثالثة ما فی النوادر من انه یتملکها رقیقة ان کان مصرفا (ردالمحتار ص۱۱۰ ج۳)

وفی الباب المرتد من العلائیة : ولیس للمرتدة التزوج بغیر زوجها به یفتی وعن الامام تسترق ولو فی دار الاسلام لو افتی به حسما لقصدها السیئ لا بأس به وتکون قنة للزوج بالاستیلاء مجتبی، وفی الفتح انها فیء للمسلمین فیشتریها من الامام او یهبها له لو مصرفا .

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی: تحت قوله ولیس للمرتدة التزوج بغیر زوجها : قال فی الفتح وقد افتی الدبوسی والصفار وبعض اهل سمرقند بعدم وقوع الفرقة بالردة ردا علیها وغیرهم مشوا علی الظاهر ولکن حکموا بجبرها علی تجدید النکاح مع الزوج وتضرب خمسة وسبعین سوطا واختاره قاضیخان للفتوی اه (قوله عن الامام) ای فی روایة النوادر کما فی الفتح (قوله ولو افتی به اه) فی الفتح قیل ولو افتی بهذه لا بأس به فیمن کانت ذات زوج حسما لقصدها السیئ بالردة من اثبات

الفرقة (قوله وتكون قنة للزوج بالاستيلاء) قال في الفتح قبل وفي البلاد التي استولى عليها التتار اذا استولى عليها التتر واجروا احكامهم فيها ونفوا المسلمين كما وقع في خوارزم وغيرها اذا استولى عليها الزوج بعد الردة ملكها لانها صارت دار حرب في الظاهر من غير حاجة الى ان يشتريها من الامام اه

(قوله وفي الفتح الخ) هذا ذكره في الفتح قبل الذي نقلناه عنه انفا وحاصله انها اذا ارتدت في دار الاسلام صارت فيئا للمسلمين فتسترق على رواية النوادر بأن يشتريها من الامام او يهبها له، اما لو ارتدت فيها استولى عليه الكفار وصار دار حرب فله ان يستولى عليها بنفسه بلا شراء ولا هبة كمن دخل دار الحرب متلصصا وسبى منهم وهذا ليس مبنيا على رواية النوادر لان الاسترقاق وقع في دار الحرب لا في دار الاسلام (ردالمحتار ص ۳۰۳ ج ۳)

خلاصه اینکه در آن کدام اختلاف نیست که باوجود طوق لعنت کفر نجات شوهر ازین خانم غیر ممکن باشد بهرحال در نکاح او باشد به حیثیت خانم ویا به حیثیت کنیز علی اختلاف الاقوال اگر واقعة کدام عذر شرعی باشد که توسط آن نجات از خانم در کار باشد مثلاً شوهر عنین است یا متعنت که نه نفقه دهد ونه طلاق میدهد یا معسر است در این صورتها حل شرعی چنین است .

او از شوهر طلاق بگیرد اگر طلاق نمی هد پس با او خلع کند اگر بر خلع نیز راضی نشد به محکمه مراجعه کند اگر باگفته حاکم نیز طلاق نداد پس حاکم بین آنها تفریق کند.

بعد از تکمیل عدت با کسی دیگر ازدواج کند بحالت مجبوری بر جماعت مسلمانان این فرض است . تفصیل این مسائل را در رساله (الافضاح عن خیار فسخ النکاح) در جلد ۵ صفحه ۴۰۵ احسن الفتاوی مطالعه کنید.

وکسانیکه راهنمائی میکنند به ارتداد زوجه همه آنان از دائره اسلام خارج باشند ونکاح آن مرتدان نیز شکسته میشود خانم های ایشان بعد از تکمیل عدت اختیار دارند که درجای دیگر از دواج کنند وان مرتدان واجب القتل باشند بعد از سه یوممهلت اگر پس گرویده اسلام نشدند سرقلم گردند.

بعد از اسلام حق اجبار را بر خانم های سابق در از دورج ندارند آنان اختیار دارند تا با همین افراد در نکاح می آیند یا جای دیگر ازدواج کنندوالله سبحانه وتعالی اعلم .

۷/صفر ۱۳۰۸ھ

قتل باغی ها

سوال : آیا قتل بغاة ومفسدین جواز دارد ؟ طبقیکه خماینی این عمل را در ایران اتخاذ نموده بود افراد زیادی را مفسد فی الارض قرار داده بر دار کشید اگر قتل چنین افراد جائز است پس چگونه ودر کدام شرایط؟ بینواتوجروا۔

الجواب باسم ملهم الصواب : درصورتیکه کدام شخص یا کدام جماعت از حکومت مسلحانه بغاوت کنند درخاموش نمودن بغاوت آنان قتل انها برای حکومت جائز است بشرطیکه بدون قتل خاموش نمودن آن ممکن نباشد اگر بدون قتل دفع آن فتنه ممکن باشد قتل آنان جواز ندارد در صورت خواستن امداد از عامه مسلمانان برآنان امداد نمودن او واجب ست .

وقتیکه کدام باغی گرفتار شود وشوکت او از بین رود پس قتل او جواز ندارد اگر طاقت آنان هنوز بر قرار باشد در این حصه حکومت طبق صوابدید خود عمل کند اگر آنان را قتل کند ویا اسیر سازد که بعد از توبه حکومت آنان را از اسارت رها کند اما در صورت ضرورت خانم های اورا کنیز واولاد هایش را غلام وبرده گرفتن جواز ندارد ونیز اموال واسلحه او را به شکل غنیمت تقسیم نمودن جواز ندارد البته تاچند یوم مال آنان را باخود نگاه دارند تا از بغاوت دست بردار شوند.

قال فی التنویر: فاذا خرج جماعة مسلمون عن طاعته وغلبوا علی بلد دعاهم فیه وکشف شبهتهم فان تحیزوا مجتمعین حل لنا قتالهم بدءاً حتی نفرق جمعهم ومن دعاة الامام الی ذلك افترض علیه اجابته لو قادرا (الی قوله) والامام بالخیار فی اسیرهم ان شاء قتله وان شاء حبسه (الی قوله) ولم تسب لهم ذریة وتحبس اموالهم الی ظهور توبتهم،

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی تحت (قوله حل لنا قتالهم بدءاً) ولو اندفع شرهم بأهون من القتل وجب بقدر ما یندفع به شرهم زیلعی (ردالمحتار ص۳۰۰ ج۳)

اما عمل خمانائی (بادشاه ایران) که شخصاً اورنس المفسدین والبغاة بود واگر توسط او خداوند کدام باغی را به قتل رسانیده باشد پس مصدق این آیات است .

(وکذالك نولی بعض الظلمین بعضا بما کانوا یکسبون) ومصداق (یذیق بعضکم بأس بعض) باشد. والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲/ذی الحجة ۹۹هـ

حکم اموال باغی ها

سوال : در صورت جنگ سلطنت ظفار بین حکومت وباغیان صورت گفت از هر در جانب بر علاوه انسانان مواشی نیز جراحت برداشتند که حکومت مجبوراً آنرا ذبح نمود پس اکثر عسکران از آن گوشت استفاده نکند مورد استفاده حیوانات قرار گیرد نظر شمایان در این مورد چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : حیواناتیکه در علاقه باغی ها یافته شود آنرا به فروش رسانید وقیمت آنرا با خود دارید درصورت توبه نمودن از بغاوت مال آنان پس تسلیم آنان شود.

وحیواناتی راکه در دیار خود یابد یا در حصه دشمنان دیگر خویش یا در آن حصه تحقیق نشود در حکم لقطه است تشهیر داده شود اگر مال آن پیدا نشود بر عسکر مساکین صدقه نموده شود که او حق دارد که آنرا بر اغنیاء لشکر هبه کند اما اگر بعد از مصرف مالک آن پیدا شود باید قیمت آنرا برایش اداء کند.

قال فی التنویر وشرحه (وتحبس اموالهم الی ظهور توبتهم) فترد علیهم وبیع الکراع اولی لانه انفع فتح ویقاس علیه العبید نهر (ونقاتل بسلاحهم وخیلهم عند الحاجة ولا ینتفع بغیرهما من اموالهم مطلقا) ولو عند الحاجة سراج، وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی (قوله لانه انفع) ای انفع من امساکه والانفاق علیه من بیت المال اوللرجوع علی صاحبه کما یفیده کلام البحر (ردالمحتار ص ۳۱۱ ج ۳) والله تعالی اعلم.

۱۴/ذوالحجه سنه ۹۵ هـ

بغاوت فاسق

تفصیل آنرا در آخر رساله (سیاست اسلامیه) حکیم الامة قدس سره تحریر نموده آن رساله در آخر کتاب الجهاد این جلد می آید.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مَنْ بَدَّلَ دِيْنَهٗ فَاقْتُلُوْهُ «بخاری»

«کسی که از مسلمانان دین خویش را تبدیل کرد او را به قتل برسانید»



الفتل المشتد لقتل المرتد

«ثبوت وجوب قتل مرتد با احادیث صحیحه واجماع امت»

افاضه : حضرت فقیه العصر دامت برکاتهم

تحریر : حضرت مفتی محمد ابراهیم صاحب صادق آباد مدظله

* * * * * * * * * * *

الفتل المشتد لقتل المرتد

- مرتد واجب القتل است
- ارشادات نبوی .
- اجماع صحابه کرام رضی الله تعالیٰ عنهم
- اجماع امت .
- عقل سلیم .
- قطع حجتی مرتد
- احکام دیگر مرتد
- مرتد واجب القتل است

سوال : تعریف وسزا واحکام متبقیه مرتد راشرح نمائید؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ارتدارگوید ترک نمودن مسلمان دین اسلام را اما راغب رحمه الله میفرماید : وهوالرجوع من الاسلام الی الکفر. (المفردات ص ۱۹۳)

ارتداد عام است اگر صریحا از دین اسلام بگردد فرضاً کسی بگوید من شیعه یا قادیانی هستم.

یا باوجود اعتراف اسلام از حکم ثابت شده اسلاح با تواتر انکار ورز دفرضا مفهوم ختم النبوة را خلاف تفسیر متفق علیه واجماعی آن شرح کند یایکی از امتی ها را معصوم وافضل تر از خاتم الانبیاء علیه السلام قرار دهد پس این شخص مرتد وزندیق است که خطر ناک است از کافر.

خلاصه اینکه مانندیکه ترک دین اسلام کفر است این چنین انکار از امر قطعی دین نیز ارتداد وکفر است قرآنکریم می فرماید :

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾ ﴾ (٤: ٦٥)

سوگند بر پروردگار تو که با ایمان ظاهری عندالله مسلمان نیستند تا در خصومات خویش شمارا (ودرغیاب شما شریعت شمارا) (در تصفیه امر حکم نگیرند وبر قضاے شما از صمیم قلب بدون تنگی مطمئن ومعتمد نشوند یعنی تا فیصله را کاملاً تسلیم نکنند.

تابعی جلیل القدر حضرت جعفر صادق رحمه الله در تفسیر این آیات می نویسد.

لو ان قوما عبدوالله تعالیٰ واقاموا الصلوة واتوا الزکوة وصاموا رمضان وحجوا البیت ثم قالوا الشیء صنعه رسول الله صلی الله علیه وسلم الا صنع خلاف ما صنع ؟ او وجدوا فی انفسهم حرجا لکانوا مشرکین ثم تلا هذه الایة (روح المعانی ص ،، ج ،،)

اگرقومی پابند صوم وصلوة زکات وحج باشند اما در حصه کدام حکم بگویند چرا رسول الله علیه السلام این چنین نکرد ؟ چرا خلاف آن نکرد ؟ یا در تسلیم نمودن حکم او از نفس تنگ شود این قوم مشرک وکافر است بعداً در تائید این ایات را تلاوت نمود

سزای مرتد

سزای مرتد به اجماع امت قتل است البته در حصه خانم مرتد شده اختلاف است نزد جمهور هر دو واجب القتل باشند اما نزد امام صاحب مرتد واجب القتل ومرتده واجب الحبس است حتی تعود الی الاسلام او تموت مسئله قتل مرتد بانصوص حدیث، اجماع امت وعقل سلیم ثابت است دلائل را بالترتیب ملاحظه کنید ارشاد نبویه :

(۱) عن عکرمة رحمه الله تعالی قال: اتی علی رضی الله تعالی عنه بزنادقة فاحرقهم فبلغ ذلک ابن عباس رضی الله تعالی عنهما فقال لو کنت انا لم احرقهم نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تعذبوا بعذاب الله ولقتلتهم لقول رسول الله صلی الله علیه وسلم من بدل دینه فاقتلوه (صحیح بخاری ج ص ج ص، سنن نسائی ج ص، سنن ابی داؤد ج ص، ترمذی ج ص)

نزد حضرت علی رضی الله عنه زندیقی آورده شد او آنرا طعمه حریق نمود حضرت ابن عباس رضی الله عنهما اطلاع یافت فرمود اگر من میبودم اورا طعمه حریق نمی کردم زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم از عذاب مانند عذاب خداوند تعالیٰ منع فرموده هر آنته او را به قتل می رساندم زیرا ارشاد نبوی علیه السلام است کسیکه دین خویش را تبدیل کرد او را به قتل رسانید۔

(۲) عن ابی موسی رضی الله تعالی عنه قال اقبلت الی النبی صلی الله علیه وسلم ومعی رجلان من الاشعریین احدهما عن یمینی والاخر عن یساری ورسول الله صلی الله علیه وسلم یستاک فکلاهما سال فقال یا ابا موسی او قال یا عبدالله بن قیس قال قلت والذی بعثک بالحق ما اطلعانی علی ما فی انفسهما وما شعرت انهما یطلبان العمل فکانی انظر الی سواکه تحت شفته قلصت فقال لن او لا نستعمل علی عملنا من اراده ولکن اذهب انت یا ابا موسی او یا عبدالله بن قیس الی الیمن ثم اتبعه معاذ بن جبل فلما قدم علیه القی له وسادة قال انزل واذا رجل عنده موثق قال ما هذا ؛ قال کان یهودیا فاسلم ثم تهود قال اجلس قال لا اجلس حتی یقتل قضاء الله ورسوله ثلث مرات فامر به فقتل الحدیث (صحیح بخاری ج ص، سنن نسائی ج ص، سنن ابی داؤد ج ص)

حضرت ابوموسی اشعری رضی الله عنه میفرماید با دوتن اشعری ها در خدمت آنحضرت علیه السلام حاضر شدم یکی بطرف راستم ودوم بطرف چپ من ایستاد بود رسول الله صلی الله علیه وسلم مسواک می زد آنان سوال نمودند که مایان را حاکم تعین فرما در این دوران رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : ای ابو موسی : گفتم سوگند بر ذاتیکه شما را بر حق

فرستاده اینهامن را از رمز قلب خویش آگاه نساخته بودند ونه میدانستم که اینها طالب آن منصب اند .

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود کسیکه طالب منصب باشد هیچ گاه منصب را به او نسپاریم لاکن ای موسی ترا بلا طلب منصب میدهم برو بسوی یمن بدنبال او رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت معاذ رضی الله عنه را فرستاد.

وقتیکه به انجارسید حضرت ابوموسی رضی الله عنه برایش تکیه را گذاشت وفرمود تشریف فرمائید حضرت معاذ رضی الله عنه مفاجة دید که کسی زنجیر بسته موجود است پرسید این چه ماجراست واین شخص کیست ؟ ابوموسی رضی الله عنه فرمود این شخص از یهودیت داخل دائره اسلام شده بود پس.از اسلام به یهودیت بازگذشت ابوموسی رضی الله عنه به حضرت معاذ رضی الله عنه گفت تشریف فرمائید حضرت معاذ رضی الله عنه گفت تا آن ایستاد باشم تاکه فیصله آنحضرت علیه السلام در حصه این مرتد به قتل نمودن آن نافذ نگردد این ارشاد را سه مرتبه تکرار نمود تا آنکه آن شخص مرتد به قتل رسانیده شد .

(۳) ان اباهریرة رضی الله تعالی عنه قال : لما توفی النبی صلی الله علیه وسلم واستخلف ابوبکر و کفر من کفر من العرب قال عمر رضی الله عنه یا ابابکر کیف تقاتل الناس وقد قال النبی صلی الله علیه وسلم امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فمن قال لا اله الا الله عصم منی ماله ونفسه الا بحقه وحسابه علی الله قال ابوبکر رضی الله تعالی عنه والله لاقاتلن من فرق بین الصلوة والزکوة الحدیث (صحیح بخاری ج۲ص۱۰۲۳)

وقتیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم رحلت نمود وابوبکر رضی الله عنه خلیفه تعین شد وبعض قبائل عرب مرتد شدند هماناکه ابوبکرصدیق رضی الله تعالی عنه خلاف آنان جنگ را اعلان نمودند پس حضرت عمر رضی الله عنه فرمود ای ابوبکر ! چگونه تنها با ترک زکات آنان را مرتد قرار داده ای وبا آنان قتال میکنی؟ در حالیکه ارشاد رسول الله صلی الله علیه وسلم است که (حکم نموده شدم بر قتال با مردم تا آنکه کلمه را قرائت کنند وقتیکه کلمه شهادت را قرائت کردند مال وجان خویش را در امن نمودند مگر با حق آن یعنی قرائت کلمه نیز موجب قتل میگردد وقتیکه عمل موجب قتل را انجام دهند پس با قتل سزا داده شوند وحساب او بر خداوند تعالی است حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه جواب داد سوگند بر الله تعالی

هر آنینه قتل میکنم کسی را که فرق کند میان صلوة وزکات که یکی را قبول کند واز دوم انکار ورزد.

(٤) عن انس بن مالك رضی الله تعالی عنه فی قصة رهط عکل. قتلوا الراعی واستاقوا الذود وکفروا بعد اسلامهم فاتی الصریخ النبی صلی الله علیه وسلم فبعث الطلب فما ترجل النهار حتی اتی بهم فقطع ایدیهم وارجلهم ثم امر بمسامیر فاحمیت فکحلهم بها وطرحهم بالحرة یستسقون فما یسقون حتی ماتوا. (صحیح بخاری ج ص ۳۳، ج ص ...، صحیح مسلم ج ص ۵۷، سنن نسائی ج ص ۱۷۳)

چند افراد قبیله رعل چوپانان مسلمانان رابه قتل رساندند وشتران را به سرقت بردند وبعد از اسلام کا فرشدند منادی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد واز ما جرای اطلاع داد رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی رابه تعاقب آنان فرستاد قبل از انتهاء روز آنان را اسیر گرفته رسانیدند رسول الله صلی الله علیه وسلم دست وپای آنان را قطع نمود وچشم های ایشان باسیخ ها داغ داد وآنان را بر سنگ های گرم انداختند آنان اب میخواستند اما به آنان آب ندادند حتی که در جرم ارتداد به موت ذلت مردند.

(٥) عن عبدالله رضی الله تعالی عنه: لا یحل دم امرء مسلم یشهد ان لااله الا الله وانی رسول الله الا باحدی ثلاث الثیب الزان والنفس بالنفس والتارك لدینه المفارق للجماعة (صحیح مسلم ج ص سنن ابی داؤد ج ص ۲۰، سنن ترمذی ج ص ۲۵۹، سنن نسائی ج ص ۱۷۵، سنن ابن ماجة ص ۱۸۲)

کسی که مسلمان شد وگواهی گفت که جز خداوند کسی معبود بر حق نیست ومن رسول الله تعالی هستم خون او حلال نیست مگر به یکی ازین سه علت زانی متاهل، نفس در مقابل نفس وکسی که دین خویش را گذاشته از جماعت مسلمانان فاصله بگیرد.

(٦) قالت عائشة رضی الله تعالی عنها اما علمت ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا یحل دم امرء مسلم الا رجل زنی بعد احصانه او کفر بعد اسلامه او النفس بالنفس (صحیح مسلم ج ص ۵۷، جامع ترمذی ج ص ۵۹، سنن نسائی ج ص ۱۷۵، سنن ابی داؤد ج ص ۲۰)

آیا نمی دانید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده ریختاندن خون مسلمان جواز ندارد علاوه از اینکه بعد از متأهل بودن با کسی زنا کند یا بعد از اسلام کفر کند یا کسی را ناحق به قتل رساند.

(٧) ان عثمان رضی الله تعالی عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول لا یحل دم امرء

مسلم الا باحدی ثلاث رجل زنی بعد احصانه فعلیه الرجم او قتل عمداً فعلیه القود او ارتد بعد اسلامه فعلیه القتل (سنن نسائی ج۲ص۱۷۰،ص۱۶۶ ج۲،سنن ابن ماجة ص۱۸۳)

ریختاندن خون مسلمان علاوه سه چیز حلال نیست بر زانی متاهل رجم است بر قتل کننده عمد قصاص است وکسی که بعد از اسلام مرتد شود واجب القتل است .

(۸) عن علی رضی الله تعالی عنه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم : سیخرج قوم فی اٰخر الزمان حداث الاسنان سفهاء الاحلام یقولون من خیر قول البریة لا یجاوز ایمانهم حناجرهم یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة فاینما لقیتموهم فاقتلوهم فان فی قتلهم اجرا لمن قتلهم یوم القیامة (صحیح بخاری ص۱۰۲۴ ج۲)

در عصر آخر قومی بر آیند کم سن کم عقل عمده ترین گفتگو کنندگان تمام خلق باشند اما ایمان آنان از حلق فرو نمیرود چنین از دین خارج میشوند مانندیکه تیر از کمان میبرآید در جانیکه یا فتید آنها را پس به قتل رسانید آنها را قاتل آنها روز قیامت ماجور باشد، مراد از آن زندیق وخوراج هستند .

(۹) عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهما قال : کان عبدالله بن سعد بن ابی سرح یکتب لرسول الله صلی الله علیه وسلم فازله الشیطان فلحق بالکفار فامر به رسول الله صلی الله علیه وسلم ان یقتل یوم الفتح فاستجار له عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه فاجاره رسول الله صلی الله علیه وسلم (سنن ابی داؤد ج۲ص۲۵۱،سنن نسائی ج۲ص۱۷۰)

عبدالله بن سعد بن ابی سرح کاتب وحی بود نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم شیطان اورا فریب داد پس مرتد شده با کفار یکجا شد رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه حکم قتل او را صادر نمود حضرت عثمان ﷺ برایش بناه جست رسول الله صلی الله علیه وسلم او را پناه داد که پس مسلمان شد.

(۱۰) عن انس بن مالك رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم دخل عام الفتح وعلی راسه المغفر فلما نزعه جاءه رجل فقال ان ابن خطل متعلق باستار الکعبة فقال اقتلوه (صحیح بخاری ص۱۰۲۳ ج۲)

رسول الله صلی الله علیه وسلم روز فتح مکه داخل مکه شد وبر سرمبارکش خول یعنی کلاه جنگی بود وقتیکه او علیه السلام خول را بر سر نهاد کسی آمد وگفت ابن خطل مرتد)

با پرده های کعبه لیش شده رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود او را قتل کنید پس در همان حالت به قتل رسانیده شد.

(۱۱) عن عائشة رضی الله تعالی عنها انه اتی عبدالله رضی الله تعالی عنه فقال، ما بینی وبین احد من العرب حنة وانا مررت بمسجد لبنی حنیفة فاذا هم یؤمنون بمسیلمة فارسل الیهم عبدالله فجیئ بهم فاستتابهم غیر ابن النواحة قال له سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول لولا انك رسول لضربت عنقك فانت الیوم لست برسول فامر قرظة بن کعب فضرب عنقه فی السوق ثم قال من اراد ان ینظر الی ابن النواحة قتیلا بالسوق (سنن ابی داؤد ص ۲۳ ج ۱)

والی کوفه حضرت حارثه بن مضرب در خدمت حضرت ابن مسعود رضی الله عنه عرض نمود که با مردم عرب کدام نوع دشمنی ندارم نزد ندیک قبیلهٔ بنی حنیفه گذر می نمودم دیدم که آنان بر مسلیمه کذاب ایمان آوردند از دین اسلام ومرتد شدند حضرت عبدالله رضی الله عنه خلف آنان کسی را فرستاد وآنان را خواست پس علاوه ابن النواحه همه را به توبه کشیدن مهلت داد به ابن نواحه فرمود که در حصه تو از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده بودم اگر قاصد نمیبودی پس گردنت را قلم میکردم اما امروز قاصد نیستی پس به حضرت قرظه بن کعب رضی الله عنه حکم نمود که در حضور مردم گردن او را قلم کند وفرمود کسیکه ابن النواحه مرتد را میبنید بیاید میت او در بازار فتیده است همه مردم آمدند، میت ابن نواحه مرتد را دیدند.

(۱۲) اذا ابق العبد الی الشرك فقد حل دمه. (سنن ابی داؤد ص ۲۳۹ ج ۲)

وقتیکه کدام غلام از اسلام مرتد شود وبسوئی شرک برود پس خون او حلال میگردد این روایاتی است که بعد از جستجوئی اندک آنرا در صحاح سته یافتم اگر جستجو نموده شود دیگر احادیث نیز بدست میآید وبرای اتمام حجت اینقدر احادیث کافی باشد.

اجماع صحابه کرام رضی الله عنهم

در هر مسئله اجماع صحابه نزد امت حجت قطعی است خلافت افضل الخلائق بعد الانبیاء به اتفاق امت صحابه کرام حضرت ابوبکرصدیق رضی الله تعالی عنه خلیفه مقرر شد پس قولاً عملاً وسکوتاً بر آن اجماع صحابه منعقد شده که قتل مرتد جائز است بعد از وصال رسول الله صلی الله علیه وسلم قبائل نو مسلم کفر وارتداد را اختیار نمودن خلیفه اول حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه جهت سرکوبی آنان یک لشکر صحابه کرام را

فرستاد که چهار هزار تن آنان را واصل جهنم نمودند ودر این معرکه کبار صحابه کرام نیز به شهادت رسیدند.

مورخ معروف امام ابن کثیر رحمه الله در ذیل قتل مسلیمه کذاب مینویسد :

فکان جملة من قتلوا في الحديقة وفي المعركة قريباً من عشرة الاف مقاتل وقيل احد وعشرون الفاً وقتل من المسلمين ستمائة وقيل خمسمائة فالله اعلم وفيهم من سادات الصحابة واعيان الناس (البداية والنهاية ص ۳۳۰ ج ٦)

تعداد مقتولین کفار به ده هزار تن وطبق یک روایت به بیست ویک هزار تن بالغ نموده بود وتعداد شهداء صحابه کرام به شش صد تن وطبق یک روایت به پنج صد تن رسیده بودند که در آنان اکابر صحابه کرام رضی الله عنهم هم به شهادت رسیده بودند.

در یک معرکه دوم در حصه مرتدان عمان مینویسد :

وركب المسلمون ظهورهم فقتلوا منهم عشرة الاف مقاتل. (البداية والنهاية ص ۳۳۰ ج ٦)

مسلمانان بر آنان یلغار برد ندوده هزار تن آنان را واصل دوزخ ساختن در این معرکه ها خلفای ثلاثه نیز دوش به دوش در پهلوئی خلیفه اول موجود بودند مع هذا در حصه قتل مرتدان تصریحات جداگانه این حضرات نیز موجود است یک مرتد را قبل از فرصت به مهلت به قتل رساندند در حصه او حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه فرمود :

افلا ادخلتموه بيتاً واغلقتم عليه باباً واطعمتموه كل يوم رغيفاً ثم استتبتموه ثلاثاً فان تاب والا قتلتموه (مصنف ابن ابي شيبة ص ۳۰ ج ۱۰ وغيره)

چرا چنین نکردید که در یک اطاق در بسته آنرا محصور مینمودید وهر روز یک پارچه نان به اومیدادید وفرصت میدادید به توبه تا توبه میکشید در غیر آن او را به قتل میرسانید.

در روایت حضرت عثمان رضی الله عنه نیز گذشت که قتل مسلمان بدون سه جرم جواز ندارد نیز از او منقول است .

انه كفر انسان بعد ايمانه فدعاه الى الاسلام ثلاثاً فابى فقتله. (کتاب الخراج لابی یوسف ص ۲۱٤، المحلّی لابن حزم ص ۱۹۰ ج ۱۱بحواله عبدالرزاق)

کسی بعد از اسلام مرتد شد حضرت عثمان رضی الله عنه او را سه مرتبه به اسلام دعوت داد مگر

او انکار ورزید بالاخره حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه او را به قتل رساند.

حضرت علی ﷺ نیز میفرماید : قال علی رضی الله تعالیٰ عنه: یستتاب المرتد ثلاثاً فان عاد یقتل. (ابن ابی شیبة ص۱۳۸ ج۱۰، سنن کبریٰ للبیهقی ص۲۰۶ ج۸)

حضرت علی ﷺ میفرماید مرتد را سه روز مهلت بدهید اگر اسلام را قبول نکرد پس اورا به قتل برسانید.

اجماع امت

مانند اجماع خلفاء اربعه اجماع تمام صحابه کرام را نقل نمودن ونیازمندی حواله نیست تا بنمائم که در همه اعصار همه امت مسلمه برنقش قدم صحابه کرام قائم بودند وتابه امروز کسی به مقدار سر موجرأت اختلاف را از آن نه ورزیده در ذیل اجماع مذاهب اربعه وظاهریه را نقل میکنم.

احناف :

قال الامام المرغینانی رحمه الله تعالیٰ: واذا ارتد المسلم عن الاسلام والعیاذ بالله عرض علیه الاسلام فان کانت له شبهة کشفت عنه (الی قوله) ویحبس ثلاثة ایام فان اسلم والاقتل، وفی الجامع الصغیر المرتد یعرض علیه الاسلام فان ابی قتل (هدایة ص۵۸۰ ج۲)

للعیاذ بالله اگر کسی ازاسلام باز گشت پس در حصه اسلام شبهه واشتباه اوباید پس رفع گردد. وتاسه روز قید نموده شود اگر اسلام آورد فبها در غیر آن باید قتل کرده شود ودر الجامع الصغیر آمده که بر مرتد اسلام تقدیم شود اگر از اسلام انکار ورزید پس به قتل رسانیده شود :

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ: اعلم ان المرتد یقتل بالاجماع کما مر. (رسائل ابن عابدین ص۳۱۸ ج۱)

یعنی بدانیدکه مرتد واجب القتل است به اجماع امت طبقیکه با دلائل مفصل ذکر نمودیم.

مالکیان :

مالك عن زید بن اسلم رحمه الله تعالیٰ ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال من غیر دینه فاضربوا

عنقه قال مالك ومعنى قول النبي صلى الله عليه وسلم فيما نرى والله اعلم من غير دينه فاضربوا عنقه انه من خرج من الاسلام الى غيره مثل الزنادقة واشباههم فان اولئك اذا ظهر عليهم قتلوا ولم يستتابوا لانه لا يعرف توبتهم وانهم كانوا يسرون الكفر ويعلنون الاسلام فلا ارى ان يستتاب هؤلاء ولا يقبل منهم قولهم، واما من خرج من الاسلام الى غيره واظهر ذلك فانه يستتاب فان تاب والا قتل ذلك اهـ (موطا مالك ص ۳۱۰)

رسول الله صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمود گردن مرتد را بزنید ، امام مالک رحمه الله میفرماید مقصد این ارشاد مبارک این است کسی که دین اسلام را ترک کرد ودین دیگری را اختیار نموده است گردن آنرا بزنید مانند زندیقان وغیره در وقت غالب آمدن بر آنان بدون مهلت توبه آنان را به قتل برسانید چرا که حال تو به آنان معلوم نشد اینان از سابق کفر را پوشیده بودند واسلام را اظهار میکردند به آنان فرصت به توبه داده نشود واز زبان آنها الفاظ توبه قبول نشود وکسیکه اسلام را ترک گفته دین دیگری را اختیار نمود واظهار آنرا نیز کند آنرا به توبه مهلت دهید اگر توبه نمود فبها در غیر آن اورا به قتل برسانید.

شوافع :

(وقال الشافعي رحمه الله تعالى) فلم يجز في قول النبي صلى الله عليه وسلم (لا يحل دم امرء مسلم الا باحدى ثلاث) احدهن الكفر بعد الايمان الا ان تكون كلمة الكفر تحل الدم كما يحله الزنا بعد الاحصان اوتكون كلمة الكفر تحل الدم الا ان يتوب صاحبه (الى قوله) فلم يختلف المسلمون انه لا يحل ان يفادى بمرتد بعد ايمانه ولا يمن عليه ولا تؤخذ منه فدية ولا يترك بحال حتى يسلم او يقتل (كتاب الام ص ۱۰۰ ج ۲)

امام شافعی رحمه الله میفرماید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده : ریختاندن خون مسلمان بجزء از سه سخن حلال نیست اول اینکه کافر شود بعد از ایمان جز این نیست که کلمه کفر ریختاندن خون را حلال میگرداند، مانندیکه زانی محصن نیز واجب القتل است دوهم اینکه به توبه کردن سزائی قتل معاف شود همین راجح است امت مسلمه در این اختلافی ندارند که از مرتد فدیه گرفتن وبر آن احسان نمودن واو را گذاشتن در هیچ صورت جواز ندارد فقط یک صورت متعین است که اسلام را قبول کند ودر غیر آن باید به قتل رسانیده شود.

شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا صاحب قدس سره شارح موطاء در شرح این حدیث مینویسد :

وفی المحلی قال النووی رحمه الله تعالی اجمعوا علی قتله واختلفوا فی استتابته فقال الائمة الاربعة والجمهور رحمهم الله تعالی انه یستتاب ونقل ابن القصار رحمه الله تعالی اجماع الصحابة رضی الله تعالی عنهم علیه. وقال طاؤس والحسن والماجشون وابو یوسف رحمهم الله تعالی لا یستتاب ولو تاب نفعته توبته عند الله ولا یسقط قتله اه (اوجز المسالک ص ۳۰ ج ۱)

امام نووی رحمه الله میفرماید که بر مسئله قتل مرتد اجماع همه امت منعقد است اما در مهلت دادن او به توبه اختلاف است.

مذهب ائمه اربعه ونظر جمهور امت در مهلت است این فیصله را بر آن اجماع صحابه را نقل نموده.

وامام طاؤس حسن ماجشون وابویوسف رحمهم الله میفرمایند که به مرتد مهلت توبه نیست اگر توبه کند توبه او تنها عندالله نافع است اما حکم قتل از او ساقط نمیگردد.

حنابله :

قال الامام ابن قدامة رحمه الله تعالی: واجمع اهل العلم علی وجوب قتل المرتد وروی ذلک عن ابی بکر وعثمان وعلی ومعاذ وابی موسی وابن عباس وخالد وغیرهم رضی الله تعالی عنهم ولم ینکر ذلک فکان اجماعاً.

مسألة: قال ومن ارتد عن الاسلام من الرجال والنساء وکان بالغاً عاقلاً دعی الیه ثلاثة ایام وضیق علیه فان رجع والا قتل (المغنی مع الشرح الکبیر ص ۷۴ ج ۱۰)

بر وجوب قتل مرتد اجماع علماء امت قائم است واین حکم از حضرت ابوبکر حضرت عمر حضرت عثمان حضرت علی حضرت معاذ حضرت ابو موسی حضرت خالد ودیگر صحابه رضی الله تعالی عنهم منقول است کسی از صحابه کرام در آن انکار نه ورزیده لهذا بر آن اجماع همه منعقد گردیده است .

مسئله : وقتیکه مرد یازن عاقل وبالغ از اسلام مرتد شود باید تاسه یوم تحت حراست قرار داده شود وبه اسلام دعوت شوند اگر باز گردید بسوئی اسلام فبها در غیر آن اورا به

قتل رسانند۔

ظاهریه:

علامه ابن حزم ظاهری رحمه الله در المحلی تفصیل بسط در حصه مسئله قتل مرتد از احادیث و آثار صحابه شرح نموده (صفحه ۱۸۱ تا ۱۹٤ ج ۱۱).

مرتد بعد از جرم ارتداد باید فوراً به قتل رسد ویا مهلت داده شود ومهلت او تاچند یوم باشد در این مورد موصوف بعد از نقل مذاهب مختلف فیصله خویش را چنین تحریر نموده:

ولیس قول من قال یستتاب مرتین باولی ممن قال ثلاثة ولا ممن قال اربعا او خمسا او اکثر من ذلك وکل هذه الاقوال بلا برهان فسقط هذا القول بلا شك فلم یبق الا قول من قال یدعی مرة فیقال له: ان من اسلم ثم ارتد قد تقدم دعاؤه الی الاسلام حین اسلم بلا شك ان کان دخیلا فی الاسلام وحین بلغ وعلم شرائع الدین هذا مما لا شك فیه وقد قلنا ان التکرار لا یلزم فالواجب اقامة الحد علیه اذا قد اتفقنا نحن وانتم علی وجوب قتله ان لم یراجع الاسلام اهـ (المحلی ص۱۹۲ ج۱۱)

کسانیکه گفته اند که مرتد را قبل از قتل دو مرتبه مهلت داده شود قول آنان راجح واولی نیست از قول کسانیکه مرتد راسه یا چهار یا پنج روز یا اضافه از آن مهلت میدهند این همه اقوال بلا دلیل هستند قول دو مرتبه مهلت هر آئینه متروک است اما قول کسانیکه قائل یک مرتبه مهلت اند در جواب آنها تحریر شده کسیکه بعد از اسلام مرتد شود اگر نو مسلم باشد وقبل از آن نیز اسلام را قبول نموده باشد بلا شک وشبهه به او دعوت اسلام رسیده است واگر مادرزاد مسلمان باشد وقتیکه بالغ شود واحکام اسلام را درک کند به او دعوت اسلام رسیده باشد این سخن از شک وشبهه مردم بالاتر است قبلاً گفتیم که چندین مرتبه دعوت دادن ضروری نیست لذا باید حد بر او قائم گردد زیرا که بر آن مایان وشما اتفاق داریم که اگر مرتد پس داخل اسلام نگردد پس واجب القتل است.

قاضی شوکانی رحمه الله در نیل الاوطا را ز صفحه ۲۰۱تا ۲۰۶ این مسئله را مدلل بیان نموده ا ست.

بدین جملات اکتفاء نمودم در غیر آن با استقصاء تصریحات فقهاء وائمه حدیث این مسئله موضوع یک کتاب ضخیم تیارشود که یک کتاب هم از مسئله قتل مرتد خالی نباشد.

عقل سلیم :

بنا بر عقل سلیم نیز باید گردن مرتد زده شود زیراکه او از فطرت سلیم بغاوت نموده استهزاء نموده بادین الهی توهین خدا ورسول او را نموده جذبات امت را خاموش ساخته پس فتنه بزرگ چیست از ین ؟

کسی در روی زمین از حکومت ها تیت وپاش نظام مملکت خویش را تحمل نکند لذ سزای هر باغی از مملکت ها محکوم به قتل است مرتد دشمن انسانیت است قطع نمودن عضو ناسور زده بی رحمی نیست بلکه ذریعه نجات جسم وجان باشد که در غفلت از آن دعوت دادن باشد به موت مرتد بر جرمش پرده نهد چند دلائل آنان را به سمع شما می رسانیم.

حجت بی بنیاد مرتدین

دلیل اول:

﴿لَآ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ : اعلان واضح قرانی است در صورت فکر نمودن یک مسلمان تبدیل نمودن دین خویش را پس به جبر واکراه کسی را داخل اسلام نمودن تنگ نظری است .

جواب : اعلان ﴿لَآ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ قانون مسلم قرآنی است اما بگوئید سزای مرتد با این جمله چه تعلق دارد ؟ در شان نزول این آیات درسنن ابی داؤد ابن حبان نسائی وغیره با حواله تفسیر معتبر در زمانه خانم بی اولاد نذر می نهاد اگر خداوند من را اولاد داد اورا در مذهب یهودیت داخل کنم باپیداشدن عده زیاد از خانم های انصار در زمانه جاهلیت پسران خویش را در دین یهودیت داخل نمودند وقتیکه یهود بنو نظیر به پاداش اعمال خویش جلاوطن گردیدند آن یهودان انصاری نسل نیز با آنان رفتند بعض از انصارها گفتند مایان پسران خویش را محوله یهود نمی کنیم بلکه جبراً آنان را گرویده اسلام میگردانیم بر آن این آیات نازل شد در یک روایت الفاظ انصار قرار ذیل است :

انا فعلنا ما فعلنا ونحن نری ان دینهم افضل مما نحن علیه واما اذا جاء الله بالاسلام فنکرههم علیه فنزلت لا اکراه فی الدین (تفسیر قرطبی ص۲۸۰ ج۳ وغیرہ)

مایان بدین مفکوره پسران خویش را حواله آنان نمودیم که دین آنان افضل تربود از

دین ما اما وقتیکه خداوند مایان را مشرف ساخت به دین اسلام پس مایان پسران خویش را مجبور میسازیم بر دین اسلام فوراً این آیات نازل شد.

در شان نزول واقعات دیگری نیزدرج گردیده که همه آن متعلق کفار است که در آن هیچ ذکری از مرتد نیامده.

پس این آیات بر اطلاق خویش نیست کفار مقیم جزیره عرب جز اهل کتاب از آن مستثنی اند بلکه بعض حضرات آنرا منسوخ قرار داده اند امام ابن کثیر رحمه الله میفرماید :

وقد ذهب طائفة كثيرة من العلماء ان هذه محمولة على اهل الكتاب ومن دخل في دينهم قبل النسخ والتبديل اذا بذلوا الجزية وقال اخرون بل هي منسوخة بآية القتال وانه يجب ان يدعى جميع الامم الى الدخول في الدين الحنيف دين الاسلام فان ابى احد منهم الدخول فيه ولم ينقد له اويبذل الجزية قوتل حتى يقتل وهذا معنى الاكراه. (تفسير ابن كثير ص ۳۱۰ ج ۱)

گروه علماء بدین نظر اند که این آیات محمول است بر اهل کتاب وکسانیکه قبل از نسخ وتحریف گروه مذهب آنان شده بودند بشرطیکه آنان جزیه را قبول دارند. ودیگران می گویند که این حکم با آیات قتال منسوخ گردیده وهمه ملزم باشند برگرویده شدن دین حنیف اسلام اگر کسی نه گرویده دین گردد ونه جزیه را تسلیم کند با او قتال نموده شود تا آنکه قتل گردد همین است معنای اکراه.

خلاصه اینکه وصول (لا اكراه في الدين) متعلق عامه کفار است مسئله قتل مرتد مسئله جدگانه است در این مورد موقف اجماعی امت بالتفصیل تحریر گردید .

دلیل دوم :

سزای قتل برحق هر مدتد نیست بلکه تنها در حصه مرتد محارب وباغی است طبقیکه در روایت عبیدالله بن مسعود رضی الله عنه گذشت : (التارك لدينه المفارق للجماعة)

جواب آن اینست که قیدالمفارق بالجماعة احترازی نیست بلکه واقعی است هر مرتد باغی، مفسد وفاصله گیرنده است از جماعت مسلمانان است چرا در کدام حدیث با ارتداد بغاوت شرط نیامده.

چرا اگر این کلمه تسلیم شود پس گفته شود که ارتداد هیچ جرم نیست پس هر باغی ولو که مسلمان است واجب القتل است سزای جرم بغاوت قتل باشد وارتداد هیچ جرمی است

در حقیقت سزای مرتد قتل است اگر باغی باشد یا نباشد ولو که مطیع وفرمانبردار نیز باشد عمل متوارث خلفاء راشدین وهمه امت بر آن شاهد است در کتب احادیث ابواب جداگانه در مورد سزای محاربین بغاة ومرتدان ذکر شده هر دو را خلط ملط نمودن تجهیل همه امت وانکار از حدیث است .

دلیل سوم:

درتمام دنیا مرتد را در دنیا سزا داده نمی شود از همین جا این جرم در نیاتحت قانون قرار نگرفته تنها معامله او معامله اخروی است قرآن کریم در این مورد می فرماید :

﴿وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ (۲۱۷:۲).

ازین دلیل معلوم میشود که باسزای آخرت از سزای دنیوی عفوه نمیشود چرا این چنین زنا، قتل ودیگر جرایم نیز جرائم دنیوی است بر آنها سزاهای شدیده وارد شده اگر سزای هر جرم به آخرت گذاشته شود پس در دنیا جرم بزرگی چنین بنظر میرسد آیا فیصله رسول الله صلی الله علیه وسلم وخلفاء راشدین در حصه سزاهای دنیوی مرتدان فیصله ظالمانه وخلاف قرآن بود.نعوذبالله ؟ .

دلیل چهارم:

اینها میگویند در اسلام ازادی نظر است پس قانون قتل مرتد این حق را از آنان سلب میکند لذا دراسلام گنجانش سزا نیست از آنان می پرسیم اگر کاملاً آزادی به مردم داده شود ومردم بی لگام نهاده شوند پس قتل، غارتگری، سرقت وچپاولگری وبغاوت عام شود وانها مستقل گذاشته شوند این آزادی جمهوریت است که در اسلام جای ندارد کسی با یک مولانا صاحب مناظره کرد تقدیم نمودن آن مناظره را در این مقام مناسب پنداشتم .

مستر : مولانا صاحب شمایان دایم داد می زنید کسی حق مجبور ساختن و مکلف نمودن او را ندارد نه کسی در معامله دین مکلف است بر چیزی اما از جانب دیگر اگر کسی داد زند از آزادی پس از اسلام اخراج میگردد وشمایان فیصله قتل اورا صادر میکنید . این به کدام اندازه نظری بزرگ است ؟

مولانا : اگر ساکنان کدام مملکت دیگر بر بانیان پاکستان طعنه گوئی کنند آیا شما

اورا معاف میکنید.

مستر: او از توان ما بالاتر است چگونه آنان را بگیریم ؟

مولانا: بس بس اینرا معامله دین بگوئیم پس اگر کدام کافر بر اسلام وافراد مقدس اسلام طعنه گوئی ونکته چینی کند تاکدام اندازه بر آنان چشم پوشی نموده شود اما کسی که یکبار گرویده اسلام شد وجسارت نموده پس چنین غدار هیچگاه مستحق رعایت نباشد پس اگر شما عذار ملک را عفوه نمی کنید پس مایان چگونه عذا وطعنه گر دین را عفوه کنیم.

خلاصه: اینکه مسئله قتل مرتد نه بین امت مسلمه مختلف فیه است نه از چنین مسئله بدیهی انکار در کنار بلکه بدترین کفر وارتداد که لائق گردن زدن است .

دیگر احکام مرتد

(۱) حبط اعمال مرتد : تمام اعمال نیک مرتد ضائع میشود البته پس از مسلمان شدن او قضا اعمال بر او واجب نیست بدون حج اگر قبل از ارتداد حج نموده است بعد از اسلام بشرط استطاعت اعاده حج بر او ضروری باشد نزد محققین قبل از ارتداد نماز های قضا شده نیز باید اعاده شود وحقوق العباد تیز واجب الاداء است .

(۲) خانم مرتد طلاق بائن میگردد بعد از اسلام تجدید نکاح ضروری است .

(۳) با ارتداد ملکیت مرتد از اموالش زائل میگردد به زوال موقوف اگر پس گرویده اسلام گردید حسب سابق اموال او پس داخل ملکیت او میگردد و اگر در حالت ارتداد بمیرد ویابه دارالاخرب لحوق نماید پس کمائی حالت اسلام او بعد از ادائی حقوق مالی به ورثه مسلمان او تکیه کند وکمائی حالت ارتداد او بعد از ادائی حقوق زمانه ارتداد او مال فئ قرار داده میشود.

(٤) دیگر تصرفات مالی او از قبیل بیع هبه اجاره وغیره موقوف گردانیده میشود اگر پس گرویده اسلام گردید تصرفات او نافذ است در غیر آن کالعدم قرار داه شود.

(٥) وقف مرتد باطل گردانیده میشود.

(۶) درحالت ارتداد نکاح ذبیحه وشکار (توسط باز ویا سگ شکاری با قرائت بسم الله صورت گیرد) شاهدی ومیراث بدست آورده او همه باطل وکالعدم قرار داده شود نیز

حقوق مالی او برای مردم حلال گردانیده شود وتادیه آن ضروری نیست .

(۷) باید حاکم وقت مرتد را به اسلام دعوت دهد وسه ویوم آنرا حبس کند اشتباهات آنرا رفع گرداند اگر در این مدت پس گرویده اسلام گردید فبها ونعم ودر غیر آن او به قتل رسانیده شود طریقه اسلام آوردن آن قرائت کلمه شهادت وبه جزء از دین اسلام از همه ادیان اعلان برائت نماید ویا برائت کند تنها از دینیکه انرا عوض اسلام آنرا قبول نموده بود برائت او تنها با قرائت کلمه رسمی کافی نیست وبا ان مسلمان پنداشته نمیشود.

(۸) خانم مسلمان که هنوز گرویده اسلام نشده باشد باید محبوس است وهر نوع مقاطعه با او نموده شود تا زمانیکه پس گرویده اسلام گردد ویا در همان جا بمیرد اگر در این دوران کسی اورا به قتل رساند محکوم به قتل نه گردد این حکم مرتده عامه است اما ساحره یعنی جوگی را سزای قتل متعین است همین است احکام خنثی مشکل.

(۹) بچه نابالغ اما وقتیکه عاقل وباتمیز باشد اسلام وارتداد او معتبر است اگر کدام بچه کافر گرویده اسلام شود ویا به طبع والدین مسلمان بود اما قبل از بلوغ مرتد شد واجب القتل نیست، نه قبل از بلوغ ونه بعد از بلوغ اما باید محکوم به حبس گردد تا اسلام بیاورد واگر کسی اورا به قتل رساند مضمون به قصاص نگردد واگر بعد از بلوغ اقرار نمود بر اسلام وپس مرتد شد در این صورت واجب القتل است کسیکه جبراً مسلمان گردانیده شده باشد در صورتیکه مرتد شود واجب القتل نیست .

(۱۰) بعد از مرگ مرتد رادر مقبره مسلمانان یا کفار دفن نکند بلکه در یک مکان علیحده وجدا حفر بکشند وجسد اورا در آنجا بیند ازند.

محمدابرهیم

نائب مفتی دارالافتاء والارشاد

۶ ربیع الاخر ۱۴۰۲ھ

تتمّه

من العبد الفقیر الی رحمة الغنی الحمید رشید احمد وفقه الله لما فیه رضاه

زنادقه واحکام آنان

عوام بلکه اکثر خواص شیعه قادیانی وزنادقه را نیز مرتد می شمارند در حالیکه احکام آنان شدید تراز مرتدان است .

تعریف زندیق : کسیکه مدعی اسلام باشد وعقائد کفریه خویش را بر ملا اعلان کند وآن عقائد کفریه خویش را اسلام قرار میدهد.

زنادقهء دورحاضر:

(۱) شیعه این یک فرقه قدیم ترین زنادقه است ودشمن بزرگ اسلام وخبیث ترهمه این فرقه اخبث الخبائث زنادقه ضرر دهنگان به اسلام ومسلمانان از همه فرقه هائی زنادقه دیگراند که دیگران در ضرر عشر عشیر آنان نیز نیستند.

(۲) مرزائی قادیانی ولاهوری . (۳) آغاخانی اسماعیلی (٤) بوهری . (۵) بهائی.

(۶) مهدوی وریشه هائی آن ذکری وغیره.

(۷) منکرین حدیث چکرالوی پرویزی وغیره.

(۸) انجمن دینداران مدعی الوهت بنده های چن بسوی شور.

احکام زنادقه

بر حکومت لازم است که حکم قتل آنان را صادر کند اگر شخصا کسے را زندیق سازد یا تابع مذهب آبا و اجداد باشد طبقیکه اولاد مرتد واجب القتل نیستند این چنین خانم مرتده واجب القتل نباشد مگر خانم زندیقه واجب القتل است .

(۲) بعد از دستگیر شدن توبه او نیز قبول نمیشود در صورتیکه توبه مرتد بعد از گرفتاری نیز قابل قبول است با آنان نکاح مسلمانان جواز ندارد.

(٤) ذبیحه آنان حرام قطعی است.

(۵) با آنان هیچ نوع معامله جواز ندارد معاملات تجارتی در حالت مجبوریت در کتاب الخطر والا باحة باحکمش مذکوراست.

(۶) در جنازه آنان شرکت جواز ندارد.

(۷) مقبره مسلمانان در کنار بلکه در مقبرہ کفار نیز دفن نمودن آنان جواز ندارد باید در یکجای کناره حفرکشیده شود ودر آنجا انداخته شوند وخاک بریزاند برآنان . والله الهادي الى سبيل الرشاد.

رشید احمد

۱۱ ذی الحجه ۱۴۱۳ هـ

کتاب اللقطه

لقطهء کافر

سوال : زید مقروض کسی از کفار بود هماناکه آن کافر قرض خواه سفر نمود به هندوستان و درآنجا درک شد که امکان ارسال پول نیز به او نیست پس زید با آن پول چه کند آیا آنرا به فقراء تقسیم کند ویا شخصًا در مصرف خویش آنرا در آرد ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: باد اولاًتوسط تلفون، خط ویاذریعه دیگری از آن قرض خواه یا ورثه او اطلاع یابد در صورت عدم امکان ومایوسی آن پول را در بیت المال داخل کند در صورتیکه بیت المال حکومت مسلمانان موجود نیست پس آنرا بر فقراء صدقه کند.

قال فی الهندیة کل لقطة یعلم انها للذمی لا ینبغی ان یتصدق ولکن یصرف الی بیت المال لنوائب المسلمین. کذا فی السراجیة (عالمگیریة ص۳۰۰ ج۲) ومثله فی الشامیة ص۳۰۰ ج۳. والله تعالی اعلم

۲ / جمادی الاولی ۱۳۸۶ هـ

کسی به یک ساعت ساز ساعت خویش را داد وباز پس نیامد

سوال : زید ساعت ساز است ونزدش مردم ساعت ها رابه ترمیم می آرند چند عدد ساعت از چندین سال نزدش مانده که نه مالک آن میآید نه زید از آنان کدام نوع معلومات دارد وساعت ها هم زنگ الود وخراب شده است پس با این ساعت ها زید باید چه کنند ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر زید کاملاً از آمدن مالکان ساعت ها مایوس شده است پس آن را صدقه کند در صورتیکه مالک آنها پیداشد اختیار دارد که این صدقه موقوف زید را نافذمی گرداند ویا از او ضمان می خواهد در صورت ضمان زید آن ساعت را از فقیر پس گرفته تسلیم مالک کند ویا از جیب خود تاوان آنرا بدهد اما زید حق فروختن آن ساعت هاراندارد.اگر بر دارنده لقطه ضمان آنرا اداء نمود پس ثواب صدقه از او باشد.

قال الامام المرغینانی رحمه الله تعالی : قال فان جاء صاحبها والا تصدق بها ایصالا للحق الی المستحق وهوواجب بقدر الامکان وذلک بایصال عینها عند الظفر بصاحبها وایصال العوض وهو

الثواب علی اعتبار اجازته الصدق بها وان شاء امسکها جاء الظفر بصاحبها.

قال فان جاء صاحبها یعنی بعد ما تصدق بها فهو بالخیار ان شاء امضی الصدقة وله ثوابها لان التصدق وان حصل باذن الشرع لم یحصل باذنه فیتوقف علی اجازته والملک یثبت للفقیر قبل الاجازة فیه وان شاء ضمن الملتقط لانه سلم ماله الی غیره بغیر اذنه الا انه باباحة من جهة الشرع وهذا لا ینافی الضمان حقا للعبد کما فی تناول مال الغیر حالة المخمصة وان شاء ضمن المسکین اذا هلک فی یده لانه قبض ماله بغیر اذنه وان کان قائما اخذه لانه وجد عین ماله (هدایة ص ۳۰ ج ۲) والله سبحانه وتعالیٰ اعلم.

۱۷/صفر ۱۳۸۸ھ

مالک مکان بی درک شد پس کرای خانه را کراء نشین به چه کسی تسلیم نماید؟

سوال : زید در یک خانه سکونت پذیر بود که ماهانه کرای انرا اداء می نمود اما بالاخره مالک مکان غائب شد زید تحقیق کرد مالک خانه یک دکان داشت رفت دکان او هم بند بود پس حالاً زید نمی داند که آیا مالک مکان فوت شده ویا چه شده بر او؟ پس در این صورت کرای خانه را با چه کسی تسلیم کند ؟ بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : در این مورد زید کاملاً کوشش وتحقیق کند تا مالک خانه را ویا وارث او را بیاید در صورت نیافتن مالک خانه ویا وارث او چند ماه دیگر نیز انتظار بکشد بالاخره آن پول را بر فقراء صدقه کند اگر مالک مکان پیداشد اختیار دارد که صدقه زید رانافذ کند ویا از او ضمان بگیرد در صورت اول ثواب از مالک خانه محسوب میشود ودر صورت دوم ثواب صدقه از زید محسوب میشود . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۱۶ جمادی الاخره ۸۹ھ

کسی قلم را در راه یافت؟

سوال : زید در راه یک قلم یافت پس چه باید کرد با آن ؟ بینوا توجروا-

الجواب باسم ملهم الصواب : زید آنرا اعلان کند اگر مالک آن پیدانشد زید آنرا صدقه کند واگر شخصًا مسکین باشد خود آنرا استعمال کند.

قال فی التنویر: فینتفع الرافع بها لو فقیرًا والاتصدق بها علی فقیر ولو علی اصله وفرعه وعرسه

(ردالمحتار ص۳۰۰ ج۳) والله تعالیٰ اعلم۔

رسانیدن رساله های ماهانه تا خریداران مشکل است

(۱) بعض ساکنان پاکستان مشرقی بعد از استقلال بنگلادیش به آنجا رفتند در این وقت به ذمه مالک رساله های آنان باقیست از کسی نه واز کسی ده رساله اما باید گفت که مصارف پوسته خانه اضافه ار میشود، ازقیمت رساله واز آن اشخاص اطلاع نیز ندارد کسانیکه رساله های آنان بدوش مالک رساله ها مانده اما طریقه ارسال آن پول نیز ممکن نیست . اتفاقاً پسر مولانا محمدالله صاحب تشریف آورد برایش گفتیم که تمام پول آنان را با آدرس آنان ومصارف منی اردر برایت میدهم که آنرا به آنان ارسال نمائی او این خواست مایان را پذیرفت وپول را گرفت آیا من در این صورت از قرض آنان سبکدوش شدم ؟

(۲) سپس برایم گفته شد که بعض آنان داخل مذهب بهاری شدند وبعض آنان فوت نمودند که منی آردر آنان پس ارسال نموده شد لهذا پول آنان را بر طلاب مستحق در مدرسه خویش مصرف نموده ام آیا بدین طریقه از قرض آنان سبکدوش شده ام ؟

(۳) رساله هائی بعض دیگر نیز نزدم بود اراده نمودم تا آنرا در کدام مدرسه دینی بر طلاب مستحق تقسیم نمایم در صورت آمدن مالکان رساله ها را بار دیگر به آنان بدهم درحالیکه آنان در هندوستان این رساله ها را نمیخواهند قصد دارم که این رساله ها را بر مردم تقسیم کنم حکم شریعت مطهره در این مورد چیست؟ بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : (۱) اگر تمام پول را توسط شخص معتمد با مصارف منی آرد فرستاده بوده ای بشرطیکه آن رساله ها تسلیم به مالکان شده باشد در آنصورت از قرض سبکدوش باشی در غیر آن هنوز قرض به ذمه ات باقی است .

(۲) کسانیکه انتقال نموده اند پول را تسلیم ورثه آنان بکن در صورت نبودن ورثه آنرا بر طلاب مستحق با تقسیم نمودن سبکدوش میگردیدی . کسانیکه به بهار هجرت نموده اند اگر باوجود مساعی کامل پول را به ورثه هائی آنان تسلیم نکرده ای این پول را نیز بر طلاب مستحق تقسیم کن پس اگر کسی از آنان عودت نموده وقرض خویش را خواست پس باید قرض راتسلیم آنان کنی۔

(۳) جواز دارد. والله تعالی اعلم . ۲۷ رمضان المبارک ۱۹۷ اھ

کتاب الشرکة

کمائی مشترک بین پدر وپسران ملکیت پدر است

سوال : زید با دو پسرانش مصروف یک کار بود ویک مقدار پول پس انداز کرده اند زید یک پسر نابالغ نیز داشت که حالاً بالغ گردیده اما او کمائی ندارد پس اگر زید پول پس انداز را برهر سه پسران مساوی تقسیم کند آیا جواز دارد یا نی ؟ یعنی آیا پسر سوم نیز مستحق حصه است یا خیر؟بینواتوجروا ؟

الجواب باسم ملهم الصواب : در صورت کار مشترک پدر وپسران همه سرمایه وپول منفعت ملکیت پدر شمرده میشود لذا بعد از وفاتش نیز پسر سوم را حق مساوی در ترکه داده شود.

قال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی معزیاالی القنیة : الاب وابنه یکتسبان فی صنعة واحدة ولم یکن لهما شیء فالکسب کله للاب ان کان الابن فی عیاله لکونه معینا له الاتری لو غرس شجرة تکون للاب (الی ان قال) وفی الخانیة زوج بنیه الخمسة فی داره وکلهم فی عیاله واختلفوا فی المتاع فهو للاب وللبنین الثیاب التی علیهم لاغیر الخ (ردالمحتار ص۳۰۰ ج۳) والله تعالی اعلم.

یوم العاشوراء ۷۶هـ

در کمائی مشترک حصه همه مساوی باشد

سوال : کسی چند پسر دارد که همه آنها شریک کار اندا ما بعض آنان هوشیار وبا تجربه وبعض بی همت وکاهل اند که نسبتاً کمائی آنان کم است همه مشترکًا یک زمین را خریدند و آنرا پس فروختند برادریکه کمائی زیاد داشت حصه زیات میخواست اما برادر دوهم دعوه دارد که باید همه رامساویانه حصه داده شود در این حصه تقسیم حکم شرعی چیست ؟ بینوا توجروا ؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این مال مشترک است باید بین برادرها مساوی تقسیم شود.

قال فی التنویر وشرحه : وما حصله احدهما فله وما حصلاه معافلهما نصفین ان لم یعلم ما لکل وما حصله احدهما باعانة صاحبه فله ولصاحبه اجر مثله بالغا مابلغ الخ

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی: یوخذ من هذا ما افتی به فی الخیریة فی زوج امرأة وابنها اجتمعا فی دار واحدة واخذ کل منهما یکسب علی حدة ویجمعان کسبهما ولا یعلم التفاوت ولا التساوی والتمییز فاجاب بانه بینهما سویة وکذا لو اجتمع اخوة یعملون فی ترکة ابیهم ونما المال فهو بینهم سویة ولو اختلفوا فی العمل والرأی اهـ (ردالمحتار ص ۳۰۰ ج ۳)

اما اگر کار مشترک تفاوت زیادی داشت وبا اقرار یا بینه ثابت شد در آن صورت آنرا اعتبار داده شود . کما هو مفهوم من العبارة المذکورة ومصرح قبیلها فی الشامیة. والله سبحانه وتعالیٰ اعلم.

یوم العاشوراء ۷۶ھ

شرط نمودن نفع زائد در حصه یک شریک

سوال : زید مالک یک خانهء کرائی است که در آن مصروف کار است سپس با بکر شرکت نمود که زید دوهزار وبکر شش هزار روبیه انداز کرده بودند وتوافق نموده اند که ۳۵ فیصد منفعت آن از زید و ۶۵ فیصد منفعت آن از بکر باشد وبه همین تناسب نقصان هم تقسیم گردد اما اضافه نموده اند که زید در کار وانتظام دکان دخل نداشته باشد بعد از تقسیم وحساب در هر ماه زید حصه خود را بگیرد اما بعد از چند ماه مسلسل تقسیم وحساب زید حساب را ترک نمود اما اندازةً بکر یک مقدار پول را در نفع به زید داد زید اعتراض نمود اما جهت مطمئن ساختن او در اندازه منفعت اورد وبدل مینمود بدین طریق معمول جاری بود سوال اینجا است که آیا تقسیم نمودن نفع بدین طریقه جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر عندالعقد در حصه یکی از شریکان کار نکردن طی شده باشد پس در حق او نفع زائد از مقدار رأس المال را شرط نمودن جواز ندارد نفع نقصان هر دو طبق سرمایه آنان تقسیم شود ۲۵ فیصد از زید و ۷۵ فیصد از بکر باشد البته کرایه دکان را نیز از آن بر دارند.

حساب تقسیم منافع درست ضروری است با تخمین چیزی دادن یا گرفتن جواز ندارد وبر عمل ایام گذشتها چنین تقسیم تخمینه باید فریقین توبه کنند ومغفرت خواهند از خداوند تعالی.

قال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی: (قوله ومع التفاضل فی المال دون الربح) ای بأن یکون

لاحدهما الف وللاخر الفان مثلا واشترطا التساوی فی الربح (وقوله وعکسه) ای بان یتساوی المالان ویتفاضلا فی الربح لکن هذا مقید بان یشترطا الاکثر للعامل منهما اولا کثرهما عملا اما لو شرطاه للقاعد اولا قلهما عملا فلا یجوز کما فی البحر عن الزیلعی والکمال قلت والظاهر ان هذا محمول علی ما اذا کان العمل مشروطا علی احدهما وفی النهر اعلم انهما اذا شرطا العمل علیهما ان تساویا مالا وتفاوتا ربحا جاز عند علمائنا الثلاثة خلافا للزفر والربح بینهما علی ما شرطا وان عمل احدهما فقط وان شرطاه علی احدهما فان شرطا الربح بینهما بقدر راس مالهما جاز ویکون مال الذی لا عمل له بضاعة عند العامل له ربحه وعلیه وضیعته وان شرطا الربح للعامل اکثر من راس ماله جاز ایضا علی الشرط ویکون مال الدافع عند العامل مضاربة ولو شرطا الربح للدافع اکثر من راس ماله لا یصح الشرط ویکون مال الدافع عند العامل بضاعة لکل واحد منهما ربح ماله والوضیعة بینهما علی قدر راس مالهما ابدا هذا حاصل ما فی العنایة اوما فی النهر. قلت وحاصل ذلک کله انه اذا تفاضلا فی الربح فان شرطا العمل علیهما سویة جاز ولو تبرع احدهما بالعمل و کذا لو شرطا العمل علی احدهما و کان الربح للعامل بقدر راس ماله او اکثر ولو کان الاکثر لغیر العامل اولا قلهما عملا لا یصح وله ربح ماله فقط وهذا اذا کان العمل مشروطا الخ

(ردالمحتار ص ۳۰۰ ج ۳) غرة ربیع الاول ۸۸ھ

بدون اجازه تصرف نمودن در مال مشترک

سوال : جائداد مشترک چهار برادر بود که پدر آنان انتقال یافت بعد از آن دو برادران کلان در جائیداد تصرف نموده اند ودو برادران کوچک که آنان نیز عاقل وبالغ بوده وتابع آنان بودند یکی از برادران آن زمین مشترک را بدون اجازه دیگران به فروش رساند بائع فوت شد برادران بزرگ بائع خلاف مشتری دعوه دائر نموده اند وبعد از هشت سال زمین را پس از مشتری مسترد نمودند اما هر دو برادران بزرگ عائدات هشت ساله مشتری را برایش عفو کردند وبار دوهم زمین را بر او به فروش رسانیدند وچنین تصرفات را بدون اجازه برادر خورد خویش نمودند سوال اینجا است که آیا این تصرف تنها در حصه برادران بزرگ نافذ است ویا در حصه همه آنان ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : مالکان زمین را حق گرفتن از خریدار زمین داشته اند وعفو نمودن برادران بزرگ تنها در حصه آنان نافذ است حصه برادران کوچک معاف نشود لذا اداء کردن حصه آنان از اجر مثل زمین بدوش مشتری واجب است.

وقتیکه برادران بزرگ زمین را بار دیگر بر مشتری فروخته اند این تصرف نیز تنها در حصه اینها نافذ است نه در حصه برادران صغیر . والله تعالی اعلم .
۲۹ رمضان المبارک ۸۸ هجری

درسامان شرکت عنان جواز ندارد

سوال : زید بکر وعمرو در یک عمل شرکت مینمودند زید یک دکان داشت که دوازده هزار روپیه قیمت داشت وماهانه ۳۵ روپیه کرایۓ آن بود بکر وعمرو چهار چهار هزار روپیه به او دادند در دکان مال به اندازه ۲۱ هزار روپیه برابر شد. وفیصله نموده شد که نصف منفعت اصل معاوضه محنت شرکاء کاریگر باشد ونصف متباقی طبق سرمایه بر شرکاء تقسیم گردد آیا این معامله شرعاً درست است یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این شرکت عنان است که در آن وجود پول نقد شرط است ودر صورت سوال از یک جانب سامان واز جانب دوهم پول نقد است لهذا این شرکت درست نیست طریقه درست این شرکت چنین است که درقدم اول زید بکروعمرو در مکان شریک شوند بعد از آن مساویانه یا کم وبیش سرمایه گذاری کنند وعقد را شریک کنند.

قال فی التنویر وشرحه : ولا تصح مفاوضة وعنان ذکر فیهما المال والا فهما تقبل ووجوة بغیر النقدین والفلوس النافقة والتبر والنقرة ای ذهب وفضة لم یضرب بأن جری مجری النقود التعامل بهما.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی تحت قوله (بغیر النقدین) فلا تصحان بالعرض ولا بالمکیل والموزون والعدد المتقارب قبل الخلط بجنسه واما بعده فکذلک فی ظاهر الروایة فیکون المخلوط شرکة ملک وهو قول الشافعی رحمه الله تعالی وقال محمد رحمه الله تعالی شرکة عقد (ردالمحتار ص ۳۳۰ ج۳) والله تعالی اعلم. ۶/ذی قعده ۸۸هـ

درکار مشترک خساره آمد

سوال : در یک کار که ۱۰۰۰ روپیه سرمایه بکر و ۲۰۰۰ روپیه سرمایه زید بود در این کار خساره وارد شد پس خساره زید بکدام اندازه وخساره بکر بکدام اندازه باید باشد ؟ بینوا توجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : نقصان را در قدم اول از نفع اخراج کنند اگر با آن

تکمیل نمیشد پس آن نقصان طبق حصهٔ بر هر دو شرکاء تقسیم گردد یعنی یک حصه آن بر مالک یک هزار ودو حصه آن بر مالک دوهزار انداخته شود. والله سبحانه وتعالی اعلم.

۱۷ ذی القعده ۱۳۸۸ھ

هر شریک اختیار ختم نمودن شرکت را دارد

سوال: زید یک کار را با چند تن مشترک شروع کرد یک دکان را خرید عمرو نیز خواهشمند شرکت گردید وشرط نمود که او حسب معمول درخدمت تعلیم قرآن مشغول میباشد ودر کار آنان دخل نه داشته باشد وطی نمودند که زید عوض کار اضافه خود حصه اضافه را بگیرد یعنی چهل فیصد نفع از زید باشد وشصت فیصد آن از شرکاء متباقی چند یوم بعد شرکاء بر خیانت زید مطلع شدند واراده نمودند که زید را از شرکت اخراج کنند آیا شرعاً درآن مجاز اند؟ وزید مطالبه دارد در صورت خاتمه دادن شرک در قیمت موجوده دکان باید سهم من برایم داده شود چراکه قیمت موجوده دکان چند برا بر از سابق اضافه شده است آیا این مطالبه زید درست است ؟ بینواتوجروا۔

الجواب باسم ملهم الصواب: هرشریک اختیار دارد تا بدون رضایت شرکاء شرکت راختم کند در این صورت اشیاء مشترک را قیمت کند اصل را بقدر حصه ومنافع راطبق شرط تقسیم کند.

اگر یکی از شریکان خواهشمند خریداری چیزی باشد توسط نیلام آنرا خریداری کند به قیمت زیادی که اوبرایش آماده شود . لذا خاتمه دادن زید شرکت را درست است ودر دکان بقدر سهم خویش حصه بگیرد واگر اضافه از همه شرکاء قیمت رامیدهد ودکان را به خود بگیرد طبقیکه این اختیار را هر شریک دارد .

قال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی: وفی البحر عن البزازیة اشترکا واشتریا امتعة ثم قال احدهما لا اعمل معك بالشرکة وغاب فباع الحاضر الامتعة فالحاصل للبائع وعلیه قیمة المتاع لان قوله لا اعمل معك فسخ للشرکة معه واحدهما یملك فسخها وان کان المال عروضا بخلاف المضاربة هو المختار ا ه (ردالمحتار ص ۳۶۳ ج ۳) والله تعالی اعلم.

۲۷ ربیع الاول سنه ۸۹ھ

بلا اذن شریک تصرف جواز ندارد

سوال : عنایت الله وعلی محمد مشترکاً یک موتر را خریداری نمودند به ۳۵ هزار روپیه که ۱۶ هزار آن را نقد و ۱۹ هزار آن تا یک مدت قرض گردانیده شد علی محمد چند یوم بعد به ایران سفر نمود در این وقت مالک موتر آمد طالب پول خویش شد عنایت الله که پول نداشت مجبوراً موتر را به ۳۰ هزار روپیه سودا نمود وپول مالک موتر (بائع) را اداء نمود وقتیکه علی محمد از ایران باز گشت بر آن بیع راضی نشد پس آیا این بیع درست است ویا خیر وخساره بدوش چه کسانی هست ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تنها در سهم عنایت الله بیع درست است وموتر بین علی محمد وخریدار مشترک است اگر خریدار شراکت رضایت نداشت بیع فسخ نموده شود وموتر مسترد گردانیده شود.

قال فی شرح التنویر: لحو حمام وطاحون عبد ودابة حیث یصح بیع حصته اتفاقاً اه . (ردالمحتار ص۳۳۶ ج۳) والله تعالیٰ اعلم . ۱۳/ شعبان ۹۵ھ

بدون اذن شریک شجر کاری در زمین مشترک

سوال : دوتن در یک زمین شریک بودند یک شریک در آن شجر کاری نمود در صورت میوه گرفتن نهال کننده شریک دیگر راگفت در این میوه تراسهم نیست اما شریک دوهم گفت زمین مشترک است لذا باید درخت ومیوه آن نیز تقسیم گردد ازنگاه شرح باید چگونه فیصله نموده شود ؟ در دیار ما عرف است که شجرکار را نصف درخت میرسد در صورتیکه صراحة یا دلالة اجازه داده شده باشد.بینواتوجروا۔

الجواب باسم ملهم الصواب : این زمین باید بین هر دو تقسیم شود حصه شجر کار در آن درخت بر قرار است واز حصه شریک دوم باید این شریک درختانش رابکشد ونقص وارد شده بر زمین رابه مالک تسلیم کند.

قال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ: ارض بینهما زرع احدهما کلها تقسم الارض بینهما فما وقع فی نصیبه اقروما وقع فی نصیب شریکه امر بقلعه وضمن نقصان الارض هذا اذا لم یدرك الزرع فلو ادرك اوقرب یغرم الزارع لشریکه نقصان نصفه لو انتقصت لانه غاصب فی نصیب شریکه (ردالمحتار ص۳۳۰ ج۳)

اگر باکشیدن درختان زمین زیاد متضرر میشد پس مالک زمین اختیار دارد که قیمت آن درختان را تادیه کند تا بعد ازآن مالک آن گردد باید قیمت درختان واجب القطع تخمین شود.

قال فی التنویر: ومن بنی اوغرس فی ارض غیرہ بغیر اذنه امر بالقلع والرد وللمالک ان یضمن له قیمة بناء او شجر امر بقلعه ان نقصت الارض به.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ: (قوله ان نقصت الارض به) ای نقصانا فاحشا بحیث یفسدها اما لو نقصها قلیلا فیأخذ ارضه ویقلع الاشجار ویضمن النقصان سائحانی عن المقدسی (رد المحتار ص۱۳۰ ج۵) والله تعالیٰ اعلم. ۲۷/ذی الحجه ۹۵ هجری

اصول تعین نفع در شرکت

سوال: دوتن مشترکاً یک کتاب را به چهاپ رسانیدند یکی آنان آن کتاب رابه فروش رساند وآن رابه حصص مساوی یا طبق تقسم طی شده تقسیم نمود آیا چنین شرکت جواز دارد یا خیر؟بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: بدین طریق تقسیم جواز دارد اما اگر بدوش یک شریک حصه زیاد عمل نموده شود وبرای دوهم زیاد از حصه راس المال او شرط نمودن نفع جواز ندارد اگر این شرط در نفس عقد نباشد بلکه تبرعاً چنین نمودند پس شرط نمودن نفع زیاد در حق کسی که عمل نکرده نیز جواز دارد. والله تعالی اعلم. ۸محرم ۹٦هـ

ترمیم نمودن خانه مشترک را بدون اجازه

سوال: خانه پدر مرحوم به تحویل زید بود که هنوز بین ورثه تقسیم نشده بود کرای یک حصه خانه را زید تسلیم نمود که آنرا حق همه ورثه می پنداشت در وقت تقسیم خانه یک حصه خانه بوسیده بود که ترمیم درکار داشت در تقسیم مکان بنا بر اجرء ات حکومتی معطل شده بود زید توان ندارد که آن حصه را ترمیم کند.

آیا آن پول حاصل شده کرایه را زید در ترمیم این خانه مصرف کند ؟ چرا اگر خانه ترمیم نشود در وقت فروخت قیمت آن نازل میرود نیز بفرمانید آیا در چنین ترمیم نیازمند اجازه ورثه دیگر میباشد یا خیر؟بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر مکان بین ورثه قابل تقسیم باشد پس در مصرف نمودن رقم مشترک کراء ضرورت ونیازمندی نیست به اجازه شرکاء واگر مکان قابل تقسیم نباشد یعنی در صورت تقسیم قابل انتفاع باشد پس اجازه گرفتن از شرکاء در حصه ترمیم آن ضروری است اگر اجازه ندادند حاکم آنان را بر اجازه دادن مکلف نماید واگر از خانم چنین توقع نباشد پس بدون اجازه آنان هم گنجایش وجواز است.

لانه صار مضطرا الی المرمة کالمشترک الذی یقبل القسمة.

قال العلائی رحمه الله تعالی: والضابط ان کل من اجبران یفعل مع شریکه اذا فعله احدهما بلا اذن فهو متطوع والا لا . ولا یجبر الشریک فی العمارة الا فی ثلاث وصی وناظر وضرورة تعذر قسمة ککری نهر ومرمة وقناة وبئر ودولاب وسفینة معیبة وحائط لا یقسم اساسه فان کان الحائط یحتمل القسمة ویبنی کل واحد فی نصیبه السترة لم یجبر والا اجبر وکذا کل مالا یقسم کحمام وخان وطاحون وتمامه فی متفرقات القضاء البحر والعینی والاشباه (ردالمحتار ص ۳ ج ۳) والله تعالی اعلم.

۲۲/ربیع الثانی ۱۳۹۷ھ

مصارف مشترک باشخص نابالغ

سوال : از طرف حکومت بنام بیوه مرحوم یک مقدار پول برای ده سال منظور گردید وسی وشش روپیه ماهانه نیز برایش داده میشود .

از بودیجه دوهم امدادی ماه ۱۶ روپیه از طرف حکومت به اطفال او منظور شد تاحد بلوغ بیوه با پسرانش که دو تن آنان بالغ اند یکجا بسر می برند آیا این پول را در مصارف اجتماعی به مصرف برسانند ویا آنرا علحده مصرف کنند ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : پولی که برای نابالغان منظور شده مصرف نمودن آن بر بالغان جواز ندارد البته در خورد ونوش حساب همه مشترک است همه حق خوردن دارند. والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۹ رمضان سنه ۹۷ھ

شرکت همرای مضاربت جواز دارد

سوال : زید وعمرو باهم یک مساوی سرمایه گذاری نمودند عمرو جهت اشتراک آن علی نصف ربح را میگیرد وربح متباقی را طبق سرمایه تقسیم می کنند آیا شرعا این طریقه

جواز دارد یا خیر ؟ اگر جائز است است آیا این در صفقه فی صفقه ویا در عقد بالشرط داخل نیست ؟ بینوا توجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب : در شرکت عمل من الجانبین شرط است که در اینجا مفقود است لذا این شرکت نه بلکه مضاربت است پس اگر از طرف رب المال مصرف مال در درجه شرط نباشد اشکالی نیست واگر مشروط باشد نیز جهت ملائمت در شرکت جواز دارد.

چرا در این صورت عین مضاربت اصل است ودر شرکت بالتبع نیز، ازینجا شرط عمل من الجانبین مرتفع میگردد نیز با اشتراط العمل تفاضل فی الربح بنا براین جائز است که این بر عکس صورت اولی در اصل شرکت است ودر مضاربت ازینجا اشتراط العمل من الجانبین مضر است .

قال ابن عابدین رحمه الله تعالی فی الشرکة : وفی النهر اعلم انهما اذا شرطا العمل علیهما ان تساویا مالاً وتفاوتا ربحاً جاز عند علمائنا الثلاثة رحمهم الله تعالی خلافاً لزفر رحمه الله تعالی والربح بینهما علی ما شرطا وان عمل احدهما فقط وان شرطاه علی احدهما فان شرطا الربح بینهما بقدر راس مالهما جاز ویکون مال الذی لا عمل له بضاعة عند العامل له ربحه وعلیه وضیعته وان شرطا الربح للعامل اکثر من راس ماله جاز ایضا علی الشرط ویکون مال الدافع عند العامل مضاربة ولو شرطا الربح للدافع اکثر من راس ماله لا یصح الشرط ویکون مال الدافع عند العامل بضاعة لکل واحد منهما ربح ماله والوضیعة بینهما علی قدر راس مالهما ابدا هذا حاصل ما فی العنایة اه ما فی النهر ، قلت وحاصل ذلک کله انه اذا تفاضلا فی الربح فان شرطا العمل علیهما سویة جاز ولو تبرع احدهما بالعمل وکذا لو شرطا العمل علی احدهما وکان الربح للعامل بقدر راس ماله او اکثر ولو کان الاکثر لغیر العامل اولا قلهما عملا لا یصح وله ربح ماله فقط هذا اذا کان العمل مشروطا الخ (رد المحتار ص۳۰۱ ج۳)

وقال العلامة الرافعی رحمه الله تعالی : (قوله وان شرطاه علی احدهما فان شرطا الربح بینهما بقدر الخ) فی الدر من کتاب المضاربة ما نصه والثالث ای من شروط المضاربة تسلیمه الی المضارب حتی لا تبقی لرب المال فیه ید لان المال یکون امانة عنده فلا یتم الا بالتسلیم کالودیعة بخلاف الشرکة لان المال فی المضاربة من احد الجانبین والعمل من الجانب الاخر فلا بد ان یخلص المال للعامل لیتمکن من التصرف فیه واما العمل فی الشرکة فمن الجانبین فلو شرط خلوص الید لاحدهما لم تنعقد الشرکة لانتفاء شرطها وهو العمل منهما اه وظاهر ما فیها ینافی ما نقله المحشی ویقال فی دفع المنافاة ان شرط

العمل مهما شرط لتحقق الشرکة واذا شرط علی احدهما تکون مضاربة او بضاعة علی ماذکرة المحشی بامل (الی قوله) و تخصیص العمل باحدهما یخرج المسألة عن ان تکون من مفردات مسائل الشرکة بل هی حینئذ بضاعة ان شرط العمل علی احدهما مع التساوی فی الربح و مضاربة ان شرط الفضل للعامل (التحریر المختار ص ۲ ج ۲)

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی: ذکر محمد رحمه الله تعالی فی الاصل اذا جاء احدهما بالف درهم والاخر بالفین واشترکا علی ان الربح بینهما نصفان والعمل علیهما فهو جائز ویصیر صاحب الالف فی معنی المضارب الا ان معنی المضاربة تبع لمعنی الشرکة والعبرة للاصل دون التبع فلا یضرهما اشتراط العمل علیهما (منحة الخالق علی البحر الرائق ص ۱۸۸ ج ۵) والله تعالی اعلم (۲۰ محرم ۹۳ هجری)

حکم جائیداد مشترک پدر وپسر

سوال : شخص بنام رحیم بخش دوپسر داشت کریم بخش ودوهنی بخش هردو زندگی جداگانه رابسر می بردند یک سال بعد کریم بخش با پدرش یکجا شد شانزده سال یکجا زندگی بسر بردند پس از آن پدر ایشان رحیم بخش فوت نمود پس ترکه آنان چگونه تقسیم شود ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بوقت اشتراک که مال هر دو بکدام تناسب بود طبق آن از ترکه آن مال ملک حصه کریم بخش است متباقی مال بر ورثه بقدر سهام تقسیم میگردد. والله سبحانه وتعالی اعلم . ۸ صفر ۹۹ھ

حکم تیار نمودن تعمیر در مکان مشترک

سوال: زید در سنه ۱۹۷۳ء فوت نمود وورثه ذیل داشت :

(۱) یک خانم (۲) دوپسر (۳) شش دختر

قبل از مرحوم والدین او انتقال یافته بودند هر پسر در تعمیر ونمره خویش زندگی میکند تنها بکر در خانه پدر سکونت پذیر بود که در آن یک اشپز خانه ودواطاق رانیز اضافه نمود شانزده سال بعد از وفات پدر ورثه ها گفتند این قطعه زمین را بفروش میرسانیم وهر وارث سهم خویش را بگیرد همه برادران عمرو را مختار ساختند واختیار نامه دادند باشمول بکر اما سه یوم بعد بکر دعوه نمود پول مصرف شده من راکه عبارت از تیار نمودن

دو اطاق واشپزخانه است که بالغ شصت هزار روپیه می شود باید این پول برایم داده شود عمرو این خواست بکر را پذیرفت وآن خانه رابه فروش رسانیدند وسهم مساویانه رابین هم تقسیم نمودند چند امور قابل توضیح است.

(۱) آیا این شرط بکر که خواستن پول مصرف شده اوست بر دو اطاق ویک آشپزخانه آیا این مطالبهء او جواز دارد یا خیر ؟

(۲) آیا اضافه نمودن اطاق واشپزخانه برای بکر جواز دارد یا خیر ؟

(۳) عمرو که در قصدش فقط حیله بود تا بکر آماده شود بر فروش خانه آیا ایفای این وعده بر اولازم است یا خیر ؟

(٤) آیا بکر حقدار آن پول مصرف شده است یا خیر ؟

(۵) در صورتیکه پول بین ورثه تقسیم شده است مصارف بکر را چگونه از آنان پس بگیرد؟ بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : بکر قیمت آن عمارت رابگیرد که فیصله انهدام آن شده ممکن از قیمت ملبه (خاک وسنگ) اضافه نباشد هر وارث بقدر حصه آن پول را برای بکر تادیه کند . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۳/ذی‌قعده ۱۴۰۱هـ

تیار نمودن مسجد در زمین مشترک بدون اذن

این مسئله در کتاب الوقف باب المساجد ذکر خواهد شد .

شریک را به مزدوری گرفتن

این مسئله در کتاب الإجاره بیان شده است.

کتاب الوقف

انتقال دادن قرآن کریم ودیگر کتب از مسجد به جای دیگر

سوال : آیا انتقال دادن قران های وقف شده از یک مسجد به مسجد دیگر وانتقال کتب دینی از یک مدرسه به مدرسه دیگر جواز دارد یا خیر ؟بینوا توجروا۔

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر واقف آنرا تخصیص داده باشد تا یک مسجد یا یک مدرسه پس انتقال دادن آن جواز ندارد والتفصیل فی کتاب الوقف من الشامیه. والله سبحانه وتعالی اعلم .

مسلخ ذی الحجه ۷۲ھ

انتقال دادن اشیاء یک مدرسه به مدرسه دیگر

سوال : منتظمین مسجد یک عالم دین را خطیب وامام مسجد تعین نمودند عالم شرط گذاشت باید در پهلوی آن یک مدرسه نیز باشد.منتظمین این شرط رانیز تحریری قبول نمودند وآن عالم را مهتمم آن مدرسه تعین نمودند چندی بعد با او خلاف شدند وفیصله نمودند تا عالم مذکور مسجد ومدرسه راتخلیه کند پس آیا این عالم حق دارد که کتب وسامان این مدرسه را با خشت وگل آن به مدرسه دوهم انتقال دهد یا خیر؟بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرعالم وظیفه محوله خویش را بطریق احسن انجام می دهد پس معزول ساختن آن جواز ندارد امادر حصه سامان وخشت وگل مدرسه کسی حق ندارد که آنرا جای دیگر انتقال دهد این اشیاء مختص همین مدرسه میباشد. والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۱ جمادی الاولی سنه ۱ ۹ھ

سوال مثل بالا

سوال : یک مولوی صاحب مدرس یک مدرسه بود چند سال بعد بنا بر اعتماد از طرف منتظمین مهتمم مدرسه تعین گردید چند سال بعد مهتمم صاحب بدون اجازه رفت ویک مدرسه دیگری تیار نمود. سوال اینجاست.

(۱) آیا با اجازه یا بدون اجازه منتظمین مولوی صاحب موصوف حق انتقال سامان وکتب این مدرسه رابه مدرسه دیگر دارد ؟

(۲) آیاتوسط رسید های مدرسه سابق حق چنده گرفتن را بدین مدرسه جدیدحق دارد؟
(۳) تحریر فرمائید که مدرسه در اختیار که باشد آیا در اختیار منتظمین یا در اختیار مهتمم؟ بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : (۱) کتب واشیاء مدرسه سابق را به مدرسه دوم به اجازه منتظمین ویا بدون اجازه انها در هیچ صورت انتقال دادن جواز ندارد.
(۲) جواز ندارد باید اسم مدرسه جدید تغیر داشته باشد با اسم مدرسه قدیم .
(۳) مدرسه ملکیت کسی نیست مدرسه بنام خداوند تعالی وقف شده البته مجازا نسبت آن بسوی محل وقوع یا آبادی مقامی جواز دارد. والله تعالی اعلم .

۰ اربیع الاول سنه ۹۸ھ

انتقال دادن جلد یا غلاف یک قرآن به قرآن دیگر

سوال : در صورت بوسیده شدن یک قران مجید آیا انتقال جلد آن به قرآن دوم یا انتقال غلاف آن به قران دوم جواز دارد ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر قران مجید وقف نشده باشد مالک آن اختیار دارد که جلد وغلاف آنرا تبدیل کند واگر وقف شده باشد پس بالتبع جلد وغلاف آن نیز وقف شمرده میشود در این حصه تبدیلی جلد وغلاف قران بوسیده کدام جزئیه بنظر نرسید باید بر آلات مسجد قیاس نموده شود که در صورت استغناء به مالک اول عودت کند لذا به اجازه مالک به جای دیگر انتقال داده شود. (الشامیه کتاب الوقف) والله سبحانه وتعالی اعلم .

سلخ ذی الحجه ۲ ۷ھ

بر مقبره بوسیده شده تیار نمودن مسجد جواز دارد

سوال : آیا بر مقبره بوسیده که اثرات مقابر در آن بنظر نمی رسد ومردم تدفین اموات را در آنجا ترک نموده اند تیار نمودن مسجد جواز دارد ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر مردم تدفین اموات را در این مقبره ترک نموده باشند واثرات اموات نیز بنظر نرسد پس تیار نمودن مسجد در انجا جواز دارد اما اگر آن مقبره در ملکیت کسی باشد پس به از اجازه مالک تیار نمودن مسجد در آنجا جواز دارد.

قال الحافظ العینی رحمہ اللہ : فان قلت هل یجوز ان تبنی المسجد علی قبور المسلمین؟ قلت قال ابن القاسم رحمہ اللہ لو ان مقبرة من مقابر المسلمین عفت فبنی قوم علیها مسجدا لم ار بذلک بأسا و ذلک لان المقابر وقف من اوقاف المسلمین لدفن موتاهم لا یجوز لاحد ان یملکها فاذا درست واستغنی عن الدفن فیها جاز صرفها الی المسجد لان المسجد ایضا وقف من اوقاف المسلمین لا یجوز تملیکه لاحد فمعناهما علی هذا واحد (عمدة القاری ص۱۷۹ ج۴)

وفی الشامیة عن الزیلعی ولو بلی المیت وصار ترابا جاز دفن غیره وزرعه والبناء علیه اهـ و مقتضاه جواز المشی فوقه (ردالمحتار ص۸۳۵ ج۱) والله سبحانه وتعالی اعلم. غره محرم سنه ۷۳ هـ

وقف معلق بالموت درست است

سوال : کسی گفت بعد از موتم فلان قطعه زمین من برای مساکین وقف باشد حکم آن چیست شرعاً ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این وقف درست است اما درحصه بعضی احکام حکم وصیت را دارد.

قال فی التنویر وشرحه او بالموت اذا علق به ای بموته کاذا مت فقد وقفت داری علی کذا فالصحیح انه کوصیته تلزم من الثلث بالموت لا قبله قلت ولو لوارثه وان ردوه لکنه یقسم کالثلثین الی اخر التفصیل مع ما بینه فی الشامیة. (ردالمحتار ص۳۶۳ ج۳). والله سبحانه وتعالی اعلم.

۸/ذی قعده سنه ۷۳ھ

وقف متولی که تصرفات ناجائز کند واجب العزل است

سوال : آیا متولی که در ولایت خویش تصرفات ناجائز را انجام دهد معزول نمودن آن جواز دارد یا خیر؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در وقف هر نوع تصرف ناجائز خیانت است ومتولی خائن واجب العزل است ومعزول نکردن آن گناه است البته بعد از تجربه وظهور صلاح پس باید متولی تعین گردد.

قال فی التنویر وشرحه وینزع وجوبا بزازیة لو الواقف فغیره بالاولی غیر مامون.

وفی الشامیة مقتضاه اثم القاضی بترکه والاثم بتولیة الخائن ولا شک فیه (ردالمحتار ص۳۹۶ ج۳)

وایضا فیها انه اذا اخرجه وتلف وانابه اعادته وان امتناعه من التعمیر خیانة وکذا لو باع الوقف او بعضه او تصرف تصرفا غیر جائز عالما به (ص ۳۹۹ ج ۳) والله سبحانه وتعالی اعلم.

۱۳ / ربیع الثانی سنه ۷۵ هجری

در وقف شهادت باتسامع جواز دارد

سوال : یک وقف قدیم وسابق است که واقف بر آن علم ندارد کسی بر آن ظالمانه غصب و دعوه ملکیت را نموده در این صورت اثبات وقف چه حکم دارد .

الجواب باسم ملهم الصواب : بر وقف شهادت بالتسامع وشهرت مقبول است مسائلیکه در آن شهادت بالتسامع جواز دارد درآن شهادت بالتسامع شرط است این شهادت تنها باسامع است اما وقف از آن مستثنی است که باوجود صراحت الی القاضی شهادت بالتسامع درآن جواز دارد . اگر چه واقف برآن علم نداشته باشد البته علم بر موقوف علیه ضروری است این حکم اصل وقف است اما بر شرائط ومصارف وقف شهادت بالتسامع جواز ندارد.

قال فی شرح التنویر و تقبل فیه الشهادة علی الشهادة و شهادة النساء مع الرجال و الشهادة بالشهرة لاثبات اصله وان صرحوا به ای بالسماع فی المختار.

و فی الشامیة معزیاً الی الخیریة و قف قدیم مشهور لا یعرف واقفه استولی علیه ظالم فادعی المتولی انه وقف علی کذا مشهور و شهدا بذلك فالمختار انه یجوز .(ردالمحتار ص ۴۱۵ ج ۳) والله سبحانه وتعالی اعلم.

۱۳ / ربیع الثانی سنه ۷۵ هجری

در وقف علی المسجد تیار نمودن قبر جواز ندارد

این مسئله در باب الجنائز گذشته است.

تفصیل تقسیم الوقف بین المتولیین

سوال : بر یک زمین موقوفه دوتن متولی اند وهر دو بر حصه هائی جداگانه متصرف اند آیا بدین طریق تقسیم نمودن شرعاًجواز دارد یاخیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب :

قال فی الهندیة ولو وقف ارضین و جعل لکل متولیا لا یشارك احدهما الآخر (عالمگیریة ج ۲ ص

(۱) وفی شرح التنویر ولا یقسم بل یتهایون الا عندهما فیقسم المشاع وبه افتی قاری الهدایة وغیره اذا کانت القسمة بین الواقف وشریکه المالک او الواقف الاخر او ناظره ان اختلفت جهة وقفهما.

وفی الشامیة (قوله ان اختلفت جهة وقفهما) ای بان کان کل وقف منهما علی جهة غیر الجهة الاخری لکن هذا التقیید مخالف لما فی الاسعاف حیث قال ولو وقف نصف ارضه علی جهة معینة وجعل الولایة علیه لزید فی حیاته و بعد مماته ثم وقف النصف الاخر علی تلک الجهة او غیرها و جعل الولایة علیه لعمرو فی حیاته و بعد وفاته یجوز لهما ان یقتسما و یاخذ کل واحد منهما النصف فیکون فی یده لانه لما وقف کل و نصف علیحدة صارا وقفین و ان اتحدت الجهة کما لو کانت لشریکین فوقفاها کذلک اه (رد المحتار ج۳ص۳۸۰)

از روایات بالا حکم صور ذیل مستفاد میشود:

(۱) هر دو زمین جداجدا است .

(۲) نصف یک قطعه زمین به یک جهت ونصف قطعه دوهم آن برجهت دیگر وقف گردیده.

(۳) باوجودیکه جهت متحداست مگر نصف الارض اولاً وقف شده ونصف ثانی آن بعداً وقف گردیده .

(٤) در یک زمین دوتن شریک اند وهر دو آنرا جداجدا وقف نمودند.

(۵) ارض واحده در یک وقت برجهت واحده وقف گردیده.

در اول صور اربعه بر هر سهم تولیت مستقل جواز دارد ودر صورت خامسه جواز ندارد حدیث نزاع حضرت علی وحضرت عباس رضی الله عنهما نیز در همین صورت داخل بود والله تعالی اعلم . ۱۳/ربیع الاول ۱۳۹۰ هـ

شرط نمودن عائدات برای خود تابه حیات در وقف

سوال : کسی در حصه زمین یا کتب یا مکان یا دکان خویش چنین وقف را وصیت نمود که تادم حیات من یا اولاد من از آن استفاده کنیم وبعداً وقف باشد ویا تا یک مدت معین ازآن استفاده کنیم در این مورد چند سوالات مطرح است.

(۱) آیا این صورت وقف شرعاً جواز دارد ؟

(۲) در چنین صورت در حصه وقف کدام الفاظ تحریر نموده شود ؟

(۳) اگر واقف جائیداد را شفوی یا تحریری وقف کند اما وقف نامه حکومتی را برآن ثبت نکند یا آن وقف راجستر شده را تسلیم نکرد پس شرعاً حکم آن چیست؟ آیا در این صورت نیز واقف حقدار اجر وثواب است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : (۱) بله ! جواز دارد

(۲) دروقف استخدام چنین الفاظ لازمی است که دلالت کند بر صدقه علی سبیل التأبید.

(۳) در وقف راجستر نمودن آن ضروری نیست شفوی کافی است البته اگر از طرف ورثه خطر باشد پس راجستر نمودن آن ضروری است اگر ورثه وقف اورا تسلیم نکنند. سخت مجرم اند واقف را در هر صورت اجروثواب داده میشود .

قال فی شرح التنویر وجاز جعل غلة الوقف اوالولایة لنفسه عند الثانی وعلیه الفتوی

و قال العلامة ابن عابدین رحمه الله تحت قوله (و جاز جعل غلة الوقف لنفسه) و اما اشتراط الغلة لمدبریه و امهات اولاده فالاصح صحته اتفاقا لثبوت حریتهم بموته فهو کالوقف علی الاجانب و ثبوته لهم حال حیاته تبع لما بعدها و قید بجعل الغلة لنفسه لانه لو وقف علی نفسه قیل لا یجوز و عن ابو یوسف رحمه الله جوازه وهو المعتمد (وبعد سطر) (قوله وعلیه الفتوی) کذا قاله الصدر الشهید وهو مختار اصحاب المتون و رجحه فی الفتح واختاره مشائخ بلخ و فی البحر عن الحاوی انه المختار للفتوی ترغیباً للناس فی الوقف وتکثیر الخیر (ردالمحتار ص۳۹۸ ج۳) والله سبحانه وتعالی اعلم.

۴/جمادی الثانیه سنه ۸۷ هجری

تعمیر مکان شخصی در وقف قبرستان

سوال : در داخل قریه مایان یک قبرستان است که آهسته آهسته آنرا مردم شاملات تعمیرات خویش ساختند محکمه اوقاف نیز عوض آن مقدار از آنان پول میکرد وآنرا در ضروریات دیگری صرف میکند آیا چنین اجاره وبیع جواز دارد ؟ وکسانیکه آن زمین را از دست متولی یا محکمه اوقاف بدست آورده اند آیا حق تصرف را در آن دارند (از نگاه

وشراء آن باطل باشد باید حکومت یا متولی آن قطعه زمین راعلی الفور ازین مردم فارغ ساز واگر در انجااستفاده از دفن نشود پس بر آن مسجد تیار کند یا چیز دیگر منفعت عامه.

قال الحافظ العینی رحمه الله تعالی : فان قلت هل یجوز ان تبنی المساجد علی قبور المسلمین؟ قلت قال ابن القاسم رحمه الله تعالی لو ان مقبرة من مقابر المسلمین عفت فبنی قوم علیها مسجدا لم ار بذلك بأسا وذلك لان المقابر وقف من اوقاف المسلمین لدفن موتاهم لا یجوز لاحد ان یملکها فاذا درست واستغنی عن الدفن فیها جاز صرفها الی المسجد لان المسجد ایضا وقف من اوقاف المسلمین لا یجوز تملیکه لاحد فمعناهما علی هذا واحد (عمدة القاری ص۱۷۰ ج۴) والله سبحانه وتعالی اعلم. ۱۸/ربیع الاول سنه ۹۸ هجری

در وقف تصرف شخصی حرام است

سوال : یک قطعه زمین را مسلمانان وقف نمودند وشخص معتمد را بر آن متولی تعین نمودند که در آنجا برآن یک مدرسه تیار نمودند پس از وفات متولی دوپسرانش بر آن قبضه نمودند ویک حصه آنرا یک پسرش بنام خود قواله نموده وبه فروش رساند آیا در وقف چنین تصرف جواز دارد ؟ آیا آنها حق سکونت را در آن تعمیر دارند ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در صورتیکه این قطعه زمین وقف شده است وکدام شخص پارسا بر آن متولی تعین گردیده پس نیازی نباشد برای ثبت نمودن آن در محکمه اگر بنا بر خطای اندراج حکومتی یا کدام سبب دیگر پسران متولی آنرا بنام خود کنند این فعل غصب شمرده میشود خرید وفروخت آنان حرام است پسران متولی بدین شرط که مانند مدرس پابند درس باشند حق سکونت را در آنجا دارند باید اهالی منطقه شخص متدین وپارسای دیگر را متولی مقرر نمایند . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۱۲ شعبان ۹۸ هـ

اخراج کتب از کتابخانه وقف

سوال : منتظمین یک مدرسه کتب وقف بعض اشخاص رابنا بر اینکه از آنان نفرت دارند از اداره وکتب خانه اخراج میکنند ایا این وقف کننده گان حق دارند که کتب وقف شده خویش را پس بگیرند یا در مدرسه دیگری آنرا داخل کنند یا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تنها بنا بر نفرت شخصی اخراج کسی کتب وقف از کتب خانه جواز ندارد البته اگر دارالعلوم به آن کتب نیازمند نباشد تسلیم شود به مدرسه دیگری

این تفصیل متعلق آن کتب است که خلاف نباشد از مندرجات دین وخلاف آراء اسلاف امت نباشد در عصر حاضر که بنام دین بعض کتب غلط به نشر می رسد حفظ نمودن آن در کتب خانه مدرسه ها جواز ندارد باید چنین کتب تلف شود یاتسلیم ذی استعداد متصلب علماء گردد که بعد از مطالعه برآن تردید کند تا عوام وخواص از زهر آنان نجات یابند. والله سبحانه وتعالی اعلم. ۱۸/ ربیع الاول ۸۹ھ

ملازمت اوقاف جواز دارد

سوال: آیا وظیفه گرفتن در اوقات از قبیل امامت، خطابت واذان جواز دارد یا خیر درصورتیکه اکثر عائدات اوقاف از مدرک حرام است حکومت این محکمه را کاملاً جدا مانده بعد از معاشات همه اینان را معاش میدهد. بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: براینکه اکثر عائدات اوقاف حرام است کدام دلیلی موجود نیست لذا در اوقاف وظیفه گرفتن جواز دارد بشرطیکه کدام شرط خلاف شرع را برائمه ویا مؤذنان وضع نکنند. والله سبحانه وتعالی اعلم. ۲۳/ربیع الثانی سنه ۸۹ھ

وقف دراهم و دنانیر

سوال: آیا شرعاً وقف نمودن دراهم ودنانیر جواز دارد یا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: بله! وقف نمودن دراهم ودنانیر جواز دارد اما در وقف شرط است که انتفاع بالمنافع مع بقاء العین باشد پس باید منفعت دراهم ودنانیر وقف گردد وخرج شود بر فقراء وتفصیله فی الشامیه. والله تعالیٰ اعلم. ۲۳/جمادی الثانیه ۱۳۸۹ھ

پس گرفتن پولی که به مدرسه داده شده است

سوال: کسی به یک مدرسه یک مقدار پول داد اما بعداً تحقیق نمود که منتظمین مدرسه اشخاص متدین نیستند وپول درآنجا درست مصرف نمی شود آیا حق دارد که این پول را از آنان گرفته در مدرسه دوهم مصرف کند یا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: دراین صورت پول داده شده به مدرسه از ملکیت معطیین برآمده کما حررت فی رسالتی (القول البدیع فی احکام التوزیع) لذا پول را پس گرفته نمیشود باید اهل صلاح بکوشند در اصلاح اهالی منتظمین مدرسه در غیر آن آنان را معزول

سازند وعوض کنند با اشخاص صالح ونیک. والله سبحانه وتعالی اعلم.

۲۲/محرم سنه ۹۰ھ

قرض دادن پول مدرسه را بکسی

سوال: آیا از بودیجه مدرسه به کسی قرض دادن جواز دارد یا خیر؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: جواز ندارد اگر مهتمم چنین خیانت مینمود فاسق وواجب العزل است وضامن آن پول است. والله تعالی اعلم.

۲۲/ربیع الاخر سنه ۹۱ھ

وقف مشاع جواز ندارد

سوال: قول مفتی به علماء دین مبین درحصه وقف مشاع چیست؟ بینواتوجروا۔

الجواب باسم ملهم الصواب: بناء بر قول مفتی به وقف مشاع جواز ندارد.

قال الامام الحصکفی رحمه الله تعالی: ویفرز فلا یجوز وقف مشاع یقسم خلافا للثانی رحمه الله تعالی.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی تحت (قوله هذا بیان) واختاره المصنف تبعا لعامة المشائخ و علیه الفتوی و کثیر من المشائخ اخذوا بقول ابی یوسف رحمه الله تعالی وقالوا ان علیه الفتوی (ردالمحتار ص ۳۸۶ ج ۳) والله سبحانه وتعالی اعلم.

۲۸/رجب سنه ۱۳۹۳ھ

حکم میوه درختهای قبرستان

سوال: کسی یک قطعه زمین خویش را برای قبرستان وقف نمود که در آن درختهای میوه دارنیز بود آیا استعمال میوه آن درختها جواز دارد یا خیر؟ بینواتوجروا۔

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر واقف تنها زمین راوقف نموده باشد دراین صورت درختان در ملک واقف میباشد که بدون اجازه او استعمال آن جواز ندارد مگر در صورتیکه مجبور شوند برای کشیدن آن جهت توسع قبرستان واگر درختان را نیز بازمین وقف نموده باشد پس حقداران وقف از درختها نیز استفاده میکنند. والله تعالی اعلم.

۱۳/جمادی الاولی ۱۳۹۷ھ

قطع نمودن درختهای قبرستان

سوال: آیا قطع نمودن درختهای قبرستان جواز دارد یا خیر؟ بینوا توجروا؟

الجواب باسم ملهم الصواب : درختهانیکه درحصه آن عوام عقیده شرکیه دارند که این درخت سبب نجات از اسیب است واین درخت نشان دست فلان پیر وبزرگ است قطع نمودن وابطال ساختن چنین درختها ضروری است اما باید به فروش رسانیده شود وپول آنرا بر مقبره مصرف کنند.واگر در آنجا ضرورت نباشد بر قبرستان قریب تربه مصرف برساند این حکم در حصه درختهائی بی مالک است اما درختهای راکه مردم نهال نموده باشند ملکیت آنان باشد . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۷/ذی القعده ۹۴هـ

قطع نمودن درختهای قبرستان برای تیار کردن مسواک

سوال : آیا بریدن خمچه های درختان قبرستان برای مسواک جواز دارد یا خیر؟ در صورتیکه کسی مانع آن نیز نباشد ؟ بینوا توجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر قبرستان وقف شده باشد درختهای آن نیز وقف شمرده میشود که از آن علاوه مصارف وقف کسی دیگری حق نفع گرفتن رانداشته باشد. والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۹/ربیع الثانی ۱۴۰۰هـ

در وقف شرط نمودن منفعت تادم حیات برای خود

سوال : یک شخص ضعیف العمر به حالت صحت خانه خود را برای یک مدرسه وقف نمود اما میخواست که تادم حیات آنرا استعمال کند اقربای نزدیک اوعلاوه یک برادر زاده اش همه فوت نموده اند لهذا آنرا به قصد ایصال ثواب وقف مینماید تا دیگر ورثه بعید در امید قبض نمودن آن نباشند حکم آن چیست؟ بیناواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : چنین شرط نمودن منفعت را برای خود تادم حیات جواز دارد اما نفس وقف بدین شرط جواز دارد که وارث غنی باشد وقصد او محروم نمودن آنها هم نباشد بلکه تنها اراده ثواب را داشته باشد.

قال فی التنویر وشرحه (وجاز جعل غلة الواقف) او الولاية (لنفسه عند الثانی) وعلیه الفتوی (ردالمحتار ج۳ص۴۹۸) والله سبحانه وتعالی اعلم. ۳۰/ذی القعده ۱۳۹۵هـ

سوال مثل بالا

سوال : من یک خانه دومنزله دارم که آنرا لله وقف مینمایم در منزل پائین کرایه نشین

است ودر منزل بالا من باسه پسرانم سکونت دارم دو دختر نیز دارم که آنان در املاک من حق ندارند آنان را درحیات پول نقد داده ام این مکان را برای مسجد وقف مینمایم مگر بدین شرط که مصارف پسر سوم من شاهد علی نیز به ذمه مسجد باشد علاوه از آن این خانه من چهل هزار روپیه مقروض است آن پول رانیز مسجد قبول کند وترمیم وتعمیر حصه متباقی آنرا نیز مسجد بدوش بگیرد آیا چنین وقف برای مسجد جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعد از وفات شما دختر های شما نیز در میراث شما سهم دارند بادادن پول وغیره وارث از میراث محروم نمی گردد.

باید چنین وقف کنید که تعمیرمن بعد ازوفاتم باشرائط ذیل برای فلان مسجدوقف است .

(۱) در سلسله این تعمیر قرضهائیکه بدوش من است از عائدات آن در قدم اول قرض اداء گردد.

(۲) مصارف پسرم شاهد از کرایه خانه بر آورده میشود وپول اضافه ازآن تسلیم مسجد گردد.

(۳) بعد از وفات شاهد علی تمام عائدات تعمیر بر مسجد به مصرف رسانیده شود.

والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۹/محرم ۱۴۰۰ھ

تبدیل نمودن زمین وقف جواز ندارد

سوال : زمین جنازگاه در حصه نشیب وغیر موزون موقعیت داشت که غیر مسقف نیز بود آیا بازمین مناسب دیگر تبادله آن جواز دار ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر آن قطعه زمین برای جنازگاه وادای نماز جنازه وقف شده باشد تبدیل نمودن آن جواز ندارد. والله تعالی اعلم . ۱۱/محرم ۹۷ھ

حکم الوقف علی الأقارب

سوال : زید بی اولاد است برادر زاده های یتیم ومفلس دارد می خواهد که خانه او برای آنان صدقه جاریه باشد اما اووقف نمود که تاحین حیات شخصاً زید از آن نفع گیرد آیا چنین وقف نمودن که تادم حیات موقوفه دراختیار واقف وبعد ازان به موقوف له انتقال یابد جواز دارد یا خیر؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : زید تعمیر وجانیداد خویش را چنین وقف نماید تا زمانیکه حیات است شخصاً از آن تعمیر منفعت میگیرد بعد از وفات او بر مساکین اقارب منفعت آن تقسیم شود اگر کسی در اقارب او مسکین نباشد به عامه مسلمانان وبر مساکین مصرف رسانیده شود. والله سبحانه وتعالی اعلم . ۱۷/ربیع الاول ۹۸هـ

وصیت برای مسجد را بر مدرسه صرف نمودن جواز ندارد

سوال : کسی وصیت نمود که بعد از وفاتم عائدات خانه من را بر مسجد مصرف کنند یعنی قیمت آنرا بر مسجد صرف کند ویا آنرا با مسجد شامل کنید وصی فکر کرد که مساجد زیاد است باید از این خانه یک مدرسه تیار شود به مشوره اهالی مسجد آنرا مدرسه تیار نمودند ناگفته نماند که این شخص وارث قریب وبعید نیز نداشت آیا چنین نمودن جواز دارد یا خیر ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : طبق وصیت موصی برمسجد صرف نمودن آن ضروری است تیار نمودن مدرسه به آن جواز ندارد. والله سبحانه وتعالی اعلم .

۴/رجب سنه ۹۸هـ

واقف شخصاً متولی گردید

سوال : زید زمینش را وقف نمود اما عوض سپردن آن به متولی شخصاً متولی آن شد آیا این صورت جواز دارد یا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرشخصاً واقف شرط تولیت رانهاده باشد یا نه در هر دوصورت تولیت او درست است .

قال فی التنویر و شرحه: جعل الواقف الولایة لنفسه جاز بالاجماع و کذا لو لم یشترط لاحد فالولایة له عند الثانی وهو ظاهر المذهب نهر خلافاً لما نقله المصنف (ردالمحتار ص ۳۹۱ ج ۳) والله سبحانه وتعالی اعلم. ۱۴/صفر ۹۹هـ

تیار نمودن مکتب در زمین وقف به مدرسه دینی جواز ندارد

سوال : یک زمین مختص برای تیار نمودن مدرسه دینی وقف گردید حکومت بر آن قبضه نمود آن را مکتب ابتدائی تیار نمود آیا در صورتهای ذیل این وقف جواز دارد ؟

(۱) اینکه آن قطعه زمین را حکومت قبضه کند.
(۲) آیا تیار نمودن مکتب در آن وقف جواز دارد.
(۳) آیا در صورتیکه متولی اجازه دهد جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : زمینیکه برای مدرسه دینی وقف شود حکومت حق مکتب ساختن را در آن ندارد کسی که در این مورد کوشش نموده اند برای تبدیل نمودن آن به مکتب سخت مجرم اند .

اگر متولی اجازه دهد بنا بربد دیانتی باید معزول گردد باید حکومت اوقاف اسلامیه را تحفظ کند چه جانیکه برآن قبضه وتصرف کنند و آنرا نقصان دهد. والله سبحانه وتعالی اعلم.

۵/ربیع الثانی ۱۳۹۹هـ

اگر ورثه محتاج باشند وقف نمودن جواز ندارد

سوال : بکروصیت نمود تا دم حیات من وخانم من مایان در این خانه سکونت پذیر میباشیم بعد از وفات مایان این خانه وقف باشد برای مسجد. آیا چنین نمودن بکر که ورثه خویش را محروم میگردانید جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگروارثان بکر مسکین باشند پس بکر در این وصیت مجرم است درغیر آن وصیت بکر نافذ است . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۲/جمادی الاولی ۹۹هـ

بدون قبض وقف درست است

سوال : زید تحریری نویسید که خانه من برای مسجد وقف است بر آن محکمه دوتن راشاهد گرفت وزید وفات شد خانم نیز سهم خویش راوقف نمود خانم نیز آن پارچه را امضاء کرد بعد از وفات زید خانم که خانه هنوز در تسلیم اوست از تسلیم نمودن خانه برای وقف مسجد انکار ورزید آیا چنین نمودن خانم جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درصحت وقف در شرایط قبض متولی اختلاف است هر دو اقوال مرجح ومفتی به اند عدم اشتراط احوط ، اسهل انفع وارجح است مع هذا حالات جانبین را مدنظر گرفته به یک جانب فتوی داده شود.

قال التمرتاشی: ولا یتم حتی یقبض ویفرز ویجعل اخرہ لجهة لا تنقطع.

وقال الحصکفی: هذا بیان شرائط الخاصة علی قول محمد لانه کالصدقة و جعله ابویوسف کالاعتاق واختلف الترجیح والاخذ بقول الثانی احوط واسهل بحر. فی الدرر و صدر الشریعة وبه یفتی واقرہ المصنف.

وقال ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ (قوله هذا بیان) واختارہ المصنف تبعا لعامة المشائخ وعلیه الفتوی وکثیر من المشائخ اخذوا بقول ابی یوسف وقالوا ان علیه الفتوی ولم یرجح احد قول الامام (قوله واختلف الترجیح) مع التصریح فی کل منهما بأن الفتوی علیه لکن فی الفتح ان قول ابی یوسف اوجه عند المحققین (ردالمحتار ص۳۵۱ ج۳)

وقال الطحطاوی: (قوله واختلف الترجیح) ای والافتاء ایضا کما فی المحر ومقتضاہ ان القاضی والمفتی یخیران فی العمل بأیهما کان ومقتضی قولهم یعمل بأنفع للوقف ان لا یعدعن قول الثانی لان فیه ابقاءہ بمجرد القول فلا یجوز نقضه (حاشیة الطحطاوی ص۵۳۳ ج۲) والله سبحانه وتعالیٰ اعلم.

۲۳/ربیع الاوّل ۱۴۰۰ھ

باب المساجد

ساختن مکتب در عیدگاه

سوال : آیا ساختن مکتب درجای وقف شده به عیدگاه جواز دارد یا خیر ؟بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر عیدگاه وقف شده باشد تبدیل نمودن آن جواز ندارد نه تیار نمودن مکتب در آنجا جواز دارد (لان شرط الواقف کنص الشارع) والله سبحانه وتعالی اعلم.

۲۷/صفر ۷۲ھ

تیر ودروازه های سابق مسجد

سوال : در صورت ضیق بودن مسجد اگر مسجد دوم تعمیر شود آیا انتقال تیر و دروازه های مسجد سابق به آن مسجد جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر تیر ودستک ودروازه بعینه در مسجد جدید کار آمد نباشد به توافق اهل قریه آنرا به فروش برسانند ودر مسجد جدید به مصرف رسانند.

قال فی الهندیة اهل المسجد لو باعوا غلة المسجد او نقض المسجد بغیر اذن القاضی الاصح انه لا یجوز کذا فی السراجیة. (عالمگیریة ص۴۳۹ ج۲)

قلت فعلم انه یصح باذن القاضی

وفی الشامیة ناقلا عن فتاوی النسفی سئل شیخ الاسلام عن اهل قریة رحلوا وتداعی مسجدها الی الخراب وبعض المتغلبة یستولون علی خشبه وینقلونه الی دورهم هل لواحد لاهل المحلة ان یبیع الخشب بامر القاضی ویمسك الثمن لیصرفه الی بعض المساجد او الی هذا المسجد قال نعم.

وقال قبیل هذا لا سیما فی زماننا فان المسجد وغیره من رباط او حوض یاخذ انقاضه اللصوص والمتغلبون کما هو مشاهد (ردالمحتار ج۳ کتاب الوقف)

قلت فی زماننا جماعة المسلمین بمنزلة القاضی لان ولایته مستفاد منهم فکانه هم و کانهم هو فان حکام زماننا لا یعبؤون بمثل هذا الامور الدینیة. والله سبحانه وتعالی اعلم.

۲۱/ربیع الاول سنه ۷۲ هجری

حکم بوریا های سابق مسجد

سوال : آیا فروختن بوریای سابق مسجد جهت خریدن بوریای جدید به آن جواز دارد یا خیر؟ بینواتوجروا۔

الجواب باسم ملهم الصواب : بوریا، قالین،سطر نجی وغیره چیزهائیکه داخل تعمیر مسجد نیستند در وقت استغناء داخل ملک معطی میگردد لذا با اجازه او به فروش رسانید، میشود در صورت نبودن معطی به اجازه وارثان معطی ویا به اجازه قاضی ویا به اتفاق جماعت مسلمانان فروخته میشود.

قال فی وقف الهندیة: ذکر ابو اللیث رحمه الله تعالیٰ فی نوازله: حصیر المسجد اذا صار خلقاً واستغنی اهل المسجد عنه وقد طرحه انسان ان کان الطارح حیا فهو له وان کان میتا ولم یدع وارثا ارجو ان لا بأس ان یدفع اهل المسجد الی فقیر او ینتفع به فی شراء حصیر اخر للمسجد والمختار انه لا یجوز لهم ان یفعلوا ذلک بغیر امر القاضی کذا فی فتاوی قاضی خان (عالمگیریة ص۴۵۸ ج۲) ۳/صفر سنه ۱۳۹۳هـ

وقف علی المسجد را قبر تیار نمودن

این مسئله در کتاب الجنائز با تفصیل گذشته است

در زمین حکومتی بدون اجازه توسیع نمودن در مسجد

سوال : یک مسجد که ضیق است در جنبش یک قطعه زمین حکومتی است حکومت اجازه نمی دهد که آنرا با مسجد یکجا کنیم اگر مردم آنرا بدون اجازه حکومتی با مسجد شامل کنند حکم آن چیست؟ بینوا توجروا ۔

الجواب باسم ملهم الصواب : برحکومت تعمیر وتوسیع مساجد حتی المقدور فرض است اگر حکومت تقصیر وکوتاهی کند باز هم جواز ندارد که بدون اجازه حکومت زمین حکومتی را با مسجد یکجا کنند. والله سبحانه وتعالی اعلم. ۲۱/ربیع الاول ۷۲هـ

انتقال دادن سامان یک مسجد به مسجد دیگر

سوال: آیا جوازدارد که متاع یک مسجد را در مسجد دوم استعمال کنیم. بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : متاع مسجد به دوگونه است ۔

اول اینکه تعلق دارد به اینان مسجد مانند خاک وگل وتیر ودستک ودروازه آنرا انقاض المسجد گفته میشود پس اگر مسجد آباد باشد ومردم در آن نماز میگذارند انتقال آن به مسجد دوم جواز ندارد بلکه باید فروخته شود وقیمت آن در مسجد صرف نموده شود.

قال ابن عابدین رحمه الله تعالی: الفتوی علی ان المسجد لایعود میراثاً ولا یجوز نقله ونقل ماله الی مسجد اخر. (ردالمحتار ج۳ کتاب الوقف مطلب فی نقل انقاض المسجد)

واگر مسجد چنین ویران باشد که کسی درآن نماز نمی گذارد پس در این صورت به اتفاق جماعة المسلمین انتقال تیر ودستک ودروازه وغیره آن به مسجد دیگر جواز دارد.

قال فی الهندیة: اهل المسجد لو باعوا غلة المسجد او نقض المسجد بغیر اذن القاضی الاصح انه لا یجوز کذا فی السراجیة. (عالمگیریة ص۴۳۹ ج۲)

قلت فلعله ان یجوز باذن القاضی

وقال فی الشامیة: نقلا عن فتاوی النسفی سئل شیخ الاسلام عن اهل قریة رحلوا و تداعی مسجدها الی الخراب وبعض المتغلبة یستولون علی خشبه وینقلونه الی دورهم هل لواحد لاهل المحلة ان یبیع الخشبة بامر القاضی ویمسک الثمن لیصرفه الی بعض المساجد او الی هذا المسجد قال نعم.

وقال فیما هذا لاسیما فی زماننا فان المساجد وغیرها من رباط او حوض یأخذ انقاضه اللصوص والمتغلبون کما هو مشاهد (ردالمحتار کتاب الوقف ج۳)

متاع دیگر مسجد که با تعمیر دخل ندارد مانند فانوس، بوریا وغیره که آنرا الات المسجد میگویند پس اگر برای آن در مسجد ضرورت نباشد انتقال آن به مسجد دوم جواز دارد بشرطیکه واقف نیز اجازه بدهد چرا که در وقت استغناء آن پس عود میکند به ملک واقف لذا اذن واقف ضروری است.

قال فی الشامیة تحت (قوله و مثله حشیش المسجد الخ) قال الزیلعی و علی هذا حصیر المسجد و حشیشه اذا استغنی عنهما یرجع الی مالکه عند محمد رحمه الله تعالی وعند ابو یوسف رحمه الله تعالی ینقل الی مسجد اخر وعلی هذا الخلاف الرباط والبئر اذا لم ینتفع بهما اهـ وصرح فی الخانیة ان الفتوی علی قول محمد رحمه الله تعالی فی آلات المسجد (ردالمحتار ج۳) والله تعالی اعلم.

سلخ رجب سنه ۷۲ هـ

انتقال دادن قرآن کریم از یک مسجد به مسجد دیگر

این مسئله در کتاب الوقف با وتفصیل گذشته است

بر مقبره بوسیده تیار نمودن مسجد

این مسئله در کتاب الوقف با تفصیل گذشت

آیاعیدگاه در حکم مسجد باشد یا خیر

سوال: آیا عیدگاه در حکم مسجد است یا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: در تمام احکام مانند مسجد بودن عیدگاه مختلف فیه است از شامیه ترجیح معلوم میشود که عیدگاه در تمام احکامات مانند مسجد است وهو احوط ومقابله اوسع.

قال فی شرح التنویر و اما المتخذ لصلوٰة جنازة او عید فهو مسجد فی حق جواز الاقتداء وان انفصل الصفوف رفقا بالناس لا فی حق غیرہ به یفتی نهایة.

وفی الشامیة (قوله به یفتی نهایة) عبارة النهایة والمختار للفتوی انه مسجد فی حق جواز الاقتداء الخ (وبعد سطرین) ومقابل هذا المختار ما صححه فی المحیط فی مصلی الجنازة انه لیس له حکم المسجد اصلا وما صححه تاج الشریعة ان مصلی العید له حکم المساجد وتمامه فی الشرنبلالیة (ردالمحتار ج۱)

وایضا فی کتاب الوقف معها (قوله والمصلی) شمل الجنازة ومصلی العید قال بعضهم یکون مسجدا حتی اذا مات لا یورث عنه وقال بعضهم هذا فی مصلی الجنازة اما مصلی العید فلا یکون مسجدا مطلقا وانما یعطی له حکم المسجد فی صحة الاقتداء بالامام وان کان منفصلا عن الصفوف وفیما سوی ذلک فلیس له حکم المسجد وقال بعضهم یکون مسجدا حال اداء الصلاة لا غیر وهو والجبانة سواء و یجنب هذا المکان عما یجنب عنه المساجد احتیاطا اه خانیة واسعاف والظاهر ترجیح الاول لانه فی الخانیة یقدم الاشهر. (ردالمحتار ج۳) والله تعالی اعلم ۲۷/شوال سنه ۷۳ھ

درعیدگاه بازی نمودن

سوال: آیا در عیدگاه بازی نمودن، تیار نمودن دعوت وغیره جواز دارد یا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : به هر کیفیت احترام عیدگاه واجب است بر مردم اگر که در مسجد بودن آن بین علماء اختلاف است اما حفاظت آن از بی حرمتی بهر صورت لازمی است لذا امور مسؤله جواز ندارد.

قال فی الشامیة (قوله به یفتی نهایة) عبارة النهایة والمختار للفتوی انه مسجد فی حق جواز الاقتداء الخ لکن قال فی البحر ظاهره انه یجوز الوطء والبول والتخلی فیه ولا یخفی ما فیه فان البانی لم یعده لذلك فینبغی ان لا یجوز وان حکمنا بکونه غیر مسجد وانما تظهر فائدته فی حق بقیة الاحکام وحل دخوله للجنب والحائض اهـ (رد المحتار ج۱)

وایضا فی کتاب الوقف منها عن الخانیة و یجنب هذا المکان عما یجنب عنه المساجد احتیاطاً اهـ (ردالمحتار ج۳) والله تعالی اعلم. ۲۷/شوال سنه ۸۳هـ

نذر بناء مسجد

این مسئله در کتاب النذر والیمین با تفصیل گذشته است .

تیار نمودن تانکی برای وضوء

سوال : از نگاه شرع در یک گوشه مسجد تیار نمودن تانکی آب برای وضوء جواز دارد یا خیر؟ بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر ازابتداء آن حصه خارج از مسجد باشد تیار نمودن تانکی در آنجا جواز دارد لاکن اخراج ومختص نموده یک حصه مسجد برای تانکی آب جواز ندارد اگر بانی مسجد بگوید قصدم این بود که در این حصه تانکی تیار کنم در این صورت نیز جواز ندارد که بعد از تیار نمودن مسجد آن حصه را برای تانکی مختص سازد مگر اینکه از ابتداء آن حصه را جدا مانده شده باشد برای تانکی آب.

کسی اشتباه نکند چونکه از تحت الثری تا به عنان السماء حصه مسجد است پس باید تحت مسجد جوی آب نگذرد.

نیز جهت تیار نمودن تانکی جای نماز گذاران ضیق شود پس ازاین جهت ممنوع است اگر مسجد واسع باشد که بر نماز گذاران جای تضیق نمیشود نیز همین حکم است زیرا ما اعد للصلوة را مشغول نمودن جواز ندارد.

قال فی البحر لو بنی بیتا علی سطح المسجد لسکنی الامام فانه لا یضر فی کونه مسجدا لانه من المصالح فان قلت لو جعل مسجدا ثم اراد ان یبنی فوقه بیتا للامام او غیره هل له ذلک قلت فی التتارخانیة اذا بنی مسجدا وبنی فوقه وهو ای المسجد فی یده فله ذلک وان کان حین بناه خلی بینه وبین الناس ثم جاء بعد ذلک یبنی لا یترکه وفی جامع الفتاوی اذا قال عنیت ذلک فانه لا یصدق (البحر الرائق کتاب الوقف ج۵)

وقال شارح التنویر فی بیان محرمات المساجد والوضوء الا فیما اعد لذلک.

وفی الشامیة (قوله والوضوء) لانه ماءه مستقذر طبعا فیجب تنزیه المسجد عنه کما یجب تنزیهه عن المخاط والبلغم بدائع . (ردالمحتار ج۱)

وایضا فی الشرح لانه مسجد الی عنان السماء

وفی الشامیة وکذا الی تحت الثری (ردالمحتار ج۱)

وفی الشامیة فی بیان الاشجار فی المسجد ولا یضیق علی الناس (وبعد اسطر) لان فیه شغل ما اعد للصلوٰة ونحوها وان کان المسجد واسعا (ردالمحتار ج۱) والله تعالی اعلم.

۷/محرم سنه ۷۳ھ

بدون اجازه تیار نمودن مسجد در زمین مشترک

سوال : کسی یک قطعه زمین مشترک را در چنین حالت که شریک دوهم او روبرو در همین مسجد آذان میگفت ودر جماعت شریک میشد مسجد تیار نمود پنج سال بعد شریک دوم از دادن حصه خویش برای مسجد انکار نمود آیا این مسجد شرعاً درست است یا خیر آیا انکار این شریک قابل مدار است یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قال فی شرح التنویر باع الفضولی ملک رجل والمالک ساکت حیث لا یکون سکوته رضا عندنا.

وفی الشامیة: عن فتاوی امین الدین عن المحیط اذا اشتری سلعة من فضولی وقبض المشتری المبیع بحضرة صاحب السلعة فسکت یکون رضا هو مثله فی البزازیة عن المحیط ایضا فعلم به ان محل ما هنا ما اذا لم یقبض السلعة بحضرة صاحبها وهو ساکت (درالمحتار مسائل شتی ص۴۵۰ ج۴)

وایضا فیها (قبیل هذا) ومثل البیع الوقف

وایضا فیها (قوله حاضر) المراد من الحضور الاطلاع وفی شرح التنویر فی احکام المسجد من کتاب الوقف

شرط محمد والامام رحمهما الله تعالى الصلوة فيه بجماعة

وفي الشامية (قوله بجماعة) لانه لابد من التسليم عندهما خلافا لابي يوسف رحمه الله تعالى وتسليم كل شيء بحسبه ففي المقبرة بدفن واحد وفي السقاية بشرب وفي الخان بنزوله واشتراط الجماعة لانها المقصودة من المسجد ولذا شرط ان تكون جهرا باذان واقامة والا لم يصر مسجدا (الى قوله) ولو اتحد الامام والمؤذن وصلى فيه وحده صار مسجدا بالاتفاق لان الاداء على هذا الوجه كالجماعة قال في النهر واذ قد عرفت ان الصلوة فيه اقيمت مقام التسليم علمت انه بالتسليم الى المتولي يكون مسجدا دونها اي دون الصلوة (الى قوله) وكذا لو سلمه الى القاضي او نائبه (رد المحتار ص ۵۱۱ ج ۳) وفي شركة شرح التنوير وكل من شركاء الملك اجنبي في مال صاحبه لعدم تضمنها الوكالة (رد المحتار ص ۳۶۰ ج ۳)

ازین جزئیات امور ذیل مستفاد میشود :

(۱) در شرکت عین هر شریک در حصه شریک خویش اجنبی است .

(۲) بیع الفضولی مع قبض المشتری وحضور المالک دال علی الرضا است.

(۳) اطلاع مالک بحکم حضور است.

(٤) وقف در موقوف علی الاجازه عموماً ودر مزیل ملک بودن خصوصا بحکم بیع است.

(۵) در مسجد صلوة مع الجماعة بمنزله تسلیم وقبض است.

از تفصیل فوق معلوم شد که مسجد حیثیت شرعی را در دودعوی شریک غیر مسموع .

والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۰ / ربیع الاول سنه ۷۵ھ

حکم مسجد تعمیر نموده شده از مال حرام

سوال : یک مسجد از عائدات زنا تیار شد شرعاً حکم آن مسجد چگونه باشد؟ بینوا بالبرهان توجروا عندالرحمن .

الجواب باسم ملهم الصواب : صرف نمودن مال حرام بر مسجد صورت ها واحکام مختلف دارد.

(۱) اگر زمین مسجد با پول حرام خریده نشود اما تعمیر آن با پول حرام شود در این مورد فقهاء کرام میفرمایند : در دوران ادای نماز استعمال حرام موجود نمی شود لذا نماز در آن درست است اما صرف نمودن مال حرام بر مسجد جرم است لذا باید دیوارهای تیار شده از مال حرام انداخته شود واز سر نو با مال حلال این دوارها تعمیر و ترمیم نموده شود.

قال فی الشامیة (قوله لو بماله الحلال) قال تاج الشریعة اما لو انفق فی ذلک مالاً خبیثاً او مالا سببه الخبیث والطیب فیکره لان الله تعالیٰ لا یقبل الا الطیب فیکره تلویث بیته بما لا یقبله۔ اھ شرنبلالیة. (ردالمحتار ج۱)

(۲) اگر مال حرام در فرش وزمین استعمال شود در این صورت ادای نماز درآنجا مکروه تحریمی است زیرا آن زمین تحت استعمال قرار میگیرد پس طریق حل آن چنین است که فرش مسجد رابردارند وبار دوم آنرا با مال حلال فرش بندی کنند.

(۳) اگر با پول حرام زمین را خریداری نموده باشد جهت استعمال حرام در آن نماز مکروه تحریمی است تدارک آن امکان ندارد تدارک آن فقط یک صورت دارد که وقف درست گردانیده شود پس بیع اول را مسترد کند بار دوم آنرا با مال طیب خریداری نمایند.

این مسجد باوجودیکه غیر مقبول است (لحدیث ان الله طیب لایقبل الا طیباً) اما باوجود آن در مسجدیت آن شبهه باقی نیست لذا بی حرمتی آن جواز ندارد.

تنها شرط است در حصه مسجد که موقوف الصلوة باشد وبرای صحت وقف فارغ عن ملک الغیر بودن آن لازمی است این شرایط در چنین مسجد موجود است باید از جزئنه کشاف ومدارک (قیل کل مسجد بنی مباهاة اوریاءً وسمعة اولغرض سوی ابتغاء وجه الله او بمال غیرطیب فهولاحق بمسجد الضرار) شبهه نموده نشود زیراکه : اولاً این قول با کلمه (قیل) منقول است که ضعیف است.

ثانیاً انرا بر غیر مقبول بودن محمول نمودن واجب است نه بدین مفهوم که این مسجد نیست چرا که شرایط مسجد در آن موجود است.

خلاصه اینکه در این مسجد نماز مکروه است اما بی حرمتی آن نیز جواز ندارد نه کدام صورت تدارک آن به نظر می رسد. مثلاً قران کریم را بر او راق مغصوبه نویسید قرائت آن جواز ندارد للزوم استعمال الحرام بی حرمتی آن نیز جواز ندارد. لانه قران. والله سبحانه وتعالی اعلم.

۱۱/ ربیع الاخر ۱۳۸۳ھ

تیار نمودن مدرسه بر زمین اضافه از عیدگاه

سوال : در اینجا یک قطعه زمین است که برای عیدگاه وقف شده درحصه متباقی آن فصل کشت میشود وحاصلات آن وبرعیدگاه مصرف میشود مایان نیاز مندیم به یک مدرسه

در این مورد از مفتی محمد شفیع رحمه الله ومولانا محمد یوسف بنوری رحمه الله پرسیدیم هردو جنابان فتوی بر جواز دادند اما از دار الافتاء خیرالمدارس سهارنفور فتوی بر عدم جواز آمد و آنان تحریر نمودند که شرط الواقف کنص الشارع . از شمایان جناب در این مورد می پرسیم شمایان جناب در این مورد چه نظر دارید در صورتیکه قلت مدرسه هم است واین زمین هم تکافو میکند برای مدرسه ؟ بینوا توجزوا۔

الجواب باسم ملهم الصواب : بنده در این مورد که در زمین وقف عیدگاه مدرسه تیار شود کوشیدم اما هیچ جزیه را نیافتم که دلیل باشد بر جواز اگر ممکن باشد فتوی مفتی محمد شفیع رحمه الله ومولانا محمد یوسف سهارنپوری رحمه الله را برایم ارسال دارید بهر صورت مسئله کاملاً درست است اگر در کدام حصه خلجان باشد تا آنرا تنقیح کنیم۔

قال فی الشامیة فان شرائط الواقف معتبرة اذا لم تخالف الشرع وهو مالك فله ان یجعل ماله حیث شاء مالم یکن معصیة وله ان یخص صنفا من الفقراء ولو کان الوضع فی کلهم قربة (ردالمحتار ص ۴۹۹ ج ۳)

وقال فی التنویر اتحد الواقف والجهة وقل مرسوم بعض الموقوف علیه جاز للحاکم ان یصرف من فاضل الوقف الاخر علیه وان اختلف احدهما لا. (ردالمحتار ص ۵۱۵ ج ۳)

فهمیده شد که مخالفت نمودن از شروط واقف وتبدیل نمودن آن جواز ندارد شخصاً واقف نیز حقدار مخالفت شرط خویش نیست .

قال فی شرح التنویر وقف ضیعة علی الفقراء ثم قال لولیه اعط من غلتها فلانا کذا وفلانا کذا لم یصح لخروجه عن ملکه بالتسجیل. (ردالمحتار ص ۵۱۳ ج ۳)

بعد از جزئیه فوقانیه درمختار جزئیه : ان للواقف الرجوع فی الشرط ولو مسجلا . (ردالمحتار ص ٥١٤ ج ٣) شبهه نموده نشود زیرا در این مورد علامه ابن عابدین رحمه الله تحریر نموده (وفیه کلام سیاتی) که چند سطر بعد دراین مورد تحقیق بابسط نموده که از آن چند اقتباسات نموده شده است .

لایجوز ان یفعل الا ما شرط وقت العقد. وما کان من شرط معتبر فی الوقف فلیس للواقف تغییره ولا تخصیصه بعد تقرره ولا سیما بعد الحکم الخ. (ردالمحتار ص ۵۱۰ ج ۳)

خلاصه اینکه شخصاً واقف حق تبدیل نمودن جهت وقف راندارد. نیز حاکم اختیار تبدیل نمودن وقف بیت المال راندارد.

قال فی شرح التنویر ان السلطان یجوزله مخالفة الشرط (الی ان قال) وان غایر شرط الواقف لان اصلها لبیت المال.

وفی الشامیة قلت والمراد من عدم مراعاة شرطها ان للامام او نائبه ان یزید فیها وینقص ونحو ذلک ولیس المراد ان له یصرفها عن الجهة المعینة الخ. (ردالمحتار ص۵۰۹ ج۳)

خلاصه اینکه در تمام کتب معتبره آمده که خلاف نمودن از شرط واقف وجهت وقف جوازندارد. اگر از موقوف علیه استغناء نموده شود باز هم صرف عائدات وقف بر مجانس اقرب موقوف علیه ضروری است در این صورت نیز تبدیلی جهت وقف جواز ندارد.

قال فی التنویر و مثله حشیش المسجد و حصیرة مع الاستغناء عنهما والرباط والبئر اذا لم ینتفع بهما فیصرف وقف المسجد والرباط والبئر (والحوض شرح) الی اقرب مسجد او رباط او بئر (اوحوض شرح) الیه

وقال فی الشامیة (قوله الی اقرب مسجد او رباط الخ) لف نشر مرتب وظاهره انه لا یجوز صرف وقف مسجد خرب الی حوض وعکسه وفی شرح الملتقی یصرف وقفها لاقرب مجانس لها (ردالمحتار ص۵۱۳ ج۳)

جزیه مذکور باوجودیکه متعلق خرابی مصرف اول است اما اگر عائدات از مصرف اول اوقاف اضافه شد در آن نیز حکم است که استغناء آن جامع هر دو صورت است.

ویبدء من غلته بعمارته ثم ماهو اقرب بعمارته کامام مسجد ومدرس مدرسة یعطون بقدر کفایتهم ثم السراج والبساط الی آخر المصالح وان لم یشترطه الواقف لثبوته اقتضاءً.

باید ازینجا وهم نشود که از وقف مسجد دادن به مدرس جواز دارد بدین مقصد که وقف مسجد برای امام ووقف مدرسه برای مدرس جواز دارد چراکه در جزیه ذیل تصریح آمده که در وقت وقف بر مسجد اگر مدرس نیز مشروط فی الوقف باشد نیز از مصارف لازمه نیست.

قال فی شرح التنویر وانما یکون المدرس من الشعائر لو مدرس المدرسة کما مر اما مدرس الجامع فلا لانه لا یتعطل لغیبته بخلاف المدرسة حیث تقفل اصلا. (ردالمحتار ص۵۲۵ ج۳)

خلاصه اینکه در صورت استغناء از اصل موقوف علیه نیز تبدیل نمودن جهت وقف جواز ندارد صرف نمودن بر اقرب مجانس ضروری است در عالمگیری نیز چنین جزیه موجود است.

سئل شمس الائمة الحلوانی عن مسجد او حوض خرب ولا یحتاج الیه لتفرق الناس هل للقاضی ان

يصرف اوقافه الى مسجد آخر او حوض آخر قال نعم ولو لم يتفرق الناس ولكن استغنى الحوض عن العمارة وهناك مسجد محتاج الى العمارة او على العكس هل يجوز للقاضى صرف وقف ما استغنى عن العمارة الى عمارة ما هو محتاج الى العمارة قال لا كذا فى المحيط (عالمگيرية ص ۴۵۲ ج ۲)

دراين عبارت تصريح مجانس اقرب نيست، البته در جزئيه های شرح تنوير وشامی وضاحت اين آمده است، وآن اينست كه در حالت استغناء وقف مسجد با نزديک ترين مساجد ميشود و وقف حوض با نزديكترين حوضها ميشود ودرآن مصرف ميشود . وهذا ما جاء فى فهمى هذا القاصر والعلم عند الله اللطيف الخبير. ۱۸ رجب ۱۳۷۴ هجری

تيار نمودن خانه در زمين مسجد براى امام

سوال : يک مسجد وسيع بود يک حصه آنرا خارج نمودند ودر آن براى امام مسجد خانه تيار نمودن آيا چنين نمودن جواز دارد ؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : وقتيكه كدام قطعه زمين براى مسجد وقف شود پس جهت هيچ ضرورت آنرا در چيز ديگر صرف نمودن جواز ندارد.

قال فى شرح التنوير ولو خرب ما حوله واستغنى عنه يبقى مسجداً عند الامام والثانى ابدًا الى قيام الساعة وبه يفتى.

وفى الشامية (قوله ولو خرب ما حوله الخ) اى ولو مع بقائه عامرا و كذا لو خرب وليس له ما يعمر به وقد استغنى الناس عنه لبناء مسجد آخر (ردالمحتار ص ۵۱۳ ج ۳) والله تعالى اعلم. ۱۹ / شوال سنه ۷۴ هـ

تيار نمودن بيت الخلاء وغسل خانه در جوار مسجد

سوال : مردم نزد ديوار مسجد غسل خانه تيار كرده در آن قضاے حاجت مى كنند وهمچنين غسلخانه تيار ميكنند آيا بين اين دوچيز وبين مسجد كدام اندازه فاصله ضرورى هست وبكدام مقدار فاصله ضرورى است؟ بحواله كتب جواب دهند .

الجواب باسم ملهم الصواب : قال فى الشامية فى باب مكروهات الصلوٰة لوجعل الواقف تحته بيتا للخلاء هل يجوز كما فى مسجد محلة الشحم فى دمشق لم أره صريحًا نعم سيأتى متنًا فى كتاب الوقف انه لوجعل تحته سردابا لمصالحه جاز تأمل. (ردالمحتار ج ۱ ص ۶۱۴)

اين جزئيه دال ست بر جواز بناء بيت الخلاء نزد مسجد بلكه بزير مسجد هم ابتداءً مگر

درین قیاس مع الفارق ست چراکه بیت الخلاء را باغراض ومصالح مسجد بهیچ گونه تعلق قریب نیست، واما تعلق بوسائط بعیده است پس باین طور هر فعل باغراض مسجد متعلق خواهد گرفت واین مبطل ست برای قید (لمصالحه) ونیز بناء بیت الخلاء بقرب مسجد عرفاً خلاف احترام مسجد است، ونیز موجب ایذاء مصلیان، ودر حدیث آکل ثوم وبصل را از قرب مسجد بالفاظ (فلا یقربن مسجدنا) نهی آمده است، وظاهر ست که تعفن بیت الخلاء از بدبوی ثوم وبصل بدرجه هازیاده ترست ، شاید که علامه ابن عابدین رحمه الله تعالی بحکم تأمل باین جانب اشاره فرموده باشد .

همچنین غسلخانه از اغراض ومصالح مسجد نیست ، بلکه مزید برین موضع اقذار واوساخ است وبرعلاوه مصلیان فساق وفجارهم درآن جمع می شوند پس بقرب مسجد امثال این چنین محدثات ساختن خلاف حرمت مسجد است- فی بیوت اذن الله ان ترفع . ومن یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب. والله سبحانه وتعالیٰ اعلم.

۱۳/جمادی الاولیٰ سنه ۷۵ھ

تیار نمودن مسجد در زمین متروکه کافر

سوال : یک مولوی صاحب فرموده بر اراضی غیر مسلمین در راه هندوستان تیار نمودن مسجد جواز ندارد باوجودیکه از طرف حکومت پاکستان جواز نامه برایش داده شود دلیل آیات قرآنی (ماکان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله) را آورده اند در حالیکه در حدیث تعمیر مسجد نبوی بر قبور مشرکان منقول است آیا ستدلال مولوی صاحب از آیات قرآنی درست است یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قول واستدلال مولوی صاحب درست نیست زیرا برای غیر مسلم به نیت قربت در زمین خویش تعمیر نمودن مسجد جواز دارد.

واستدلال گرفتن از تعمیر مسجد نبوی شریف بر قبور مشرکین بر جواز تعمیر المسجد فی الارض الکفار نیز دست نیست چراکه در آن وقت مالکان ارض مسجد نبوی مسلمان شده بودند آن مقبره مملوکه آنان بود لذا مسجد نبوی بر ارض مسلمین تعمیر شده بود برارض کافر تعمیر شده نبود بلکه بر ارض کفار با بودن شرط مذکور تعمیر مسجد جواز دارد ودر صورت مذکور ارض کافر نیست چراکه هر دو حکومت بعد از فیصله باهمی هر

حکومت برجائیداد متروک آن دولت قبضه کنند یعنی در تصرفات اصل وکیل مالک است لذا وقتیکه به غیر مسلم عوض جائیداد او در هندوستان رسید پس این بیع زمین است توسط وکیل.

اگر در انتقال آبادی ومعاوضه املاک این معاهده را اعتبار ندهیم طبقیکه نظر بعضی هاست پس املاک متروک جهت مال فئ بودن از ملک کفار خارج گردیده لذا به هرکیف در املاک متروکه با اجازه حاکم بلا شبه تعمیر جواز دارد. والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۹/رجب ۷۵ھ

مثل سوال بالا

سوال : در یک منطقه که مردم برای مسجد ضرورت دارند مالک یک قطعه زمین گفت در این قطعه زمین بامن یک هندو شریک است که حالاً به هندوستان رفته است اگر شمایان حق او را آداء میکنید این قطعه زمین را برای شما میدهم آیا در این صورت تعمیر مسجد دراینجا جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : باید حکومت آن زمین را تقسیم کند وحصه شریک را نیز حکومت حق دارد که اجازه آنرا بدهد . والله سبحانه وتعالی اعلم .

غرهٔ ذی حجة ۷۱ھ

سوال مثل بالا

سوال : آیا تیار نمودن مسجد بر زمین متروکهء غیر مسلم جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قبضه حکومت را بر زمین متروکه اگر استیلاء اً باشد یا بطور انتظام بمنزلة الوکالة عن المالک وهوالظاهر پس به اذن حکومت بر املاک متروکه تعمیر مسجد جواز دارد. والله سبحانه وتعالی اعلم.

۳۰/ذی الحجه ۷۳ھ

تیار نمودن کافر مسجد را

سوال : آیا کافر حق تعمیر مسجد را ویاحق پول دادن وتعاون در تعمیر مسجد را دارد یا خیر آیا مصرف کردن پول او در مسجد جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب ؛ کافر اگر به نیت قربت مسجد را تعمیر کند ویا به آن پول بدهد وتعاون کند در مسجد جواز دارد اما اختلاف است در اینکه آیا در مذهب واقف قربت بودن شرط است ویا تنها در نظر وعقیدهء واقف قربت بودن کافی است راجح قول ثانی است.

قال فی الهدایة واما اسببه فطلب الزلفی (الی قوله) واما الاسلام فلیس بشرط.

وفی کتاب الوقف من شرح التنویر بدلیل صحته من الکافر.

وفی الشامیة حتی یصح من الکافر (الی قوله) بخلاف الوقف فانه لا بد فیه من ان یکون فی صورة القربة وهو معنی ما یأتی فی قوله ویشترط ان یکون قربة فی ذاته اذلو اشترط کونه قربة حقیقةً لم یصح من الکافر (ردالمحتار ج ۳)

وقف کافر در حکم وصیت کافر است ودر هدایه دیگر کتب فقه اگر جهت وصیت عندالکافر قربت باشد پس این وصیت جواز دارد.

استدلال عدم جواز تعمیر کافر مسجد را از آیات کریمه (ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله) درست نیست وقتیکه به سیاق وسباق وشان نزول آیات نظر انداخته شود. دانسته میشود که آن آیات در حصهء تعمیر مسجد حرام ومشرکان افتخار میکردند بر سقایه حجاج که خداوند جل جلاله آنرا رد نمود نیز در حصهء قبولیت عمل مشرکین ایمان شرط است که جهت نبودن ایمان عمل آنان مقبول نیست پس بر عمل غیر مقبول فخر لغو است دراین آیات بین جواز وعدم جواز تعارض نیست لهذا در (للمشرکین) لام برای جواز نه بلکه برای استحقاق وصلاحیت است. والتفصیل فی بیان القرآن.

از اینجا معلوم شد که بعض مفسرین دراثبات عدم جواز از این آیات اشتباه نموده اند زیرا که علاوه خلاف سیاق وسباق وشان نزول آیات وتصریحات فقهاء نیز معارض است ودر وقت معارضه قول مفسرین قابل قبول نباشد . فانه لکل فن رجال. دلیل قوی برای جواز تعمیر خانه کعبه بدست مشرکین است (فبأی حدیث بعده یومنون) خلاصه اینکه اگر کافر به نیت ثواب مسجد را تعمیر نمود جائز است اما اگر بنا بر آن عمل بر مسلمانان فخر وریا کاری راقصد داشت ومنت باری را پس تعمیر کافر مسجد را جواز ندارد . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۹/ رجب ۷۵ھ

خرید وفروخت در مسجد

سوال : یک عالم میفرماید که تنها در صورت زیادت مبیعه ویا تیار نمودن بازار در مسجد بیع مکروه است واگر احیاناً کسی یک چیز کو چک را در مسجد به فروش بر ساند در آن حرجی نیست وعبارات ذیل را دلیل میگرد.

و کذلک النهی عن البیع فیه هو الذی یغلب علیه حتی یکون کالسوق لانه ﷺ لم ینه علیا ﷺ عن خصف النعل فیه مع ان لو اجتمع الناس لخصف النعال فیه کله فکذلک البیع والنشاد الشعر والتحلق قبل الصلوٰة فما غلب علیه کره وما لا فلا اه . (ردالمحتار ص ۶۱۸ ج ۱)

نیز فرموده اند اضافه تصریح جواز آن در بذل المجهود شرح ابی داؤد آمده نیز در شامیه در باب الاعتکاف چنین آمده :

ان المبیع لولم یشغل البقعة لا یکره احضاره کدراهم یسیرة او کتاب ونحوه (الی قوله) ان احضار الثمن والمبیع الذی لا یشغل جائز اه . (ردالمحتار ص ۱۸۳ ج ۲)

آیا نظر این مولوی صاحب مذکور درست است ویا خطا ؟ بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : جزیه باب الاعتکاف در شامی تنها با معتکف تعلق دارد در آن ارتباط نیست باجواز ویا عدم جواز بیع بلکه تنها تفصیل است در حصهء احضار المبیع فی المسجد للمعتکف برای معتکف بیع اشیاء ضروریه جواز دارد تفصیل تنها درحصهء احضار مبیع است.

ودر حصه بیع غیر معتکف مطلقاً کراهت تحرمیه باتصریح عبارت مذکوره در شرح التنویر وشامیه نیز موجود است.

قال فی شرح التنویر و کره ای تحریما لانها محل اطلاقهم احضار المبیع فیه کما کره فیه مبایعة غیر المعتکف مطلقا للنهی.

وفی الشامیة (قوله مطلقا) ای سواء احتاج الیه لنفسه او عیاله او کان للتجارة احضره اولا کما یعلم مما قبله ومن الزیلعی والبحر (ردالمحتار ص ۱۸۳ ج ۲)

علامه ابن عابدین در حصهء احکام مساجد تحقیق نکرده بلکه تحقیق امام طحاوی رحمه الله منقول است اگر چه در این حصه سکوت نموده مگر در باب الاعتکاف کراهت تحریمه مطلقاً ثابت است کما مر وقول مذکور امام طحاوی رحمه الله خلاف مذهب مشهور است مانندیکه

تحقیق او خلاف مذهب مشهور است در سور الهرة ودر دیگر مسائل متعدد طبقیکه امام رافعی رحمه الله در این مورد میفرماید :

(قوله کذلک النهی عن البیع فیه هوالذی یغلب علیه الخ) هذا خلاف المشهور فان المشهور کراهة البیع فی المسجد وان لم یغلب علیه (التحریر المختار ص۸۶ ج۱)

در بذل المجهود نیز تحقیق امام طحاوی رحمه الله چنین منقول است :

قال الشوکانی اما البیع و الشراء فذهب جمهور العلماء الی ان النهی محمول علی الکراهة (الی قوله) و فرق اصحاب ابی حنیفة بین ان یغلب ذلک ویکثر فیکره او یقل فلا کراهة وهو فرق لا دلیل علیه انتهی قلت وهذا الذی عزاه الی اصحاب ابی حنیفة رحمه الله هو الذی ذکره الطحاوی رحمه الله فی معانی الآثار الخ (بذل المجهود ص۱۸۶ ج۲، باب التحلق یوم الجمعة قبل الصلوة)

علاوه از آن امام طحاوی رحمه الله در تحقیق این مسئله در فقهاء احناف متفرد است از اینجا محمل قول امام شوکانی را امام طحاوی رحمه الله قرار داده اند.

خلاصه اینکه مذهب معروف ومفتی به این است که بهر کیف بیع فی المسجد درحق غیر معتکف مکروه تحریمی وواجب الرد است.

قال فی شرح التنویر واعلم ان فسخ المکروه واجب علی کل واحد منهما ایضا بحر وغیره لرفع الاثم.

و فی الشامیة (قوله ایضا) ای کما فی البیع الفاسد ونقدما عن الدرر انه لا یجب فسخه و ما ذکره الشارح عزاه فی الفتح اول باب الاقالة الی النهایة ثم قال و تبعه غیره و هو حق لانه رفع المعصیة واجب بقدر الامکان اه قلت ویمکن التوفیق بوجوبه علیهما دیانةً بخلاف البیع الفاسد فانهما اذا اصرا علیه یفسخه القاضی جبراً علیهما ووجهه ان البیع هنا صحیح قبل القبض ویجب فیه الثمن لا القیمة فلا یلی القاضی فسخه لحصول الملک الصحیح (ردالمحتار ص۱۸۶ ج۴)

وقتیکه این بیع واجب الرد گردید پس در مبیع تصرف مانند اکل وغیره حرام است اما مبیع حرام نیست یعنی اکل حرام است وما کول حرام نیست.

قال فی شرح التنویر اشتری مکیلاً بشرط الکیل حرم ای کره تحریما بیعه و اکله حتی یکیله وقد صرحوا بفساده وبانه لا یقال لاکله انه اکل حراما لعدم التلازم کما بسطه الکمال.

و فی الشامیة تحت (قوله کما بسطه الکمال) لو اکله وقد قبضه بلا کیل لا یقال انه اکل حراماً لانه اکل ملک نفسه الا انه اثم لترکه ما امر به من الکیل فکان هذا الکلام اصلا فی سائر المبیعات بیعا

فاسدا اذا ابطها الملکها ثم اکلها (الی قوله) وحاصله انه اذا حرم الفعل وهو الاکل لا یلزم منه ان یکون اکل حراما (الی قوله) و کذا لو غصب شیئا و استهلکه بخلطه و نحوه حتی ملکه ولم یؤد ضمانه یحرم علیه التصرف فیه باکل و نحوه وان کان ملکه (رد المحتار ص ٢٢٤ ج ٣) والله تعالیٰ اعلم.

١٨ / صفر سنه ٧٦ھ

تعمیر نمون مدرسه بالای مسجد

سوال: آیا تعمیر نمودن مدرسه بر بام مسجد جواز دارد یا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: قال فی التنویر واذا جعل تحته سردابا لمصالحه ای المسجد جاز کمسجد القدس. (رد المحتار ص ٣٨٢ ج ٣).

و قال الرافعی رحمه الله (قول المصنف لمصالحه) لیس بقید بل الحکم کذلك اذا کان ینتفع به عامة المسلمین علی ما افاده فی غایة البیان حیث قال اورد الفقیه ابو اللیث سؤالا و جوابا فقال فان قیل الیس مسجد بیت المقدس تحته مجتمع الماء والناس ینتفعون به قیل اذا کان تحته شیء ینتفع به عامة المسلمین یجوز لانه اذا انتفع به عامتهم صار ذلك لله تعالیٰ ایضا اه ومنه یعلم حکم کثیر من مساجد مصر التی تحتها صهاریج و نحوها (التحریر المختار ص ٨٠ ج ٢)

وفی الهندیة ومن جعل مسجدا تحته سرداب او فوقه بیت و جعل باب المسجد الی الطریق وعزله فله ان یبیعه وان مات یورث عنه ولو کان السرداب لمصالح المسجد جاز کما مسجد بیت المقدس کذا فی الهدایة (عالمگیریة ص ٤٥٥ ج ٢)

ظاهر عبارت اولی وثالثه دلیل است بر عدم جواز لأن مفهوم الفقهاء رحمهم الله حجة بالاتفاق ودر روایات ثانیه تصریح است بر جواز است در وقت ضرورت شدیده گنجائش باشد اما این جواز در آن صورت که در ابتداء اراده تیار نمودن مدرسه را بر بالا یا پائین مسجد داشته باشد اما اگر ابتداء أ اراده نداشته باشند بلکه در حصه تعین حدود مسجد صراحة بگوید که این مسجد است بعد از آن بر بام آن اراده تیار نمودن مدرسه را بدارد پس دراین صورت هیچ جواز ندارد.

قال فی شرح التنویر لو بنی فوقه بیتا للامام لا یضر لانه من المصالح اما لو تمت المسجدیة ثم اراد البناء منع ولو قال عنیت ذلك لم یصدق (رد المحتار ص ٣٨٢ ج ٣) والله سبحانه وتعالیٰ اعلم.

١٣ / ربیع الاول سنه ٧٦ھ

تیار نمودن خانه برای امام بر سقف مسجد

سوال : آیا برای سکونت امام مسجد تعمیر نمودن خانه برای او بر بام مسجد جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : کدام قطعه زمینیکه یک مرتبه برای مسجد شرعی قرار داده شود پس در داخل پائین ویا بام آن تیار نمودن چیزی دیگر جواز ندارد قبل از شرعی گردانیدن مسجد اگر برای امام مسجد یا مصالح مسجد کدام اطاق تیار شود واطلاع عام آنرا به مردم بدهد جواز دارد اما بعد از شرعی گردانیدن مسجد اگر متولی نیز بگوید که در ابتداء چنین نیت داشتم قابل قبول نیست .

قال فی شرح التنویر: لو بنی فوقه بیتاً للامام لایضر لانه من المصالح اما لو تمت المسجدیة ثم اراد البناء منع ولو قال عنیت ذلک لم یصدق تاترخانیة (ردالمحتار ص ۳۸۲ ج ۳)

۱۱/محرم سنه ۱۳۸۶ھ

تیار نمودن مسجد بر زمین رفاهی

سوال : در ناظم آباد یک قطعه زمین است که تخصیص داده شده برائی رفاه اهل مسجد از مدت ده سال مردم تقاریب انفرادی واجتماعی را در اینجا انجام میدهند ناگفته نماند مردم محله به یک مسجد ضرورت دارند در یک گوشهء این قطعه زمین یک حصه را برای نماز های پنجگانهء جماعت مختص ساخته اند که تا امروز نماز خوانی در آن دوام دارد اما از مردم محله دراین مورد اجازه نگرفته بودند.اگر بعد از اجازهء اهل محله آنرا مسجد تیار کنند چگونه است . بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : فقهای کرام تصریح نموده اند که در وقت ضرورت اهل محله حق دارند که راه عام را نیز در مسجد داخل کنند اما بشرطیکه رهگذاران را ایذاء وتکلیف زیاد نباشد بنا بر این برای راه نیز ضرورت دارند اما مجاز اند در تصرف نمودن بر آن بناءً در آن قطعه زمین خالی که برای مفاد وراحت اهل محله گذاشته شده . با مشاورت اجتماعی اهل محله تعمیر مسجد در آن بطریق اولی جائز است مسجد از ضروریات محله است حکومت باید در این مورد با آنان کومک کننده اینکه مانع شود . والله تعالی اعلم .

۵ شوال ۸۶ھ

هموار نمودن لباس در مسجد

سوال : آیا هموارنمودن لباس شوئیده شده بردیوار یاصحن مسجد جواز دارد یا خیر ؟

الجواب باسم ملهم الصواب : بر صحن یا دیوار مسجد هموار نمودن لباس جواز ندارد البته برای امام مؤذن ویا خادم مسجد بردیوار ملحق مسجد در صورت نبودن جای دیگر هموار نمودن بر دیوار مسجد جواز دارد. والله تعالی اعلم .

۱۱ شوال ۸٦ هـ

فراهم نمودن چنده در مسجد

سوال : در یک مسجد چندین هزار روپیه بودیجه موجود است اماحسب عادت بازهم اهالی مسجد چنده جمعه را قضا نمیکنند آیا شرعاً این چنده جواز دارد یاخیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در صورت ضرورت نیز بدین طریقه چنده نمودن جواز ندارد زیرا که این کار مفاسد ذیل دارد.

(۱) درنماز خلل میآید.

(۲) مصلیان را تکلیف است و از صف گذر نمودن جواز ندارد.

(۳) در پیش روی مردم دامن چنده را گردانیدن که خطاب خصوصی است جواز ندارد زیرا او به طیب خاطرش چنده نمیدهد که در حدیث ممنوعیت گرفتن چنین پول آمده.

طریقه درست چنده اینست که توسط خطاب عام ترغیب به مردم داده شود . تفصیل بیشتر در رساله (صیانة العلماء عن الذل عند الاغنیاء) آمده . والله تعالی اعلم .

غرهٔ ذی القعده ۸٦ هـ

بی جا استعمال نمودن برق مسجد

سوال : نزدیک مسجد جلسه دائر شد که در آنجا یک عالم معروف وعظ می نمود ممکن تا دوازده شب جلسه ادامه داشته باشد آیا جواز دارد که در آنجا برق مسجد را استعمال کنند در صورتیکه منتظمین نیز اجازه داده اند ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برق مسجد مختص است برای مسجد علاوه مصالح مسجد در چیز دیگر استعمال آن جواز ندارد وقتیکه استعمال اشیای یک مسجد در مسجد

دوم جوازندارد پس در جلسه چگونه استعمال برق مسجد جواز داشته باشد واجازه خلاف شرع منتظمین را مدار نیست در شریعت . والله تعالی اعلم .

۲۳/شوال ۸۶ھ

سوال مثل بالا

سوال : آیا صرف نمودن برق مسجد در اطاق امام یا مؤذن به اجازه منتظمین جواز دارد یا خیر؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : چونکه حجره امام ومؤذن از متعلقات مسجد است پس انتقال برق به آنجا جواز دارد نیز اینچنین به اطاق طلاب در صورتیکه مردم اطلاع داشته باشند انتقال برق جواز دارد اما بشرطیکه تبرع کنند گان شرط نکرده باشند که پول ما بر طلاب مصرف نشود پس در این صورت بر مدرسه متعلق نیز صرف برق جواز دارد.

اگر مدرسه تابع مسجد نباشد پس دادن برق مسجد به آنجا جواز ندارد نیز انتقال کدام چیز یک مسجد به مسجد دیگر جواز ندارد.

قال العلامة ابن عابدين رحمه الله تعالى : لكن علمت ان المفتى به قول ابى يوسف رحمه الله تعالى انه لا يجوز نقله و نقل ماله الى مسجد اخر كما مر عن الحاوى (رد المحتار ص ۳۸۳ ج ۳) والله تعالى اعلم.

۳/ ذی قعده ۱۳۸۶ھ

غسل نمودن از نل مسجد

سوال : آیا استعمال آب مسجد را در غسل خانه برای غسل یا شوئیدن لباس جواز دارد یا خیر؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر غسل خانه در حدود مسجد باشد پس تنها برای امام مؤذن وافراد متعلق خدمت مسجد استعمال آن جواز دارد.

واگر قبل از ضرورت مسجد برای رفاه عام صرف شود پس هر شخص حقدار استعمال آن است بشرطیکه مسجد ومصلیات تلوث نشوند و مورد تشویش مصلیان نگردد. والله سبحانه وتعالی اعلم .

۴/ذی القعده ۸۶ھ

پیش دادن معاش امام مسجد

سوال : امام مسجد ضرورت به خانه داشت اگر منتظمین مسجد اورا قبل از تکمیل میعاد معاش بدهند از بودیجه مسجد وسپس آنرا اندک اندک از معاش او وضع کنند جواز دارد یاخیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : طبق عرف عام معاش پیش خورده داده میشود بشرطیکه در صورت ترک ملازمت پول متباقی پس از او گرفته شود ودرصورت وفات امکان پس گرفتن پول متباقی از او باشد . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۵/ذی‌الحجه ۸۶ھ

خوابیدن در مسجد

سوال : طلاب علم حق استراحت را در مسجد دارند یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : مسجد جهت ذکر عبادت تیار شده برای کارهای دیگر تیار نشده پس در حالت عام کسی حق استراحت را در مسجد ندارد اگر که طلاب باشند اما در صورت ضرورت باشرایط ذیل برای طلاب خوابیدن در مسجد جواز دارد.

(۱) علاوه مسجد قیامگاه دیگری نداشته باشند ونه متولی انتظام آنرا نموده باشد.

(۲) باید آداب مسجد را کاملا مدنظر گیرد ازشور ومذاق وخنده نمودن اجتناب کنند نظم وادب را مدنظر گیرند وبه نیت اعتکاف به رخت خواب بروند.

(۳) مصلیان راهیچ نوع تکلیف نرسد متصل آذان برخیزند بعد از نماز تا زمان او راد ونوافل مردم خلل انداز عبادت آنان نگردند .

(٤) باید طلاب ریش دار باشند واقلاً واقف باشند از آداب مسجد وبا شعور باشند برای طلاب کم سن وبی شعور استراحت در مسجد جواز ندارد الفرض : باید حتی الامکان از خوابیدن در مسجد خود داری شود صورت های مجبوری متثنی است . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۳/ربیع‌الاخری ۸۷ھ

سوال مثل بالا

سوال : آیا شخص مقیم بر چار پائی یا بدون چارپائی در مسجد حق استراحت را دارد یا خیر ؟ نیز جماعت تبلیغی ها در مسجد خورد ونوش واستراحت می کنند آیا شرعا چنین

نمودن درحق آنان جواز دارد یا خیر؟بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : برای معتکف ومسافر در مسجد خورد ونوش واستراحت جواز دارد جماعت تبلیغ از همین گروه اند باید بانیت اعتکاف داخل مسجد شوند وبکوشند که بیرون مسجد خورد ونوش بکنند وانداختن چارپائی در مسجد جواز ندارد.

قال العلامة الحصکفی رحمه الله تعالیٰ: واکل ونوم الا لمعتکف وغریب الخ

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ: (قوله و اکل و نوم) و اذا اراد ذلك ینبغی ان ینوی الاعتکاف فیدخل ویذکر الله تعالیٰ بقدر ما نوی او یصلی ثم یفعل ما شاء فتاوی هندیة (ردالمحتار ص ۱۱۹ ج ۱)

والله تعالیٰ اعلم. ۲۷/ربیع الاول سنه ۸۹ھ

ادای نماز در مسجد محله دیگر

سوال : کسی مسجد با جماعت محله خویش را ترک نموده در مسجد محله دوم نماز می گذارد آیا شرعاً چنین نمودن جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرامام مسجد راسخ العقیده باشد وکدام مانع شرعی وطبعی نیز در او موجود نباشد پس ترک مسجد محله خویش جواز ندارد اگر نماز جماعت از او رفته بود عوض رفتن به محله دوم نماز انفرادی افضل است زیرا پس عمل این شخص مبنی بر افراط است اما اهل محله حق سوء ظن وطعنه زنی را بر او ندارند بلکه این عمل او برنا واقفیت واشتباه مبنی است باید در اصلاح آن چنین اشخاص بکوشند واگر اصلاح نشدند آنرا بگذارند اما عوض کناره گیری از او باید دلجوئی اورا بخواهند تا شخص دوم نیز از مسجد منع نشود ومفضی نگردد به تقلیل افراد مسجد . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۱۸/ربیع الآخر سنه ۸۷ھ

مبادله چنده مسجد

سوال : اگر کسی از چنده مسجد پول سیاه رابگیرد و عوض آن نوت دهد آیا این لین دین دادوگرفت درداخل یا خارج مسجد دراین پول چانده مسجد جواز دارد یا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تبادله پول سیاه با نوت خارج از مسجد جواز دارد ودر

داخل مسجد جوازندارد باید در داخل مسجد از چنین عمل اجتناب ورزیده شود .والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۳/ربیع الاول ۱۴۰۰ھ

اخراج کتاب از مسجد

سوال : کسی در مسجد مضمون کتاب را مطالعه کرد آنرا خانه برد بعد از مطالعه کتاب را پس به مسجد آورد آیا این فعل او یعنی گرفتن او کتاب را از مسجد جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرکتاب وقف مسجد باشد انتقال آبه جای دیگر جواز ندارد در داخل مسجد از آن انتفاع جواز دارد.

کذاحرر العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی.(ردالمحتار ص۳۸۴ ج۳).والله سبحانه وتعالی اعلم.

رمضان سنه ۸۷ هـ

بعد از آذان ادای نماز منفرد وخروج از مسجد

سوال : اگر کسی عجله داشته باشد از سفر یا کار دیگر آیا بعد از اذان حق ادای نماز را قبل از جماعت انفراداً دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر در انتظار برای جماعت در حق او حرج معتد به باشد ترک جماعت برای چنین شخص جواز دارد.

قال فی التنویر: فتسن او تجب علی الرجال العقلاء البالغین الاحرار القادرین علی الصلوة بالجماعة من غیر حرج.(ردالمحتار ص۵۱۸ ج۱) والله تعالی اعلم. ۱۵/ذی قعده سنه ۸۷ھ

استعمال متاع مسجد در نفع شخصی خویش

سوال : آیا متولی مسجد یا همسایه آن حق دارد که بعضی متاع مسجد را در استعمال شخصی خویش در آرد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : وقتیکه سامان یک مسجد را در مسجد دوم استعمال نمودن جواز ندارد پس متولی یا غیر متولی کجا اختیار داشته باشد که آنرا در نفع شخصی خویش استعمال کنند حتی چراغ مسجد را به خانه برده نمی تواند.

قال فی الهندیة ولا یحمل الرجل سراج المسجد الی بیته (عالمگیریة ص۱۱۰ ج۲) والله سبحانه وتعالی اعلم

۲۴/صفر سنه ۱۳۸۹ھ

روشن نمودن چراغ در مسجد

سوال : زید بعد از صلوة عشاء تا نیم ساعت درس حدیث میدهد اگر در این وقت جهت تیز بودن هوا روشن نمودن شمع ممکن نباشد پس روشن نمودن چراغ که درآن تیل خاک باشد در مسجد جواز دارد یا خیر ؟ نیز در وقت رفتن برق در وسط نماز روشن نمودن چراغ جواز دارد یا خیر آیا با این عمل در نماز خلل می آید یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درحدیث شریف آمده کسی که بصل یا ثوم یعنی پیاز یا سیر را بخورد به مسجد مایان نیاید وبوی بدتیل به درجه ها اضافه تر است از بصل وثوم لذا استعمال تیل خاک و روشن نمودن آن در مسجد جواز ندارد . والله تعالی اعلم .

۲۷/ ربیع‌الاول ۸۹هـ

انتقال مسجد به جای دیگر

سوال : یک مسجد در وسط قریه موقعیت دارد در وقت ادای نماز مردم با دشواری ها مواجه می شوند آیا در این صورت انتقال مسجد ازینجا به جای دیگر موزون ودرست جواز دارد یا خیر ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعد از وقف شدن زمین برای مسجد منتقل نمودن مسجد درهیچ صورت جواز ندارد تادم قیامت بالفرض اگر مسجد ویران شود ونماز گذار در آنجا باقی نماند باز هم ابقاء آنٰ واجب است البته اگر متاع مسجد ویران در خطر باشد باید متاع آن به مسجد قریب انتقال نموده شود. والله تعالی اعلم . ۱۱/ رجب ۸۹هـ

سوال مثل بالا

سوال : یک کافر مالک شرکت در همین شرکت مسجد تیار نمود، مسلمانان تاشش سال در آن نماز خواندند سپس غیر مسلم آن شرکت را بر یک تاجر مسلمان سودا کرد باز هم تاهشت ماه در آن مسجد نماز با جماعت ادامه داشت بعد از آن آن مالک مسلمان شرکت گفت این مسجد رابه گوشه دوم شرکت انتقال می دهم آیا این اقدام او جواز دارد یاخیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگرغیرمسلم این عمل راکار ثواب پنداشته وقف نموده

باشد پس وقف او درست است مانندیکه در اینجا ازاین مسئله دانسته می شود لذا این حیثیت مسجد شرعی را گرفته پس مالک مسلمان آن حقدار انتقال آن مسجد نیست واگر وقف غیر مسلم درست پنداشته نشود پس در ملکیت مسلمان نیز تاهشت ماه درآن نماز با جماعت اداء شده که او خاموش بود که خاموش بودن او دلیل رضایت او است لذا این مسجد باز هم حیثیت شرعی را گرفته پس انتقال آن از آنجا جواز ندارد . والله تعالی اعلم .

۱۳/رجمادی الثانیه ۹۹ھ

انداختن چارپائی درمسجد

سوال : در فتاوی رشیدیه آمده که برای مسافر ومقیم بر چارپائی در مسجد استراحت نمودن جواز دارد با مطالعه این جمله حیران شدم که چگونه در مسجد استراحت نمودن برای مقیم جواز دارد لذا در حضور شمایان عرض نمودم تا این مسئله را برای ما شرح نمائید؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در فتاوی رشیدیه فقط انقدر آمده که داخل نمودن چارپائی در مسجد جواز دارد اما از تحقیق مولانا عبدالحی رحمه الله معلوم میشود که این در حق معتکف است ونصه :

جائز ست چه برای آنحضرت ﷺ در مسجد سریری نهاده شده و بر آن درایام اعتکاف آرام می فرمودند کما فی سفر السعادة، وابن ماجه ازابن عمر أ روایت کرده ان رسول الله ﷺ کان اذا اعتکف طرح له فراشه او یوضع له سریر وراء اسطوانة التوبة والله تعالی اعلم (فتاوی رشیدیة ص ۴۱۵)

به نص فقهاء استراحت در مسجد در حق غیر مسافر مکروه باشد بدون اعتکاف بحالت ضرورت شدیده تدبیر اتخاذ گرددکه اولاً به نیت اعتکاف داخل شود یک مقدار عبادت کند.

قال العلامة الحصکفی رحمه الله تعالی: واکل ونوم الا لمعتکف وغریب الخ

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی: (قوله واکل ونوم) واذا اراد ذلک ینبغی ان ینوی الاعتکاف فیدخل ویذکر الله تعالی بقدر ما نوی ویصلی ثم یفعل ما شاء فتاوی هندیة .(رد المحتار ص۶۱۱ ج۱)

در اصل معیار ادب یا بی ادبی عرف است در عرف ما داخل نمودن چارپائی در مسجد معیوب پنداشته میشود ووقعت مسجد را نیز از قلوب عوام خارج میکند که آنان قیاس

برچارپارئی کار های ناجائز دیگر را بگیرند لذا داخل نمودن چارپارئی بداخل مسجد جواز ندارد طبقیکه در ابتداء باداخل شدن پاپوش های پاک داخل مسجد ادای نماز عیب نبود اما در عصر مایان معیوب پنداشته میشود پس اگر کسی با پاپوش های نظیف داخل مسجد شود نیز مردم براو در ارتعاش می آیند واو را به شدت از مسجد خارج می کنند . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۱۳/ رجب ۸۹ھ

نهادن تف دان در مسجد

سوال : کسی مریض است در مسجد سلفه میکند اگر این شخص تفدان را باخود در گوشه مسجد بنهد وبوقت ضرورت در آن تف میکند وسپس آنرا بیرون خالی کند آیا جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : چنین نمودن جواز ندارد در جای وضوء خود را فارغ کند ودر صورت ضرورت با دستمال رفع حاجت کند . والله سبحانه وتعالی اعلم .
۲۳/ رجب ۸۹ھ

خریداری ضروریات مسجد از عائدات مسجد

سوال : کسی به حواله فتاوی نفع المفتی مولانا عبدالحی لکنوی صاحب گفته است که از عائدات مسجد خریداری ضرورت مسجد مثلاً کوزه، بوریا وغیره آن جواز ندارد آیا این سخن درست است یاخیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر از طرف چانده دهندگان اذن صراحة یادلالة موجود باشد جواز دارد در غیر آن جواز ندارد در نفع المفتی این مسئله را نیافتم. والله سبحانه وتعالی اعلم . ۱۷/صفر ۹۰ھ

تیار نمودن مسجد در زمین کافر بدون اجازه او

سوال : آیا بدون اجازه غیر مسلم تیار نمودن مسجد در زمین او و ادای نماز در آن جواز دارد یاخیر؟ بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : این قطعه زمین مسجد نیست وبدون اذن مالک در آن

تادیه نماز مکروه تحریمی است . کذافی الشامیة قبیل باب الاذان. لذا اعاده نماز واجب باشد.

قال العلامة المرغینانی رحمه الله تعالی فی مکروهات الصلوٰة : والصلوٰة جائزة فی جمیع ذلک لاستجماع شرائطها وتعاد علی وجه غیر مکروه وهو الحکم فی کل صلوٰة ادیت مع الکراهة . (هدایة ص ۱۴۲ ج۱) والله تعالیٰ اعلم . ۲۳/صفر سنه ۹۱ هـ

سلام دادن در وقت دخول مسجد وخروج ازمسجد

سوال : درصورتیکه در وقت داخل شدن به مسجد و یا خارج شدن از مسجد مردم مصروف تلاوت، ذکر ونماز می باشند به استثنای یک یا دو نفر آیا سلام دادن دراین حالت جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : داخل شوندگان مسجد در عبادات مختلف مصروف میباشند لذا سلام دادن جائز نیست وجواب آن نیز واجب نیست .

قال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی معزیاً للحموی یأثم بالسلام علی المشغولین بالخطبة او الصلوٰة او قراءة القرآن اومذاکرة العلم الخ

ونقل عن الزیلعی: ولو سلم علیهم لا یجب علیهم الرد لانه فی غیر محله اهـ (ردالمحتار ص ۸۰ ج۱) والله تعالیٰ اعلم . ۲۵/جمادی الآخرة سنه ۹۱ هـ

وضوء گرفتن در مسجد

سوال : یک مسجد شهید نموده شد تا آنرا جدید تعمیر کنند آن بر آن خاک وگل مسجد با پاپوش آمد ورفت نمودن ودر آنجا وضوء گرفتن جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : آب وضوء که بنا بر یک روایت نجس وبنا بر روایت دوهم خبیث است ونیز در دوران وضوء آب بینی وبلغم در انجا انداخته می شود لذا در آنجا وضوء گرفتن جواز ندارد مگر اینکه آب وضوء وغیره بیرون بیفتد . البته بنا بر ضرورت با بوت وکفش عبور ومرور مردم در آنجا جواز دارد . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۱۸/صفر سنه ۹۲ هـ

دادن قرآن کریم به طلاب در مسجد

سوال : در این عصر مردم نسخه های زیاد قران کریم را به مسجد می آرند که ازآن

بندل های کلان تیار میشود تا سالهای سال نوبت نمیرسد به تلاوت آن آیا اگر چند عدد آن به طلاب نادار ومسکین از مسجد داده شو تا در مکاتب ومدارس آنرا تلاوت کنند جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : داخل نمودن آن در ملکیت کسی جواز ندارد نه دادن آن به مدرسه جواز دارد البته بحالت استغناء انتقال آن به مسجد دوم جواز دارد.

اما اگر در مسجد اعلان نصب کنند که بدون اجازه نهادن قران در این مسجد جواز ندارد در آن صورت اگر کسی نهاد حق دادن آنرا به مدارس ومساکین جواز دارد . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۱۸/صفر سنه ۹۲هـ

تعمیر مکتب عوض مسجد قدیم

سوال : آیا تبدیل نمودن مسجد قدیم که فی الحال درآن نماز گذاریده نمیشود به مکتب جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در صورتیکه یک قطعه زمین برای مسجد وقف شده تادم قیامت حیثیت مسجد را دارد باوجودیکه کسی در آن نماز نخواند. البته شروع نمودن تعلیم دینی در آن تحت چند شرایط جواز دارد.

(۱) باید معلم عوض اجرت درس ندهد بلکه بر وظیفه بقدر ضرورت اکتفاء کند.

(۲) اطفال صغیر بی شعور داخل مسجد آورده نشوند.

(۳) ادب واحترام مسجد را کاملاً مراعت کنند .

قال فی التنویر: ولو خرب ما حوله واستغنی عنه یبقی مسجداً.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی: ولا یجوز نقله ونقل ماله الی مسجد اخر سواء کانوا یصلون فیه او لا وهو الفتوی حاوی القدسی واکثر المشائخ علیه مجتبی وهو الاوجه فتح اهـ بحر (ردالمحتار ص ۳۸۲ ج ۳) والله تعالی اعلم. ۶/ جمادی الآخرة سنه ۹۲ هـ

سخن های دنیوی در مسجد

سوال : آیا اختلاط وسخن های دنیوی در مسجد یا مطالعه کتب عصری ومکتب در مسجد جواز دارد یا خیر ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: مسجد محض برای عبادت الهیه وضع شده است انجام دادن کارهای دنیوی یا اختلاط دنیوی بلا ضرورت یا سخن های بیهوده در آنجا جواز ندارد بلکه بی حرمتی مسجد دانسته میشود . البته بقدر ضرورت چند سخن های ضروری درآنجا جواز دارد . والله سبحانه وتعالی اعلم. ۲۶/جمادی‌الاخره ۹۲هـ

افطاری در مسجد

سوال: در ماه رمضان افطاری نمودن مردم در مسجد وخوردن طعام ونوشیدن شربت وغیره جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: در عصر حاضر جهت تلویث وبی حرمتی مسجد افطاری در داخل مسجد جواز ندارد باید منتظمین مسجد برای مردم آنقدر وقفه راتعین کنند تا افطار کنندگان از خانه به مسجد برسند. والله سبحانه وتعالی اعلم .

۱۰/رجب ۹۲هـ

جای گرفتن در مسجد

سوال: آیا در مسجد توسط قطیفه کلاه جانماز وغیره جاگرفتن درصف جواز دارد در صورتیکه آن حق او دانسته شود کسی دیگر حق نشستن را در آنجا نداشته باشد ؟ نیز آیا برای موذن خلف امام جاگرفتن جواز داردیاخیر؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر کسی تادیر در یک جا عبادت میکند وبرای چند لحظه برخاسته در آنجا کلاه یا دسمالش را بمانند در عودت حق اوست اما بانهادن دسمال یا کلاه حقدار آنجا نمیگردد همین حکم در حق موذن نیز است چراکه تخصیص مکان برای مصلی در مسجد جواز ندارد کسی که اول آمد حقدار آنجا همان شخص است . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۹/رمضان‌المبارک ۹۲هـ

تلاوت به صدای بلند در مسجد

سوال: بعد از صلوة فجر تا طلوع آفتاب آمد ورفت مردم برای نماز فجر ادامه داشته می باشد آیا کسی حق دارد که در این وقت در مسجد با صدای بلند تلاوت کند در صورتیکه نماز گذاران نیز مشوش میگردند ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : درچنین صورت که تلاوت مخل اذکار ونماز میگردد باصدای بلند تلاوت جواز ندارد بلکه در یک روایت آمده که در هر صورت سمع قرآن کریم واجب است که در این صورت نماز گذار از سمع عاجز باشد لذا این قاری مجرم میباشد.

قال فی العلائیة: (فروع) یجب الاستماع للقراءة مطلقا لان العبرة لعموم اللفظ.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ: ای فی الصلوٰة وخارجها لان الأیة وان کانت واردة فی الصلوٰة علی مامر فالعبرة لعموم اللفظ لا لخصوص السبب.

وقال بعد سطرین: وفی الفتح عن الخلاصة رجل یکتب الفقه وبجنبه رجل یقرأ القرآن فلا یمکنه استماع القرآن فالاثم علی القاری. (ردالمحتار ص۵۰۰ ج۱) والله تعالیٰ اعلم.

۲۲/جمادی الآخرة ۱۳۹۳هـ

تدریس نمودن با معاش در مسجد

سوال : آیا در داخل مسجد بامعاوضه ودر مقابل معاش درس قران ویا کورس لغت عربی جواز دارد یا خیر؟بینواتوجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب : با معاوضه ومعاش در مسجد درس دادن جواز ندارد خواه درس قرآن باشد ویا کدام درس دیگر.

صرح به فی الهندیة . وفی العلائیة: ویمنع منه وکذا کل مؤذولو بلسانه وکل عقد الالمعتکف بشرط. (ردالمحتار ص۶۱۱ ج۱)

اگر خارج از مسجد جای تدریس ممکن نباشد در داخل مسجد باشرایط ذیل جواز دارد.

(۱) مدرس عوض معاش گرفتن برای گذران اوقات خویش بر وظیفه باید اکتفاء کند.

(۲) اینکه تدریس مخل تلاوت ذکر ودیگر عبادات مردم نگردد.

(۳) باید طهارت، نظافت واحترام مسجد کاملاً مراعت شود.

(۴) باید از احضار اطفال کمسن کاملاً خود داری نموده شود. والله سبحانه وتعالی اعلم.

۲۲/جمادی الاخره ۹۳هـ

تدریس انگلیسی در حجره مسجد

سوال : در اطاق موذن استاد کورس انگلیسی را تدریس میکند بر علاوه آن برق مسجد

را نیز استعمال میکند آیا این جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر جهت قرائت انگلیسی بل برق اضافه می آید جواز ندارد واگر بل برق اضافه نمی آید جواز دارد . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۷/جمادی الثانیه ۹۳ھ

نقش ونگار دیوارهای مسجد

سوال : آیا تعمیر نمودن گنبد، برج درمسجد ویا نقش ونگار مسجد از عوائد مسجد جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نقش ونگار خارجی مسجد جواز دارد وجانب قبله یا طرف راست وچپ بنا بر مشوش ساختن مصلیان مکروه است در صورتیکه برآن نظر مردم میفتد واگر نظر مردم بر آن نمی افتد جواز دارد اما با رعایت شرایط ذیل :

(۱) که در آن زیاد تکلف نکند.

(۲) مال وقف رابه مصرف رسانیدن اگر به اذن متولی باشد باید آن پول بر ذمه او باشد با این شرایط نیز فقط جائز است سنت یا مستحب نیست باز هم اگر عوض این نقش ونگار این پول بر مساکین صدقه شود افضل تر است .

فی حظر الهندیة عن المضمرات والصرف الی الفقراء افضل وعلیه الفتوی اھ (ردالمحتار ص ۶۱۱ ج۱)والله تعالیٰ اعلم.

۲۷/ ربیع الاول سنه ۱۳۹۴ھ

چانده گرفتن از قادیانی برای مسجد

(۱) آیا گرفتن چانده از قادیانی برای آن قطعه زمین که برای مسجد خریداری میشود درست است یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در تعمیر مسجد چانده گرفتن از قادیانی جواز ندارد قادیانی زندیق است هیچ گونه معامله با او جواز ندارد. والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۷/رجب ۹۵ھ

تیار نمودن مکان شخصی بر زمین مسجد

سوال : در حصه نا آباد شده مسجد زید اراده تعمیر را دارد آیا چنین نمودن تعمیر

شخصی دراین حصه مسجد جواز دارد؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بر زمین مسجد تعمیر شخصی جواز ندارد. والله سبحانه وتعالی اعلم .
۲/ذی قعده سنه ۱۳۹۵هـ

سوال نمودن در مسجد

سوال : اکثراً بعد از سلام سائل در مسجد ایستاد میشود که خلل میگردد در دعاء واذکار مردم آیا باز داشتن چنین سائل جواز دارد یاخیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر قدرت داشته باشد سوال نمودن برایش حرام است دادن خیر نیز حرام است در مسجد سوال نمودن وسائل را چیزی دادن جواز ندارد لذا باید سائل در مسجد منع شود از سوال یا اخراج شود اما این تنها وظیفه منتظمین مسجد است امام باید این مسئله را در محضر همه مردم بیان کند . والله سبحانه وتعالی اعلم .
۱۸/ذی الحجه سنه ۹۵هـ

تیار نمودن مدرسه بر عیدگاه قدیم

سوال : بعد از تیار نمودن عیدگاه جدید درجای دیگر اگر بر عیدگاه قدیم یک مدرسه دینی تیار کنند آیا جواز دارد یاخیر ؟بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اختلاف است در اینکه عیدگاه در حکم مسجد است یا خیر بنا بر ضرورت قول ثانی انسب است ووقف غیر مسجد در صورت تعطل استبدال آن باذن قاضی جواز دارد.

قال ابن عابدین رحمه الله : اعلم ان الاستبدال علی ثلاثة وجوه الاول ان یشترط الواقف لنفسه او لغیره اولنفسه وغیره فالاستبدال فیه جائز علی الصحیح وقیل اتفاقا والثانی ان لا یشترط سواء شرط عدمه او سکت لکن صار بحیث لا ینتفع به بالکلیة بأن لا یحصل منه شیء اصلا اولا یفی بمؤنته فهو ایضا جائز علی الاصح اذا کان باذن القاضی ورایه المصلحة فیه والثالث لا یجوز استبداله علی الاصح المختار کذا حرره العلامة قنالی زاده فی رسالته الموضوعة فی الاستبدال واطنب فیها علیه الاستدلال وهو ماخوذ من الفتح ایضا کما سنذکره عند قول الشارح لا یجوز استبدال العامر الا فی اربع ویأتی بقیة شروط الجواز الخ (ردالمحتار ص۳۹۹ ج۳)

از تحقیق مذکور دانسته شد که بر عیدگاه معطل شده طریقه تیار نمودن مدرسه چنین است که قیمت آن را بر علاوه آن.پول بر عیدگاه جدید مصرف کنند این استبدال به اذن قاضی درست است که عوام حق آنرا ندارند در صورت فقدان قاضی به اتفاق جماعت المسلمین چنین نموده شود. والله سبحانه وتعالی اعلم . ۷/محرم سنه۹۲ھ

در صورتیکه محراب در وسط نباشد صف چگونه باید بسته شود

سوال : محراب یک مسجد در وسط دیوار قبله نیست بلکه از یک جانب شش فت چار اینچ اضافه است ظاهر است که بنا بر آن در حصه قبله فرق می آید آیا بدین صورت در نماز فرق می آید یاخیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر این محراب با سهولت درست میشود بهتر است در غیر آن برهمین طریق مانده شود اما باید امام مسجد عوض محراب در وسط مردم ایستاد شود تا هر دو جانب تعداد مردم مساوی بیاید . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲/ربیع الاخر ۹۶ھ

اداء کردن نماز بر بام مسجد

سوال : آیا نماز با جماعت بر بام مسجد بنا بر گرمی یا کدام عذر برای مردم جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بر بام مسجد نماز با جماعت اگر جهت گرمی یا عذر باشد مکروه است البته اگر مسجد تنگ باشد در فوق جواز دارد.

قال فی الهندیة :الصعود علی سطح کل مسجد مکروه ولهذا اذا اشتد الحر یکره ان یصلوا بالجماعة فوقه الا اذا ضاق المسجد فحینئذ لا یکره الصعود علی سطحه للضرورة کذا فی الغرائب (عالمگیریة ص ۳۲۲ ج۵) والله تعالی اعلم. ۲۳/شعبان سنه ۹۷ھ

نصب نمودن باد پکه مسجد درخانه امام مسجد

سوال : کسی دوبادپکه به مسجد داد که آنرا امام ومؤذن مسجد به خانه مسجد خویش بردند آیا چنین نمودن جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر پکه را بنام مسجد داده باشد اخراج آن از مسجد

جواز ندارد اگر آن را به متعلق مسجد وقف نموده باشد پس انتقال آن برای امام مسجد یا مؤذن وغیره جواز دارد . والله سبحانه وتعالی اعلم

۲۸/رمضان المبارک ۹۷ھ

پول مسجد را در تجارت استعمال نمودن

سوال : متولی مسجد زید پول مسجد را به بکر به مضاربت داد که نفع آن را در کار مسجد به کار میبرد آیا شرعاً چنین نمودن جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر توقع نفع غالب دربان باشد پس جواز دارد . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۲/صفر ۹۸ھ

تیر سرقت شده را نصب نمودن در مسجد

سوال : کسی در زمانه حکومت انگلیس ها یک تیر را سرقت نموده بود بعد از وفات او ورثه او آنرا در بام مسجد انداختند آیا در چنین مسجد تادیه نماز جواز دارد یا خیر ؟ نیز اگر کسی تیر آهنی ریل را سرقت نموده باشد آیا بعد از وفات او وارثان آنرا بر بام مسجد بیندازند آیا در این صورت تادیه نماز در این مسجد جواز دارد یاخیر ؟ آیا اگر کسی بگوید تیر بر بام است با زمین تعلق ندارد باید در نماز مردم هیچ فرق نیاید یا اینکه تیر هنوز تسلیم مالک نشده وحکومت تبدیل شد اگر آنرا بکدام فقیر هبه کند واو آنرا در مسجد نصب کند آیا جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تادیه نماز در چنین مسجد یا داخل شدن بر مسقف آن جواز ندارد با تقسیم ملک مال انگلیس ها مال فیٔ گردیده داخل ملکیت حکومت پاکستان گردید لذا بعد از اجازه حکومت استعمال آن جواز دارد.والله سبحانه وتعالی اعلم .

۳/جمادی الاخره ۹۸ھ

بودیجه تعمیر مسجد را در غسل خانه مصرف نمودن

سوال : یک مسجد زیر تعمیر است یک مقدار پول از بودیجه وچانده آن را برگودام یا اطاق امام یا مؤذن یا غسل خانه مسجد وتشناب آن مصرف نمودند آیا چنین نمودن جواز دارد یا خیر ؟بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : غسل خانه نه وتشناب از مصالح مسجد به شمار نمی رود بلکه قریب مسجد تعمیر آن بی حرمتی مسجد وخلل اندازی در عبادت شماریده می شود لذا استعمال بودیجه مسجد در آنجا جواز ندارد .

استنجاء خانه نیز پیشاب خانه است که مردم به بهانه استنجاء در آنجا غائط میکنند که بوی آن به مسجد میرسد لذا حکم آن هم مانند تشناب است البته اشیاء متباقی در مصالح مسجد داخل اند که بودیجه مسجد در آنجا مصرف میشود واگر کسی تصریح نمود که پول من تنها در مسجد صرف شود پس صرف نمودن آن درجای دیگر جواز ندارد. والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲/شوال ۹۸هـ

شخص نا اهل را سرپرست تعین نمودن

سوال : کسی که آمد ورفت او در محکمه ها است ومقدمه باز هم است آیا تعین نمودن چنین شخص منتظم مسجد جواز دارد در حالیکه اهل مسجد ازین شخص دل بداند نیز مسائل دینی را از خود اجتهاد میکند امام مسجد فضائل اعتکاف را بیان نمود اما آنان اهتمام آنرا نمی کنند ومیگویند این مسجد محله نیست آیا تعین نمودن آن شخص صدر مسجد جواز دارد یا خیر قبل از حکم عدالت حکم شریعت را از شمایان جناب منتظر هستیم ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر درعدالت امدورفت او بنا بر مقدمات ناجائز باشد ومصلیان را دل بدسازد وآنان را بی رغبت سازد از مسجد پس ناظم یا منتظم مسجد گرفتن او ظلم است اگر منتظم باشد باید در اصلاح او کوشیده شود در غیر آن واجب العزل است.

قال الله تعالیٰ : انما یعمر مساجد الله من اٰمن بالله والیوم الاٰخر واقام الصلوٰة واٰتی الزکوٰة ولم یخش الا الله الاٰیة. والله تعالیٰ اعلم. ۱۳/ محرم سنه ۱۳۹۹ هـ

نماز خواندن زنان در مسجد

سوال : ادا نمودن زنان نماز را با جماعت در مسجد از روایت ابن عمر رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید کنیز های خداوند را از ادای نماز در مساجد باز مدارید جواز آن واز روایت حضرت عائشه رضی الله عنها ممانعت وعدم جواز آن دانسته میشود پس بین هر دو حدیث تطبیق چگونه کنیم لطفًا ما را رهنمایی کنید؟ بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : رفتن خانم ها به مسجد مکروه تحریمی است از حدیث اول اباحت لعینه ثابت میشود واز حدیث دوم خطرلغیره یعنی جهت فساد اهل زمانه ممانعت آن ثابت میشود وقتیکه در دور صحابه کرام خانم ها از دخول مسجد منع گردیدند پس در این دور چگونه حکم به جواز آن داده شود . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۷/ربیع الاول ۱۳۹۹ھ

متولی اختیار قبول نکردن چانده را دارد

سوال : کسی با مردم در مسجد تعاون مالی میکند اما این عمل اتفاق مردم را ضربه می زند آیا قبول نکردن آن جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بله متولی مسجد اختیار دارد که بنا بر کدام مصلحت چانده کسی را رد کند. والله وتعالی اعلم .　۹/جمادی الاولی ۹۹ھ

افراز طریق برای مسجد شرط نیست

سوال : کسی در شرکت خود مسجد شخصی تعمیر نمود اما برای آن راه مستقل افراز نکرد آیا این تعمیر مسجد شمرده میشود یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این مسئله بین امام صاحب وصاحبین اختلافی است نزد امام صاحب بدون تعین راه وقف تام نمیگردد وافراز راه نزد صاحبین برای صحت وقف شرط نیست و راه بدون تصریح از خود ثابت است در حصه قضا ووقف فتوی امام ابویوسف متعین است پس بدون افراز طریق نیز این قطعه مسجد شرعی است .

قال فی التنویر وشرحه: ویزول ملکه عن المسجد والمصلی بالفعل وبقوله جعلته مسجدا عند الثانی و شرط محمد والامام الصلاة فیه بجماعة.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالی تحت (قوله بالفعل) لکن عنده لا بد من الافرازة بطریقه ففی البحر عن القنیة جعل وسط دارة مسجدا واذن للناس بالدخول والصلوة فیه ان شرط معه الطریق صار مسجدا فی قولهم جمیعا والا فلا عند ابی حنیفة رحمه الله تعالی وقالا یصیر مسجدا ویصیر الطریق من حقه من غیر شرط کما لو اجر ارضه ولم یشترط الطریق اه.

وقال تحت (قوله وشرط محمد الخ) وفی الدر المنتقی وقدم فی الدرر والوقایة وغیرها قول ابی یوسف

وعلمه ارحم فی الوقف والقضاء اهـ (ردالمحتار ص۳۸۱ ج۳) والله تعالی اعلم
۲۵/ جمادی الآخرة سنه ۱۳۹۹هـ

گرفتن چنده به اجرت

سوال : کسی برای مسجد چنده می چیند ویک حصه آن را در حق الزحمه برای خود میگیرد در حالیکه چنده دهندگان چنده را برای مسجد میدهند ونیز مانند فقیزالطحان این اجرت از عمل خود می آید که در نظر مایان این طریقه ناجائز معلوم میشود.

نیز اگر چنده برای مسجد نه بلکه برای مصالح مسجد باشد ایا در آن صورت جائز است یا خیر زیرا که او حیثیت سفیر را داشته باشد.

در عالمگیریه در کتاب الوقف تصریح آمده که قیم مال مسجد بر مشرف خرج کرده نشود نیز اگر قیم از حساب عاجز باشد پس کاتب نیز حق اجرت گرفتن را از مسجد ندارد از اینجا معلوم میشود که اجوره چانده نیز جواز ندارد. بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : چنده اگر با اجرت باشد یا باحق الزحمه به هر عنوان اجرت است که با تبدیلی اسم حقیقت آن تبدیل نمیشود.

كما ورد فی الحدیث : انهم یسمون المحرم باسم غیر اسمها ویستحلونها.

به هر صورت تحت عنوان حق الخدمة بناء بر جهالت در اجرت این اجاره فاسده است که جواز ندارد. واگر از پول چنده اجرت او تعین شود این نیز جواز ندارد زیرا که اجیر قادر علی العمل نیست.

البته اگر معاش برایش مقرر شود مطلقاً اگر چنده جمع کند ویا نکند کم باشد ویا زیات در این صورت جواز دارد.

وآن جزئیه عالمگیریه در حصهء مال وقف لعمارة المسجد آمده است.

لیس للقیم ان یجعل من الوقف علی عمارة المسجد مشرفا من ذلك (ص ۳۶۲ ج ۲)

ومراد از جزئیه دوهم نیز در مال المسجد وقف لعمارة المسجد معلوم میشود لذا برای وصول کننده چنده از همان چنده ادا کردن جائز است اما بشرطیکه در آن پول کدام حصه را مشروط کرده نباشد در غیر آن اجاره فاسده میگردد. کما مر والله تعالی اعلم .

۲۵/ربیع الثانی ۱۴۰۰هـ

قلف انداختن به مسجد

سوال : (۱) آیا در غیر اوقات نماز قلف انداختن به مسجد جواز دارد یا خیر ؟
(۲) اگر بین دو فریق مثلاً (دیوبندی ها وبریلوی ها) نزاع واقع شود بنا بر خوف نزاع در مسجد اگر آن مسجد را قلف کند آیا جواز دارد یا خیر ؟ بینواتوجروا۔

الجواب باسم ملهم الصواب : حکم اصلی شریعت این است که باید شب وروز مسجد بر روی مردم باز باشد تادر هر وقت مسلمان در آنجا عبادت خداوند تعالی را نجام دهد اما جهت مفاسد عصر حاضر مثلاً :
(۱) سرقت شدن سامان مسجد
(۲) انتقال دادن مردم آب را از مسجد.
(۳) وامدن اشخاص بیکار برائی استراحت به مسجد واستفاده نمودن آنان از بادپکه وبرق آن چندین ساعت.
(٤) خلوت مردم برای سخنهای دنیوی از اینجا باید بدون اوقات نماز مسجد بندباشد.
(۲) به حالت اضطراری ومجبوری این اقدام جواز دارد اما بر اهالی محله لازم است که در آن حالات طبق معمول مسجد را باز دارند وچنین بند گذاشتن مسجد ویران سبب ناراضی خداوند تعالی میگردد . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۷/جمادی‌الاولی۰ ۱۴۰۰هـ

اعلان چیز گمشده در مسجد

سوال : آیا علان چیز گمشده در مسجد جواز دارد یا خیر ؟

الجواب باسم ملهم الصواب : در این مسئله بعض علماء اشتباه هاتی نموده اند لذا تفصیل آن قرار ذیل تحریر میگردد :

اعلان مفقود ات چهار صورت دارد :
(۱) در صورتیکه خارج از مسجد مفقود گردیده باشد.
(۲) در صورتیکه خارج از مسجد بدست آمده باشد.
(۳) آنکه در مسجد مفقود شده باشد.
(٤) آنکه در مسجد به دست آمده باشد.

نصوص المذاہب الاربعہ

حنفیہ رحمہم اللہ تعالی:

۱ – قال الامام المرغینانی رحمہ اللہ: و ینبغی ان یعرفہا فی الموضع الذی اصابہا و فی المجامع فان ذلک اقرب الی الوصول الی صاحبہا. (الہدایۃ ص ۶۱۳ ج ۱)

۲ – قال الامام السرخسی رحمہ اللہ: وجد رجل لقطۃ ایام الحج فسأل عنہا عبداللہ بن عمر فقال عرفہا فی الموسم (الی) وفی ہذا دلیل علی انہ ینبغی للملتقط ان یعرفہا فی الموضع الذی اصابہا فیہ و ان یعرفہا فی مجمع الناس و لہذا امرہ بالتعریف فی الموسم و ہذا لان المقصود ایصالہا الی صاحبہا و ذلک بالتعریف فی مجمع الناس فی الموضع الذی اصابہا حتی یتحدث الناس بذلک بینہم فیصل الخبر الی صاحبہا (الی) و انہ ینبغی ان یعرفہا فی الموضع الذی وجدہا لانہ صاحبہا یطلبہا فی ذلک الموضع (المبسوط ص ۶ ج ۳)

۳ – قال الحافظ العینی رحمہ اللہ: (قولہ فی المجامع) ای مجمع الناس کالاسواق و ابواب المساجد وفی الشامل والتعریف ان ینادی فی الاسواق والمساجد الخ (البنایۃ ص ۹۲۰ ج ۲)

۴ – قال العلامۃ ابن نجیم رحمہ اللہ: قال فی الجوہرۃ ثم التعریف انما یکون جہرا فی الاسواق و فی ابواب المساجد و فی الموضع الذی وجدہا فیہ و فی الجامع (البحر ص ۱۵۲ ج ۵)

۵ – قال العلامۃ الحموی رحمہ اللہ: ثم تعریف اللقطۃ ہو المناداۃ فی الاسواق والمساجد والشوارع لان المقصود من التعریف وصولہ الی المالک والتعریف فی ہذہ المواضع ابلغ (الاشباہ والنظائر ص ۲۹۷ ج ۱)

۶ – قال العلامۃ الطحطاوی رحمہ اللہ: (قولہ فی المجامع) ای مجامع الناس کالمساجد والاسواق والشوارع الا انہ ینادی علی ابواب المساجد لا فیہا (حاشیۃ الطحطاوی علی الدر ص ۵۰۱ ج ۲)

۷ – قال الشیخ الانور رحمہ اللہ: و اما انشاد الضالۃ فلہ صورتان احداہما ان ضل شیء فی خارج المسجد و ینشدہ فی المسجد لاجتماع الناس فہو اقبح و اشنع و اما لو ضل فی المسجد فیجوز الانشاد بلا شغب (العرف الشذی ص ۱۶۲)

۸ – قال الشیخ محمد زکریا رحمہ اللہ: و اما مکانہ وہو الاسواق و ابواب المساجد والجوامع فی الوقت

الذی یجتمعون فیه کادبار الصلوات فی المساجد و کذلک فی مجامع الناس لان المقصود اشاعة ذکرها و اظهارها لیظهر علیها صاحبها فیجب تحری مجامع الناس و لا ینشدها فی المسجد لان المسجد لم یبن لهذا (اوجز المسالک ص ۲۹۸ ج ۱۳)

مالکیه رحمهم الله تعالیٰ:

۹ – فی المدونة الکبری للامام مالک بن انس رحمه الله: (قال) ما سمعت من مالک فیها شیئا ولکنی اری ان تعرف فی الموضع الذی التقطت فیه و حیث یظن ان صاحبها هناک و حدیث عمر بن الخطاب رضی الله عنه ان قال له رجل نزلت منزل قوم بطریق الشام فوجدت صرة فیها ثمانون درهما فذکرها لعمر بن الخطاب رضی الله عنه فقال له عمر رضی الله عنه عرفها علی ابواب المساجد فاری ان یعرف اللقطة من التقطها علی ابواب المساجد و فی موضعها و حیث یظن ان صاحبها هناک (المدونة الکبری ص ۱۷۳ ج ۱۵)

۱۰ – قال امام المالکیة الشهیر بالحطاب رحمه الله: قال فی المدونة و تعرف اللقطة حیث وجدها و علی ابواب المساجد و حیث یظن ان ربها هناک او خبره التعمی و فی سماع اشهب من کتاب اللقطة و سالته یعنی مالکا رضی الله عنه عن تعریف اللقطة فی المساجد فقال لا احب رفع الصوت فی المساجد و قد بلغنی ان عمر بن الخطاب رضی الله عنه امر ان تعرف اللقطة علی ابواب المساجد و احب الی ان لا تعرف فی المساجد و لو مشی هذا الی الخلق فی المساجد یخبرهم بالذی وجد و لا یرفع صوته لم ار بذلک بأسا اه قال ابن الحاجب فی الجوامع والمساجد قال فی التوضیح ظاهره ان التعریف یکون فیها و لعل ذلک مع خفض الصوت و یحتمل ان یکون علی حذف مضاف ای بباب الجوامع والمساجد و هو احسن لانه کذلک فی المدونة و غیرها و للحدیث التعمی (المواهب الجلیل ص ۷۳ ج ۶)

۱۱ – قال العلامة الخرشی رحمه الله: ان تعریف اللقطة انما یکون بالمواضع التی یظن بها و یقصد ان یطلبها اربابها فیها کابواب المساجد و ما اشبه ذلک و اما داخل المسجد فانه لا یعرفها فیه و یجب علی الملتقط ان یعرفها الخ (الخرشی ص ۱۲۵ ج ۶)

۱۲ – قال العلامة صالح عبد السمیع الابی الازهری رحمه الله: و یکون التعریف بمظان ای المواضع التی یظن ان صاحب اللقطة یطلبها بها کباب مسجد و مواضع العامة و اجتماع الناس (جواهر الاکلیل ص ۲۱۸ ج ۲)

۱۳ – قال خاتمة المحققین الشیخ محمد علیش رحمه الله: (بکباب مسجد) فیها یعرف اللقطة حیث

وجدها وعلی ابواب المساجد ابن القاسم یعرف حیث یعلم ان صاحبها هناك (الی ان قال) فقال ما احب رفع الصوت فی المساجد وانما امر عمر رضی الله عنه ان تعرف علی باب المسجد ولو مشی هذا الذی وجدها الی الحلق فی المسجد یخبرهم بها ولا یرفع صوته لم اربه بأسا وفی التمهید التعریف عند جماعة الفقهاء فیما علمت لا یکون الا فی الاسواق وابواب المساجد ومواضع العامة واجتماع الناس. (شرح منح الجلیل ص۱۲۱ ج۴)

شافعیه رحمهم الله تعالیٰ:

۱۴ – قال العلامة القسطلانی رحمه الله تعالی: ویکون فی الاسواق و مجامع الناس و ابواب المساجد عند خروجهم من الجماعة و نحوها لان ذلك اقرب الی وجود صاحبها لا فی المساجد کما لا تطلب اللقطة فیها نعم یجوز تعریفها فی المسجد الحرام اعتبارا بالعرف و لانه مجمع الناس و قضیة التعلیل ان مسجد المدینة والاقصی کذلك و قضیة کلام النووی فی الروضة تحریم التعریف فی بقیة المساجد (الی ان قال) اما لو سأل الجماعة فی المسجد بدون ذلك فلا تحریم و لا کراهة و یجب التعریف فی محل اللقطة (شرح القسطلانی ص۲۲۰ ج۴)

۱۵ – قال العلامة الرملی الشهیر بالشافعی الصغیر رحمه الله تعالی: ثم یعرفها فی الاسواق وابواب المساجد عند خروج الناس منها لانه اقرب الی وجدانها ویکره تنزیها کما فی المجموع لا تحریما خلافا لجمع مع رفع الصوت بمسجد کانشادها فیه الا المسجد الحرام. (نهایة المحتاج الی شرح المنهاج ص ۴۲۸ ج۵)

حنابله رحمهم الله تعالیٰ:

۱۶ – قال العلامة ابن قدامة رحمه الله تعالی: فی مکانه و هو الاسواق و ابواب المساجد والجوامع مع الوقت الذی یجتمعون فیه کادبار الصلوات فی المساجد و کذلك فی مجامع الناس لان المقصود اشاعة ذکرها و اظهارها لیظهر علیها صاحبها فیجب تحری مجامع الناس ولا ینشدها فی المسجد لان المسجد لم یبن لهذا وقد روی ابوهریرة رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال (من سمع رجلا ینشد ضالة فی المسجد فلیقل لا ردها الله الیك فان المساجد لم تبن لهذا) وامر عمر رضی الله عنه واجد اللقطة بتعریفها علی باب المسجد (المغنی ص۵، ج۶)

۱۷ – قال الامام برهان الدین ابراهیم بن محمد رحمه الله تعالی: تحت قول المقنع (بالنداء علیه فی مجامع

الناس كالاسواق و ابواب المساجد في اوقات الصلوات) و روى عن عمر ﷺ انه امر واجد اللقطة لتعريفها على ابواب المساجد و علم منه ان لا يفعل ذلك في المسجد و ان كان مجمع الناس بل يكره و في عيون المسائل لا يجوز (المبدع شرح المقنع ص۲۸۱ ج۵)

۱۸ – قال شيخ الاسلام موسى الحجاوي المقدسي رحمه الله تعالى: و تعريفه على الفور حيوانا كان او غيره بالنداء عليه بنفسه او بنائبه في مجامع الناس كالاسواق و الحمامات و ابواب المساجد ادبار الصلوات و يكره فيها و يكثر منه في موضع وجدانها (الاقناع ص۴۰۰ ج۲)

۱۹ – و قال ايضاً (و طريقه التعريف) و يكون التعريف بالنداء عليه اى الملتقط بنفسه اى الملتقط بنائبه و يكون النداء في مجامع الناس كالاسواق و الحمامات و ابواب المساجد ادبار الصلوات لان المقصود اشاعة ذكرها و يكره النداء عليها فيها اى في المساجد لحديث ابي هريرة ﷺ مرفوعا من سمع ينشد ضالة الخ و الانشاد دون التعريف فهو اولى و يكثر منه اى التعريف في موضع وجدانها لانه مظنة طلبها (كشاف القناع من متن الاقناع ص۲۱۶ ج۴)

۲۰ – قال البهوتي رحمه الله تعالى: و انشاد الضالة اى تعريفها و نشدانها اى طلبها و يسن لسامعه اى سامع نشدان الضالة ان يقول لا وجدها و لا ردها الله عليك لحديث ابي هريرة ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من سمع رجلا ينشد ضالة في المسجد فليقل لا ردها الله عليك ان المساجد لم تبن لهذا رواه مسلم (كشاف القناع ص۳۶۹ ج۲)

، از نصوص فوق الذکر عدم جواز صورت اول وثانی واضح به نظر میرسد ودر حصهء فیصلهء حتمی صورت سوم وچهارم از نظرم چیزی نگذشته اما از مراجعه کتب و از تعلیل این فرموده رسول الله ﷺ که (ان المساجد لم تبن لهذا) معلوم میشود که اعلان آن نیز بردروازه مسجد نموده شود.

در عبارات فوق در جانیکه ذکر مساجد با اسواق ومجامع آمده از آنجا شبهه جواز به نظر میرسد اما آن با وجوه ذیل درست نیست.

(۱) این خلاف است از همه تصریحات ممانعت.

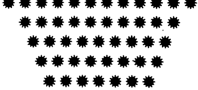
(۲) بعض آنان شخصاً بر تصریح نمودند آن را در ابواب مساجد ذکر نموده اند مانندیکه طحاوی علی الدرر واوجز المسالک چنین نموده اند.

(۳) علامه خطاب رحمه الله از توضیح توجیه آنرا چنین نقل نموده که این عبارات محمول است به حذف مضاف ومراد از آن ابواب مساجد است.

البته بدون اعلان انفراداً از مردم پرسیدن یا اطلاع دادن بروجدان لقطه بلا شبهه جواز دارد. کما مر عن مواهب الجلیل نص الامام ﷺ وکذا عن شرح القسطلانی والعرف الشذی آن نیز در زمره کلام دنیوی میآید که ضرورتاً در مسجد جواز دار.

تنبیه : در بعض از روایات مذکوره ضرورتاً جواز انشاد در مساجد ثلاثه تحریر شده اما در این ایام غلبه، بدیها از انتظام معقول حکومت این ضرورت رفع گردید لذا در آن مساجد نیز جواز ندارد.

چنین انتظام در مساجد دیگری نیز در کار است که یکجای مستقل دیگری تعین گردد برای اعلان مفقودات که بناء بر این تدبیر از اعلانات وشور وغلغله، مردم مسجد محفوظ بماند طبقیکه در قشله هائی عسکری وتانه ها نیز چنین اعلانات نمیشود متاسفانه که امروز عظمت مساجد در نظر مردم نسبت به عظمت تانه ها وقشله های عسکری هم اندک وکم است. والله الهادی الی سبیل الرشاد. ۱۹/صفر۱۴۱۴



کتاب البیوع

﴿ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾ ﴾ (۳۶ تا ۳۸)

کتاب البیوع

زمین را بدین شرط با فروش رسانیدن که مشتری عوض آن برایش یک قطعه زمین حکومتی را خریداری میکند

سوال : کسی یک قطعه زمین دارد شخص دوهم راگفت که فلان قطعه زمین حکومتی را برای من این قطعه زمین تبادله کن شخص دوهم سخن او را پذیرفت وزمین حکومتی را برایش داد بعد از آن هر شخص بر زمین تبادله شدگی خویش قابض بود که یکی از آنان باگرفتن سود زمین رامسترد نمود آیا شرعاً چنین نمودن جواز دارد یا خیر وایا این بیع شرعاً جواز دارد ویا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در اینجا تفصیل است اگر لفظ برایت دادم گفته باشد این بیع نیست بلکه وعده است وقتیکه آن زمین را خرید تسلیم شخص دوم نمود وآن شخص بر زمین قبضه نمود این رابیع بالتعاطی گویند.

قال فی التنویر: ویکون بقول او فعل (الی ان قال) اما الفعل فالتعاطی فی نفیس وخسیس (رد المحتار ص۵ ج۴)

واگر بگوید (دادم) این بیع باطل است که بعداً تعاطی نیز در آن درست نمیشود.

قال فی الشامیة: فی فصل الفضولی تحت (قوله الا فی هذه الخمسة) قلت ویزاد ما فی جامع الفصولین باع ملک غیره فشراه من مالکه و سلم الی المشتری و البیع باطل لا فاسد و انما یجوز اذا تقدم سبب

سبب ملكه على بيعه حتى ان الغاصب لو باع المغصوب ثم ضمنه المالك جاز بيعه اما لو هراة الغاصب من مالكه او وهبه له او ورثه منه لا ينفذ بيعه قبله (الى قوله) فهاتان مسالتان الخ (ردالمحتار ص ۱۵۳ ج ۴)

وقال الرافعي رحمه الله تعالى (قوله فهاتان مسالتان الخ) فيه ان هاتين المسالتين ليستا مما نحن فيه اذ هو فى بطلان بيعه ابتداء والبطلان فيهما بطريق الطرو للبات على الموقوف (التحرير المختار ص ۱۳۶ ج ۲)

و ايضا فى الشامية فى مطلب اذا طرا ملك بات على موقوف ابطله. و اما عدم نفاذ البيع فلبطلانه بالاجازة لانه يجتمع بها الملك للمشترى باتا والملك البات اذا ورد على الموقوف ابطله و كذا لو وهبه مولاه للغاصب او تصدق به عليه او مات فورثه فهذا كله يبطل الملك الموقوف و اورد عليه ان بيع الغاصب ينفذ باداء الضمان مع انه طرا ملك بات للغاصب على ملك المشترى الموقوف و اجيب بأن ملك الغاصب ضرورى ضرورة اداء الضمان فلم يظهر فى ابطال ملك المشترى بحر و اجاب فى حواشى مسكين بأن هذا غير وارد لان الاصل المذكور ليس على اطلاقه لما فى البزازية عن القاعدى و نصه الاصل ان من باشر عقدا فى ملك الغير ثم ملك ينفذ لزوال المانع كالغاصب باع المغصوب ثم ملك و كذا لو باع ملك ابيه ثم ورثه نفذ لو طرو البات انما يبطل الموقوف اذا حدث لغير من باشر الموقوف كما اذا باع المالك ما باعه الفضولى من غير الفضولى ولو ممن اشترى من الفضولى اما ان باعه من الفضولى فلا اهـ (ردالمحتار ص ۱۵۹ ج ۴)

وقال الرافعي رحمه الله تعالى: (قوله و اجاب فى حواشى مسكين الخ) ما فى حواشى مسكين لا يوافق ما مشى عليه فى الفصولين من التفصيل وهو جواز بيع الغاصب بالاجازة وبتقديم سبب ملكه على بيعه وعدم جوازه اذا تأخر و مقتضى ما فى حواشى مسكين ايضا جواز البيع الثانى باجازة المالك الاول لان البات حدث لمن باشر الثانى الذى هو المشترى الاول و مخالف لما فى المصنف من عدم جواز الثانى باجازة الاول و مقتضاه ايضا انه لو ضمن الغاصب نفذ البيع الاول وهو موافق لما فى الفصولين و مخالف لكلام المصنف و انه لو ضمن المشترى منه ينفذ الثانى لطرو الملك البات لمباشره و هو غير مسلم لمخالفة للمصنف فالظاهر الجواب الذى فى البحر العدم مخالفته ما فى المتون الخ (التحرير المختار ص ۱۳۹ ج ۲)

بیع باطل یافاسد بعد از تعاطی نیز بیع صحیح ودرست نمی گردد

قال فى العلائية: (و صرح فى البحر بأن ايجاب والقبول بعد عقد لا ينعقد بهما البيع قبل متاركة الفاسد ففى بيع التعاطى بالاولى.

وفى الشامية: (قوله كما لو كان) اى البيع بالتعاطى بعد عقد فاسد و عبارة الخلاصة اشترى رجل

(الی قوله) لا یصیر هذا بیعا بالتعاطی لانهما یسلمان بحکم ذلك المبیع السابق و انه وقع باطلا اهو عبارة البزازیة و التعاطی انما یکون بیعا اذا لم یکن بناءً علی بیع فاسد او باطل سابق اما اذا کان بناءً علیه فلا اه (در المحتار ص ۱۲ ج ۴) والله سبحانه وتعالی اعلم. ۳ رجب سنه ۸۲ هـ

تحقیق احتکار

این موضوع در کتاب الخطر والا باحة با تفصیل بیشتر گذشته است :

زمین رابدین شرط به فروش رسانید که بنام مشتری باشد وتادم انتقال عائدات او باید از بائع باشد

سوال : شاه محمد یک جریب زمین را بر حاجی نور محمد بفروش رسانید که تا منظورشدن انتقال وقواله آن عائدات آن زمین باید حق شاه محمد باشد آیا چنین بیع درست است ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در این صورت جهت شرط فاسد بیع فاسد است .

قال فی التنویر فی بیان البیع الفاسد: وبیع بشرط لا یقتضیه العقد ولا یلائمه وفیه نفع لاحدهما او لمبیع من اهل الاستحقاق ولم یجر العرف به ولم یرد الشرع بجوازه کشرط ان یقطعه و یخیطه قباءً او یستخدمه شهرا او یعتقه الخ

وفی الشامیة: (قوله مثال لما فیه نفع للبائع) و منه ما لو شرط البائع ان یهبه المشتری شیئا او یقرضه او یسکن الدار الخ (ردالمحتار ص ۱۳۶ ج ۴) والله سبحانه وتعالی اعلم

۵ / محرم سنه ۷۳ هجری

زمین رابه اجاره دادن بیع موقوف است

این موضوع نیز با تفصیل بیشتر در کتاب الاجاره گذشته است .

بیع بالجنس مکیلات وموزونات

این موضوع نیز در باب ربا والقمار گذشته است.

فروختن خانم حرواصیل حرام است

سوال : در عصر حاضر مردم خانمها را در عقد نکاح میفرشند آیا شرعاً این خرید وفروش درست است؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بیع مردوزن آزاد جوازندارد وتسلیم عوض آن نیز حرام است.

قال رسول الله ﷺ قال الله ثلاثة انا خصمهم یوم القیامة رجل اعطی بی ثم غدر ورجل باع حرا فاکل ثمنه ورجل استاجر اجیرا فاستوفی منه ولم یعط اجرة (بخاری)

وفی الشامیة: وشرط المعقود علیه ستة کونه موجودا مالا متقوما مملوکا فی نفسه وکون الملك للبائع فیما یبیعه لنفسه وکونه مقدور التسلیم فلم ینعقد بیع المعدوم وماله خطر العدم کالحمل واللبن فی الضرع والثمر قبل ظهوره وهذا العبد فاذا هو جاریة ولا بیع الحر والمدبر وام الولد والمکاتب ومعتق البعض الخ (ردالمحتار ص۲ ج۴) والله سبحانه وتعالی اعلم. ۲۹ ذی قعده سنه ۷۳هـ

بیع پوست مردار قبل از دباغت باطل است

سوال : آیا قبل از دباغت فروختن پوست مرادر وتسلیم شدن ثمن آن جواز دارد یا خیر؟بینواتوجروا من الله العزیز .

الجواب باسم ملهم الصواب : قبل الدباغ فروختن پوست مردار جواز ندارد این بیع باطل است وثمن حاصل شده، آن حرام است.

قال فی شرح التنویر فی باب البیع الفاسد: وجلد میتة قبل الدبغ لو بالعرض ولو بالثمن فباطل الخ

وفی الشامیة: (قوله لو بالعرض الخ) ای ان بیعه فاسد لو بیع بالعرض وذکر فی شرح المجمع قولین فی فساد البیع وبطلانه قلت وما ذکره الشارح من التفصیل یصلح توفیقا بین القولین لکنه یتوقف علی ثبوت کونه مالا فی الجملة کالخمر والمیتة لا بحتف انفها مع ان الزیلعی علل عدم بیعه بان نجاسته من الرطوبة المتصلة بة باصل الخلقة فصار فی حکم المیتة زاد فی الفتح فیکون نجس العین بخلاف الثوب او الدهن المتنجس حیث جاز بیعه لعروض نجاسة و هذا یفید بطلان بیعه مطلقا و لذا ذکر فی الغر نبلالیة عن البرهان ان الاظهر البطلان تأمل (ردالمحتار ص۱۲۶ ج۴) والله سبحانه وتعالی اعلم

۲۶ جمادی الآخرة سنه ۸۶هـ

خرید وفروخت با قیمت اضافه از نرخنامه حکومتی

این موضوع در کتاب الحظر والا باحة با تفصیل بیشتر گذشته است

فروختن ماهی در حوض جواز ندارد

سوال : آیا فروختن ماهی در حوض آب جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر از ابتداء در این حوض ماهی تیار شده نباشد یا ملکیت مالک نباشد یا آنرا شخصاً برای ماهیها تیار نکرده باشد یا در آن ماهیان رانگذاشته باشد پس این ملک او نیست وبیع مملوک غیر جواز ندارد.

واگر در حوض آنرا بند نموده باشد وبعد از دخول درحوض رخ آب آنرا بند کند پس ملکیت آن است اما جهت غیر مقدره بودن برتسلیم نمودن این بیع فاسد است اما اگر حوضآنقدر تنگ وضیق باشد که بدون تکلیف قادر باشد بر تسلیم نمودن آن ومقدار ماهی هانیز معلوم باشد پس این بیع جواز دارد.

قال فی الشرح التنویر: وبیع ما لیس فی ملکه لبطلان بیع المعدوم وماله خطر العدم لا بطریق السلم فانه صحیح.

وایضاً فیه: وفسد بیع سمک لم یصد (الی قوله) او صید ثم القی فی مکان لا یؤخذ منه الا بحیلة للعجز عن التسلیم وان اخذ بدونها صح وله خیار الرؤیة الا اذا دخل بنفسه ولم یسد مدخله فلو سده ملکه (الی قوله) وبیع طیر فی الهواء ولا یرجع بعد ارساله من یده اما قبل صیده فباطل اصلاً لعدم الملك.

وفی الشامیة تحت (قوله وفسد بیع سمک لم یصد الخ) وفیه ان بیع ما لیس فی ملکه باطل کما تقدم لان بیع المعدوم والمعدوم لیس بمال فینبغی ان یکون بیعه باطلا.

وایضاً فیها: (قوله فلو سده ملکه) ای فیصح بیعه ان امکن اخذه بلا حیلة والا فلا لعدم القدرة علی التسلیم والحاصل کما فی الفتح انه اذا دخل السمك فی حظیرة فاما ان یعدها للملك اولا ففی الاول یملکه ولیس لاحد اخذه ثم ان امکن اخذه بلا حیلة جاز بیعه لانه مملوك مقدور التسلیم والا لم یجز لعدم القدرة علی التسلیم وفی الثانی لا یملکه فلا یجوز بیعه لعدم الملك الا ان یسد الحظیرة اذا دخل فحینئذ یملکه ثم ان امکن اخذه بلا حیلة جاز بیعه والا فلا وان لم یعدها للملك لکنه اخذه وارسله فیها ملکه فان امکن اخذه بلا حیلة جاز بیعه لانه مقدور التسلیم او بحیلة لم یجز لانه وان کان مملوکاً

فلیس مقدور التسلیم اھ (ردالمحتار ص۱۱۸ ج۴) واللہ سبحانہ وتعالیٰ اعلم.
۱۳ جمادی الاولیٰ سنہ ۷۵ھ

حکم عجز از تسلیم نمودن مسلم فیه

سوال : کسی فی کاسه یک روپیه بیع سلم نمود پس در وقت معین بر ادای مبیع بوجه افلاس قادر نشد پس رب السلم فی کاسه دوروپیه می خواهد آیا این فعل جواز دارد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر تا مدت معین مسلم الیه مسلم فیه را اداء نکرد پس عوض آن چیزی دیگر یا اضافه از ثمن گرفتن جواز ندارد لذا مناسب است که بائع را تایسر مهلت دهد درحق ثمن خویش پس ثمن را ازاو بگیرد و با رضایت بائع نیز استبدال اضافه از ثمن جواز ندارد.

قال فی الهندیة: ولا یجوز الاستبدال بالمسلم فیه (عالمگیریة ص۱۸۶ ج۳)

وقال فی شرح التنویر: ولو انقطع بعد الاستحقاق خیر رب السلم بین انتظار وجودہ والفسخ واخذ راس ماله. (درالمحتار ص۲۳۸ ج۴)

وایضا فیه: ولا یجوز التصرف للمسلم الیه فی راس المال ولا لرب السلم فی المسلم فیه قبل قبضه بنحو بیع وشرکة ومرابحة وتولیة ولو ممن علیه (الی قوله) لقوله علیه الصلوة والسلام لا تأخذ الا سلمك اوراس مالك ای الا سلمك حال قیام العقد اوراس مالك حال انفساخه فامتنع الاستبدال.

وقال ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ: و تقدم اول فصل التصرف فی المبیع ان بیع المنقول من بائعه قبل قبضه لا یصح ولا ینتقض به البیع الاول بخلاف هبته منه لانها مجاز عن الاقالة (ردالمحتار ص۲۳۳ ج۴) واللہ سبحانہ وتعالیٰ اعلم. ۲۸ شوال سنه ۷۳ هـ

بعضی شرایط بیع سلم

سوال : کسی فصل خویش را به فروش رساند چنین که گندم چیدگی آن فی سیر بست روپیه است ثمن رامشتری بر وقت اداء نکرد آیا شرعاً این بیع درست است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این بیع سلم است که در آن مقدار بیع ووقت اداء آن معین شود واداء کل ثمن در مجلس عقد شرط شده باشد ودر صورت سوال این هر سه

شرایط مفقود است لذا این بیع درست نیست نیز بیع سلم را مقید نمودن بر زمین خاص وفصل خاص جواز ندارد.

قال فی التنویر: و شرطه بیان جنس و نوع و صفة و قدر و اجل واقله شهر (الی ان قال) وقبض راس المال قبل الافتراق وهو شرط بقائه علی الصحة لا شرط انعقاده بوصفها.

وفی الشرح: فینعقد صحیحا ثم یبطل بالافتراق بلا قبض (ردالمحتار ص۲۲۰ ج ۴) والله سبحانه وتعالی اعلم. ۲۹/ذی قعده سنه ۷۳ هـ

فروختن استخوان های بد بوی مردار جواز دارد

سوال : آیا بیع استخوان های حیوانات مردار شده بالخصوص در صورتیکه در آن تعفن نیز پیدا شده باشد جواز دارد یا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بله ! جواز دارد .

قال الامام قاضیخان رحمه الله تعالی: وبیع جلود المیتات باطل اذا لم تکن مذبوحة اومدبوغة ویجوز بیع عظامها وعصبها وصوفها وظلفها وشعرها وقرنها (خانیة بهامش الهندیة ص۱۳۳ ج ۲) والله سبحانه وتعالی اعلم. ۳/ذی الحجه سنه ۸۷ هـ

فروختن میوه های باغ بشرط وزن

سوال : در دیار ما در یک مسئله اختلاف است صورت مسئله اینست که در ملکیت زید باغ سیب است وقتیکه سیب فقط ظاهر شود پس آن سیب های خام باغ را بر عمرو بفروشد فی سیر صد روپیه بعد از پخته شدن سیب را تول نموده حواله عمرو کند و عمرو آنرا قبول کند ویک مقدار پول نیز در این وقت به زید بدهد وپول متباقی را بعد از چیدن سیب بدهد بعضی علماء این بیع رامانند بیوع ذیل جائز قرار داده اند.

رجل قال لغیره بعت منک عنب هذا الکرم کل وقر بکذا قالوا ان کان وقر العنب معلوما عندهم والعنب جنس واحد ینبغی ان یجوز البیع فی وقر واحد عند ابی حنیفة رحمه الله تعالی وعند صاحبیه رحمهما الله تعالی یجوز البیع فی الکل وجعلوا هذه المسالة فرعا لرجل باع صبرة حنطة فقال بعت منک هذه الصبرة کل قفیز بدرهم. عند ابی حنیفة رحمه الله تعالی یجوز فی قفیز واحد وعندهما یجوز فی الکل و ان کان عنب الکرم اجناسا قالوا ینبغی ان لا یجوز البیع فی شیء فی قول ابی حنیفة رحمه الله تعالی وان کان الوقر معروفا وعندهما یجوز

فى الكل كما لو قال بعت منك هذا القطيع من الغنم كل شاة بكذا عند ابى حنيفة رحمه الله تعالى لا يجوز البيع اصلا وعندهما يجوز البيع فى الكل والفتوى على قولهما (خانية بهامش الهندية ص ٢٥٠ ج ٢)

گروه ديگر علماء آنرا بوجه ذيل بيع فاسد ميگويند .

(١) در آن مقدار بيع مجهول است.

(٢) جهالت ثمن درآن موجود است .

(٣) جهالت وقت تسليم مبيع كه بنا بر گرمى وسردى موسم فرق ميكند .

(٤) تبعيض ثمن

(٥) شرط تاجيل مبيع اگر كه در عقد ذكر نشده اما ضمنا تاجيل مبيع در آن موجود شده است تا آنكه سيب پخته نشده تا آن نه بائع اجازه چيدن راميدهد نه مشترى آنرا مى چيند.

(٦) يک نوع بيع الكالى بالكالى لازم مى آيد چراكه بقيه ثمن وهمه مبيع در مدت سه چهار ماه به يكديگر تسليم ميگردد.

(٧) اين مبيع مقدور التسليم نيست ممكن مبيعه ضائع گردد.

فريق ثانى جواب دلائل فريق اول را چنين ميگويند.

كه اين همه صورت ها مقيد است با مجلس عقد اگر بائع همه صبره يا انگور را در مجلس عقد وزن كرد پس جائز است وكذا فى نظائر هما.

اگر مبيع در مجلس عقد تول نكند آن صورت ها را نيز ناجائز قرار ميدهيم ودر اينجا مكمل مبيع سه يا چهار ماه بعد تول شده است.

دلائل ضرورى بودن مبيع در مجلس عقد:

(١) اولهما ان هذه جهالة بيدهما ازالتها بأن يكيله فى المجلس. (فتح القدير ص ٨٩ ج ٥)

(٢) ومن باع صبرة طعام كل قفيز بدرهم الخ.

تحت آن فتح القدير مينويسد :

ولا جهالة فى القفيز فلزم فيه واذا زالت بالتسمية او الكيل فى المجلس يثبت الخيار كما اذا ارتفعت بعد العقد بالرؤية اذ المؤثر فى الاصل ارتفاع الجهالة بعد لفظ العقد وكونه بالرؤية ملغى بخلاف ما اذا علم ذلك بعد المجلس لتقرر المفسد (فتح القدير ص ٨٨ ج ٥)

در اينجا بعد از مجلس عقد معلوم بودن مقدار مبيع غير مفسد بلكه مفسد قرار داده شود

بعد از تقدیم دلایل جانبین شمایان جناب در این مسئله فیصله نمائید. بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قول قائلین فساد عقد درست است فساد ذکر شده نیز درست است زیرا این فساد موجود میشود البته تبعیض الثمن بمعنی تعجیل البعض وتاجیل البعض را در مفسدات محسوب نمودن درست نیست نیز بنا بر احتمال هلاکت مبیع را غیر مقدو را تسلیم قرار دادن درست نیست چرا این احتمال در هر مبیع موجود میشود بالخصوص در حیوانات . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۱۰/شعبان ۹۸هـ

صورت های مختلف فروختن میوه باغ

سوال : فروختن میوه های باغ در کدام صورت جائز ودر کدام صورت ناجائز باشد مفصل تحریر دارید- بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : قال فی التنویر وشرحه: ومن باع ثمرة بارزة اما قبل الظهور فلا یصح اتفاقا ظهر صلاحها اولا صح فی الاصح ولو برز بعضها دون بعض لا یصح فی ظاهر المذهب وصححه السرخسی وافتی الحلوانی بالجواز لو الخارج اکثر زیلعی ویقطعها المشتری فی الحال جبراً علیه وان شرط ترکها علی الاشجار فسد البیع کشرط القطع علی البائع حاوی

وقیل قائله محمد رحمه الله لا یفسد اذا تناهت الثمرة للتعارف فکان شرطا یقتضیه العقد وبه یفتی بحر عن الاسرار لکن فی القهستانی عن المضمرات انه علی قولهما الفتوی فتنبه.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله: (قوله ظهر صلاحها اولا) قال فی الفتح لا خلاف فی عدم جواز بیع الثمار قبل ان تظهر ولا فی عدم جوازه بعد الظهور قبل بدو الصلاح بشرط الترک ولا فی جوازه قبل بدو الصلاح بشرط القطع فیما ینتفع به ولا فی الجواز بعد بدو الصلاح لکن بدو الصلاح عندنا ان تؤمن العاهة والفساد وعند الشافعی رحمه الله هو ظهور النضج وبدو الحلاوة والخلاف انما هو فی بیعها قبل بدو الصلاح علی الخلاف فی معناه لا بشرط القطع فعند الشافعی ومالک واحمد رحمهم الله لا یجوز وعندنا ان کان بحال لا ینتفع به فی الاکل ولا فی علف الدواب فیه خلاف بین المشائخ قیل لا یجوز ونسبه قاضیخان لعامة مشایخنا والصحیح انه یجوز لانه مال منتفع به فی ثانی الحال ان لم یکن منتفعا به فی الحال والحیلة فی جوازه باتفاق المشایخ ان یبیع الکمثری اول ما تخرج مع اوراق الشجر فیجوز فیها طبعا للاوراق کأنه ورق کله وان کان بحیث ینتفع به ولو علفا للدواب فالبیع جائز باتفاق اهل المذهب اذا باع بشرط القطع او مطلقا اهـ (قوله لو الخارج اکثر) ذکر فی البحر عن الفتح ان ما نقله شمس الائمة عن

الامام الفضلی لم یقیده عنه بکون الموجود وقت العقد اکثر بل قال عنه اجعل الموجود اصلا وما یحدث بعد ذلک تبعا (قوله ویقطعها المشتری) ای اذا طلب البائع تفریغ ملکه (قوله وبه یفتی) قال فی الفتح ویجوز عند محمد رحمه الله تعالی استحسانا وهو قول الائمة الثلاثة رحمهم الله تعالی واختاره الطحاوی لعموم البلوی (قوله فتلبه) اشار به الی اختلاف التصحیح وتخییر المفتی فی الافتاء بایهما شاء لکن حیث کان قول محمد رحمه الله تعالی هو الاستحسان یترجح علی قولهما تأمل (ردالمحتار ص ۴۲ ج ۴)

ازین تفصیل احکام ذیل معلوم میشود :

(۱) تا زمانیکه بعد از شگوفه شدن گل صورت میوه را اختیار نکرده بیع آن بالاتفاق ناجائز ست امام ابن عابدین رحمه الله تعالی بعد از بروز البعض بیع راجهت ضرورت شدیده وابتلاء عام ملحق بالسلم جائز قرار داده میفرماید در دیار ما دستور بیع قبل البروز است بنا بر ضرورت شدیده وابتلاء عام نظر شمایان دراین مورد چیست . والله تعالی اعلم .

در اینجا نیز همین دستور است که بنا بر آن الحاق بالسلم میگردد فلیتأمل.

(۲) وقتیکه بعد از گل میوه قابل انتفاع انسان یا حیوان میگردد بیع جائز است .

(۳) اگر قابل انتفاع حیوان هم نباشد راجح اینست که بیع آن نیز جواز دارد.

(٤) اگر بعض حصه میوه ظاهر وبعض حصه آن هنوز ظاهر نشود راجح این است که بیع آن جواز دارد.

(۵) اگر بعد از صحت بیع بعد از اجازهء بائع صراحة یا دلالةً نهادن میوه مشتری را بر درختان بدهد میوه حلال است در این عصر اشتباه میشود که نهادن میوه تاپخته شدن بر درختان تعامل است والمعروف کالمشروط است باید این بیع فاسد باشد .

جواب : شرط ابقاء علت افضاء الی المناعة دلیل فساد است وتعامل ابقاء احتمال منازعه را رد میکند.

وهذا ما صرح به الفقهاء رحمهم الله تعالی فی اجارة الصباغ وغیرها من المسائل ویؤیده ما مر عن نص محمد رحمه الله تعالی بانه لا یفسد اذا تناهت الثمرة للتعارف الخ والله سبحانه وتعالی اعلم.

۱۰/ذی القعده سنه ۱۳۸۸ هـ

بیع الثمر قبل الظهور

سوال : میوه های درختان که هنوز در شگوفه به اندازه دانه فلفل سیاه باشد آیا آنرا

قابل انتفاع گفته می توانیم ویا خیر؟ در این مورد علماء اختلاف دارند یکبار شما فتوی داده بودید اما بنا بر اختصار آن فتوی مشکل بنده حل نشد . دلائل اختلافی علماء را در حضور شمایان با تفصیل عرض نمودم تا بعد ازمطالعه جواب تفصیلی تحریربفرمائید . بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ابتلاء عام وتعسر وتعذر را مدنظر گرفته باید اهل علم این مسئله راحل وفصل کنند بعض علماء از میوه (آم) اجتناب می کنند اما مسئله تنها با آم منحصر نیست نه مسئله بدین حل میشود زیرا درخت های زیاد بعد از بیع در کرد پیدا میشود در چنین صورت ضرورات شدیده عمل بالمرجوح بلکه عمل بمذهب الغیر درکار است بلکه احیانا واجب باشد باید در این صورت تاویل بعیده رانیز مدار داده شود طبقیکه امام ابن عابدین رحمه الله امکان بیع الثمار را فرموده اند وآنرا ملحق بابیع سلم قرار داده وفتوی داده بر جواز درالتحریر المختار علامه رافعی نیز بر تحقیق ابن عابدین رحمه الله تعالی اعتراض نکرده اما حکیم الامت رحمه الله در امداد الفتاوی اشکالات ذیل را درج نموده :

(۱) وجود مسلم فیه در وقت عقد ضروری است .

(۲) مقدار ثمار متعین نیست

(۳) اجل متعین نیست

(٤) بر اجل مشتری از بائع مطالبه نمیکند

(۵) اکثر شمار عددی متقارب یا وزنی متماثل نیست.

(۶) اکثر ثمن یک مشت تسلیم نمیشود.

جواب اشکال اورا حکیم الامت رحمه الله شخصاً شرح نموده که نزد امام شافعی رحمه الله در وقت عقد وجود مسلم فیه شرط نیست از ثانی تاخامس جوابات اشکالات این است که اشکالات مفسد امور مذکوره که علت بر جهالة مفضیة الی المنازعة میگردد بسبب تعارف احتمال نزاع درآن منقطع میگردد.

فارتفع الفساد لارتفاع العلة کما قالوا فی اشتراط الألة علی الاجیر والصبغ علی الصباغ والخیط علی الخیاط.

حل اشکال سادس اینست که نزد امام مالک رحمه الله تاخیرالثمن بالاشتراط تاسه یوم وبدون اشتراط تا مدت زیات نیز جائز است . (بدایة المجتهد ۲۰۲/۲ اقرب المسالک مع

شرح الصغير ۲/۲۶۲)

ائمه ثلاثه رحمهم الله تعالى متفق اند بر اينكه بوقت عقد وجود مسلم فيه شرط نيست ازينجا در مسئله زير بحث قول امام مالک اختيار نموده شود للزوم التلفيق على اختيار قول الشافعى رحمه الله تعالى :

متعاقدين بوقت ضرورت اضافه از سه يوم از فساد شرط تاخير ثمن چنين تدبير كند كه مشترى در وقت اداء نمودن كل ثمن قادر نيست پس از بائع قرض بگيرد وانرا بطور ثمن مسترد كند.

اين تدبير براى نفع عاقدين تحرير شده در غير آن بر عوام آن تجسس وتحقيق لازم نيست بلكه اين تعمق جائز نيست كه آيا در باغ بيع مطلق است يا بشرط تاخير ثمن ؟

وآيا شرط تاخير تا سه يوم باشد يا اضافه ؟ بله درجائيكه در عرف اضافه از سه يوم شرط معروف باشد احترام آن در كار است .

فائده : از تحقيق علامه ابن عابدين معلوم ميشود كه قبل از بروز الثمار بلكه قبل از بروز الازهار نيز همين حكم است در جائيكه علت ابتداء عام تحقق ضرورت شديده است در آنجا طبق مذهب مالكى داخل بيع السلم نموده شود حل اين مسئله در فقه حنفى نيز آمده لذا ضرورت مذهب دوم نيست.

پس اگر بعض ثمر در درخت ظاهر شود نيز اشكالى نيست واگر ثمر قطعا ظاهر نشده باشد اين بيع بالاثمار نيست بلكه بيع الازهار است .

واين ازهار مال متقوم منتفع به للدواب بل لبعض حاجات الناس است فرضاً اگر حالاً نباشد ثانياً هست .

كما نقل العلامة ابن عابدين رحمه الله تعالى عن الامام ابن الهمام رحمه الله تعالى فى صحة بيع الثمار بعد البروز قبل ان تكون منتفعا بها (ردالمحتار ص ۴۲ ج ۴)

فقهاء بيع الثمر قبل انفراک الزهر را تفاقاً ناجائز قرار داده اند اما دليل منع بيع الزهر راهيچ توجيه ذكر نكرده اند .

البته در صورت بيع قبل ظهور الازهار بدون عمل بر قول امام مالک رحمه الله تعالى چاره نيست دوقتيكه اين جائز گرديد اهل بصيرت در آن فيصله نمايند بنا بر ضرورت شديده وابتلاى عام

بیع باغ کیله بنا بر این جائز است که در آن بیع الاشجار مع الاصول است لذا درخت پیدا شده بعد از بیع در ملک مشتری داخل شود اگر در آن بیع بعد از مدت معینه ترک الاصول للبائع مشروط شود بیع فاسد است.

وهو یشبه ملک المشتری بعد القبض فیحل اکله للمشتری الثانی.

حل بهتر آن اینست که بیع الاشجار بدون الاصول گرفته شود در موجودیت اشجار هیچ کلام نیست وبیع اشجار غیر موجوده بیع الاشجار الموجوده درست گرفته شود.

وله نظائر فی کتب المذهب خصوصاً فی مبحث بیع الاثمار والازهار من رد المحتار.

یک اشکال : بعضی ها شبه نموده اند که بیع بشرط التبقیه فاسد است ودر معامله معهوده اگر که این بیع مطلقاً است مگر عرفا تبقیه لازم است والمعروف کالمشروط.

جواب : در بحث مذکوره جواب آن نموده شد یعنی این شرط بنا بر مفضی بودن الی النزاع مفسد است اما عرف عام احتمال نزاع را منقطع نموده است.

الفساد والنظر تفصیله فی اجارات کتب المذهب. فاغتنم هذا التحریر الفرید وتشکر وایاک والتعمق فی الدین والتحام المضایق ولن یشاد الدین احد الاغلبه والله سبحانه وتعالی اعلم.

۲۳/ذوالحجه سنه ۹۹ هـ

مثل سوال بالا

درسلسله بیع باغ کیله در فتوای متضاد علماء هند در حیلهء جواز آن تحریر میگردد که در وقت بیع آن زمین را به اجاره میگرد مگر یک فتوهء آن جناب که در ۹۷ هـ از دارالافتاء صادر شده در آن برای جواز حیلهء نویسیده آن حصهء زمین که در آن درختان کیله رانهال میکند آن را برای چند سال به اجاره بدهد در هر دو نوع بیع فرق این است که علماء سند در وقت بیع حکم نموده اند به اختیار نمودن چنین حیلهء ودر فتوی شما قبل از نهال نمودن درختان کیله امید است که قول فیصل را در این مورد تحریر نموده تشفی فرمائید. بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بنده به تاریخ ۲۳ ذوالحجه ۹۹ هجری یک جواب مفصل را تحریر نموده بود که یک پارچه فوتوکاپی آن خدمت شما ارسال شده بر علاوه بردد عبارت فتوای مرسله شما بحث تحریر نموده شده است.

۱ - واما البيع مطلقا فذكر في الهندية جوازه واعترض ابن عابدين رحمه الله تعالى بان المعروف كالمشروط بالشرط فلا يصح البيع مطلقا وكنت مترددا في هذا حتى ان وجدت في فتاوى ابن تيمية عن ابي حنيفة والثوري رحمهما الله تعالى انهما اجازا البيع مطلقا اذا اجاز البائع الترك على الاشجار فاذن لما وجدت عن ابي حنيفة رحمه الله تعالى فلا ابالي فالحاصل اذا لم يشترط الابقاء في صلب العقد يصح البيع وان كان معروفا بالعرف هذا ما حصل لي والله اعلم وعلمه اتم. (العرف الشذي ص ٣٨٨)

از اينجا استدلال نمودن درست نيست زيرا در آن در عرف هيچ تعارض نيست ظن غالب اين است كه در عصر امام صاحب رحمه الله چنين عرف نبود اگر ميبود صراحتاً ضرورت اجازه بائع نبوده زيراكه بناء بر عرف دلالتاً اذن بائع موجود است نيز به صورت وجود عرف از امام صاحب رحمه الله توضيح آن منقول است از اين جا ثابت شد كه در آن زمانه چنين عرف نبود مع هذا كسيكه در صوت عدم عرف كلام نموده پس اقلاً احتمال بودن عرف در آن هر آئينه موجود بود - فاذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

۲ - ولو اراد ان يترك في الارض ويكون له الولاية الشرعية فالحيلة ان يشترى الحشيش والاشجار البطيخ ببعض الثمن ويستأجر الارض ببعض الثمن من صاحب الارض اياما معلومة وينبغي ان يقدم بيع الاشجار او الثمار والحشيش ويؤخر الاجارة فانه لو قدم الاجارة لا يجوز كذا في مختار الفتاوى ولو باع اشجار الطاطيخ واعار الارض يجوز ايضا الا ان الاعارة لا تكون لازمة ويكون له ان يرجع كذا في فتاوى قاضيخان (عالمگيرية ص ١٣٩ ج ٣)

در اين جا اشكال است كه اين صفقة فى صفقة است اگر در وقت بيع شرط اجازه با صراحت نباشد مگر بناء بر معهود بودن جانبين به منزلهء تصريح است ودر صورتيكه عرف است پس المعروف كالمشروط مسلم است واگر تعامل رامخلص آن قرار دهيم پس چنين حيل راچه حاجت است تعامل را مد نظر گرفته اين معامله بدون حيله نيز جائز است كما حررنا مفصلاً. والله سبحانه وتعالى اعلم. ۷/ربيع الثانى ۱۴۰۳

بيع بشرط البراءة من كل عيب

سوال : زيد يک گاوميش دارد كه بعد از زائيدن پنج كيلو شير ميدهد زيد قصد

فروش آنرا دارد پس اگر مقدار شیر آن را ظاهر به مشتری کند کسی آماده خریداری آن نیست آیا بدون بیان مقدار شیر این گاومیش وفروختن آن جواز دارد یاخیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب ؛ زید اگر در وقت فروختن گاومیش به مشتری بگوید که من از هر عیب آن برئ هستم اختیار داری میگیری ویانه این بیع درست است اگر چه همه عیبهای آنرا بیان نکند پس در صورت پیدا شدن عیب زید ضامن نیست .

قال فی التنویر: وصح البیع بشرط البراءة من کل عیب وان لم یسم.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ تحت هذا القول: بأن قال بعتك هذا العبد علی انی بریء من کل عیب (ردالمحتار ص۱۰۳ ج۴) والله سبحانه وتعالیٰ اعلم. ۲۶/شعبان سنه ۸۷ھ

ظهور عیب در مبیعه

در دیار ما دستور ورواج هست در مورد خرید وفروش مواشی وحیوانات اگر بائع در وقت بیع عیب حیوان را ظاهر نکند پس در آننده اگر حیوان عیب دار بر آمد مشتری قیمت آن حیوان را کم میدهد مثلاً از هر چهار پستان گاومیش شیر نمی برآید یا از یک پستان آن شیرکم می آید پس صد روبیه قیمت آنرا کم میکند در هر صورت اگر بائع به آن راضی باشد یا نه آیا چنین کم نمودن قیمت بعد از تکمیل بیع جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بعد از اطلاع یافتن مشتری برعیب، مشتری اختیار دارد که آن حیوان را عوض کل ثمن میگیرد ویا آنرا رد میکند.

در صورت معیب بودن حیوان رجوع بالنقصان جواز ندارد.البته اگر نزد مشتری در آن عیب جدید پیدا شده باشد مشتری رجوع بالنقصان کند وبا رضائیت بائع حق مسترد نمودن را نیز دارد در صورت مسترد نمودن بارضائیت بائع اگر مشتری آن حیوان را قبول میکند حق رجوع بالنقصان را ندارد.

قال فی التنویر: من وجد بمشریه ما ینقص الثمن اخذه بکل الثمن اورده (ردالمحتار ص۸۰ ج۴)

وقال: حدث عیب اٰخر عند المشتری رجع بنقصانه اوله الرد برضا البائع.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ: الا ان یرضی بالعیب فیخیر المشتری حینئذ بین الرد والامساك من غیر رجوع بنقصان. (ردالمحتار ص۸۹ ج۴) والله سبحانه وتعالیٰ اعلم.

۳/ذی الحجه سنه ۸۷ھ

پوشیدن عیب مبیعه حرام است

زید تاجر است ، دو نوع گندم را خریداری کرد یک نوع آن سیر ۲۱ روپیه ویک نوع آن سیر ۱۹ روپیه خریداری شده اگر تاجر هر دو نوع گندم را خلط نموده وآنرا سیر ۲۰ روپیه بفروشد آیا جواز دارد ویا خیر؟ در صورتیکه هر دو نوع گندم جداجدا نیز در دکان نهاده است گویا در دکان این تاجر سه نوع گندم موجود است سیر نوزده، سیر بیست وسیر بیست ویک وهر سه نوع رابه خریدار می نماید تاکدام نوع را او پسند کند وبا یکجا نمودن دو نوع گندم قصد فریب را نیز ندارد بلکه مقصد تاجر این است که آرد گندم که سیر نوزده روپیه است چندان عمده نیست نسبت به آنکه هر دو نوع یکجا شود آیا این فعل تاجر درست هست یاخیر؟بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بلی جواز دارد زیرا تاجر کدام عیب مبیع را نمیپوشد زیراکه تنها پوشیدن عیب حرام است.

قال العلامة الحصكفي رحمه الله تعالىٰ : لايحل كتمان العيب فى مبيع اوثمن لان الغش حرام اه.(ردالمحتار ص۱۰۹ ج۴)والله سبحانه وتعالى اعلم. ۱۳/ ربيع الثانى سنه ۸۹هـ

بعد از ظهور عیب مشتری خیار فسخ رادارد

سوال : زید یک زمین راکه یک حصهء آن تعمیر شده است آنرا عوض هجده هزار بر عمر به فروش رسانید عمرو ده هزار روپیه را آداء نمود وهشت هزار دیگر را بعد از مدت معینه آداء مینماید وقتیکه زید شش هزار نقد را وصول نمود چند یوم بعد یک خویشاوند زید بر آن زمین دعوه ملکیت نمود اما فقط بر یک حصهء آن وقتیکه زید خواستگار پول خویش شد عمرو گفت باید قبل ازهمه مسئله تصفیه شود ویا پول من پس برایم تسلیم گردد بر این سخن چند ماه گذشت هماناکه زید خفیه آن زمین را بر شخص دیگری به فروش رسانیده بود پس سوال اینجا است که آیا این زمین ملکیت زید است ویا ملکیت عمرو وآیا این تصرف زید درآن درست است ویا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : وقوع نزاع در مبیع عیب است لذا با مسترد نمودن عمرو این بیع فسخ گردیده است والله تعالى اعلم . ۲۷ / رجب سنه ۹۸ هجری

کاشت وبیع آفیون جواز دارد

سوال : آیا شرعاً کاشتن وبیع افیون (کوکنار) جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در عصر قدیم افیون به کثرت درادویه استعمال نمیشد عموما به مشت خورده میشد از اینجا بعض فقهاء بیع آنرا مکروه تحریر نموده بودند اما در عصر جدید افیون به کثرت در ادویه استعمال میشود واهمیت بزرگ دارد در علاج بلکه حکم ضرورت شدیده را دارد لذا بیع افیون بلا کراهت جواز دارد البته کسیکه درحصهء آن ظن غالب باشد که آنرا مشت مشت میخورد درحق او یا به کف میخورد مکروه تحریمی است . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۶/جمادی‌الاولی ۱۳۸۷ھ

تجارت سگریت جواز دارد

سوال : آیا تجارت سگریت جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بله جواز دارد. والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۹/جمادی‌الاولی ۹۸ھ

فروختن چوچه نومولودگاؤمیش

سوال : مالداران جهت افزودی شیر گاو وگاؤمیش چوچه نومولود گاو وگاؤمیش را بر قصاب سودا میکنند که دراین صورت تا چندین یوم مادرش آه وناله میزند آیا این بیع جواز دارد یاخیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : چنین نمودن ظلم است .

قال النبی ﷺ: من فرق بین والدة وولدها فرق الله بینه وبین احبته یوم القیمة.(ترمذی،مستدرک)

وقال العلامة البابرتی رحمه الله: فلا یدخل محرم غیر قریب ولا قریب غیر محرم ولا ما لا محرمیة بینهما اصلاحتی لو کان احدهما اخا رضاعیا للأخر او کان امة والاخر ابنها رضاعا او کان احدهما ولد عم او خال او کان احدهما زوج الاخر جاز التفریق بینهما لان النص الدال ورد بخلاف القیاس لان القیاس یقتضی جواز التفریق لوجود الملك المطلق للتصرف من الجمع والتفریق کما فی الکبیرین وکل ما ورد من النص بخلاف القیاس یقتصر علی مورده ومورده الوالدة وولدها والاخوان. (عنایة بهامش فتح القدیر ص۱۰۹ ج۶)

اگر چه این حکم مخصوص با انسانان دست بیع چوچه حیوان واجب الرد نیست اما باز هم خالی از قباحت وقساوت قلب نباشد اگر خوف صدمه بزرگ باشد باید فروخته نشود.والله سبحانه وتعالی اعلم . ۱۱/شوال ۸۶ھ

فروختن سرطان (پنجه پاؤ) جواز دارد

سوال : یک مسلمان توسط جال ماهی و سرطان (پنجه پاؤ) را در جال میگرید آیا فروختن سرطان (پنجه پاؤ) در صورتیکه به ممالک غربی ارسال میشود جواز دارد یا خیر در صورتیکه نزد شوافع حیوانات بحری همه حلال اندچنین تجارت چگونه است؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : چونکه نزد دیگر ائمه سرطان (پنجه پاؤ) حلال است لذا تجارت آن جواز دارد. والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۳/شوال ۹۷ھ

بیع بعض الحیوان جواز دارد

سوال : زید شش حصه گاؤ خویش را برشش تن برای قربانی فروخت حصه هفتم را برای خود ماند آیا چنین نوع بیع وشرکت در مال خویش جواز دارد یا خیر چنین بیع در ظاهر ناجائز به نظر می رسد زیرا این بیع بعض حیوان است نیز شرط شرکت زید شرط فاسد است که مفسید بیع است ظر شما از نگاه شرع در این مورد چیست ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بیع بعض الحیوان جواز دارد کدام دلیل عدم جواز موجود نیست لذا قربانی چنین حیوان بلا کراهت جواز دارد. والله سبحانه وتعالی اعلم .
۲۹/ذوالحجه ۹۳ھ

فروختن مثانه حیوان

سوال : آیا خرید وفروخت مثانه حیوان حلال که درآب پیشاب است جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بله ! خرید وفروخت مثانه جواز دارد. والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۹/رجب ۹۵ھ

وزنا خرید وفروخت مرغ ها جواز دارد

سوال : در عصر حاضر مرغ زنده به تول فروخته میشود آیا این نوع بیع جواز دارد یا خیر در صورتیکه در هدایه آمده است : (ولا یمکن معرفة ثقله بالوزن لانه یخفف نفسه مرة ویثقل اخری) از ینجا معلوم میشود که بنا بر عدم معرفت وزن این بیع درست نیست . بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بنا بر تنفس پرنده کدام معتدبه فرق در وزن آنْ نمی آید لذا این جهالت یسیره مفضیه الی النزاع نیست نیز بنا برعرف عام در بیع مرغ احتمال نزاع نمی باشد لذا بیع مرغ زنده با وزن درست است . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۹/صفر ۹۹هـ

تحقیق اعاده وزن بر مشتری بنا بر بیوع مروج

سوال : یک شیر فروش در خانه خویش شیر را تول نموده برای ما می آرد در ظرف مایان می ریزاند ومایان بر او اعتماد داریم وبروزن او اکتفاء می نمائیم اما یک مولوی صاحب گفت بار دوم بر شما وزن آن شیر لازمی است وقبل از آن استعمال برای شما جواز ندارد آیا این فتوی درست است ؟

سوال دوم : آیا وزن نمودن وانداختن در ظرف مشتری کافی است ویا وجود مشتری نیز نزد بائع شرط است ویا کسی راوکیل گیرد؟ درعصر جدید مردم توسط تلفون به بائع اطلاع میدهند که اینقدر فلان واینقدر فلان چیز را وزن نموده برایم بفرست. آیا برهمین وزن بائع در غیاب مشتری اکتفاء نموده شود ویا بار دوم وزن وکیل نمودن مشتری ضروری است ؟ بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : این هر دو نوع بیع را بیع بالتعاطی میگویند که بار دوم وزن نمودن مشتری را ضرورت نیست اگر که پول وقیمت آنرا چند یوم بعد اداء کند بالمشافهة در خرید وفروخت همین طریق رواج است .

قال فی التنویر: اشتری مکیلا بشرط الکیل حرم بیعه واکله حتی یکیله ومثله الموزون والمعدود غیر الدراهم والدنانیر.

وفی الشرح: لجواز التصرف فیهما بعد القبض قبل الوزن کبیع التعاطی فانه لا یحتاج فی الموزونات

الوزن المشتری ثانیا لانہ صار بیعا بالقبض بعد الوزن قنیة وعلیہ الفتوی.

وفی الحاشیة: (قولہ کبیع التعاطی الخ) عبارة البحر و هذا کلہ فی غیر بیع التعاطی اما هو فقال فی القنیة و لا یحتاج الخ و ظاهر قولہ و هذا کلہ انہ لا یتقید بالموزونات بل التعاطی فی المکیلات والمعدودات کذلک وهو مفاد التعلیل ایضا بانہ صار بیعا بالقبض فانہ لا یخص الموزونات لکن فیہ ان مقتضی هذا انہ لا یصیر بیعا قبل القبض ولعلہ مبنی علی القول بانہ لا بد فیہ من القبض من الجانبین والاصح خلافہ وعلیہ فلو دفع الثمن ولم یقبض صح وقد مر فی اول البیوع عن القنیة دفع الی بائع الحنطة خمسة دنانیر لیاخذ منہ حنطة و قال لہ بکم تبیعها فقال مائة بدینار فسکت المشتری ثم طلب منہ الحنطة لیاخذها فقال البائع غدا ادفع لک ولم یجر بینهما بیع و ذهب المشتری فجاء غدا لیاخذ الحنطة و قد تغیر السعر فعلی البائع ان یدفعها بالسعر الاول اهـ وتمامہ هناک فتامل. (رد المحتار ص ۱۸۳ ج ۴)

واللہ سبحانہ وتعالی اعلم. ۱۲/صفر سنہ ۱۳۹۸ھ

بیع وزن متعین در ظروف

در زیور بهشتی آمده کسی اگر یک مقدار تیل یاروغن را خریداری نمود پس آن سه صورت دارد.

(۱) دکاندار در محضر مشتری ویا قاصد مشتری آن چیز را وزن نمود.

(۲) برای مشتری ویا قاصد آن گفت شما بروید من وزن نموده میفرستم.

(۳) قبل از آن جداتول نموده بود پس دکاندار برداشت ومشتری تسلیم نمود بار دوهم وزن نکرد.

در صورت اول بار دوهم وزن نمودن ضروری نیست. خورد ونوش وفروش آن همه جواز دارد.

در صورت دوهم وسوم تازمانیکه خریدار آنرا تول نکرده خورد ونوش وفروش آن جائز نیست اگر بدون تول نمودن متاع را برایش فرستاد این بیع فاسد است پسانتر اگر تول نموده شود باز هم این بیع درست نمی شود.

در عصر حاضر اوزان اشیای مختلف در مرتبانهائی سر به مهر نهاده میشود مشتری به دکاندار میگوید یک کیلو از این چیز بده دکاندار مرتبان یک کیگلو سر به مهر را بر داشته

وبه اومیدهد نی دکاندار آنرا وزن میکند ونی مشتری آیا خرید وفرش چنین پاکتهائی بسته جواز دارد ویا خیر ؟

الجواب باسم ملهم الصواب : مقصد بائع ومشتری همان مرتبان وپاکت خاص میباشد که برآن تحریر شده می باشد وزن در بیع مشروط نمی باشد از اینجا بدون وزن تصرف نمودن در آن جواز دارد. والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۷/جمادی الاولی ۱۴۰۰ھ

با تخمین فروختن برف

سوال : اگر کسی یک کیلو برف را از دکاندار بخواهد وفرضاً یک روپیه به دکاندار بدهد که قیمت یک کیلو برف است دکاندار عوض تول به تخمین یک مقدار برف برایش بدهد آیا چنین خرید وفروخت برف جواز دارد ویا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر برف بشرط وزن خریده میشود پس بدون وزن تصرف نمودن خرید وفروخت آن جواز ندارد.

اگر بنا بر ضرورت پارچه هائی برف فروخته می شود پس تصرف نمودن در آن جواز دارد . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۷/جمادی الاولی سنه ۱۴۰۰ هجری

مبادله چیز عددی با جنس آن

سوال : چه می فرمایند علماء دین ومفتیان شرع متین دریں مسئله که شگوفه درخت نرخرمارا بعوض جنس خود قرض دادن جائزست یانه ؟

(۲) وایضا همیں شگوفه رایعنی خوشه خرمارابعوض خرما آجل یاعاجل بعد دیابوزن معین دادن جائزست یانه؟

(۳) بوته هردرخت رابعوض بوته جنس خود یاببوته درخت دیگردست بدست یا بقرض یاببدل دادن جائزست یانه ؟ بینواتوجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : (۱) این شگوفه از اعداد متفاوته است لهذا استقراض جائزنیست .

(۲) جائزست زیراکه تبدیل خوشه بغیرجنس ست .

(۳) بوته هردرخت بجنس خود ببیع عاجل دادن جائزست، قرض جائزنیست. والله تعالی اعلم . ۱۶/ربیع الآخر سنه ۸۳ھ

اگر مشتری از خریداری بیع انکار ورزد مسترد نمودن بیعانه ضروری است

سوال : زید یک نمره زمینیکه ده هزار روپیه قیمت داشت آنرا از بکر خرید بعد از طیّ نمودن سودا زید صد روپیه به بکر داد وگفت پول متباقی را یک ماه بعد تادیه میکنم ونمره راقبض میکنم بعد از یک ماه بکر مطالبه پول را نمود زید از خریداری نمره انکار ورزید وصد روپیهء خود را خواست اما بکر از دادن آن صد روپیه انکار ورزید آیا شرعاً بکر با پند دادن آن صد روپیه است ویا خیر؟بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : زید بدون اختیار بکر اختیار فسخ بیع را ندارد وبکر زید را مجبور سازد بر خریداری زمین ووصول نمودن پول متباقی از آن اما اگر عاجز آمد از مجبور ساختن او پس مسترد نمودن بیعانه ضروری هست .

بناء بر فساد زمان چنین مظالم زیاد واقع میشود پس برایٔ نجات از ظلم ونقصان چند تدابیر تحریر میگردد.

اول مشتری قیمت کامل را آداء نموده ومبیع را قبضه کند سپس بایع به قدر بیعانه به قیمت کم پس آنرا از مشتری خریداری کند.

دوهم بائع به اجازهء مشتری مبیع را برکس دیگری به فروش برساند اگر به کم از قیمت اول فروخته شد آن نقصان را از بیعانه وصول کند واگر به زیات از قیمت اول فروخته شد پول اضافه را به مشتری اول بدهد.

سوم اگر مشتری به هیچ طریقه تحت قدرت نیآمد بائع به حاکم مسلمانان عارض شود تا او مبیع را به فروش برساند وطبق تفصیل شماره دوم فیصله کند.

قال الامام النسفی رحمه الله تعالیٰ : ومن اشتری عبدا فغاب فبرهن البائع علی بیعه وغیبته معروفة لم یبع بدین البائع والا بیع بدینه. (کنز الدقائق ص۲۲۱)

در صورت نبودن حاکم مسلمان مجلس علماء چنین فیصله نمایند والله سبحانه وتعالی اعلم . ۱۰/ربیع الثانی ۸۸ھ

بیع بلا اذن شریک

زید باشراکت چندتن یک زمین مشترک را بدون اجازه آنان بر عمرو به فروش رساند که تامدت دوسال آنان از این بیع اطلاع نداشتند بعد از شش سال آنان بر عمرو (مشتری) دعوه نمودند در این صورت بائع یعنی زید انتقال یافته بود وچهار تن دیگر باوجود علم دعوه نکردند.

آیا در صورت فوق این بیع زید شرعاً جواز دارد ویا خیر ؟ اگر جواز ندارد پس آن محصولات هشت ساله‌ء مشتری از که گرفته شود آیا از زید (بائع) ویا از عمرو (مشتری) گرفته شود ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این بیع بر اذن شرکای متباقی موقوف است اگر بعض از شرکاء اجازه دادند بیع تنها در حصص اجازه‌ء دهندگان نافذ است امادر این صورت مشتری خیار قبول یا رد را دارد.

قال فی التنویر: وقف بیع مال الغیر (ردالمحتار ص۱۵۲ ج۴)

وفی الشرح: وفی المجمع لو اجاز احد المالکین خیر المشتری فی حصته والزمه محمد رحمه الله تعالیٰ بها (ردالمحتار ص۱۵۸ ج۴)

عائدات هشت ساله از عمرو یعنی مشتری است اما بناء بر تصرف نمودن در ملک غیر در عائدات خبث آمده است لذا قضاءً باید از عمرو چیزی گرفته نشود . البته دیانةً بر عمرو واجب است که عائدات اضافه از تخم ودیگر مصارف را بر شرکای متباقی مسترد کند درغیر آن مجرم است . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۹/رمضان ۸۸هـ

به قیمت نازل فروختن به ضرورت

سوال : کسی بناء بر ضرورت چیزی را به فروش می رساند مشتری از ضرورت او سوء استفاده نموده وبر آن چیز یک قیمت اندک راوضع نمود مثلاً یک ساعت که قیمت خرید او دوصد وقیمت موجوده‌ء او صد روپیه است امامشتری اضافه ازشصت پنج روپیه آنرا نمیگرد آیا این عمل مشتری جواز دارد ؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : الجواب این عمل جواز دارد اما اگر مشتری صاحب

استطاعت باشد وفروشنده واقعةً مجبور باشد باید مشتری از مروت کارگرفته وحتی المقدور قیمت درست را به بائع اداء کند اما بیع به هر صورت درست است لاکن سوء استفاده از مجبوریت کسی خلاف اخلاق اسلامی ومروت است . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۵/ذی‌الحجه ۸۸هـ

در وقت خریداری شرط متعین نمودن مقدار کُوَه (خلاصه شیر)

سوال : زید شیر را خریداری نموده (کوه) تیار نمود در این وقت شیر سیر سی وپنج روپیه است زید شیرخرید اما شرط نمود اگر از یک سیر شیر یک پاو کوه بر آمد به حساب ۳۵ روپیه پول برایت میدهم واگر کوه آن از یک پاؤ کم شد به همان مقدار پول هم کم میشود اگر شیر خالص باشد یا غیر خالص آیا این شرط درست است در صورتیکه امکان دارد که از شیر خالص نیز یک پاو (کوه) نبر آید ، شرعًا این عمل چه حکم دارد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : چونکه در شیر مقدار خاص (کوه) وصفهمرغوب است لذا اشتراط آن عندالعقد استحقاق آنرا تثبیت میکند وبوقت فقدان اختیار فسخ بیع ورد مبیع است اما بعد از تیار شدن (کوه) بنا بر متعذر بودن رد نمودن مبیع ناممکن است و رجوع بالنقصان ثابت میشود . لذا کم نمودن قیمت شیر برای زید جواز دارد . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۸/جمادی‌الاولی ۸۹هـ

تعین اجل ضروری باشد در بیع مؤجل

سوال : چه می فرمایند عماء دین درباره مسئله ذیل که فی بلادنا اکثر بیع وشراء بدون تعیین مدت منعقد می شود- درمتون همچنین بیوع رافاسد قرارداده شده اند، امادرمجلة الاحکام فی بیان المسائل المتعلقة بالبیع بالنسئیة والتأجیل ص ۳۷ مرقوم ست .

(اذاباع لنسیئة بدون بیان مدة تنصرف المدة الی شهر واحد فقط).

آیا ماده مذکوره قول مفتی به سست وعمل برهمین ست یانه ؟ ودرصورت عرف اگر رائج باشد بدون ازتعیین مدت آیاعرف رابصحة عقد اعتباری است؟ بینواتوجروا-

الجواب باسم ملهم الصواب : اگربیع مطلق باشد اجل ذکر نباشد ثمن فی الفور واجب

باشد البته اگر بائع فوراً مطالبه نکرد تاخیر جواز دارد در آن تعین مدت ضروری نباشد.

قال العلامة الحصکفی رحمه الله تعالیٰ: (وصح بثمن حال) وهو الاصل.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ: (قوله وهو الاصل) لان الحلول مقتضی العقد وموجبه والاجل لایثبت الا بالشرط بحر عن السراج. (ردالمحتار ص۲۵ ج۴)

واگر بیع مؤجل باشد تعین اجل ضروری باشد. البته اگر بین عاقدین سه یوم یا یک ماه مدت متعین باشد پس بنا بر عدم نزاع جواز دارد شرعاً همین مدت معتبر باشد در غیر آن این بیع فاسد باشد.

قال العلامة الحصکفی رحمه الله: (ومؤجل الی معلوم) لئلا یفضی الی النزاع ولو باع مؤجلا صرف للشهر به یفتی.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله: (قوله به یفتی) وعند البعض لثلاثة ایام بحر عن شرح المجمع قلت ویشکل علی القولین ان شرط صحة التاجیل ان یعرفه العاقدان ولذا لم یصح البیع بثمن مؤجل الی النیروز والمهرجان وصوم النصاری اذا لم یدره العاقدان کما سیأتی فی البیع الفاسد وکذا لو عرفه احدهما دون الاخر فتامل.

قال العلامة الرافعی رحمه الله: (قوله قلت ویشکل علی القولین الخ) فیه تأمل فانه اذا کان المعهود ان الاجل الشهر او ثلثة ایام شرعا وعرفا یکون ذلک معلوما عند العاقدین حتی لو لم یکن له عهد عرفا کما فی زماننا فالظاهر عدم الصحة. (التحریر المختار ص۱۱۳ ج۲) والله سبحانه وتعالی اعلم.

۳۰/محرم سنه ۹۳ هـ

سوال مثل بالا

سوال: کسی چیزی را خرید وگفت که قیمت وپول را آنده برایت می دهم وقت هم مقرر نشد آیا چنین بیع جواز دارد یا خیر؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر بعد از خریداری چنین گفت وبائع او را به خوشی مهلت داد، چنین بیع جواز دارد واگر بشرط قرض خرید پس بلا تعین وقت اداء جواز ندارد.

قال فی التنویر وشرحه: وصح بثمن حال وهو الاصل اومؤجل الی معلوم لئلا یفضی الی النزاع. (ردالمحتار ص۲۵ ج۴) والله سبحانه وتعالی اعلم. ۱۲/ربیع الاول سنه ۹۵ هـ

بيع شرب جائز نيست

سوال : بدون فروختن زمين آيا تنها بيع شرب يعنى فروختن آب آن جوازدارد ياخير؟ بينوا توجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : نه خير ! جواز ندارد.

قال الحصكفى رحمه الله تعالىٰ : وكذا بيع المشرب وظاهر الروايه فسادة الاتبعاء خانيه وشرح وهبانية .(ردالمحتار ص۱۱۸ ج۴)والله سبحانه وتعالىٰ اعلم . ۲۳/ ربيع الاول سنه ۹۳ هـ

خريد وفروخت را ديو وتائپ

سوال : آيا خريد وفروخت را ديو وتائب جواز دارد ياخير؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر يقين داشت كه اين چيزها سبب ساز وسرود وگناه نميگردد پس در حق چنين شخص خريد وفروخت آن جائز است و در غيراين صورت خريد وفروخت تايپ ورادیو جواز ندارد . والله سبحانه وتعالى اعلم .

۳/شعبان ۹۵ هـ

حکم مفصل آن در رساله (القول المبرهن فی بیع الرادیو والتیلیویزن) مشاهده شود

بدون رضايت متبايعين فسخ بيع اعتبار ندارد

سوال : بين الف وباء سوداى يک زمين طى شد ميعاد اداى ثمن اولا برشش ماه سپس سه ماه تعين شد در اين وقت مشترى (باء) به بائع (الف) پول معتد به را اداء كرد اما پول متباقى راباگذشت ميعاد اداء نكرد الف باربار تقاضا نمود اما (باء) تاخير مينمود تا آنكه شش سال گذشت بالاخره الف در محضر مردم اعلان نمود كه بيع را فسخ نمودم بعد از آن باء برتاديه پول متباقى آماده شد اما الف بعد از آن زمين را بر شخص ديگر به فروش رساند آيا اين بيع و فعل الف درست است ؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر مشترى نيز حكم فروخت راتسليم نموده باشد پس از آن اهالى قريه فيصله نمودند بر فسخ بيع پس درآن فسخ واقع شد بعد از آن هر نوع تصرف بائع درآن درست است واگر مشترى حكم اهالى قريه راتسليم نكرده بود يا انها فيصله نكرده بودند بر فسخ بيع بلكه بائع شخصاً در محضر اهالى محله فيصله نمود بر فسخ

بیع را این بیع فسخ نمیشود وان ثمن برای بائع حلال نیست. والله سبحانه وتعالی اعلم.
۹/شوال ۹۵ھ

اداء نکردن مشتری ثمن را فسخ باشد در حق بائع

سوال : بعد از عقد بیع بائع تا ادای ثمن مبیع را محبوس نمود پس اگر مشتری ثمن را اداء نکرد ویاغائب شد پس باید بائع چه کند آیا بیع رافسخ کند یا مزید انتظار کند ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر مشتری ثمن را اداء نکرد نی اقاله نمود بائع اختیار فسخ بیع را دارد عدم ادای ثمن از طرف مشتری عدم رضا وفسخ پنداشته میشود لذا باید فسخ بائع فسخ جانبین پنداشته شود.

علاوه ازین در بیع تراضی طرفین شرط است واز طرف مشتری در حالت متعذر بودن ازاستغناء ثمن رضای بائع مفقود گردید لذا اگر از جانب مشتری فسخ نباشد نیز بائع حق فسخ بیع را دارد.

قال العلامة النسفی رحمه الله تعالی: ومن قال لاخر اشتریت منی هذه الامة فانکر للبائع ان یطاها ان ترک الخصومة.

وقال العلامة ابن نجیم رحمه الله تعالی: لان المشتری لما جحد کان فسخا من جهته اذا الفسخ یثبت به کما اذا تجاحدا فاذا عزم البائع علی ترک الخصومة تم الفسخ بمجرد العزم وان کان لا یثبت الفسخ فقد اقترن بالفعل وهو امساک الجاریة ونقلها وما یضاهیه ولانه لما تعذر استیفاء الثمن من المشتری فات رضا البائع فیستبد بفسخه (البحر الرائق ص۳۱ ج۶)

وکذا قال الامام المرغینانی رحمه الله تعالی: وقال العلامة ابن الهمام رحمه الله تعالی: فیستبد بفسخه لفوات شرط المبیع وهو التراضی (فتح القدیر ص۵۰۹ ج۵) والله سبحانه وتعالی اعلم. ۷/صفر سنه ۱۴۰۰ھ

بیع بالوفاء

سوال : کسی چیزی را از یک شخص بدین شرط خریداری نمود : هروقتیکه بائع پول را مسترد نمود آن چیزرا به این شخص نیز مسترد میکند آیا چنین معامله جواز دارد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر در وسط بیع یا قبل از آن شرط نمود یا جانبین این عقد را غیر لازم میپنداشتند پس این بیع فاسد است.

واگر بعد از بیع وعده مسترد نمودن شده باشد پس بیع درست وایفاء بر آن لازم است.

قال فی العلائیة: وقیل بیع یفید الانتفاع به وفی اقالة شرح المجمع عن النهایة وعلیه الفتوی و قیل ان بلفظ البیع لم یکن رهنا ثم ان ذکرا الفسخ فیه او قبله او زعماه غیر لازم کان بیعا فاسدا ولو بعده علی وجه المیعاد جاز ولزم الوفاء به (ردالمحتار ص ۲۷۶ ج ۴) والله سبحانه وتعالی اعلم.

۲/شعبان سنه ۹۷ هـ

لفظ ((میدهم)) وعدهٔ بیع است

سوال : زید دوسه ماه قبل از پخته شدن سیب به عمرو یک مقدار پول داد که عمر از سیب مثلا فی سیر دو صد روپیه بدهد اما در وقت عقد نه شرط تاجیل ثمن بود ونه شرط تاجیل مبیع بعد از عقد گفت که عمرو زید را نه من سیب دوصد روپیه درآن وقت میدهم وقتیکه سیب پخته شود چرا که دروقت عقد سیب کاملاً خام بود بعد از پخته شدن سیب عمرو حسب وعده فی سیر دو صد روپیه داد ومشتری نیز ثمن متباقی را اداء نمود. آیا صورت مذکوره بر آن جزیه خانیه قیاس نموده شده جواز دارد ؟

رجل قال لغیره بعت منک عنب هذا الکرم کل وقر بکذا قالوا ان کان وقرا العنب معلوما عندهم والعنب جلس واحد ینبغی ان یجوز البیع فی وقر واحد عند ابی حنیفة رحمه الله تعالی: وعند صاحبیه رحمهما الله تعالی یجوز البیع فی الکل وجعلوا هذه المسالة فرع الرجل باع صبرة حنطة فقال بعت منک هذه الصبرة کل قفیز بدرهم عند ابی حنیفة رحمه الله تعالی یجوز البیع فی قفیز واحد وعندهما یجوز فی الکل وان کان عنب الکرم اجناسا قالوا ینبغی ان لا یجوز البیع فی شیء فی قول ابی حنیفة رحمه الله تعالی وان کان الوقر معروفا و عندهما یجوز فی الکل کما لو قال بعت الخ (خانیة فصل بیع الزروع والثمار ص ۳۵۰ ج ۲) بینوا توجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب : لفظ (میدهم) بیع نیست بلکه وعده است لذا مالک بعد ازپخته شدن سیب اگربرایش سیب میدهد این بیع بالتعاطی است. والله سبحانه وتعالی اعلم.

۲/جمادی الثانیه ۹۸ هـ

بعد از افزودی قیمت نقره در قیمت روپیه فرق نمی آید

سوال : کسی یک کتاب را بر زید فروخت که صد روپیه قیمت داشت ودرآن وقت قیمت نقره فی گرام پنج روپیه بود زید کتاب را قبض نمود اماهنوز پول را اداء نکرده بود که قیمت نقره عوض پنج روپیه فی گرام پانزده روپیه شد بائع گفت در این صورت که قیمت نقره سه برابر اضافه شد باید قیمت کتاب را نیز سه صد روپیه اداء کنی آیا این مطالبه درست است ؟ در تائید این عبارت شامیه را می آرد:

اما اذا غلت قیمتها او انتقصت فالبیع علی حاله ولا یتخیر المشتری ویطالب بالنقد بذلك العیار الذی کان وقت البیع کذا فی فتح القدیر (ص ۲۲ ج ٤)

روپیه در این وقت عوض نقره خالص از غالب الغش است که حکم آن در عبارت مذکوره نموده شد تصحیح یا تغلیط نظر بائع را مع الدلائل بنویسید. بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نظر بائع خطاست چراکه کرنسی مروج من کل الوجوه بحکم فلوس نیست در غیر آن مبادله آن بالجنس باتفاضل جائز است وباوجود چندین کر ورنوت کرنسی در ملک برآن زکات فرض نمی گردد. **(وهوباطل والقول المستلزم للباطل باطل)** .

در سکه وفلوس رائج عصر قدیم فرق این بود که آن فلوس معیار ومقصود نبود بلکه عوض درهم محسوب میشد وان رائج الوقت اگر که در مندوهی بین الاقوامی معیار نبود بلکه عوض طلا وعوض دالر تبادله میشد اما در داخل نوت یک روپیه خود معیار ومقصود است وپول مروج بدل آن است لذا فوت یک روپیه بحکم درهم است وعوض آن صد پیسه به حکم فلوس است اصل نقد روپیه است وذکر پول تعبیر کدام مقدار نقد باشد طبقیکه روپیه اول ٦٤ پیسه بعداً صد پیسه گردیده قبل ازین تبدیل اگر ۱٦ پیسه ثمن متعین شود پس این یک تعبیر یک پاو روپیه است مشتری اختیار دارد که ٦۵ پیسه را اداء کند باهشت تکه یا چهار آنه اما وقتیکه پول پائین آمد یعنی در مقابل یک روپیه صد پیسه نموده شد پس مشتری اختیار دادن ۱٦ پیسه رانداشته باشد بلکه ۲۵ پیسه را اداء کند چرا که در عقد مقصد اصلی چاریک (پاو) روپیه بود ذکر بیست یک تعبیر آن است لذا بعد از نازل شدن پول مقصود اصلی از تعبیر یعنی چاریک (پاو) روپیه واجب است .

مسلک امام ابویوسف رحمه الله اینست که در صورت کمبودی وافزودی در قیمت فلوس با لحاظ درهم معیار اصلی ثمن واجب الاداء میگردد امام صاحب در این صورت فلوس را متعین نموده که ادای آن لازم قرار داده شده است .

ازینجا ثابت شد وقتیکه لین ودین مانند هر دومروج باشد در حیثیت بدل درهم نیز مانند مکیلات وموزونات مقصوداً نیز. فاحمل الاول بالثانی والثانی بالاول.

در اکثر کتب چنین اختلاف قول امام ابویوسف رحمه الله تعالی را مفتی به قرار داده شده مگر در جوهره از نهایه بر رد مثل اتفاق نقل شده است . (ویمکن التوفیق بالحمل علی المثل فی الجنس دون العدد).

از کرنسی مروج بالاتفاق چیزی دیگر تعبیر نشود اگر چه رسید یک روپیهء نوت به شکل رسید نوت بزرگ جاری شود مگر نوت یک روپیه که کرنسی قرار داده شده مقصود است بنا براین ملحوظ به حکم درهم ودینار میباشد .

از اینجا در معاملات ودر عرف تجارت قیمت طلا ونقره بالا وپائین میرود اما بر قرض واجب الذمة بطور ثمن بر کرنسی مروج اثری نمی افتد بلکه اصل مقدار کرنسی واجب است که اداء گردد واگر فکر باطل.بائع را تسلیم کنیم پس همه صورتهای مروج ربوا حلال میگردد تنها حلال نه بلکه بر مشتری ومستقرض اداء ربوا شرعاً واجب قرار داده میشود.

چرا که اسعار زر ونقره دائماً بالامیرود پس اگر آکلین ربا این صورت را اداء کنند که در ربوا عوض تعین کرنسی در وقت اداء طبق نرخ زر ونقره وصول کنند در آن چه حرج است . (رحمان نیز راضی شود شیطان نیزخوش گردد) .

البته در مندوهی بین الاقوامی معیار اصلی کرنسی دالر قرار داده شده است لذا در مقابل دالر افزودی وکمبودی قیمت روپیه در تجارت خارجی در قرض طبق قیمت دالر آداء میگردد باوجودیکه در وقت عقد مقدار روپیه ذکر شده باشد.

حاصل کلام :

(۱) در داخل مملکت معامله داری مستقل حیثیت سکه را دارد که تابع سکه دیگری نباشد زیرا که در مالیت آن در صورت کمبودی وافزودی به آن مقدار روپیه واجب میگردد که دراصل است .

(۲) اگربالفرض در داخل مملکت نیز روپیه سکه مستقل محسوب نشود وبه حکم فلوس تسلیم شود نیز بناء بر قول امام ابوحنیفه رحمه الله اختلاف مالیت راهیچ اثری نیست .

(۳) در نهایه تصریح آمده اگر خلاف آن اختلاف امام ثانی را تسلیم کنیم پس در آن صورت ممکن باشد وقتیکه متعاقدین فلوس را اصل مقصود تصریح نکرده باشنداگر بر علاوهء تصریح عقد نیز شده باشد که بادرهم قطع نظر از کدام نسبت این عدد فلوس مقصود باشد ظاهر است که قولِ ثانی با امام اول رحمه الله موافق باشد.

در عرف عام در داخل مملکت در معاملات روپیه قطع نظر سکهء دوهم عدد همین روپیه مقصود باشد لذا تحت المعروف کالمشروط بر قول امام ثانی نیز کمبودی واضافه بودن روپیه بر اصل عدد مؤثر نمیگردد .

این بحث محض استطراداً تحریر شده ودر حقیقت روپیه داخلی تابع سکهء مملکت دوهم نیست لذا این اختلاف در صورت مالیت به حکم فلوس نه بلکه به حکم درهم است .

معاملات داخلی مملکت با عرف عام واجماع واتفاق همه صورت میگیرد که تابع سکهء دیگری نباشد پس بناء بر آن در روپیهء واجب اصلی رد وبدل می آید بناء بر این حقیقت تا اینجا اتفاق است که قائل این خلاف تنها مجانین اند طبقیکه سکهء تیار شده از گیلت بعد از سالهای سال در تعامل طویل در نظر مایان صرف دو سوال می آید که در آن مطالبهء اضافه از عدد اصل واجب نموده شود واین واقعات نیز چنین است که در آن هوس مدعی ظاهر میشود که مدعی نیز در حقیقت علاوهء این واقعه جزئیه در تمام معاملات همان عدد را میپندارُد که در ابتداء تعین شده بود وآنرا مورد عمل قرار میدهد ودر تمام معاملات طبق آن عمل میکنند . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۰ / ذی الحجه سنه ۹۸ هجری

سوال مثل بالا

یک استفتاء با جواب پیش خدمت شما عرض است که در آن مسئلهء بیع وقرض موجود است که صورت شفعه بر آن قیاس نموده شده چونکه شفعه نیز یک گونه بیع است که با آن مقدار ثمن میباشد که دادن آن بر مشتری لازم میباشد تنها تحویل صفقه درآن میباشد پس این تحقیق مطلوب است که در بیع قرض وشفعه آیا مالیت قدیم ثمن وقرض با رد مثل واجب می باشد؟ در صورتیکه معامله از سابق صورت گرفته وکمبودی در قیمت

روپیه قبل از قبض واقع نشده است.

بنده عبدالستار عفی الله عنه خیرالمدارس ملتان ۱۹۹۹/۷/۲۷هـ

سوال : یک مشتری در ۱۹۷۳ء میلادی یک قطعه زمین راکه ۶۴ بسوه بود عوض یک صد پنجا هزار روپیه به قصد تیار نمودن مکانات خریداری نمود یک سال بعد شفیع دعوه کرد در صورتیکه هنوز فیصله نشده بود اما قیمت زمین یک صدوسی هزار روپیه طی شده بود آیا شفیع یک صد وپنجا هزار روپیه را برای مشتری اداء کند؟

وبرای مشتری یک صد وپنجا هزار روپیه داده شود ناگفته نماند اگر شفیع زمین میگیرد برایش هفت بسوه زمین میرسد.

الجواب : (از خیرالمدارس ملتان) :

درصورت افزودوی قیمت بر شفیع این افزودی لازم نمیگردد زیرا که حقیقت شفعه اینست :

قال فی التنویر: هی تملیك البقعة جبراً علی المشتری بما قام علیه.

البته کمبودی از طرف حکومت در مالیت روپیه بر حق مشتری اثر انداز نمی باشد یعنی در وقت طبق مالیت روپیه شفیع حقدار وصول آن حق میباشد واگر قیمت روپیه نازل رود حق مشتری کم نمی شود زیرا که حصول شفعه مشابه بیع وقرض قرار داده شده است .

وفی الشامية: وفی البزازية عن المنتقی غلت الفلوس اور خصت فعند الامام والثانی اولا لیس علیه غیرها وقال الثانی ثانیاً علیه قیمتها من الدارهم یوم البیع والقبض وعلیه الفتوی وهکذا فی الذخیرة والخلاصة و نقله فی البحر و اقره بحیث صرح بأن الفتوی علیه فی کثیر من المعتبرات فیجب ان یعول علیه افتاءً وقضاءً ولم ار من جعل الفتوی علی قول الامام. اهـ (شامية ص ۲۵ ج ۴)

ودر قرض نیز همین حکم است :

قال الشامی رحمه الله تعالی : وحاصل ما مر انه علی قول ابی یوسف المفتی به لا فرق بین الکساد والانقطاع والرخص والغلاء فی انه تجب قیمتها یوم وقع البیع او القرض لامثلها.

اما در جوهره در صورت رخص وغلاء از نهایه اتفاق منقول است که رد مثل میباشد. وجوب مالیت نمی باشد.

الجواب باسم ملهم الصواب : جواب شما درست است روپیه باوجودیکه در مندوهی

بین الاقوامی تابع دالر است اما در معاملات داخلی ملک یک سکه مستقل میباشد تابع چیزی دیگر نمیباشد لذا با ملحوظ موثر نشدن اختلاف مالیت به حکم فلوس نمیباشد بلکه بحکم درهم میباشد.

جواب : یک استفتاء در سنه : ۹۸/۲۰ هـ را بنده تفصیلی تحریر نموده بود نقل آن به خدمت شمایان ارسال گردید . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۱۳/شعبان ۹۹هـ

فروختن پدر زمین پسر صغیر را

سوال : آیا پدر زمین پسر طفل صغیرش را می تواند بفروشد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر والد در شفقت پسر معروف باشد یا مستور الحال حق فروش زمین پسرش را دارد.

قال الامام الحصکفی رحمه الله تعالیٰ: ولو البائع اباً فان محموداً عند الناس او مستور الحال یجوز ابن کمال. وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ: (قوله یجوز) فلیس للصغیر نقضه بعد بلوغه اذ للاب شفقة کاملة ولم یعارض هذا المعنی معنی اخر فکان هذا البیع نظراً للصغیر وان کان الاب فاسداً لم یجز بیعه العقار فله نقضه بعد بلوغه هو المختار الا اذا باعه بضعف القیمة اذ عارض ذلک المعنی معنی اخر.

تنبیه:- ظاهر کلامهم هنا انه لا یفتقر بیع الاب عقار ولده الی المسوغات المذکورة فی الوصی و نقل الحموی فی حواشی الاشباه من الوصایا ان الاب کالوصی لا یجوز له بیع العقار الا فی المسائل المذکورة کما افتی به الحانوتی اھ ثم رایت فی مجموعة شیخ مشایخنا منلا علی الترکمانی قد نقل عبارة الحموی المذکورة ثم قال ما نصه وهو مخالف لاطلاق ما فی الفصول وغیرة ولم یستند الحانوتی فی ذلک الی نقل صحیح ولکن اذا صارت المسوغات فی بیع الاب ایضاً کما فی الوصی صار حسناً مفیداً ایضاً لان الاحل بالاتفاق اوفق هکذا افادنیه شیخنا الشیخ محمد مراد السقامینی رحمه الله تعالیٰ (ردالمحتار ص ۵۰۲ ج ۵) والله سبحانه وتعالی اعلم. ۴/ ذو الحجه سنه ۱۳۹۹ هـ

بیع واجاره اراضی وبیوت مکه

سوال : نزد امام ابوحنیفه رحمه الله خرید وفروخت واجاره اراضی وخانه های مکه (حرم) جواز ندارد طبقیکه در تفسیر مظهری وغیره منقول است که :

ومن ههنا قال ابو حنیفة واحمد فی اصح الروایتین عنه لا یجوز بیع رباع مکة ولا اجارة دورها فان

ارض الحرم عتیق غیر مملوک لاحد (تفسیر مظهری ج۶ سورۃ حج فی تفسیر قوله تعالی: والمسجد الحرام الذی جعلنا سواء العاکف فیه والباد)

آیا معنای رباع زمین است ویا مکانات؟ آیا نزد امام صاحب تنها خرید وفروخت اراضی مکروه است واجاره آن ناجائز ویا با بیع مکانات نیز ممنوع حرام است ؟درطحاوی در صفحه ۱۸۳/۲ مذکور است که :

عن عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنهما ان النبی ﷺ قال لایحل بیع بیوت مکة ولا اجارها.

عن علقمة بن نضلة قال توفی رسول الله ﷺ وابوبکر وعمر وعثمان ﷺ ورباع مکة تدعی السوائب من احتاج سکن ومن استغنی اسکن.

وفی روایة له کانت الدور علی عهد رسول الله ﷺ وابی بکر وعمر وعثمان ﷺ ماتباع ولا تکری (الحدیث)

بعد از آن امام طحاوی ﷺ مینوسید که عمل کنند گان بر این احادیث امام ابوحنیفه ﷺ ومحمد وثوری ﷺ اند.

از ینجا معلوم شد که علاوه بیع وشراء واجاره اراضی بیع وشراء واجاره مکانات مکه نیز نزد آئمه مذکور ناجائز است در احادیث آمده :

قد اشتری عمر بن الخطاب ﷺ من صفوان بن امیة ﷺ دارا بأربعة الاف درهم.

و کذا روی البیهقی عن ابن الزبیر رضی الله تعالی عنهما ان اشتری حجرة سودة رضی الله تعالی عنها (رواه البیهقی ص۳۳ ج۶)

وعن حکیم بن حزام ﷺ انه باع دار الندوة

وعن عمر ﷺ ان اشتری الدور من اهلها حتی وسع المسجد و کذلک عن عثمان ﷺ

اگر حضرت امام اعظم صاحب تنها بیع وشراء واجاره اراضی وزمین مکه را ناجائز می پندارد وبیع وشراء مکانات را جائز میپندارد پس جواب آن احادیث این است که آن بیع وشراء واقع شده بیع وشراء مکانات بود بیع وشراء اراضی نبود اما اگر بیع وشراء اراضی نیز ناجائز باشد پس از آن احادیث چه جواب گوئیم ؟

اگر بیع وشراء مکانات نزد او جائز است پس در احادیثیکه در آن کراء رباع وبیوت وشراء وبیع آن را ناجائز گفته آنرا چه جواب گونم ؟ واگر آن احادیث مستدلات امام صاحب است که در احادیث فوق وعبارات تحریر شد، که بیع وشراء رباع مکه نزد او

ناجائز است وچندین احادیث مستدلات را از طحاوی رحمه الله نقل نمود.

در مستدلات امام صاحب یک حدیث اینست : **عن مجاهد انه قال مکة مباح لا یحل بیع رباعها ولا اجارة بیوتها.**

برای کرم اشتباهات فوق الذکر را حل وازاله نمائید - جزاکم الله خیر الجزاء.

الجواب باسم ملهم الصواب : امام طحاوی رحمه الله بیع وشراء اراضی مکه مکرمه را ترجیح داده است :

ودلائل کراهت را دو جواب گفته :

(۱) روایت جواز سنداً قوی است.

(۲) وجه النظر مقتضای جواز است.

ولما اختلفا احتیج الی النظر فی ذلک لنستخرج من القولین قولاً صحیحاً و لو صار الی طریق اعتبار الاسانید و صرف القول الی ذلک لکان حدیث علی بن حسین اصحهما اسناداً و لکنا نحتاج الی کشف ذلک من طریق النظر فاعتبرنا ذلک فرایناً المسجد الحرام الذی کل الناس فیه سواء لا یجوز لاحد ان یبنی فیه بناء و لا یحتجر منه موضعا و کذلک حکم جمیع المواضع التی لا یقطع لاحد فیها ملک و جمیع الناس فیها سواء الا تری ان عرفة لو اراد رجل ان یبنی فی المکان الذی یقف فیه الناس فیها بناء لم یکن ذلک له و کذلک منی لو اراد ان یبنی فیها دارا کان من ذلک ممنوعا و کذلک جاء الاثر عن رسول الله صلی الله علیه وسلم (طحاوی ص ۱۸۳ ج ۲)

امام حصفکی وعلامه ابن عابدین نیز برهمین نظر اند البته آنان تنها در موسم حج اجاره بیوت را در حق حجاج مکروه قرار داده اند وروایات کراهت اجاره بیوت را بر آن محمول نموده اند.

قال العلائی رحمه الله : و جاز بیع بناء بیوت مکة و ارضها بلا کراهة و به قال الشافعی رحمه الله و به یفتی عینی و قد مر فی الشفعة و فی البرهان فی باب العشر و لا یکره بیع ارضها کبنائها و به یعمل و فی مختارات النوازل لصاحب الهدایة لا بأس ببیع بنائها و اجارتها لکن فی الزیلعی وغیره یکره اجارتها و فی اخر الفصل الخامس من التتارخانیة و اجارة الوهبانیة قال ابو حنیفة رحمه الله اکره اجارة بیوت مکة فی ایام الموسم و کان یفتی لهم ان ینزلوا علیهم فی دورهم لقوله تعالی سواء العاکف فیه والباد ورخص فیها فی غیر ایام الموسم اه فلیحفظ. قلت و بهذا یظهر الفرق والتوفیق و هکذا کان ینادی عمر بن الخطاب

ﷺ ايام الموسم و يقول يا اهل مكة لا تتخذوا لبيوتكم ابوابا لينزل البادى حيث شاء ثم يتلوا الاية فليحفظ.

و قال ابن عابدين رحمه الله تعالى: (قوله و ارضها) جزم به فى الكنز و هو قولهما واحدى الروايتين عن الامام لانها مملوكة لاهلها لظهور آثار الملك فيها وهو الاختصاص بها شرعا و تمامه فى المنح و غيرها (قوله وقدمر فى الشفعة) ومر ايضا ان الفتوى على وجوب الشفعة فى دور مكة وهو دليل على ملكية ارضها كما مر بيانه (قوله قال ابو حنيفة) القول فى غاية البيان ما يدل على انه قولهما ايضا حين نقل عن تقريب الامام الكرخى ما نصه: و روى هشام عن ابى يوسف عن ابى حنيفة رحمه الله انه كره اجارة بيوت مكة فى الموسم ورخص فى غيره و كذا قال ابو يوسف رحمه الله و قال هشام اخبرنى محمد عن ابى حنيفة رحمهما الله تعالى انه كان يكره كراء بيوت مكة فى الموسم و يقول لهم ان ينزلوا عليهم فى دورهم اذا كان فيها فضل وان لم يكن فلا و هو قول محمد رحمه الله اه فافاد ان الكراهة فى الاجارة فاقية و كذا قال فى الدر المنتقى صرحوا بكراهتها من غير ذكر خلاف اه (قوله و به يظهر الفرق) اى بحمل الكراهة على ايام الموسم يظهر الفرق بين جواز البيع دون الاجارة وهو جواب عما فى الشرنبلالية حيث نقل كراهة اجارة ارضها عن الزيلعى والكافى والهداية ثم قال فلينظر الفرق بين جواز البيع و بين عدم جواز الاجارة اهو حاصله ان كراهة الاجارة لحاجة اهل الموسم (قوله والتوفيق) بين ما فى النوازل و ما فى الزيلعى و غيره بحمل الكراهة على ايام الموسم وعدمها على غيرها (ردالمحتار ص۲۸۸ ج۵) والله سبحانه وتعالى اعلم.

۲۰/ رجب سنه ۱۴۰۰ هـ

بيع زر ونقره با نوت

سوال : در عصر حاضر نوت مروجه وسكه كه از جانب حكومت رائج است كه مردم توسط آن بيع وشراء وداد وگرفت ميكنند آيا اين در حكم زر ونقره را دارد يا تنها در حكم نقره قرار دارد؟ آيا با آنها بيع زر ونقره بالفضل والنسيه يا تنها بالنسيه جواز دارد يا خير ؟ بينوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نوت وسكه رائج در حكم زر ونقره نيست بلكه رسيد زر يا نقره است لذا با آن بيع ذهب وفضه به هر كيفيت جائز است تفاضل ونسيه نيز جائز است

. البته حرمت ربوا بصورت تبادل بالجنس واقع گردد ودر فرضیت زکات این مسئله بحکم فضه است . کمافالوافیالفلوس الرائجة. والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۷/محرم سنه ۱۴۰۱ هجری

رعایت در قیمت توسط قرعه

سوال : در این ایام شرکت موتر سایکل عراده های موتر سایکل را بر اقساط می فروشند فی قسط (۵۵۰) روپیه ماهوار اگر قبل از تکمیل قسط اسم کدام مشتری در قرعه اندازی برآمد (در هر ماه قرعه اندازی میشود) پس موتر سایکل به او داده میشو اقساط متباقی برایش عفوه میگردد اگر تابست ماه در قرعه اندازی اسم مشتری نبرآمد بعد از بست ویک ماه موتر سایکل به او داده شود واین پول بست ویک اقساط آن قیمت موتر سایکل را تکمیل میکند که در بازار رائج است آیا این طریقه خرید وفروخت جواز دارد یاخیر؟ بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این یک نوع رعایت است از جانب شرکت وبه کدام یکی از مشتری ها راکه رعایت داده میشود انتخاب او توسط قرعه اندازی میشود او را هیچ نقصان درآن نیست لذا چنین بیع وشراء جواز دارد . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۶/ذی القعده ۱۴۰۲ هـ

باب البیع الفاسد والباطل

در بیع فاسد مبیع هلاک شد

سوال : اگر مبیع در بیع فاسد هلاک شود حکم آن چیست از نگاه دین مبین وشرع متین؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بائع از مشتری قیمت یوم القبض را در ذوات القیم بگیرد ودر ذوات الامثال مثل آن راگرفته ثمن را بر مشتری مسترد کند.

قال فی جامع الفصولین: ثم المبیع فاسداً تضمن قیمته یوم قبضه لو قیمیا ومثله لو مثلیا لضمانه بقبضه (جامع الفصولین ص۲۰ ج۲) والله سبحانه وتعالی اعلم.

۲۵/ذی الحجه سنه ۸۵ هـ

خرید وفروخت بر اقساط

سوال : آیا خریداری ماشین، رادیو، بادپکه وغیره با اقساط جواز دارد در صورتیکه در اقساط سهولت میباشد برای مشتری اما قیمت قسط طبعًا اضافه تر میباشد نسبت به قیمت نقد با اضافه شرط دیگر که اگر مشتری اقساط را در زمانش تادیه نکرد پولش ضبط ومبیعه از او مسترد میگردد ؟ حکم اینگونه بیع شرعاً چیست آیا جواز دارد یاخیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بنا بر قرض بودن قیمت افزودی در ثمن وقیمت نسبت به نقد جواز دارد اما شرط دوهم که در صورت اداء نکردن اقساط در زمانش اقسام مشتری ضبط ومبیعه مسترد میگردد این شرط فاسد است بنا بر آن این معامله جواز ندارد. والله سبحانه وتعالی اعلم.   ۸/ربیع الاول ۸۷هـ

بیع بالشرط

سوال : زید یک گاومیش را بر بکر فروخت بدین شرط که شیر آن را زید می گیرد آیا در این صورت شیر آن گاومیش برای زید جواز دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر بیع گاومیش بدین شرط موقوف باشد که اگر مشتری آن شرط را قبول نکرد وبائع بربیع راضی نبود این بیع فاسد است باید توبه کند

وفسخ نمودن آن بیع واجب است . البته اگر تنها با مشاورت ووعده این شرط را نهاد وبیع بدان موقوف گردانیده نشده باشد این بیع درست است وداد وگرفت شیر در این صورت جواز دارد بکر ملزم نیست بر فروش شیر بر زید البته اخلاقاً تکمیل وعده براو لازم است.

قال فی التنویر: ولا بیع بشرط.

وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ تحت هذا القول: ثم ذکر فی البحرانه لو اخرجه مخرج الوعد لم یفسد وصورته کما فی الولوالجیة قال اشترحتی ابنی الحوائط ا- ﻫ (ردالمحتار ص ۱۲۵ ج ۳) والله سبحانه وتعالیٰ اعلم. ۲۵/ رجب سنه ۸۷ھ

بونس داؤچر (رسید انعام مال فروش شده)

سوال: تاجر در مورد بر آمد مال به حکومت ثبوت میدهد که بالمقابل حکومت او را بنام بونس داؤچر یک رسید انعام میدهد که بعد ازآن تاجر به اجازه حکومت آن چیز را به قیمت اضافه به فروش می رساند آیا این جواز نامه بونس داؤچر جواز دارد که بدین طریق به فروش برساند ؟ بینو توجرو .

الجواب باسم ملهم الصواب: صادر کننده قبل القبض هنوز مالک آن پول نیست لذا خرید وفروخت آن نیز جواز ندارد نیز پول وصول شده اضافه از رقم اصلی بنا بر سود بودن حرام براو حرام . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۴/شوال ۸۸ھ

بیع سرگین وغائط

سوال: آیا بیع سرگین وغائط یک حکم دارد . سرگین وغائط هر دو نجس است باید بیع سرگین نیز مانند غائط حرام باشد دراین مورد حکم شریعت مطهره چیست؟ . بینوا توجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب: بیع سرگین جائزاست وبیع غائط حرام است مگر اینکه با غائط گل ولای یکجا شده باشد وگل ولای غالب برغائط باشد . فرق هر دوا اینست که غائط بالاتفاق نجاست غلیظه است ودر سرکین اختلاف است نزد امام صاحب نجاست غلیظه ونزد صاحبین نجاست خفیفه است اگر که نجاست غلیظه راترجیح داده شده است. دوم اینکه غائط خیلی متعفن است وتعفن سرگین کمتر است. سوم اینکه ضرورت است مردم را برای سرگین.

قال فی التنویر وشرحه: وبطل بیع قن ضم الی حر وذکیة ضمت الی میتة ماتت حتف انفها (الی قوله) ورجیع ادمی لم یغلب علیه التراب فلو مغلوبا به جاز کسرقین وبعر. (ردالمحتار ص۱۱۶ ج۴) والله سبحانه وتعالی اعلم. ۳۰/ ربیع الثانی سنه ۸۹هـ

فروختن تقاعدی جواز ندارد

سوال: من یک چیف بی آی ای متقاعد افسر هستم که حکومت شهری برایم ۱۴۲ کلدار میدهد حکومت قانون دارد اگر کسی تقاعد خویش را بر حکومت بفروشد نصف تقاعد او را یک مشت دهد آیا این طریق فروختن پول تقاعدی جواز دارد یا خیر، حکم شریعت مطهره در این مورد چیست؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: تقاعد یک نوع انعام است که قبل از قبضه نمودن ملازم هنوز در تصرف مامور نمی آید لذا بیع آن نیزجواز ندارد البته بیع آن از حکومت در حقیقت بیع نیست تنها نام بیع را دارد صورتاً که این انعام بزرگ است که حکومت قسط وار نموده بود آنرا برای ملازم یک مشت داد لذا با حکومت چنین معامله جواز دارد. والله سبحانه وتعالی اعلم. ۲/جمادی الاخره ۹۴هـ

بیع وشراء دم مسفوح حرام باشد

سوال: وقتیکه یک حیوان حلال ذبح شود آیا خون تازه حیوان را در وقت ذبح به فروش رسانیدن جواز دارد یا خیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب: نه! جواز ندارد.

قال فی التنویر وشرحه: هو مبادلة شیء مرغوب فیه بمثله خرج غیر المرغوب کتراب ومیتة ودم (ردالمحتار ص۲ ج۴) والله سبحانه وتعالی اعلم. ۲۹/رجب سنه ۹۵هـ

حکم ثمن شراب

سوال: زید مقروض است از اموال تنها شراب در دست دارد آیا برایش فروش شراب وتادیه قرض مردم از آن جواز دارد یا خیر؟ وکسانیکه این پول را در قرض خویش از او اوصول نموده اند آیا برای ایشان جواز دارد؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بیع خمر باطل وثمن آن واجب الرد است که آن بر بائع وقرض خواه بر هردو حرام است . والله وتعالی اعلم . ۷/ذی قعده ۱۴۰۰ھ

تصرف نمودن در مبیع یاراس المال قبل القبض در بیع سلم

سوال : زید از بکر پنجاه سیر گندم را فی سیر بیست روپیه خریداری نمود وگفت بعد از درویدن گندم آنرا وصول کن بکر بر آن اقرار نمود پس دوماه پیش از حصول فصل زید از قرار فی سیر بیست روپیه پنجاه سیر گندم خرید وپول را اداء نمود آیا زید حق دارد که آن گندم را فی سیر سی روپیه بر عمرو به فروش برساند ؟ نیز آیا این عقد سلم زید وبکر جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در بیع سلم این شرط است که از وقت عقد تا وقت محل مسلم فیه در بازار موجود باشد لذا اگر گندم تا دوماه در بازار دریافت میشود این بیع سلم جواز دارد در غیر آن جواز ندارد.

قال العلامة المرغینانی رحمه الله تعالی : ولا یجوز السلم حتی یکون المسلم فیه موجودا من حین العقد الی حین المحل حتی لو کان منقطعا عند العقد موجودا عند المحل او علی العکس او منقطعا فیما بین ذلک لا یجوز. (هدایة ص ۹۳ ج ۳)

در عقد سلم قبل القبض در راس المال یا مسلم فیه هیچ نوع تصرف جواز ندارد لذا فروش زید جواز ندارد.

قال فی التنویر وشرحه: ولا یجوز التصرف للمسلم الیه فی راس المال ولا لرب السلم فی المسلم فیه قبل قبضه. (ردالمحتار ص ۲۴۳ ج ۴) ولله سبحانه وتعالی اعلم. ۱۴/ ربیع الثانی سنه ۸۸ھ

پول گرفتن ماهی گیر پیشکائی

سوال : یک ماهی گیر از خالد بدین شرط صد روپیه پیشکائی (قبل از وقت) گرفت تا موسم سرمای سال آئنده (که موسم شکار ماهی است) طبق رواج ماهی گیران صد روپیه شصت فیصد حساب نمود که دیگر مردم هشتاد فیصد حساب میکردند . آیا با این شرط فیصدی باگرفتن صد روپیه در موسم سردی با دادن یکصد وچهل روپیه خریدن ماهی درست است درصورتیکه که نرخ عمومی صد روپیه است ؟ بینوا توجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : این بیع سلم است که بنا بر فقدان شرط جواز ندارد. والله سبحانه وتعالی اعلم .
۱۸/ رمضان المبارک سنه ۸۸هـ

شرط مسترد نمودن مبیع بر قیمت اضافه

سوال : بکر به پول ضرورت داشت به عمرو گفت یک توله زر رابه دوصد روپیه بگیر سه ماه بعد همین یک توله زر رامن از توعوض دوصد وچهل روبیه پس میگیریم آیا چنین بیع نمودن جواز دارد وآیا این چهل روپیه برای عمرو جواز دارد یاخیر؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این ربوای صریح است این نوع در بیع بالوفاء داخل نیست که در ثمن اضافه نیامده نیز شرط رد مبیع در مجلس بیع نمی شود بلکه بعد از آن میشود لذا این بیع فاسد است پس بدون افزودی وزیادت رد بیع واجب است. والله سبحانه وتعالی اعلم .
۱۸/رمضان ۸۸هـ

تسلم نمودن کل ثمن در بیع سلم در مجلس عقد شرط هست

سوال : زید میخواهد که یک مقدار تیل را بر بکر به فروش برساند صورت آن چنین است که بعد از طی نمودن نرخ وتاریخ یک مقدار پول بیعانه راوصول نمود بعد از وقفهء یک ماه تیل را به بکر میرساند که هنوز تیل تحویل بکر نشده است آیا چنین بیع جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : جواز ندارد زیرا که این بیع سلم است که تسلیم نمودن کل قیمت در مجلس عقد دربیع سلم شرط میباشد که در اینجا این عمل مفقود است . والله سبحانه وتعالی اعلم .
۸/ صفر سنه ۹۳ هجری

توسط بانک خریداری از خارج

سوال : در این ایام طریقهء خریداری از خارج توسط ادائی پول وقیمت آن در بانک صورت میگرد مثلاً یک تاجر ساکن کراچی از یک تاجر ساکن جاپان مال میخواهد تاجر جاپانی میگوید در یکی از بنوک مقامی در حق من یک لیتر آف کریدت را باز کن بانک کراچی به شاخ جاپانی خویش توسط لیتر آف کریدت او هدایت نمود که آن بانک از تاجر

جاپانی به متعلق ارسال مال در جهاز کاغذات ضروری را وصول نموده وبرائی او قیمت مال را اداء کند.

علاوه از این اموالیکه از خارج صادر میشود قبل از وارد شدن بر انوائس (یعنی بیچک) که بر آن تفصیل قیمت وغیره درج میباشد - یک نقل آن به مشتری فرستاده میشود احیاناً قبل از آمدن مال تنها توسط بیچک خریدار اصلی بر خریدار دوهم داده بر خریدار سوم مال را بامنافع به فروش میرساند در حالیکه هنوز مال در میدان وجود ندارد.

آیا چنین آداء نمودن قیمت توسط بانک وقبل از رسیدن مال از خارج خریدن مال خریدار وسپس تنها بامشاهده نمودن بیچک فروختن آن بر دوکان دار دوهم جواز دارد ؟

نیزد کانداران کوچک حق خریداری مال را از دکانداران بزرگ با نقد یا قرض دارند که آنرا در دکان خود به فروش برسانند آیا در چنین معامله کدام نوع خرابی سود وغیره هست یا خیر ؟بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بانک وکیل مشتری هست لذا بعد از قبض نمودن شاخ جاپانی مال را بردیگر فروختن جواز دارد **فانّ قبض الوکیل کقبض المؤکل** . والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۵/ذی الحجة ۵۸۸ھ

بیع مال قبل از رسیدن آن

سوال : یک تاجر از خارج مال را خواسته وقبل از رسیدن مال بامنفعت آنرا به فروش میرساند آیا این منافع برای او حلال است سبب وعلت پیش فروختن مال او این است که او در خوف است ممکن بعداز رسیدن مال کدام خساره براو وارد شود. بینوا توجروا .

الجواب باسم ملهم الصواب : قبل از قبض نمودن مال بیع آن جواز ندارد لذا این منافع حلال نیست تصحیح آن دو صورت دارد.

(۱) اول در جائیکه مال را خریداری نموده در آنجا کسی را یامال بردار شرکت راوکیل بالقبض بگیرد بعد از قبضهء آن چنین بیع جواز دارد.

(۲) دوم قبل از رسیدن مال آنرا به فروش نه رساند بلکه تنها با او وعدهء بیع را بکند مال را بعد از رسیدن به فروش بر ساند اگر دراین صورت یکی از جانبین انکار ورزید تنها متحمل جرم وعده خلافی میگردد اما بر بیع مکلف نموده نشود.

اگر کرائی رسانیدن مال را خریدار اداء نمود پس به اجازهء او تحویل نمودن مال به شرکت بار بردار از طرف بائع قبضهء مشتری محسوب میشود اگر چه مشتری کدام شرکت مخصوص را تعین نکرده باشد بعد از در آمدن درتحویل شرکت بیع جائز شود.

قال فی الهندیة: اذا قال المشتری للبائع ابعث الی ابنی واستأجر البائع رجلا یحمله الی ابنه فهذا لیس بقبض والاجر علی البائع الا ان یقول استأجر من یحمله فالقبض الاجیر یکون قبض المشتری ان صدقه انه استأجره و دفع الیه و ان انکر استیجارة والدفع الیه فالقول قوله کذا فی التتارخانیة (عالمگیریة ص۱۰ ج۳) والله سبحانه وتعالی اعلم. ۹/جمادی الاولی سنه ۹۶ھ

اجازت نامهء تجارت بیع

سوال: بعض افراد از حکومت اجازت نامه تجارتی برای صادر نمودن اموال خارجی بدست میآرند یک پارچه کاغذ داشته میباشد که توسط آن جواز وارد نمودن اموال صدها هزار روپیه را داشته میباشد در این صورت کسیکه استطاعت وارد نمودن مال را نداشته باشد یا او شخصاً مال را وارد نمیکند پس آن پارچه اجازت نامه را بر کسی عوض چند هزار روپیه میفروشد عوض چند هزار روپیه آیا به فروش رساندن این فورمه جواز دارد یا خیر؟ بینوا توجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب: مال بودن مبیع در بیع شرط است اما اجازت نامه مال نیست لذا بیع آن نیز جواز ندارد. والله سبحانه وتعالی اعلم.

۲۵/ذی الحجة ۹۲ھ

جهالت ثمن مفسد بیع است

سوال: اگر ناشر کتاب به کتاب فروش بگوید در صورتیکه صد نسخه کتاب را خریداری نمودی سی وپنج فیصد تخفیف ودر صورتیکه یک درجن کتب را خریداری کردن بیست وپنج فیصد تخفیف یعنی بیست وپنج فیصد کمیشن برایت داده میشود کتاب فروش گفت کتاب را اندک اندک ارسال وپول را یک مشت بالاقساط بگیر وقتیکه صد نسخه وکتاب را خریداری کرد کمیشن را برایش تسلیم نمود داد ومعامله تکمیل مدت فرضا سه ماه یا یک سال مقرر شد پس اگر کتاب در مدت مقرره صد نسخه کتب را خرید

طبق درجن کمیشن او وضع میگردد واگر صد نسخه را تکمیل کرد کمیشن را برایش تسلیم میکند آیا این معامله شرعاً جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بنابر جهالت ثمن اینچنین معامله ناجائز است .

قال الامام ابن الهمام رحمه الله تعالیٰ: واما البطلان فیما اذا قال بعتکه بألف حالاً وبالفین الیٰ سنة فلجهالة الثمن (فتح القدیر ص ۸۰ ج ۵) والله سبحانه وتعالیٰ اعلم . ۲۳/ربیع الاول سنه ۱۳۹۳ هـ

خریداری مال ضبط شده از طرف حکومت جواز ندارد

سوال : آیا در صورتیکه حکومت اشیاء ممنوعه حکومتی راکه مردم آنرا قاچاق میکنند درصورتیکه حکومت آنرا ضبط کند وآنر نیلام اعلان کند پس در صورتیکه در آن مال اشیاء خورد ونوش، لباس وپوشاک وماهی های شکار شده ازجوی ها ونهرهای ممنوعه، از طرف حکومت واینچنین پرنده هانیکه شکار آن ممنوع ازطرف حکومت درآن شامل است آیا در صورت نیلام حکومت خریداری این اشیاء جواز دارد یا خیر ؟ آیا استعمال آن اشیاء جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا.

الجواب باسم ملهم الصواب : بنا بر آنکه این اشیاء ملکیست غیر اند پس خریداری واستعمال این اشیاء جواز ندارد. والله تعالی اعلم . ۱۰/جمادی الاخرو ۹۵ هـ

اشیاء به فروش رسانیده یک خانم زانیه

سوال: زانیه لباس، شیر، شیرینی وغیره اشیاء خویش رابه فروش میرساند آیا حق فروختن این اشیاء برایش جواز دارد یا خیر؟ در صورتیکه کمائی او حرام است آیا خریداری آن اشیاء جواز دارد یا خیر اگر در صورت ندادن اشیاء برایش احتمال فساد باشد در این صورت حکم شرع چیست ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نه خیر ! جواز ندارد در صورت خطر فتنه ناقابل تحمل قیمت آن گرفته شده او صدقه گردد . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۱۲/جمادی الاخرو ۹۵ هـ

داد وگرفت سر قلفی جواز ندارد

سوال : کسی یک قطعه زمین دارد به کسی گفت براین نمره (زمین) توخانه تیار

میکنم وسر قلفی تمام اطاق ها را من میگیرم پس بعد ازآن مکان را تسلیم تو میکنم آیا شرعاً این عمل جواز دارد که کرایه آنرا مالک زمین بگیرد وسرقلفی آنرا راکسی دیگر وصول کند ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نه خیر ! داد وگرفت سر قلفی جواز ندارد.

قال العلامة الحصكفي رحمه الله تعالى : وفي الاشباه لايجوز الاعتياض عن الحقوق المجردة كحق الشفعة (ردالمحتار ص۱۵ ج۴)

این تفصیل رساله (ارشاداولی الابصار الی شرائط حق القرار) "والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۱/ربیع الاول سنه ۹۶ هـ

بیع حق سکنی، تضیف وغیره جواز ندارد

سوال : علماء دین مبین اسلام در این مورد چه می فرمایند؟ :

(۱) نزول عن الوظائف را در شامیه جواز داده وآنرا بر یک مسئله دیگر قیاس نموده پس ازآن یک اصول را بیان نموده که حقوق اصالة ثابت است برای دفع ضرر نیست گرفتن عوض در آن جواز دارد مانند قصاص، حق الرق ، حق النکاح ، وحقوقیکه برای دفع ضرر باشند گرفتن عوض در آن جواز ندارد مانند حق شفعه حق قسمت زوجات وغیره.

في الرد: وقد استخرج شيخ مشايخنا نور الله ابن علي المقدسي صحة الاعتياض عن ذلك في شرحه عن نظم الكنز من فرع في مبسوط السرخسي هو ان العبد الموصى برقبته لشخص وبخدمته لاخر لو قطع طرفه او شج موضحة فادى لارش فان كانت الجناية تنقص الخدمة يشترى به عبد اخر يخدمه او يضم اليه ثمن العبد بعد بيعه فيشترى به عبد يقوم مقام الاول فان اختلفا في بيعه لم يبع وان اصطلحا على قسمة الارش بينهما نصفين فلها ذلك ولا يكون ما يستوفيه الموصى له بالخدمة من الارش بدلا الخدمة لانه لا يملك الاعتياض عنها ولكنه اسقاط لحقه به كما لو صالح موصى له بالرقبة على مال دفعه للموصى له بالخدمة يسلم العبد له اھ قال فربما يشهد هذا للنزول عن الوظائف بمالٍ اھ قال الحموي فليحفظ هذا فانه نفيس جداً اھ وفيه حاصله ان ثبوت حق الشفعة للشفيع وحق القسم للزوجة فانه يمنع جواز اخذ العوض هنا ثم قال ولقائل ان يقول هذا حق جعله الشرع لدفع الضرر وذلك حق فيه صلة ولا جامع بينهما فافترقا (ص۱۶ ج۴)

این اصول را در شرح مجله نیز ذکر نموده وگفته که بعضی ها آنرا الحاق نموده اند.

و منهم من استدل فی ذلک الی الحاقه بنظائره المنصوص علی جواز اخذ البدل فیها کحق القصاص و حق النکاح و حق الرق فانه قد جاز اخذ البدل فیها مع انها حقوق فالحق بها النزول عن الوظائف و مثلها (ص ۱۲۰ ج ۲)

آیا در این عصر گرفتن عوض نزول عن الوظائف جواز دارد یاخیر؟ آیا بر عبارت شامی عمل نمودن جواز دارد یا خیر ؟ واصولی را که شامی بیان نموده که حقوق اصالة ثابت است وگرفتن عوض در آن جواز دارد وحقوقی که برای دفع ضرر باشد گرفتن عوض در آن جواز ندارد بنا بر این اصول آیا حق سر قلفی وحق تضیف یعنی بر مسائل موجود جاری کنیم یا خیر ؟ اگر جاری نکنیم دلیل آن چه باشد ؟

(۲) در شرح المجله که اشاره شده بسوی الحاق آیا حقوق دیگر مانند جمله حقوق را از قبیل حق تصنیف حق سکنی وغیره را بر حق القصاص، حق النکاح وحق الرق الحاق نموده شده است یا خیر؟ اگر بین هردو عقود الحاق نه نموده شده است پس علت آن چیست ؟

(۳) در بیع حق المرور اختلاف است اما عام مشائخ بیع آنرا جواز داده اند وانرا حکما مال نامیده اند ویک سخن اصولی را نیز ارایه نموده اند .

فی الهدایة ووجه الفرق بین حق المرور وحق التعلی علی احدی الروایتین ان حق التعلی یتعلق بعین لاتبقی وهو البناء فاشبه المنافع اما حق المرور یتعلق بعین تبقی وهو الارض فاشبه الاعیان.

این اصول بدست آمده حقوقیکه با چنین عین تعلق دارد آنکه باقی ماند بیع حقوق آن جواز دارد در صورتیکه دیگر قباحت شرعی نداشته باشد آیا بنا بر این اصول در عصر حاضر این حکم در مسائل تصنیف وسر قلفی وغیره جاری نموده شود یا خیر ؟ اگر جاری نمی شود دلیل چیست ؟ امید وارم تا با جواب مفصل عنایت فرمائید . بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بیع مروج حق تصنیف وحق سکنی جواز ندارد چرا که مصنف کدام حق مخصوص ندارد البته مسوده در ملکیت او میباشد حق فروش آنرا دارد.

در سکنی تفصیل است وقتیکه مالک مکان یا مالک دکان آن را به کراء میدهد حق سکنی او از اختیار آن ختم میشود نیز یک کراء نشین آنرا به کراء دادن به کرا نشین دوم به کراء بدهد در این صورت حق سکنی کراء نشین اول باطل میشود.

علاوه از آن در صورت معین بودن مدت اجاره بعد از اختتام در صورت عدم تعین در

انتهاء هر ماه عقد اجاره ختم میشود لذا حق سکنی کراه نشین باقی نماند.

تفصیل اضافه را در کتاب الاجاره در رساله (ارشاداولی‌الابصار) ودر نتیجه در رساله (القول‌الصدوق) مطالعه کنید . ۲۶/شعبان ۱۴۰۰ھ

خرید وفورخت چوب های مباح الاصل

سوال : کسی را شخصی پول داد که از کوه برایش پنج بار هیزم فی پشتاره بست روپیه بیارد آن شخص رفت واز کوه برایش پنج پشتاره چوب آورد آیا این بیع جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این بیع فاسد است.

لکون المبیع غیر مملوک للبائع ولجهالة قدر المبیع. والله سبحانه وتعالیٰ اعلم.

۱۰/شعبان سنه ۹۸ھ

فروختن کتب مذاهب باطل جواز ندارد

سوال : من تاجر کتب هستم بعض ها تقاضا می کنند که برای ما تفسیر مترجم احمد رضاخان را مهیا کن در صورتیکه در این تفسیر بر علاوه اشتباهات وخطاها در مورد علماء دیوبند الفاظ بیهوده وگستاخانه را هم ذکر نموده . آیا برایم مهیا نمودن وفروختن این کتب برای مشتریان جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : نه خیر ! جواز ندارد.

قال الله تعالیٰ: وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوٰى وَلاَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ. والله سبحانه وتعالیٰ اعلم.

(۱۲ ربیع الاول سنه ۹۹ھ)

بیع بشرط اقاله فاسد است

سوال : من از گل زرین یک رکشا رابه ده هزار روپیه نقد خریدم پس همان رکشا رابه قرض قسط وار برگل زرین به پانزده هزار روپیه فروختم هشت هزار روپیه آن را نیز وصول نمودم ناگفته نماند که رکشا هنوز در قبضه گل زرین بود وهست بنده برآن قبضه نکرده اما گل زرین از قبضه دادن آن انکاری نیست آیا چنین بیع جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : این بیع فاسد است تفصیل قرار ذیل است :

(۱) باید بائع ومشتری توبه کنند.

(۲) آن بیع را بر ثمن اول فسخ کنند یعنی آن پنج هزار زائد را پس برگل زرین مسترد کند.والله سبحانه وتعالی اعلم . ۱۳/شوال ۹۹ھ

در بیع شرط نهاده شد قبل از وصول ثمن بیع درست نیست

سوال : در وقت بیع بائع شرط نهاد اگر تامدت متعین ثمن را اداء نکرد بیع فسخ گردد حکم آن بیع چیست؟ آیا با این شرط بیع فاسد میگردد ودر صورت اداء نکردن مشتری ثمن را بوقت معین آیا بائع حق فسخ را دارد ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : شرط نهادن تا سه روز یا کم از آن جواز دارد در مدت اضافه از آن اختلاف است نزد امام صاحب رحمه الله در اینجا این عقد فاسد است یعنی این مفسد عقد است.

نزد امام محمد رحمه الله اضافه از سه یوم شرط نیز جواز دارد بشرطیکه مدت متعین باشد اگر مشتری تا مدت شرط ثمن را اداء نکرد بیع فسخ است. قول امام ابویوسف رحمه الله در این مورد مضطرب است.

قال فی شرح التنویر: فان اشتری شخص شیئا علی انه ای المشتری ان لم ینقد ثمنه الی ثلاثة ایام فلا بیع صح استحسانا(الی قوله) و ان اشتری کذلک الی اربعة ایام لا یصح خلافا لمحمد رحمه الله فان نقد فی الثلاثة جاز اتفاقا.

وفی الشامیة:(قوله خلافا لمحمد) فانه جوزه الی ما سماه.(ردالمحتار ص۵۰ ج۴)

وفی الهندیة: اذا باع علی انه ان لم ینقد الثمن الی ثلاثة ایام فلا بیع بینهما فالبیع جائز و کذا الشرط هکذا ذکر محمد رحمه الله فی الاصل وهذه المسالة علی وجوه اما ان لم یبین الوقت اصلاً بان قال علی انك ان لم تنقد الثمن فلا بیع بیننا او بین وقتا مجهولاً بان قال علی انك ان لم تنقد الثمن ایاما و فی هذین الوجهین العقد فاسد و ان بین وقتا معلوما ان کان ذلك الوقت مقدرا بثلاثة ایام او دون ذلك فالعقد جائز عند علمائنا الثلاثة رحمهم الله و ان بین المدة اکثر من ثلاثة ایام قال ابوحنیفة رحمه الله البیع فاسد و قال محمد رحمه الله البیع جائز کذا فی المحیط.(عالمگیریة ص۳۹ ج۳)

و قال ابن نجیم رحمه الله: (قوله ولو باع علی انه ان لم ینقد الثمن الی ثلاثة ایام فلا بیع صح و الی اربعة

لا)ای لا یصح یعنی عندهما و قال محمد رحمه الله یجوز الی ما سماه و الاصل فیه ان هذا فی معنی اشتراط الخیار اذ الحاجة مست الی الانفساخ عند عدم النقد تحرزاً عن المماطلة فی الفسخ فیکون ملحقا به (الی قوله) وما ذکره من ان ابا یوسف رحمه الله مع الامام رحمه الله قوله الاول وقد رجع عنه والذی رجع الیه انه مع محمد رحمهما الله تعالی کذا فی غایة البیان و فی شرح المجمع الاصح انه مع ابی حنیفة رحمه الله و کثیر من المشائخ حکموا علی قوله بالاضطراب وظاهر هذا الشرط ان المشتری ان لم ینقد الثمن فی المدة فان البیع ینفسخ لقوله فلا بیع بینهما ولذا قال فی المحیط وینفسخ البیع ان لم ینقد (البحر الرائق ص۶ ج۶)

در عصر حاضر بنا بر فقدان دیانت گنجانش عمل باشد بر قول امام محمد رحمه الله در صورتیکه یک قول امام ابویوسف رحمه الله نیز آنرا تائید میکند لذا اگر مشتری تا مدت متعین ثمن را اداء نکرد بیع فسخ گردد بلکه بدون شرط نیز وقتیکه مشتری از تادیه ثمن متعذر باشد بائع حق فسخ را دارد.

قال العلامة المرغینانی رحمه الله تعالی: لما تعذر استیفاء الثمن من المشتری فات رضاء البائع فیستبد بفسخه (هدایة ص۳۷ ج۳) (۱۶ صفر سنه ۱۴۰۰ هـ)

حکم زمین های حکومتی که قسط وار به مردم عوام داده میشود

سوال : در عصر حاضر اراضی تحت اصلاحات زرعی از طرف حکومت به دهقنان داده میشرد بر اقساط که اقساط آن در مدت بست سال تکمیل میشود که بعد از تادیه اقساط زمیندار مالک آن میگردد قبل از آن تنها حق آباد نمودن آنرا داشته باشند حق فروختن یا هبه آنرا ندارند پس اگر قبل از تادیه اقساط زمیندار توسط اسناد جعلی آن قطعه زمین را به فروش برساند آیا جواز دارد ؟ وبعد القبض آیا مشتری جدید مالک آن میگردذ یا خیر ؟ وبائع بعد از تکمیل اقساط در صورتیکه آن زمین قانونی بنام او بگردد آیا حق دارد که این زمین را پس از مشتری مسترد کند ویا خیر؟ وآیا در چنین اراضی میراث جاری میشود یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : بنا بر بالشرط بودن این بیع فاسد است وبنا بر قبض مشتری ملک آن میگردد وبیع ثانی درست است بدون رضایت مشتری ثانی مسترد نمودن آن جواز ندارد. والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۸/شعبان ۱۴۰۰ هـ

معاملات بیع ، شراء وغیره باشیعه قادیانی
ودیگر زنادقه جواز ندارد

سوال : آیا اشتراک در تجارت باشیعه ویا قادیانی ویا بیع وشراء با چنین اشخاص جواز دارد یا خیر؟بینواتوجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : شیعه وقادیانی ها زندیقان اند لذا هیچ نوع معامله خرید وفروخت وتجارت با آنان جواز ندارد کسیکه عقائد شرکیه را بر ملااعلان کند وآنرا اسلام نام برد چنین شخص را در اصطلاح شرع زندیق میگوید مانند فرقه شیعه، آغاخانی ذکری، پرویزی وفرقه انجمن دینداران وغیره حکم همه اینست که هیچ نوع تعلق داد وگرفت وخرید وفروخت با چنین اشخاص جواز ندارد ؟ والله هوالعاصم من الکفر فی الاسلام.

۷/ذی الحجة ۱۴۱۳ھ

احکام این زنادقه در کتاب الایمان والعقائد در جلد اول ودر باب المرتد والبغاة در جلد ششم ذکر شده وتفصیل اضافه آن در کتاب الخطر والاباحة بیان شده.

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴾

(القرآن)

القول المبرهن

فی کراهیة بیع الرادیو والتلوزن

«تحریر مفصل بر خرید وفروخت وترمیم رادیو وتلویزون»

* * * * * * * * * * *
* * * * * * * * * * *

القول المبرهن

- خرید وفروخت ومرمت رادیو وتلویزون
- بَیع الجّاریة المغنیة والکبش النّطوح والدیک المقاتل والحمامة الطیارة
- بیع الامرَد من اللوطی
- بیع الحدید لاهل الحَرب
- بیع السلاح لاهل الفتنة
- بیع العصیر لمن یتّخذه خَمراً
- اجارة البیت للکنیسة
- تفسیر مالا تقوم المعصیة بعینه

بیع وترمیم رادیو وتلویزیون

سوال : آیا پیشه وکسب خرید وفروخت رادیو وتلویزون تجارت وترمیم رادیو وتلویزون جواز دارد یا خیر ؟ در مورد ترمیم را دیو یک فتوی مورد خدمت ایتان عرض گردید پس نظر خویش را در آن مورد ارایه نمائید . بینوا توجروا

در این مورد علماء دین اسلام چه نظر دارند در صورتیکه کسی پیشه رادیو سازی را ذریعه معاش بگیرد.

الجواب شماره ۶۰۸ :

فی الهدایة ومن کسر لمسلم بربطا او طبلا او مزمارا الی قوله فهو ضامن وبیع هذه الاشیاء جائز وهذا عند ابی حنیفة وقال ابو یوسف ومحمد لا یضمن ولا یجوز بیعها الی قوله ولابی حنیفة انها اموال لصلاحیتها لما یحل من وجوه الانتفاع وان صلحت لما لا یحل فصار کالامة المغنیة وهذا لان الفساد بفعل فاعل مختار فلا یوجب سقوط التقوم وجواز البیع والتضمین مرتبان علی المالیة والتقوم ثم قال وتجب قیمتها غیر صالحة للهو کما فی الجاریة المغنیة والکبش النطوح والحمامة الطیارة والدیک المقاتل الخ (آخر کتاب الغصب ص ۳۸۲ ج ۳) وفیها من اجر بیتا لیتخذ فیه بیت نار الی قوله او یباع فیه الخمر بالسواد فلا باس به وهذا عند ابی حنیفة وقالا لا ینبغی ان یکریه بشیء من ذلک لانه اعانة علی المعصیة وله ان الاجارة ترد علی منفعة البیت ولهذا تجب الاجرة بمجرد التسلیم ولا معصیة فیه وانما المعصیة بفعل المستاجر وهو مختار فیه فقطع نسبته عنه اه فصل فی البیع.

بنا بر روایات مذکوره بنا بر یکی بودن علت ترمیم را دیو نیز مختلف فیه است بنا بر قول اما ابوحنیفه رحمه الله این پیشه جواز دارد ونزد صاحبین رحمهما الله ناجائز وممنوع است.

لذا اگر علاوه آن صورت دیگری معاش ممکن باشد باید اختیار نموده شود واگر ممکن نباشد بنا بر قول امام ابوحنیفه رحمه الله ذریعه معاش گرفتن این پیشه جواز دارد. فقط

حرره احقر عبدالعزیز عفی عنه

دارالافتاء مظاهر علوم سهارنفور ۱۱/ج ۱/ ۸۶هـ

جواب درست است.

یحیی غفرله مدرسه مظاهر علوم سهارنفور ۸۶/۵/۱۲هـ

مظفر حسین الظاهری ۸۶/۵/۱۷هـ دارالافتاء نمبر ۶۰۸ مظاهر علوم سهانپور

الجواب باسم ملهم الصواب : چونکه در ترمیم را دیو وتلویزون ابتلاء عام است نیز علماء آنرا جائز قرار داده اند بنده نیز در جستجوی جواز آن بود پس همدردئی وابتلای شدید عامة المسلمین را مدنظر گرفته از مقامات مختلف عبارات فقهاء را با دقت کامل مطالعه نمودم ازین جهت این مسئله را اندک مفصل تحریر میدارم ظاهر است که ذکر مصنوعات جدید در عبارات فقهاء صراحة موجود نیست اما نظائر آن در باب البغاة، کتاب البیوع، کتاب الغصب وکتاب الخطر والا باحة بنظر رسید بقدر ضرورت عبارات آن کتب را نقل نمودم.

فی العلائیة ویکره تحریما بیع السلاح من اهل الفتنة ان علم لانه اعانة علی المعصیة وبیع ما یتخذ منه کالحدید ونحوه یکره لاهل الحرب البغی لعدم تفرغهم لعمله سلاحاً تقرب زوالهم بخلاف اهل الحرب زیلعی قلت وافاد کلامهم ان ما قامت المعصیة بعینه یکره بیعه تحریما والا فتنزیها نهر. وفی الشامیة (قوله لانه اعانة علی المعصیة) لانه یقاتل بعینه بخلاف ما لا یقاتل به الا بصنعة تحدث فیه ونظیره کراهة بیع المعازف لانه المعصیة تقام بها عینها ولا یکره بیع الخشب المتخذة هی منه وعلی هذا بیع الخمر لا یصح ویصح بیع العنب والفرق فی ذلک کله ما ذکرنا فتح ومثله فی البحر عن البدائع وکذا فی الزیلعی لکنه قال بعده وکذا لا یکره بیع الجاریة المغنیة والکبش النطوح والدیک المقاتل والحمامة الطیارة لانه لیس عینها منکرا وانما المنکر فی استعمالها المحظور اه قلت لکن هذه الاشیاء تقام المعصیه بعینها لکن لیست هی المقصود الاصلی منها فان عین الجاریة للخدمة مثلا والغناء عارض فلم تکن عین المنکر بخلاف السلاح فان المقصود الاصلی منه هو المحاربة به فکان عینه منکرا اذا بیع لاهل الفتنة فصار المراد بما تقام المعصیة به ما کان عینه منکرا بلا عمل صنعة فیه فخرج نحو الجاریة المغنیة لانها لیست عین المنکر ونحو الحدید والعصیر لانه وان کان یعمل منه عین المنکر لکنه بصنعة تحدث فلم یکن عینه وبهذا ظهر ان بیع الأمرد ممن یلوط به مثل الجاریة المغنیة فلیس مما تقوم المعصیة بعینه خلافا لما ذکره المصنف والشارح فی باب الحظر والاباحة ویأتی تمامه قریبا (قوله یکره لاهل الحرب) مقتضی ما نقلناه عن الفتح عدم الکراهة الا ان یقال المنفی کراهة التحریم والمثبت کراهة التنزیه لان الحدید وان لم تقم المعصیته بعینه لکن اذا کان بیعه ممن یعمله سلاحا کان فیه نوع اعانة تأمل (قوله نهر) عبارته وعرف بهذا انه لا یکره بیع ما لم تقم المعصیته به کبیع الجاریة المغنیة والکبش النطوح والحمامة الطیارة والعصیر والخشب الذی یتخذ منه المعازف وما فی بیوع الخانیة من انه یکره بیع الامرد من فاسق یعلم ان یعصی

به مشکل والذی جزم به فی الحظر والاباحة انه لا یکره بیع جاریة ممن یاتیها فی دبرها او بیع الغلام من لوطی وهو الموافق لما مر وعندی ان ما فی الخانیة محمول علی کراهة التنزیه والمنفی هو کراهة التحریم فعلا هذا فیکره فی الکل تنزیها وهو الذی الیه تطمئن النفس لانه تسبب فی الاعانة ولم ار من تعرض لهذا والله تعالی الموفق اھ (ردالمحتار باب المهاة ص ۲۲۳ ج ۴)

و قال الرافعی رحمه الله (قوله لانه تسبب فی الاعانة ولم ار من تعرض لهذا) قال الحموی و فیه تامل و کانه میل منه الی ان ما فی الخانیة محمول علی کراهة التحریم لانه التسبب بهذه الافعال فظیع قریب من الحرام فلا یکون خلاف الاولی اھ (التحریر المختار ص ۶۳ ج ۲)

ثم ذکر ما حرر ابن عابدین رحمه الله فی الحظر والاباحة من رد هذا التوفیق و سنذکره ان شاء الله تعالی

وفی بیوع العلائیة من عادته شراء المردان یجبر علی بیعه دفعا للفساد نهر وغیره وفی الشامیة عبارة النهر عن المحیط الفاسق المسلم اذا اشتری عبدا امرد و کان من عادته اتباع المرد اجبر علی بیعه دفعا للفساد اھ وعن هذا افتی المولی ابو السعود بانه لا تسمع دعواه علی امرد و به افتی الخیر الرملی و المصنف ایضا (ردالمحتار ص ۲۴۰ ج ۴)

وفی غصب التنویر و ضمن بکسر معزف صالحا لغیر اللهو و باراقة سکر و مصنف و صح بیعها کالامة المغنیة و نحوها و قال الشارح تحت (قوله و صح بیعها) کلها و قالا لا یضمن و لا یصح بیعها و علیه الفتوی ملتقی و درر و زیلعی و غیرها و قره المصنف (ردالمحتار ص ۱۳۹ ج ۵)

وفی حظر العلائیة و جاز بیع عصیر عنب ممن یعلم انه یتخذه خمرا لانه المعصیة لا تقوم بعینه بل بعد تغیره و قیل یکره لاعانته علی المعصیة (الی قوله) بخلاف بیع امرد ممن یلوط به و بیع سلاح من اهل الفتنة لانه المعصیة تقوم بعینه ثم الکراهة فی مسألة الامرد مصرح بها فی بیوع الخانیة و اعتمده المصنف علی خلاف ما فی الزیلعی والعینی وان اقره المصنف فی باب المهاة فلیحفظ و قدمنا ثمة معزیا للنهر ان ما قامت المعصیة بعینه یکره بیعه تحریما و الا فتنزیها فلیحفظ توفیقا. وفی الشامیة (قوله لا تقوم بعینه) یؤخذ منه ان المراد بما لا تقوم المعصیة بعینه ما یحدث له بعد البیع وصف اخر یکون فیه قیام المعصیة و ان ما تقوم المعصیة بعینه ما توجد فیه علی وصفه الموجود حالة البیع کالامرد والسلاح و یأتی تمام الکلام علیه (قوله علی خلاف ما فی الزیلعی والعینی) و مثله فی النهایة والکفایة عن اجارات الامام السرخسی و قال تحت (قوله معزیا للنهر) وفی حاشیة الشلبی علی المحیط اشتری المسلم الفاسق عبدا امرد و کان ممن یعتاد اتیان الامرد یجبر علی بیعه (قوله فلیحفظ توفیقا) بان یحمل ما فی الخانیة من

انما الكراهة على التنزيه وما فى الزيلعى وغيره من نفيها على التصريح فلا مخالفة والقول هذا التوفيق غير ظاهر لانه قدم ان الامرد مما تقوم المعصية بعينه وعلى مقتضى ما ذكره هنا يتعين ان تكون الكراهة فيه للتحريم فلا يصح حمل كلام الزيلعى وغيره على التنزيه وانما مبنى كلام الزيلعى وغيره على ان الامرد ليس مما تقوم المعصية بعينه كما يظهر من عبارته قريباً عند قوله وجاز اجارة بيت.

وفى التنوير وجاز اجارة بيت بسواد الكوفة لا بغيرها على الاصح ليتخذ بيت نار او كنيسة او بيعة او يباع فيه الخمر، وفى الشرح وقالا لا ينبغى ذلك لانه اعانة على المعصية وبه قالت الثلاثة زيلعى. وفى الحاشية (قوله وجاز اجارة بيت الخ) هذا عنده ايضاً لان الاجارة على منفعة البيت ولهذا يجب الاجر بمجرد التسليم ولا معصية فيه وانما المعصية بفعل المستاجر وهو مختار فينقطع نسبته عنه فصار كبيع الجارية ممن لا يستبرءها او يأتيها من دبر وبيع الغلام من لوطى والدليل عليه انه لو اجره للسكنى جاز وهو لا بد له من عبادته فيه اهـ زيلعى وعينى ومثله فى النهاية والكفاية قال فى المنح وهو صريح فى جواز بيع الغلام من اللوطى والمنقول فى كثير من الفتاوى انه يكره وهو الذى عولنا عليه فى المختصر اهـ اقول هو صريح ايضاً فى انه ليس مما تقوم المعصية بعينه ولذا كان ما فى الفتاوى مشكلاً كما مر عن النهر اذلا فرق بين الغلام وبين البيت والعصير فكان ينبغى للمصنف التعويل على ما ذكره الشراح فانه مقدم على ما فى الفتاوى نعم على هذا التعليل الذى ذكره الزيلعى يشكل الفرق بين ما تقوم المعصية بعينه وبين ما لا تقوم بعينه فان المعصية فى السلاح والمكعب المفضض ونحوه انما هو بفعل الشارى فليتأمل وجه الفرق فانه لم يظهر لى ولم ار من نبه عليه نعم يظهر الفرق على ما قدمه الشارح تبعاً لغيره من التعليل لجواز بيع العصير بأنه لا تقوم المعصية بعينه بل بعد تغيره فهو كبيع الحديد من اهل الفتنة لانه وان كان يعمل منه السلاح لكن بعد تغيره ايضاً الى صفة اخرى وعليه يظهر كون الامرد مما تقوم المعصية بعينه كما قدمناه فليتأمل. (ردالمحتار ص ۲۶۸ ج ۵)

از عبارات فوق الذکر امور ذیل ثابت شد :

(۱) درحصه بیع مزامیر ودیگر الات لهو مشائخ رحمهم الله بالاتفاق طبق قول صاحبین رحمهما الله فتوی داده اند بر حرمت در سوال فتوی مظاهرالعلوم ناقص است که در آن قول حرمت را مفتی به قرار نداده است.

(۲) فروختن سلاح بر باغیان بالاتفاق حرمت آن مفتی به قرار داده شده است.

(۳) در مجبور ساختن لواطت کننده با امرد بر بیع در این مورد اختلاف را نقل ذکر

نموده از آنجا معلوم میشود که بیع امرد با لوطی ناجائز است وقتیکه ابقاء واقرار ملک جائز نیست پس احداث واثبات ملک بطریق اولی ناجائز است .

(۴) بیع الجاریة المغنیه وبیع الامرد من اللوطی را اکثر فقهاء مکروه تحریمی قرار داده اند. البته زیلعی،عینی وسرخسی را آنرا مکروه تنزیهی گفته اند.

(۵) در اجارة البیت للکنیسة قول جواز را ترجیح داده اند.

(۶) بنا بر جواز وعدم جواز بیع واجاره ما تقوم المعصیة بعینه ومالا تقوم بعینه قرار داده شده است .

(۷) مطلب ما لاتقوم المعصیة بعینه اینست که قبل از معصیت آن چیز توسط صنعت وغیره چیزی تغیر آید کبیع الحدید من اهل الفتنه وبیع العصیر ومراد از ماتقوم المعصیة بعینه اینست که بدون تغیر در این حالت آن چیز را در معصیت استعمال میکردند . کبیع السلاح من اهل البغی.

در امور فوق الذکر تنها در مورد جاریه مغنیه وبیع امرد اختلاف است اما دلیل اکثریت وقائلین حرمت دلیل قوی است در این مورد امور ذیل درنظر گرفته شده است .

(۱) مجبور نمودن لوطی بر بیع امرد دلیل است که بدست او فروختن بطریق اولی ناجائز است.

(۲) بر قول نهر (لانه تسبب فی الاعانة) ارشاد حموی رحمه الله تعالی : (کانه میل منه الی ان ما فی الخانیة محمول علی کراهة التحریم لان التسبب بهذه الافعال لطیع قریب من الحرام فلا یکون خلاف الاولی اهـ ذکره الرافعی رحمه الله تعالی کما قدمنا)

(۳) داخل نمودن جاریه مغنیه وامرد در (مالاتقوم به المعصیة) زیات بعید است.در شماره ۷ ما تقوم به المعصیه شرح شد که در آن دخول آن بدیهی است این تفسیر که مفهوم شراء تنها در معصیت استعمال میشود از کسی منقول نیست تنها امام شامی در جواب امام زیلعی رحمه الله اینچنین تفسیر نموده در باب البغاة اما این تفسیر قرین قیاس نیست ازینجا شخصاً امام شامی رحمه الله نیز برآن مطمئن نیست که در آخر کتاب الحظر خلاف آن فیصله نموده وآن اشیاء را ممانتقوم المعصیة بعینه قرار داده است.

پس این اشکال امام شامی رحمه الله که بین جاریه مغنیه واجارة البیت فرق نموده وجه

الفرق درآن ظاهر نیست.

در نظر بنده وجه فرق بین هر دو اینست که بیت آله معصیت نیست بلکه تنها ظرف معصیت است بیت در گناه استعمال نمیشود بلکه در بیت گناه می شود طبقیکه بر فاسق فروختن لباس بنا بر این جواز دارد که لباس در گناه استعمال نمیشود بلکه در لباس نیز گناه نموده شود لباس برای زینت وحفاظت استعمال می شود وگناه نمودن در آن امر مجاور است این چنین استعمال بیت نیز برای زینت وحفاظت است معصیت در آن امر زائد است اگر بیت در ماتقوم المعصیة بعینه نیز تسلیم شود باز هم یک امتیاز دارد که این صورت مسئله اجارة البیت من الکافر است وکافر در احکام شرع مکلف است .

خلاصه اینکه در جاریه مغنیه قول راجح کراهت تحریمیه است باز هم حرمت بیع آن نسبت به بیع مزامیر واسلحه خفیف است ازینجا که اگر مزامیر مصنوع للهو است ودر تسلیم نمودن سلاح برای بغات تباهی ملک است به خلاف جاریه که مصنوعه للهو نیست پس در بیع آن نیز نقص عظیم در ملک نیست .

بعد ازین تفصیل مشاهده میشود که مشابهت بارادیو وتلویزون در امور مذکوره باکدام چیز است آیا این نظیر مزامیر واسلحه است یا نظیر جاریه مغنیه وامرد ویا نظیر بیت.

بعد از فکر نمودن این حقیقت درک میشود که بابیت هیچ مشابهت ندارد **لمأمر انه ظرف** این چنین با مزامیر نیز مشابهت کامل ندارد **لانها مصنوعة للهو بخلاف الراديو والتلويزون** . اگر که باسلاح مشابهت دارد اما بیع آن مانند بیع اسلحه نقصان عظیم ندارد پس مشابهت کامل با جاریه مغنیه دارد بلکه همین است جواریه مغنیه لذا فروختن رادیو وتلویزون وترمیم آن بنا بر قول راجح مکروه تحریمی است واگر قول مرجوح کراهت تنزیهی نیز گرفته شود باز هم اختیار نمودن این پیشه مکروه تحریمی است زیرا که دوام بر کراهت تنزیهی مفضی الی الکراهیت التحریمی میگردد علاوه ازین بوقت بیع وترمیم از شنیدن ساز هیچ مفرونجات نیست که در حرمت آن اشتباهی نیست این چند سطر را علی سبیل التنزل تحریر نمودم در غیر آن حقیقت آنست که بیع جاریه مغنیه وامرد را مکروه تنزیهی گرفتن هیچگاه قابل قبول نیست .

نیرنگی های معاشره

در معاشرهٔ دور جدید در معاشره هر بی حیائی بزرگ هنر وکمال پنداشته میشود باوجود آن اگر کدام قوم لواط کنندگان مشغله بچه بازی و امردان را شروع کنند پس کدام شخص سلیم الطبع این عمل رامکروه تنزیهی یا خلاف اولی قرار دهد وبرآن تسامح کند ؟ حرمت ساز وسرود ووعیدات قهر وعذاب دنیوی هرآنچه برآن وارد گردد ، اما نیرنگی های این معاشره هرگاه که خواهد حرام را حلال ذلت را لذت تنزل را ترقی وبی حیائی حیوانی وبی غیرتی را معراج انسانی قرار میدهند مگر تابکی؟ اگر استدراجاً از عذاب دنیا نجات یابند پس عذاب یوم حساب دور نیست .

التجای دردمندانه

در عصر حاضر عوام در کنارکه عده علماء نیز در احکام شرع توسع میکنند این نظریه تا یک حد درست است که داخل حدود شرعیه واصول مذهب گنجایش بیابند اما هیچگاه مفهوم آن این نیست که حدود شریعت وقواعد را بالای طاق نهاده ونفس پرستی را رخصت دهد هوای نفسانی را ضرورت وابتلاء گفته وبا قوانین اسلام مذاق کند هیچگاه چنین مجاز نیست بعضی ها در خانه به زعم خویش محققین قرار گیرند ومحرمات شرعیه راتحت عموم بلوی حلال گیرند این محققین خود رو نمی داند که قانون عموم بلوی تنها با طهارت ونجاست متعلق است اما بر حلت وحرمت مؤثر نیست امروز مامورین اداره های بانکی وبیمه کاری ها بر ماموریت این اداره ها وتصویر سازی افتخار وناز میکنند ومرتکب فحاشی وعریانی میگردند واین اعمال را مانند رفتار برق ترقی دهند با یاری علماء زمانه خانه زاد هاکه وسعت نظر آنان را در آن دخل بزرگی است اگر خدا ناخواسته این جذبه وسعت نظر این چنین کار فرما بماند پس منتظر باشید بر ای دیدن (تسافد الحمر) (نزوالعیر علی العیر) وطبق قانون قدرت (فانتظرالساعة) انتظار حساب وکتاب را داشته باشید.

وفقنا الله الجمیع لما یحب ویرضی وعصمنا من جمیع السیئات الظاهرة والباطنة امین

برای فائده شما

حتی الامکان باید از کسب وپیشه ترمیم رادیو تلویزون اجتناب ورزید اگر فرضا بنا بر

مجبوریت در این مصیبت مبتلا شده باشید پس در حضور خداوند تعالی خویش را معترف بر جرم بدارید و توبه واستغفار کنید وعوض آن طالب دعا باشد در مورد کسب دوم در آن مورد درکوشش باشید . والله الموفق .

الحاق

بعد از تکمیل تحریر فوق یاد آورشدم که از رساله استاد محترم حضرت مفتی محمد شفیع رحمه الله در رساله (تفصیل الکلام فی مسألة الاعانة علی الحرام) نیز استفاده نمودم که اقتباسات ذیل از آن تقدیم نمودم .

۱ - فی الفن الاول عن الاشباه والنظائر تحت مباحث النیة ان بیع العصیر ممن یتخذ خمرا ان قصد به التجارة فلا تحرم وان قصد لاجل التخمیر حرم اهـ (جواهر الفقه ص ۴۴۲ ج ۲)

۲ - فی اجارات المبسوط للسرخسی واذا استأجر الذمی من المسلم بیتا لیبیع فیه الخمر لم یجز لانه معصیة فلا ینعقد العقد علیه ولا اجر له عندهما وعند ابی حنیفة رحمه الله تعالی یجوز والشافعی رحمه الله تعالی یجوز هذا العقد لان العقد یرد علی منفعة البیت ولا یتعین علیه بیع الخمر فله ان یبیع فیه شیئا اخر یجوز العقد لهذا . ولکنا نقول تصریحهما بالمقصود لا یجوز اعتبار معنی اخر فیه وما صرحا به معصیة (مبسوط ص ۳۸ ج ۱۶ جواهر الفقه ص ۴۴۷ ج ۲)

۳ - وان لم یکن السبب محرکا وداعیا بل موصلا محضا وهو مع ذلک سبب قریب بحیث لا یحتاج فی اقامة المعصیة به الی احداث صنعة من الفاعل کبیع السلاح من اهل الفتنة و بیع [ا] لعله عن سبق القلم لانه یحتاج فی اقامة المعصیة به الی احداث صنعة ۱۲ رشید احمد العصیر ممن یتخذه خمرا و بیع الامرد ممن یعصی به و اجارة البیت عمن یبیع فیه الخمرا و یتخذها کنیسة او بیت نار و امثالها فکله مکروه تحریما بشرط ان یعلم به البائع والاجرالخ (جواهر الفقه ص ۴۵۲ ج ۲)

۴ - فان من قال بکراهة بیع الجاریة المغنیة والامرد ممن یعصی به وامثاله فقد اصاب (الی قوله) ومن قال بجوازها اراد جواز العقد بمعنی الصحة لا الجواز بمعنی رفع الاثم (الی قوله) ومن صرح برفع الاثم ایضا کما فی عبارة المبسوط المذکورة اولا فهو مقید بما اذا لم یعلم ان شرائه واستیجارة لفعل المعصیة قصدا کاجارة البیت من الذمی والفاسق فان الجارة وقعت علی نفس السکنی قصداً ولا اثم فیه الخ (جواهر الفقه ص ۴۵۴ ج ۲)

حضرت مفتی صاحب در تفسیر (ماتقام المعصية بعينه) فرموده و در آن این نیز داخل نموده است . مگر عبارات عام ومعروف (ماتقام المعصيه بعينه) در مذهب در صورت مذکوره تعریف مسطور داخل نیست معهذاً بنا بر علت معصیت حرام است .

(۲) طبق تحقیق مفتی صاحب نیز بیع الجارية المغنيه مکروه تحریمی است وقبلاً شرح نمودیم که رادیو وتلویزون نیز جاریه مغنیه است.

(۳) در نظر حضرت مفتی صاحب اجارة البیت نیز مکروه تحریمی است در آخر رساله در مورد به کراء دادن خانه به بانک کاری فرموده هنوز در این مسئله مترد دام که آیا آنرا مکروه تحریمی بگویم یا مکروه تنزیهی از دیگر علماء نیز استصواب بفرمائید. (جواهرالفقه ص ۴۶۲ ج ۲)

در نظر بنده بین اجاره من الکافر واجاره من المؤمن فرق است از عبارات فقهاء متعلق اجاره من الکافر روایة و در ایة مکروه تنزیهی راجح معلوم میشود ودر اجاره من المسلم کراهت تحریمیه راجح معلوم میشود. والله تعالی اعلم .

این امر ظاهر مسلم ودر کتب مذهب مصرح است که امور بالا در آنصورت ناجائز است وقتیکه بائع وآجر علم داشته باشند بر استعمال فی المعصية در عصر حاضر همین نظر غالب است اگر برتدین وتقوی کسی علم باشد برای او فروخت وترمیم نمودن رادیو وفروختن رادیو جواز دار اما هیچ صورت جواز استعمال تلویزون موجود نیست تفصیل وجوه حرمت را در احسن الفتاوی در کتاب الخطر والاباحة ذکر شده است . فقط والله سبحانه وتعالی اعلم.

رشید احمد

۲۱/جمادی الاولی سنه۷۰۹ هجری

رساله مفصل بر حرمت تلویزون (زهر تی وی (تلویزون) مهلک تر است از زهر تی بی یعنی مرض تب دق) .

در جلد هشتم احسن الفتاوی در کتاب الحظر والا باحة موجود است و مستقل نیز به چاپ خواهد رسید .

متفرقات البیوع

دادن زمین به اولاد وتصرف نمودن ولد در آن

سوال : کسی در حیات خویش زمین خود را بر پسران خویش چنین تقسیم نمود که به آنان در حکومت سند تحریری داد که هر قطعه زمین را عوض چهار چهار هزار روپیه بر اولاد بالغ خویش به فروش رسانیدم پس زمین هنوز در قبضه پدر بود که پدر یک قطعه آن را برای مسجد وقف نمود در صورتیکه پدر هنوز آن پول را هم از پسران خویش تسلیم نشده آیا چنین تصرف پدر باوجود علم وسکوت پسران جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : اگر پسران اطلاع نداشته باشند وپدر چنین عمل را انجام دهد، یا علم داشته باشند اما آنان نپذیرفته باشند یا پذیرفته باشند اما از ابتداء پدر گفته باشد که این محض صورة بیع است در حقیقت از شما پول نمی گیرم در این صورت ها این بیع نیست لذا تصرفات پدر شرعاً درست است .

البته اگر در آنوقت واقعةً بیع مقصود باشد وپسران نیز قبول کرده باشند اما بعداً پدر قیمت را معاف نموده باشد پس این زمین پسران است پدر حق تصرف را بدون اجازه آنان در آن ندارد .

البته اگر پدر نیاز مند باشد بقدر نیاز مندی از مال اولاد حق گرفتن را دارد.والله سبحانه وتعالی اعلم .

۱۴/جمادی‌الثالیه۱۳۸۸هـ

در وقت مشاهده نمودن بیع از دست مشتری ضائع شد

سوال : زید شانه را در دکان عمرو می گرفت زید اشاره نمود به یکی از آن عمرو گفت دو روپیه زید گفت درست است بیار تاببینم قیمت را بعداً طی کنیم وقتیکه دکاندار شانه را در دست مشتری داد اتفاقاً در دست مشتری یک یا دو دندان شانه میده شد در این وقت دکاندار تاوان آن را خواست اما مشتری گفت هنوز بیع طی نشده بود سوال اینجاست که آیا ضمان بر مشتری می آید یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : در صورتیکه مشتری گفت درست است بیار تاببینم هنوز مشتری بر بیع راضی نشده پس ضمان بر مشتری لازم نیست .

قال العلامة ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ: قلت و بیان ذلک ان المساوم انما یلزمه الضمان اذا رضی باخذه بالثمن المسمی علی وجه الشراء فاذا سمی الثمن البائع و تسلم المساوم الثوب علی وجه الشراء یکون راضیا بذلک کما انه اذا سمی هو الثمن وسلم البائع یکون راضیا بذلک فکان التسمیة صدرت منهما معا بخلاف ما اذا اخذه علی وجه النظر لانه لا یکون ذلک رضا بالشراء بالثمن المسمی قال فی القنیة سم عن ابی حنیفة رحمه الله تعالیٰ قال له هذا الثوب لک بعشرة دراهم فقال هاته حتی انظر فیه او قال حتی اریه غیری فاخذه علی هذا وضاع لا شئ علیه و لو قال هاته فان رضیته اخذته فضاع فهو علی ذلک الثمن اه. قلت ففی هذا وجدت التسمیة من البائع فقط لکن لما قبضه المساوم علی وجه الشراء فی الصورة الاخیرة صار راضیا بتسمیة البائع فکانها وجدت منهما اما فی الصورة الاولی والثانیة فلم یوجد القبض علی وجه الشراء بل علی وجه النظر منه او من غیره فکان امانة عنده فلم یضمنه ثم قال فی القنیة ط اخذ منه ثوب و قال ان رضیته اشتریته فضاع فلا شئ علیه و ان قال ان رضیته اخذته بعشرة فعلیه قیمته و لو قال صاحب الثوب هو بعشرة فقال المساوم هاته حتی انظر الیه و قبضه علی ذلک ضاع لا یلزمه شیء اه قلت و وجهه انه فی الاول لم یذکر الثمن من احد الطرفین فلم یصح کونه مقبوضا علی وجه الشراء وان صرح المساوم بالشراء و فی الثانی لما صرح بالثمن علی وجه الشراء صار مضمونا و فی الثالث و ان صرح البائع بالثمن لکن المساوم قبضه علی وجه النظر لا علی وجه الشراء فلم یکن مضمونا و بهذا ظهر الفرق بین المقبوض علی سوم الشراء والمقبوض علی سوم النظر فافهم واغتنم تحقیق هذا المحل (ردالمحتار ص ۵۵ ج ۴)

اما این حکم در آن صورت است که مشتری کاملاً به احتیاط شانه را در دست گرفته است یا انرا به طریقه احتیاط استعمال نموده است باز هم میده شود ، اما اگر بی احتیاطی نموده باشد در این صورت بر مشتری ضمان لازم است . والله سبحانه وتعالی اعلم.

۱۴ / ذی قعده ۸۹هـ

سیل مین دیپو مکلف است بر نرخ تعین شده

سوال : آیا بر مامور دیپو پابندی قیمت طی شده از طرف آمر دیپو لازم است یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : آمر دیپو با حکومت تعهد نموده است، مکلف است بر نرخ تعین شده حکومتی اگر باکسی رعایت نمود پس مخالفت نموده است از مقررات حکومتی که جواز ندارد. والله سبحانه وتعالی اعلم.

۱۹ / ذی قعده سنه ۹۵هـ

یک شریک از ادای ثمن انکار ورزید

سوال : زید وبکر یکجا شده یک قطعه زمین را از یک کمپنی خریداری نمودند بعد از تادیه دوقسط شریک منکر شد ازتادیه پول آیا پول دوماهه قسط براو لازم است یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : تادیه آن پول بر شریک منکر لازم نیست، البته اگر تمام پول را اداء نموده باشند پس بر آن شریک پول قرض است، باید آن پول رابه شریک خویش تسلیم کند شریک دوم اختیار دارد که پول حصه شریک منکر را نیز اداء کند وزمین را بتصرف خویش درآرد وتازمانیکه شریک پول را برایش نداده زمین را هم تسلیم او نکند.

قال الامام النسفی رحمه الله تعالیٰ : ولو غاب احد المشتریین فللحاضر دفع کل الثمن وقبضه وحبسه حتی ینقد شریکه. (کنزالدقائق ص۲۴۱) والله سبحانه وتعالی اعلم

۲۰/رجب سنه۹۸هجری

غرامت جهت انحراف از بیع

سوال : در اینجا دستور است وقتیکه کسی یک قطعه زمین یا تعمیر را خریداری کند در صورتیکه قیمت آن صد هزار روپیه است مشتری چهار هزار روپیه به شکل بیعانه بدهد که بعد از تسلیم اوراق رسمی قباله وغیره همه پول را تادیه کند در این صورت اگر مشتری پشیمان شد آن دو هزار روپیه او سوخت واگر بائع پشیمان شد دوهزار روپیه مشتری را چهار هزار بدهد آیا این صورت جواز دارد یا خیر ؟ بینوا توجروا

الجواب باسم ملهم الصواب : ایفای معاهده بر فریقین ضروری است شخص منحرف مجبور ساخته شود بر قبول نمودن آما ضبط بیعانه یا دوچند دادن بیعانه از طرف بائع جواز ندارد تفصیل این مسئله را در جلد پنجم احسن الفتاوی تحت عنوان (تحریر المتعال فی التعزیر بالمال) درج نموده ام درآنجا مطالعه کنید . والله سبحانه وتعالی اعلم .

۲۶/رمضان سنه۹۹هـ

تمت بالخیر «جلد ششم به پایان رسید»

وصلی الله تعالی علی خیرخلقه محمد وعلی آله واصحابه وسلم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

فهرست مضامین

موضوع | صفحه

تم فهرس الکتاب بعون الملک الوهاب

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وعلی آله واصحابه وسلم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

